موعودشناسی و پاسخ به شبهات

پاسخ به بیش از ۵۰۰ پرسش در ارتباط با مهدویت

علی اصغر رضوانی



مشخصات کتاب

سرشناسه : رضوانی، علی اصغر، 1341 -

عنوان و نام پدیدآور : موعودشناسی و پاسخ به شبهات/ مولف علی اصغر رضوانی.

مشخصات نشر : قم : مسجد مقدس صاحب الزمان (جمکران)، 1384.

مشخصات ظاهری : 719 ص.

شابک : 36000 ریال : 964-8484-34-1 ؛ 75000 ریال: چاپ ششم 978-964-8484-34-2 :

وضعیت فهرست نویسی : فاپا (چاپ سوم)

یادداشت : چاپ سوم.

یادداشت : چاپ ششم: بهار 1388.

یادداشت : عنوان روی جلد: موعودشناسی و پاسخ به شبهات پاسخ به بیش از 500 پرسش در ارتباط با مهدویت.

یادداشت : کتابنامه: ص. [715] - 719؛ همچنین به صورت زیرنویس.

یادداشت : نمایه.

عنوان روی جلد : موعودشناسی و پاسخ به شبهات پاسخ به بیش از 500 پرسش در ارتباط با مهدویت.

موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، 255ق -

موضوع : مهدویت

شناسه افزوده : مسجد جمکران (قم)

رده بندی کنگره : BP224/ر56م 8 1384

رده بندی دیویی : 297/462

شماره کتابشناسی ملی : م 84-4763

ص:1

اشاره

موعودشناسی و پاسخ به شبهات

مولف علی اصغر رضوانی

ص:3

فهرست

تصویر

ص:5

تصوير

ص:6

پیشگفتار

بحث مهدویت از بحث های ریشه دار اسلام، به ویژه مذهب اثنی عشری است. این بحث که نشان دهنده عظمت اسلام و بقا و جاودانگی احکام آن است، نه تنها در اسلام که در همه ادیان مطرح شده و مسئله نجات و منجی از مسائل اساسی ادیان در طرح آرمان های دینی بوده است. البته در ادیان غیر الهی و فرق و مکاتب غیر دینی نیز، این مقوله تحت عنوان موعود، با معرفی منجی و نشان دادن ابعاد جامعه آرمانی موعود رخ نموده است.

بحث موعود از ریشه دارترین بحث ها در طول تاریخ زندگی بشر بوده است، به طوری که کتب مقدّس و مذهبی ادیان و نیز آثار قبل و بعد از اسلام به وضوح بر اصالت آن شهادت داده اند و بالاتر اینکه اگر در طول تاریخ، شبهاتی پیرامون آن مطرح شده، خود نشان دهنده ترسیخ این مسئله در بین جوامع مختلف بوده است. تمامی ادیان و مکاتب، اقدام به ترسیم ابعاد و شاخصه های این مسئله نموده اند؛ ولی در بیان و توضیح ابعاد مختلف موعود، بحث کامل صورت نگرفته و هر یک از زاویه خاصّی به آن نگریسته اند؛ و لیکن قدر مشترک تمام دیدگاه ها، شهادت به ظهور نیک مردی دارد که جامعه پوسیده را به حیات طیبه می خواند و ابر ظلم و جهالت را کنار زده تا خورشید علم و معرفت و عدل و احسان و در یک کلمه تمامی حقیقت آشکار شود و مردم در پرتو نور فروزان آن به تعادل و رشد و لقای پروردگار نایل آیند و زمین و زمان به تعادل و قوام دست یابد.

علمای اسلام با عنایت به چشمه لایزال وحی و کلام جاوید معصومین علیهم السلام تعریف جامعی از موعود و منجی و جامعه موعود و بیان اوصاف و شمایل آن قطب عالم امکان،

ارائه کرده و با توجه به اسناد نقلی، تاریخی و گاه عقلی، معارف مهدویت را تبیین کرده اند و در طول تاریخ به سؤالاتی پیرامون موعود جواب داده و تاکنون با تحریر کتب و رسالات و مقالات متعدد، جهت تنویر افکار امت اسلام اقدامات لازم را انجام داده اند. با این حال، مسائلی هست که علت و مبنای تدوین این کتاب شده که در زیر به آن اشاره می شود.

1 - در طول تاریخ اسلام سؤالات و شبهات مختلفی درباره مهدویت مطرح شده و علمای اسلام در قالب های مختلف به آن جواب داده اند و لیکن جواب ها قبل از اینکه عقلی باشد، عمدتاً نقلی یا تاریخی بوده است. بر این اساس کتب حدیثی و تا حدودی تاریخی به منظور تبیین حقایق مهدویت تدوین گردیده است که از کتب حدیثی می توان به کتاب «الغیبه» شیخ طوسی و کتاب «کمال الدین» شیخ صدوق و از متأخرین به کتاب «المهدی» سید صدر الدین صدر و «نجم الثاقب» محدث نوری و از کتب تاریخی می توان به «موسوعه الامام المهدی» سید محمّد صدر اشاره کرد.

2 - از آنجا که در عصر حاضر، شبهات مطرح شده بیشتر جنبه کلامی دارد، بدیهی است که جوابِ به آنها می طلبد که مباحث با دلایل عقلی همراه باشد و سپس با استفاده از دلایل تاریخی و نقلی مسأله مهدویت به صورت شفاف بیان شود.

3 - البته عده ای در مقابل شبهات، اقدام به دادن جواب عقلی و کلامی و پاسخی جامع و کلامی نموده اند که خلأ مذکور را تا حدی پر می کند، ولی این کتاب ها نیز فاقد تمامی شبهات عصر حاضر می باشد که در این زمینه می توان به کتاب ارزشمند «بحث حول المهدی» تألیف متفکر بزرگ شهید سید محمّد باقر صدر اشاره کرد که در عین اختصار، مباحث کلامی متقن و مطلوبی را دربر دارد.

4 - بدیهی است که دشمنان اسلام در تهاجم فرهنگی از نقاط ضعف شروع می کنند و در بحث مهدویت سعی دارند از ناحیه ای به این بحث ضربه بزنند که خاکریزهای ما در آن نقطه محکم نیست و از آنجا که بعد از انقلاب اسلامی حملات دشمن به ساحت مقدّس

اسلام بالأخص بحث مهدویت بیشتر شده، بر علما و اهل قلم فرض است که تلاش خود را در جهت تقویت بنیه های دینی بیش از هر زمان دیگر توسعه داده تا در مقابل یورش کلامی دشمن بتوانند از طریق بحث های عقلی و کلامی جواب دندان شکنی به آنها بدهند.

طرح حاضر براین اساس شکل گرفته و در آن سعی شده که مباحث مهدویت به صورت ریشه ای با دلایل نقلی، عقلی و تاریخی مورد نقد و بررسی قرار گیرد و تمامی دلایل و شبهات دشمن را که سعی دارد از آن ناحیه، هویت بحث را تضعیف کند، مخدوش نماید.

ویژگی طرح حاضر، بررسی مسائل مهدویت از دیدگاه کلامی است و سعی شده اصول اساسی این بحث به صورت شفاف با دلایل مختلف به ویژه دلیل عقلی، ارائه و قلمرو بحث طوری ترسیم شود که زمینه تمامی شبهات پیرامون مهدویت، از بین برود. البته برای سهولت دسترسی به مباحث و استفاده اهل علم و عموم از این مباحث، به صورت سؤال و پاسخ مطرح شده تا ره توشه ای برای کسانی که درصدد پاسخ به سؤالات در زمینه مهدویتند باشد.

امید است این حرکت مورد توجه امام زمان علیه السلام قرار گرفته و برای جویندگان حق و حقیقت سودمند باشد. از همه علما و اندیشمندان می خواهم تا کاستی ها را بر من ببخشایند و عیوب این نوشتار را متذکر شوند. در پایان از کلّیه کسانی که با اینجانب همکاری داشته و در آماده شدن این کتاب مرا یاری کرده اند خصوصاً حضرت حجّه الاسلام والمسلمین حسین احمدی مسؤول انتشارات مسجد مقدس جمکران که در مراحل مختلف مشوق این جانب بودند، کمال تشکر را دارم و پاداش همه آنان را از خداوند متعال خواستارم.

علی اصغر رضوانی کاشانی

شب بیست و سوم رمضان المبارک 1425

ص:9

شک و شبهه

آیا ایجاد شک و شبهه در مسائل اعتقادی صحیح است؟

ص:11

مسلّماً آنچه در ابتدا به نظر می رسد این است که شک در دین، بد بوده و نشانه سیاهی قلب است؛ زیرا هدف این است که انسان به یقین برسد. ایمان بایستی توأم با یقین باشد. ولی شک و شبهه در جایی که دالان و معبر خوبی برای رسیدن به ایمان و یقین باشد پسندیده است. ایمان چیزی است که انسان باید به آن دسترسی پیدا کند، امّا این ایمان از همان ابتدا در انسان وجود ندارد، زیرا تا شک نکند به یقین نمی رسد. قرآن می خواهد که در اعتقادات وراثتی انسان شک ایجاد کند تا او را به یقین برساند. لذا می فرماید: {أَوَلَوْ کانَ آبآؤُهُمْ لایَعْقِلُونَ شَیْئاً وَلایَهْتَدُونَ}؛(1) «آیا بایست آنها تابع پدران باشند در صورتی که آنها بی عقل و نادان بودند.»

شهید مطهری می فرماید: «... اگر این تشکیکات وارد جامعه نشود خطر است. اگر وارد نشود کم کم مردم آن حالت دینی شان رو به تحجّر، و نه تحجّر که رو به عفونت می رود. درست مثل آب کاملاً صافی که آن را در حوض قرار می دهیم و اگر مدتی بماند می گندد. اگر در مردم یک حالت آرامشی باشد و بر معتقدات دینی و مذهبی تازیانه شک نخورد در آن صورت عوام پیشتاز آن معتقدات می شوند. وقتی عوام پیشتاز بشوند دائم از خودشان چیزی می سازند...».(2)

1- 1. سوره بقره، آیه 170.
2- 2. فصلنامه مطهّر، شماره صفر، ص 34و35.

ولی برخی شک ها نوعی بیماری است، مانند وسوسه، شک کثیر الشک در نماز، وضو و سایر عبادات و طهارت و نجاست. این گونه شک ها و شبهه ها نوعی بیماری و مرض است. زیاد شک کردن نوعی بیماری است.

آیا خداوند ضمانت کرده شخص حقیقت جو را به حقیقت برساند؟

انسان ها در دوران زندگی خود معمولاً از نظر شک و شبهه دچار بحران می شوند، اینجا است که انسان وضع حسّاسی پیدا می کند، مخصوصاً هنگامی که با مجموعه ای از افکار و عقاید و آرای مخالف محیط خود و گاهی نیز با تبلیغات از راه های گوناگون مواجه گردد. لذا اگر واقعاً حقیقت جو باشد خداوند او را راهنمایی خواهد کرد. خداوند متعال می فرماید: {وَالَّذِینَ جاهَدُوا فِینا لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنا}؛(1) «و کسانی که در راه ما جهاد و کوشش کنند البته ما آنها را به راه هایمان هدایت خواهیم کرد.»

ولی این بدان معنا نیست که علما و دانشمندان هیچ وظیفه ای ندارند، بلکه وظیفه سنگینی بر دوش آنان است و باید به هر نحو ممکن توجیه گر عقلایی شک ها و شبهه ها باشند تا مردم خصوصاً نسل جوان به سر منزل یقین برسند.

وظیفه ما در برابر شبهات چیست؟

برخی معتقدند انسان در هر سنّ و معلوماتی که باشد بی هیچ قید و شرطی می تواند به هر سخنی گوش فرا دهد. اینان به آیه شریفه: {فَبَشِّرْ عِبادِ * الَّذِینَ یَسْتَمِعُونَ القَوْلَ فَیَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ}؛(2) تمسک می کنند. در صورتی که آیه شریفه در مورد

1- 3. سوره عنکبوت، آیه 69.
2- 4. سوره زمر، آیه 17و18.

اندیشمندان و صاحب نظرانی است که قدرت و توان تشخیص «قول احسن» را دارند نه هر کسی، در هر سن و سال و سطحی از معلومات می تواند این چنین باشد. چنان که در ادامه آیه شریفه می فرماید: {أُولئِکَ الَّذِینَ هَداهُمُ اللّهُ وَأُولئِکَ هُمْ أُولُوا الأَلْبابِ}؛(1) «آنان کسانی اند که خدا هدایتشان کرده و آنان خردمندان و صاحبان مغز و عقل اند.»

بنابراین تا وقتی که انسان اعتقادهایش را از منابع موثّق و معتبر محکم نکرده و قدرت پاسخگویی به شبهات را ندارد، نباید در این وادی قدم بگذارد. انسان باید زمان شناس باشد، برای حال و آینده اش برنامه ریزی کند؛ نه اینکه بنشیند و هنگامی که با شبهات بنیان کن و تبلیغات مسموم روبه رو شد به فکر چاره ای بیفتد، بلکه مانند واکسنی که برای پیشگیری امراض به کودکان تزریق می کنند ما نیز با طرح شبهات و جواب آنها به طور فشرده اطلاعی از آنها داشته باشیم تا هنگام مواجهه با مخالفان خود را نباخته و توان جواب گویی را داشته باشیم.

امام صادق علیه السلام فرمود: «العالم بزمانه لا تهجم علیه اللوابس»؛(2) «کسی که زمان شناس است شبهات بر او هجوم نخواهد آورد.»

امام علی علیه السلام فرمود: «من عرف الأیّام لم یغفل عن الاستعداد»؛(3) «هر کسی که روزگار خود را شناخته و زمان شناس باشد از آمادگی غافل نخواهد شد.»

1- 5. سوره زمر، آیه 18.
2- 6. کافی، ج 1، ص 27، ح 29 ؛ تحف العقول، ص 356 ؛ بحار، ج 75، ص 269، ح 109.
3- 7. کافی ج 8، ص 23، ح 4 ؛ أمالی، شیخ صدوق، ص 400، ح 9 ؛ توحید، ص 74، ح 27 ؛ تحف العقول، ص 98 ؛ بحار، ج 74، ص 287، ح 1.

آثار بحث از مهدویت

چه آثار و فوایدی بر بحث از مهدویت در این زمان مترتّب است؟

برخی بر این گمان اند که طرح و بررسی موضوع مهدویت در این زمان امری بی فایده است، زیرا این موضوع مربوط به آینده بشریت است و آینده و اتفاقات آن امری است مجمل و مبهم، امّا آنچه وظیفه ماست اینکه به تکالیف خود در عصر و زمان خود عمل کنیم؛ زیرا هر عصر و زمانی مقتضیات خود را می طلبد...(1) .

پاسخ: بحث از مهدویت در این عصر و زمان آثار و فوایدی دارد که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

1 - آرمان قیام و انقلاب مهدی علیه السلام یک فلسفه بزرگ اجتماعی، اسلامی است. این آرمان بزرگ گذشته از اینکه الهام بخش ایده و راه گشای به سوی آینده است، آینه بسیار مناسبی است برای شناخت آرمان های اسلامی.(2)

2 - نوید به برپایی حکومتی جهانی و اسلامی ارکان و عناصر مختلفی دارد که برخی فلسفی و جهانی است و جزئی از جهان بینی اسلامی است، و برخی فرهنگی و تربیتی است، برخی سیاسی است و برخی اقتصادی و برخی اجتماعی است. و برخی انسانی یا انسانی، طبیعی می باشد.(3)

ص:19

1- 8. المهدی المنتظر، دکتر عداب محمود محش، ص 214.
2- 9. قیام و انقلاب مهدی از دیدگاه فلسفه تاریخ، شهید مطهری رحمه الله، ص 57.
3- 10. همان.

انسان می تواند با الگوپذیری از برنامه های جامع و فراگیر حضرت در عصر ظهور به آرمان های واقعی اسلام نزدیک شود.

3 - در طول تاریخ و در سطح جهان، انقلاب های گوناگونی از قبیل فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و ... صورت گرفته است، ولی اکثر این انقلاب ها یا در شروع موفق نبوده و یا اینکه در مواجهه با مشکلات فراوان و مقابله با دشمنان خود نتوانسته است دوام بیاورد... و تنها نگاه سبزی که شیعه به مهدویت دارد می تواند با ایجاد روحیه امید در جامعه، مردم را از ناامیدی و یأس برهاند. شیعه معتقد به امام زمانی زنده و حاضر و ناظر بر اعمال خود است که او را در مواقع حساس کمک کار خواهد بود. این اعتقاد از جهت روان شناسی آثار عمیقی را در روحیه شیعیان خواهد گذاشت.

4 - از آن جهت که وقت تشکیل حکومت امام زمان علیه السلام مشخص نیست و هر لحظه می تواند زمان ظهور باشد، لذا وظیفه داریم که نظری به مباحث مهدویت و ظهور کرده و خصوصیات عصر ظهور و وظایف خود در آن عصر را بدانیم.

5 - رسیدن به حکومت جهانی توحیدی در عصر ظهور، شرایطی دارد که برخی از آنها به دست خود بشر حاصل می گردد، از آن جمله رسیدن بشر به تکامل همه جانبه و رسیدن به مستوای عالی فکری است. لذا بر ماست که آرمان های اصیل اسلامی در عصر ظهور را بدانیم تا بتوانیم هر چه بهتر در نزدیک شدن آن سهیم بوده و زمینه ساز ظهور حضرت باشیم.

6 - بحث از مهدویت تنها بحث از اموری نیست که مربوط به آینده بشریّت باشد، بلکه بحث از امامت و مهدویت است، بحث از اینکه در هر زمانی باید امام معصومی موجود باشد، خواه حاضر و مشهور و خواه غایب و پنهان تا حجت ها و بینات خداوند باطل نگردد.

ص:20

و لذا در روایات اسلامی از رسول خداصلی الله علیه وآله می خوانیم: «من مات ولم یعرف إمام زمانه مات میته جاهلیّه»؛(1) «هر کس بمیرد و پیشوای زمان خود را نشناسد مرده است از نوع مردن زمان جاهلیت.»

بحث از مهدویت، بحث از غیبت و فلسفه آن و آثار و برکات وجود امام در این عصر غیبت است.

و لذا بحث از مهدویت از وظایف و تکالیف شیعه در عصر غیبت است.

1- 11. شرح مقاصد، ج 5، ص 239.

فلسفه حکومت عدل جهانی

ضرورت برپایی حکومت عدل جهانی از راه فطرت چگونه قابل تبیین است؟

ایمان به حتمیّت ظهور منجی عالم در فکر عموم انسان ها وجود دارد، منشأ این فکر یک رشته اصول قوی و متین است که از سرشت و فطرت اصیل انسانی سرچشمه گرفته است؛ زیرا بشر فطرتاً طالب رسیدن به کمال در تمام زمینه های مربوط به خود است و او می داند که این کمال، تنها در سایه حکومت عدل توحیدی تحقق می یابد.

شهید صدررحمه الله می فرماید: «اعتقاد به مهدی علیه السلام تنها نشانه یک باور اسلامی با رنگ خاص دینی نیست، بلکه افزون بر آن، عنوانی است بر خواسته ها و آرزوهای همه انسان ها با کیش ها و مذاهب گوناگون، و نیز بازده الهام فطری مردم است که با همه اختلاف هایشان در عقیده و مذهب دریافته اند که برای انسانیّت در روی زمین، روز موعودی خواهد بود که با فرارسیدن آن، هدف نهایی و مقصد بزرگ رسالت های آسمانی تحقق می یابد...».(1)

برهان فطرت را با بیان های مختلف می توان تبیین نمود:

1- 12. بحث حول المهدی علیه السلام، ص 7و8.

بیان اول

الف. انسان در درون خود میل به حکومت عدل جهانی توحیدی را احساس می کند.

ب. این حکومت باید موجود شود؛ زیرا میل و کشش درونی از امور ذات الاضافه است که بدون مضاف الیه امکان پذیر نیست.

ج. مصداق کامل آن حکومت حضرت مهدی علیه السلام است.

نتیجه: حکومت عدل جهانی ضرورت دارد.

بیان دوم

الف. انسان با قطع امید از وضعیت موجود جهان احساس نوعی امید به حکومتی برتر دارد.

ب. وجود چنین امیدی دلیل بر تحقق آن در عالم خواهد بود.

نتیجه: حکومت عدل جهانی ضرورت دارد.

بیان سوم

الف. انسان فطرتاً از ظلم متنفّر است.

ب. انسان آنچه را که از او متنفّر است طبیعتاً نابودی آن را خوش دارد.

ج. بشر، خود به تنهایی قادر بر این عمل نیست.

نتیجه: برپایی حکومتی که در آن اثری از ظلم نباشد ضرورت دارد.

1- آیا عدالت خواهی فطری است؟

در بین صاحب نظران بحث است که آیا میل به عدالت با قطع نظر از منافع شخصی انسان، فطری است و در نهاد انسان وجود دارد یا خیر؟

اسلام معتقد است که در نهاد بشر عدالت خواهی وجود دارد، گرچه منافعش را نیز تأمین نکند. اگر بشر خوب تربیت شود به جایی می رسد که خودش واقعاً عدالت خواه می شود. برای اثبات این مطلب می توانیم مواردی را عرضه کنیم که افرادی عادل و عدالت خواه بوده اند در حالی که منافعشان هم ایجاب نمی کرده است ولی عدالت، ایده و هدف و آرزویشان بوده است، بلکه عدالت را در حدّ یک محبوب دوست داشته اند و خودشان را فدای راه عدالت کرده اند.

در مقابل، اکثر فیلسوفان اروپا معتقدند که در نهاد بشر چنین قوه و نیرویی اساساً وجود ندارد، و همین فکر است که دنیا را به آتش جنگ سوق داده و می دهد. آنان معتقدند که عدالت اختراع مردان زبون است؛ زیرا مردان ضعیف و زبون وقتی در مقابل افراد قوی قرار گرفتند چون زور نداشتند با آنها مبارز کنند کلمه عدالت را اختراع کردند که عدالت خوب است و انسان باید عادل باشد. و دلیلش هم این است که همین شخص طرفدار عدالت اگر خودش زورمند شود همان کاری را خواهد کرد که آن زورمند سابق می کرد.

«نیچه»، فیلسوف معروف آلمانی می نویسد: «چقدر زیاد اتفاق افتاده که من خندیده ام وقتی دیده ام ضُعفا دم از عدالت و عدالت خواهی می زنند. نگاه می کنم می بینم اینها که می گویند عدالت، چون چنگال ندارند. می گویم: ای بیچاره! تو اگر چنگال می داشتی هرگز چنین حرفی را نمی زدی».

این گروه خود نیز بر دو دسته اند: یک دسته می گوید: عدالت را به عنوان یک آرزو نباید به دنبالش رفت، بلکه باید به دنبال قوت و نیرو رفت. و گروهی دیگر معتقدند که به دنبال عدالت باید رفت از آن جهت که منافع فرد در آن است نه از جهت مطلوبیت ذاتی آن. برتراند راسل فکرش چنین است.

ولی از همه این اقوال که بگذریم هنگامی که به فطرت خود باز می گردیم درمی یابیم که موضوع عدالت خواهی از امور فطری بشر است.

فطری بودن عدالت خواهی را از چند راه می توان به اثبات رسانید:

1 - درون کاوی و مطالعه حالات روانی؛ زیرا گرایش های فطری از نهاد روح و جان انسان سرچشمه گرفته و از پدیده های روانی اوست.

2 - رجوع به آرای روان شناسان که به فعالیت های روانی و رفتارهایی که نمودار آنها است می پردازد.

آیا از راه براهین فلسفی می توان ضرورت حکومت عدل جهانی را به اثبات رساند؟

فلاسفه اسلامی «قسر دائم» و «قسر اکثری» را در عالم طبیعت محال و امری نشدنی می دانند.

مقصود از «قسر دائم» آن است که حقیقتی از حقایق هستی در دوره روزگارش از خواسته طبیعی خود محروم باشد. مثلاً آتش هیچ گاه حرارت نداشته باشد یا در جهان نیرویی باشد که از آغاز پیدایش آتش تا هنگامی که آتش در جهان وجود دارد از حرارت آتش جلوگیری کند. این امری محال است، که در فلسفه به اثبات رسیده است.

مقصود از «قسر اکثری» آن است که طبیعت در اکثر دوره عمرش از اقتضای ذاتی خود محروم باشد. این را هم فلاسفه محال می دانند. این نظریه فلسفی که به شکل قانون در جهان هستی جاری است به ما می گوید که روزگار ظلم و جور در بشر سپری خواهد شد و به جای آن روزگار عدل و داد خواهد آمد.

این نظریه فلسفی می گوید: قسر انسانیت در عمر او محال است، چنان که در بیشتر عمر او نیز محال خواهد بود. پس روزگاری خواهد آمد که روزگار انسانیّت باشد. و به یقین روزی خواهد آمد که بشر از اسارت و بردگی حیوان صفتان رهایی یابد و در سایه مهر انسان ها زیست کند و زندگی داشته باشد.

ضرورت حکومت عدل جهانی را از راه تکامل چگونه می توان تبیین کرد؟

انسان مانند یک نهال است که استعداد ویژه ای برای رسیدن به کمال در او وجود دارد و احتیاج او به عوامل بیرونی برای شکوفایی این استعداد است. انسان در اثر همه جانبه بودن تکاملش، تدریجاً از وابستگی اش به محیط طبیعی و اجتماعی کاسته و به نوعی وارستگی که مساوی است با وابستگی به عقیده و ایمان و ایدئولوژی افزوده می شود، و در آینده به آزادی کامل معنوی یعنی وابستگی کامل به عقیده و ایمان و مسلک و ایدئولوژی خواهد رسید.

برحسب این بینش از ویژگی های انسان، تضادّ درونی اوست میان جنبه های مادی و جنبه های معنوی. نبرد درونی انسان خواه ناخواه به نبرد میان گروه ها و انسان ها کشیده می شود، یعنی نبرد میان انسان کمال یافته از یک طرف و انسان منحطّ از طرفی دیگر.

نتیجه اینکه: بشر احتیاج دارد به نیرویی غیبی و رهبری الهی تا به کمک او عدل و توحید و کمال را در سرتاسر گیتی گسترش داده و نیروهای مخالف را نابود سازد.

آیا با دلیل عقلی می توان ضرورت تشکیل حکومت عدل جهانی را اثبات نمود؟

مطابق آیات و روایات، انسان عبث و بیهوده آفریده نشده است، بلکه هدف و غرضی خاص برای خلقت او در نظر گرفته شده که همان رسیدن انسان به کمال یعنی لقای الهی است که از راه یقین و عبودیت همه جانبه حاصل می گردد.

ص:29

در علم کلام به اثبات رسیده که لطف بر خداوند واجب است. لذا از باب لطف باید خداوند هر امری را که در راستای اهداف خلقت است ایجاد کرده و موانع آن را نیز برطرف سازد. با مراجعه تاریخ گذشته پی می بریم که تاکنون این هدف عمومی در سطح کلّ جامعه بشری تحقق نیافته است. لذا به این نتیجه می رسیم که: به جهت تحقق هدف کلّی خلقت لازم است خداوند با زمینه سازی خاص که همان تشکیل حکومت عدل جهانی توحیدی است مردم را در پیاده کردن این هدف عمومی یاری دهد.

آیا واقعیّت های تاریخی می تواند ضرورت تشکیل حکومت عدل جهانی را به اثبات رساند؟

با مراجعه به تاریخ گذشته و حال پی می بریم که بشر در طول تاریخ خود گرفتار انواع عذاب ها و شقاوت ها و قتل و غارت ها بوده است، خصوصاً انسان های موحّد که به جرم پاسداری از حق و حقیقت و توحید، انواع عذاب ها را به جان خریده اند.

قرآن کریم در رابطه با قضیه اصحاب اُخدود که خندق بزرگی حفر کردند و در آن آتشی بس عظیم فراهم آوردند تا مؤمنان و موحدان را در آن زنده زنده بسوزانند سخن به میان آورده است.(1)

در صفحه ای از تاریخ می خوانیم فرعون مصر به مجرد دیدن رؤیایی در خواب چه جنایاتی در طول عمر خود انجام داد تا وجودش از گزند بلیّات محفوظ بماند.

باز در صفحه ای دیگر از تاریخ جنایات شخصی دیگر به نام «حجاج بن یوسف سقفی» را مشاهده می نماییم که در مدّت بیست سال حکومت بر عراق، چه جنایات هولناکی را انجام داد.(2)

1- 13. سوره بروج، آیه 1-8.
2- 14. مروج الذهب، ج 3، ص 166و167.

در جنگ جهانی اوّل چه انسان های بی گناهی به قتل رسیدند که بنابر آمار رسمی تنها تعداد کشته شدگان این جنگ به بیست و دو میلیون نفر رسید. پس از مدت کوتاهی آتش جنگ جهانی دوم شعله ور شد و با کمال تأسّف آتش آن دامان هفتاد میلیون انسان را گرفت و به کام مرگ فرو برد.

در جریان اشغال الجزایر بیش از دو میلیون مسلمان توسط فرانسوی ها به شهادت رسیدند. در جنگ ویتنام نیز صدها هزار نفر از مردم بی گناه توسط آمریکایی ها قتل عام شدند.

و در نیم قرن گذشته مشاهده می کنیم که ملت فلسطین در زیر چکمه های اسرائیل غاصب صدها هزار کشته و زخمی و آواره از خود به جای گذاشته است.

حال با تأمّلی نسبت به آینده بشر و خصومت هایی که میان ملّت های مختلف پدید آمده و خصوصاً با در نظر گرفتن تسلیحات کشتار جمعی که کشورها برای نابودی یکدیگر فراهم آورده اند که می تواند ده ها بار کره زمین را به نابودی بکشاند، و بالأخص با طرح برخورد تمدن ها که از سوی برخی از روشنفکران آمریکایی همچون «ساموئل هانتینگتون» داده شده و امروز، سیاست مداران آمریکایی آن را دنبال می کنند، در می یابیم که چه خطر عظیمی جامعه بشری را تهدید می کند. حال آیا بشر، امیدی به آینده زندگی خود دارد؟ راه حل چیست؟

آیا بشر خود می تواند با طرح برنامه ای که ضمانت اجرایی نیز داشته باشد صلاح و سعادت را بر کلّ عالم حکم فرما سازد؟ قطعاً این چنین نیست و لذا تاکنون نتوانسته است چنین کاری بکند و بعدها نیز به تنهایی نمی تواند چنین کاری را انجام دهد. لذا ضرورت اقتضا می کند که مصلحی غیبی از جانب خداوند متعال برای هدایت و نجات بشر ظهور کرده و مردم را از این بلاها نجات بخشد و او کسی غیر از مهدی موعودعلیه السلام نیست.

آیا بشر احتیاج به امداد غیبی دارد؟

برخی معتقدند که بشر با پیشرفت علمی و تکنیک و تمدنی که در ظاهر پیدا کرده احتیاج به امدادهای غیبی ندارد.

ولی جواب این است که: منشأ انحرافات بشر تنها نادانی نیست تا با پیشرفت علم و تکنیک، انحرافات برطرف شود، بلکه عوامل دیگری نیز منشأ انحرافات بشر است که نه تنها در بشر امروزی باقی مانده بلکه بیشتر نیز شده است. این عوامل عبارتند از: غرایز و تمایلات مهار نشده، شهوت و غضب، افزون طلبی، جاه طلبی، لذت طلبی و بالاخره نفس پرستی و نفع پرستی که همه اینها در بشر امروز موجود است. علم در امروز به صورت بزرگ ترین دشمن بشر در آمده است. علم گرچه چراغ روشنایی است ولی استفاده از آن بستگی به موارد استعمال آن دارد. علم ابزاری برای هدف است نه تشخیص دهنده هدف.

ویل دورانت می گوید: «ما از نظر ماشین توانگر شده ایم و از نظر مقاصد فقیر».(1) انسان عصر علم با انسان ما قبل این عصر در اینکه اسیر و بنده خشم و شهوت خویش است هیچ فرقی نکرده است. علم نتوانسته است آزادی از هوای نفس را به او بدهد. علم نتوانسته است ماهیت هیتلرها را تغییر دهد، بلکه علم دست آنها را درازتر کرده و شمشیر را تبدیل به بمب اتم کرده است.

راسل می گوید: «زمان حاضر زمانی است که در آن حسّ حیرت توأم با ضعف و ناتوانی همه را فرا گرفته است. می بینیم به طرف جنگی پیش می رویم که تقریباً هیچ کس خواهان آن نیست. جنگی که همه می دانیم قسمت اعظم نوع بشر را به دیار نیستی خواهد فرستاد...».(2)

1- 15. لذات فلسفه، بخش دعوت.
2- 16. امیدهای نو، ص 2.

اگر انسان بر اساس علل مادّی و ظاهری قضاوت کند پی می برد که این بدبینی ها بجاست، فقط یک ایمان معنوی و ایمان به امدادهای غیبی لازم است که این بدبینی ها را زایل و تبدیل به خوش بینی کند و معتقد باشد که سعادت بشریت، رفاه و کمال او، زندگی انسانی و مقرون به عدل و آزادی و امن و خوشی بشر در آینده است و انتظار بشر را می کشد.

آری شخص تربیت شده در مکتب الهی می گوید: ممکن نیست که جهان به دست چند نفر دیوانه ویران شود. او می گوید: درست است که جهان بر سر پیچ خطر قرار گرفته است، ولی خداوند همان طور که در گذشته - البته در شعاع کمتری - این معجزه را نشان داده و بر سر پیچ خطر، بشر را یاری کرده و از آستین غیب، مصلح و منجی رسانده است، در این شرایط نیز چنان خواهد کرد که عقل ها در حیرت فرو رود ... .

شهید مطهری رحمه الله می فرماید: «... این اندیشه، بیش از هر چیز، مشتمل بر عنصر خوش بینی نسبت به جریان کلّی نظام طبیعت و سیر تکاملی تاریخ و اطمینان به آینده و طرد عنصر بدبینی نسبت به پایان کار بشریّت است...».(1)

چرا در عصر انبیای گذشته حکومت عدل جهانی تحقق نیافته است؟

این سؤال گاهی به طریق دیگری نیز مطرح می شود که چرا حکومت عدل جهانی در پایان تاریخ و آخرالزمان اجرا می گردد؟ آیا این امر اتفاقی است یا اینکه وجه و دلیلی دارد؟ می گوییم: تکامل فرد و در نتیجه ایجاد مجتمع کامل و نیز دولت و حکومت عدل در جامعه با دو عامل اساسی تحقق پذیر است:

1- 17. قیام و انقلاب مهدی علیه السلام، ص 5-7.

1 - عامل خارجی: به این معنا که هر فرد از افراد جامعه، معنای عدل و کمالی را که هدف خلقت در اوست بداند و نیز راهی را برای رسیدن به آن بیابد، و از آنجا که فهم بشر قاصر از درک این امور است لذا بشر در طول تاریخ محتاج به انبیا برای هدایت و رسیدن به اهداف خود بوده است.

2 - عامل داخلی: که همان شعور بشر به این مسئولیّت و هدف بزرگ است. لذا برای رسیدن به هدف، تحقق این عامل داخلی در وجود انسان لازم است. این شعور به مسئولیّت تحقق نمی یابد مگر به اینکه:

الف. عقل، اهمیّت اطاعت خداوند و خضوع و خشوع نسبت به او را درک کند.

ب. بداند که اطاعت خدا ضامن حقیقی برای سعادت خود و جامعه و ایجاد عدل مطلق در جامعه خواهد بود.

ج. حقیقت عدل و قسط و آثار و برکات آن را بداند.

این عامل داخلی با انواعش از چند طریق قابل پیاده شدن است:

1 - اینکه این ایمان و اخلاص در افراد جامعه به صورت معجزه تحقق یابد.

این احتمال با قانون معجزات منافات دارد، زیرا معجزه طریق انحصاری است، در حالی که برای رسیدن به نتیجه و هدف راه های دیگر غیر از طریق معجزه وجود دارد. و نیز با اختیار انسان - که کمال او در گرو آن است - منافات دارد.

2 - بشر بدون جبر و با تجربه و ارشاد به سطحی عالی از فهم و شعور برسد تا بتواند آن هدف عالی را با رهبری الهی پیاده کند.

با ملاحظه حالات و خصوصیات بشر پی می بریم که هنوز انسان به آن سطح عالی از فهم و شعور برای رسیدن به این هدف کامل نرسیده است، زیرا بشر از ابتدای خلقت، دو شرط اساسی از شرایط تطبیق عدل کامل را نداشته است:

الف. شناخت عدل به صورت کامل.

ب. آمادگی برای فداکاری در راه تطبیق و پیاده کردن عدالت بعد از شناخت آن.

ص:34

اگر بر فرض، بشر شرط اوّل را دارا باشد، هنوز آمادگی کامل برای شرط دوّم را پیدا نکرده است. و لذا حتی در عصر صحابه رسول اکرم که آن را بهترین عصر می دانند آن حضرت مشکلاتی با صحابه در زمینه فداکاری آنان در راه اسلام داشته است.

خداوند متعال در اعتراض به جماعتی از صحابه می فرماید: {یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا ما لَکُمْ إِذا قِیلَ لَکُمُ انْفِرُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ اثّاقَلْتُمْ إِلَی الأَرْضِ أَ رَضِیتُمْ بِالحَیاهِ الدُّنْیا مِنَ الآخِرَهِ فَما مَتاعُ الحَیاهِ الدُّنْیا فِی الآخِرَهِ إِلّا قَلِیلٌ}؛(1) «ای کسانی که ایمان آورده اید! چرا هنگامی که به شما گفته می شود: به سوی جهاد در راه خدا حرکت کنید بر زمین سنگینی می کنید [و سستی به خرج می دهید]؟! آیا به زندگی دنیا به جای آخرت راضی شده اید؟! با اینکه متاع زندگی دنیا، در برابر آخرت، جز اندکی نیست.»

حال به این نتیجه می رسیم که بشر تاکنون به شروط اساسی برای تشکیل حکومت جهانی دست نیافته و زمینه را برای ظهور فراهم نساخته است.

سید رضا صدررحمه الله می گوید: «روزی خواهد رسید که بشر قابلیت پیدا کند که دادگستری توانا و بینا بر او حکومت کند و قابلیّت پیدا کردن بشر برای چنین حکومت عبارت است از تکامل او. بشر تکامل نیافته شایستگی و لیاقت حکومت عدل را ندارد و آن را نمی پذیرد، و اگر با جبر و زور بر او تحمیل شود نقض غرض خواهد بود. جبر و زور ظلم است و ظلم نردبان عدل نخواهد بود. عدلی که به وسیله ظلم برقرار شود عدل نیست، هر چند نام عدل بر آن گذارند. بشر تکامل نیافته حاکم عدل را نمی پسندد و دوست می دارد که او برکنار شود. حضرت علی علیه السلام می فرماید: «این مردم از من ملول شده اند و من هم از آنها ملول هستم»، سپس در حقّ آنها نفرینی کرده، فرمود: «خدایا مرا از اینها بگیر». حکومت عدل بایستی با رضایت خلق برقرار شود، و آن وقتی است که بشر خواستار آن باشد. بشر وقتی خواستار حکومت عدل می شود که خوی حیوانی تحت فرمان خوی انسانی او قرار گیرد».(2)

1- 18. سوره توبه، آیه 38.
2- 19. راه مهدی علیه السلام، ص 54.

در روایات نیز به جهتی دیگر اشاره شده است.

امام باقرعلیه السلام فرمود: «دولتنا آخر الدول ولن یبقی أهل البیت لهم دوله إلّا ملکوا قبلنا لئلّا یقولوا إذا رأوا سیرتنا إذا ملکنا سرنا مثل سیره هؤلآء وهو قول اللَّه عزّوجلّ: {وَالعاقِبَهُ لِلْمُتَّقِینَ}»؛ (1) «دولت و حکومت ما آخرین دولت ها و حکومت هاست. حکومت برای هیچ اهل بیتی باقی نمی ماند مگر اینکه قبل از ما به حکومت رسیده و آن را به نهایت رسانده است، به جهت آنکه هر گاه سیره ما را در حکومت مشاهده کردند نگویند: اگر ما نیز مالک و عهده دار حکومت بودیم این چنین حکومت می کردیم. اشاره به این معناست قول خداوند متعال که می فرماید: (و عاقبت برای پرهیزگاران است).»

چه ضرورتی در تحقق حکومت عدل جهانی در این دنیا است؟

برخی بعد از اعتقاد به ضرورت تشکیل حکومت عدل جهانی می گویند: چه ضرورتی برای تشکیل این عدالت در سطح گسترده در این دنیاست، اگر در عالم آخرت این عدالت در سطح گسترده پیاده شود - که حتماً هم چنین خواهد بود - غرض و هدف خلقت تأمین خواهد شد؟

در پاسخ این اشکال می گوییم:

1 - از آنجا که هدف از خلقت، عبادت و رسیدن به یقین و لقای خداوند معرفی شده است، لذا باید این حکومت در روی زمین و قبل از انقضای دنیا پیاده شود تا هدف غایی خلقت در برهه ای از زمان پیاده شود.

2 - بشر مخلوق در این دنیا گرایش فطری به این نوع حکومت دارد، لذا باید برای او در این عالم با مقدماتش فراهم گردد.

1- 20. الغیبه، طوسی، ص 472 ؛ بحارالأنوار، ج 52، ص 332، ح 58.

3 - از آنجا که قسر دائم و اکثری محال است، لذا انسان در این عالم طبیعت باید روزی را به خود ببیند که ظلم و تعدی از بین رفته و عدالت و انسانیت جای آن را در سطح گسترده گرفته است.

4 - تکامل انسان در این دنیا برای او ارزشمند است نه در عالمی دیگر، و از آنجا که انسان طبیعتاً و فطرتاً کمال خواه و کمال جو است باید زمینه لازم برای سیر کمالی او در سطح گسترده در این عالم فراهم گردد، که در عصر ظهور مهدی علیه السلام این خواسته عملی خواهد شد.

با توجه به علم و عقل و تجربه چه نیازی به امام است؟

ممکن است افرادی خیال کنند که در عصر علم و دانش، بشر چه نیازی به امام دارد؟ بشریّت روز به روز مستقل تر و کامل تر می شود و طبعاً نیازمندی اش به کمک های غیبی کمتر می گردد، عقل و علم تدریجاً این خلأها را پر می کنند... .

پاسخ: قطعاً خطراتی که در عصر علم و تکنیک برای بشریّت است به مراتب از خطرهای عصرهای پیشین بیشتر است. اشتباه است که خیال کنیم منشأ انحرافات بشر همیشه نادانی بوده است. انحرافات بشر بیشتر از ناحیه غرایز و تمایلات مهار نشده است، از ناحیه شهوت و غضب است. از ناحیه افزون طلبی، جاه طلبی، برتری طلبی، لذت طلبی و بالاخره نفس پرستی و نفع پرستی است. آیا در پرتو علم همه اینها اصلاح شده و روح عدالت و تقوا و رضا به حقّ خود و حد خود و عفاف و راستی و درستی جایگزین آن شده است؟ یا کار کاملاً برعکس است.

علم امروزه به صورت بزرگ ترین دشمن بشر درآمده است. چرا چنین شده است؟ جوابش این است که علم چراغ است، روشنایی است. استفاده از آن بستگی

دارد که بشر این چراغ را در چه مواردی و برای چه هدفی به کار برد. بشر از علم همچون ابزاری برای هدف های خویش استفاده می کند، امّا هدف بشر چیست و چه باید باشد، علم قادر به بیان آن نیست! این کار دین است. علم، همه چیز را تحت تسلّط خود قرار می دهد مگر انسان و غرایز او را.

ویل دورانت درباره انسان عصر ماشین می گوید: «ما از نظر ماشین توانگر شده ایم و از نظر مقاصد فقیر».(1) انسان عصر علم و دانش با انسان ما قبل این عصر در اینکه اسیر و بنده خشم و شهوت خویش است هیچ فرقی نکرده است. علم نتوانسته است آزادی از هوای نفس را به او بدهد. علم نتوانسته است... .

1- 21. لذات فلسفه، بخش دعوت.

جهانی شدن

جهانی شدن به چه معنایی است؟

به نظر می رسد با همه تعاریفی که از جهانی شدن ارائه شده ، تاکنون تعریف روشن و جامعی از آن ارائه نشده است. زیرا اوّلاً: این پدیده هنوز به حدّ تکامل نهایی خود نرسیده است. ثانیاً: هر کسی در مقام تعریف، بُعدی از ابعاد آن را بازگو کرده است.

در عین حال به برخی از تعاریف اشاره می کنیم:

1 - برخی جهانی شدن را فرایندی اجتماعی می دانند که در آن قید و بندهای جغرافیایی که بر روابط اجتماعی و فرهنگی سایه افکنده است از بین می رود.(1)

2 - برخی دیگر جهانی شدن را به معنای تشدید روابط اجتماعی در سرتاسر جهان می دانند که مکان های دور از هم را چنان به هم مرتبط می سازد که اتفاقات هر محل، زاده حوادثی است که کیلومترها دورتر به وقوع می پیوندد.(2)

3 - هاروی، جهانی شدن را در بردارنده دو مفهوم فشردگی زمان و مکان و کاهش فاصله ها تلقّی می کند.(3)

1- 22. کشورهای در حال توسعه و سازمان جهانی تجارت.
2- 23. فصلنامه پژوهش و سنجش، شماره 25، ص 123.
3- 24. جامعه شناسی سیاسی معاصر.

ریشه های تاریخی «جهانی شدن» از چه زمانی است؟

ریشه های تاریخی جهانی شدن را می توان به عمق تاریخ بشر مربوط دانست. طبق نظر جامعه شناسان و باستان شناسان، زندگی بشر از زندگی های محدود خانوادگی و انفرادی در جنگل ها و غارها و پناهگاه ها شروع شده و به تدریج به جمعیّت های عشیره ای و قبیله ای و اجتماعات محدود در کنار چشمه ها و رودخانه ها تبدیل شده، بعداً تبدیل به روستاها و واحدهای کوچک شده اند و سپس شهرها تشکیل شده و از شهرها به تدریج کشورها و دولت ها پدید آمده اند. بنابراین، در مجموع، زندگی بشر به سوی جهانی شدن در حرکت است. یعنی هر چه که به پیش می رویم تفرقه ها کم و تجمع ها زیاد می شود. البته این حرکت در قرون اخیر سرعت بیشتر به خود گرفته است، و با بهره گیری از وسایل جدید ارتباط جمعی حرکت به سوی جهانی شدن شتاب بیشتری خواهد گرفت.

غربی ها از «جهانی شدن» چه اهدافی را دنبال می کنند؟

به نظر می رسد با سه وجه مهم و اساسی و گاهی متمایز از هم روبه رو هستیم که به اشتباه یا تسامح به هر سه عنوان «جهانی شدن» اطلاق می گردد:

1 - فرایند طبیعی و تدریجی جهانی شدن.

2 - جهانی سازی غربی.

3 - جهانی سازی آمریکایی.

«جهانی شدن» گر چه یک روند و حرکت تدریجی، طبیعی و تکاملی را طی کرده و در عصر جدید به مراحل بالایی از بالندگی و شکوفایی علمی، اقتصادی

و تکنولوژی دست یافته است، ولی همین روند طبیعی در حرکت رو به رشد و تکاملی خود شاهد دست اندازی و دخل و تصرّف قدرت های اقتصادی و سیاسی بزرگ بوده و در بعضی موارد در خدمت منافع و آمال آنها قرار گرفته است، که از آن به «جهانی کردن» تعبیر می شود. به عبارت روشن تر قدرت های پیشرفته غربی و صاحبان شرکت های بزرگ اقتصادی و تجاری و... این روند را در خدمت منافع خود گرفته و به نوعی خود را بر این فرایند طبیعی تحمیل کرده و حتی در مسیر حرکت آن انحراف ایجاد کرده اند.

پروژه «جهانی سازی» آمریکایی دقیقاً همان آمریکایی سازی و تحت سلطه قرار دادن کلّ جهان از سوی آمریکا است و امری کاملاً متمایز با روند «جهانی شدن» است. پس در حقیقت بین «جهانی شدن طبیعی» و «جهانی کردن غربی» با «جهانی سازی آمریکایی» فرق فاحشی است. «جهانی کردن اقتصاد» به دنبال تحوّل عمیق سرمایه داری و حاکمیت نظام سلطه و مبادله نامتوازن صورت می پذیرد. این پروژه، اوج پیروزی سرمایه داری جهانی و حاکم شدن رقابت بی قید و شرط در سراسر جهان است.

«جهانی سازی آمریکایی» در زمینه نظامی، سیاسی و حتّی اقتصادی پروژه ای است که ناشی از سیاست ها و استراتژی های کلان ایالات متحده آمریکا است. به عبارت دیگر جهانی سازی همان آمریکایی سازی است.

«جهانی شدن» چه جنبه های منفی دارد؟

«جهانی شدن» به رغم آنکه یک روند و حرکت تدریجی، طبیعی و تکاملی را طیّ کرده و در عصر جدید به مراحل بالایی از بالندگی و شکوفایی علمی، اقتصادی

و تکنولوژی دست یافته است، ولی در عین حال آثار منفی نیز در پی داشته است، که می توان به برخی از آنها اشاره کرد:

1 - نبود رهبری واحد و تأثیرگذار در عرصه بین الملل و فزونی رقابت ها و ستیزه جویی ها.

2 - ترویج فساد، بی بند و باری، فحشا و فرهنگ منحط غربی و از بین رفتن آموزه های اخلاقی و معنوی در پرتو این فرآیند.

3 - به وجود آمدن نابرابری های اقتصادی در برخی از کشورها.

4 - افزوده شدن بر معضل بیکاری به جهت رشد سریع فنّ آوری و مکانیکی شدن بسیاری از امور زندگی.

5 - جهانی شدن جرایم و خلاف ها از قبیل قاچاق مواد مخدّر، قاچاق زنان و کودکان و... و نیز شیوع بیماری هایی از قبیل ایدز و... .

6 - تسلّط فرهنگ غربی بر دیگر فرهنگ ها به شکل تلاش برای مسخ کردن هویّت فرهنگی ملّت های دیگر و مطرح کردن فرهنگ غربی به عنوان جایگزین.

آیا در منابع دینی به «جهانی شدن» اشاره شده است؟

در قرآن کریم و روایات اسلامی به موضوع «جهانی شدن و جهانی سازی» اشاره شده است، هر چند معنا و مفهومی را که اسلام از این دو واژه ارائه می دهد با معنا و مفهوم غربی و غیر اسلامی آن متفاوت است. ولی در عین حال اگر «جهانی شدن» به صورت طبیعی خود پیش برود می تواند زمینه ساز حکومت جهانی باشد که اسلام آن را معرفی کرده است.

اینک به برخی از آیات و روایات در این باره اشاره می کنیم:

1 - {وَلَقَدْ كَتَبْنا فِی الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُها عِبادِیَ الصّالِحُونَ}؛(1) «و ما بعد از تورات، در زبور داوود هم نوشتیم که حتماً بندگان نیکوکار من ملک زمین را وارث و متصّرف خواهند شد.»

2 - {وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِی ارْتَضی لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً...}؛(2) «خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند وعده می دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد همان گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده پا برجا و ریشه دار خواهد ساخت و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدّل می کند...».

3 - {هَوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالهُدی وَدِينِ الحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَی الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ المُشْرِكُونَ}؛(3) «او کسی است که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر همه ادیان غالب سازد هرچند مشرکان کراهت داشته باشند.»

در روایت آمده که حضرت علی علیه السلام هنگام تلاوت این آیه از یاران خود پرسید: آیا این پیروزی حاصل شده است؟ گفتند: آری. حضرت فرمود: «نه، سوگند به کسی که جانم به دست اوست، این پیروزی آشکار نمی شود مگر زمانی که هیچ آبادی روی زمین نماند مگر آنکه صبح و شام بانگ لا اله الاّ اللّه از آن به گوش رسد».(4)

امام باقرعلیه السلام فرمود: «همانا این پیروزی به هنگام قیام مهدی از آل محمّدعلیهم السلام خواهد بود، آن چنان که هیچ کس در جهان باقی نمی ماند مگر آنکه اقرار به رسالت محمّدصلی الله علیه وآله خواهد کرد».

ص:45

1- 25. سوره انبیاء، آیه 105.
2- 26. سوره نور، آیه 55.
3- 27. سوره صف، آیه 9.
4- 28. مجمع البیان، ذیل آیه.

«جهانی شدن» و «جهانی سازی» که اسلام معرفی می کند چه امتیازاتی دارد؟

همان گونه که اشاره شد، جهانی شدن و جهانی سازی و جهانی کردن که اسلام معرفی می کند با آنچه دیگران به تصویر کشیده و درصدد پیاده کردن آن هستند فرق اساسی دارد. آنچه را که اسلام تصویر می کند از امتیازات خاصی برخوردار است که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

1 - حکومت واحد جهانی اسلامی، تحت رهبری افراد صالح و وارسته و شخصیّت های برجسته دینی که معصوم از خطا و تالی تلو معصومند اداره می شود، و قانون خدا در آن جامعه حاکم است، ولی حکومت واحد جهانی پیشنهادی غرب، تحت نظر و اشراف قدرتمندان و زورمداران و ستمگران است.

2 - از دید اسلام، محور تمام امور در جامعه، خدا و احکام اوست، ولی در جهانی شدن و جهانی سازی غرب، محور، قوانین موضوعه بشری است.

3 - حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام بر محور توسعه اخلاقی، اجتماعی، امنیّتی استوار است، در حالی که در حکومت جهانی غرب، معنویّت هیچ جایگاهی ندارد.

4 - توسعه علمی از ویژگی های حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام است(1)، در حالی که در عصر جهانی شدن غربی، دانش پیشرفته در انحصار کشورهای خاصی است که این کشورها از انتقال آن به کشورهای دیگر جلوگیری می کنند.

5 - حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام حکومتی است مبتنی بر آموزه های حیاتی و دینی، در حالی که جهانی شدن، پیامد و حاصل آگاهانه و ناآگاهانه پیشرفت های سیاسی، اقتصادی، فن آوری، در ارتباط با نظام سرمایه داری و سلطه طلبی است.

1- 29. بحارالأنوار، ج 52، ص 336.

6 - حکومت واحد جهانی مهدی علیه السلام ولایی است و مشروعیّت خود را از خدا دارد که از ناحیه مردم نیز مورد پذیرش است، در حالی که جهانی شدن، مشروعیّت حکومت جهانی را از ناحیه مردم می داند، آن هم با هزاران فریب کاری که در گرفتن آرای مردم به کار می گیرد.

7 - حکومت واحد جهانی حضرت مهدی علیه السلام بر مبنای حاکمیّت عقل است، زیرا عقل انسان ها در عصر ظهور به کمال می رسد، در حالی که حکومت، بر اساس جهانی شدن، بر مبنای هواهای نفسانی و تمایلات حیوانی شکل می گیرد.

از امام باقرعلیه السلام روایت شده که فرمود: «إذا قام قائمنا وضع یده علی رؤوس العباد فجمع بها عقولهم و کملت بها احلامهم»؛(1) «هنگامی که قائم ما قیام کند دستش را بر سر مردم می گذارد و عقول آنها را کامل و افکارشان را پرورش داده و تکمیل می کند.»

8 - در حکومت واحد جهانی حضرت مهدی علیه السلام به خاطر توسعه ای که در دانش و عقل بشر پیدا می شود، تمامی ظرفیت های اقتصادی طبیعت کشف می شود و سرمایه به حد وفور در اختیار مردم قرار می گیرد و سیستم توزیع نیز درست عمل می کند...(2) در حالی که در نظام های اقتصادی حاکم بر جهان، شکاف های اقتصادی وحشتناکی وجود دارد.

9 - طبق کلام امیرالمؤمنین علیه السلام در حکومت واحد جهانی حضرت مهدی علیه السلام مؤمنان به دور او اجتماع می کنند و از افراد فاسق و فاجر و کافر در آن حکومت اثری نیست(3)، در حالی که در جهانی سازی غربی ، مؤمنان واقعی جایگاهی ندارند و اطراف حاکمان و قدرتمندان را افراد هواپرست و لاابالی گرفته اند.

1- 30. بحارالأنوار، ج 52، ص 328، ح 47. و اصول کافی، ج 1 کتاب العقل و الجهل ح 21.
2- 31. منتخب الاثر، ص 482 ؛ بحارالأنوار، ج 52، ص 338، ح 83.
3- 32. بحارالأنوار، ج 52، ص 342.

10 - در حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام ستمگران و طاغوتیان و کارگزاران بد کیفر می شوند(1)، زیرا حکومت حضرت بر اساس عدل و قسط اداره می شود، ولی در عصر «جهانی سازی و جهانی شدن» درست قضیه به عکس است، به جنایتکاران لقب «مصلح» می دهند، و عدالت خواهان را «تروریست» می نامند.

11 - پدیده جهانی، هر چند به سرعت در حال گسترش و پیشروی در عرصه های مختلف جهانی است، ولی در عین حال امری مبهم، نارسا و پیچیده است. ژان ماری گینو در این باره می گوید: «وضعیت اجتماعات انسانی در تجربه جهانی شدن، با وضعیت شخص نابینایی قابل مقایسه است که ناگهان بینایی اش را به دست می آورد... رویارویی بی واسطه فرد با جهانی شدن دنیا سکر آور است...».(2) در حالی که تصویر حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام به روشنی در روایات و احادیث بیان شده و ویژگی ها و ساختار کارآمد و جامع نگری این حکومت، با دقّت هر چه تمام تر، ترسیم و تبیین گشته است و هیچ گونه ابهام و کاستی در آن وجود ندارد.

12 - جهانی سازی غربی در حقیقت باعث تسلّط غرب و آمریکا در عرصه های سیاسی و اقتصادی است و به دنبال خود ناامنی و رفتارهای خصمانه به همراه دارد. چیزی که هیچ ملّتی حاضر به پذیرش آن نیست، در حالی که اساس و برنامه اصلی حضرت مهدی علیه السلام گسترش و برقراری صلح و امنیّت و آسایش و ریشه کنی ظلم و ستم، جنگ و خونریزی از جهان است. همان گونه که قرآن می فرماید، ترس مردم به امنیّت و آسایش مبدّل خواهد شد: {وَلَيُبَدِلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً (3)}.

13 - جهانی شدن از نظر فرهنگی و اجتماعی، ادعای نزدیکی فرهنگ ها و جوامع را دارد، امّا روشن است که - بر خلاف نظر مدعیان غربی - در جهان آینده یکپارچگی

1- 33. نهج البلاغه، خطبه 138.
2- 34. آینده آزادی، ص 17.
3- 35. سوره نور، آیه 55.

به وجود نخواهد آمد، و پس از تقابلی بنیادین، تمدن ها و فرهنگ هایی نوین سر برکشیده و چهره جهان را متحول خواهند ساخت. و در نتیجه برخورد و تضادّ تمدن ها و فرهنگ ها جهان را آبستن التهاب، تنش و ناامنی می کند، در حالی که در عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام نشانی از اختلاف و کشمکش فرهنگی و سیاسی و حتّی سلطه جویی تمدّن ها و فرهنگ ها نخواهد بود، و مردم با گزینش و انتخاب خود، آیین و فرهنگ واحدی را پذیرا خواهند شد و در سایه آن با آرامش و آسودگی خاطر زندگی خواهند کرد.

ص:49

آیا تاریخ بی هدف است؟

اسوالد اشپنگلر متفکّر آلمانی و صاحب اثر معروف (انحطاط تمدن غرب) تاریخ را همچون موجود زنده ای فرض می کند، و از تاریخ تفسیری ادواری دارد. از نظر وی هر دوره تاریخی حدود هزار سال است که با مرگ محتوم او دوره بعدی جایگزین آن می شود... .

مطابق نظر او سیر تاریخ روند تکاملی ندارد، بلکه تاریخ مجموعه ای از تمدن هاست که هر کدام پس از طلوع و طیّ مراحلی غروب خواهند کرد و آن گاه تمدّنی دیگر طلوع و پس از طی زمان به غروب خواهد گرایید، و این دور باطل همواره ادامه دارد. در واقع از دیدگاه او تاریخ جهان تصویری از تکوین و پیشرفت پایان ناپذیر حیات و مرگ تمدن هاست.(1)

از اشپنگلر سؤال می کنیم: دوره جدید از تاریخ آیا مثل دوره قبل است در فرهنگ و تمدن، و یا از ماقبل منحطتر است و یا کامل تر.

اگر مثل دوره قبل است، دوره جدید ادامه همان دوره قبل است، و در حقیقت دوره جدیدی وجود ندارد. و اگر منحطتر است که این خلاف واقع است. و اگر

1- 36. ر.ک: انحطاط تمدّن غرب، اسوالد اشپنگلر.

کامل تر است سؤال می کنیم که این کمال از درون او برخاسته است و یا از بیرون و عوامل خارجی در آن دخیل بوده است. اگر از درون آن برخاسته که همان نظر صحیح در باب تکامل تاریخ است. و اگر از برون و خارج به تکامل رسیده است این همان نظریه مادّیت تاریخ است.

از طرفی دیگر این نظریه بر خلاف واقعیت خارجی است؛ زیرا نوع بشر در تکامل معنوی و مادی است و در هر عصری از تجربیات عصر دیگر بهره گرفته و بر آن می افزاید و به جلو می رود.

مادّیون چه نظری راجع به پایان تاریخ دارند؟

از مادّیون چهار طرح و نظریه درباره آینده ای درخشان از تاریخ بشریت رسیده است که هر کدام با هدف رسیدن به سعادت بشر ترسیم شده است:

1 - تصویر آینده ای درخشان برای جامعه بشری از زاویه علم تکنیک جدید.

2 - تصویر آینده ای درخشان از زاویه جعل قانون.

3 - تصویر آینده ای درخشان با تک قطبی کردن عالم.

4 - تصویر آینده ای درخشان از زاویه «مادیّت تاریخی».

آیا بشر می تواند از راه تکنیک جدید به سعادت برسد؟

برخی معتقدند که تمدن مادی بشر تنها راه رسیدن جامعه به سعادت و رفاه است و لذا در آینده ای نه چندان دور با تجربیاتی که در این زمینه کسب کرده به مدینه فاضله و سعادت خود خواهد رسید.

پاسخ: در پیشرفت صنعتی و تکنیک بشر شکّی نیست، ولی این بدان معنا نیست که علم به تنهایی می تواند ضامن سعادت بشر و ایجاد عدل و داد گردد. علم و تکنیک تنها جنبه مادّیت و مدنیّت انسان را تأمین می کند. لذا اگر در اختیار یک نظام عادل و قانون سالم قرار گیرد سعادت آفرین است.

منشأ انحرافات بشر نادانی در زمینه مادی نیست تا با تمدّن و تکنیک برطرف شود بلکه عوامل دیگر دارد از قبیل:

1 - غرایز و تمایلات مهار نشده.

2 - شهوت و غضب.

3 - افزون طلبی.

4 - جاه طلبی.

5 - برتری طلبی.

6 - لذت طلبی.

7 - و بالاخره نفس پرستی و نفع پرستی که همه بشر امروز به آن مبتلایند: «حبّ الدنیا رأس کلّ خطیئه». لذا علم، امروزه به صورت بزرگ ترین دشمن بشر درآمده است. علم چراغ روشنی است که استفاده از آن بستگی به موارد استعمال دارد. علم مانند چراغی است که روغن آن عقل است. علم ابزاری است برای هدف، نه تشخیص دهنده هدف.

ویل دورانت در مقدمه کتاب لذّات فلسفه درباره انسان عصر ماشین می گوید: «ما از نظر ماشین توانگر شده ایم و از نظر مقاصد فقیر».

لذا علم اگر در اختیار حکومت ظالم قرار گیرد آثار وخیمی دارد از آن جمله:

1 - در راستای نابودی بشر گام بر می دارد.

2 - تنها درصدد ایجاد رفاه طبقه مرفّه است.

3 - علم بدون عدالت ضامن زوال ظلم و تعدی از بشر نیست.

آیا سیطره نهایی جهان با لیبرالیسم است؟

برخی از متفکرین غربی، آینده سیطره بر جهان را در اختیار لیبرالیسم یعنی آزادی همه جانبه بشر می دانند و تنها راه نجات را در این فرضیه خلاصه می کنند. لیبرالیسم گرچه انواع مختلفی دارد از قبیل فرهنگی، سیاسی و اقتصادی ولی عمده نظر آنها در آزادی به معنای اول دور می زند.

نظر «فوکویاما» درباره پایان تاریخ چیست؟

نظر فوکویاما، نویسنده معاصر ژاپنی الاصل آمریکایی درباره پایان تاریخ، برگرفته از نظریه جریان حقیقی تاریخ هگل است. او می گوید:

الف . تاریخ دارای تکامل است.

ب . این تکامل هم معنوی و هم مادی است.

ج . با طیّ هر دو کمال، تاریخ به پایان می رسد.

د . کمال معنوی در سال 1806 در زمان شکست ناپلئون اتفاق افتاد.

ه . کمال مادی تاریخ به تأخیر افتاده و دوره کنونی که دوره لیبرالیسم است همان دوره پایان تاریخ هگل است که مایه سعادت بشر می باشد.(1)

پاسخ:

1 - این نظریه، بنیادگرایی حرکت های اسلامی را نادیده گرفته، که در این برهه از زمان ظهور کرده است.

ص:56

1- 37. کاوش های نظری در سیاست خارجی، ص 182.

2 - این فکر نژادپرستی بر اساس این باور است که آمریکا در سیاست خارجی و داخلی رمز و راز خوشبختی را کسب کرده است و می خواهد آن را به سراسر جهان تعمیم دهد که این خیالی بیش نیست.

3 - این استدلال بر اساس این است که بهترین ها کسانی اند که غالبند و این حرفی باطل است؛ زیرا چه بسا در تاریخ ظالمینی که غالب شدند.

تحلیل «مارشال مک لوهان» از سیطره لیبرالیسم چیست؟

او در پیش بینی آینده جهان و سیطره نهایی لیبرالیسم می گوید:

الف . انقلاب در عملیات و اطلاعات سبب شده که افراد کره زمین به راحتی به یکدیگر دسترسی داشته باشند.

ب . این امر طبیعتاً اقتضای تشکیل یک حکومت جهانی واحد را دارد.

ج . فرهنگ و ساختار اجتماعی این دهکده جهانی حکومت خود را معین می کند.

د . تفکر لیبرالیسم بیش از هر فکر دیگری فرصت بسط و عرضه پیدا کرده است.

ه . با بسط تفکر غالب، فرهنگ ها و تفکرات مختلف به نحو طبیعی داخل فرهنگ غالب حلّ خواهند شد.

نتیجه: فرهنگ غالب در پایان تاریخ همان فرهنگ دموکراسی لیبرال است. (1)

پاسخ: شکی در انقلاب عظیم اطلاعاتی نیست، ولی نکته اساسی در آن است که نظم و سعادت اجتماع بر اساس دسترسی افراد به یکدیگر حاصل نمی شود، بلکه دلایل و ریشه های متعدد و مهم دیگری دارد.

1- 38. همان، ص 271.

لیبرالیسم نیز به خاطر نداشتن بعضی از نیازهای واقعی حکومت جهانی واحد، نمی تواند داعی پرچمدار این نوع حکومت باشد. این را تقریباً همه متفکران دنیا قبول دارند که اگر یک مکتبی بخواهد جامعیت داشته باشد پیش از هر چیز احتیاج به یک جهان بینی دارد که واقعیت جهان و انسان را ترسیم کند. و اگر بخواهد دوام داشته باشد و منطبق با حقایق خارجی حرکت کند باید در مرتبه اول، جهان و انسان را آن جوری که هست بشناسد و ارزیابی درستی از آن داشته باشد.

مشکل مکتب لیبرالیسم همانند مارکسیسم این است که این دو مکتب با اصل فطرت انسان سازگار نبوده، بخش اصلی و اساسی انسان را نادیده گرفته اند و می خواهند از وسط شروع کنند.

امروز بحث کردن از اینکه غرب دچار اشکال واقعی است کار آسانی نیست، برای اینکه مظاهر قدرت و پیشرفت غربی ها چشم و گوش مردم را پر کرده است.

شاید در غرب موفق ترین ملت ها الآن آمریکا باشد که از لحاظ مادی از کشورهای دیگر پیشرفته تر است، آیا جامعه آمریکا واقعاً ایده آل است؟ جامعه آمریکا و عموماً جامعه غربی دارای اشکالات متعددی است که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

1 - پوچ گرایی

نخستین مسأله ای که کشورهای لیبرالیستی و حتی آمریکا به آن معترفند احساس روحیه پوچی در جامعه آمریکا است، یعنی اینها فکر می کنند: ما به کجا می رویم و به دنبال چه هستیم؟ از این خورد و خواب چه حاصل خواهد شد؟ و این به جهت بی توجهی به زیرساخت های جامعه و عدم ارزیابی صحیح از انسان و بی توجهی به معنویات است.

2 - بحران خانواده

خانواده که نخستین سلول اجتماعی می باشد، در غرب ضعیف ترین سلول پیکر جامعه بشری است. خانواده برای آنها بی مفهوم است، آنها روی فرد بیشتر حساب

می کنند تا خانواده، و لذا انهدام این سلول در جامعه غربی باعث ازدیاد فرزندهای نامشروع شده و ارقام آن غیر قابل تصور است.

3 - اعتیاد

به دلیل همان پوچی و بی هویتی در جامعه غربی، نسل جوان گرفتار اعتیاد بسیار شدیدی شده است. اگر اعتیاد به مشروبات الکلی را ضمیمه کنیم که از بدترین اعتیاد است، این رقم سرسام آور می شود. اعتیادها درحال بی خانمان کردن غرب است.

4 - خشونت

روحیه خشونت و بی بند و باری نه تنها در جوانان بلکه در بچه ها هم بیداد می کند. هرروز خبرهای وحشتناکی از اعمال خشونت آمیز در آن جوامع خصوصاً آمریکا مشاهده می کنیم، اگر آن حوادث به دنیا نشان داده شود به عمق مشکل آنها پی خواهیم برد.

5 - ناامنی

ناامنی خصوصاً در آمریکا به گونه ای است که در اکثر شهرهای بزرگ از اول شب، انسان هایی که کمی برای خود شخصیت قائلند در خیابان ها حاضر نمی شوند.

6 - تبعیض

از لحاظ اجتماعی، در غرب خصوصاً آمریکا، مظاهر تبعیض نژادی بسیار فراوان است. اگر کسی کنار سیاه پوستان، سرخ پوستان، و مسلمانانی که از کشورهای مختلف به اروپا رفته اند بنشیند و درد دل آنها را بشنود، متوجه می شود که چه بلایی این کشورها را فراگرفته و چقدر آلوده اند.

7 - فقر

از لحاظ سطح برخورداری از نعمت ها و سطح استاندارد، در خصوص جامعه آمریکا چنان که خودشان می گویند سیزده یا چهارده درصد مردم زیر خط فقر زندگی

می کنند. این رقم در یک جامعه 250 میلیونی حدود 30 تا 40 میلیون نفر را در بر می گیرد که زیر خطّ فقر هستند، حال چطور این جامعه می تواند ایده آل باشد.

8 - بی بند و باری جنسی

به دنبال تزلزل در خانواده و حالت پوچی و ناامیدی که در اکثریت مردم، خصوصاً جامعه آمریکا دیده می شود، بی بند و باری جنسی که محصول آن، بچه های نامشروع است، زیاد به چشم می خورد که آفتی فوق العاده کشنده برای غربی ها و در رأس آنها آمریکا است.

9 - ابتذال رسانه ای

مشکل بسیار جدّی آمریکا و غرب، رسانه های آنهاست که متأسفانه کشورهای دیگر نیز از آن تقلید می کنند. الآن رسانه های غربی بی بند و بار هستند. وضعیت به گونه ای است که همه احساس ناامنی می کنند و می ترسند که مسائل خصوصی و شخصی شان به صورت شایعه، دروغ و جنگ های روانی افشا گردد و حریم شخصی آنها شکسته شود.

10 - سیستم آموزشی نا کارآمد

سیستم آموزش آنها که می خواهند آن را به همه جهان صادر کنند سیستمی نا کارآمد است. بسیاری از کارهای مهم اینها را مهاجرانی با مزد کم انجام می دهند، و از آنها مانند ماشین کار می کشند.

11 - اقتصاد بیمار

از لحاظ اقتصادی فکر می شود که غرب بهشت دنیاست. آمریکا مقروض ترین کشور دنیا است. بدهی های داخلی و خارجی فراوانی دارد که ارقام آن سرسام آور است، اما سیستم آنها به گونه ای عمل می کند که این بدهکاری ها را می پوشاند.

12 - وابستگی به بازارهای دنیا

صنعت در آمریکا به گونه ای است که اگر بازار دنیا برایشناامن شود، صنایع او از حرکت باز می ایستد.

حال با چنین وضعیتی در غرب به خصوص در آمریکا که مظهر لیبرالیسم است چگونه می توان آن را الگو برای جهان دانست؟

نظر «تافلر» درباره پایان تاریخ چیست؟

آلوین تافلر روزنامه نگار آمریکایی صاحب کتاب «موج سوّم» در رابطه با پیش بینی پایان تاریخ و سیطره نهایی لیبرالیسم می گوید:

الف. امروز روزگار «ترین ها» است، پر بیننده ترین فیلم یعنی بهترین فیلم و... .

ب. در قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم معیار برتری، قدرت سیاسی در صحنه جهانی بوده و به تدریج جای خود را به توان اقتصادی داده که وضعیت امروز است و در آینده نیز توان خود را به دانش می دهد، و لذا در آینده کشورهایی در صحنه جهانی صاحب قدرت خواهند بود که از توان بالایی در امر دانش و اطلاعات دارند.

ج. غرب در آینده محور عمده قدرت تکنیک و دانش بشری است.

د. دموکراسی لیبرال با همه اشکالاتی که داشته بهترین راه و رسم زندگی اجتماعی است.

نتیجه: آینده جهان از آن لیبرالیسم غربی است.

پاسخ:

1 - این نظریه پایان تاریخ نیست، بلکه تاریخ بعد است.

2 - در مقدمه اول، ملاک برتر بودن هر چیز را خواست انسان می داند در حالی که

ملاک، حکم عقل و نقل است، نه حتّی مصالح زودگذر. خداوند متعال می فرماید: {عَسی أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئاً وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ}؛(1) «چه بسا چیزی را کراهت دارید در حالی که خیر شما در آن است و چه بسا چیزی را دوست دارید که برای شما شرّ است.»

3 - او در مقدمه دوم خود توان نظامی را معیار قدرت سیاسی در صحنه جهانی می داند در حالی که سلطه سیاسی و استعمار مردم از طریق زورگویی جز اغتشاش و گسترش استبداد و ظلم چیزی به ارمغان نمی آورد.

4 - آیا رسیدن به محور عمده قدرت به هر قیمتی، با معیارهای عقلی و فطری و انسانی سازگاری دارد؟

5 - وظیفه نظریه پرداز سیاسی گمانه زنی برای آینده تاریخ نیست، بلکه باید با در نظر گرفتن مصالح کلّ جامعه برای بشر برنامه ریزی کرده و آینده بهتری را نوید دهد.

6 - آیا نظام سرمایه داری برای جوامع خود خوشبختی به ارمغان آورده، یا نظام طبقاتی فاحش ایجاد کرده است؟

و لذا تافلر می گوید: «فهرست مشکلاتی که جامعه ما (غرب) با آن مواجه است تمامی ندارد».(2)

دیدگاه «هانتینگتون» راجع به پایان تاریخ چیست؟

ساموئل هانتینگتون نظریه پرداز غربی در رابطه با پایان تاریخ می گوید:

الف . تقابل و درگیری عمده بین ملّت ها و گروه ها در آینده، فرهنگ ها و تمدن های مختلف است نه ایدئولوژی و اقتصاد.

1- 39. سوره بقره، آیه 216.
2- 40. به سوی تمدن جدید، آلوین و هایدی تافلر، ص 96و97.

ب . تمدّن های زنده جهان هشت تمدن است: تمدن غرب، کنفوسیوسی، ژاپنی، اسلامی، هندو، اسلاو، ارتدکس و تمدن آمریکای لاتین.

ج . برخورد تمدن ها اساسی است و تغییر ناپذیر.

د . خودآگاهی تمدّنی در حال افزایش است.

ه . رفتار غرب موجب رشد خودآگاهی تمدّنی دیگران گردیده است.

و . خصومت 1400 ساله اسلام و غرب در حال افزایش بوده و روابط میان تمدن اسلام و غرب آبستن حوادث خونین است.

ز . سرانجام تمدن اسلام و کنفوسیوسی در کنار هم رو در روی تمدن غرب قرار خواهد گرفت.

نتیجه: درگیری تمدن ها آخرین مرحله تکامل درگیری جهان بوده، تمدن غالب تمدن غرب است.(1)

پاسخ:

1 - ایشان تفسیری از تمدن ننموده است.

2 - دلیلی برای برخورد تمدن ها بیان نکرده است.

3 - ایشان بین فرهنگ و تمدن خلط کرده است، در حالی که این دو با یکدیگر متفاوتند. تمدّن جنبه علمی و عینی دارد و فرهنگ بیشتر جنبه ذهنی و معنوی. هنر، فلسفه و حکمت، ادبیات و اعتقادات مذهبی و غیر مذهبی در قلمرو فرهنگ هستند، ولی تمدن، بیشتر ناظر به سطح حوایج مادی انسان است در اجتماع. و نیز تمدن بیشتر جنبه اجتماعی دارد و فرهنگ جنبه فردی. تمدن، تأمین کننده پیشرفت انسان در هیئت اجتماع است، ولی فرهنگ، گذشته از این جنبه می تواند ناظر به تکامل فردی باشد. تمدن و فرهنگ با هم مرتبطند نه ملازم.

ص:63

1- 41. برخورد تمدن ها، ص 22و23، با تلخیص.

4 - ایشان بی آنکه تعریف روشنی از غرب ارائه دهد آن را موجودیتی یک پارچه با محورّیت آمریکا تصور می کند در حالی که خلاف واقع است. برژینسکی، فساد درونی نظام غربی را عامل تهدید کننده قدرت جهانی آمریکا می داند نه برخورد تمدن ها را.

5 - ایشان تضاد بین دو فرهنگ را تضادی ماهوی و برطرف نشدنی و ناشی از جبر تاریخی می داند و لذا ضرورت استراتژیک آماده شدن غرب را برای مصاف با کشورهایی که درصدد احیای تمدن اسلامی هستند توصیه می کند، در حالی که تنش ها بین این دو تمدّن از سیاست دولت های غربی سرچشمه گرفته نه تمدن مسیحی و اسلامی.

ویل دورانت می گوید: «هر چند محمدصلی الله علیه وآله پیروان دین مسیح را تقبیح می کند، با این همه نسبت به ایشان خوش بین است و خواستار ارتباط دوستانه بین آنها و پیروان خویش است».(1)

روبتسون می گوید: «تنها مسلمانان هستند که با عقیده محکمی که نسبت به دین خود دارند، یک روح سازگار و تسامحی نیز با ادیان دیگر در آنها وجود دارد».(2)

آدام متز می گوید: «کلیساها و صومعه ها در دوران حکومت اسلامی چنان می نمودند که گویی خارج از حکومت اسلامی به سر می برند و به نظر می رسید بخشی از سرزمین دیگری هستند، که این به نوبه خود موجب می شد چنان فضایی از تسامح برقرار گردد که اروپا در سده های میانه با آن آشنایی نداشت».(3)

1- 42. تاریخ تمدن، ج 4، ص 329.
2- 43. تمدن اسلام و غرب، ج 1، ص 141.
3- 44. چندگونگی و آزادی در اسلام، ص 68.

آیا قوانین پیشرفته بشری می تواند کمال بشری را تأمین کند؟

برخی می گویند: بشر در طول تاریخ خود با تجربیاتی که کسب کرده می تواند به نقطه ای برسد که با قوانین پیشرفته ای که جعل می کند سعادت بشر را تأمین نماید؛ زیرا مشکلات را به خوبی شناخته و در راه حل هایی که برای آنها ارائه می کند می تواند به موفقیّت نهایی برسد.

پاسخ:

1 - بشر بدون کمک از وحی و عالم غیب نمی تواند مصالح واقعی و حقیقی خود را درک کند و در نتیجه نمی تواند راهکارهای اسلامی را برای خود ارائه دهد.

2 - مصالح گروهی یا شخصی در بسیاری از مواقع مانع تدوین قانون جامع است و این کار تنها از کسانی برمی آید که از مقام عصمت برخوردار باشند.

3 - از آن جهت که اختلاف سلیقه ها و برداشت ها وجود دارد، لذا رسیدن به وحدت قانونی امکان پذیر نیست.

آیا تک قطبی کردن جهان می تواند نجات بخش بشر باشد؟

برخی می گویند: تنها راه نجات بشر از ظلم و بی عدالتی و رسیدن به سعادت، تک قطبی کردن جهان و به اصطلاح نظم نوین جهانی است. و برخی از نظریه پردازان به جهت اقتدار تمام عیار و همه جانبه آمریکا این کار را تنها ساخته آمریکایی ها می دانند.

پاسخ: نظریه تک قطبی کردن جهان از گذشته های بسیار دور بین فلاسفه و دانشمندان عالم مطرح بوده است.

فیلسوف یونانی «زیو» 350 سال قبل از میلاد می گوید: «بر جمیع مردم عالم است که از یک نظام جهانی واحد پیروی کنند تا سعادت و نجات یابند». لذا اسکندر که معاصر زیو بود درصدد برآمد تا با اتّکا بر قدرت خویش این نظریه را به اجرا گذارد. بُلتاک نویسنده یونانی صد سال قبل از میلاد با طرح حکومت واحد جهانی می گوید: «بر مردم است که سعی نموده تا مجتمع واحدی را تشکیل دهند و از قانون واحدی پیروی کنند».

ولیام لوید «1838» از فیلسوفان متأخر آمریکایی می گوید: «هرگز بشر نمی تواند به دوستی و زندگی مسالمت آمیز برسد مگر آنکه حکومت واحد جهانی تأسیس نماید».(1)

دانتی، ادیب مشهور ایتالیایی می گوید: «لازم است تا کلّ مردم زمین نسبت به یک حکومت و حاکم خاضع باشند تا آرامش و صلح به جهان سایه افکند».(2)

راسل می گوید: «عالم در انتظار مصلحی است که تمام مردم را تحت یک پرچم و شعار درآورد».

جورج بوش پدر می گوید: «نظم نوین عبارت است از صلح و دموکراسی برای همه جهان تحت رهبری ایالات متحده».او نیز در سخنرانی خود در کنگره می گوید: «در میان ملت های جهان تنها آمریکاست که هم از ارزش های اخلاقی و هم از ابزار لازم برای پشتیبانی از نظم جهانی برخوردار است».

اشکال:

1 - در خود آمریکا نظریه پردازانی از قبیل کیسینجر و دیگران وجود دارند که اقتدار مطرح آمریکا را مردود می شمارند.

1- 45. اسلام و عقل، ص 210.
2- 46. همان.

برژینسکی به گونه ای ناتوانی آمریکا را ترسیم کرده و می گوید: «هر چند آمریکا در حال حاضر داعیه پرستیژ جهانی دارد و کمتر کشوری می تواند داعیه رقابت با او را داشته باشد... امّا استمرار قدرت و موقعیت آمریکا در صحنه جهانی و داخلی از جنبه های زیادی آسیب پذیر است».

2 - زمینه پذیرش تک قطبی کردن جهان بسیار کم است خصوصاً آنکه وضعیت بسیار فاجعه آمیز اقتصادی آمریکا اجازه چنین بلند پروازی را به او نمی دهد.

3 - این نظریه غافل از آن است که هرگز ملت ها زیر بار سلطه بیگانگان نخواهند رفت.

گرچه ما اصل نظریه را ردّ نمی کنیم و معتقدیم که تنها راه نجات ملت ها در سایه وحدت حکومت جهانی است ولی آن را با تأییدات الهی و رهبری معصوم که همان امام زمان علیه السلام است امکان پذیر می دانیم.

مارکسیست ها تکامل تاریخ را با چه شیوه ای توجیه می کنند؟

مارکسیست ها تاریخ را جزئی از طبیعت و در نتیجه محکوم به سرنوشت طبیعت می دانند. مرحوم شهید مطهّری رحمه الله دیدگاه مارکسیست ها را در زمینه تکامل تاریخ چنین ترسیم می کند: «تاریخ یک جریان دائم و یک ارتباط میان انسان و طبیعت انسان و اجتماع و یک صف آرایی و جدال دائم میان گروه های در حال رشد انسانی و گروه های در حال زوال انسانی است که در نهایت امر یک جریان تند و انقلابی به سود نیروهای در حال رشد پایان می یابد، و بالاخره یک تکاپوی اضداد است که همواره هر حادثه به ضدّ خودش و او به ضدّ ضدّ تبدیل می گردد و تکامل رخ می دهد. اساس زندگی بشر و موتور به حرکت در آورنده تاریخ او کار تولیدی است... .

ص:67

نزاع و کشمکش میان دو گروه که یکی جامد الفکر و وابسته به گذشته و دیگری روشنفکر و وابسته به آینده است... سخت در می گیرد و شدّت می یابد تا به اوج خود که نقطه انفجار است می رسد و جامعه با یک گام انقلابی به صورت دگرگونی نظام کهن و برقراری نظام جدید و به صورت پیروزی نیروهای نو و شکست کامل نیروهای کهنه تبدیل به ضدّ خود می گردد و مرحله ای از تاریخ آغاز می شود.

این مرحله از تاریخ نیز به نوبه خود سرنوشتی مشابه با مرحله قبلی دارد،... این مرحله نیز جای خود را به ضدّ و نفی کننده خود می دهد و مرحله جدیدتری آغاز می گردد و همین طور تاریخ - مانند خود طبیعت - همواره از میان اضداد عبور می کند.

این طرز تفکّر درباره طبیعت و تاریخ، تفکر دیالکتیکی نامیده می شود و چون در مورد تاریخ همه ارزش های اجتماعی را در طول تاریخ تابع و وابسته به ابزار تولید می داند ما این طرز تفکّر و این بینش را در مورد تاریخ «بینش ابزاری» می نامیم. و مقصودمان از بینش ابزاری طرز تفکر خاص درباره تحوّلات تاریخی است که از آن به مادّیت تاریخی (ماتریالیسم تاریخی) تعبیر می شود...».(1)

پاسخ: توجیه تکامل تاریخ با شیوه ابزاری و دیالکتیکی اشکالاتی دارد که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

1 - تکامل را با ابزار تولید نمی توان توجیه کرد، زیرا تکامل ابزار تولید به نوبه خود معلول حسّ فطری کمال جویی و تنوع طلبی و گسترش خواهی و ناشی از ابتکار انسان است.

2 - نظریه ابزاری که تمام نهضت های مذهبی و اخلاقی و انسانی تاریخ را توجیه طبقاتی می کند، نوعی قلب و تحریف معنوی تاریخ و اهانت به مقام انسانیت تلقّی می شود.

1- 47. قیام و انقلاب مهدی علیه السلام از دیدگاه فلسفه تاریخ، ص 18-21، با تلخیص.

3 - واقعیات تاریخی، پوچی این نظریه را روشن می کند، زیرا در یک قرن گذشته کشورهایی به سوسیالیسم گرویدند که مرحله کاپیتالیسم را طی نکرده بودند. و برعکس کشورهایی که کاپیتالیسم را به اوج خود رسانده اند در همان مرحله باقی مانده اند، پس جبری در کار نیست.

4 - نظریه ابزاری و دیالکتیک، ایجاد نابسامانی ها و تخریب ها به منظور ایجاد بن بست و بحران را تجویز می کند که این امر نامشروع است.

5 - طبق نظریه ابزاری، سیر تکاملی تاریخ جبری و لا یتخلّف است، یعنی هر جامعه در هر مرحله تاریخی لزوماً نسبت به مرحله قبل از خود کامل تر است، در حالی که این نظر باطل است، زیرا نظر به اینکه عامل اصلی این حرکت انسان است و انسان موجود مختار و آزاد و انتخاب گر است، تاریخ در حرکت خود نوسانات دارد، گاهی جلو می رود و گاهی به عقب برمی گردد و... تاریخ تمدّن های بشری جز یک سلسله تعلیم ها و سپس انحطاطها و انقراض ها نیست.

6 - سیر تکاملی بشرّیت به سوی آزادی از اسارت طبیعت مادی و به سوی هدفی و مسلکی بودن و حکومت و اصالت بیشتر از ایمان و ایدئولوژی بوده و هست.

سید محمد صدررحمه الله می گوید: «... حرکت دائماً به سوی تکامل نیست، بلکه گاهی حرکت به سقوط و نقض است همانند تحول آهن به خاک در نتیجه ارتباط آن با رطوبت... و گاهی نیز این حرکت به هیچ نتیجه ای منجرّ نمی شود، مثل باقی ماندن بعضی از جوامع اولیه که تاکنون هیچ نوع پیشرفتی نداشته اند...».(1)

1- 48. الیوم الموعود، ص 83.

بینش انسانی - فطری، نقطه مقابل بینش ابزاری است، این بینش به انسان و ارزش های انسانی چه در فرد و چه در جامعه اصالت می دهد. این نظر معتقد است که بذر یک سلسله بینش ها و گرایش ها در نهان او نهفته است و نیاز انسان به عوامل بیرون نظیر نیاز یک نهال به خاک و آب و نور و حرارت است که به کمک آنها مقصد و راه و ثمره ای که بالقوه در او نهفته است به فعلیّت برساند و به همین علّت است که انسان باید پرورش داده شود نه اینکه ساخته شود.

برحسب این بینش، تاریخ مانند خود طبیعت به حکم سرشت خود متحوّل و متکامل است، حرکت به سوی کمال، لازمه ذات اجزای طبیعت و از آن جمله تاریخ است. انسان در اثر همه جانبه بودن تکاملش تدریجاً از وابستگی اش به محیط طبیعی و اجتماعی کاسته و به نوعی وارستگی که مساوی است با وابستگی به عقیده و ایمان و ایدئولوژی افزوده است و در آینده به آزادی کامل معنوی یعنی وابستگی کامل به عقیده و ایمان و مسلک و ایدئولوژی خواهد رسید. برحسب این بینش از ویژگی های انسان تضاد درونی فردی است میان جنبه های زمینی و خاکی و جنبه های آسمانی و ماورایی انسان، یعنی میان غرایز متمایل به پایین که هدفی جز یک امر فردی و محدود و موقت ندارد، و غرایز متمایل به بالا که می خواهد از حدود فردیّت خارج شود و همه بشر را در برگیرد و می خواهد شرافت های اخلاقی و مذهبی و علمی و عقلانی را مقصد قرار دهد.

در طول تاریخ گذشته و آینده، نبردهای انسان تدریجاً بیشتر جنبه ایدئولوژیک پیدا کرده و انسان تدریجاً از لحاظ ارزش های انسانی به مراحل کامل خود یعنی به مرحله انسان ایده آل و جامعه ایده آل نزدیک تر می شود تا آنجا که در نهایت امر

حکومت و عدالت یعنی حکومت کامل ارزش های انسانی که در تعبیرات اسلامی از آن به (حکومت مهدی علیه السلام) تعبیر شده است مستقر خواهد شد و از حکومت نیروهای باطل و حیوان مآبانه و خودخواهانه و خودگرایانه اثری نخواهد بود.

بنابراین بینش، انسان موجودی است دارای سرشت الهی، مجهّز به فطرتی حق جو و حق طلب، حاکم بر خویشتن و آزاد از جبر طبیعت و محیط، و جبر سرشت و سرنوشت، برخلاف بینش مارکسیست ها که انسان را در ذات خود فاقد شخصیت انسانی می دانند که هیچ امر ماوراء حیوانی در سرشت او نهاده نشده است و هیچ اصالتی در ناحیه ادراکات و بینش ها و یا در ناحیه احساسات و گرایش ها ندارد. از این رو آنها انسان را موجودی مادی و محکوم به جبر، ابزار تولید و در اسارت شرایط مادی اقتصادی می دانند، که وجدانش، تمایلاتش، قضاوت و اندیشه اش، انتخابش جز انعکاس از شرایط طبیعی و اجتماعی محیط نیست.

رهبری در حکومت عدل جهانی چه اهمّیتی دارد؟

هر حکومت اصلاحی احتیاج به رهبری دارد که در پیشاپیش، قافله سالار آن حرکت بوده و از ابتدا تا انتها دنباله رو آن قیام و نهضت باشد، زیرا هر نوع قیام و حرکتی گرچه کوچک باشد بدون رهبری و توجیه او امکان وجود و ادامه حیات ندارد و نیز نمی تواند مصالح خود را چه در حال و چه در آینده حفظ نماید تا چه رسد به حرکت اصلاحی که قرار است در سطح اصلاح کلّ جامعه باشد. لذا به جهت توجیه نیروهای مستعدّ و اداره و کنترل آنها برای پیاده نمودن هدف بزرگ الهی که همان گسترش عدل و توحید در سراسر گیتی است احتیاج به شخصی است که از همه جهات قابلیّت برای به دست گرفتن آن حکومت را داشته باشد و او غیر از مهدی موعودعلیه السلام نیست.

برپا کننده عدل جهانی چه شرایطی باید داشته باشد؟

عقل می گوید: برپا کننده عدل جهانی باید دارای شرایط و صفاتی باشد تا بتواند موفّق به انجام وظیفه خطیر خود گردد:

1 - در دعوتش راستگو باشد.

2 - دارای نقشه ای صحیح و جامع باشد.

3 - دارای هیچ گونه نقطه ضعفی نباشد.

4 - از مقام عصمت برخوردار باشد.

5 - مورد تأیید خداوند باشد.

6 - دارای یارانی فداکار باشد.

فولتر، ادیب فرانسوی مشهور می گوید: «اگر بر انسان یک شخص صالح حکومت کند برای او گویا یک وطن است، ولی اگر حاکم بر انسان شخص غیر صالح باشد گویا او هیچ وطنی ندارد».(1)

متفکر ایرلندی مشهور (برنارد شو) در رابطه با خصوصیات لازم برای منجی بشر می گوید: «او انسانی است زنده و دارای نیرویی قوی در بدن او، و دارای عقل کامل و خارق العاده، از همه مردم عالی تر که می تواند مردم را به سوی خود جذب کند. عمر او طولانی بوده، بیشتر از سیصد سال ...»(2).

1- 49. اسلام و عقل، ص 210.

2- 50. برنارد شو، عباس محمود عقاد، ص 124و125.

تکامل تاریخ از نظر قرآن چگونه است؟

با نظر و تأمل در قرآن کریم پی می بریم که توجیه آن بر اساس تکامل تاریخ به شیوه انسانی - فطری است. از منظر قرآن کریم از آغاز جهان همواره نبردی پیگیر و بی امان میان گروه حقّ و باطل بر پا بوده است. قرآن با اشاره به مبارزه افرادی از طراز ابراهیم و موسی و عیسی و محمّدعلیهم السلام و پیروان مؤمن آنها از سویی، و گروهی دیگر از طراز نمرود و فرعون و جبّاران یهود و ابو سفیان و امثالهم بر تکامل تاریخی فطری عملاً صحّه گذاشته که در این نبرد و ستیزها گاهی حقّ و گاهی باطل پیروز شده است، ولی البته این پیروزی و شکست ها بستگی به یک سلسله عوامل اجتماعی و اقتصادی و اخلاقی داشته است.

از نظر قرآن، جهاد مستمّر پیش برنده ای که از فجر تاریخ وجود داشته و دارد ماهیّت معنوی و انسانی دارد، نه مادّی و طبقاتی.

از دیدگاه اسلام، آینده درخشان چه مشخصاتی دارد؟

از نظر اسلام آینده درخشان ویژگی هایی دارد که به آنها اشاره می کنیم:

1 - خوشبینی به آینده بشریت.

2 - گسترش عدالت.

3 - رابطه انسان با انسان.

4 - برقراری مساوات کامل میان انسان ها در زمینه قانون.

5 - بهره برداری از مواهب طبیعی و تقسیم بیت المال و... .

ص:73

6 - بلوغ بشریّت به خردمندی کامل.

7 - عمران و آبادی در سطح عالم.

8 - برطرف شدن جنگ و خونریزی در سایه حکومت جهانی.

9 - آیین و روش جدید.

10 - گسترش توحید در کلّ جامعه.

آیا سیر تکاملی انسان ها آینده درخشانی را نوید می دهد؟

شکی نیست که در یک نظر ابتدایی قرائن گواهی می دهد که دنیا به سوی فاجعه پیش می رود، ولی اگر خوب بنگریم در افق های دوردست نشانه های ساحل نجات به چشم می خورد.

از آن روز که انسان خود را شناخته هیچ گاه زندگی یکنواخت نداشته، بلکه با الهام از انگیزه درونی، کوشش داشته که خود و جامعه خویش را به پیش براند. این نهاد بزرگ آرام نخواهد نشست و همچنان انسان را در مسیر تکامل ها به پیش می راند، و نیروهایش را برای غلبه بر مشکلات و نابسامانی ها و ناهنجاری های زندگی کنونی بسیج می کند. به سوی جامعه ای پیش می رود که تکاملات اخلاقی در کنار تکاملات مادی قرار گیرد. به سوی جامعه ای که در آن از جنگ و خونریزی های ویرانگر و ضدّ تکامل اثری نباشد. به سوی جامعه ای که تنها صلح و عدل حاکم بر مقدرات انسان باشد، و روح تجاوز طلبی و استعمار که مهم ترین سدّ راه تکامل مادی و معنوی اوست در آن مرده باشد.

ص:74

آیا نظام آفرینش، نویدبخش آینده ای درخشان برای جامعه بشری است؟

جهان هستی مجموعه ای از نظام ها است. وجود قوانین منظّم و عمومی که در سرتاسر این جهان حکم فرماست دلیل بر یکپارچگی و به هم پیوستگی این نظام است. مسأله نظم و قانون و حساب در پهنه آفرینش یکی از اساسی ترین مسائل این عالم محسوب می شود.

آیا انسانی که جزئی از عالم است می تواند یک وضع استثنایی به خود بگیرد و به صورت وصله ناهمرنگی درآید؟

آیا جامعه انسانی می تواند با انتخاب هرج و مرج، ظلم و ستم، نابسامانی و ناهنجاری، خود را از مسیر رودخانه عظیم جهان آفرینش که همه در آن با برنامه و نظم پیش می روند کنار بکشد.

آیا مشاهده وضع عمومی جهان، ما را به این فکر نمی اندازد که بشریّت نیز خواه نا خواه باید در برابر نظام عالم هستی سر فرود آورد، و قوانین منظم و عادلانه ای را بپذیرد و به مسیر اصلی باز گردد و همرنگ این نظام شود؟!

نتیجه: نظام آفرینش دلیل دیگری بر پذیرش یک نظام صحیح اجتماعی در آینده در جهان انسانیت خواهد بود.

آیا قانون عکس العمل، نوید جامعه ای بهتر و متکامل را به ما می دهد؟

تنها در مباحث فیزیکی نیست که ما با قانونی به نام «قانون عکس العمل» روبه رو هستیم که اگر مثلاً جسمی با فشار معینی به دیوار برخورد کند با همان نیرو و فشار به

عقب رانده می شود، بلکه در مسائل اجتماعی این قانون را محسوس تر می یابیم. آزمون های تاریخی به ما نشان می دهد که همواره تحول ها و انقلاب های وسیع، عکس العمل مستقیم فشارهای قبلی بوده است، و شاید هیچ انقلاب گسترده ای در جهان رخ نداده مگر آنکه پیش از آن فشار شدیدی در جهت مخالف وجود داشته است.

این قانون به ما می گوید: وضع کنونی جهان، آبستن انقلاب است. فشار جنگ ها و بیدادگری ها، تبعیض ها و بی عدالتی ها، توأم با ناکامی و سرخوردگی انسان ها از قوانین فعلی، سرانجام واکنش شدید خود را برای از بین بردن یا کاستن این فشارها آشکار خواهد ساخت.

سرانجام، این خواست های واپس زده انسانی در پرتو آگاهی روزافزون ملّت ها، چنان عقده اجتماعی تشکیل می دهد که از نهان گاه ضمیر باطن جامعه با یک جهش برق آسا خود را ظاهر خواهند ساخت، و سازمان نظام کنونی جوامع انسانی را بر هم می ریزند و طرح نوینی را ایجاد می کنند. طرحی که در آن نه از مسابقه کمرشکن تسلیحاتی خبری باشد و نه از این همه کشمکش های خسته کننده و پیکارهای خونین و استعمار و استبداد و ظلم و فساد و خفقان. و این بارقه دیگری است از آینده روشنی که جامعه جهانی در پیش رو دارد.

2- آیا الزام ها و ضرورت های اجتماعی، جامعه را به زندگی آمیخته با صلح و عدالت سوق می دهد؟

مقصود از «الزام اجتماعی» آن است که وضع زندگی اجتماعی بشر به چنان مرحله ای برسد که احساس نیاز به مطلبی کند و آن را به عنوان یک ضرورت بپذیرد. ولی مهم آن است که یک نیاز واقعی جامعه آن قدر آشکار گردد که ضرورت بودنش را همه یا حدّاقل متفکّران و رهبران جامعه بپذیرند، و این در درجه اوّل، بستگی به بالا

رفتن

سطح آگاهی و شعور اجتماعی مردم دارد، و سپس با آشکار شدن نتایج نامطلوب وضع موجود جامعه و عدم امکان ادامه راه، ارتباط پیدا می کند.

شاید بسیاری از مردم در قرون 17 و 18 با مشاهده پیشرفت های چشمگیر صنعتی، ترسیمی که از قرن بیستم داشتند، ترسیم یک بهشت برین بود، ولی باور نمی کردند که انسان صنعتی و ماشینی، زندگی مرفه تری نخواهد داشت، بلکه پا به پای پیشرفت تکنولوژی، نابسامانی های تازه و مشکلات جدیدتری پدید خواهد آمد. عفریت جنگ های جهانی سایه وحشتناک خود را بر کانون های ماشین و صنعت خواهند افکند. تازه می فهمند که چقدر زندگی آنها خطرناک شده است. کم کم می فهمند برای حفظ وضع موجود و پیروزی های بزرگ صنعتی و تمدّن، مقررات گذشته هرگز کافی نیستند، و باید تن به مقررات تازه ای داد.

زمانی فرا می رسد که وجود حکومت واحد جهانی برای پایان دادن به مسابقه کمرشکن تسلیحاتی و پایان دادن به کشمکش های روز افزون قدرت های بزرگ و کنار زدن دنیا از لب پرتگاه جنگ، به عنوان یک ضرورت و واقعیت اجتناب ناپذیر احساس می گردد که باید سرانجام این مرزهای ساختگی و دردسرساز برچیده شود و همه مردم جهان زیر یک پرچم و با یک قانون زندگی کنند.

بنابر قانون «الزام اجتماعی» عامل مؤثر دیگری وجود دارد که با کاربرد نیرومند خود، مردم جهان را خواه نا خواه به سوی یک زندگی آمیخته با صلح و عدالت پیش می برد و پایه های یک حکومت جهانی را براساس طرح تازه ای مستحکم می سازد.

آیا برای ایجاد تحوّل در جامعه احتیاج به اصلاحات تدریجی است یا انقلاب بنیادی؟

در مورد اینکه اصلاحات اجتماعی باید از چه راه انجام پذیرد عقیده واحدی وجود ندارد، بلکه جمعی طرفدار اصلاحات تدریجی هستند که به آنها «رفورمیست»

می گویند. و گروهی دیگر «انقلابیون» هستند که هیچ دگرگونی اساسی را در وضع جوامع انسانی بدون انقلاب ممکن نمی دانند و برخی دیگر می گویند: درجه فساد در اجتماعات متفاوت است، آنجا که فساد به صورت همه گیر و همه جانبه در نیامده، اصلاحات تدریجی می تواند اساس برنامه های اصلاحی را تشکیل دهد، امّا آنجا که فساد همه جا را فرا گرفت و یا در بیشتر سازمان های اجتماعی نفوذ کرد، جز با یک انقلاب بنیادی نمی توان بر نابسامانی ها چیره گشت.

شواهد زیادی مؤیّد نظر سوم است:

1 - اصلاحات تدریجی همیشه بر شالوده ها و ضوابط و الگوهای سالم بنا می شود و در غیر این صورت باید به سراغ الگوها و ضوابط جدید رفت و مسائل زیربنایی را در مسیر دگرگونی قرار داد.

2 - اصلاحات تدریجی غالباً از طریق مسالمت آمیز صورت می گیرد، و این در صورتی اثر دارد که آمادگی فکری و زمینه اجتماعی وجود داشته باشد. ولی آنجا که این زمینه ها وجود ندارد باید از منطق انقلاب که منطق قدرت است استفاده کرد.

3 - در جامعه ای که فساد به ریشه ها نفوذ کرده، عناصر قدرتمند ضدّ اصلاح، تمام مراکز حسّاس اجتماع را در دست دارند و به آسانی می توانند هر طرح تدریجی را از کار بیندازند، مگر آنکه با یک حمله انقلابی غافلگیر شوند.

4 - نیروهای عظیم اصلاحی و انقلابی را معمولاً نمی توان برای مدّت زیادی پرحرارت و پرجوش نگاه داشت و اگر به موقع از آنها استفاده نشود ممکن است با گذشت زمان کارآیی خود را از دست بدهند.

5 - با مراجعه به تاریخ به دست می آید که اجتماعاتی که فساد در آنها بنیادی شده، خردمندان آن جوامع خصوصاً انبیا و اولیا و مردان اصلاح طلب همواره روش انقلابی را در پیش گرفته اند.

در مورد اصلاح وضع عمومی جهان و برچیده شدن نظام کنونی که بر اساس ظلم و تبعیض بنا شده و احتیاج به جانشین شدن یک نظام عادلانه است، به طور حتم پدید آمدن یک انقلاب و دگرگونی عظیم را می طلبد، انقلابی وسیع و در همه زمینه ها.

چه نوع آمادگی برای رسیدن به حکومت عدل جهانی لازم است؟

ما هر قدر خوشبین و امیدوار باشیم، باید بدانیم رسیدن به مرحله ای از تاریخ که در آن همه انسان ها زیر یک پرچم گرد آیند و کشمکش ها و بازی های خطرناک سیاسی و استعمارگری از بین برود، احتیاج به آمادگی های عمومی دارد، گرچه به جهت تحول ها و دگرگونی هایی که به سرعت در عصر اخیر پدید آمده نباید آن را دور بدانیم، ولی در هر حال برای اینکه دنیا چنان حکومتی را پذیرا گردد احتیاج به آمادگی هایی از قبیل موارد ذیل است:

1 - آمادگی فکری و فرهنگی: یعنی سطح افکار مردم جهان آن چنان بالا رود که بدانند مثلاً مسأله «نژاد» یا «مناطق مختلف جغرافیایی» مسأله قابل توجهی در زندگی بشر نیست، و... .

2 - آمادگی اجتماعی: زیرا مردم جهان باید از ظلم خسته شده و عدالت را از جان و دل طلب نمایند.

3 - آمادگی های تکنولوژی و ارتباطی: زیرا وجود صنایع پیشرفته نه تنها مزاحم یک حکومت عادلانه جهانی نخواهد بود، بلکه شاید بدون آن، وصول چنین هدفی محال باشد.

آری، اگر بنا بود همه کارها با «معجزه» صورت پذیرد، وجود چنین نظامی بدون وسایل پیشرفته صنعتی قابل تصور بود، ولی مگر اداره زندگی مردم جهان با معجزه

ممکن است؟ معجزه استثنایی است منطقی در نظام جاری طبیعت برای اثبات حقانیت یک امر آسمانی، نه برای اداره همیشگی نظام جامعه، زیرا این کار تنها باید بر محور قوانین طبیعی صورت بگیرد.

ص:80

انتظار فرج

حقیقت انتظار چیست؟

انتظار، کیفیتی روحی است که موجب به وجود آمدن حالت آمادگی است برای آنچه انتظار دارند، و ضدّ آن یأس و ناامیدی است. هر چه انتظار بیشتر باشد آمادگی بیشتر است. اگر انسان، مسافری داشته باشد که چشم به راه آمدن او است، هر چه زمان رسیدن او نزدیک تر گردد آمادگی برای آمدنش فزونی می یابد. حالت انتظار، گاهی به پایه ای می رسد که خواب را از چشم می گیرد، چنان که درجات انتظار از این نظر تفاوت می کند، همچنین از نظر حبّ و دوستی نسبت به آنچه را انتظار دارد تفاوت دارد. هر چه عشق به «منتظر» افزون باشد آمادگی برای فرا رسیدن محبوب افزون می گردد و دیر آمدن و فراق محبوب دردناک می گردد، تا بدانجا که انسان منتظر از خود بی خود می شود و دردها و سختی های دردآور و مشکلات سخت خود را در راه محبوب حس نمی کند.

انتظار چه ویژگی های خاصی دارد؟

انتظار، در درجه نخست ویژه حیات و زندگی است. ماهیّت زندگی انسان با انتظار و امید به آینده عجین شده است به گونه ای که بدون انتظار، زندگی مفهومی ندارد

ص:83

و شور و نشاط لازم برای تداوم آن در کار نیست. حیات حاضر و کنونی ظرف پویایی، تلاش و حرکت به سوی فردا و فرداهاست، و این چنین پویایی و حرکتی بدون عنصر «انتظار» ممکن نیست؛ زیرا احتمال معقول بقا و پایداری و امید به تداوم حیات است که به زندگی کنونی معنا و مفهوم می بخشد، و پویایی و نیروی لازم برای ادامه آن را تأمین می کند. از این رو است که ماهیّت زندگی با انتظار پیوستگی ناگسستنی دارد.

هر انسان زنده ای که در انتظارهای خویش، به تداوم حیات می اندیشد و بقای خویش را انتظار دارد، تمام حرکت و سکون خود را در راستای این انتظار و در جهت متناسب با تداوم حیات قرار می دهد.

و لذا در روایات اسلامی می بینیم که انتظار فرج از افضل اعمال امت پیامبر شمرده شده است. یعنی ویژگی انتظار در عمل در راه رسیدن به حیات است. شاید یکی از علل این گونه آموزش ها این بوده است که پیروان امام مهدی علیه السلام بکوشند تا خود را به امامشان نزدیک کنند و مانند او بیندیشند و امت با امام در انتظار به سر برند، زیرا امام نیز در انتظار ظهور خود به سر می برد.

در حالت انتظار، بهترین شیوه پیوند و همسویی و همدلی با امام نهفته است، و غفلت از انتظار و معنای صحیح آن باعث بی خبری و بی احساسی نسبت به سوزها و شورهای امام موعود است. شاید در دوران غیبت، انتظار راستین برای فرج، یعنی حضور امام در جامعه انسانی، نخستین راه بیعت و هم پیمانی با امام موعود باشد؛ زیرا انتظار حضور در متن جریان ها و حوادث پیش از ظهور است و مایه یادآوری هدف ها و آرمان های امام موعود و زمینه آگاهی و هوشیاری همیشگی است. و در حال انتظار نبودن به معنای غفلت و بی خبری و بی احساسی و بی تفاوتی نسبت به حوادث پیش از ظهور و اصل ظهور است.

جامعه منتظر، هر حادثه ای هر چند عظیم و ویرانگر، و هر عاملی هر چند بازدارنده و یأس آفرین، او را از تحقق هدف های مورد انتظار مأیوس نمی کند و در راه آن هدف ها از پویایی و تلاش باز نمی ایستد، و همواره به امام خود اقتدا می کند.

امامی که در برابر مشکلات شکننده و حوادث کوبنده قرن ها و عصرها استوار و نستوه ایستاده است و ذره ای در اصالت راه و کار خود تردید نکرده است.

حضرت مهدی علیه السلام فرمود: «... لأنّ اللّٰه معنا ولا فاقه بنا إلی غیره، والحق معنا فلن یوحشنا من قعد عنّا»؛(1) «... چون خدا با ما است، نیازی به دیگری نیست، حقّانیت با ما می باشد و کناره گیری عده ای از ما هرگز سبب وحشت ما نخواهد شد.»

آری! امام مهدی علیه السلام در چنین انتظاری به سر می برد و با چنین ایمانی در این شب یلدای زندگی، استوار و تزلزل ناپذیر ایستاده است و جامعه «منتظر» و امت چشم به راه نیز باید این ویژگی ها را در امام موعود و «منتظر» خویش، نیک بشناسد، و تا حدّ امکان مانند خود او در انتظار باشد.

عناصر تشکیل دهنده انتظار چیست؟

انتظار ظهور منجی هیچ گاه به حقیقت نمی پیوندد مگر در صورتی که سه عنصر اساسی در آن محقّق گردد:

1 - عنصر عقیدتی: شخص منتظر باید ایمان راسخی به حتمی بودن ظهور منجی و نجات بخشی او داشته باشد.

2 - عنصر نفسانی: زیرا شخص منتظر باید در حالت آمادگی دائمی به سر ببرد.

1- 51. الغیبه، طوسی، ص 285، ح 245 ؛ احتجاج، ج 2، ص 278 ؛ بحارالأنوار، ج 53، ص 178، ح 9.

3 - عنصر عملی و سلوکی: شخص منتظر باید به قدر استطاعت خود در سلوک و رفتارش زمینه های اجتماعی و فردی را برای ظهور منجیِ فراهم نماید.

با نبود هر یک از این سه عنصر اساسی، انتظار حقیقتاً معنا پیدا نمی کند.

چه نوع انتظاری راجح است؟

انتظار فرج بر دو گونه است:

1 - انتظاری که سازنده است، تحّرک بخش است، تعهّدآور است، عبادت بلکه با فضیلت ترین عبادات است.

از مجموعه آیات و روایات اسلامی استفاده می شود که ظهور مهدی موعودعلیه السلام حلقه ای است از حلقات مبارزه اهل حق و اهل باطل که به پیروزی نهایی اهل حق منتهی می شود. سهیم بودن یک فرد در این سعادت موقوف به این است که آن فرد عملاً در گروه اهل حقّ باشد. امامان و رهبران معصوم الهی به طور روشن و صریح با ارائه تصویری مناسب از انتظار، روی برداشت درست و صحیح از مفهوم آن تکیه داشته اند و انتظار را از مقوله عمل به حساب آورده اند، و لذا پیامبرصلی الله علیه وآله می فرماید: «أفضل أعمال أُمّتی انتظار الفرج»؛(1) «افضل اعمال امت من انتظار فرج است.»

و نیز در روایتی دیگر از امام صادق علیه السلام می خوانیم: «أفضل الأعمال انتظار الفرج من اللّه»؛(2) «بزرگ ترین اعمال انتظار فرج از خداست.»

اهمیت آمادگی و زمینه سازی را می توان در پیام امام صادق علیه السلام یافت که فرمود: «لیعدنّ أحدکم لخروج القآئم ولو سهماً»؛(3) «باید هرکدام از شما برای خروج قائم آمادگی پیدا کند اگرچه با تهیه کردن یک تیر باشد.»

1- 52. کمال الدین، ص 644، ح 3.
2- 53. بحارالأنوار، ج 75، ص 208، ح 77.

3- 54. بحارالأنوار، ج 52، ص 366، ح 146.

2 - انتظاری که ویرانگر است، بازدارنده است، فلج کننده است و نوعی اباحی گری است. برداشت قشری مردم از مهدویت و قیام و انقلاب مهدی علیه السلام این است که صرفاً ماهیت انفجاری دارد. فقط و فقط از گسترش و اشاعه و رواج ظلم ها و تبعیض ها و اختناق ها و حق کشی ها ناشی می شود، آن گاه که صلاح به نقطه صفر برسد و حقّ و حقیقت هیچ طرفداری نداشته باشد.

این نوع برداشت، از آن جهت که با اصلاحات مخالف است و فسادها و تباهی ها را به عنوان مقدمه یک انفجار مقدّس و موجّه می شمارد، باید «شبه دیالکتیکی» خوانده شود، با این تفاوت که در تفکر دیالکتیکی با اصلاحات از آن جهت مخالفت می شود و تشدید نابسامانی ها از آن جهت داده می شود که شکاف وسیع تر شود و مبارزه پیگیرتر و داغ تر گردد. ولی این تفکّر عامیانه فاقد این مزیّت است، فقط به فساد و تباهی فتوا می دهد که خود به خود منجرّ به نتیجه مطلوب بشود.

این نوع برداشت از ظهور و قیام مهدی موعود، و این نوع انتظار فرج که منجرّ به نوعی تعطیل در حدود و مقرّرات اسلامی می شود و نوعی اباحی گری باید شمرده شود به هیچ وجه با موازین اسلامی و قرآنی وفق نمی دهد.

انتظار، چه تأثیری در بعد اجتماعی دارد؟

انتظار در ابعاد گوناگون حیات انسانی آثار ژرف می گذارد، و بیشترین اثر گذاری آن در بعد تعهدها و مسئولیّت های اجتماعی و احساس دیگر خواهی و احسان دوستی عینیت می یابد؛ زیرا که در مفهوم انتظار، انسان گرایی نهفته است. انسان منتظر پیوندی ناگسستنی با هدف ها و آرمان های امام منتظَر و موعود خود دارد و در آن راستا گام بر می دارد و همسان و همسوی آن اهداف و آرمان ها حرکت می کند و همه جهت گیری ها و گرایش ها و گزینش هایش در آن چارچوب قرار می گیرد. امام موعود،

غمگسار راستین غمزدگان و یار و یاور واقعی مظلومان و حامی حقیقی مستضعفان است.

پس جامعه منتظر و انسان های دارای خصلت انتظار باید در زمینه خواست ها و هدف های امامشان عمل کنند و به یاری انسان های مظلوم و محروم بشتابند و دل آزردگان را مرهم نهند و دشواری ها و مشکلات مردم را تا حدّ توان، طبق خواسته و رضای امامشان برطرف سازند. و اگر چنین شد در قلمرو جامعه منتظر، محروم و تهیدست و بیمار بی درمان و دلتنگ و افسرده و اندوهگین و گرفتار باقی نخواهد ماند.

شاید یکی از معانی برخی از احادیث درباره انتظار فرج که گفته اند: «انتظار فرج خود فرج است» همین معنا باشد که جامعه منتظر اگر انتظاری راستین و صادقانه داشته باشد دست کم در حوزه خود، مشکلات و نابسامانی های مردم را برطرف می کند و خواسته ها و آرمان های امام موعود را در محیط خویش تحقق می بخشد؛ لذا امام رضاعلیه السلام فرمود: «... انتظار الفرج من الفرج»؛(1) «... انتظار فرج جزء فرج است.»

عنصر انتظار چگونه در آمادگی نظامی منتظران تأثیر دارد؟

انتظار، نخست یک آرمان و عقیده است و سپس در عمل و عینیت آشکار می گردد و انسان منتظر به مرزبانی و پاسداری از حوزه جغرافیایی و فرهنگی و ایدئولوژی خود و همکیشان و هم مسلکان خویش می پردازد و همواره در موضع دیده بانی است و هوشیارانه و تیزنگرانه به افق های دور و نزدیک می نگرد و هر تحرّک و تحول و نقل

1- 55. بحارالأنوار، ج 52، ص 131، ح 29.

و انتقالی را در اردوگاه های دشمن زیر نظر می گیرد و در سنگر دفاع ایدئولوژیکی و زمینی و جغرافیایی، دشمن را از پیشروی باز می دارد، و در صورت فراهم بودن زمینه به تهاجم نیز دست می یازد.

این است که جامعه منتظر همواره به آمادگی نظامی و دفاعی فرا خوانده شده است و تهیه ابزار جنگ و قدرت از هر مقوله و با هر کیفیت، تکلیف گشته است. فقها در کتاب جهاد بحثی را تحت عنوان «مرابطه» و «رباط» ذکر کرده اند، به این معنا که مؤمنان در مرزها اقامت گزینند و آمادگی کامل داشته باشند تا در هنگام حمله و تهاجم ناگهانی دشمن، دفاع کنند و کشور را نجات دهند.

معنای دیگر مرابطه و رباط، پیوند و رابطه با امام و در خدمت امام زیستن و مرزبان دستورها و خواسته های امام بودن است. به این معنا که جامعه مؤمنان با امام خویش ارتباط برقرار کنند و به ریسمان ولایت امام چنگ زنند و با او هم پیمان شوند و به یاری امام متعهد گردند. این قسم از «مرابطه» بر هر فرد واجب عینی است، نیابت بردار نیست، و پایه ای از پایه های ایمان است و عملی بدون آن پذیرفته نمی شود.(1)

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه: {یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصابِرُوا وَرابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ (2)}، فرمود: «اصبروا علی المصائب وصابروا علی الفرآئض ورابطوا علی الأئمّهعلیهم السلام»؛(3) «در برابر مشکلات شکیبایی ورزید و در انجام تکلیف ها و مسئولیت ها پایدار باشید، و با امامان رابطه برقرار کنید.»

و در روایتی دیگر از امام صادق علیه السلام آمده است که «رابطوا» به معنای حضور نزد امام است.(4)

1- 56. مکیال المکارم، ج 2، ص 425.
2- 57. سوره آل عمران، آیه 200.
3- 58. تفسیر علی بن ابراهیم، ج 1، ص 129.
4- 59. الغیبه، نعمانی، ص 199.

عنصر صبر در تحقّق انتظار تا چه مقدار مؤثّر است؟

روح و جوهر اصلی انتظار، مقاومت و صبر است. کسی که منتظر تحقق یافتن هدف آرمانی است باید تا فرا رسیدن زمان پیدایی هدف و شکل گرفتن آرمان، پایداری و شکیبایی کند و تاب و توان از دست ندهد، و هر ناملایمی را در آن با بردباری بپذیرد، و چون صبر و پایداری را از دست داد و بی شکیب گردید و تاب و توان بر زمین نهاد، انتظار نیز از دست داده است؛ زیرا که پایداری و صبر، تحقق بخش جوهر انتظار است. لذا در احادیث از انتظار فرج همراه با صبر سخن گفته اند.

امام رضاعلیه السلام فرمود: «ما أحسن الصبر وانتظار الفرج...»؛(1) «چه نیکو است شکیبایی و انتظار فرج.»

برای ظهور، وقت تعیین نشده است و همواره وقوع آن را «امری ناگهانی» توصیف کرده اند و لذا باید انتظار لحظه به لحظه باشد.

حقیقت انتظار فرج چیست؟

اندیشه پیروزی نهایی نیروی حقّ و صلح و عدالت، بر نیروی باطل و ستیز و ظلم، استقرار کامل و همه جانبه ارزش های انسانی، تشکیل مدینه فاضله و جامعه ایده آل و بالاخره اجرای این ایده عمومی و انسانی به وسیله شخصی مقدس و عالی قدر که در روایات اسلامی از او به عنوان «مهدی» نام برده شده است، اندیشه ای است که کم و بیش همه فِرق و مذاهب اسلامی - با اختلافاتی - بدان مؤمن و معتقدند.

ص:90

1- 60. بحارالأنوار، ج 52، ص 129، ح 23.

این اندیشه بیش از هر چیز مشتمل بر عنصر خوشبینی نسبت به جریان کلّی نظام طبیعت و سیر تکامل تاریخ و اطمینان به آینده و طرد عنصر بدبینی نسبت به پایان کار بشر است (که طبق بسیاری از نظریه ها و فرضیه های غیر اسلامی، پایان نظام طبیعت، تاریک و ابتر است).

امید و آرزوی تحقق این نوید کلّی جهانی انسانی، در زبان روایات اسلامی «انتظار فرج» خوانده شده است.

آیا مکاتب فلسفی نیز انتظار فرج را امری ارزشی می دانند؟

انتظار ظهور منجی در آخرالزمان و نجات بشر از وضعیت موجود، اختصاص به اسلام و حتّی ادیان آسمانی ندارد، بلکه مکاتب فلسفی غیر دینی و مادّی نیز معتقد به این نظریه می باشند.

راسل می گوید: «انتظار منجی و اعتقاد به ظهور نجات بخش در آخر الزمان اختصاص به ادیان آسمانی ندارد، بلکه مکاتب غیر دینی و مادّی نیز در انتظار ظهور منجی برای جامعه بشریّت و گسترش دهنده عدل و داد به سر می برند».

آیا در کتاب مقدس یهود سخن از انتظار فرج به میان آمده است؟

شور و التهاب انتظار موعود آخرالزمان در تاریخ پرفراز و نشیب یهودیت موج می زند. در عهد قدیم از کتاب مقدس، سفر مزامیر داوود، مزمور 37 می خوانیم: «به جهت وجود اشرار و ظالمین مأیوس مشو؛ زیرا نسل ظالمین از روی زمین برچیده خواهد شد و منتظرین عدل الهی وارثان زمین خواهند شد. و کسانی که مورد لعن

الهی واقع گردند بینشان تفرقه خواهد افتاد. و انسان های صالح کسانی هستند که وارثان زمین شده و تا پایان تاریخ در روی زمین زندگی خواهند کرد». (1)

تب و تاب انتظار دخالت اعجازآمیز خداوند در دوران سیطره والیان رومی بر فلسطین به اوج خود رسید، و به همین علّت هنگامی که یحیای تعمید دهنده ندا داد: «توبه کنید، زیرا ملکوت آسمان نزدیک است.» (2) توده های مردم پیام او را با جان و دل شنیدند، کلمات هیجان آور او دل های شنوندگان را تکان می داد و الهام بخش گروه های ستمدیده و بینوایی بود که همواره آتش شوق انتظار برای قیام «مسح شده خدا» در قلوبشان زبانه می کشید.

مقصود از انتظار مسیحا چیست؟

یهودیان در سراسر تاریخ محنت بار خود هر گونه خواری و شکنجه را به این امید بر خود هموار کرده اند که روزی «مسیحا» بیاید و آنان را از گرداب ذلّت و درد و رنج رهانده، فرمانروای جهان گرداند. هم اکنون صهیونیست های اشغالگر فلسطین، علاوه بر دعاهای مسیحایی مرسوم در پایان مراسم سالگرد بنیان گذاری رژیم اسرائیل غاصب (پنجم ماه ایّار عبری) پس از دمیدن در شیپور عبادت، این گونه دعا می کنند: «اراده خداوند، خدای ما چنین باد که به لطف او شاهد سپیده دم آزادی باشیم و نفخ صور مسیحا گوش ما را نوازش دهد». (3)

بسیار طبیعی است که قوم بنی اسرائیل با گذشته تیره و تار خود در انتظار آینده بهتری باشد. به همین علت که حضرت موسی علیه السلام به عنوان یک منجی میان ایشان

ص:92

1- 61. کتاب مقدس، سفر مزامیر داوود.
2- 62. متّی، 3/2.
3- 63. انتظار مسیحا در آیین یهود، ص 65.

برخاست آنان در پذیرفتن او درنگ نکردند. این آرمان در دوران ابتلا پا گرفت و هرگز از ایشان جدا نشد، و تنها با انتخاب داوود به پادشاهی بود که آرزوی قوم، برای قیام یک منجی کاملاً برآورده شد. داوود نمونه یک پادشاه یهودی و الگوی جاودانی شخص مسیحا گردید. و در واقع، برخی از انبیا و حکیمان هم او را مسیحا می دانستند.(1)

عصر داوود و سلیمان را می توان دوران شکوفا شدن آرمان مسیحایی در اذهان قوم یهود دانست. امید مسیحایی با دو نیم شدن حکومت بنی اسرائیل پس از حضرت سلیمان جدیّ تر شد.

انبیا نه تنها آتش شوق را در دل ها روشن نگه می داشتند، بلکه به توسعه دادن مفهوم مسیحا و دوران مسیحایی می پرداختند. آنان معتقد بودند که شخص مسیحا که خدا به وسیله او جهان را مبارک خواهد ساخت، در اذهان بیشتر انبیا حاضر بود.

اندیشه مسیحایی در پیشگویی های «إشَعیا» به طور وضوح آمده است. مسیحای آرامش آفرین و تسلّی بخش قوم یهود در یکی از پیشگویی های او تصویر شده است. او حکومت آرمانی عادلانه ای را پی می افکند که در آن زمان «جهان از معرفت خداوند پر خواهد شد مثل آب هایی که دریا را می پوشاند» و آن، پس از گسترش دین بنی اسرائیل در سراسر گیتی است که همچون پرچم قوم ها برپا خواهد شد و امت ها آن را خواهند طلبید.(2)

و نیز می خوانیم: «و در ایّام آخر واقع خواهد شد که کوه خانه خداوند بر قلّه کوه ها ثابت خواهد شد و فوق تلّ ها برافراشته خواهد گردید و جمیع امت ها به سوی آن روان خواهند شد...».(3)

1- 64. هوشع، 3/5 ؛ إرمیا، 30/9 ؛ حزقیال، 37/24و25.
2- 65. إشَعیا، 11/10 ؛ صَفَنیا، 3/9.
3- 66. صَفَنیا، 2/2-4.

برخی از پیشگویی های «صَفنیا» حتی از پیشگویی های اشعیا جهان شمول ترند. از دید او عصر مسیحایی زمان اصلاح کلّی جهان است؛ زیرا که در آن زمان، زبان پاک به امت ها خواهد داد تا جمیع ایشان اسم یَهْوَه را بخوانند و به یک دل او را عبادت کنند. تصور تَلمود پیرامون شخص مسیحا به قرار زیر است: «یک انسان که نهالی از خاندان سلطنتی داوود است و قداست او تنها به سبب موهبت های طبیعی وی خواهد بود، امتّ های مشرک به دست او نابود خواهند گشت و بنی اسرائیل قوّت خواهد گرفت».(1)

مقصود از روایات مطلق در باب انتظار فرج چیست؟

در برخی از روایاتی که از طرق شیعه و اهل سنّت رسیده به صورت مطلق به انتظار فرج اشاره شده است بدون آنکه مقید به فرج حضرت مهدی علیه السلام در آن شده باشد. در حدیثی از رسول خداصلی الله علیه وآله می خوانیم: «أفضل العباده انتظار الفرج»؛(2) «برترین عبادت، انتظار فرج است.»

و نیز از آن حضرت می خوانیم: «انتظار الفرج عباده»؛(3) «انتظار فرج عبادت است.»

و همچنین در روایت دیگری از آن حضرت می خوانیم: «أفضل أعمال امّتی انتظار فرج اللّه عزّوجلّ»؛(4) «افضل اعمال امّت من انتظار فرج خداوند عزّوجلّ است.»

شیخ صدوق به سندش از امام رضاعلیه السلام نقل می کند که فرمود: «ما أحسن الصبر وانتظار الفرج، أما سمعت قول اللّه عزّوجلّ: {وَارْتَقِبُوا إِنِّی مَعَکُمْ رَقِیبٌ (5)}، {فَانْتَظِرُوا إِنِّی مَعَکُمْ

1- 67. انتظار مسیحا در آیین یهود، ص 65.
2- 68. بحارالأنوار، ج 52، ص 125، ح 11 ؛ کمال الدین، ص 287، ح 6.
3- 69. بحارالأنوار، ج 52، ص 122، ح 3 ؛ جامع الصغیر، ج 1، ص 416، ح 2717 ؛ کنزالعمال، ح 6509.
4- 70. بحارالأنوار، ج 52، ص 122، ح 2.
5- 71. سوره هود، آیه 93.

مِنَ الْمُنْتَظِرِینَ} (1) فعلیکم بالصبر فإنّه إنّما یجی ء الفرج علی الیأس، فقد کان الذین من قبلکم أصبر منکم»؛(2) «چقدر نیکوست صبر و انتظار فرج، آیا نشنیده ای گفتار خداوند عزّوجلّ را که فرمود: (شما انتظار بکشید، من هم در انتظارم) و (پس شما منتظر باشید، من هم با شما انتظار می کشم) پس بر شما باد به صبر؛ زیرا فرج بعد از یأس و ناامیدی است. به راستی کسانی که قبل از شما زندگی می کردند از شما صبورتر بودند.»

مرحوم مجلسی از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «من دین الأئمّه الورع والعفّه والصلاح... وانتظار الفرج بالصبر»؛(3) «از دین ائمه پرهیزکاری، عفّت، رستگاری... و انتظار فرج به صبر است.»

ترمذی نیز به سندش از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل کرده که فرمود: «... وأفضل العباده انتظار الفرج»؛(4) «... و برترین عبادت انتظار فرج است.»

در ظاهر مراد از انتظار فرج همان انتظار فرج حضرت مهدی علیه السلام است که در این روایات متعلق آن یعنی حضرت مهدی علیه السلام به جهت وضوح، بیان نشده است؟ چون در احادیث فریقین آن حضرت به عنوان نجات دهنده مردم از ظلم و بی عدالتی معرّفی شده است.

شیخ صدوق رحمه الله به سندش از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «طوبی لشیعه قآئمنا المنتظرین لظهوره فی غیبته»؛(5) «خوشا به حال شیعیان قائم ما، کسانی که منتظر ظهور او در عصر غیبت اویند.»

این معنا برای روایات مطلق با نظر اهل سنّت نیز موافقت دارد؛ زیرا آنان گرچه عموماً به ولادت مهدی موعودعلیه السلام اعتقادی ندارند ولی او را منجی بشریّت از ظلم و بی عدالتی می دانند که باید مستضعفین انتظار او را بکشند.

1- 72. سوره اعراف، آیه 71.
2- 73. کمال الدین، ص 645، ح 5.
3- 74. بحارالأنوار، ج 52، ص 122، ح 1.
4- 75. سنن ترمذی، ج 5، ص 225، ح 3642.

5- 76. كمال الدين، ص 357، ح 54.

و نیز از جمله قرائنی که می تواند مصداق احادیث مطلق را مشخّص کرده و بر حضرت مهدی علیه السلام و قیام او تطبیق دهد مسأله لزوم تناسب بین حکم و موضوع است؛ زیرا انتظار فرجی که تا این حدّ مهم برشمرده شده و تا این حدّ مورد تأکید واقع شده است به طور حتم همان انتظار روز موعود است، از آن جهت که در آن روز وعده الهی به نصرت مظلومین در سرتاسر عالم تحقق می یابد و حکومت عدل توحیدی در روی کره زمین گسترش خواهد یافت. انتظار با آن آثار و برکاتی که دارد تنها در انتظار چنین فرجی قابل پیاده شدن است. و نیز چنین انتظاری است که می تواند از اساس دین شمرده شود، نه انتظار رفع هر گرفتاری ولو جزئی و با هر سبب باشد.

چه امتیازی در انتظار منجی موجود است؟

اهل سنّت گرچه اصل انتظار فرج مهدی علیه السلام را قبول دارند، ولی اعتقاد به ولادت او ندارند، ولی شیعه امامیه و برخی دیگر از مذاهب اسلامی و غیر اسلامی به انتظار ظهور شخصی به عنوان منجی نشسته اند که او موجود است و ناظر اعمال و رفتار و گرفتاری های مسلمانان است. این نوع انتظار به طور قطع و حتم، اثرات بیشتری در زنده نگه داشتن جامعه و ایجاد روح و امید بیشتر دارد؛ زیرا کسی که معتقد به اصل فرج است بدون آنکه نجات دهنده را در قید حیات و در کنار خود ببیند و او را احساس کند و ناظر اعمال خود بداند، چندان تأثیری در وجود او ندارد، بر خلاف کسی که معتقد است او زنده بوده و بر تمام احوالش ناظر است، و هنگام گرفتاری های شدید به فریاد او خواهد رسید. به طور حتم اعتقاد به چنین منجی و انتظار چنین شخصی تأثیر به سزایی در روحیه انسان منتظر دارد، تأثیری که قابل مقایسه با تأثیر نوع اوّل نیست.

لذا شیعه به جهت اعتقاد به این چنین انتظاری همیشه در طول تاریخ خود زنده بوده و هیچ گاه با این همه فشارها که بر او وارد شده امید خود را از دست نداده است.

شیعه همیشه خویش را در کنار منجی و مصلح خود احساس می کند و این نوع احساس آثار تربیتی و ایمانی بیشتری دارد.

آیا تأخیر در فرج موجب قساوت قلب می شود؟

آنچه که بر هر مؤمنی بلکه بر هر انسانی لازم است، اینکه هیچ گاه از تأخیر فرج و ظهور منجی ناامید نباشد، بلکه باید به ریسمان صبر چنگ زده تا به سر منزل مقصود رهنمون شود. و این تنها از راه ایمان قلبی به خداوند متعال و اینکه او خُلف نمی کند، میسّر است و نیز با سیر و بررسی سرگذشت امت های پیشین که چگونه بعد از هر عسر و گرفتاری شدید، خداوند آخر الأمر برای آنها یسر و فرجی حاصل نمود، به دست می آید. و همچنین با مراجعه به فطرت و میل درونی خود که چگونه به ظهور منجی بشریت متمایل است می تواند خود را از یأس و ناامیدی رهانیده و به ظهور منجی امیدوار باشد.

در ذیل آیه شریفه {وَلایَکُونُوا کَالَّذِینَ أُوتُوا الکِتابَ مِنْ قَبْلُ فَطالَ عَلَیْهِمُ الأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ}؛(1) از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «تأویل هذه الآیه جاء فی أهل زمان الغیبه وأیّامها دون غیرهم من أهل الأزمنه وإنّ اللّه تعالی نهی الشیعه عن الشک فی حجه اللّه تعالی، أو أن یظنّوا أنّ اللّه تعالی یخلی أرضه منها طرفه عین»؛(2) «تأویل این آیه برای مردم عصر غیبت است، و روزهای زمان غیبت غیر از روزهای اهل زمان های دیگر است. خداوند متعال شیعیان را از شک در حجّت خود نهی کرده است و نیز نهی کرده از اینکه گمان کنند که خداوند زمین را یک چشم برهم زدن از حجت خالی می گرداند.»

1- 77. سوره حدید، آیه 16.
2- 78. الغیبه، نعمانی، ص 24 ؛ المحجه، ص 219و220.

آیا انتظار طولانی فرج، خسته کننده و ملالت آور است؟

انتظار اگر از قسم مثبت آن باشد که همراه با آمادگی کامل منتظر برای ظهور حضرت مهدی علیه السلام است نه تنها ملالت آور نیست بلکه دائماً در انسان روحیه امید را شعله ور کرده و او را سرحال و زنده نگه می دارد. شخص منتظر دائماً در فکر آمدن محبوب خود است و این بهترین حالتی است که به او دست می دهد، او دائماً به عشق رسیدن محبوب خود شب را به روز و روز را به شب می رساند.

از طرفی دیگر، از آنجا که انتظار منجی حقیقی یعنی امام زمان علیه السلام در حقیقت یک نوع توسل و ارتباط باطن با او نیز هست لذا با این ارتباط هر لحظه فیوضاتی از ناحیه آن حضرت به انسان می رسد که او را از خستگی و ملالت بیرون می آورد.

بر انتظار موعود حقیقی آثار و برکاتی بسیار مترتّب است که در جای خود به آن اشاره می نماییم.

چه آثاری بر انتظار منجی مترتّب است؟

ضرورت و اهمیّت انتظار را می توان از زوایای مختلف مورد بررسی قرار داد:

1 - انتظار، دوره آماده سازی و زمینه سازی برای یک نهضت به شمار می آید و هر انقلاب و حرکتی که این دوره را پشت سر نگذاشته باشد ناقص و بی ثمر است.

2 - در اهمیّت انتظار همین بس که دشمنان، آن را مانع تسلّط خود بر مسلمانان برشمرده اند. میشل فوکر، کلر بریر در بحث مبارزه با تفکّر مهدی باوری، ابتدا قیام امام حسین علیه السلام و بعد انتظار امام زمان علیه السلام را دو عامل پایداری شیعه معرفی می کنند. در

کنفرانس تل آویو نیز افرادی مثل برنارد لوییس، مایکل ام جی، جنشر، برونبرگ و مارتین کرامر بر این نکته تکیه فراوان داشتند. آنان در توصیف شیعه گفته اند: «شیعیان به نام امام حسین قیام می کنند و به اسم امام زمان قیامشان را حفظ می نمایند».(1)

ماربین، محقق آلمانی می گوید: «از جمله مسائل اجتماعی بسیار مهمّی که موجب امیدواری و رستگاری شیعه می باشد، اعتقاد به وجود حجت عصر و انتظار ظهور است».(2)

پتروشفسکی، تاریخدان و ایران شناس علوم شوروی سابق در این زمینه می نویسد: «چشم به راه مهدی بودن در عقاید عمومی مردمی که نهضت های قرن سیزدهم را در ایران بر پا داشتند، مقام بلندی را داشته است». (3)

3 - دوران انتظار، دوران هجوم فتنه ها و مشکلات و گرفتاری ها است و آنچه می تواند آرامش قلبی و قدرت روحی به شیعه منتظر بدهد، یاد منجی حیّ و حاضر است.

4 - پیراستن از خصایص ناپسند و آراستن خود به اخلاق نیکو از فواید دیگر انتظار است. امام صادق علیه السلام فرمود: «من سرّ أن یکون من أصحاب القآئم فلینتظر ولیعمل بالورع ومحاسن الأخلاق»؛(4) «... هر کس دوست دارد که از یاران حضرت قائم علیه السلام گردد باید که منتظر باشد و در عین حال به پرهیزکاری و اخلاق نیکو مشغول گردد.»

5 - از نتایج انتظار، تلاش فکری مؤمن منتظر و بصیرت و آگاهی اوست. فتنه ها علاوه بر آنکه غفلت می آورد، شبهه و تردید و تزلزل را نیز در افکار جامعه ایجاد می کند، و این منتظر واقعی است که چون به هوشیاری فکری رسیده، بیدار است و به شبهات پاسخ می گوید.

ص:99

1- 79. مجله بازتاب اندیشه، خرداد80، ص 193.
2- 80. سیاست اسلام، اثر ماربین، ص 49و50.
3- 81. نهضت سربداران خراسان، اثر پتروشفسکی.
4- 82. بحارالأنوار، ج 52، ص 140، ح 50.

امام صادق علیه السلام فرمود: «طوبی لمن تمسّک بأمرنا فی غیبه قآئمنا فلم یزغ قلبه بعد الهدایه...»؛ [(1)] «خوشا به حال کسی که در زمان غیبت قائم ما به فرمان ما تمسک جوید که در نتیجه قلب او هرگز به طرف باطل متمایل نخواهد شد.»

6 - انتظار از آنجا که انسان را به عمل وا می دارد و در جامعه ای که حالت انتظار منجی الهی حاکم است، تحّرک و پویایی حکم فرماست و بشر را به زمینه سازی و اصلاح فردی و اجتماعی وا می دارد، عاملی ارزشمند برای حفظ و بقای شریعت است.

7 - انتظار از آن جهت که محّرک عمل است، زمینه ساز ظهور منجی عالم بشریّت خواهد بود.

1- 83. همان، ص 123، ح 6.

ظهور منجی از دیدگاه ادیان

آیا ایمان به ظهور منجی نزد ادیان و ملل دیگر نیز وجود دارد؟

ایمان به ظهور منجی بشریت از وضع موجود و اقامه عدل و داد، فطری بشر است و لذا این عقیده در هر ملت و دینی وجود دارد.

محمّد امین زین الدین می گوید: «شکی نیست که اعتقاد به اصلاح جامعه از وضعیّت موجود، از ابتدای تاریخ بشر در ذهن مردم وجود داشته است و از عقاید اختصاصی دین اسلام نیست، زیرا در بین ادیان آسمانی قبل از ظهور اسلام مشاهده می کنیم که همگی خبر از وقوع این حقیقت داده اند و حتی صفات مصلح و راه کارهای اصلاحی او را نیز بیان کرده اند، گرچه نام او را مهدی و دعوت اصلاحی او را به نام مهدویت نگذاشته اند... این عقیده و فکر حتی به ادیان دیگر از قبیل زردشتی و برهمنی و... نیز سرایت کرده است...».(1)

در بین ادیان آسمانی و آیین های شبه دینی و ملت ها، می توان از اینها نام برد:

1 - یهود به بازگشت عزیر یا منحاس بن عازر بن هارون اعتقاد دارد .

2 - مسیحیت با ایمان به بازگشت عیسی علیه السلام.

3 - زردشت با ایمان به بازگشت بهرام شاه.

4 - هندوها با ایمان به بازگشت فیشنوا.

1- 84. مع الدکتور احمد امین فی حدیث المهدی و المهدیّه، ص 11.

5 - مجوس با ایمان به بازگشت أوشیدر.

6 - بودایی ها در انتظار ظهور بودا.

و ... .(1)

از چه زمانی خطوط کلّی برای روز موعود جهانی ترسیم شده است؟

ترسیم خطوط کلّی برای روز موعود به شروع خلقت باز می گردد؛ زیرا این روز هدف و غرض اساسی برای خلقت است. برای توضیح این مطلب به نکاتی چند اشاره می کنیم:

1 - برای برپایی حکومت عدل جهانی دو شرط اساسی وجود دارد: یکی شناخت کامل عدل به معنای وسیعش و دیگری آمادگی برای فداکاری در راه پیاده کردن عدالت در سطح جهان، بعد از علم و شناخت عدل. بشر این دو شرط اساسی را از ابتدای خلقت نداشته است، بلکه انبیا متکفّل این دو امر مهم شده و درصدد تربیت بشر برای رسیدن به آن دو بوده اند. گرچه انبیا در شرط اوّل به موفقیّت رسیده و عدل را به معنای وسیع و همه جانبه اش برای مردم تبیین نموده اند ولی در طول تاریخ خود نتوانستند شرط دوم را به طور کامل محقق سازند، و این نه به جهت قصور در انجام وظیفه آنان بوده، بلکه به خاطر قصور یا تقصیر از جانب مردم بوده است.

2 - انبیا در طول تاریخ بعثت خود مردم را به هدف و غرض اساسی از خلقت بشر که همان رسیدن به حکومت عدل توحیدی است گوشزد می کرده اند. خداوند متعال می فرماید: {وَلَقَدْ كَتَبْنا فِی الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الأَرْضَ یَرِثُها عِبادِیَ الصّالِحُونَ}؛(2)

1- 85. الامامه و قیام القیامه، ص 270و271 ؛ العقیده و الشریعه فی الاسلام، ص 192.
2- 86. سوره انبیاء، آیه 105.

«در زبور بعد از ذکر [تورات نوشتیم بندگان شایسته ام وراث [حکومت زمین خواهند شد.»

و نیز می فرماید: {وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِى الأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الوارِثِينَ}؛(1) «ما می خواهیم بر مستضعفان زمین منّت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم.»

و نیز می فرماید: {هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالهُدى وَدِينِ الحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ المُشْرِكُونَ}؛(2) «او کسی است که رسول خود را با هدایت و دین حقّ فرستاد تا او را بر همه ادیان غالب سازد هر چند مشرکان کراهت داشته باشند.»

3 - برای هیچ یک از انبیا، شرایط اساسی و عمومی برای هدایت کلّ بشر و تشکیل حکومت عدل توحیدی در سطح جهان فراهم نشد، زیرا دو شرط اساسی برای تشکیل چنین حکومتی فراهم نگشت:

الف) انبیا گرچه مفهوم عدل کامل و به معنای وسیع آن را برای مردم تفهیم نمودند ولی بشر به آن درجه از فهم و شعور نرسیده است تا به حقیقت آن در سطح گسترده اش پی برده باشد. لذا هدف انبیای سابق بر حضرت موسی علیه السلام، ترسیخ و تثبیت عقیده مردم بوده، و تکالیف شرعی فرعی زیادی نداشته اند، تا اینکه از زمان حضرت موسی علیه السلام تا عصر بعثت رسول اکرم صلی الله علیه وآله خصوصاً در شریعت اسلام شرایع به صورت تفصیل تبیین شده است.

ب) تاکنون هیچ امّتی به حدّی نرسیده است که بتواند در راه پیاده شدن حکومت عدل توحیدی جهانی فداکاری تام و تمام داشته باشد. حضرت نوح علیه السلام 950 سال قوم خود را به حقّ و حقیقت دعوت کرد ولی به جز اندکی به او ایمان نیاوردند. قوم حضرت ابراهیم علیه السلام به جای پذیرش دعوتش او را در آتش انداختند. قوم حضرت

1- 87. سوره قصص، آیه 5.
2- 88. سوره صف، آیه 9.

موسی علیه السلام درخواست او را برای مقابله با حاکمان ظالم فلسطین رد کرده و گفتند: {فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّکَ فَقاتِلا إِنّا ههُنا قاعِدُونَ}؛ (1) «تو و خدایت بروید و با آنان بجنگید ما اینجا نشسته ایم.»

حواریون حضرت عیسی علیه السلام در قدرت خداوند شک نمودند و به عیسی خطاب کرده، گفتند: {یا عِیسَی ابْنَ مَرْیَمَ هَلْ یَسْتَطِیعُ رَبُّکَ أَنْ یُنَزِّلَ عَلَیْنا مآئِدَةً مِنَ السَّمآءِ}؛ (2) «ای عیسی بن مریم! آیا پروردگارت قدرت دارد که برای ما سفره ای غذا از آسمان نازل کند.»

نتیجه: گرچه خطوطی کلّی و اساسی روز موعود از ابتدای خلقت ترسیم شده است ولی هنوز شرایط تحقق و پیاده شدن آن فراهم نگشته است.

منجی در آیین هندو کیست؟

بشارت به ظهور منجی در کتاب های مقدس هندوها نیز به چشم می خورد. در کتاب «ماللهند» از کتاب های مقدس هندوها آمده است: «در اواخر دوره چهارم اهل زمین به فساد کشیده شده و اکثر آنها کافر می شوند آنان معصیت های بزرگ را انجام داده و حاکم آنها افراد پست خواهد بود. مردم در آن روز به گرگ ها شبیه اند که همدیگر را می درند و غارت می کنند. کاهنان و مردان دین فاسد می شوند و حقّ با دزدان می شود و افراد باتقوا و زاهد را تحقیر می کنند... در آن زمان «برهمن کلا» یعنی مردی شجاع و دین دار ظهور می کند و زمین را با شمشیر برنده اش از مفسدین و پلیدی ها پاک کرده و افراد پاک و طاهر را حفظ خواهد نمود». (3)

1- 89. سوره مائده، آیه 24.
2- 90. همان، آیه 112.
3- 91. ماللهند، ص 321.

در کتاب «شاکمونی» آمده است: «حکومت و دولت جهانی به دست مردی از ذرّیه سیّد خلایق عالمیان «کشن» بزرگ ختم خواهد شد، او کسی است که بر کوه های شرق و غرب عالم حکومت خواهد کرد... و تمام ادیان الهی، یک دین خواهد شد، او که اسمش قائم و عارف باللّه است، دین خدا را احیا خواهد نمود».(1)

و در کتاب «وشن جوک» از کتاب های هندوها آمده است: «و در آخر الزمان زمین به دست مردی خواهد افتاد که خداوند متعال را دوست دارد و او از خواص بندگان خداست. نام او «فرخنده و خجسته» است.(2)

و در کتاب «باسک» از کتاب های هندوها آمده است: «دوره آخر الزمان به حکومت حاکم عادلی ختم خواهد شد که رهبر ملائکه و جنّ و انس است. حق با اوست . او بر دریا و خشکی و کوه ها سیطره پیدا می کند واز آنچه در آسمان ها و زمین است خبر می دهد و کسی بزرگ تر از او متولد نشده است».(3)

در کتاب «أوپانیشاد» آمده است: «این مظهر (ویشنو) در آخرالزمان ظهور می کند در حالی که بر اسبی سفید سوار و به دست او شمشیری برهنه است، و به مانند ستاره دنباله دار می درخشد و همه افراد پست را به هلاکت می رساند و زندگی نوینی را برپا کرده و طهارت و پاکی را بر می گرداند».(4)

منجی در آیین بودا کیست؟

مؤسس آیین بودا شخصی است به نام «سدهارتا جوتوما» معروف به «بودا»، او کسی بود که در نپال متولد شد و بودایی ها او را فرزند خدا می دانند و معتقدند که در

1- 92. بشارت العهدین، ص 242 ؛ بشاره الظهور، ص 17.
2- 93. همان، ص 272 ؛ بشاره الظهور، ص 18.
3- 94. بشاره الظهور، ص 18.
4- 95. اوپانیشاد، ص 737.

آخر الزمان ظهور کرده، بشریّت را از وضع موجود و گرفتاری ها نجات خواهد داد. آنان می گویند: بودا با کامل کردن وظیفه خود با جسدش به آسمان رفته و بار دیگر به زمین باز می گردد تا صلح و برکت را به مردم بازگرداند.

بودایی ها دو مذهب بزرگ دارند: یکی مذهب شمالی که در حق بودا تا به حدّی غلو کرده او را خدای خود می دانند. و دیگری مذهب جنوبی که غلوّشان در حقّ بودا کمتر است. و عمدتاً در منطقه آسیای شرقی ساکنند.

موعود از دیدگاه زردشتیان کیست؟

در کتاب معروف زردشتیان به نام «زند» بعد از آنکه سخن از مقابله و مبارزه ابدی بین ایزدان و اهریمنان به میان می آورد، می گوید: «در این هنگام فتح و پیروزی و نصرت از ناحیه ایزدان واقع می شود و بعد از نصرت و یاری ایزدان و نابودی نسل اهریمنان عالم به سعادت اصلی خود می رسد و فرزندان آدم بر کرسی سعادت و برکت خواهند نشست».(1)

جاماسب در کتاب «جاماسبنامه» از زردشت نقل کرده که فرمود: «مردی از سرزمین تازیان از ذریه هاشم خروج خواهد کرد،او مردی بزرگ سر، با جسمی عظیم، ساقی طولانی، بر دین جدّش و با لشکری فراوان رو به ایران خواهد نمود، زمین را آباد کرده و آن را پر از عدل و داد خواهد نمود».(2)

در همان کتاب بعد از بشارت به نبوّت رسول اکرم صلی الله علیه وآله می گوید: «و از ذریه دختر آن پیامبر که به (خورشید عالم و شاه زمان) معروف است، مردی به خلافت خواهد رسید

1- 96. بشارات العهدین، ص 237و238 ؛ بشاره الظهور، ص 34.
2- 97. بشارت العهدین، ص 243و244.

که در دنیا به حکم یزدان حکم خواهد نمود، او آخرین خلیفه آن پیامبر در وسط عالم یعنی مکه است، و دولتش تا روز قیامت دوام خواهد داشت...».(1)

در کتاب «زند بهمن یسن» شرح کتاب «اوستا» کلام جاماسب را از قول استادش زردشت این چنین نقل می کند: «قبل از ظهور سوشیانس خلف وعده، دروغ، بی دینی و بی بند و باری در عالم گسترش می یابد، مردم از خداوند دور شده و ظلم و فساد عالم را فرا می گیرد. این امور، احوال عالم را دگرگون کرده و زمینه را برای ظهور منجی جهانی فراهم می آورد و علائمی که هنگام ظهور اتفاق می افتد عبارت است از حادثه عجیب و غریبی در آسمان ظاهر می شود که دلالت بر آمدن «خردشهر ایزد» دارد. ملائکه از طرف مشرق و مغرب به اذن او فرستاده می شوند تا خبرها و اعلان ها را به عالم برسانند...».(2)

و نیز در کتاب «زند بهمن یسن» می خوانیم: «... و بعد از آن، سوشیانس عالم را پاک خواهد نمود، آن گاه قیامت برپا خواهد شد».(3)

در همان کتاب در تفسیر کلمه سوشیانس آمده است: «سوشیانس آخرین کسی است که می آید و زردشت را در عالم نجات خواهد داد».(4)

منجی نزد یهود چه کسی است؟

با مراجعه به کتاب های مقدس یهود پی می بریم که اشارات و تصریحات فراوانی به مسأله موعود جهانی شده است. و از جمله کتاب هایی که در آنها به این موضوع اشاره شده: کتاب دانیال نبی، حجّی نبی، صفینای نبی، اشعیای نبی و زبور داوود است.

1- 98. بشارت العهدین، ص 273 ؛ بشاره الظهور، ص 20.
2- 99. جاماسب نامه، ص 25.
3- 100. زند بهمن یسن، ص 19.
4- 101. همان، ص 150.

لذا در قرآن کریم می خوانیم: {وَلَقَدْ کَتَبْنا فِی الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّکْرِ أَنَّ الأَرْضَ یَرِثُها عِبادِیَ الصّالِحُونَ}؛(1) «و به تحقیق در زبور بعد از ذکر نوشتیم که همانا زمین را بندگان صالح من به ارث خواهند برد.»

در زبور داوود می خوانیم: «بار خدایا! حکومت خود را به ملک ببخش و عدالتت را به فرزند مَلِک عطا فرما تا به نیکی بین مردم حکم کرده و بر افتادگان انصاف دهد ... تمام پادشاهان بر او خضوع کرده و همه ملت ها خدمت گذار او گردند ...».(2)

چرا حضرت مسیح علیه السلام تاکنون زنده مانده است؟

حکمت بقا و زنده ماندن حضرت مسیح علیه السلام تاکنون بر حسب آنچه که عقول ما درک می کند اموری است:

1 - در حضرت عیسی علیه السلام خصوصیاتی یافت می شود که در سایر انبیا نبوده است، از قبیل ولادت بدون پدر، زنده کردن مردگان، به آسمان ها رفتن و دیگر خصوصیات.

2 - زنده بودن و بقای او برهان و دلیل و شاهدی بر غیبت امام مهدی علیه السلام خواهد بود، زیرا بقای مسیح با عمری بیش از دو هزار سال، دلیلی بر امکان وجود و حیات حضرت مهدی علیه السلام در کمتر از این مقدار سال است، همان حکمتی که در روایات برای طول عمر حضرت خضر بیان شده است.

شیخ صدوق رحمه الله در «کمال الدین» به سند خود از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «... بلی، إنّ اللّه تبارک وتعالی لمّا کان فی سابق علمه أن یقدّر من عمر القائم علیه السلام فی أیام

1- 102. سوره انبیاء، آیه 105.
2- 103. کتاب مقدس، عهد قدیم، مزامیر، مزمور 72، ص 1210-1212، رقم 1-17.

غیبته ما یقدّر، وعلم ما یکون من إنکار عباده بمقدار ذلک العمر فی الطول، طوّل عمر العبد الصالح فی غیر سبب یوجب ذلک إلاّ لعلّه الاستدلال به علی عمر القائم علیه السلام ولیقطع بذلک حجه المعاندین لئلاّ یکون للناس علی اللَّه حجه»؛ (1) «... آری، از آنجا که در علم سابق خداوند مقدّر شده بود که عمر قائم علیه السلام را در ایام غیبتش طولانی می گرداند و می دانست که این مقدار طول عمر را بندگانش انکار می کنند، لذا عمر بنده صالحش را تنها به جهت استدلال و شاهد آوردن عمر قائم علیه السلام طولانی کرد، و تا اینکه حجت و دلیل معاندین قطع گردد و برای مردم حجت و استدلالی بر خدا نباشد.»

حکمت مشارکت حضرت مسیح علیه السلام در تشکیل حکومت جهانی چیست؟

شرکت حضرت مسیح علیه السلام در تشکیل حکومت عدل توحیدی جهانی و مساعدت حضرت مهدی علیه السلام در این امر مهم جهاتی دارد که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

1 - از آنجا که مسیحیان جماعت زیادی را از مردم عالم تشکیل می دهند، لذا با نزول او از آسمان و مشاهده معجزه از او، ایمان آورده و در حقیقت به جهت پیروی و اقتدای او به حضرت مهدی علیه السلام، مسیحیان نیز تسلیم حضرت مهدی می شوند.

2 - در نتیجه جهت اوّل، فتح و پیروزی حضرت بر عالم سریع تر و آسان تر خواهد شد، و لذا به جهت ایمان مسیحیان به امام مهدی علیه السلام بدون جنگ و خونریزی بخش عظیمی از عالم تحت اختیار حضرت قرار خواهد گرفت.

1- 104. کمال الدین، ص 357، ح 53 ؛ الغیبه، طوسی، ص 172، ح 129 ؛ بحارالأنوار، ج 51، ص 222.

مطابق نصّ آیات قرآن و اناجیل، حضرت عیسی علیه السلام به آسمان ها رفت و در پایان تاریخ به زمین باز می گردد.

در انجیل یوحنّا می خوانیم: «از من شنیدید که به شما گفتم: من می روم و دوباره به سوی شما باز می گردم».(1)

در قرآن نیز به نزول حضرت عیسی علیه السلام اشاره شده است:

1 - خداوند متعال می فرماید: {وَیُکَلِّمُ النّاسَ فِی المَهْدِ وَکَهْلاً}؛(2) «و او [عیسی در گهواره و هنگام پیری با مردم سخن می گوید.»

می دانیم که حضرت عیسی علیه السلام هنگام سی سالگی به آسمان ها رفت، پس مقصود به پیری همان زمان نزول او از آسمان در آخر الزمان است.

2 - و نیز خداوند می فرماید: {وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الکِتابِ إِلّا لَیُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَیَوْمَ القِیامَهِ یَکُونُ عَلَیْهِمْ شَهِیداً}؛(3) «و هیچ یک از اهل کتاب نیست مگر اینکه پیش از مرگش به او [مسیح ایمان می آورد و روز قیامت بر آنها گواه خواهد بود.»

ضمیر در «به» و «موته» به حضرت عیسی علیه السلام باز می گردد. از این آیه به خوبی استفاده می شود که حضرت عیسی در آخرالزمان از آسمان نزول کرده و مردم به او ایمان خواهند آورد.(4)

ص:112

1- 105. کتاب مقدس، عهد جدید، انجیل یوحنّا، ص 339، رقم 28-30.
2- 106. سوره آل عمران، آیه 46.
3- 107. سوره نساء، آیه 159.
4- 108. ر.ک: صحیح بخاری، ج 4، ص 143 ؛ درالمنثور، ج 2، ص 241 ؛ و... .

3. و نیز می فرماید: {وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسّاعَهِ فَلا تَمْتَرُنَّ بِها}؛(1) «و همانا عیسی نشانه روشنی برای قیامت است پس در آن شک نداشته باشید.»(2)

و نیز روایات شیعه و سنّی به نزول حضرت عیسی اشاره کرده است:

بخاری به سند خود از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل کرده که فرمود: «کیف انتم إذا نزل ابن مریم فیکم وامامکم منکم»؛(3) «شما را چه می شود هنگامی که فرزند مریم در میان شما فرود آمده در حالی که امام شما از بین شماست.»

شیخ صدوق رحمه الله به سندش از محمّد بن مسلم ثقفی نقل کرده که از امام باقرعلیه السلام شنیدم که می فرمود: «القآئم منّا منصور بالرعب... وینزل روح اللَّه عیسی بن مریم، فیصلّی خلفه»؛(4) «قائم از ماست که با رعب و وحشت [که در قلوب مردم می افتد] یاری خواهد شد ... و روح اللَّه عیسی بن مریم فرود آمده و پشت سر او به نماز خواهد ایستاد.»

حضرت عیسی علیه السلام در کجا فرود خواهد آمد؟

از روایات استفاده می شود که مکان نزول حضرت مسیح در آخرالزمان سرزمین دمشق است.

طبرانی به سند خود از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل کرده که فرمود: «ینزل عیسی بن مریم علیه السلام عند المناره البیضاء شرقی دمشق»؛(5) «عیسی بن مریم کنار مناره سفید قسمت شرق در سرزمین دمشق فرود خواهد آمد.»

1- 109. سوره زخرف، آیه 61.
2- 110. جامع البیان، ج 25، ص 115 ؛ البحر المحیط، ج 9، ص 386.
3- 111. صحیح بخاری، ج 4، ص 143.
4- 112. کمال الدین، ص 331، ح 16.
5- 113. المعجم الکبیر، ج 1، ص 217.

ابن کثیر می گوید: «مسیح دجال خروج می کند، آن گاه مسیح از آسمان بر زمین فرود می آید و محلّ فرود او کنار مناره سفید شرقی در دمشق هنگام نماز صبح است».(1)

منجی نزد مسیحیان کیست؟

حضرت مسیح علیه السلام مبعوث شد تا مردم را بشارت دهد. کلمه «انجیل» از لغت یونانی گرفته شده و به معنای «خبر خوش» و بشارت به رهایی آمده است. این بشارت همان قیام ملکوت خداوند و یا به تعبیر دیگری می توان از آن به حکومت توحیدی در سطح کره زمین یاد نمود.

در کتاب مقّدس می خوانیم: «بر من واجب است تا تمام شهرها را به ملکوت خدا بشارت دهم و برای این امر فرستاده شده ام».(2)

در انجیل متّی آمده است: «حضرت عیسی در جمیع شهرها و دهات سیر می کرد و در مجامع آنها مردم را تعلیم و به ملکوت بشارت می داد».(3)

در کلمات حضرت مسیح کلمه «فرزند انسان» زیاد به چشم می خورد، در انجیل متّی آمده است: «به حقّ می گویم که از میان حاضرین در این مکان کسانی هستند که مرگ را نمی چشند تا اینکه فرزند انسان را مشاهده نموده که در ملکوتش می آید».(4)

و نیز می خوانیم: «همان گونه که برق از مشرق طلوع کرده و همه را روشن می کند آمدن فرزند انسان نیز این چنین است».(5)

1- 114. الفتن و الملاحم، ص 172.
2- 115. کتاب مقدس، عهد جدید، ص 205، رقم 43.
3- 116. انجیل متّی، 9/62/35.
4- 117. کتاب مقدس، عهد جدید، انجیل متّی، ص 82-84، رقم 13-28.
5- 118. همان، ص 104، رقم 27.

و نیز می خوانیم: «به همین جهت آماده باشید، در ساعتی که انتظار آن را نمی کشید فرزند انسان خواهد آمد».(1)

مقصود از «فرزند انسان» کیست؟ مسیحیان درصدد آن هستند که بر حضرت مسیح منطبق سازند، ولی از قرائن و شواهد موجود استفاده می شود که مقصود از «فرزند انسان» شخصی غیر از مسیح است که همان حضرت مهدی علیه السلام باشد:

الف) در انجیل یوحنا از حضرت مسیح می خوانیم: «من طالب مجد و عظمت خود نیستم در آنجا کسی است که آن را می طلبد و حکم می کند».(2)

ب) از عباراتی که در انجیل متّی آمده به خوبی استفاده می شود که «فرزند انسان» در آن عبارات غیر از حضرت مسیح است که در آخر الزمان به جهت پیاده کردن ملکوت خداوند ظهور کرده و عیسی بن مریم او را متابعت و مشایعت خواهد نمود.

ظهور منجی در اناجیل در چه وقتی معین شده است؟

از برخی عبارات اناجیل به دست می آید که وقت ملکوت آسمان ها که همان حکومت عدل جهانی توحیدی در روی زمین است، آخر الزمان معین شده است.

حضرت عیسی علیه السلام در مورد مقدمات برپایی ملکوت خداوند می گوید: «و زود است که خبر از جنگ ها و شایعات بشنوید، مبادا که فزع کنید؛ زیرا حدوث آنها حتمی است، ولی نهایت عالم نخواهد بود».(3)

و نیز می فرماید: «... آنکه تا نهایت باقی می ماند اوست کسی که خلاصی می یابد».(4)

1- 119. همان، 24/105/44.
2- 120. همان، انجیل یوحنّا، ص 317، رقم 50.
3- 121. کتاب مقدس، عهد جدید، انجیل متّی، ص 102، رقم 6.
4- 122. همان، 24/103/13.

و این مطلب موافق روایاتی است که از رسول اکرم صلی الله علیه وآله رسیده و اشاره دارد به اینکه: «المهدیّ یخرج فی آخر الزمان»؛(1) «مهدی در آخرالزمان خروج خواهد نمود.»

وسعت حکومت حضرت مهدی علیه السلام چقدر است؟

از عهد جدید استفاده می شود که حکومت حضرت مهدی علیه السلام که از آن به ملکوت آسمان ها یا ملکوت خداوند برای فرزند انسان تعبیر شده تمام روی زمین را فرا خواهد گرفت، در انجیل لوقا آمده است: «در آینده مردمی از شرق و غرب و شمال و جنوب زمین آمده و بر سر سفره، در ملکوت خداوند خواهند نشست».(2)

و در انجیل مرقس می خوانیم: «و واجب است که قبل از آن به جمیع عالم بشارت داده شود».(3)

در احادیث اسلامی نیز به این موضوع اشاره شده است، امام باقرعلیه السلام می فرماید: «القائم منّا... یبلغ سلطانه المشرق والمغرب»؛(4) «قائم از ما... حکومت او مشرق و مغرب عالم را فرا خواهد گرفت.»

ابوداوود به سندش از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل کرده که فرمود: «ویهلک اللَّه فی زمانه الملل کلّها إلاّ الإسلام»؛(5) «خداوند در زمان او [مهدی علیه السلام اهل همه ملت ها به جز اسلام را هلاک خواهد نمود.»

1- 123. الغیبه، طوسی رحمه الله، ص 178.
2- 124. انجیل لوقا، 13/242/29.
3- 125. انجیل مرقس، 13/166/10.
4- 126. کمال الدین، ص 330، ح 16.
5- 127. سنن ابی داوود، ج 2، ص 319، ح 4324.

اوصاف یاران منجی در اناجیل چیست؟

در اناجیل مسیحیان اوصافی برای یاران منجی بشریت ذکر شده که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

1 - اطاعت: در انجیل مرقس آمده است: «به حقّ به شما می گویم: هرکس که همانند طفل، ملکوت خدا را نپذیرد در آن داخل نخواهد شد». (1) مثال به طفل اشاره به اطاعت مطلق است.

2. عمل به احکام: در انجیل متّی آمده است: «این گونه نیست که هر کسی یا ربّ یا ربّ بگوید داخل در ملکوت آسمان ها شود، بلکه هر کس به خواست پروردگار عمل کند در آسمان هاست». (2)

3. استضعاف: در انجیل لوقا آمده است: «خوشا به حال شما ای فقرا، زیرا برای شماست ملکوت خداوند. خوشا به حال شما ای گرسنگان در امروز، زیرا در آینده سیر خواهید شد. خوشا به حال شما ای گریه کنندگان، زیرا در آینده خندان خواهید شد. این در حالی است که در جای خود «ملکوت آسمان» به عصر ظهور تطبیق شده است». (3)

آیا در اناجیل به علائم ظهور منجی اشاره شده است؟

در انجیل متّی آمده است: «... و در آن هنگام که عیسی در باغ زیتون نشسته بود شاگردانش به نزد او آمده و با او خلوت کردند و از او سؤال نمودند: به ما بگو: در چه

1- 128. کتاب مقدس، عهد جدید، انجیل مرقس، ص 157، رقم 15.
2- 129. همان، انجیل متّی، 7/56/21.
3- 130. همان، انجیل لوقا، ص 210، رقم 20و21.

زمانی این امور تحقّق خواهد یافت و علامت و نشانه آمدن تو و پایان عالم چیست؟»(1) و نیز می خوانیم: «و زود است که خبر از جنگ هایی می شنوید... مبادا که فزع کنید زیرا وقوع آنها حتمی است».(2)

و نیز آمده است: «و هنگامی که فرزند انسان در مجد و عظمتش می آید و در حالی که ملائکه او را همراهی می کنند بر روی عرش عظمتش می نشیند و جمیع امتّ ها نزد او محشور خواهند شد...».(3)

در انجیل لوقا آمده است: «فریسیّون از او سؤال نمودند: چه زمانی ملکوت خداوند می آید؟ او در جواب فرمود: ملکوت خدا غیرمترقّبه می آید».(4)

و نیز می خوانیم: «و هنگامی که خبر از جنگ ها و فتنه ها شنیدید فزع نکنید زیرا این امور باید در ابتدا تحقق یابد ولی این پایان عالم نیست. آن گاه به آنان فرمود: زود باشد که امتی بر امتی و مملکتی بر مملکتی قیام کند و زلزله های شدید و گرسنگی ها و قحطی ها در مکان های زیادی به وقوع پیوندد و زود است که امور خوفناک و نشانه های بزرگی حادث گردد».(5)

هر یک از صاحبان ادیان، منجی را از دین خود می داند راه حلّ این اختلاف چیست؟

در تشخیص هویّت منجی عالم در پایان تاریخ نزد صاحبان ادیان اختلاف است، هر کسی بزرگی از دین خود را رهبر این نهضت می پندارد و او را احیاگر دین خود می داند.

ص:118

1- 131. کتاب مقدس، عهد جدید، انجیل متّی، اصحاح 24، ص 102، رقم 3.
2- 132. انجیل متّی، 24/102/6.
3- 133. کتاب مقدس، عهد جدید، انجیل متّی، اصحاح 25، ص 107، رقم 31-34.
4- 134. انجیل لوقا، 17/252/20.
5- 135. انجیل لوقا، 21/265/9-11.

اهمّ اسباب اختلاف عبارتند از:

1 - نصوص و بشارت های آسمانی از آن جهت که خبر غیبی است لذا هر کسی به جهت تعصب دینی که دارد آن را به رهبر و بزرگ دینی خود حمل می کند.

2 - علمای ادیان و دانشمندان مکاتب مختلف از آن جهت که به هوّیت و شخصیّت مهدی موعود آخرالزمان جاهلند، لذا منجی را بر رهبران خود حمل نمودند.

برای حلّ مشکل و تحدید هویّت منجی بشریّت مراحلی را باید طی نمود:

1 - تمییز بشارات و نصوص خاصه ای که در رابطه با منجی در کتاب های مقدس آسمانی اهل کتاب وارد شده است.

2 - بررسی صفات و خصوصیات منجی در کتاب های مقدس بدون تأثیرپذیری از پیش فرض ها.

3 - بررسی حقایق تاریخ و مقایسه آن با صفات و خصوصیاتی که در کتاب های مقدس درباره منجی آمده است تا مصداق واقعی و هویّت شخصی منجی، معین شود.

4 - معرفی حضرت مهدی علیه السلام به دیگران تا قدرت تطبیق برای آنان نیز فراهم گردد.

لذا مشاهده می کنیم که گروهی از مسیحیان با بررسی صفات و خصوصیات مصلح و منجی جهانی در کتاب های مقدس خود و تطبیق آنها بر منجی ترسیم شده در اسلام، به اسلام و تشیع گرویدند و مهدویت اسلامی را پذیرفتند، اینک به برخی از آنها اشاره می کنیم:

1 - قاضی ساباطی مسیحی

او بعد از بررسی بشارت اشعیای نبی در شأن مصلح جهانی و مناقشه در تفسیر یهود و نصارا برای آن می گوید: «در نتیجه مقصود از این کلام همان مهدی موعود اسلامی است؛ زیرا در آنجا درباره منجی می گوید: او به

مجرّد شنیدن، جزا نمی دهد. و این با اجماع مسلمین سازگاری دارد که می گویند: این صفت از خصوصیات مهدی موعود است».

ص:119

و نیز می گوید: «عقیده امامیه در اینکه منجی، فرزند حسن عسکری است که در سال 255 از مادری به نام نرجس متولد شد و سپس غایب گشت و به اذن خداوند ظهور خواهد نمود، به واقع نزدیک تر است».(1)

2 - علامه محمد صادق فخر الاسلام

او که شخصی مسیحی بوده و پس از تحقیقات فراوان مسلمان شیعی شده است در کتابی به نام «انیس الاسلام» که در ردّ یهود و نصارا نوشته، در آنجا تمام بشارت ها به ظهور منجی را بر حضرت مهدی موعود اسلامی منطبق کرده است.

3 - علامه محمّد رضا رضایی

او نیز که شخصی یهودی بوده و اسلام را انتخاب کرده است در کتاب خود به نام «منقول رضایی» بشارات بر منجی را بر مهدی موعود منطبق کرده است.

چگونه با وجود تحریف در تورات و انجیل به آن دو استشهاد می شود؟

گاهی سؤال می شود که شما قائل به وجود تحریف در تورات و انجیل و دیگر کتب غیر از قرآن هستید چگونه در قضیه مهدویت و سایر موضوعات به آن استدلال می کنید؟

پاسخ:

1 - در موضوع مهدویت چنان آیات و روایات فراوانی وجود دارد که برای اثبات آن احتیاج به منابعی دیگر غیر قرآن نباشد.

2 - استناد و استشهاد به بشارات کتاب های آسمانی و غیر آسمانی دیگران از باب تأیید است نه اثبات.

ص:120

1- 136. البراهین الساباطیه، ص 207و208.

3 - نقل بشارات از کتاب های مقدس دیگران به جهت تقارن بین ادیان و هدایت اهل ادیان به دین حق یعنی اسلام است.

4 - کسی ادعا نکرده که تمام آنچه که در کتاب های مقدس ادیان دیگر آمده تحریف شده است، بلکه آنچه مسلّم است اینکه بخشی از آنها مورد تحریف قرار گرفته است.

5 - در اثبات عدم تحریف در مواردی که به آنها استشهاد می شود همین بس که در مصادر اسلامی نیز به آن اشاره بلکه تصریح شده است.

6 - برخی از بشارات کتاب های مقدس ادیان دیگر با واقعیات تاریخی مطابقت داشته است، از قبیل اینکه: مصلح جهانی همان امام دوازدهم از ذریه اسماعیل و از نسل بهترین زنان است که ولادت او در وضع شدید و اختناق سیاسی به وقوع خواهد پیوست، و به همین جهت خداوند او را از ظالمان تا هنگام ظهور محفوظ خواهد داشت.

چرا قوانین ادیان آسمانی پیشین به نحو اکمل پیاده نشد؟

پیاده شدن عدل و داد و قوانین الهی در جامعه احتیاج به گذران دو مرحله دارد:

1 - مرحله تنظیم قوانین اجتماعی از ناحیه قانون گذاری که عالم و عادل است. این مرحله با ارسال رسل و انزال کتب انجام پذیرفت.

2 - مرحله تطبیق قوانین الهی، که با گذر از دو شرط قابل پیاده شدن در جامعه بشری است:

الف. رسیدن جامعه بشری به رشد و تکامل فکری، تا استطاعت درک آن قوانین را داشته باشد و نیز به آن ایمان آورد.

ب. تنفیذ کننده و پیاده کننده آن قوانین، عالم، مقتدر و معصوم باشد تا بتواند آن قوانین را در سطح عالم پیاده نماید.

ص:121

چرا در عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله حکومت جهانی توحیدی تحقق نیافت؟

بشر به مانند طفلی است که در ابتدای زندگی خود احتیاج به طیّ مدارس و مدارج علمی و عملی در سطوح مختلف دارد تا بتواند به رشد و تکامل نهایی خود برسد.

به همین جهت است که رهبران الهی بدون ایجاد شرایط و زمینه کافی برای رسیدن به آن هدف، آمادگی برای اجرای حکومت عدل جهانی را ندارند، و این به جهت نقص آنها نیست، بلکه مشکل از ناحیه نبودِ قابلیت محل است.

بعد از ظهور اسلام خطوط کلّی برای روز موعود چگونه ترسیم شد؟

پاسخ این سؤال را با ذکر مقدماتی خواهیم داد:

1 - اسلام کامل ترین طرح را برای تطبیق حکومت عدل جهانی توحیدی در پایان تاریخ داده است؛ زیرا اسلام آخرین شریعت آسمانی است. و از طرفی دیگر دعوت اسلام جهانی است. بشر قبل از اسلام از آنجا که فهم و درکش به این حدّ نرسیده بود که این طرح کامل را بفهمد و درک نماید لذا به دوره ظهور اسلام واگذار شد. موقعی پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله طرح حکومت عدل جهانی را داده است که بشر به این سطح عقلی و فرهنگی رسیده بود تا این طرح جامع را احساس کرده و درک کند.

2 - پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله و امامان معصوم علیهم السلام بعد از او و بسیاری از صحابه در اخبار، از این طرح و بشارت آن به مردم سهم بسزایی داشته اند؛ زیرا آنها حاملان اصلی این طرح هستند. این بزرگواران تمام سعی و تلاش خود را به کار گرفته و برای آمادگی

ذهنی مردم از راه های مختلف این موضوع مهم را تثبیت نمودند، از قبیل:

الف. خبر دادن از تحقق هدف بزرگ خلقت هنگام تحقق حکومت عدل جهانی.

ب. تأکید بر اینکه رهبر این حکومت امامی معصوم از ذریه رسول خداصلی الله علیه وآله است.

ج. خبر از وقوع ظلم و بیدادی که قبل از ظهور در عالم گسترش خواهد یافت.

3 - خود امام مهدی علیه السلام نیز در آماده سازی مردم برای پذیرش این امر مهم سهم بسزایی داشته و با پیامبر و امامان قبل از خود تشریک مساعی کرده است، از قبیل:

الف. اقامه دلیل بر ولادت و وجودش با تکرار ملاقات ها با مردم.

ب. بیان طرح کامل برای غیبت و ظهورش.

ص:123

اول کسی که از مسلمانان در عقیده مهدویت تشکیک کرد چه کسی بود؟

در تاریخ آمده است، معاویه به جماعتی از بنی هاشم خطاب کرده گفت: «اینکه شما گمان می کنید پادشاهی هاشمی و مهدی قائم از آن شما است عقیده ای باطل است، بلکه مهدی همان عیسی بن مریم است. امر خلافت به دست ما است تا آن را به او تسلیم کنیم».(1)

ابن عباس از جمله کسانی بود که در آن جلسه حضور داشت، او در مقابل این تحریف تاریخی و بازی کردن با عقیده اسلامی سخت ایستاده، به معاویه گفت: «... امّا اینکه گفتی ما گمان داریم که برای ما حکومتی است که مهدی حاکم آن است، جواب آن این است که گمان، شرک است همان گونه که خداوند متعال می فرماید: {زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا (2)}، در حالی که همه شهادت می دهند که برای ما ملک و حکومتی است. اگر از عمر دنیا یک روز باقی باشد خداوند متعال کسی را از ما می فرستد تا زمین را پر از عدل و داد کند همان گونه که پر از ظلم و جور شده باشد.

1- 137. بحارالأنوار، ج 33، ص 256.
2- 138. سوره تغابن، آیه 7، «کافران پنداشته اند که هرگز برانگیخته نمی شوند».

و امّا اینکه می گویی: مهدی همان عیسی بن مریم است، عیسی کسی است که برای مقابله با دجّال فرستاده می شود، و هر گاه دجال او را ببیند نابود می شود، ولی امام از ما کسی است که عیسی بن مریم به او اقتدا کرده و نماز می خواند...».(1)

آیا کسی از علمای اهل سنّت، منکر احادیث مهدویت شده است؟

برخی از علمای اهل سنّت درصدد انکار و توجیه روایات مهدویت برآمده تا این موضوع مهم را در جامعه لوث کنند که از آن جمله می توان از افراد زیر نام برد:

1 - ابن خلدون؛ او گرچه موضوع مهدویت را مشهور بین کافه اهل اسلام در گذر زمان ها می داند ولی با تمسک به قاعده «جرح، مقدم بر تعدیل است» (2) درصدد ابطال روایات مهدویت برآمده است.(3)

2 - محمّد ابوزهره؛ او نیز خطّ ابن خلدون را ادامه داده و می گوید: علمای اهل سنّت در سندهای این احادیث خدشه کرده اند، و لذا این عقیده را نزد اهل سنّت ثابت نمی داند.(4)

3 - سعد محمّد حسن از شیوخ ازهر؛ او نیز به دنبال نقّادین احادیث مهدویت رفته و حرف های آنها را تکرار می کند.(5)

4 - محمّد فرید وجدی؛ او می گوید: «بسیاری از امامان حدیث، احادیث مهدویت را تضعیف نموده اند...».(6)

5 - احمد امین مصری؛ او نیز به کلام ابن خلدون رضایت داده است.(7)

1- 139. بحارالأنوار، ج 33، ص 257.
2- 140. مقصود از این قاعده این است که تضعیف یک راوی مقدم بر توثیق آن است.
3- 141. تاریخ ابن خلدون، ج 1، ص 311-322.
4- 142. الامام الصادق علیه السلام، ص 239.
5- 143. المهدیه فی الاسلام، ص 69.
6- 144. دائره المعارف قرن عشرین، ج 10، ص 481.

7- 145. المهدی و المهدویه، ص 108.

6 - شیخ جبهان؛ او نیز از جمله کسانی است که گمان کرده احادیث مهدویت همگی باطل است.(1)

7 - شیخ سائح لیبیایی؛ او نیز از جمله کسانی است که احادیث مهدویت را نقد کرده است.(2)

پاسخ اجمالی: از آنجا که تکیه گاه کلام عموم مخالفین احادیث مهدویت، ابن خلدون است، لذا در نقد کلمات آنها به ردّ کلام ابن خلدون به صورت اجمالی بسنده می کنیم:

1 - ابن خلدون هنگام نقد احادیث مهدویت تنها به برخی از روایات می پردازد، در حالی که روایات دیگری وجود دارد که از صحت سند برخوردار است. لذا دکتر بستوی 46 روایت را با سند صحیح یا حسن در زمینه مهدویت در کتاب خود آورده است.(3)

2 - او تنها اسامی برخی از صحابه را نقل کرده که احادیث مهدویت را نقل کرده اند، در حالی که بیش از اینهاست، و لذا شیخ عبدالمحسن بن حمد العباد اسامی 26 نفر از صحابه را که ناقل احادیث مهدویتند نقل کرده است.(4)

3 - همو می گوید: «ابن خلدون شخصی مؤرّخ است نه رجالی و لذا به تضعیفات او توجهی نمی شود...».(5)

4 - اینکه ابن خلدون جرح را مقدم بر تعدیل می داند نزد اهل سنّت عمومیت ندارد؛ زیرا عوامل جرح نزد آنان مختلف است. برخی با کوچک ترین جهت راوی را جرح می کنند؛ لذا متخصصان فن شرط کرده اند که علت جرح باید تفسیر شود که به چه جهتی بوده است. از جمله کسانی که این قاعده را قبول ندارند ابن حجر عسقلانی، قاضی سبکی، خطیب بغدادی، نووی، سخاوی، سیوطی و سندی است.

1- 146. تبدید الظلام، ص 479و480.
2- 147. تراثنا و موازین النقد، ص 187.
3- 148. المهدی المنتظر فی الاحادیث الصحیحه.

4- 149. عقیده اهل السنه و الأثر فی المهدی المنتظر، ص 128.
5- 150. همان.

دکتر عبدالحکیم بستوی می گوید: «حتی در صورتی که جرح در راوی به اثبات برسد، هر جرحی روایت را از اعتبار ساقط نمی کند، بلکه برخی از جرح ها است که شدید بوده و مستلزم ترک روایت است. و برخی تا این حدّ نیست، بلکه راوی متّصف به جرح با غیر خود از کسانی که دارای اعتبارند تقویت شده و روایتش قابل احتجاج است».(1)

5 - ابن خلدون احادیث را احصا نکرده و نمی داند که از حدّ تواتر گذشته است و لذا احتیاج به بررسی سندی ندارد.

چرا بخاری و مسلم احادیث مهدویت را در صحاح خود ذکر نکرده اند؟

از جمله اشکالات برخی بر قضیه مهدویت از سوی اهل سنّت آن است که بخاری و مسلم اشاره ای به احادیث مهدویت نکرده و آنها را در صحیح خود نقل نکرده اند، و این به نوبه خود می تواند سبب وهن و ضعف این احادیث باشد.

احمد امین مصری می گوید: «از افتخارات صحیح بخاری و مسلم آن است که این گونه احادیث در آن دو وارد نشده است، گرچه در غیر این دو کتاب از کتاب های حدیث وارد شده است».(2)

همین اشکال از ناحیه اشخاصی دیگر از متفکرین غرب زده اهل سنّت از قبیل شیخ محمد ابوزهره(3)، سعد محمّد حسن(4)، حسین سائح لیبیایی مغربی(5)، سید محمد رشید رضا(6) و شیخ بن محمود(7) وارد شده است.

1- 151. المهدی المنتظر فی الاحادیث الصحیحه، ص 364و365.
2- 152. المهدی و المهدویه، ص 41 ؛ ضحی الاسلام، ج 3، ص 277.
3- 153. الامام الصادق علیه السلام، ص 238و239.
4- 154. المهدیه فی الاسلام، ص 69.
5- 155. تراثنا و موازین النقد، ص 185-187.
6- 156. تفسیر المنار، ج 9، ص 499.
7- 157. لا مهدیّ ینتظر بعد الرسول، ص 6.

پاسخ: این اشکال مورد توجه اهل سنّت واقع شده و شدیداً با آن به مقابله پرداخته اند.

«دکتر بستوی» می گوید: «اینان گمان می کنند که بخاری و مسلم احادیث مهدویت را به جهت ضعف در اسنادشان نقل نکرده اند. این گمانی باطل است، زیرا این دو به تمام احادیث صحیح احاطه نداشته و هرگز چنین ادعایی نکرده اند».(1)

بخاری می گوید: «آنچه را که در کتاب خود «الجامع الصحیح» آورده ام صحیح است ولی چه بسیار احادیث صحیح السندی که به جهت طولانی شدن کتابم نقل نکردم».(2)

مسلم بن حجاج قشیری می گوید: «من تمام احادیث صحیح نزد خود را در این کتاب «صحیح» نیاورده ام، بلکه درصدد آن بوده ام که تنها احادیثی را ذکر کنم که اجماعی است».(3)

حاکم نیشابوری می گوید: «بخاری و مسلم حکم به عدم صحت احادیثی که در دو کتابشان نیامده نکرده اند».(4)

ابن قیم جوزیه می گوید: «آیا بخاری گفته است که هر حدیثی را من در کتابم نیاورده ام باطل و غیر حجت و ضعیف است؟ چه بسیار احادیثی که بخاری به آنها در غیر کتاب «الجامع الصحیح» احتجاج نموده ولی در این کتاب نیاورده است. و چه بسیار احادیثی که در غیر این کتاب تصحیح نموده ولی در این کتاب نیاورده است».(5)

عبدالمحسن بن حمد العباد می گوید: «حدیث صحیح همان گونه که در صحیحین موجود است در غیر این دو از کتاب های حدیثی نیز وجود دارد، مثل: موطأ، صحیح ابن خزیمه، صحیح ابن حبّان، مستدرک حاکم، جامع ترمذی، سنن ابی داوود، سنن

1- 158. المهدی المنتظر فی الاحادیث الصحیحه.
2- 159. مقدمه ابن الصلاح، ص 21و22.
3- 160. همان.

4- 161. مستدرک حاکم، ج 1، ص 2.
5- 162. زاد المعاد.

نسائی، سنن ابن ماجه، سنن دارقطنی، سنن بیهقی و دیگر کتب، و این امری در نهایت وضوح و آشکار است».(1)

دیگر اینکه چه کسی ادّعا کرده که بخاری و مسلم توجهی به احادیث مهدویت به طور عموم نداشته اند؟ این حرف باطل است، زیرا این دو به برخی از احادیث مربوط به خروج مهدی علیه السلام اشاره کرده اند. از قبیل:

الف) احادیث خروج دجال

بخاری و خصوصاً مسلم احادیث زیادی را در باب خروج دجال از طرق مختلف نقل کرده اند.(2)

ابن حجر عسقلانی با نقل کلامی از آبرّی در تواتر احادیث مهدی علیه السلام قصه دجال را به خروج حضرت مهدی علیه السلام ربط می دهد.(3)

ب) احادیث نزول عیسی بن مریم

بخاری به سند خود از ابوهریره نقل کرده که پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «کیف انتم إذا نزل ابن مریم فیکم وامامکم منکم»؛(4) «شما را چه خواهد شد زمانی که فرزند مریم در میان شما فرود خواهد آمد در حالی که امام شما از میان شماست.»

مسلم نیز همین مضمون را نقل کرده است.(5)

مقصود از امام در این روایات کسی جز مهدی علیه السلام نخواهد بود، و لذا شارحین صحیح بخاری همگی متفق القول «امام» در این روایت را حضرت مهدی علیه السلام معرفی کرده اند.

ج) احادیث بخشش مال

1- 163. الامام المهدی عند اهل السنه، ج 2، ص 445، به نقل از او.
2- 164. صحیح بخاری، ج 4، ص 143، کتاب الانبیاء، باب ما ذکر عن بنی اسرائیل ؛ صحیح مسلم با شرح نووی، ج 18، ص 58و85.

3- 165. تهذیب التهذیب، ج 9، ص 125.
4- 166. صحیح بخاری، ج 4، ص 143.
5- 167. صحیح مسلم، ج 1، ص 94.

مسلم به سند خود از جابر بن عبداللَّه انصاری نقل کرده که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «یکون فی آخر امّتی خلیفه یحثی المال حثیاً لا یعدّه عدداً»؛ (1) «در پایان امتم خلیفه ای خواهد بود که مال فراوان می دهد بدون آنکه شماره کند.»

با رجوع به روایات دیگر پی خواهیم برد که مقصود از این خلیفه همان حضرت مهدی علیه السلام است.

ابن ابی شیبه به سندش از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل کرده که فرمود: «یخرج رجل من أهل بیتی عند انقطاع من الزمان وظهور من الفتن یکون عطاؤه حثیاً»؛ (2) «مردی از اهل بیتم بعد از وقفه ای از زمان و ظهور فتنه ها خروج خواهد کرد که عطای او ریزان است.»

د) احادیث خسف بیداء

مسلم در «صحیح» به سند خود از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل کرده که فرمود: «یعوذ عائذ بالبیت فیبعث إلیه بعث فإذا کانوا ببیداء من الأرض خسف بهم»؛ (3) «شخصی به خانه پناه می برد، لشکری به سوی او فرستاده می شود، آن لشکر به سرزمین بیداء که می رسد در آنجا به زمین فرو می رود.»

با مراجعه به سایر روایات پی می بریم که فرو رفتن زمین بیداء از علائم ظهور حضرت مهدی علیه السلام است. (4)

آیا احادیث مهدویت متعارض است؟

سید رشید رضا و استاد سائح مغربی به جهت تشکیک و تضعیف احادیث مهدویت ادعای تعارض آن احادیث را نموده اند.

سید رشید رضا می گوید: «تعارض در احادیث مهدی اقوی و اظهر و جمع بین آنها

1- 168. صحیح مسلم، ج 8، ص 185.
2- 169. المصنّف، ابن ابی شیبه، ج 8، ص 678.

3- 170. صحیح مسلم، ج 8، ص 167.
4- 171. مستدرک حاکم، ج 4، ص 520.

دشوارتر است. آن گاه از باب مثال به اختلاف در اسم او و اینکه حسنی است یا حسینی، عباسی است یا علوی و دیگر جهات اشاره می کند».(1)

پاسخ: اوّلاً: اختلاف، مقتضای طبیعت تفصیل قضایای ثابت است، لذا استدلال به اختلاف تفاصیل یک قضیه بر عدم ثبوت آن، مغالطه ای بیش نیست، و در غیر این صورت نمی توان هیچ مسأله اعتقادی را اثبات نمود، زیرا تمام مسائل، مورد اختلاف واقع شده اند.

ثانیاً: در هر یک از مسائل مورد اختلاف، قول حق به اثبات رسیده است، و لذا در هیچ مسأله ای تردید وجود ندارد.

آیا احادیث مهدویت تنها از طرق شیعه بوده

و در سند همه آنها شیعه وجود دارد؟

برخی از اهل سنّت گمان کرده اند که احادیث مهدویت تماماً از جعل شیعه بوده یا لااقل در سندهای آن، کسانی وجود دارند که متهم به تشیّعند، و لذا مورد قبول آنها واقع نشده است.

دکتر بستوی بعد از نقل این اشکال در پاسخ به آن می گوید: «معیار در قبول روایت راوی عدالت و ضابط بودن اوست با قطع نظر از اینکه عقیده او چیست، مگر آنکه از اسلام خارج شده باشد. این روش بسیاری از علمای قدیم و جدید است. آن گاه از علی بن مدینی نقل می کند که اگر روایات اهل کوفه به جهت تشیع ترک شود کتاب ها ضایع شده و مذهب از هم خواهد پاشید».(2)

او همچنین می گوید: «در عین حال مدار در روایات مهدی بر کسانی که منسوب به

1- 172. تفسیر المنار، ج 9، ص 499-501 ؛ تراثنا و موازین النقد، ص 187.
2- 173. المهدی المنتظر فی الاحادیث الصحیحه، ص 380.

تشیعند نیست. یعنی چه بسیار از کسانی که هیچ نسبت به تشیع ندارند ولی در عین حال این احادیث را نقل کرده اند. او در آخر بحث خود می گوید: «تا به اینجا به دست آمد که بیشتر روایات ثابت در امر مهدی در سندهایش فرد شیعی وجود ندارد، و روایاتی که این چنین است غالباً شواهدی از طرق دیگر دارد، لذا شبهه از این جهت زایل می گردد». (1)

آیا پدید آمدن مدعیان مهدویت از آثار سوء اعتقاد به مهدویت است؟

احمد امین می گوید: «از آثار سوء اعتقاد به مهدویت، انقلاب های پیاپی در طول تاریخ مسلمانان است. در هر عصری شخص یا اشخاصی پیدا شده و با یدک کشیدن نام مهدی منتظر، مردم را به سوی خود دعوت نموده و گروهی نیز دعوت آنها را پذیرفته اند، و از این جهت باعث مشکلات در جامعه اسلامی شده اند...». (2)

پاسخ: اوّلاً: شکی نیست که مشکلاتی از ناحیه مدعیان دروغین مهدویت در جامعه اسلامی پدید آمده است، ولی گناه آن به عهده علما بوده که درست حضرت را تعریف نکرده و علائم و شرایط ظهور را معین نکرده اند. و نیز گناه از مردم است که بدون تفحص از اصل قضیه، فریب این گونه افراد را خورده اند. وگرنه اصل قضیه مهدویت از برکات شایانی برخوردار است.

ثانیاً: راه مقابله با این گونه انحراف ها، انکار عقیده ای مسلّم نیست، وگرنه به جهت مقابله با مدعیان نبوت نیز باید با اصل نبوت انبیا مقابله کرد.

ثالثاً: گرچه مدعیان مهدویت چند روزی جولان داده و مردم را فریب داده اند، ولی

1- 174. همان.
2- 175. ضحی الاسلام، ج 3، ص 244.

به لطف خداوند و عنایات حضرت مهدی علیه السلام و کوشش فراوان علما، مکر و حیله آنها برملا شده و از جامعه طرد شده اند.

آیا اعتقاد به مهدویت انسان را از عمل باز می دارد؟

برخی می گویند: «از آثار سوء اعتقاد به مهدویت و انتظار ظهور مهدی علیه السلام در جامعه اسلامی آن است که مردم را مایل به توکل به خدا نموده و از عمل و مبارزه باز می دارد...».

پاسخ: معنای صحیح انتظار مهدی موعودعلیه السلام این نیست که مسلمانان دست بر روی دست گذاشته و به انتظار مهدی علیه السلام به سر برند، بدون آنکه به وظایف دینی خود عمل کرده و زمینه ساز ظهور او باشند.

و لذا در روایات اسلامی «انتظار فرج» از بهترین اعمال برشمرده شده است. معلوم می شود که انتظار جنبه عملی دارد و شخص منتظر خودش را از حیث عمل نیز آماده ظهور منجی می گرداند.

آیا اعتقاد به مهدویت در جامعه اسلامی نتیجه فشارهای سیاسی بوده است؟

برخی از مستشرقین و به تبع آنها برخی از روشنفکران غرب زده اسلامی معتقدند که اعتقاد به مهدویت در نتیجه فشارهای سیاسی بوده که بر مستضعفین جامعه اسلامی وارد شده است.

فان فلوتن می گوید: «جور و ستم دولت عباسیان از هنگام به حکومت رسیدن،

کمتر از دولت امویان نبوده است. این جور و ستم ها به حدّی بود که مستضعفین و مظلومین را بر این وا داشت که خود را امیدوار کنند، لذا چاره ای جز این ندیدند که به عقیده به مهدی و انتظار ظهورش دل ببندند، تا بتوانند از شدّت تألّمات روحی خود بکاهند...». (1)

«دونالد سن» می گوید: «احتمال جدّی است که اختناق و فشارهای سیاسی که در مملکت اسلامی از طرف حاکمان بنی امیّه پدید آمده از اسباب ظهور نظریه مهدویت در آخرالزمان بوده است». (2)

احمد امین مصری می گوید: «عامل اساسی در پیدایش عقیده مهدویت نزد شیعه و اصرار بر آن، فشارهای سیاسی و مصائبی بود که بعد از شهادت امام علی علیه السلام و به حکومت رسیدن معاویه با آن روبه رو شدند. این مصائب با بیعت با حسن بن علی علیهما السلام و پس از آن شهادت حسین بن علی علیهما السلام و از هم پاشیدن حرکت های ضدّ اموی و قوت گرفتن حکومت امویان شدت گرفت. لذا درصدد برآمدند تا تاکتیک خود را تغییر داده از دعوت آشکار صرف نظر کرده، به دعوت سرّی برای ریشه کن کردن ظلم روی آورند...». (3)

محمّد عبدالکریم عتوم می گوید: «واقع آن است که عقیده به مهدی قبل از وقوع غیبت امام پدید آمده و پرورش پیدا کرد. و این به صورت دقیق بعد از واقعه کربلا و بعد از تفرّق شیعه توسط دولت اموی بوده است. این وضعیّت نابهنجار برای شیعه زمینه را برای پذیرش عقیده مهدویت فراهم ساخت تا آنان را از وضعیّت موجود نجات دهد. در نتیجه مهدویت آرزویی شیعی بود که اثری منفی در زندگی شیعیان داشت اگرچه آنان را از وضعیّت موجود نجات داد». (4)

پاسخ:

ص:137

1- 176. السیاده العربیه، ص 132.
2- 177. عقیده الشیعه، ص 231.
3- 178. ضحی الاسلام، ج 3، ص 241.
4- 179. النظریه السیاسیه المعاصره للشیعه الامامیه، ص 86.

1 - گرچه در طول تاریخ، مستضعفین و مظلومان اعم از مسلمان و غیرمسلمان، شیعه و غیر شیعه تحت فشارهای سیاسی بوده اند، ولی این به آن معنا نیست که این فشارها باعث شد تا مستضعفان اعتقاد به منجی و مهدی را از خود جعل کنند، بلکه خداوند متعال مطابق مصلحت و حکمتی که ملاحظه کرده موضوع منجی و ظهور حضرت مهدی علیه السلام را به جهت اقامه عدل و عدالت در سطح گسترده مطرح کرده است.

2 - همان گونه که در جای خود بحث کرده ایم موضوع مهدویت مقتضای خواست فطری بشر بوده و عقل، قرآن و روایات نیز به طور صریح بر آن اتفاق کرده اند و نیز اجماع مسلمین به جز برخی اندک از روشنفکران غرب زده معتقد به مهدویت شده اند.

3 - مهدویت و انتظار ظهور مهدی موعودعلیه السلام در صورتی که معنا و مفهوم صحیح آن در نظر گرفته شود نه تنها آثار منفی به بار نخواهد آورد بلکه آثار مثبتی داشته، در ایجاد روحیه امید در جامعه و فراهم کردن زمینه مناسب برای ظهور حضرت مهدی علیه السلام تأثیر بسزایی داشته و دارد.

آیا عقیده به منجی و مهدویت عقیده ای شرقی است؟

فان فلوتن می گوید: «روحیه شرقی به طور عموم، دنبال کردن اخبار غیبی است. آنان علاقه فراوانی به کشف پرده های غیبی از آینده مجهول دارند، لذا اعتقاد به خلاصی بخش یا به تعبیر آنها منقذ یا... با طبیعت شرقی انس دارد، و این در نتیجه تاریکی های جهل و استبداد است که پدید آمده است».(1)

پاسخ:

1- 180. السیاده العربیه، ص 107.

1 - این عقیده تنها از انسان های شرقی نیست، بلکه در بین همه ادیان و مکاتب و آیین های شبه دینی یافت می شود.

2 - این عقیده با فطرت انسان عجین است که در همه یکسان است.

3 - همان گونه که اشاره شد، این عقیده مطابق آیات قرآن و روایات متواتر و اجماع مسلمین، بلکه همه ادیان و مکاتب فلسفی و غیر فلسفی است.

فیلسوف انگلیسی «برتراند راسل» می گوید: «عالم در انتظار مصلحی است که تمام عالم را یکپارچه کرده و آنان را تحت یک پرچم و یک شعار درآورد».(1)

«پرفسور انشتاین» - صاحب نظریه نسبیّت - می گوید: «روزی که صلح و صفا تمام عالم را فراگیرد و مردم با دوستی و برادری با یکدیگر زندگی کنند چندان دور نیست».(2)

آیا عقیده به مهدویت از جوامع دیگر و از اصول غیر اسلامی وارد شده است؟

برخی عقیده مهدویت را عقیده ای غیر اسلامی می دانند که وارد جامعه اسلامی شده است.

جولد زیهر می گوید: «بازگشت عقیده به مهدی، از اصول و مبانی غیر اسلامی است و در حقیقت این عقیده اسطوره و از امور غیرواقعی است».(3)

سائح علی حسین، نویسنده لیبیایی می گوید: «عقیده و نظریه غیبت و بازگشت،

1- 181. تأثیر علم بر اجتماع، ص 56.
2- 182. مفهوم نسبیت، ص 35.
3- 183. العقیده و الشریعه، ص 218.

عقیده ای است مشترک بین یهود و نصارا، و تأثرپذیری فکر شیعی از این دو مصدر بعید نیست...».(1)

دکتر عبدالرحمن بدوی می گوید: «کعب الاحبار کسی بود که عقیده به مهدی را در بین مسلمین منتشر ساخت».(2)

پاسخ:

1 - مطابق آنچه در قرآن و روایات متواتر اسلامی وارد شده، عقیده به ظهور مهدی موعود عقیده ای اصیل و اسلامی است که در ادیان دیگر نیز به آن اشاره شده است و لذا هرگز نمی توان آن را اسطوره و از عقاید ساختگی قرار داد.

2 - این عقیده اختصاص به شیعه ندارد بلکه صحابه به تبع آیات قرآن و روایات نبوی معتقد به این عقیده بوده و در طول تاریخ اسلام عموم علمای اسلامی اعم از شیعی و سنّی به این عقیده معتقد بوده اند.

3 - اشتراک این عقیده بین یهود و نصارا و مسلمین دلیل بر آن نیست که مسلمانان از ادیان دیگر گرفته اند، بلکه دلالت بر آن دارد که موضوع انتظار منجی حقیقی مقتضای فطرت بشر بوده و لذا در هر دین و آیینی به آن اشاره شده است.

4 - این کعب الاحبار نبوده که عقیده به مهدویت را در بین جامعه اسلامی منتشر ساخته است بلکه خدا و رسولان او خصوصاً پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله و اهل بیت معصومش این عقیده را در جامعه منتشر ساخته اند.

1- 184. تراثنا و موازین النقد، ص 184.
2- 185. مذاهب الاسلامیین، ج 2، ص 76و77.

آیا عقیده به مهدویت ناشی از پیاده نشدن حکومت جهانی اسلام بوده است؟

دکتر «سلمان بدور» - رئیس بخش فلسفه در دانشگاه اردن - درباره منشأ رواج پیدا کردن عقیده مهدویت در تاریخ مسلمین می گوید: «حکومت پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله صورت مجسم مدینه فاضله ای بود که اسلام و ادیان و مکاتب نوید آن را داده بودند. آرزوی بسیاری از مسلمانان این بود که در همان عصر، این مدینه فاضله در سرتاسر عالم گسترش پیدا کند، ولی این آرزو تحقق نیافت، امّا هرگز از ذهن متفکّرین اسلامی خصوصاً جامعه شیعه امامی بیرون نرفت».(1)

پاسخ: گرچه اسلام در عصر رسول اکرم صلی الله علیه وآله بر تمام عالم گسترش پیدا نکرد، ولی؛ اولاً: خبر اسلام و دعوت آن به گوش غالب بلاد اسلامی رسید و شخص رسول اکرم صلی الله علیه وآله مردم عالم را به اسلام دعوت نمود.

ثانیاً: خود قرآن و شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله خبر از تحقق اسلام در سطح گسترده و در تمام روی زمین داده است، نه اینکه مسلمانان بعد از یأس از فراگیری اسلام به این عقیده روی آورده باشند.

دکتر عبدالجبار شراره می گوید: «آنچه جای تعجب است اینکه برخی از مدعیان علم و معرفت از قدیم الایّام و در این زمان درصدد ایجاد تشکیک در جامعه اسلامی برآمده و موجبات تشویش افکار جامعه را فراهم کرده اند، و این تنها به جهت قصور فهم آنان از درک اسرار این عقیده (مهدویت) و مقاصد عالی آن است، و یا اینکه اسباب و اغراض دیگری دارند که ما از آن آگاهی نداریم. از جمله این افراد،

1- 186. دراسه عن الفرق فی تاریخ المسلمین، احمد محمّد جلّی، ص 222.

مستشرقين و شاگردان آنانند از قبيل: «جولد زيهر»، «فلهاوزن»، «فان فلوتن»، «مک دونالد»، «برنارد لويس»، «مونتگرى»، «وات و ماسينيون» و ديگران از كسانى كه از افكار مستشرقين پيروى كرده اند، با وجود آنكه ادعاى مسلمان بودن دارند. و خوشبختانه هيچ گونه دليل بر مدعاى خود ندارند، بلكه دليل بر خلاف مدعاى آنان دلالت دارد. و نيز برهان آشكار و قطعى بر صحت عقيده مهدويت قائم است، زيرا به طور متواتر ثابت شده كه در آخرالزمان، مهدى عليه السلام ظهور خواهد كرد، همان گونه كه جماعتى از اهل سنّت از قبيل برزنجى و شوكانى و ديگران بر تواتر آن تأكيد دارند...».(1)

آيا عقيده مهدويت مورد اجماع مسلمين است؟

عقيده به مهدويت از عقايدى است كه مسلمانان با اختلافات مذهبى كه دارند بر آن اتفاق دارند، و هرگز به مذهب خاصى اختصاص ندارد، زيرا جميع شيعه اماميه، زيديه، مالكى ها، حنفى ها، شافعى ها، حنبلى ها و وهابيان بر اين مسأله اتفاق نظر دارند كه شخصى از عترت پيامبر اكرم صلى الله عليه وآله قيام كرده و زمين را پر از عدل و داد خواهد كرد، آن گونه كه پر از ظلم و جور شده باشد.

جماعتى از علماى اهل سنّت تصريح كرده اند كه اين عقيده مورد اتفاق مسلمين است و حتى برخى از فقهاى اهل سنّت به وجوب قتل منكر آن فتوا داده اند.

احمد امين مصرى با آنكه منكر اصل مهدويت است، ولى اين عقيده را از عقايد مسلّم اهل سنّت مى شمارد كه به آن ايمان دارند.(2)

ص:142

1- 187. بحث حول المهدى، ص 16و17.
2- 188. المهدى و المهدويه، ص 110.

آیا کسی از علمای اهل سنّت ادعای تواتر در احادیث مهدویت کرده است؟

گروهی از علمای اهل سنّت که در علم حدیث تخصّص دارند تصریح به تواتر احادیث در موضوع مهدویت نموده اند که از آن جمله می توان به افراد زیر اشاره نمود:

1 - ابن قیّم جوزیه.(1)

2 - جلال الدین سیوطی.(2)

3 - ابوالحسن محمّد بن حسین بن عاصم سحری.(3)

4 - علامه مناوی.(4)

5 - حافظ ابن حجر عسقلانی.(5)

6 - قاضی شوکانی.(6)

7 - ابن حجر هیتمی.(7)

8 - تفتازانی.(8)

9 - قرمانی دمشقی.(9)

10 - مبار کفوری.(10)

ص:143

1- 189. المنار المنیف فی الصحیح و الضعیف، ص 135-141.
2- 190. الحاوی للفتاوی، ج 2، ص 128.
3- 191. همان.
4- 192. فیض القدیر، ج 6، ص 362، ح 9245.
5- 193. فتح الباری، ج 5، ص 362.
6- 194. ابراز الوهم المکنون، ص 4، به نقل از رساله التوضیح شوکانی.
7- 195. الصواعق المحرقه، ج 2، ص 211.
8- 196. شرح مقاصد، ج 2، ص 62.
9- 197. اخبار الدول و آثار الأول، ج 1، ص 463.

10- 198. تحفه الاحوذی، ذیل حدیث 2331.

11 - احمد بن محمّد بن صدیق.(1)

12 - سفارینی حنبلی.(2)

13 - سید محمّد صدیق حسن.(3)

14 - ابوالخطیب محمّد شمس الحق عظیم آبادی.(4)

15 - شیخ ابوالحسین آبری.(5)

16 - برزنجی.(6)

17 - شیخ محمّد خضر حسین.(7)

18 - ابو الاعلی مودودی.(8)

19 - احمد زینی دحلان.(9)

20 - شیخ منصور علی ناصف.(10)

21 - شیخ ناصرالدین البانی.(11)

آیا می توان به مضمون حدیث غیر متواتر اعتقاد پیدا نمود؟

اهل سنّت، از آنجا که موضوع ظهور حضرت مهدی علیه السلام را از جمله خبرهایی می دانند که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به آن بشارت داده است، لذا به جهت وجود روایات صحیح السند در این موضوع، اعتقاد و ایمان به آن را واجب می دانند، گر چه - بر فرض - روایات در حدّ تواتر نباشد.

1- 199. ابراز الوهم المکنون من کلام ابن خلدون، ص 433.
2- 200. الاذاعه، ص 146.
3- 201. همان، ص 125.
4- 202. عون المعبود، ج 11، ص 243.
5- 203. نظم المتناثر من الحدیث المتواتر، ص 225.

6- 204. الإشاعه لأشراط الساعه، ص 139.
7- 205. مجله التمدن الاسلامى، ج 16، شماره 35و36.
8- 206. البيّنات، ص 116.
9- 207. الفتوحات الاسلاميه، ص 299و300.
10- 208. التاج الجامع للاصول، ج 5، ص 341.
11- 209. مجله التمدن الاسلامى، شماره 22، ص 643.

حمود بن عبداللَّه تویجری می گوید: «هر چه به طریق صحیح از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به آن خبر داده شده، ایمان به آن بر هر مسلمانی واجب است، زیرا در راستای اعتراف و شهادت به رسالت اوست...». آن گاه تویجری از احمد بن حنبل و موفق ابومحمّد مقدسی نیز همین ادعا را نقل می کند.(1)

او در جای دیگر می گوید: «در ایمان به خبرهای غیبی تواتر شرط نیست... بلکه هر خبر غیبی که به سند صحیح از رسول خداصلی الله علیه وآله ثابت شده ایمان به آن واجب است، خواه آن خبر متواتر باشد یا واحد، و این قول اهل سنّت و جماعت است...». آن گاه برای مدعای خود به آیه نبأ تمسک کرده است.(2)

دکتر محمد احمد اسماعیل مقدّم می گوید: «هر حدیثی که به طور صحیح از رسول خداصلی الله علیه وآله رسیده ایمان به آن بر هر مسلمانی واجب است، و این از لوازم شهادت به نبوت و رسالت پیامبر اسلام است...».(3)

چه کسانی قائل به صحّت احادیث مهدویت شده اند؟

گروهی از علمای اهل سنّت به صحت یا حسن احادیث مهدی علیه السلام تصریح نموده و برخی نیز به تواتر آن اعتراف دارند. اینک به اسامی برخی از آنها اشاره می کنیم:

1 - ترمذی.(4)

2 - ابوجعفر عقیلی.(5)

3 - بربهاری.(6)

ص:145

1- 210. اتحاف الجماعه، ج 1، ص 6.
2- 211. همان، ص 7.
3- 212. المهدی و فقه اشراط الساعه، ص 23و24.
4- 213. سنن ترمذی، ج 3، ص 343.
5- 214. الضعفاء الکبیر، ج 4، ص 380.

6- 215. شرح السنه.

4 - محمد بن حسین آبری.(1)

5 - حاکم نیشابوری.(2)

6 - بیهقی.(3)

7 - بغوی.(4)

8 - ابن اثیر.(5)

9 - قرطبی.(6)

10 - ابن منظور.(7)

11 - ابن تیمیه.(8)

12 - جمال الدین مزّی.(9)

13 - ذهبی.(10)

14 - ابن قیم جوزیه.(11)

15 - ابن کثیر.(12)

16 - تفتازانی.(13)

17 - نورالدین هیثمی.(14)

18 - شیخ محمد جزری شافعی.(15)

19 - احمد بن ابی بکر بویصری.(16)

1- 216. مناقب الشافعی.
2- 217. المستدرک، ج 4، ص 465.
3- 218. به نقل المنار المنیف، ص 130.

4- 219. مصابیح السنه، ج 3، ص 493.
5- 220. النهایه، ج 5، ص 220.
6- 221. التذکره، ج 2، ص 299.
7- 222. لسان العرب، ج 25، ص 354.
8- 223. المنهاج السنه، ج 4، ص 211.
9- 224. تهذیب الکمال، ج 25، ص 150.
10- 225. تلخیص المستدرک، ج 4، ص 463.
11- 226. المنار المنیف، ص 130-135.
12- 227. النهایه فی الفتن و الملاحم، ص 45-53.
13- 228. شرح مقاصد، ج 5، ص 312.
14- 229. مجمع الزوائد، ج 7، ص 314.
15- 230. اسنی المطالب، ص 129.
16- 231. مصباح الزجاجه، ج 3، ص 263.

20 - ابن حجر عسقلانی.(1)

21 - سیوطی.(2)

22 - شیخ عبدالوهاب شعرانی.(3)

23 - ابن حجر هیتمی.(4)

24 - متقی هندی.(5)

25 - شیخ مرعی بن یوسف مقدسی حنبلی.(6)

26 - محمّد بن عبدالرسول برزنجی.(7)

27 - محمّد عبدالباقی زرقانی.(8)

28 - ابوالعلاء عراقی.(9)

29 - شیخ محمّد بن احمد سفارینی حنبلی.(10)

30 - سید محمد مرتضی زبیدی.(11)

31 - شیخ محمّد بن علی صبّان.(12)

32 - محمّد امین سویدی.(13)

33 - شوکانی.(14)

34 - محمّد بن حسن بن مؤمن شبلنجی.(15)

35 - احمد بن زینی دحلان.(16)

1- 232. تهذیب التهذیب، ج 9، ص 125.
2- 233. الجامع الصغیر، ج 2، ص 522و553.
3- 234. الیواقیت و الجواهر، ج 2، ص 561.

4- 235. الصواع المحرقه، ص 163 ؛ القول المختصر، ص 26.
5- 236. البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان.
6- 237. فرائد فوائد الفکر، ص 60-68.
7- 238. الاشاعه لأشراط الساعه، ص 139.
8- 239. شرح المواهب اللدنیه.
9- 240. شرح احیاء المیت فی فضائل آل البیت.
10- 241. اللوامع.
11- 242. تاج العروس، ج 2، ص 332.
12- 243. اسعاف الراغبین، ص 145-161.
13- 244. سبائک الذهب، ص 78.
14- 245. به نقل از قنوجی در الاذاعه، ص 126.
15- 246. نور الابصار، ص 185.
16- 247. الفتوحات الاسلامیه، ج 2، ص 290.

36 - شهاب الدين احمد بن اسماعيل حلوانی شافعی.(1)

37 - ابوالبرکات آلوسی حنفی.(2)

38 - محمد بلبسی شافعی.(3)

39 - ابوالطیب عظیم آبادی.(4)

40 - مبارکفوری.(5)

41 - شیخ منصور علی ناصف.(6)

42 - شیخ خضر حسین مصری.(7)

43 - ابو الاعلی مودودی.(8)

44 - ناصرالدین البانی.(9)

45 - شیخ عبدالمحسن بن حمد العباد.(10)

46 - شیخ حمود بن عبداللّٰه تویجری.(11)

47 - شیخ عبدالعزیز بن عبداللّٰه بن باز.(12)

چه کسانی از صحابه احادیث مهدویت را نقل کرده اند؟

راویان احادیث مهدویت از صحابه بسیارند که از آن جمله می توان به این افراد اشاره کرد:

1- 248. القطر الشهدی، ص 68.
2- 249. علامات الساعه.
3- 250. العطر الوردی، ص 45.
4- 251. نظم المتناثر، ص 225.
5- 252. تحفه الاحوذی، ج 6، ص 393.
6- 253. التاج الجامع للاصول، ج 5، ص 341.

7- 254. مجله التمدن الاسلامی.
8- 255. البینات، ص 116.
9- 256. مجله التمدن الاسلامی.
10- 257. عقیده اهل السنه و الاثر فی المهدی المنتظر.
11- 258. الاحتجاج بالاثر علی من انکر المهدی، ص 70.
12- 259. الامام المهدی عند اهل السنه، ج 2، ص 432، به نقل از او.

امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ابوامامه باهلی، صدیّ بن عجلان، ابوایوب انصاری، ابوسعید خدری، ابوسلمی، ابوالطفیل عامر بن واثله، ابولیلی، ابووائل، ابوهریره، انس بن مالک، ثوبان مولی رسول اللَّه صلی الله علیه وآله، جابر بن سمره، جابر بن عبداللَّه انصاری، جابر بن عبداللَّه صدفی، امام حسن بن علی علیهما السلام، امام حسین علیه السلام، سلمان فارسی، طلحه بن عبیداللَّه، عباس بن عبدالمطلب، عبدالرحمن بن عوف، عبدالرحمن بن حرث، عبداللَّه بن عباس، عبداللَّه بن عمر بن خطاب، عبداللَّه بن عمرو بن عاص، عبداللَّه بن مسعود، عثمان بن عفان، عثمان بن ابی العاص، علقمه بن عبداللَّه، علی الهلالی، عمار بن یاسر، عمر بن خطاب، عمران بن حصین، عمرو بن عاص، عمرو بن مرّه جهنی، عوف بن مالک، قتاده بن نعمان، قرّه بن ایاس مزنی، کعب بن علقمه، معاذ بن جبل، فاطمه زهراعلیها السلام، امّ سلمه، عایشه، ام حبیبه و دیگران.

حکم منکر حضرت مهدی علیه السلام و ظهور او، در نزد اهل سنّت چیست؟

برخی از علمای اهل سنّت ایمان به خروج حضرت مهدی علیه السلام را واجب دانسته و برخی دیگر منکر آن را کافر به حساب آورده اند:

احمد بن محمّد بن صدیق می گوید: «ایمان به خروج مهدی واجب، و اعتقاد به ظهور او به جهت تصدیق پیامبرصلی الله علیه وآله حتمی و ثابت است...».(1)

همین تعبیر از سفارینی حنبلی(2)، ناصرالدین البانی(3)، عبدالمحسن بن حمد العبّاد(4)، نیز رسیده است.

1- 260. ابراز الوهم المکنون، ص 433.
2- 261. الاذاعه، ص 146.
3- 262. مجله التمدن الاسلامی، شماره 22، ص 643.
4- 263. مجله الجماعه الاسلامیه، شماره 3.

فقیه شافعی ابن حجر تصریح کرده که انکار مهدی اگر موجب انکار سنت از اصل و اساس گردد، سبب کفر می شود، و هر کس چنین کند قتلش واجب است. و اگر انکار، تنها به جهت عناد و دشمنی با ائمه اسلام است نه سنت، لازم است که او را تعزیر آشکار و اهانت نمود تا دست از این کار بردارد...». (1)

احمد بن محمد بن صدیق غماری ازهری در رابطه با احادیث مهدویت می گوید: «این احادیث متواترند و منکرین آنها بدعت گزار و گمراه به حساب می آیند». (2)

چه کسانی در طول تاریخ اسلام مهدویت را به شعر درآورده اند؟

یکی از علائم و قرائن قطعی بودن یک موضوع آن است که کار به جایی رسد که شعرا آن موضوع را به شعر در آورند. قضیه مهدویت از این قبیل است. شعرای اسلامی در طول تاریخ این قضیه را به شعر در آورده اند. اینک به اسامی برخی از آنها اشاره می کنیم:

1 - امام علی علیه السلام. (3)

2 - زید بن علی بن الحسین علیهم السلام. (4)

3 - امام صادق علیه السلام. (5)

4 - امام رضاعلیه السلام. (6)

5 - امام حسن عسکری علیه السلام. (7)

1- 264. البرهان، ص 178.
2- 265. المهدی المنتظر، ص 5.
3- 266. ینابیع الموده، ج 3، ص 275.
4- 267. بحارالأنوار، ج 46، ص 202، ح 77.
5- 268. همان، ج 51، ص 143، ح 3.
6- 269. فرائد السمطین، ج 2، ص 337، ح 591 ؛ بحارالأنوار، ج 49، ص 239، ح 9.

7- 270. بحارالأنوار، ج 50، ص 275.

6 - ابن ابی الحدید معتزلی.(1)

7 - محیی الدین بن عربی.(2)

8 - محمّد بن طلحه شافعی.(3)

9 - صدرالدین قونوی.(4)

10 - شیخ عبدالرحمن بسطامی.(5)

11 - فضل بن روز بهان.(6)

12 - محمّد بن طولون (م 953 ه . ق).(7)

13 - کمیت بن زید اسدی.(8)

تألیف در قضیه مهدویت از چه زمانی بوده است؟

با مراجعه به کتب تراجم و رجال پی می بریم که تألیف درباره مهدویت حرکتی بنیادین بوده که نه تنها قبل از ولادت حضرت مهدی علیه السلام در بین شیعه رواج داشته، بلکه حرکتی مقدّس نزد شیعه و سنّی بعد از وفات رسول خداصلی الله علیه وآله بوده است، و این به نوبه خود دلیل بر آن است که اصل قضیه از مسلّمات مسائل اسلامی است که مورد اتفاق بین مسلمین قرار گرفته است، و از مسائلی نبوده است که بعد از عصر حیرت پدید آمده باشد که جامعه شیعی بعد از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام به آن مبتلا شده باشد.

1- 271. شرح نهج البلاغه، ج 2، ص 535.
2- 272. ینابیع الموده، ص 416.
3- 273. مطالب السؤول، ص 152.
4- 274. ینابیع الموده، ج 3، ص 340 ؛ الزام الناصب، ص 95.
5- 275. ینابیع الموده، ج 3، ص 337.
6- 276. اللآلی المنتظمه و الدرر الثمینه، ص 79و80.
7- 277. الائمه الاثنی عشر، ص 118.

8- 278. تاريخ الادب العربى، ج 1، ص 697.

به طور جزم می توان گفت که شروع حرکت تألیف در قضیه مهدویت به ظهور حرکت تدوین حدیث در تاریخ اسلامی یعنی اوایل قرن دوّم هجری باز می گردد؛ زیرا از کتب رجال استفاده می شود که شروع تألیف در این زمینه در جامعه شیعی در عصر امام صادق علیه السلام بوده است.

شیخ طوسی در کتاب «الفهرست» نقل می کند که علی بن یقطین بن موسی بغدادی اسدی کوفی الاصل، کتابی در ملاحم تألیف نموده است.

تألیفات درباره مهدویت با چه روش هایی بوده است؟

در موضوع مهدویت به روش های گوناگون و متنوعی علمای فریقین دست به تألیف و تصنیف زده اند از قبیل:

1 - روش روایی

زیرا جزئیات قضیه مهدویت از مصادیق بارز ایمان به غیب به حساب می آید. این روش به نوبه خود از خصوصیاتی برخوردار است: برخی تنها احادیثی را درباره مهدویت نقل کرده اند که تفسیر آیات قرآن به حساب می آمده و روایات تفسیری بوده اند. برخی نیز عموم احادیث مهدویت را در کتاب خود جمع آوری کرده اند. روش دوم نزد شیعه و اهل سنّت هر کدام به نوبه خود به شیوه ای خاص تدوین شده است.

نزد علمای شیعه امامیه تألیف موضوعی درباره مهدویت سه گونه بوده است:

الف. استناد به احادیثی که از طرق شیعه نقل شده است. همانند کتاب «کفایه المهتدی فی معرفه المهدی علیه السلام» و «بحارالأنوار».

ب. تقویت و تأیید روایات شیعه به روایاتی که از طرق اهل سنّت نقل شده است. همانند تألیف علی بن عیسی اربلی در «کشف الغمه» و سید بن طاووس در «الطرائف» و شیخ حرّ عاملی در «اثبات الهداه».

ص:152

ج. استناد به روایات اهل سنّت برای قبولاندن موضوع مهدویت به آنان بدون توجه به روایات شیعی، همانند کتاب «المهدی» از سید صدرالدین صدر، و کتاب «المهدی الموعود المنتظر» از نجم الدین عسکری.

اهل سنّت نیز در این زمینه روش های مختلف حدیثی داشته اند از قبیل:

الف. اکتفا به احادیث از طرق خود، همانند کتاب «اخبار المهدی» از عباد بن یعقوب رواجنی (م 250 ه) و کتاب «جمع الاحادیث الوارده فی المهدی» از حافظ ابی بکر بن ابی خیثمه احمد بن زهیر نسائی (م 279 ه).

ب. نقل از مصادر شیعه و اهل بیت علیهم السلام، همانند کتاب «الملاحم» از نعیم بن حماد (م 228 ه) و کتاب «عقد الدرر فی اخبار المنتظر» از یوسف بن یحیی شافعی و کتاب «البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان» از متقی هندی.

ج. اثبات عقیده امامیه در مسأله مهدویت با استناد به روایات اهل بیت علیهم السلام، همانند کتاب «ینابیع الموده» از قندوزی، و کتاب «فرائد السمطین» از جوینی شافعی.

2 - روش برهانی و کلامی

در این روش مؤلّف درصدد عرضه کردن مباحث مهدویت به صورت استدلالی و برهانی است. این روش درصدد تثبیت ایمان به مهدویت و دفع شبهات در این موضوع است. کتاب های متعددی که شیخ مفید در این زمینه تألیف کرده همگی از این قبیل است. و نیز کتاب «المقنع فی الغیبه» از سید مرتضی و «بحث حول المهدی» از شهید سید محمّد باقر صدر را می توان از این قبیل به حساب آورد.

3 - روش مقارنی

از جمله تألیفاتی که در مورد موضوع مهدویت شاهد آن بوده و هستیم روش بحث مقارنی بین عقیده شیعه امامی و دیگر طوایف مسلمین است. این گونه بحث را در لابلای کتاب های شیخ مفید و سید مرتضی و شیخ طوسی رحمهم الله به خوبی مشاهده می کنیم. و از جمله کتاب های مستقل در این زمینه کتاب «بیان الاشکال فیما حکی من امر المهدی من الأقوال» از ابو عبداللّٰه حمیدان بن یحیی قاسمی حسنی از علمای قرن

هفتم است. و نیز از کتاب «مع المهدی المنتظر فی دراسه منهجیه مقارنه بین الفکر الشیعی و السنی» از شیخ مهدی فتلاوی و کتاب «المهدی الموعود المنتظر عند علماء اهل السنه و الامامیه» از نجم الدین عسکری می توان نام برد.

4 - روش تحلیلی تاریخی

در این روش مؤلفان درصدد ترسیم قضیه مهدویت از ابعاد گوناگون تاریخی آن می باشند که می توان از بارزترین این نوع تألیف به کتاب های شهید سید محمّد صدر، «تاریخ الغیبه الصغری، تاریخ الغیبه الکبری و تاریخ ما بعد الظهور» اشاره کرد.

5 - روش مقارنی بین ادیان

برخی دیگر درصدد عرضه موضوع مهدویت در سطحی وسیع تر برآمده و این موضوع مهم را در محدوده ادیان الهی دینی و شبه دینی مورد بحث و بررسی قرار داده اند، که از آن جمله می توان به کتاب «بشارات العهدین» از دکتر صادقی، و کتاب «المسیح الدجال» از سعید ایوب اشاره کرد.

6 - روش تحلیل فلسفه تاریخ

برخی دیگر از مؤلّفان مهدویت در این زمینه از زاویه فلسفه تاریخ و یا به تعبیر دیگر از دیدگاه تکامل تاریخ به موضوع مهدویت نگریسته اند، که از آن جمله به کتاب «قیام و انقلاب مهدی از دیدگاه فلسفه تاریخ» اثر شهید مطهّری رحمه الله می توان اشاره کرد.

آیا پدید آمدن مدّعیان مهدویت بر حتمی بودن ظهور مهدی علیه السلام دلالت دارد؟

عقیده مهدویت به حدّی در جامعه اسلامی رسوخ کرده بود که حتّی برخی افراد از این عقیده مسلّم سوءاستفاده کرده و ادعای مهدویت نمودند، ولی خوشبختانه با گذشت زمان مفتضح شدند.

احمد امین مصری در کتاب «المهدیه فی الاسلام» درصدد برآمده که مدعیان مهدویت را از عوامل و اسباب طعن بر عقیده مهدویت و اصالت آن به حساب آورد، ولی صحیح عکس آن است؛ زیرا ادعای مهدویت در طول تاریخ از افراد، دلیل بر حقانیّت اصل این عقیده و رسوخ آن در میان جامعه است.

اگر این نظریه صحیح باشد که ادعا سبب بطلان یک حقیقت است، باید نبوّت انبیا را نیز انکار کنیم؛ زیرا در طول تاریخ انبیا افرادی پیدا شدند که به دروغ ادعای نبوت کردند.

چه کسانی ادعای مهدویت کرده یا در حقّ آنها ادّعای مهدویت شده است؟

این گونه افراد در طول تاریخ اسلام بسیار بوده اند که برخی از آنها عبارتند از:

1 - محمّد بن حنفیّه؛ که مختار در حق او ادعای مهدویت کرد.(1)

2 - موسی بن طلحه؛ که مردم در حق او ادعای مهدویت کردند.(2)

3 - ابوهاشم بن محمّد بن حنفیه؛ که گروهی معتقد به مهدویت او بودند.(3)

4 - عمر بن عبدالعزیز.(4)

5 - عبداللّه بن معاویه بن عبداللّه بن جعفر.(5)

6 - اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام؛ گروهی مرگ او را انکار کرده و قائل به مهدویت او شدند.(6)

1- 279. وفیات الاعیان، ج 4، ص 172.
2- 280. طبقات ابن سعد، ج 5، ص 162.
3- 281. فرق الشیعه، ص 31.
4- 282. البدایه و النهایه، ج 9، ص 225.
5- 283. الفِصَل، ج 4، ص 36.

6- 284. همان.

7 - محمّد بن عبداللَّه بن حسن؛ او در سال صد هجری ادعای مهدویت نمود. بزرگان خط اعتزال مردم را به بیعت با او دعوت می نمودند.(1)
ابوالفرج اصفهانی می گوید: «کسی شک نداشت که او مهدی است، و حتّی گروهی از بنی هاشم نیز با او بیعت کردند».(2)

8 - مهدی عباسی؛ منصور عباسی لقب فرزندش را مهدی گذاشت تا مردم را از این طریق اغفال کرده و به اعتقاد مهدویت با او بیعت کنند.(3)

آیا زیدیّه منکر مهدی علیه السلام هستند؟

احمد امین مصری در کتاب «ضحی الاسلام» ادّعا می کند که زیدیه به طور شدید مهدی علیه السلام را انکار می کنند.(4)

پاسخ: ادعای احمد امین به طور حتم باطل است، زیرا با مراجعه به کتاب های زیدیّه پی می بریم که آنها هم مانند سایر فِرَق اسلامی به ظهور و قیام حضرت مهدی علیه السلام اعتقاد کامل دارند.

مجد الدین بن محمّد بن منصور حسنی مؤیّدی از بزرگان علمای زیدیّه است که در کتاب «لوامع الانوار» بابی را تحت عنوان «اخبار المهدی» بیان کرده و احادیث بسیاری درباره آن حضرت علیه السلام آورده است.(5)

او در بخشی از کلمات خود می گوید: «امامان از آل محمّد که درودهای خداوند متعال بر آنها باد به حضرت مهدی بشارت می دادند و فرج او را از خداوند انتظار می کشیدند. اول امامان آخر امامان را به این موضوع وصیت می نمودند، و سابق آنان به کسانی که بعد از آنها می آمدند موضوع حضرت مهدی علیه السلام را ابلاغ می نمودند».(6)

1- 285. کافی، ج 5، ص 23، ح 1.
2- 286. مقاتل الطالبیین، ص 158.
3- 287. همان، ص 162.
4- 288. ضحی الاسلام ج 3 ص 243
5- 289. لوامع الانوار، ج 1، ص 58-64.
6- 290. همان، ص 58.

او نیز بعد از نقل اخبار و روایات بسیار درباره حضرت مهدی علیه السلام می گوید: «روایات درباره مهدی و اینکه او از اهل بیت است به حدّ تواتر می باشد».(1)

و نیز می گوید: «خبرهای نبوی و بشارت های علوی به امام امّت و خاتمه امامان (مهدی)... بیش از آن است که شماره شود. و امر درباره او همان چیزی است که شارح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید) در شرح کلام وصیّ (امام علی) صلوات اللّه علیه «قد لبس للحکمه جنتها» گفته است. کلامی که نصّ آن این است. و به تحقیق اتّفاق تمام فرقه های مسلمانان بر این است که دنیا و تکلیف تمام نمی شود مگر بر او (ظهور او)».(2)

همین مضامین را امام زیدیّه، ابن حمزه، در کتاب «الشافی» نقل کرده است.(3)

از عبارات ابن حمزه استفاده می شود که او حتّی به ولادت حضرت مهدی علیه السلام اعتقاد دارد، نه اینکه در آخرالزمان متولد می شود.(4)

و نیز قاضی حسین بن ناصر مهلا از علمای زیدیه در کتاب «مطمح الآمال» به اصل قضیه مهدویت تصریح کرده است. او می گوید: «درباره مهدی احادیثی است که به حد تواتر رسیده است».(5)

آیا اعتقاد به مهدویت مردم را از عمل خیر باز می دارد؟

قبل از هر چیز باید عقیده به مهدویت و انتظار مهدی موعودعلیه السلام را معنا کرد.

اگر مقصود از عقیده مهدویت آن باشد که انسان به انتظار ظهور کسی بنشیند که به سبب فراگیر شدن ظلم با ظهورش به تنهایی همه امور را اصلاح می کند و ما هیچ نقشی در ظهور او نداریم بلکه می توانیم با گسترش ظلم در ظهور او تعجیل کنیم، با این دیدگاه می توان گفت که اعتقاد به مهدویت انسان را از عمل خیر باز می دارد.

1- 291. همان.
2- 292. همان.

3- 293. کتاب الشافی، ج 1، ص 78.
4- 294. همان، ص 79.
5- 295. مطمح الآمال، ص 185

ولی اگر برداشت ما از اعتقاد به مهϙșʘɋعقیده به ظهور کسی است که ما می توانیم با زمینه سازی برای او در ظهورش تعجیل کنیم و اگر تأخیر در آن شده به جهت کوتاهی ما است، نه تنها این عقیده انسان را از عمل باز نمی دارد بلکه در عمل کردن به خیر نیز تشویق خواهد نمود، زیرا منتظران مصلح، خود افرادی صالح هستند. لذا در روایات اسلامی، انتظار فرج از مقوله عمل و از افضل اعمال امّت اسلامی به حساب آمده است.

موارد اتفاقی در قضیه مهدویت

آیا مذاهب اسلامی بر اصل ظهور امام زمان علیه السلام اتفاق نظر دارند؟

تمام مذاهب اسلامی بر اصل مسئله ظهور حضرت مهدی علیه السلام از ذریّه پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله اتفاق نظر دارند. همه معتقدند که در آخر الزمان شخصی به نام مهدی علیه السلام ظهور کرده، زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد، همان گونه که از ظلم و جور پر شده است.

الف. از علمای شیعه

شهید صدررحمه الله می فرماید: «به راستی اعتقاد به حضرت مهدی علیه السلام به عنوان پیشوای منتظر برای تغییر جهان به جهانی بهتر، در احادیث پیامبرصلی الله علیه وآله به طور عموم و در روایات اهل بیت علیهم السلام به طور خصوص آمده است و به حدی به این مسئله تأکید شده که جای هیچ شکی را برای انسان باقی نمی گذارد...».(1)

شیخ محمد رضا مظفر می فرماید: « مسئله بشارت به ظهور مهدی علیه السلام از اولاد فاطمه علیها السلام در آخر الزمان و اینکه زمین را از عدل و داد پر می کند بعد از آنکه از ظلم و جور پر شده باشد، از مسائلی است که به طور متواتر از پیامبرصلی الله علیه وآله رسیده است و مسلمانان در کتاب های روایی خود آنها را نقل کرده اند».(2)

1- 296. بحث حول المهدی، ص 103و104.
2- 297. عقائد الامامیه، ص 77.

ب. از علمای اهل سنّت

ناصر الدین البانی می گوید: «اما مسئله مهدی، باید دانسته شود که درباره خروج او احادیث صحیح بسیاری وارد شده است...».(1)

شیخ عبدالمحسن بن حمد العباد می گوید: «همانا کثرت احادیث مهدی علیه السلام و تعدد طرق آنها و اثبات آنها در کتاب های اهل سنّت به حدی است که بسیار دشوار به نظر می رسد که بتوانیم بگوییم حقیقتی ندارند، مگر اینکه کسی جاهل بوده یا اهل جدل باشد، یا دقت در سندهای آنها نکرده باشد و بر کلام بزرگان اهل علم واقف نباشد...».(2)

شیخ عبدالعزیز بن عبداللّٰه بن باز می گوید: «پس امر مهدی علیه السلام معلوم و احادیث در آن مستفیض بلکه متواتر و تقویت کننده یکدیگرند، و جماعتی از اهل علم ادعای تواتر آنها را نموده اند...».(3)

آیا مذاهب اسلامی بر وجوب اعتقاد به ظهور مهدی علیه السلام اتفاق نظر دارند؟

همه مذاهب اسلامی بر این امر اتفاق نظر دارند که خروج مهدی علیه السلام در آخر الزمان از امور غیبی است که باید به آن اعتقاد پیدا کرد.

الف. از علمای شیعه

شیخ صدوق می فرماید: «ایمان شخص مؤمن به امام زمان علیه السلام بدون علم به احوال آن حضرت صحیح نخواهد بود. زیرا ایمان کسی که به قضیه مهدویت اعتقاد دارد به

1- 298. حول المهدی علیه السلام، البانی، مجله التمدن الاسلامی، سال 1371ه.
2- 299. عقیده اهل السنه و الأثر فی المهدی المنتظر، مجله جامعه اسلامیه، شماره 3.
3- 300. همان.

او نفعی نمی رساند مگر در صورتی که عارف به شأن آن حضرت در زمان غیبت باشد».(1)

ب. از علمای اهل سنّت

ناصرالدین البانی می نویسد: «همانا عقیده به خروج حضرت مهدی علیه السلام عقیده ای است ثابت و متواتر از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله که ایمان به آن واجب است، زیرا این عقیده از امور غیب است که ایمان به آن در قرآن کریم از صفات پرهیزکاران شمرده شده است...».(2)

عبدالمحسن بن حمد العباد می نویسد: «تصدیق و اعتقاد به قضیه مهدویت، داخل در ایمان به رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله است، زیرا از آثار ایمان به پیامبرصلی الله علیه وآله تصدیق او است در اموری که به آنها خبر داده و نیز داخل در ایمان به غیبی است که خداوند متعال مؤمنین را به جهت ایمان به آن مدح کرده است...».(3)

دیدگاه مذاهب اسلامی راجع به توسعه حکومت حضرت مهدی علیه السلام چیست؟

یکی دیگر از موارد اعتقاد در قضیه مهدویت، موضوع فراگیر بودن دعوت و حکومت حضرت مهدی علیه السلام است.

خداوند متعال می فرماید: {وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الأَرْضِ...}؛(4) «خداوند به کسانی که از شما بندگان ایمان آورده و نیکوکار گردند وعده داده است که بر روی زمین خلافت دهد.»

1- 301. کمال الدین، ج 1، ص 19.
2- 302. مجله تمدن اسلامی، چاپ دمشق.
3- 303. مجله الجماعه الاسلامیه، چاپ حجاز.
4- 304. سوره نور، آیه 55.

احمد بن حنبل به سندش از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل کرده که فرمود: «تملأ الأرض ظلماً وجوراً ثمّ یخرج رجل من عترتی یملک سبعا أو تسعا فیملأ الأرض قسطا وعدلاً»؛(1) «زمین پر از ستم و ظلم می شود، در این هنگام شخصی از عترتم خروج می کند و در مدت هفت یا نه روز مالک کلّ زمین خواهد شد، و در این هنگام زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد.»

امام باقرعلیه السلام فرمود: «یملک القائم ثلاثمائه سنه ویزداد تسعاً کما لبث أهل الکهف فی کهفهم، یملأ الأرض عدلاً وقسطاً کما ملئت ظلماً وجوراً فیفتح اللّه له شرق الأرض وغربها»؛(2) «امام قائم علیه السلام 309 سال مالک زمین می شود و در آن حکومت می کند، همان مقدار که اهل کهف در غارشان درنگ کردند. زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد، آن گونه که پر از ظلم و جور شده باشد. خداوند برای او شرق و غرب عالم را فتح خواهد نمود...».

دیدگاه مذاهب اسلامی درباره لقب منجی چیست؟

با ملاحظه روایاتی که از شیعه و سنی به دست ما رسیده، پی می بریم که همگی بر این اتفاق دارند که لقب منجی جهانی «مهدی» است.

حاکم نیشابوری به سند خود از ابن سعید خدری نقل کرده که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «المهدیّ منّا أهل البیت»؛(3) «مهدی از ما اهل بیت است.»

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: «یخرج المهدی وعلی رأسه غمامه فیها مناد ینادی هذا المهدی خلیفه اللّه فاتّبعوه»؛(4) «مهدی خروج می کند در حالی که بالای سر او ابری است، در میان آن ابر کسی است که ندا می کند: این مهدی خلیفه خدا است، او را پیروی کنید.»

1- 305. مسند احمد، ج 3، ص 28.
2- 306. بحارالأنوار، ج 52، ص 390، ح 212.
3- 307. مستدرک حاکم، ج 4، ص 557.
4- 308. بحارالأنوار، ج 51، ص 81.

مهدی موعودعلیه السلام از ذریّه چه کسی است؟

همه مسلمانان اتفاق نظر دارند که مهدی موعودعلیه السلام از ذریه پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله است.

سعید بن مسیّب می گوید: نزد ام سلمه بودم که سخن از مهدی علیه السلام به میان آمد ام سلمه فرمود: از رسول خداصلی الله علیه وآله شنیدم که می فرمود: «المهدی من ولد فاطمه»؛ (1) «مهدی از اولاد فاطمه است.»

ابوسعید خدری می گوید: رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «لاتقوم الساعه حتی تمتلئ الأرض ظلماً وعدواناً. قال: ثمّ یخرج رجل من عترتی (أو من أهل بیتی) یملأها قسطاً وعدلاً کما ملئت ظلماً وعدواناً»؛ (2) «قیامت برپا نمی شود تا اینکه زمین پر از ظلم و جور شده باشد. فرمود: سپس مردی از عترتم یا از اهل بیتم [تردید از راوی است] قیام می کند و زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد همان گونه که پر از ظلم و جور شده است.»

امام باقرعلیه السلام فرمود: «المهدیّ رجل من ولد فاطمه»؛ (3) «مهدی مردی از اولاد فاطمه است.»

دیدگاه مذاهب اسلامی درباره نزول حضرت عیسی علیه السلام چیست؟

از روایات فریقین استفاده می شود که هنگام خروج حضرت مهدی علیه السلام حضرت عیسی علیه السلام از آسمان فرود آمده، در نماز به امام زمان علیه السلام اقتدا خواهد کرد.

بخاری به سند خود از ابوهریره نقل می کند که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «کیف أنتم إذا نزل ابن مریم فیکم وإمامکم منکم»؛ (4) «چگونه اید زمانی که فرزند مریم فرود آید در حالی که امام بر شما فردی از خودتان است.»

1- 309. سنن ابن ماجه، ج 2، ص 1368، ح 4086.
2- 310. مسند احمد، ج 3، ص 36.

3- 311. بحارالأنوار، ج 51، ص 43، ح 32.
4- 312. صحیح بخاری، ج 4، ص 143.

امام باقرعلیه السلام فرمود: «القائم منصور بالرعب مؤيّد بالنصر، تطوى له الأرض وتظهر له الكنوز، ويبلغ سلطانه المشرق والمغرب، ويظهر اللّٰه عزّوجلّ به دينه ولو كره المشركون. فلا يبقى فى الأرض خراب إلاّ عمر، وينزل روح اللّٰه عيسى بن مريم عليهما السلام فيصلّى خلفه»؛(1) «قائم توسط ترس یاری و به نصرت تأیید می شود. زمین برای او خواهد چرخید و گنج ها برای او ظاهر خواهد شد و سلطنتش مشرق و مغرب عالم را فرا خواهد گرفت. خداوند عزّوجلّ به واسطه او دینش را ظاهر می کند، هر چند که مشرکان بر آن کراهت داشته باشند. در آن هنگام در زمین جای خرابی نیست جز آنکه آباد شود و روح اللّٰه عیسی بن مریم فرود می آید و پشت سر او اقامه نماز خواهد کرد.»

در چه مدّتی مقدمات ظهور حضرت مهدی علیه السلام فراهم می گردد؟

اتفاق امت اسلامی است بر اینکه امر حضرت مهدی علیه السلام یک شبه از جانب خداوند اصلاح شده و ظهورش امضا خواهد شد.

احمد بن حنبل به سند خود از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل می کند که فرمود: «المهدىّ منّا أهل البيت، يصلحه اللّٰه فى ليله»؛(2) «مهدی از ما اهل بیت است. خداوند امر فرج او را در یک شب اصلاح خواهد کرد.»

شیخ صدوق به سند خود از امام حسین علیه السلام نقل می کند که فرمود: «فى التاسع من ولدى سنّه من يوسف وسنّه من موسى بن عمران عليهما السلام وهو قآئمنا أهل البيت، يصلح اللّٰه تبارک وتعالى أمره فى ليله واحده»؛(3) «در نهمین فرزند از اولاد من سنتی از یوسف و سنتی از موسی بن عمران علیه السلام است و او قائم ما اهل بیت است. خداوند تبارک و تعالی امر او را در یک شب اصلاح خواهد کرد.»

1- 313. بحارالأنوار، ج 52، ص 191، ح 24.
2- 314. مسند احمد، ج 1، ص 84.
3- 315. كمال الدين، ج 1، ص 317، ح 1.

دیدگاه مذاهب اسلامی درباره حکومت عدل گستر حضرت مهدی علیه السلام چیست؟

احادیث بسیار زیادی در متون اسلامی اعم از شیعه و سنی بر این امر اتفاق دارند که امام زمان علیه السلام بعد از ظهور خود زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد، همان گونه که از ظلم و جور پر شده باشد.

ابوسعید خدری از رسول خداصلی الله علیه وآله روایت کرده که فرمود: «لا تقوم الساعه حتی تمتلئ الأرض ظلماً وعدواناً. قال: ثمّ یخرج رجل من عترتی (أو من أهل بیتی) یملأها قسطاً وعدلاً کما ملئت ظلماً وعدواناً»؛(1) «قیامت برپا نمی شود تا اینکه زمین پر از ظلم و ستم گردد. سپس فرمود: آن گاه شخصی از عترتم یا از اهل بیتم [تردید از راوی است خروج کرده، زمین را از عدل پر خواهد کرد، همان گونه که از ظلم و ستم پر شده باشد.»

شیخ طوسی به سند خود از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «یظهر صاحبنا وهو من صلب هذا - وأومأ بیده إلی موسی بن جعفرعلیهما السلام - ویملأها عدلاً کما ملئت جوراً وظلماً»؛(2) «صاحب ما ظهور می کند، در حالی که از نسل این شخص است (حضرت با دست مبارک خود به موسی بن جعفرعلیه السلام اشاره کرد) آن گاه زمین را پر از عدل و داد می کند، همان گونه که از ظلم و جور پر شده باشد.»

1- 316. مسند احمد، ج 3، ص 36.
2- 317. الغیبه، طوسی، ص 42.

ولادت امام مهدی علیه السلام

آیا کسی از علمای اهل سنّت به ولادت مهدی علیه السلام اعتراف کرده است؟

گروهی از علمای اهل سنّت به ولادت فرزندی برای امام حسن عسکری علیه السلام به نام مهدی علیه السلام اعتراف نموده اند. اینک اسامی برخی از آنها را ذکر می نماییم:

1 - علامه شمس الدین قاضی ابن خلکان شافعی.(1)

2 - علامه صلاح الدین خلیل بن أیبک صفدی.(2)

3 - ابن اثیر جزری.(3)

4 - علامه میرخواند.(4)

5 - علی بن حسین مسعودی.(5)

6 - محمّد فرید وجدی.(6)

7 - ابوالفداء اسماعیل بن علی شافعی.(7)

8 - سبط بن جوزی.(8)

9 - محمد بن طلحه شافعی.(9)

1- 318. وفیات الاعیان، ج 4، ص 176.
2- 319. الوافی بالوفیات، ج 3، ص 336.
3- 320. الکامل فی التاریخ، ج 4، ص 454.
4- 321. روضه الصفا، ج 3، ص 59.
5- 322. مروج الذهب، ج 4، ص 112.
6- 323. دائره المعارف، ج 6، ص 439.
7- 324. المختصر فی اخبار البشر، ج 1، ص 361.
8- 325. تلبیس ابلیس، ص 118.
9- 326. مطالب السؤول فی مناقب آل الرسول، ج 2، ص 152.

10 - شمس الدين محمّد بن طولون حنفی.(1)

11 - میرزا محمّد بن رستم بدخشی شافعی.(2)

12 - احمد بن حجر هیتمی شافعی.(3)

13 - محمّد بن یوسف گنجی شافعی.(4)

14 - عارف عبدالوهاب شعرانی حنفی.(5)

15 - محیی الدين عربی.(6)

16 - مؤمن بن حسن شبلنجی شافعی.(7)

17 - شیخ سلیمان قندوزی حنفی.(8)

18 - شیخ محمّد بن علی صبان شافعی.(9)

19 - صفی الدين عبدالمؤمن بغدادی.(10)

20 - زين الدين عمر بن وردی.(11)

21 - ابوالعباس احمدبن علی قلقشندی شافعی.(12)

22 - ابوعبداللّٰه یاقوت حموی.(13)

23 - محمّد امین بغدادی معروف به سویدی.(14)

24 - ابن خلدون.(15)

25 - ابوالفتح محمّد بن عبدالكريم شهرستانی.(16)

1- 327. الشذرات الذهبيه، ص 117.
2- 328. مفتاح النجا، ص 104.
3- 329. صواعق المحرقه، ص 208.

4- 330. كفايه الطالب، ص 312.
5- 331. اليواقيت و الجواهر، ج 2، ص 127.
6- 332. فتوحات مكيه، باب 366.
7- 333. نورالابصار، ص 341.
8- 334. ينابيع الموده، ج 3، ص 306.
9- 335. اسعاف الراغبين در حاشيه نور الابصار، ص 154.
10- 336. مراصد الاطلاع، ج 2، ص 685.
11- 337. تتمه المختصر فى اخبار البشر، ج 1، ص 319.
12- 338. نهايه الارب، ص 118.
13- 339. معجم البلدان، ج 3، ص 173.
14- 340. سبائک الذهب، ص 78.
15- 341. تاريخ ابن خلدون، ج 3، ص 361.
16- 342. ملل و نحل، ج 1، ص 198.

26 - نورالدین ابن صبّاغ مالکی.(1)

27 - نورالدین عبدالرحمن جامی حنفی.(2)

28 - ملاّ علی قاری حنفی مکّی.(3)

29 - فضل بن روزبهان.(4)

30 - جمال الدین محمّد بن یوسف زرندی حنفی.(5)

31 - احمدامین مصری.(6)

32 - صدرالدین حموینی.(7)

33 - عطار نیشابوری.(8)

34 - جلال الدین بلخی رومی.(9)

35 - صدرالدین قونوی.(10)

36 - حسین بن محمّد دیاربکری مالکی.(11)

37 - احمد بن یوسف ابوالعباس قرمانی حنفی.(12)

38 - شمس الدین ذهبی شافعی.(13)

39 - فخر رازی شافعی.(14)

40 - شیخ عبداللّٰه بن محمّد شبراوی مصری شافعی.(15)

41 - ابن عماد دمشقی حنبلی.(16)

1- 343. الفصول المهمه، ص 273.
2- 344. شواهد النبوه، ص 404.
3- 345. المرقاه فی شرح المشکاه، ج 10، ص 336.

4- 346. دلائل الصدق، ج 2، ص 370.
5- 347. معارج الوصول.
6- 348. ضحى الاسلام، ج 3، ص 210.
7- 349. فرائد السمطين، ج 2، ص 132.
8- 350. به نقل از ينابيع الموده، ج 3، ص 350.
9- 351. همان.
10- 352. همان.
11- 353. تاريخ الخميس، ج 2، ص 288.
12- 354. اخبار الدول و آثار الأول، ج 1، ص 353.
13- 355. العبر فى خبر من غبر، ج 1، ص 381.
14- 356. الشجره المباركه فى انساب الطالبيه، ص 78و79.
15- 357. الاتحاف بحبّ الاشراف، ص 179.
16- 358. شذرات الذهب فى اخبار من ذهب، ج 3، ص 265.

42 - محمّد بن عبدالرسول برزنجی شافعی.(1)

43 - ابوالبرکات نعمان بن محمود آلوسی حنفی.(2)

و دیگران.

آیا کسی از اهل سنّت فرزند امام عسکری علیه السلام (مهدی) را همان منجی منتظر می داند؟

گر چه برخی از علمای اهل سنّت تنها به ولادت فرزندی به نام مهدی از امام حسن عسکری علیه السلام اشاره کرده اند و حیات او تا این زمان و منجی و موعود بودن او را به شیعه نسبت می دهند، ولی برخی از آنان تصریح به زنده بودن او تاکنون و نیز موعود و منجی بودن او دارند که می توان از میان آنها به افراد ذیل اشاره نمود:

1 - محمّد بن یوسف گنجی شافعی (متوفای 658ه ق) می گوید: «ابو محمّد حسن عسکری علیه السلام از خود فرزندی به جای گذاشت که همان امام منتظر است. صلوات اللّه علیه».(3)

2 - عبدالوهاب شعرانی حنفی می گوید: «در آخر الزمان امید به خروج مهدی است. او از اولاد امام حسن عسکری علیه السلام است. ولادت او نیمه شعبان سال 255 هجری اتفاق افتاد. تا به حال زنده است تا با حضرت عیسی علیه السلام اجتماع کند. عمرش تا این زمان 706 سال است. این چنین شیخ حسن عراقی به من خبر داد».(4)

3 - نورالدین عبدالرحمن جامی حنفی؛ بعد از بیان تاریخ ولادت حضرت مهدی علیه السلام می گوید: «او کسی است که زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد».(5)

1- 359. الإشاعه لأشراط الساعه، ص 149.
2- 360. غالیه الواعظ، ج 1، ص 78.
3- 361. کفایه الطالب، ص 312.
4- 362. الیواقیت و الجواهر، ج 2، ص 127.
5- 363. شواهد النبوه، ص 404.

4 - قاضی بهلول بهجت افندی می گوید: «ولادت امام دوازدهم در پانزدهم ماه شعبان سال 255 هجری بود و اسم مادرش نرجس است. برای او دو غیبت است: یکی صغرا و دیگری کبرا. هر گاه خداوند به او اذن دهد ظهور کرده، آن گاه زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد».(1)

5 - صدر الدین حموینی؛ در ذیل حدیثی که او از پیامبرصلی الله علیه وآله نقل کرده آمده است: «...همانا دوازدهمین از فرزندانم غیبت می کند... تا اینکه خداوند متعال به او اذن خروج می دهد».(2)

6 - شیخ فریدالدین عطار نیشابوری؛ او در قصیده ای می گوید:

صد هزاران اولیا روی زمین

از خدا خواهند مهدی را یقین

یا الهی مهدی ام از غیب آر

تا جهان عدل گردد آشکار(3)

7 - جلال الدین رومی: او نیز در قصیده ای می گوید:

ای سرور مردان علی! مستان سلامت می کنند

وی صفدر مردان علی! مردان سلامت می کنند

تا اینکه بدین جا می رسد:

با میر دین هادی بگو با عسکری مهدی بگو

با آن ولی مهدی بگو: مستان سلامت می کنند(4)

8 - صدرالدین قونوی؛ او هنگام وفات در وصیّت خود به شاگردانش می گوید: «... هفتاد هزار بار ذکر «لا اله الا اللّه» را در شب اوّل مرگم با حضور قلب بگویید و سلام مرا نیز به حضرت مهدی علیه السلام برسانید».(5)

1- 364. المحاكمه فى تاريخ آل محّمدصلى الله عليه وآله، ص 246.
2- 365. فرائد السطمين، ج 2، ص 132.
3- 366. ينابيع الموده، ج 3، ص 350و351.
4- 367. همان، ج 3، ص 351.
5- 368. همان، ص 340و341.

9 - احمد بن یوسف ابوالعباس قرمانی حنفی؛ او می گوید: «محمّد حجّت، خلف صالح، عمرش هنگام وفات پدرش پنج سال بود. خداوند در آن سنّ به او حکمت آموخت، همان گونه که در کودکی به حضرت یحیی علیه السلام آموخت... علما اتفاق دارند بر اینکه مهدی همان قائم در آخرالزمان است...».(1)

مبنای مؤلّفان حدیثی مصادر مهدویت چه بوده است؟

برخی می گویند: معروف نزد قدما چنین بوده که هر روایتی در مسائل تاریخی و از آن جمله موضوع مهدویت را بدون بررسی سند آن نقل می کردند. ولی بعد از آن عصر، حرکت جدیدی پدید آمد و بین روایات تمییز داده شد، تا زمانی که حرکت اصولیین پدید آمد و اخبار را به دسته های مختلف از قبیل: صحیح، حسن، قوی و ضعیف تقسیم نمودند، ولی این پیشرفت و حرکت شامل روایت های تاریخی که از آن جمله روایات مهدویت است، نگردید...».(2)

پاسخ:

1 - آنچه از قدمای محدثین امامیه می دانیم آن است که آنان نهایت سعی و کوشش و احتیاط خود را در جمع و نقل احادیث در کتب خود داشته اند، که از آن جمله کلینی رحمه الله است. او نزد اهل فن حدیث، معروف به دقت نظر و احتیاط در نقل اخبار است. و نیز می دانیم که بزرگانی امثال شیخ طوسی رحمه الله چه اهتمام وافری به شناخت شیوخ روایی خود داشته اند. شخصی مثل شیخ صدوق رحمه الله عادتاً شیوخ خود را می شناخته و نیز از حالات آنان از ایمان و عدالت آگاهی داشته است، و از کسی که او را نمی شناخته روایت نقل نمی کرده است.

1- 369. اخبار الدول و آثار الأول، ج 1، ص 353.
2- 370. تطور الفکر السیاسی، ص 209.

2 - ما اطمینان داریم که این بزرگان به صحت این گونه روایات که در باب امامت و مهدویت وارد شده اطمینان کامل داشته اند، و یا لااقلّ به جهت برخی قرائن معتبر که همراه آنها بوده و موجب جبران ضعف برخی از آنها می شده، آنها را با اطمینان کامل نقل می کردند. وگرنه جای این سؤال باقی است که امثال شیخ صدوق و طوسی و دیگران چه اهدافی غیر از احتجاج و استدلال به آنها، داشته اند. مگر این نیست که شیخ صدوق کتابش را برای رفع حیرت در امر حضرت مهدی علیه السلام نوشته است؟

3 - تمام یا بیشتر اصول و منابع اصلی احادیث مهدویت که در سه قرن اوّل نوشته شده به دست شیخ صدوق، طوسی و نعمانی رسیده و از خود به آن کتاب ها استناد داشته اند، و لذا به آن روایات استدلال می نمودند.

4 - گرچه تقسیم حدیث به چهار قسم از اصطلاحات متأخرین است ولی قدمای محدثین از آن جمله شیخ طوسی رحمه الله روش خاصی در قبول خبر داشته اند.

شیخ بهایی بعد از تقسیم حدیث به چهار قسم معروف، می گوید: «این اصطلاح نزد قدما معروف نبوده بلکه آنان حدیث صحیح را به حدیثی اطلاق می کردند که مقرون به قرائن مورد وثوق و اطمینان باشد. و این قرائن انواعی دارد:

الف . وجود حدیث در اصول 400 گانه حدیثی که نزد راویان مشهور بوده است.

ب . تکرار حدیث در یک یا دو اصل یا بیشتر از این اصول با سندهای متعدد و معتبر.

ج . وجود حدیث در اصلی که انتسابش به یکی از اصحاب ائمه ثابت و اجماع اصحاب بر صدق او بوده است.

د . وجود حدیث در یکی از کتبی که بر ائمه عرضه شده و آن حضرات، مصنّف آن کتب را تمجید نمودند، از قبیل کتاب: عبیداللّه بن علی حلبی که بر امام صادق علیه السلام عرضه شد.(1)

1- 371. رجال نجاشی، ص 230.

ه . وجود حدیث در کتبی که نزد قدما مورد وثوق و اطمینان بوده است.(1)

5 - علمای رجال، مجهول را بر دو نوع تقسیم کرده اند:

الف . مجهول اصطلاحی: و آن به کسی اطلاق می شود که تصریح به جهالت او از سوی رجالیون شده باشد.

ب . مجهول لغوی: و آن به کسی اطلاق می شود که وضعیت او معلوم نیست و لذا در کتب رجال از او یادی به میان نیامده است. تنها قسم اول از جهالت است که موجب ضعف راوی است، و در مورد دوم احتیاج به بررسی دقیق دارد که سبب مطرح نشدن او در کتب رجال چیست؟ گاه ممکن است به جهت معروف بودنش درباره او سکوت کرده اند.(2)

6 - احتمالی نیز وجود دارد که بنای قدما بر تمسک به «اصاله الصدق و العداله» باشد. یعنی اصل اولی بر صدق و عدالت راوی است مگر آنکه خلاف آن ثابت شود. و مقصود به آن، همان اصل عدم و یا استصحاب عدم فسق است. به همین جهت است که ما احتیاجی به اثبات عدالت - خواه به معنای ملکه یا حسن ظاهر - نداریم؛ زیرا احراز آن مستلزم تعطیل امور و تضییع بسیاری از مصالح است. کمتر کسی است که بتوان عدالت او را به اثبات رسانید. این مطلب مورد تأیید عقلا نیز هست.

7 - برای اثبات اعتبار روایات نباید تنها اعتبار سندی را مطرح ساخت، بلکه باید به همه راه ها و اسباب اعتبار شخص توجه کرد و در نظر داشت که مبنای بسیاری از عالمان شیعه، بلکه اکثریت قریب به اتفاق آنان، حجیّت خبر موثوقٌ به است؛ یعنی خبری که از طرق مختلف به آن اطمینان و وثوق حاصل شود.

1- 372. وسائل الشیعه، ج 30، ص 197و198.
2- 373. الرواشح، میرداماد، ص 60و61.

آیا روایات ولادت حضرت مهدی علیه السلام ضعیف است؟

برخی می گویند: «... مؤلّفان در مورد ولادت حضرت مهدی علیه السلام به هر روایتی تمسک کرده اند در حالی که خود به ضعف سند آنها پی برده اند...».(1)

پاسخ:

1 - احادیث مربوط به ولادت حضرت مهدی علیه السلام به جهت وجود برخی از سندهای صحیح در میان آنها کافی است که سند روایات دیگر که از ضعف برخوردارند، تقویت کند، و این مسلکی است که مورد قبول محدثین شیعه و اهل سنّت واقع شده است.(2)

2 - احادیثی که درباره مسائل مسلّم اعتقادی و کلامی است از آن جهت که نزد شیعه ثابت بوده و به تأیید قطعی عقل نیز رسیده است، راویان آن مورد جرح و تعدیل قرار نگرفته اند، و به طور کلی احتیاجی به آن نبوده است، که از آن جمله می توان به احادیث مهدویت اشاره کرد.

3 - احادیث ولادت حضرت مهدی علیه السلام که به دلالت مطابقی یا تضمنی یا التزامی دلالت بر ولادت حضرت دارد از حدّ لازم تواتر فراتر رفته است، لذا به جهت آنکه مفید یقین است احتیاج به بررسی سندی ندارد. خبر متواتر، نقل جماعت کثیری است که اتفاقشان بر دروغ، محال است. و می دانیم که در خبر متواتر لازم نیست که هر یک از راویان حدیث از ثقات و عدول باشند، بلکه می توان از راه تراکم احتمالات به یقین رسید.

1- 374. تطور الفکر السیاسی، ص 208.
2- 375. سلسله الاحادیث الصحیحه، ناصرالدین البانی، ج 4، ص 358.

4 - شخص متتبّع بعد از ملاحظه وضع سیاسی عصر امام عسکری علیه السلام و قبل و بعد از آن پی می برد که یکی از عوامل جهالت حال راویان احادیث ولادت حضرت مهدی علیه السلام همان فشارهای سیاسی بوده که از طریق حاکمان ظلم و جور بر شیعیان وارد شده است، و لذا بسیاری از راویان، خود را با اسامی مستعار معرّفی می کردند تا شناخته نشوند، خصوصاً با در نظر گرفتن اینکه برخی از راویان از مناطق دور به سامرا می آمده و در مورد حضرت سؤال می کردند و برای دیگران نقل می نمودند.

چه عواملی در حصول تواتر و یقین به ولادت امام مهدی علیه السلام مؤثر است؟

از آنجا که اعتبار خبر متواتر به جهت حصول یقین است، در مورد موضوع ولادت امام مهدی علیه السلام عواملی چند در حصول یقین به این موضوع دخالت داشته است:

1 - احادیثی که به دلالت مطابقی بر ولادت امام مهدی علیه السلام و بشارت به آن حضرت دلالت دارد. که مجموع آنها به 214 حدیث می رسد. (1)

2 - روایاتی که در مورد سال ولادت حضرت رسیده است.(2)

3 - روایاتی که در رابطه با خصوصیات فردی امام زمان علیه السلام وارد شده است.(3)

4 - روایاتی که نصّ بر امامت آن حضرت دارد.(4)

5 - توقیعاتی که از ناحیه مقدسه صادر شده است که عدد آنها به ده ها توقیع می رسد، و در جای خود فهرستی از آنها را آورده ایم.

1- 376. کمال الدین، ص 407-408و424-426و430-433و... .
2- 377. بحارالأنوار، ج 51، ص 4و15و17و22.
3- 378. کمال الدین، ص 475 ؛ الغیبه، طوسی، ص 253و255و263و266و271و298.
4- 379. کمال الدین، ص 435.

6 - تضییقات سیاسی که از ناحیه حکومت بنی العباس برای مواجهه و مقابله با حضرت و قتل ایشان گذاشته شده بود.

7 - وجود چهار سفیر در عصر غیبت صغرا و ارتباط مردم با حضرت از طریق آنها.

8 - وکلای ناحیه مقدّسه که در کشورها و شهرهای مختلف وجود داشته اند.

9 - عدّه زیادی که مشرّف به لقا و رؤیت حضرت مهدی علیه السلام شده اند.

10 - معجزاتی که از حضرت مهدی علیه السلام صادر شده و در کتاب ها مکتوب است.

11 - اعتراف علمای انساب به ولادت فرزند امام عسکری علیه السلام.

12 - اجماع و تبنّی شیعه بر ولادت و وجود امام مهدی علیه السلام.

13 - تصریح مورخان بر ولادت حضرت مهدی علیه السلام.

14 - مدّعیان سفارت دروغین از طرف امام زمان علیه السلام.

15 - شهادت هر یک از معصومین علیهم السلام بر ولادت حضرت مهدی علیه السلام.

آیا در بین احادیث ولادت حضرت، حدیث صحیح السند نیز وجود دارد؟

در بین احادیثی که دلالت بر ولادت حضرت مهدی علیه السلام دارد پی به روایاتی می بریم که از سند صحیح یا حسن یا موثّقی برخوردار است. اینک به برخی از آنها اشاره می کنیم:

1 - کلینی به سند صحیح اعلائی از محمّد بن عبداللَّه و محمّد بن یحیی از عبداللَّه بن جعفر حمیری نقل می کند که فرمود: «اجتمعت أنا والشیخ أبوعمرو رحمه الله عند أحمد بن إسحاق فغمزنی أحمد بن إسحاق أن أسأله عن الخلف، فقلت له: یا أباعمرو! إنّی أرید أن أسألک عن شی ء وما أنا بشاکٍّ فیما أرید أن أسألک عنه، فإنّ اعتقادی ودینی أنّ الأرض لا تخلو من حجّه إلّا إذا کان

قبل یوم القیامه بأربعین یوماً فإذا کان ذلک رفعت الحجّه وأغلق باب التوبه... ولکنّی أحببت أن أزداد یقیناً. ثمّ قال: سل حاجتک؟ فقلت له: أنت رأیت الخلف من بعد أبی محمّد علیه السلام فقال: أی واللّه ورقبته مثل ذا، وأومأ بیده...»؛(1) «من و شیخ ابوعمرو - عثمان بن سعید عَمْری - خدمت احمد ابن اسحاق بودیم. احمد بن اسحاق به من اشاره کرد تا از ابوعمرو درباره جانشین امام عسکری علیه السلام سؤال کنم. به ابوعمرو گفتم: از تو سؤالی می پرسم که درباره آن شک ندارم، زیرا اعتقادم این است که زمین هیچ گاه از حجت خالی نمی ماند مگر چهل روز قبل از برپایی قیامت، که چون آن روز فرا رسد حجت برداشته و راه توبه بسته خواهد شد... ولی من دوست دارم که بر یقینم افزوده شود... سپس گفت خواسته ات را سؤال کن، سؤالم این است که: آیا جانشین امام عسکری علیه السلام را دیده ای؟ ابوعمرو فرمود: آری به خدا سوگند، گردن او چنین بود، و با دست اشاره کرد...». شیخ صدوق رحمه الله نیز این حدیث را با سند صحیح نقل کرده است.(2)

2 - و نیز کلینی به سند صحیح از حسین بن علا نقل کرده که گفت: «قلت لأبی عبد اللّه علیه السلام: تکون الأرض لیس فیها إمام؟ قال: لا.»؛(3) «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا ممکن است که زمین بدون امام باشد؟ حضرت فرمود: هرگز.»

3 - و نیز به سندی دیگر که آن هم صحیح است از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «إنّ الأرض لا تخلو إلاّ وفیها إمام»؛(4) «همانا زمین هرگز از وجود امام خالی نمی گردد.»

4 - و نیز به سند صحیح از حسن بن علی وشاء نقل می کند که از امام رضاعلیه السلام سؤال کردم: «هل تبقی الأرض بغیر إمام؟ قال: لا. قلت: إنّا نروی أنّها لا تبقی إلّا أن یسخط اللّه عزّوجلّ علی العباد. قال: لا تبقی إذا لساخت»؛(5) «آیا زمین بدون امام باقی می ماند؟ حضرت فرمود: هرگز. عرض کردم: ما چنین روایت می کنیم که زمین از حجت خالی نمی ماند مگر آنکه

1- 380. کافی، ج 1، ص 329و330، با تلخیص.
2- 381. کمال الدین، ص 441.

3- 382. کافی، ج 1، ص 178، ح 1.
4- 383. همان، ح 2.
5- 384. همان، ص 179، ح 13.

خداوند بر بندگانش غضب کند؟ حضرت فرمود: زمین «بدون حجت» باقی نمی ماند، و در غیر این صورت مضطرب می شود.»

5 - و نیز به سند صحیح از ابی هاشم جعفری نقل می کند که گفت: «قلت لأبی محمّدعلیه السلام: جلالتک تمنعنی من مسألتک فتأذن لی أن أسألک؟ فقال: سل. قلت: یا سیّدی! هل لک ولد؟ فقال: نعم. فقلت: فإن بک حدث فأین أسال عنه. فقال: بالمدینه»؛(1) «به امام عسکری علیه السلام عرض کردم: جلالت شما مرا مانع شده تا مسأله ای را از شما سؤال کنم، آیا اجازه می دهید تا از شما بپرسم؟ حضرت فرمود: سؤال کن. عرض کردم: ای آقای من! آیا برای شما فرزندی هست؟ فرمود: آری. عرض کردم: اگر حادثه ای برای شما اتفاق افتاد، کجا از او سؤال کنم؟ فرمود: در مدینه.»

6 - و نیز به سند صحیح از محمّد بن علی بن بلال نقل کرده که فرمود: «خرج إلیّ من أبی محمّد قبل مضیّه بسنتین یخبرنی بالخلف من بعده ثمّ خرج إلیّ من قبل مضیّه بثلاثه أیّام یخبرنی بالخلف من بعده»؛(2) «دو سال قبل از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام نامه ای از حضرت به دستم رسید که در آن خبر از جانشین آن حضرت داده بود. و نیز سه روز قبل از شهادتشان نامه ای دیگر رسید که باز خبر از جانشین بعد از خود دادند.»

7 - کلینی نیز به سند صحیح از زراره نقل می کند که از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «إنّ للغلام غیبه قبل أن یقوم. قال قلت: ولِمَ؟ قال: یخاف وأومأ بیده إلی بطنه، ثمّ قال: یا زراره! وهو المنتظر وهو الّذی یشکّ فی ولادته»؛(3) «همانا برای آن کودک قبل از قیام غیبتی است. عرض کردم: برای چه؟ فرمود: به جهت خوف، و اشاره به شکم مبارک کرد. آن گاه فرمود: ای زراره! و او همان منتظری است که در ولادت او شک می شود...».

1- 385. همان، ص 328، ح 2.
2- 386. همان، ح 1.
3- 387. همان، ص 337، ح 5.

8 - صدوق به سند تام از داوود بن قاسم جعفری نقل کرده که امام هادی علیه السلام می فرمود: «الخلف من بعدی الحسن، فکیف لکم بالخلف من بعد الخلف؟ فقلت: ولِمَ جعلنی اللَّه فداک؟ فقال: إنّکم لا ترون شخصه ولا یحلّ لکم ذکره باسمه. فقلت: فکیف نذکره؟ فقال: قولوا الحجّه من آل محمّدعلیهم السلام»؛(1) «جانشین بعد من فرزندم حسن است. پس چگونه است شما را نسبت به جانشین از بعد این جانشین؟ عرض کردم: چگونه، خداوند مرا فدای تو گرداند؟ فرمود: زیرا شما شخص او را نمی بینید، و برای شما حلال نیست که نام او را ببرید. عرض کردم: پس چگونه نام او را ببریم؟ فرمود: بگویید: حجت از آل محمّدعلیهم السلام.»

آیا خبر ولادت امام مهدی علیه السلام تنها از طریق حکیمه نقل شده است؟

خیر، این چنین نیست، بلکه عدّه زیادی از اصحاب امام عسکری علیه السلام و دیگران از ولادت امام زمان علیه السلام خبر داده اند، و برخی نیز آن حضرت را در غیبت صغرا یا کبرا دیده اند. اینک به برخی از آنها اشاره می کنیم:

1 - ابوالفضل حسین بن حسن علوی می گوید: «دخلت علی أبی محمد الحسن بن علی علیهما السلام بسرّ من رأی فهنّأته بولاده ابنه القآئم»؛(2) «بر امام عسکری علیه السلام در سامرا وارد شدم تا در ولادت صاحب الزمان علیه السلام به آن حضرت تهنیت بگویم.»

2 - احمد بن محمّد می گوید: «خرج عن أبی محمدعلیه السلام حین قتل الزبیری: هذا جزآء من افتری علی اللَّه تبارک وتعالی فی أولیائه زعم أنّه یقتلنی ولیس لی عقب، فکیف رأی قدره اللَّه عزّوجلّ. وولد له وسمّاه م ح م د سنه ستّ و خمسین ومأتین»؛(3) «بعد از کشته شدن زبیری نامه ای از امام عسکری علیه السلام به دستم رسید که در آن نوشته شده بود: این جزای کسی است

1- 388. کمال الدین، ص 381، ح 5 ؛ کافی، ج 1، ص 328، ح 13.
2- 389. بحارالأنوار، ج 51، ص 17، ح 24.
3- 390. همان، ص 4، ح 4.

که بر خدا و اولیایش افترا ببندد، و گمان کند که می تواند بدون جانشین، مرا بکشد، و قدرت خدا را چگونه دیده است. آن گاه می گوید: فرزندی برای آن حضرت در سال 255 زاییده شد که اسم ایشان را «محمّد» گذاشت.»

3 - ابو هاشم جعفری می گوید: «قلت لأبی محمّدعلیه السلام: جلالتک تمنعنی من مسألتک، فتأذن لی أن أسألک. فقال: سل! قلت: یا سیّدی! هل لک ولد؟ فقال: نعم...»؛(1) «به امام عسکری علیه السلام عرض کردم: «جلالت شما مانع از سؤال کردن من است، آیا اجازه سؤال به من می دهید؟ حضرت فرمود: سؤال کن. عرض کردم: ای آقای من! آیا برای شما فرزندی است؟ فرمود: آری...».

4 - صدوق از نسیم، خادم امام عسکری علیه السلام نقل می کند: «قد دخلت علیه بعد مولده بلیله فعطست عنده فقال لی: یرحمک اللّه! قالت نسیم: فرحت بذلک، فقال لی: ألا أبشّرک فی العطاس؟! فقلت: بلی یا مولای! فقال: هو أمان من الموت ثلاثه أیّام»؛(2) «بر حضرت صاحب الزمان علیه السلام بعد از گذشت یک شب از ولادتش داخل شدم، نزد او عطسه کردم، حضرت فرمود: یرحمک اللّه. من از این جمله خوشحال شدم. آن گاه فرمود: آیا می خواهی تو را در عطسه بشارت دهم؟ عرض کردم: بلی ای مولای من. فرمود: عطسه تا سه روز انسان را از مرگ در امان می دارد.»

5 - شیخ طوسی به سندش از نسیم و ماریه نقل کرده است: «لمّا خرج صاحب الزمان علیه السلام من بطن أمّه سقط جاثیاً علی رکبتیه، رافعاً سبابته نحو السمآء ثمّ عطس. فقال: الحمد للّه ربّ العالمین وصلّی اللّه علی محمّد و آله عبداً... زعمت الظلمه أنّ حجّه اللّه داحضه ولو أذن لنا فی الکلام لزال الشکّ»؛(3) «هنگامی که صاحب الزمان علیه السلام از شکم مادرش بیرون آمد بر دو زانوی خود قرار گرفت، انگشت سبابه خود را به طرف آسمان اشاره کرد، سپس عطسه ای کرد و فرمود: «الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی محمّد و آله عبداً داخراً غیر مستنکف

1- 391. کافی، ج 1، ص 328، ح 2.
2- 392. کمال الدین، ص 430، ح 5.

3- 393. الغیبه، طوسی، ص 245.

و لامستکبر». آن گاه فرمود: ظالمان گمان کرده اند که حجّت خدا زایل خواهد شد، و اگر برای ما اذن در کلام داده شود به طور حتم شک زایل خواهد شد.»

6 - شیخ طوسی رحمه الله روایتی را از کامل بن ابراهیم مدنی و قصه ملاقات او با امام عسکری علیه السلام نقل کرده که در آن چنین آمده است: «فجاءت الریح فکشفت طرفه فإذا أنا بفتیً کأنّه فلقه قمر من أبنآء أربع سنین أو مثلها، فقال لی: یا کامل بن ابراهیم! فاقشعررت من ذلک وألهمت أن قلت: لبیک یا سیدی! فقال: جئت إلی ولیّ اللَّه وحجّته وبابه تسأله هل یدخل الجنّه إلّا من عرف معرفتک؟ وقال بمقالتک؟ فقلت: ای واللَّه»؛(1) «... بادی زد و پرده کنار رفت، ناگهان کودکی را به مانند پاره ماه با حدود چهار سال سن یا همین اندازه مشاهده کردم. به من فرمود: ای کامل بن ابراهیم! بدنم از این خطاب لرزید و الهام شدم که بگویم: لبیک ای آقای من! حضرت فرمود: تو نزد ولی خدا و حجت و باب او آمده ای تا از او سؤال کنی آیا به جز کسی که مثل معرفت تو را داشته و همانند تو می گوید داخل بهشت می شود؟ عرض کردم: آری...».

7 - عمرو اهوازی می گوید: «أرانی أبو محمدعلیه السلام ابنه وقال هذا صاحبکم بعدی»؛(2) «امام عسکری علیه السلام فرزند خود را به من نشان داد و فرمود: این صاحب شما بعد از من است.»

شیخ حرّ عاملی رحمه الله می گوید: «کلینی و دیگران به سندهایشان نقل کرده اند که جماعت زیادی امام زمان علیه السلام را بعد از ولادتش ملاقات کردند که از آن جمله عبارتند از: محمد بن اسماعیل بن موسی بن جعفر، حکیمه دختر محمّد بن علیّ عموی پدرش، ابوعلی بن مطهر، خادم ابراهیم بن عبده، ابو عبداللَّه بن صالح، ابراهیم بن ادریس، جعفر بن علی عمویش، عمرو اهوازی، ظریف خادم، فارسی، مدائنی و دیگران».(3)

1- 394. همان، ص 247.
2- 395. الارشاد، ج 2، ص 348.
3- 396. اثبات الهداه، ج 3، ص 442.

8 - معاویه بن حکیم و محمّد بن ایوب بن نوح و محمّد بن عثمان عَمْری می گویند: «عرض علینا أبومحمد الحسن بن علی علیهما السلام ونحن فی منزله وکنّا أربعین رجلاً. فقال: هذا إمامکم من بعدی وخلیفتی علیکم أطیعوه ولا تتفرّقوا من بعدی...»؛(1) «امام عسکری علیه السلام در منزل خود فرزندش را بر ما که چهل نفر بودیم عرضه داشت و فرمود: این امام شما بعد از من و جانشین من بر شماست، او را اطاعت کنید و بعد از من متفرّق نشوید...».

آیا رسول خداصلی الله علیه وآله از ولادت حضرت مهدی علیه السلام خبر داده است؟

آری ، از 107 حدیث شهادت به ولادت آن حضرت از ناحیه رسول خداصلی الله علیه وآله استفاده می شود. ابن عباس از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل کرده که فرمود: «إنّ اللّٰه تبارک وتعالی أطلع إلی الأرض أطلاعه فاختارنی منها فجعلنی نبیّاً، ثم أطلع الثانیه فاختار منها علیّاً فجعله إماماً، ثم أمرنی أن اتّخذه أخاً وولیّاً ووصیّاً وخلیفهً ووزیراً، فعلیّ منّی وأنا من علیّ وهو زوج ابنتی وأبو سبطی الحسن والحسین. ألا وأنّ اللّٰه تبارک وتعالی جعلنی وإیّاهم حججاً علی عباده وجعل من صلب الحسین أئمّه یقومون بأمری ویحفظون وصیّتی، التاسع منهم قآئم أهل بیتی ومهدیّ أمّتی، أشبه الناس بی شمائله وأقواله وأفعاله، یظهر بعد غیبه طویله وحیره مضلّه...»؛(2) «خداوند تبارک و تعالی توجّهی بر زمین کرد و مرا انتخاب نمود و من را نبی قرار داد سپس بار دوم توجهی کرد و علی را از روی زمین انتخاب نمود و او را امام قرار داد و مرا امر نمود که او را برادر و ولیّ و وصیّ و خلیفه و وزیر خود قرار دهم، پس علی از من و من از علی ام، او شوهر دختر من و پدر دو نوه ام حسن و حسین است. آگاه باشید! که خداوند تبارک و تعالی من و آنان را حجت هایی بر بندگانش قرار داده است. و از صلب حسین امامانی قرار داد که به امر من قیام کرده و وصیت مرا حفظ خواهند نمود. نهمین از آنها قائم اهل بیت من و مهدی امّت

1- 397. کمال الدین، ص 435.
2- 398. کمال الدین، ص 257.

من است. شبیه ترین مردم به من در شمایل و اقوال و افعال است. بعد از غیبت طولانی و حیرت گمراه کننده ظهور می کند...».

آیا حضرت علی علیه السلام از ولادت امام مهدی علیه السلام خبر داده است؟

اصبغ بن نباته می گوید: «أتیت أمیر المؤمنین علیه السلام فوجدته متفكّراً ینكت فی الأرض، فقلت: یا أمیر المؤمنین! ما لی أراک متفكّراً تنكت فی الأرض، أ رغبةً منک فیها؟ فقال: لا واللّه ما رغبتُ فیها ولا فی الدنیا یوماً قطّ، ولكنّی فكّرتُ فی مولودٍ یكون من ظهری الحادی عشر من ولدی، وهو المهدیّ الّذی یملأ الأرض عدلاً وقسطاً كما ملئت جوراً وظلماً، تكون له غیبه وحیره یضلّ فیها أقوام ویهتدی فیها آخرون...»؛[(1)] «خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام رسیدم، دیدم که در فکر فرو رفته و با چوب دستی بر زمین می زند. عرض کردم: ای امیرالمؤمنین! چه شده که شما را متفکر می بینم و چوب در زمین فرو می برید، آیا در آن رغبتی پیدا کرده اید؟ حضرت فرمود: نه به خدا سوگند، من حتّی یک روز به زمین و دنیا رغبت ننمودم، ولی در مولودی فکر می کردم که از پشت من است، او یازدهمین فرد از اولاد من است. او مهدی ای است که زمین را پر از عدل خواهد کرد آن گونه که از جور و ظلم پر شده باشد. از برای او حیرت و غیبتی است که اقوامی در آن گمراه و گروهی نیز در آن هدایت می یابند...».

آیا امام حسن علیه السلام از ولادت حضرت مهدی علیه السلام خبر داده است؟

آری، در حدیثی از امام حسن مجتبی علیه السلام روایت شده که فرمود: «الأئمّه بعد رسول اللّه صلی الله علیه وآله اثنی عشر من صلب أخی الحسین ومنهم مهدیّ هذه الأمّه»؛[(2)] «امامان بعد از رسول

1- 399. کافی ج 1، ص 338، ح 7 ؛ کمال الدین، ص 289.
2- 400. بحارالأنوار، ج 36، ص 383، ح 1.

خداصلی الله علیه وآله دوازده نفرند، (نه نفر از آنان) از صلب برادرم حسین است، و از آنان مهدی این امت است.»

آیا امام حسین علیه السلام از ولادت حضرت مهدی علیه السلام خبر داده است؟

صدوق رحمه الله به سندش از امام حسین علیه السلام نقل کرده که فرمود: «فی التاسع من ولدی سنّه من یوسف وسنّه من موسی بن عمران وهو قآئمنا أهل البیت یصلح اللّه تبارک وتعالی أمره فی لیله واحده»؛ (1) «در نهمین از فرزندانم سنّتی از یوسف و سنتی از موسی بن عمران علیه السلام است. او قائم ما اهل بیت است. خداوند متعال امر او را در یک شب اصلاح خواهد نمود.»

و نیز از آن حضرت روایت شده که فرمود: «قآئم هذه الأمّه هو التاسع من ولدی وهو صاحب الغیبه وهو الّذی یقسم میراثه وهو حیّ»؛ (2) «قائم این امت همان نهمین از فرزندان من است، و اوست صاحب غیبت. و اوست کسی که میراث او در حالی که زنده است تقسیم می شود.»

عبدالرحمن بن سلیط از امام حسین علیه السلام نقل کرده که فرمود: «ومنّا اثنی عشر مهدیّاً، أوّلهم أمیر المؤمنین علیّ بن أبی طالب وآخرهم التاسع من ولدی وهو القآئم بالحقّ، یحیی اللّه به الأرض بعد موتها...»؛ (3) «از ما دوازده مهدی است که اول آنها امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب و آخر آنها نهمین از فرزندانم می باشد، و اوست امام قائم به حق که خداوند زمین را به واسطه او بعد از هلاکتش زنده خواهد گردانید...».

1- 401. کمال الدین، ص 317 ؛ بحارالأنوار، ج 51، ص 132و133.
2- 402. همان.
3- 403. همان.

آیا امام سجادعلیه السلام از ولادت حضرت مهدی علیه السلام خبر داده است؟

فرزند امام زین العابدین علیه السلام از حضرت سؤال کرد: «یا أبه! ولِمَ سمّیته الباقر؟ قال: فتبسّم وما رأیته یتبسّم قبل ذلک... ثم قال: یا بنیّ! إنّ الإمامه فی ولده إلی أن یقوم قآئمنا علیه السلام فیملأها قسطاً وعدلاً، کما ملئت ظلماً وجوراً وأنّه الإمام وأبو الأئمّه، معدن الحلم وموضع العلم یبقره بقراً واللّه لهو أشبه الناس برسول اللّه صلی الله علیه وآله فقلت: فکم الأئمّه بعده؟ قال: سبعه ومنهم المهدیّ الّذی یقوم بالدین فی آخر الزمان»؛ (1) «ای پدر! چرا برادرم را باقر نامیدی؟ ایشان تبسمی فرمودند که من پیش از آن چنین ندیده بودم سپس حضرت فرمود: «ای فرزندم! همانا امامت در اولاد او خواهد بود تا قائم ما قیام کند و زمین را پر از عدل و داد نماید، همان گونه که از ظلم و جور پر شده باشد و اوست امام، پدر امامان، معدن حلم و موضع علم، علم را خواهد شکافت. به خدا سوگند! هر آینه او شبیه ترین مردم به رسول خداصلی الله علیه وآله است. عرض کردم: امامان بعد از او چند نفرند؟ فرمود: «هفت نفر که از میان آنها مهدی است که در آخرالزمان به دین قیام خواهد کرد.»

آیا امام باقرعلیه السلام از ولادت حضرت مهدی علیه السلام خبر داده است؟

مسعودی در «اثبات الوصیه» به سند خود از علی بن ابی حمزه نقل کرده که فرمود: من با ابوبصیر بودم و با ما نیز یکی از موالیان امام باقرعلیه السلام بود. او برای ما نقل کرد که از امام باقرعلیه السلام شنیده که فرمود: «منّا اثنی عشر محدثاً، السابع من ولدی القآئم...»؛ (2) «از ما دوازده محدّث است، هفتمین بعد از من قائم است...».

1- 404. بحارالأنوار، ج 36، ص 388، ح 3.
2- 405. اثبات الوصیه، ص 283 ؛ بحارالأنوار، ج 36، ص 395، ح 11.

آیا امام صادق علیه السلام از ولادت حضرت مهدی علیه السلام خبر داده است؟

آری، صدوق به سندش در حدیث مفضّلی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «... ستقع بالسادس من ولدی وهو الثانی عشر من الأئمّه الهداه بعد رسول اللَّه صلی الله علیه وآله، أوّلهم أمیر المؤمنین علیّ بن أبی طالب وآخرهم القآئم بالحقّ بقیّه اللَّه فی الأرض وصاحب الزمان ...»؛ (1) «... همانا زود است که ششمین فرزند من غایب شود، و او دوازدهمین نفر از امامان هدایت گر بعد از رسول خداصلی الله علیه وآله است که اوّل آنها امیرالمؤمنین و آخر آنها قائم بحقّ بقیه اللَّه در روی زمین و صاحب الزمان است...».

و نیز به سند خود از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «من أقرّ بجمیع الأئمّه وجحد المهدیّ کان کمن أقرّ بجمیع الأنبیآء وجحد محمّداًصلی الله علیه وآله نبوّته. فقیل له: یابن رسول اللَّه! فمن المهدیّ من ولدک؟ قال: الخامس من ولد السابع یغیب عنکم شخصه ولا یحلّ لکم تسمیته»؛ (2) «هر کس به جمیع ائمه اقرار کند ولی مهدی را انکار کند مثل کسی است که اقرار به جمیع انبیا کرده ولی محمّدصلی الله علیه وآله را انکار کرده است. به حضرت عرض شد: ای فرزند رسول خدا! چه کسی از فرزندان تو مهدی است؟ فرمود: پنجمین از اولاد هفتم، کسی که از شما غایب می شود و نام بردن او بر شما حلال نیست.»

و نیز در حدیثی از ابی بصیر نقل می کند که فرمود: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «ومن القآئم منکم أهل البیت؟ فقال: یا أبابصیر! هو الخامس من ولد ابنی موسی ذلک ابن سیّده الإمآء یغیب غیبه یرتاب فیها المبطلون ثمّ یظهره اللَّه عزّوجلّ فیفتح علی یده مشارق الأرض ومغاربها...»؛ (3) «ای فرزند رسول خدا! قائم از شما اهل بیت کیست؟ حضرت فرمود: ای ابابص

1- 406. کمال الدین، ص 33 ؛ بحارالأنوار، ج 42، ص 79، ح 8.
2- 407. کمال الدین، ص 333، ح 1.
3- 408. کمال الدین، ص 345، ح 31 ؛ بحارالأنوار، ج 51، ص 146، ح 14.

پر! او پنجمین فرزند از اولاد فرزندم موسی است، او فرزند بهترین زنان است، غیبتی دارد که در آن اهل باطل شک خواهند کرد، آن گاه خداوند عزّوجلّ او را ظاهر کرده و به دست او مشرق ها و مغرب های زمین را فتح خواهد نمود...».

آیا امام کاظم علیه السلام از ولادت حضرت مهدی علیه السلام خبر داده است؟

یونس بن عبدالرحمن می گوید: بر حضرت موسی بن جعفرعلیهما السلام وارد شدم و عرض کردم: «یابن رسول اللّه! أنت القآئم بالحقّ؟! قال: أنا القائم بالحقّ ولکنّ القآئم الّذی یطهّر الأرض من أعدآء اللّه ویملأها عدلاً وقسطاً کما ملئت جوراً، هو الخامس من ولدی، له غیبه یطول أمدها...»؛ (1) «ای فرزند رسول خدا! آیا شما قائم به حقّید؟ حضرت فرمود: من قائم به حقّم، ولی قائمی که زمین را از دشمنان خدا پاک می کند و آن را از عدل و داد پر می نماید آن طوری که از جور پر شده باشد، پنجمین نفر از اولاد من است، برای او غیبتی است که مدت آن طولانی خواهد بود...».

و نیز صدوق به سندش از حضرت موسی بن جعفرعلیهما السلام نقل کرده که فرمود: «إذا فقد الخامس من ولد السابع فاللّه اللّه فی أدیانکم...»؛ (2) «هر گاه که پنجمین فرزند از فرزندان امام هفتم غایب شد خدا را خدا را در دین هایتان...».

آیا امام رضاعلیه السلام از ولادت حضرت مهدی علیه السلام خبر داده است؟

حسین بن خالد در حدیثی می گوید: به امام رضاعلیه السلام عرض شد: «... ومن القآئم منکم أهل البیت؟ قال: الرابع من ولدی ابن سیّده الإمآء یطهّر اللّه به الأرض من کلّ جور، ویقدّسها من کلّ192

ص:

1- 409. اعلام الوری، ص 433.
2- 410. کمال الدین، ص 359، ح 1.

ظلم، وهو الّذی یشکّ الناس فی ولادته وهو صاحب الغیبه قبل خروجه»؛(1) «قائم از شما اهل بیت کیست؟ حضرت فرمود: «چهارمین از اولادم، فرزند بهترین زنان، خداوند به واسطه او زمین را از هر گونه ظلم و جور پاک و مقدس خواهد کرد. و اوست است کسی که مردم در ولادتش او شک کنند، و او کسی است که قبل از خروجش غیبت خواهد نمود...».

دعبل خزاعی می گوید: قصیده ای را برای مولایم امام علی بن موسی الرضاعلیه السلام انشاد کردم. هنگامی که به این اشعار رسیدم:

خروج إمام لا محاله واقع

یقوم علی اسم اللَّه و البرکات

یمیّز فینا کلّ حقّ و باطل

و یجزی علی النّعمآء و النقمات

«خروج امام به طور حتم واقع خواهد شد. او که بر اسم خدا و برکات قیام خواهد کرد. در بین ما هر حق و باطلی را تمییز خواهد داد. و بر نعمت ها و مصیبت ها جزا خواهد داد.»

«بکی الرضاعلیه السلام بکاءاً شدیداً، ثمّ رفع رأسه إلیّ، فقال لی: یا خزاعی! نطق روح القدس علی لسانک بهذین البیتین فهل تدری من هذا الإمام ومتی یقوم؟ فقلت: لا یا مولای إلّا أنّی سمعت بخروج إمام منکم یطهّر الأرض من الفساد ویملأها عدلاً. فقال: یا دعبل! الإمام بعدی محمد ابنی، وبعد محمد ابنه علیّ، وبعد علیّ ابنه الحسن، وبعد الحسن ابنه الحجّه القآئم المنتظر فی غیبته المطاع فی ظهوره...»؛(2) «امام رضاعلیه السلام گریه شدیدی کرد، پس سرش را به سوی من بلند کرد آن گاه فرمود: ای خزاعی! روح القدس بر زبان تو به نطق درآمد، آیا می دانی که این امام کیست؟ و کی قیام می کند عرض کردم: خیر، ای مولای من جز آنکه شنیده ام که امامی از شما خروج خواهد کرد و زمین را از فساد پاک خواهد نمود و پر از عدل و داد خواهد نمود. حضرت فرمود: همانا امام بعد از من فرزندم محمّد است، و بعد از محمّد فرزندش علی، و بعد از علی فرزندش حسن، و بعد از حسن فرزندش حجت قائم است، او کسی است که در غیبتش منتظر و در هنگام ظهورش مطاع خواهد بود...».

1- 411. بحارالأنوار، ج 52، ص 321، ح 29.
2- 412. ينابيع الموده، ج 3، ص 309، ح 1 ؛ بحارالأنوار، ج 49، ص 237.

آیا امام جوادعلیه السلام از ولادت امام مهدی علیه السلام خبر داده است؟

آری، در حدود 90 حدیث از امام جوادعلیه السلام اشاره به ولادت حضرت مهدی علیه السلام شده است. صدوق به سندش از عبدالعظیم حسنی نقل کرده که فرمود: من بر محمّد بن علی بن موسی بن جعفر بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام وارد شدم و می خواستم تا از قائم سؤال کنم که آیا او مهدی است یا شخص دیگر؟ حضرت در ابتدا فرمود: «یا أباالقاسم! إنّ القآئم منّا هو المهدیّ الّذی یجب أن ینتظر فی غیبته ویطاع فی ظهوره وهو الثالث من ولدی»؛(1) «ای اباالقاسم! همانا قائم از ما مهدی است که واجب است در غیبت او به انتظار نشسته شود و در ظهورش اطاعت شود. و او سومین از اولاد من است.»

صدوق رحمه الله به سندش از صقر بن ابی دلف نقل کرده که از امام جوادعلیه السلام شنیدم که می فرمود: «الإمام بعدی اِبنی علیّ، أمره أمری وقوله قولی وطاعته طاعتی، والإمام بعده ابنه الحسن أمره أمر أبیه وقوله قول أبیه وطاعته طاعه أبیه. ثمّ سکت فقلت له: یابن رسول اللّه! فمن الإمام بعد الحسن؟ فبکی علیه السلام بکآءً شدیداً، ثم قال: إنّ من بعد الحسن ابنه القآئم الحقّ المنتظر...»؛(2) «امام بعد از من فرزندم علی است، امر او امر من و قول او قول من و طاعت او طاعت من است. و امام بعد از او فرزندش حسن است. امر او امر پدرش، و قول او قول پدرش، و طاعت او طاعت پدرش می باشد. آن گاه ساکت شد. عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! امام بعد از حسن کیست؟ امام گریه شدیدی کرد، سپس فرمود: همانا بعد از حسن فرزندش قائم به حقّ منتظر است...».

1- 413. کمال الدین، ص 377، ح 1 ؛ بحارالأنوار، ج 51، ص 156، ح 1.
2- 414. اعلام الوری، ص 436 ؛ بحارالأنوار، ج 51، ص 157، ح 5.

آیا امام هادی علیه السلام از ولادت حضرت مهدی علیه السلام خبر داده است؟

صقر بن ابی دلف می گوید: از امام هادی علیه السلام شنیدم که می فرمود: «الإمام بعدی الحسن وبعد الحسن ابنه القآئم الّذی یملأ الأرض قسطاً وعدلاً کما ملئت جوراً وظلماً»؛ (1) «امام بعد از من حسن و بعد از حسن فرزندش قائم است، کسی که زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد آن گونه که پر از ظلم و جور شده باشد.»

داوود بن قاسم جعفری می گوید: از امام ابوالحسن هادی علیه السلام شنیدم که می فرمود: «الخلف من بعدی الحسن، فکیف بکم بالخلف من بعد الخلف؟ فقلت: ولِمَ؟ جعلنی اللّٰه فداک! فقال: إنّکم لا ترون شخصه ولا یحلّ لکم ذکر اسمه...»؛ (2) «جانشین بعد از من فرزندم حسن است. پس چگونه است شما را به جانشین بعد از او؟ عرض کردم: چطور؟ خداوند مرا فدای تو گرداند! فرمود: زیرا شما شخص او را نمی بینید و نام بردن اسم او بر شما حلال نیست...».

آیا امام عسکری علیه السلام از ولادت حضرت مهدی علیه السلام خبر داده است؟

آری، در روایات زیادی به این موضوع اشاره شده است:

موسی بن جعفر بن وهب بغدادی می گوید: از امام عسکری علیه السلام شنیدم که می فرمود: «کأنّی بکم وقد اختلفتم بعدی فی الخلف منّی، أما أنّ المقرّ بالأئمّه بعد رسول اللّٰه المنکر لولدی کمن أقرّ بجمیع أنبیآء اللّٰه ورسله ثم أنکر بنبوّه محمّد رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله...»؛ (3) «گویا شما را می بینم که بعد از من در جانشین من اختلاف خواهید نمود. آگاه باشید! همانا کسی که اقرار به امامان بعد از رسول خدا کند ولی منکر فرزندم باشد، همانند کسی است که اقرار به جمیع انبیا و رسولان داشته باشد ولی نبوت رسول خداصلی الله علیه وآله را انکار کند...».

1- 415. بحارالأنوار، ج 50، ص 239، ح 3.
2- 416. کشف الغمه، ج 2، ص 406.
3- 417. بحارالأنوار، ج 51، ص 160، ح 6.

عثمان بن سعید عَمْری می گوید: از امام عسکری علیه السلام سؤال شد در حالی که من نزد او بودم درباره روایتی که از آباء او نقل شده که زمین خالی از حجت خدا بر خلقش تا روز قیامت نخواهد بود. و همانا کسی که بمیرد و امام زمان خود را نشناخته باشد به مرگ جاهلیّت از دنیا رفته است؟ حضرت فرمود: «إنّ هذا حقّ کما أنّ النهار حقّ. فقیل له: یابن رسول اللَّه! فمن الحجّه والإمام بعدک؟ فقال: ابنی محمّد وهو الإمام والحجّه بعدی، من مات ولم یعرفه مات میته جاهلیه...»؛[1] «این حق است، همان گونه که روز حق است. به حضرت عرض شد: ای فرزند رسول خدا! حجت و امام بعد از شما کیست؟ فرمود: فرزندم محمّد امام و حجّت بعد از من است. هرکس بمیرد در حالی که او را نشناخته باشد به مرگ جاهلیّت از دنیا رفته است...»

احمد بن اسحاق می گوید: از امام حسن عسکری علیه السلام شنیدم که می فرمود: «الحمد للَّه الذی لم یخرجنی من الدنیا حتی أرانی الخلف من بعدی أشبه الناس برسول اللَّه صلی الله علیه وآله خَلقاً وخُلقاً...»؛[2] «ستایش مخصوص خداوندی است که مرا از دنیا خارج نکرد تا اینکه جانشین بعد از مرا به من نشان داد. او شبیه ترین مردم به رسول خداصلی الله علیه وآله از حیث خلقت و اخلاق است...».

چرا هیچ یک از امامان علیهم السلام، هویت شخصی حضرت مهدی علیه السلام را بیان نکرده اند؟

اوّلاً: تا آنجا که ممکن بود هر یک از معصومین علیهم السلام از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله گرفته تا امام عسکری علیه السلام درصدد تشخیص هویّت حضرت مهدی علیه السلام برآمده اند، همان گونه که از روایات ذکر شده استفاده شد.

1- 418. بحارالأنوار، ج 51، ص 160، ح 7.
2- 419. کمال الدین، ص 408، ح 7 ؛ بحارالأنوار، ج 51، ص 161، ح 9.

ثانیاً: همان گونه که از بسیاری روایات استفاده می شود موقعیّت حضرت مهدی علیه السلام از جهت سیاسی بسیار خطیر بوده است، زیرا حاکمان ظلم و جور از آنجا که می دانستند او با ظلم و بی عدالتی در سطح گسترده مقابله می کند و زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد، لذا از ابتدا درصدد مقابله شدید با او برآمده بودند.

به همین جهت، اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام نیز با احتیاط تمام با نشر قضیه ولادت حضرت برخورد می کردند، تا از طرفی زمینه سازی اعتقاد ولادت آن حضرت را بیان کرده باشند و از طرف دیگر کاری نکنند که جان آن حضرت در خطر افتد.

وضعیت سیاسی در عصر امام عسکری علیه السلام وولادت حضرت مهدی علیه السلام چگونه بوده است؟

امام عسکری علیه السلام در ماه ربیع الاول سال 232 هجری متولد شد. او معاصر با حکومت سه نفر از حاکمان بنی عباس؛ یعنی معتز، مهتدی و معتمد بوده است. معتمد عباسی تعصّب و کینه خاصی نسبت به اهل بیت علیهم السلام داشت. از جمله کارهای او این بود که بعد از شهادت امام عسکری علیه السلام دستور داد خانه حضرت را تفتیش کرده، تا از وجود فرزند حضرت آگاه شود، و این به جهت سعایتی بود که جعفر به دستگاه حاکم کرده بود.

داوود بن اسود می گوید: امام عسکری علیه السلام عصایی به من داد و فرمود: این را به عَمْری برسان. در بین راه عصا شکست، ناگهان مشاهده کردم که در میان آن نامه ای است. خدمت امام که رسیدم جریان را بازگو کردم. حضرت فرمود: «... وإذا سمعت لنا شاتماً فامض لسبیلک الّتی أمرت بها وإیّاک أن تجاوب من یشتمنا أو تعرفه من أنت، فأنا ببلد سوء

ومصر سوء وامض فی طریقک فإنّ أخبارک وأحوالک ترد إلینا فاعلم ذلک»؛ (1) «هر گاه مشاهده کردی که کسی ما را دشنام می دهد تو به دنبال مأموریتی که فرستاده شدی برو، و مبادا درصدد پاسخ او برآیی یا خودت را به او معرفی کنی، زیرا ما در بد شهری قرار داریم، تو به راه خودت ادامه بده، زیرا اخبار و احوال تو به ما می رسد، این را به خوبی بدان.»

و حتی مشاهده می کنیم که امام به اصحاب خود دستور می دهد تا هیچ کس به او سلام نکند و با دست به او اشاره ننماید؛ زیرا در غیر این صورت جانش در امان نخواهد بود.(2)

حضرت علیه السلام برای ملاقات با شیعیان خود مکانی را معین می کرد و می فرمود: «صیروا إلی موضع کذا وکذا وإلی دار فلان بن فلان. العشاء والعتمه فی لیله کذا، فإنّکم تجدونی هناک...»؛(3) «در فلان مکان و فلان خانه، شب هنگام مراجعه کنید که مرا در آنجا خواهید یافت.»

محمّد بن عبدالعزیز بلخی می گوید: صبح هنگامی در خیابان گوسفند فروشان نشسته بودم که ناگهان مشاهده کردم امام عسکری علیه السلام از منزل خود خارج شده و به سوی خانه عمومی می رود. در دلم گفتم: اگر فریاد زنم که این مرد، حجت خداست، بر شما باد که او را بشناسید مرا خواهند کشت؟ هنگامی که حضرت به من نزدیک شد با انگشت سبّابه خود بر دهان خود اشاره فرمود که ساکت باش!. همان شب حضرت را ملاقات کردم، فرمود: «إنّه هو الکتمان أو القتل فاتّقِ اللّه علی نفسک»؛(4) «یا باید کتمان کنی و یا اینکه به قتل خواهی رسید. بر خودت از خدا بترس.»

به همین جهت است که مرحوم مقدس اردبیلی می فرماید: «هرگاه حدیثی از «رجل» نقل شد، مقصود امام حسن عسکری علیه السلام است».(5)

1- 420. بحارالأنوار، ج 50، ص 283، ح 6.
2- 421. همان، ص 269.
3- 422. همان، ص 304.
4- 423. بحارالأنوار، ج 50، ص 289.
5- 424. جامع الرواه، ج 2، ص 462.

این قضایا وضعیت بس دشوار سیاسی عصر امام عسکری علیه السلام و زمان ولادت امام زمان علیه السلام را می رساند. و به همین جهت است که ولادت آن حضرت در اختفای تام صورت پذیرفت.

در این بین امام عسکری علیه السلام دو وظیفه را دنبال می کرده است: یکی اینکه حضرت درصدد اثبات ولادت و وجود فرزندش بوده است و دیگر اینکه طوری باید فرزندش را معرفی کند که جانش در خطر نیفتد.

با وجود ضعف دولت عباسی، چگونه مسأله خوف بر جان حضرت مهدی علیه السلام توجیه می شود؟

برخی می گویند: در دولت عباسی از آنجا که اتراک در شؤون خلافت سیطره پیدا کرده بودند و عزل و نصب ها به دست آنها افتاده بود، لذا حکومت عباسیان به ضعف و سستی گراییده بود و نمی توانستند زمام حکومت را به دست داشته باشند، لذا موقعیّت سیاسی که در عصر غیبت امام زمان علیه السلام به وجود آمد توجیه گر خوف و تقیّه بر آن حضرت نبود تا امام عسکری علیه السلام او را مخفی بدارد.

پاسخ:

1 - اگر چه دولت عباسی در آن عصر نسبت به اوّل تأسیس آن از قوت آن چنانی برخوردار نبود ولی فی نفسه دولت مقتدری به حساب می آمد.

2 - از آنجا که کفر همگی یک ملت واحد است، لذا گرچه حکومت عباسی با معارضین داخلی از قبیل اتراک درگیر بودند ولی همگی بر این اتفاق داشتند که باید با اهل بیت علیهم السلام و علویین مقابله و مبارزه نمود.

3 - دولت بنی عباس گرچه مشغول مبارزه با معارضین داخلی بوده است ولی همان گونه که قبلاً اشاره شد هرگز از مبارزه با اهل بیت غافل نبودند.

ص:199

وضع سیاسی بعد از شهادت امام عسکری علیه السلام چگونه بوده است؟

از آنجا که حاکمان ظلم و جور شنیده بودند که فرزند امام عسکری علیه السلام مهدی موعود، ذخیره الهی برای رفع ظلم و جور از عالم است، لذا درصدد برآمدند تا به هر نحو ممکن او را دستگیر کرده و به قتل برسانند. سه بار طرح ترور و قتل حضرت مهدی علیه السلام ریخته شد ولی در هیچ مرتبه آنان به این عمل شوم موفّق نشدند. یک بار توسط معتمد عباسی، چند روز بعد از شهادت امام عسکری علیه السلام، و دو بار دیگر توسط معتضد عباسی که بعد از معتمد حکومت را به دست گرفته بود. و خلفای دیگر بعد از آنکه از دستگیری و ترور حضرت مأیوس شدند، اقدامی بر ضدّ او انجام ندادند.

شیخ طوسی رحمه الله یکی از این موارد را در کتاب «الغیبه» از رشیق نقل کرده که می گوید: «معتضد عباسی، من و دو نفر دیگر را به جهت دستگیری هر کسی که در خانه امام عسکری علیه السلام است فرستاد، ما با دیدن معجزه ای نتوانستیم حضرت را دستگیر کنیم و لذا از تصمیم خود منصرف شدیم...».(1)

اولین مالک نرجس خاتون چه شخصی بوده است؟

در این موضوع سه نظریه و فرضیه وجود دارد:

فرضیه اول: اینکه حضرت نرجس خاتون در ملک امام هادی علیه السلام داخل شد و سپس آن حضرت او را به تزویج فرزندش امام عسکری علیه السلام درآورد که در روایتی به آن اشاره شده است.(2)

1- 425. الغیبه، طوسی، ص 248، با تلخیص.
2- 426. بحارالأنوار، ج 51.

فرضیه دوم: آن است که مالک او از خانواده امام، حکیمه دختر امام هادی علیه السلام بوده است، که از ظاهر برخی روایات دیگر استفاده می شود. (1) زیرا حضرت هادی علیه السلام به خواهرش فرمود: «نرجس را به سوی فرزندم بفرست...».

فرضیه سوم: آن است که بین این دو قول جمع شود به اینکه در ابتدا امام هادی علیه السلام کسی را فرستاده تا برای او بخرد، و بعد از خرید به خواهرش بخشیده است. و این احتمال به جهت جمع بین روایات ترجیح دارد.

آیا ایمان به وجود امام زمان علیه السلام و ولادت او فرضیه ای فلسفی و ظنّی است؟

خیر، مسأله ایمان به وجود و ولادت حضرت مهدی علیه السلام گرچه پشتوانه عقلی و فلسفی قطعی دارد، ولی ادلّه نقلی قرآنی و حدیثی نیز بر آن دلالت دارد.

نه تنها روایات فراوانی در حدّ تواتر بر ولادت حضرت دلالت دارد، بلکه احادیث صحیح السند نیز این موضوع را تأیید می نماید. و نیز ادله نقلی فراوانی در حدّ تواتر بر وجود حضرت دلالت دارد که در موضع خود به آنها اشاره خواهیم کرد.

آیا برخی از شیعیان بعد از شهادت امام عسکری علیه السلام قائل به توقّف شدند؟

احمد کاتب می گوید: «برخی از مورخین نقل کرده اند که بعضی از شیعیان قائل به

1- 427. کمال الدین، ص 426و427.

توقف و انقطاع امامت شدند، آن گونه که بین رسل توقف بود. و از برخی روایات نیز استفاده می شود که ممکن است در صورتی که مردم مورد غضب الهی واقع شوند، امامت و امام مرتفع شده و منقطع گردد...».

پاسخ:

1 - همان گونه که از کتب تواریخ و ملل و نحل استفاده می شود اکثر جامعه شیعی در آن زمان، معتقد به ولادت امام زمان علیه السلام بودند.

2 - آن گونه که شیخ مفیدرحمه الله و دیگران اشاره کرده اند، گرچه بعد از وفات امام عسکری علیه السلام شیعیان در ابتدا به چهارده فرقه متفرق شدند ولی بعد از مدتی کوتاه با ارشادات علما و اصحاب، همگی بر اعتقاد به ولادت و وجود امام خود اتفاق نمودند.(1)

3 - در مورد روایتی که ادعا کرده دلالت بر تحقق فترت و انقطاع امامت دارد، با دقت در آن، خلاف آنچه ادعا شده استفاده می شود، زیرا در آن روایت از امام باقرعلیه السلام نقل است که فرمود: «إذا غضب اللّٰه تبارک وتعالی علی خلقه نحّانا عن جوارهم»؛(2) «هر گاه خداوند تبارک و تعالی بر خلقش غضب کند ما را از جوارشان دور خواهد گرداند.» این حدیث به خوبی دلالت بر وجود و غیبت امام زمان علیه السلام دارد.

4 - اگر مجرد اختلاف، دلیل بر بطلان است، باید اختلاف در هر امری از جمله اصل امامت و خلافت و نبوت را نیز دلیل بر بطلان آن دانست، در حالی که هیچ کس چنین ادعایی نکرده است. آیا پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله خبر نداده که امتش بعد از او به 73 فرقه متفرق خواهند شد؟!

ص:202

1- 428. ر.ک: الفصول المختاره، ص 325.
2- 429. کافی، ج 1، ص 343، ح 31.

آیا ممکن است که ولادت و وجود شخصی را در خارج با دلیل فلسفی اثبات نمود؟

دلیل بر ولادت و وجود حضرت مهدی علیه السلام در حقیقت همان ادله نقلی متواتر و صحیح است که دلالت بر ولادت و وجود حضرت دارد، زیرا روایات صحیح السند در این باره شنیده شده و جماعت بسیاری نیز آن حضرت را مشاهده نمودند و شیعه نیز بر این امر تبانی و اتفاق داشتند.

قدمای از شیعه و متأخرین، مضافاً به این ادّله، بر ولادت و وجود حضرت به ادله عقلی و فلسفی به جهت تأیید این مسأله استدلال کرده اند، خصوصاً آنکه این ادله می تواند قرینه ای قطعی برای روایات در این موضوع باشد. حال چه اشکالی در این نوع استدلال وجود دارد؟

آیا اعتقاد به ولادت حضرت مهدی علیه السلام و وجود او تا این زمان از ضروریات ایمان است؟

اعتقاد به ولادت و وجود امام مهدی علیه السلام بر اساس ایمان و اعتقاد به امامت در هر زمان، و ضرورت وجود حجت در هر زمان است. شیعه معتقد است که امامت از اصول دین است و زمین هیچ زمانی خالی از حجت نیست، کسی که چنین عقیده ای دارد معتقد به ولادت حضرت مهدی علیه السلام است. زیرا مطابق نصّ پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله امامان بعد از ایشان دوازده نفرند که پیاپی تا روز قیامت خواهند بود. و از طرفی دیگر هر یک از امامان بر امام بعد از خود نصّ و تصریح نموده اند.

و از حیث تاریخ نیز جامعه شیعی، امامت امام مهدی علیه السلام را پذیرفته اند. از طرفی دیگر می دانیم که هر کس وظیفه دارد امام زمان خود را بشناسد و بیعت او را بر گردن داشته باشد. در نتیجه اعتقاد به ولادت و وجود امام زمان، حضرت مهدی علیه السلام ضروری است، گرچه به جهت شرایط و موانعی در غیبت به سر می برد.

چرا قرآن به طور رسمی به مسأله ولادت و وجود امام مهدی علیه السلام اشاره نکرده است؟

اولاً: قرآن به بسیاری از مسائل عقیدتی و عملی اشاره نکرده است، بلکه بیان آن را به پیامبرش واگذار نموده است، گرچه اصول معارف و احکام در قرآن کریم موجود است.

ثانیاً: از برخی از آیات قرآن به طور وضوح ولی کلّی استظهار می شود که باید در هر زمانی انسان کامل و معصومی به نام حجت خدا موجود باشد، که درباره هر یک از این آیات در جای خود بحث خواهیم کرد.

چه ضرورت دارد انسانی در گذشته دور برای آینده ای دورتر به دنیا آمده باشد؟

گاهی سؤال می شود اگر خداوند متعال اراده کرده که در پایان تاریخ بشر جهان را پر از عدل و داد کند، و این کار احتیاج به رهبری الهی دارد، چه ضرورتی است که او را قبل از تشکیل حکومت عدل جهانی خلق کند؟ چرا او را در همان زمان که احتیاج به اوست خلق نمی کند؟

ص:204

پاسخ:

1 - از ادله عقلی و نقلی استفاده می شود که زمان، هیچ گاه نباید از حجت و ولیّ خدا خالی باشد، هم از جهت فیض تشریع و هم تکوین. این مطلب در جای خود به اثبات خواهد رسید.

2 - علم جدید این مطلب را بدون استثنا به اثبات رسانده که عالم بر اساس حرکت تدریجی پایه گذاری شده است. هر چیزی حرکت تدریجی خود را دارد، بدون آنکه این مطلب با قدرت خداوند تنافی داشته باشد. لذا خداوند متعال آسمان ها و زمین را در مدت شش روز آفرید نه در یک لحظه.

آیا خداوند عاجز بود که در یک لحظه آنها را بیافریند؟ هرگز. چرا باید نطفه انسان نه ماه در شکم مادر بماند و شرایط طبیعی خود را طیّ کند تا تبدیل به انسانی مستوی الخلقه گردد؟ آیا خداوند عاجز است که انسان را در یک لحظه ایجاد نماید؟ در مورد تشکیل حکومت عدل جهانی نیز همین حکم جاری است، خداوند امور آن زمان را از پیش تدارک می بیند.

3 - با فلسفه انتظار بیشتر هماهنگ است یعنی انتظار کسی که وجود دارد ولی غایب است بیشتر مؤثر است تا کسی که هنوز خلق نشده و در آینده پا به هستی وجود می گذارد.

آیا ممکن است با سرّی بودن ولادت حضرت، ادعای تواتر و اجماع در موضوع ولادت نمود؟

تواتر عبارت است از خبر دادن عدّه زیادی تا به آن حد که توافق آنها بر دروغ ممتنع باشد. و ولادت سرّی حضرت مهدی علیه السلام نمی تواند مانع از حصول خبر متواتر

بر آن شود، زیرا هم اخبار زیادی از امام عسکری علیه السلام و دیگران بر ولادت حضرت وجود داشت، و همچنین عده فراوانی که توانستند حضرت را ملاقات نمایند.

اختلاف برخی از شیعیان نیز هرگز نمی تواند به این تواتر ضرری برساند؛ زیرا اصل این اختلاف به جهت سرّی بودن ولادت امری طبیعی است، خصوصاً آنکه تمام کسانی که در مسأله ولادت حضرت مخالف بودند - به تعبیر شیخ مفیدرحمه الله - با ارشادات علما و اصحاب و نیز با بررسی دقیق موضوع و دیدن معجزات از طرف حضرت، ولادت او را پذیرفتند.(1)

آیا اختلاف در امر ولادت حضرت سبب وهن درآن می شود؟

احمد کاتب درصدد آن است که از اختلافی که در مسأله ولادت حضرت مهدی علیه السلام پدید آمد بهره برداری کرده و از آن برای سست جلوه دادن مسأله ولادت حضرت استفاده نماید.

پاسخ: اولاً: اختلاف در موضوع و قضیه ای هرگز مستلزم نبود آن موضوع نیست، بلکه بر وجود آن دلالت دارد، وگرنه هیچ قضیه ای را نمی توان به اثبات رسانید؛ زیرا در هر قضیه و موضوعی از جهات مختلف اختلاف شده است.

آیا امت اسلامی بعد از پیامبر مطابق احادیث، به 73 فرقه تقسیم نشدند؟ آیا این افتراق و تفرّق باعث می شود که اصل اسلام زیر سؤال رفته و در گزاره های دینی شک نماییم؟

ثانیاً: همان گونه که از وضعیت سیاسی آن زمان و مخفی بودن امر ولادت به جهت آن وضعیّت استفاده می شود، اختلاف امری طبیعی به نظر می رسد.

1- الفصول المختاره. 430.

ثالثاً: مطابق نقل شیخ مفیدرحمه الله جامعه شیعی بعد از مدتی نه چندان دور به وحدت نظر در امر ولادت حضرت مهدی علیه السلام رسیدند. او می گوید: «از این فرقه ها که ذکر شد در این زمان که سال 373 است به جز فرقه دوازده امامی که قائل به امامت فرزند امام حسن علیه السلام است، وجود ندارد...».(1)

جالب توجه اینکه، انکار برخی بر ولادت امام مهدی علیه السلام از دید اهل بیت علیهم السلام مخفی نمانده و لذا در روایاتی به آن اشاره کرده اند. شیخ صدوق رحمه الله به سند صحیح از امام موسی بن جعفرعلیهما السلام نقل کرده که فرمود: «صاحب هذا الأمر من یقول الناس لم یوجد بعد»؛(2) «صاحب این امر کسی است که [بعضی از] مردم می گویند: هنوز متولد نشده است.»

آیا بعد از وفات امام عسکری علیه السلام عصر حیرت بوده است؟

احمد کاتب می گوید: «بعد از وفات امام عسکری علیه السلام حیرت و شک و تردید در جامعه شیعه در امر امامت بعد از آن حضرت و ولادت فرزند او پدید آمد». او درصدد آن است که از این موضوع بهره برداری کرده و اثبات کند که موضوع ولادت حضرت اجماعی نبوده است.

پاسخ: اولاً: مسأله حیرت و تردید در بین عوام مردم همان گونه که تشریح شد امری طبیعی به نظر می رسید، زیرا جوّ خاص سیاسی و احتمال قتل حضرت اقتضا داشت که امر ولادت حضرت مستور باشد، و تنها عده ای خاص از اصحاب امام عسکری علیه السلام از آن مطلع گردند، و توسط آنها این موضوع منتشر شود.

1- 431. الفصول المختاره، ص 321 ؛ بحارالأنوار، ج 37، ص 23.
2- 432. کمال الدین ص 360 ، بحارالأنوار ج 51 ص 159 ح 3.

ثانیاً: وجود حیرت و غموض در امر ولادت حضرت، دلیل بر وجود اوست نه عدم آن. یعنی ولادتی بوده ولی از آنجا که مخفی واقع شد، عده ای را در حیرت فرو برد.

ثالثاً: همان گونه که مکرّراً اشاره شد، گرچه در ابتدای غیبت برخی از عوام مردم در حیرت به سر می بردند، ولی بعد از مدتی نه چندان دور به واسطه کوشش فراوانی که بزرگان امامیه در روشن ساختن عموم مردم در امر ولادت و امامت حضرت مهدی علیه السلام داشتند، تمام جامعه شیعی از حیرت خارج شده و همگی به امامت آن حضرت معتقد شدند.

برای رفع حیرت از جامعه شیعی، علما و اصحاب چه کارهایی انجام دادند؟

شکی نیست که بعد از غیبت امام مهدی علیه السلام حیرت و شک جامعه شیعی را در سطح عوام مردم فرا گرفت، زیرا آنان امام خود را نمی دیدند، ولی با فداکاری و تبلیغ علما و اصحاب، این حیرت برداشته شد. از جمله کارهایی که در این مدت انجام گرفت تألیف کتاب هایی متناسب با وضع موجود در جهت رفع حیرت بود، که از آن جمله می توان به این کتاب ها اشاره نمود:

1 - کتاب «الغیبه» از محمّد بن ابراهیم نعمانی که بین سال 333 تا 342 هجری تألیف یافته است.

2 - کتاب «الامامه و التبصره من الحیره» از علی بن بابویه قمی (م 329ه).

3 - کتاب «اکمال الدین و اتمام النعمه» از محمّد بن علی بن بابویه (م 386ه).

4 - کتاب «الغیبه» از شیخ طوسی (م 460ه).

و دیگر کتاب ها.

علی بن بابویه در مورد کتاب خود می گوید: «... من در این کتاب اخباری را جمع نمودم که می تواند حیرت را برطرف سازد...».(1)

آیا در عصرهای مختلف،در جهت رفع حیرت در امر ولادت و وجود حضرت ع) کتاب

تألیف شده است؟

بزرگان جامعه شیعه به پیروی از پیشینیان در راستای اهداف آنان که همان تثبیت ایمان مردم به ولادت و وجود امام زمان علیه السلام بود قدم گذاشته و دست به تألیفات گوناگون در این زمینه زدند که از آن جمله می توان به این تألیفات اشاره نمود:

1 - ابو اسحاق ابراهیم بن اسحاق احمری نهاوندی: «کتاب الغیبه».(2)

2 - ابو اسحاق ابراهیم بن الأنماطی کوفی اسدی: «کتاب الغیبه».(3)

3 - احمد بن حسین عبداللّٰه مهرانی آبی: «ترتیب الأدله فیما یلزم خصوم الامامیه دفعه عن الغیبه و الغائب».(4)

4 - ابوالعباس احمد بن علی رازی: «الشفاء و الجلاء عن الغیبه».(5)

5 - ابوالحسن احمد بن محمّد بن عمران بن موسی معروف به ابن الجندی: «الغیبه».(6)

6 - اشرف بن اعز معروف به تالج العُلی علوی حسینی: «الغیبه».(7)

7 - ابو محمّد حسن بن حمزه معروف به طبری: «الغیبه».(8)

1- 433. الامامه و التبصره، ص 9.
2- 434. رجال نجاشی، ص 19، رقم 21.
3- 435. همان، ص 15، رقم 13.
4- 436. معالم العلماء، ص 60، رقم 113.
5- 437. رجال نجاشی، ص 97، رقم 240.
6- 438. همان، ص 85، رقم 206.

7- 439. الذریعه، ج 16، ص 75، رقم 375.
8- 440. رجال نجاشی، ص 64، رقم 150.

8 - ابو محمّد حسن بن محمّد بن یحیی معروف به ابن اخی طاهر: «کتاب الغیبه و ذکر القائم».(1)

9 - ابوالحسن حنظله بن زکریا تمیمی قزوینی: «کتاب الغیبه».(2)

10 - ابوالحسن سلامه بن محمّد بن اسماعیل: «کتاب الغیبه و کشف الحیره».(3)

11 - ابوالفضل عباس بن هشام ناشری اسدی: «کتاب الغیبه».(4)

12 - ابوالعباس عبداللّه بن جعفر بن حسین حمیری قمّی: «کتاب الغیبه و التوقیعات».(5)

13 - ابو محمّد عبدالوهاب مادرائی: «کتاب الغیبه».(6)

14 - شیخ مفید محمّد بن محمّد بن نعمان: او در زمینه امام زمان علیه السلام و موضوعات مربوط به آن حضرت تألیفات متعددی دارد از قبیل: «کتاب الغیبه»، «المسائل العشره فی الغیبه»، «مختصر فی الغیبه»، «النقض علی الطلحی فی الغیبه»، «جواب الفارقیین فی الغیبه».

و نیز در برخی از کتب خود به طور ضمنی بحث فراوانی از مهدویت نموده است از قبیل: «الایضاح فی الامامه و الغیبه»، «الإرشاد فی معرفه حجج اللّه علی العباد»، «العیون و المحاسن»، «الجوابات فی خروج الامام المهدی علیه السلام».

15 - ابوالقاسم علی بن حسین معروف به شریف مرتضی: «المقنع فی الغیبه».(7)

16 - علی بن محمد بن علی بن عمر بن ریاح: «کتاب الغیبه».(8)

17 - ابو عبداللّه کاتب محمّد بن ابراهیم بن جعفر: «کتاب الغیبه».(9)

1- 441. همان، رقم 149.
2- 442. همان، ص 147، رقم 380.

3- 443. همان، ص 192، رقم 514.
4- 444. همان، ص 380، رقم 741.
5- 445. همان، ص 219، رقم 573.
6- 446. همان، ص 247، رقم 652.
7- 447. همان، ص 270و271، رقم 708.
8- 448. همان، ص 259و260، رقم 679.
9- 449. همان، ص 383، رقم 1043.

18 - ابوعلی کاتب اسکافی محمّد بن احمد بن جنید: «ازاله الران عن قلوب الاخوان فی الغیبه».(1)

19 - ابوعبداللّٰه محمد بن احمد صفوانی: «کتاب الغیبه و کشف الحیره».(2)

20 - محمد بن زید بن علی فارسی: «کتاب الغیبه».(3)

21 - ابوالفتح محمّد بن علی بن عثمان کراجکی: «البرهان علی طول عمر صاحب الزمان» و «الاستطراف فی ذکر ما ورد فی الغیبه فی الإنصاف».(4)

22 - ابوبکر محمّد بن قاسم بغدادی: «کتاب الغیبه».(5)

23 - ابوالنضر محمّد بن منصور عیاشی: «کتاب الغیبه».(6)

24 - ابوالفرج مظفّر بن علی بن حسین همدانی: «کتاب الغیبه».(7)

اینها اسامی کتاب هایی بود که تا آخر قرن سوم هجری درباره رفع حیرت به طور مستقل نوشته شده است.

آیا ممکن است گروهی، اخباری را در موضوع ولادت حضرت جعل کرده باشند؟

درباره روایات امام مهدی علیه السلام و ولادت و وجود آن حضرت ممکن است کسی بگوید: جماعتی این روایات را جعل کرده آن گاه شیعیان آنها را نقل کرده اند، در حالی که به جعل آن علم نداشته اند.

1- 450. همان، ص 385، رقم 1047.
2- 451. همان، ص 393، رقم 1050.
3- 452. فهرست طوسی، ص 159، رقم 699.
4- 453. الذریعه، ج 16، ص 79و80.
5- 454. الذریعه، ج 3، ص 92، رقم 292 ؛ رجال نجاشی، ص 381، رقم 1035.
6- 455. رجال نجاشی، ص 350-353، رقم 944.

7- 456. الذريعه، ج 16، ص 82، رقم 406.

پاسخ:

1 - این احتمال در تمام اخبار متواتر وارد است و اگر این راه به اخبار باز شود، همه شرایع باطل شده و هیچ خبری قابل اثبات نیست.

2 - اگر امر چنین بود، باید در طول زمان برای دشمنان شیعه آشکار می گشت، و آنها از این طریق، شیعه را مورد هجوم قرار می دادند، در حالی که چنین هجومی را از آنها مشاهده نمی کنیم.

آیا با اجماعی که شیعه قبول ندارد می توان دلیل ولادت حضرت را اجماع قرار داد؟

اولاً: شیعه اجماع را در صورتی که کاشف از دلیل معتبر باشد قبول دارد، و آن را یکی از ادله استنباط می داند. حتی در مواردی هم می تواند انسان را به یقین به مفاد خبر مجمعین برساند و اجماعی که در جامعه شیعی وجود دارد از این قبیل اجماع است.

ثانیاً: شیعه بر وجود و ولادت حضرت مهدی علیه السلام تنها به اجماع استدلال نمی کند، بلکه به ادله ای دیگر از قبیل عقل، قرآن و روایات صحیح السند نیز نظر دارد.

آیا اخبار مهدی علیه السلام غامض و پیچیده است؟

روایاتی که از اهل بیت علیهم السلام در مورد حضرت مهدی علیهم السلام و ولادت او رسیده، همگی حکایت از شخصی معیّن و محدود دارد که متولد خواهد شد، و پس از مدتی طولانی که در غیبت به سر می برد ظهور خواهد کرد. لذا مشاهده می کنیم که هر یک از امامان به این نکته اشاره کرده اند که او چندمین از فرزندانشان است. آنان به موضوع غیبت

و انواع آن و مخفی بودن ولادت و حیرت مردم در آن نیز اشاره نموده اند. گرچه بخشی از ابهامات که جزئی است، مقتضای طبیعی وضع اختناق سیاسی آن عصر بوده است. آیا با این وضع می توان ادعا کرد که موضوع امام مهدی علیه السلام غامض بوده است؟

اگر موضوع مهدویت حضرت مهدی علیه السلام واضح بوده، چرا عده ای به مهدویت غیر او معتقد شدند؟

احمد کاتب می گوید: «اگر مهدویت حضرت مهدی علیه السلام واضح بوده، چرا قبل از ولادت حضرت مهدی علیه السلام گروهی قائل به مهدویت امام علی علیه السلام یا فرزندش محمد بن حنفیه و نفس زکیّه و امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام و سیّد محمّد فرزند امام هادی علیه السلام و حتی امام عسکری علیه السلام شدند؟»

پاسخ:

1 - اگر چه در برخی از احادیثی که از جانب رسول خداصلی الله علیه وآله و اهل بیت او درباره خروج مهدی علیه السلام وارد شده، تصریح شده که او قطعاً فرزند امام عسکری علیه السلام امام یازدهم است، ولی برخی هنگامی که ظلم و تجاوز را زیاد می دیدند و از طرفی همه اهل بیت را هدایت شده و هادی می دانستند، گاهی به امید اینکه یکی از اهل بیت، مهدی امت است به سراغ او می آمدند و ادعای مهدویت در حق او می کردند و جماعتی را نیز به دنبال خود می کشیدند. این افراد غالباً از انسان های ساده اندیش و جاهل بودند، و در برخی از موارد مسأله سیاسی نیز در این ادّعا دخالت داشته است.

2 - کسانی که چنین ادعایی داشته اند هرگز دوام نیاورده و بعد از مدت کوتاهی به جرگه عموم شیعیان پیوسته و یا منقرض شده اند.

3 - میزان در عقیده یک مذهب، نظر غالب افراد و علمای آن مذهب است. و می دانیم که عقیده به مهدویت حضرت مهدی علیه السلام فرزند امام عسکری علیه السلام عقیده قریب به اتفاق شیعیان به حساب می آید.

4 - در برخی از موارد که گروهی قائل به مهدویت غیر از حضرت مهدی علیه السلام شدند به جهت شبهه ای بوده که برای آنها پدید آمده است؛ زیرا موقعیّت آن عصر چنین حیرت و تردیدی را اقتضا داشته است، گرچه این حیرت نیز بعد از مدت کوتاهی برطرف گشت.

آیا امام عسکری علیه السلام قبل از شهادت خودبه مادرش وصیّت کرده است؟

شیخ مفیدرحمه الله می گوید: برخی موضوع وصیّت امام عسکری علیه السلام به مادرش در امر وقوف و صدقات را دلیل بر انکار ولادت حضرت مهدی علیه السلام گرفته اند در حالی که هرگز چنین دلالتی ندارد؛ زیرا این کار به جهت اخفای ولادت و مستور نمودن امر حضرت از دستگاه حاکم بوده است. اگر در وصیّت نامه حضرت، نام مهدی ذکر می شد و صدقات و موقوفات به او نسبت داده می شد به طور حتم با غرض حضرت از محافظت فرزندش منافات داشت. خصوصاً آنکه وصیّت، احتیاج به شهادت شهودی از خواص دولت بنی عباس بود تا بر اصل وصیّت گواهی داده و بر آن امضا کنند. مگر در عصر امام صادق علیه السلام نبود که آن حضرت به جهت حفظ فرزندش موسی بن جعفرعلیه السلام از تعرّض دستگاه حکومت، تصریح به امامت و وصایت او در ملأ عام و در وصیت نامه اش نکرد، بلکه به پنج نفر وصیّت نمود که اوّل آنها منصور عباسی و بعد ربیع و قاضی وقت و کنیزش حمیده بربریه، و در آخر نام فرزندش موسی بن جعفر را

ذکر کرد، تا از این طریق بتواند جان فرزندش را حفظ کند، گرچه امر امامت او را برای خواص از اصحاب و اولیای خود روشن ساخته بود تا با مرور زمان بر دیگران واضح سازند...».(1)

آیا نصّ متواتر بر امامت امام زمان علیه السلام از امام عسکری علیه السلام رسیده است؟

برای اثبات امامت امام زمان علیه السلام از راه های مختلف می توان وارد شد و به نتیجه قطعی و مطلوب در این مسأله رسید. این بحث در رابطه با امامت همه امامان مطرح است.

1 - همان گونه که اشاره شد از طریق امام عسکری علیه السلام نصوص متعدی صحیح السند در امر امامت فرزندش رسیده است.

2 - اگر چه در باب اصل امامت و اینکه زمین هرگز از حجت خالی نیست احتیاج به ادله قطعی و یقینی است ولی در بحث اینکه امام بعدی کیست از آن جهت که موضوع خارجی است خبر واحد صحیح السند کافی است.

3 - همان گونه که قبلاً نیز اشاره شد نصوص فراوان و در حدّ تواتر از پیامبرصلی الله علیه وآله و هر یک از امامان علیهم السلام در این رابطه وارد شده است.

4 - همان گونه که یکی از راه های اثبات نبوت، بلکه عمده ترین راه آن، اعجاز است در مورد اثبات امامت نیز از این راه می توانیم امامت هر یک از امامان را به اثبات برسانیم، زیرا نصّ خاص از جانب امام قبل بر امام بعد، موضوعیت ندارد بلکه نصّ، راهی برای اثبات امامت امام بعد است.

1- 457. المسائل العشره، ص 69-72.

5 - بر فرض اینکه نصوص وارده درباره برخی از ائمه خبر واحد باشند ولی با قرائن خارجی، که این گونه روایات به همراه دارند ما را به قطع و اطمینان به مفاد آنها می رسانند، همانند اقبال شیعه و اجماع اصحاب امامیه بر امامت شخص خاص، با در نظر گرفتن این نکته که وضعیت خاص سیاسی و فشارهای شدیدی که از ناحیه حکام بنی امیه و بنی عباس بر شیعیان و پیروان اهل بیت و تابعان آنها وارد می شد، چنین وضعی را اقتضا داشته است.

6 - با بررسی تمام جوانب موضوع، اعم از روایاتی که از امام عسکری علیه السلام در باب امامت فرزندش امام مهدی علیه السلام رسیده و نیز روایاتی که از جانب پیامبرصلی الله علیه وآله و هر یک از امامان وارد شده و نیز معجزاتی که از حضرت مهدی علیه السلام صادر شده و قرائن خارجی دیگر، پی خواهیم برد که مسأله امامت حضرت مهدی علیه السلام از راه تواتر قابل اثبات است.

آیا بزرگان طایفه امامیه بعد از وفات امام عسکری علیه السلام بر ولادت حضرت اتفاق داشتند؟

آری، اصحاب و عموم طایفه شیعه امامیه بعد از وفات امام حسن عسکری علیه السلام در طول قرن ها بر ولادت امام زمان علیه السلام اتفاق داشته اند، اگر چه در ابتدا حیرت و شکی در ولادت و امامت آن حضرت در بین گروهی از شیعیان پدید آمد، ولی بعد از گذشت زمان نه چندان طولانی و به عنایت و تبلیغ بزرگان امامیه، همگی به راه مستقیم هدایت شده و به امامت امام عصرعلیه السلام اعتقاد پیدا نمودند، همان گونه که شیخ مفید در کتاب «الفصول المختاره» به آن اشاره کرده است.

او می گوید: «از این فرقه هایی که ذکر شد هیچ فرقه ای در زمان ما که سال 373 هجری است باقی نمانده است جز شیعه دوازده امامی که قائل به امامت فرزند امام حسن همنام رسول خداصلی الله علیه وآله بوده و همگی بر زنده بودن ایشان قطع داشته و معتقد به بقای آن حضرت تا زمانی که قیام به شمشیر کند، هستند...».(1)

مورخان شیعه در مورد تاریخ ولادت حضرت مهدی علیه السلام چه گفته اند؟

مورخان شیعه در مورد تاریخ ولادت حضرت مهدی علیه السلام به طور اتفاق آن را در سال 255 هجری دانسته اند. اینک به اسامی برخی از آنها اشاره می کنیم:

1 - کلینی رحمه الله.(2)

2 - شیخ مفیدرحمه الله.(3)

3 - اربلی رحمه الله.(4)

4 - شیخ طوسی رحمه الله.(5)

5 - کفعمی رحمه الله.(6)

6 - طبرسی رحمه الله.(7)

7 - علامه مجلسی رحمه الله.(8)

8 - شیخ بهائی رحمه الله.(9)

1- 458. الفصول المختاره، ص 321.
2- 459. کافی، ج 1، ص 514.
3- 460. الارشاد، ج 2، ص 339و340.
4- 461. کشف الغمه، ج 2، ص 445.
5- 462. مصباح المتهجد، ص 842.
6- 463. البلد الامین، ص 187.

7- 464. اعلام الورى، ص 418.
8- 465. بحارالأنوار، ج 51، ص 2.
9- 466. توضيح المقاصد، ص 20و21.

حکم کسی که ایمان به ولادت امام مهدی علیه السلام ندارد چیست؟

از آنجا که ولادت و وجود حضرت مهدی علیه السلام مبنای شیعه در طول تاریخ بوده و به تعبیری ضرورت مذهب به حساب می آمده است و لذا اجماع شیعه از عوام و خواص بر آن بوده است، بدین جهت کسی که منکر ولادت و وجود امام مهدی علیه السلام است، از تشیع و جامعه شیعی خارجی می شود، گرچه برای خود ادله ای وهمی ذکر کند، زیرا امر ضروری، خود بهترین دلیل بر اثبات آن است.

بلکه بالاتر از این، مطابق رأی متقدمین و متأخرین از علمای امامیه که امامت را از اصول دین می دانند، کسی که منکر امامت و وجود امام معصوم در برهه ای از زمان باشد از دین خارج است، گرچه در ظاهر حکم به اسلام او می شود، همان گونه که چنین حکمی درباره اهل سنّت صادق است.

چه کسانی هنگام ولادت حضرت مهدی علیه السلام او را زیارت کرده اند؟

اسامی پنج نفر را در این مورد می توان نام برد:

1 - حکیمه دختر امام جوادعلیه السلام.(1)

2 - زن قابله.(2)

3و4 - نسیم و ماریه.(3)

5 - کنیز امام عسکری علیه السلام.(4)

1- 467. کمال الدین، ص 424.
2- 468. الغیبه، طوسی، ص 240-242.
3- 469. کمال الدین، ص 430.
4- 470. همان، ص 431.

چه کسانی درمدت پنج سال آخرحیات امام عسکری علیه السلام،امام زمان علیه السلام را دیده اند؟

در مورد این سؤال می توان به اسامی عده ای اشاره کرد:

1 - محمّد بن عثمان عَمْری با چهل نفر.(1)

2 - ابوهارون.(2)

3 - یعقوب بن منقوش.(3)

4 - عمرو اهوازی.(4)

5 - حکیمه دختر امام جوادعلیه السلام.(5)

6 - محمّد بن اسماعیل بن موسی بن جعفر.(6)

7 - ابو نصر ظریف خادم.(7)

8 - ابوعلی بن مطهر.(8)

9 - عقید خادم و اسماعیل بن علی نوبختی.(9)

10 - نسیم، خادم امام عسکری علیه السلام.(10)

11 - اصحاب امام عسکری علیه السلام.(11)

12 - مردی از فارس.(12)

1- 471. کمال الدین، ص 435 ؛ بحارالأنوار، ج 52، ص 25، ح 19.
2- 472. همان، ص 434 ؛ بحارالأنوار، ج 52، ص 25، ح 18.
3- 473. همان، ص 436 ؛ بحارالأنوار ج 52، ص 25، ح 17.
4- 474. الارشاد، ج 2، ص 353 ؛ کافی، ج 1، ص 332.
5- 475. الارشاد، ج 2، ص 351.
6- 476. همان.

7- 477. همان، ص 354.
8- 478. همان، ص 352.
9- 479. الغيبه، طوسى، ص 271-273 ؛ بحارالأنوار، ج 52، ص 16.
10- 480. كمال الدين، ص 441.
11- 481. كمال الدين، ص 431 ؛ بحارالأنوار، ج 51، ص 5.
12- 482. كافى، ج 1، ص 329، ح 6.

13 - ابوعمرو.(1)

14 - ابراهیم بن عبده نیشابوری و خادمش.(2)

15 - رشیق صاحب مادرای.(3)

16 - کامل بن ابراهیم مدنی.(4)

17 - احمد بن اسحاق قمّی.(5)

چه کسانی در عصر غیبت صغرا حضرت را ملاقات نموده اند؟

جماعت بسیاری در عصر غیبت صغرا به ملاقات حضرت شرفیاب شده اند که به اسامی برخی از آنها اشاره می کنیم:

1 - محمد بن عثمان عَمْری.(6)

2 - طریف و ابونصر.(7)

3 - ازدی.(8)

4 - ابراهیم بن ادریس.(9)

5 - ابی عبداللّٰه بن صالح.(10)

6 - ابراهیم بن مهزیار.(11)

7 - محمّد بن اسماعیل بن موسی بن جعفر.(12)

و دیگران.

1- 483. همان، ح 1.
2- 484. همان، ص 331، ح 6.
3- 485. الغیبه، طوسی، ص 248-250 ؛ بحارالأنوار، ج 52، ح 36.
4- 486. الغیبه، طوسی، ص 246.

5- 487. كمال الدين، ص 384 ؛ بحارالأنوار، ج 52، ص 23.
6- 488. كمال الدين، ص 440.
7- 489. همان، ص 441.
8- 490. همان، ص 444.
9- 491. ينابيع الموده، ج 3، ص 324.
10- 492. همان، ص 229.
11- 493. همان، ص 335.
12- 494. الارشاد، ج 2، ص 351.

مرحوم مجلسی در روایتی اسامی 265 نفر از کسانی که در عصر غیبت صغرا به ملاقات حضرت شرفیاب شده اند را نام برده است.(1)

آیا علمای انساب به ولادت فرزند امام عسکری علیه السلام اعتراف نموده اند؟

آری، گروهی از آنان معترفند که برای امام حسن عسکری علیه السلام فرزندی به نام محمّد و با القاب: حجّت و مهدی و... متولد شده است. اینک به اسامی برخی از آنها اشاره می کنیم:

1 - نسّابه سهل بن عبداللَّه بن داوود بن سلیمان بخاری، که معاصر عصر غیبت صغرا می زیسته است.(2)

2 - سیّد عمری، نسّابه مشهور در قرن پنجم هجری.(3)

3 - فخر رازی شافعی، نسّابه قرن پنجم.(4)

4 - نسّابه قرن ششم مروزی ازورقانی.(5)

5 - نسّابه جمال الدین احمد معروف به ابن عنبه.(6)

6 - نسّابه ابوالحسن محمّد حسینی یمانی صنعانی زیدی، نسّابه قرن یازدهم.(7)

7 - محمّد امین سویدی.(8)

8 - محمّد ویس حیدری سوری.(9)

1- 495. بحارالأنوار، ج 52، ص 1-77.
2- 496. سرّ السلسله العلویه، ص 39و40.
3- 497. المجدی فی انساب الطالبیین، ص 130.
4- 498. الشجره المبارکه فی انساب الطالبیه، ص 78و79.
5- 499. الفخری فی انساب الطالبیین، ص 8.
6- 500. عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب، ص 199.
7- 501. روضه الألباب لمعرفه الأنساب، ص 105.

8- 502. سبائک الذهب، ص 78.
9- 503. الدرر البهیّه فی الانساب الحیدریه و الاویسیّه، ص 73.

9 - علامه نسّابه سید محمّد بن حسین بن عبداللَّه حسینی سمرقندی مدنی.(1)

10 - شریف انس کتبی حسنی در تعلیقه بر کتاب «تحفه المطالب».(2)

11 - علامه نسّابه سید محمّد بن احمد بن حمید الدین نجفی.(3)

12 - علامه نسّابه شریف انس کُتُبی حسنی.(4)

آیا جعفر عموی امام مهدی علیه السلام منکر ولادت ایشان بوده است؟

جعفر اگر چه انکار چنین مطلبی را داشته است، ولی از جهاتی نمی توان به انکار او توجه نمود:

1 - با ادله متقن ولادت حضرت مهدی علیه السلام به اثبات رسیده است.

2 - اتفاق امت بر آن است که جعفر معصوم نبوده است، بلکه از جمله مردم عادی بوده که در او احتمال گمراهی و یا سهو و اشتباه رواست. همان گونه که برخی از فرزندان یعقوب به گمراهی کشیده شدند.

3 - از برخی اخبار استفاده می شود که جعفر به سبب انحراف و گمراهی که داشت، ادعای دروغین عدم ولادت فرزند برای امام عسکری علیه السلام نمود.

4 - نهایت چیزی را که از روی احتیاط می توان گفت اینکه: از آنجا که او کشش و قابلیّت و تحمّل خبر ولادت حضرت مهدی علیه السلام را نداشته، امام عسکری علیه السلام فرزندش را به او نشان نداده است. و لذا از آن بی اطلاع بوده است.

1- 504. تحفه المطالب بمعرفه من ینتسب الی عبداللَّه و ابی طالب، ص 54و55، چاپ ریاض.
2- 505. همان، ص 55.
3- 506. بحر الانساب، ص 39، چاپ ریاض.
4- 507. الاصول فی ذریّه البضعه البتول، ص 97-100.

چرا جعفر به «دروغگو» معروف شده است؟

در توقیعی که از ناحیه مقدسه صادر شد حضرت اشاره به جعفر کرده، می فرمایند: «... وقد ادّعی هذا المبطل المفتری علی اللّٰه الکذب بما ادعاه، فلا أدری بأیّه حاله هیی له رجاء أن یتم دعواه، أبفقه فی دین اللَّه؟ فواللّٰه ما یعرف حلالا من حرام ولا یفرق بین خطاء وصواب...»؛(1) «... به طور حتم این شخص مبطل و تهمت زننده به خدا است و در آنچه می گوید ادعای دروغ و کذب نموده است، نمی دانم که به کدامین حالت امید دارد که ادعای خود را تمام نماید؟ آیا به فهم در دین خدا؟ به خدا سوگند که او حلال را از حرام نمی شناسد و اشتباه و صحیح را تشخیص نمی دهد...».

از این توقیع استفاده می شود اول کسی که به جعفر لقب دروغگو داد خود حضرت بوده است و بعد از آن این عنوان بر او شهرت یافت. برخی نیز وجه توصیف او را به دروغگو به جهت تمییز بین او و امام جعفر صادق علیه السلام می دانند.

کارهای ناشایست جعفر چه بوده است؟

جعفر فرزند امام هادی علیه السلام پس از رحلت برادرش امام عسکری علیه السلام به یک سری اقداماتی روی آورد که در شأن او نبوده است. اینک به برخی از آنها اشاره می کنیم:

1 - قصد نماز خواندن بر پیکر مطهّر برادرش امام عسکری علیه السلام.(2)

1- 508. الغیبه، طوسی، ص 288-290 ؛ بحارالأنوار، ج 53، ص 195، ح 21.
2- 509. کمال الدین، ج 2، ص 475.

2 - ادعای امامت و رهبری، زیرا او به وزیر عباسی عبیداللّه بن یحیی بن خاقان گفت: «مقام برادرم را به من بدهید، من سالانه مبلغ بیست هزار دینار بابت آن به شما می پردازم».(1)

3 - ادعای ارث، زیرا در اقدامی دیگر کوشید تا اموال امام علیه السلام را تصاحب نماید و ادعا کرد که برادرش ابو محمّدعلیه السلام فرزندی ندارد، و تنها وارث، برادر اوست. حکومت نیز اجازه داد تا بر اموال برادر تسلط یابد.(2)

4 - تحریک حکومت برای دستگیری امام مهدی علیه السلام.

چرا امام زمان علیه السلام عمویش جعفر را به برادران یوسف علیه السلام تشبیه کرد؟

امام زمان علیه السلام در ذیل توقیعی که به محمّد بن عثمان عَمْری رحمه الله صادر شد فرمود: «... وأمّا سبیل عمّی جعفر وولده فسبیل اِخوه یوسف علیه السلام...»؛(3) «امّا راه عمویم جعفر و اولادش همانند راه برادران یوسف است...».

برای نکته تشبیه به وجوهی می توان اشاره نمود:

1 - حکم جعفر عموی امام زمان علیه السلام را همانند اولاد انبیا، باید به آباء و اجدادشان واگذار نمود و درباره آنها سخنی نگفت.

2 - همان گونه که برادران یوسف از عمل ناشایست خود توبه کردند، او نیز چنین نموده است. و لذا برخی او را به جعفر توّاب لقب داده اند.

1- 510. همان، ج 2، ص 379.
2- 511. کافی، ج 1، ص 505.
3- 512. بحارالأنوار، ج 53، ص 180، ح 10.

3 - فرزندان یعقوب گرچه گناه مرتکب شدند، ولی خداوند متعال به جهت کرامت یعقوب از آنان عفو نمود. همچنین در مورد جعفر، زیرا او فرزند امام، برادر امام، و عموی امام بود.

4 - ممکن است که تشبیه، ناظر به اثبات خطا و گناه برای جعفر باشد، همان گونه که اولاد یعقوب مرتکب گناه شدند، بدین معنا که هرگز نمی توان ادعا کرد اولاد انبیا و اوصیا همانند خود آنها از گناه معصومند، بلکه همان گونه که فرزندان یعقوب مرتکب گناه شدند، فرزند امام نیز ممکن است مرتکب گناه شود. در حقیقت، هدف امام از تمثیل رفع استبعاد از این جهت است.

چرا فرزندان برخی از پیامبران یا امامان نااهل شدند؟

اولاً: جعفر گرچه فرزند امام است ولی از ناحیه مادر ضمانت داده نشده است. آنچه مسلّم است اینکه امام معصوم باید در اصلاب شامخه و ارحام مطهره باشد، ولی نسبت به اولاد آنها چنین ادعایی نشده است و لذا مشاهده می کنیم که فرزندان برخی از انبیا و اوصیا نااهل و منحرف درآمدند.

ثانیاً: گاهی ابتلاءات و مشکلاتی در زندگی برخی از انبیا و امامان پدید می آمد تا کسی توهّم و خیال ربوبیّت آنها را نکند.

آیا انتقال امامت به دو برادر بعد از حسنین علیهما السلام جایز است؟

احمد کاتب می گوید: «قول به عدم جواز انتقال امامت به دو برادر بعد از حسن

و حسین و وجوب استمرار آن در اعقاب، ضعیف است، و اجماعی بر آن در آن وقت نبوده است...».

پاسخ:

جمهور شیعه امامیه و مشهور بلکه متواتر نزد آنان قبل از ولادت امام مهدی علیه السلام، قول به عدم جواز انتقال امامت به دو برادر بعد از امام حسن و امام حسین علیهما السلام است.

اسماعیل بن علی نوبختی می گوید: «از اخبار متواتر از امامان صادق علم پیدا نمودیم که امامت بعد از حسن و حسین علیهما السلام تنها در اولاد امام خواهد بود نه در برادر یا اقوام».(1)

اشعری قمی(2) و علی بن حسن نوبختی(3) نیز همین اعتقاد را داشته اند.

از برخی روایات نیز این مطالب به خوبی استفاده می شود:

کلینی به سند صحیح از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «لا تعودُ الإمامه فی الأخوین بعد الحسن والحسین أبداً»؛(4) «بعد از حسن و حسین هرگز امامت در دو برادر نخواهد بود.»

و نیز به سند دیگر از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «لا تجتمع الإمامه فی أخوین بعد الحسن و الحسین إنّما هی فی الأعقاب وأعقاب الأعقاب.»؛(5) «امامت در دو برادر بعد از حسن و حسین جمع نخواهد شد. همانا امامت در نسل ها و نسل های نسل هاست.»

و نیز از اسماعیل بن بزیع نقل شده که از امام رضاعلیه السلام سؤال شد: «أنّه سُئل: أ تکون الإمامه فی عمٍّ أو خالٍ؟ فقال: لا. فقلتُ: ففی أخٍ، قال: لا...»؛(6) «آیا امامت در عمو یا دایی قرار خواهد گرفت؟ فرمود: خیر. عرض کردم: دو برادر چطور؟ فرمود: خیر...».

1- 513. کمال الدین، ص 92.
2- 514. المقالات و الفرق، ص 102.
3- 515. فرق الشیعه، ص 110.

4- 516. کافی، ج 1، ص 285، ح 1.
5- 517. همان، ص 286، ح 4.
6- 518. همان، ح 3.

آیا شیعیان بعد از شهادت امام عسکری علیه السلام به جعفر تعزیت و تهنیت گفتند؟

احمد کاتب می گوید: «مطابق حدیث ابوالأدیان عموم شیعه که در ضمن آنها نایب اول وجود داشت به جعفر در سوگ امام عسکری علیه السلام تعزیت گفته و نیز به جهت امامت او، تهنیت گفتند.

پاسخ:

1 - با مراجعه به حدیث ابوالأدیان(1) پی می بریم که برداشت احمد کاتب به طور عموم صحیح نیست. بلکه آنچه در آن حدیث آمده این است که ابوالأدیان می گوید: «... وإذا أنا بجعفر بن علی أخیه بباب الدار والشیعه حوله یعزّونه ویهنّئونه...»؛ «... ناگهان جعفر بن علی برادر امام عسکری علیه السلام را کنار درب خانه دیدم در حالی که شیعیانی که دور او بودند به او تعزیت و تبریک می گفتند.» از این تعبیر استفاده می شود که برخی از شیعیان که هنوز امر امامت حضرت مهدی علیه السلام به جهت اختفای ولادت روشن نشده بود به گمان اینکه او امام است درصدد تهنیت او برآمدند.

2 - در این روایت اثری از نایب اول عثمان بن سعید که به جعفر تعزیت و تبریک بگوید وجود ندارد. و این نسبتی دروغ است که کاتب به نایب اول داده است.

3 - با مراجعه به مجموعه روایت ابوالأدیان استفاده می شود که جعفر در ادعای خود دروغ گو بوده است.

ابوالادیان می گوید: «فلمّا صرنا فی الدار إذا نحن بالحسن بن علی صلوات اللّٰه علیه علی نعشه مکفّنا فتقدم جعفر بن علی لیصلّی علی أخیه، فلمّا همّ بالتکبیر خرج صبیّ بوجهه سمره، بشعره

1- 519. کمال الدین، ص 475و476 ؛ بحارالأنوار، ج 52، ص 67، ح 53.

قطط، بأسنانه تفليج، فجبذ برداء جعفر بن على وقال: تأخّر يا عمّ فأنا أحق بالصلاه على أبى، فتأخر جعفر، وقد اربد وجهه واصفر فتقدّم الصبى وصلّى عليه ودفن إلى جانب قبر أبيه عليهما السلام ثمّ قال: يا بصرى هات جوابات الكتب التى معک، فدفعتها إليه»؛[1] «... هنگامی که به خانه حضرت رسیدم مشاهده کردم که نعش حسن بن علی علیهما السلام کفن پیچ است. جعفر جلو آمد تا بر جنازه برادرش نماز بگذارد، همین که خواست تکبیر نماز میّت بگوید، کودکی گندم گون، با موهایی فری، دندان هایی باز، از پشت پرده بیرون آمد و ردای جعفر بن علی را کشید و فرمود: «کنار برو ای عمو، زیرا من سزاوارترم که بر پدرم نماز گذارم». جعفر در حالی که رنگ صورتش تغییر کرده بود کنار رفت. این کودک جلو آمد و بر جنازه امام عسکری علیه السلام نماز گزارد و جنازه کنار قبر پدرش علیه السلام به خاک سپرده شد. آن گاه فرمود: ای بصری! جواب نامه هایی که با توست به من بده. من هم آنها را به حضرت دادم...».

و نیز ابوالادیان می گوید: «هنگامی که جعفر را چنین دیدم با خود گفتم: اگر این مرد امام است پس در حقیقت امامت باطل شده است، زیرا من او را آن گونه که می شناسم شخصی است که شرب نبیذ (مسکر) می کند و نیز با جوسق قمار کرده و با طنبور بازی می کند...».[2]

1- 520. کمال الدین، ص 475و476 ؛ بحارالأنوار، ج 52، ص 67، ح 53.
2- 521. همان.

امامت در سنین کودکی

چه کسانی در امامت در سنین کودکی شک کرده اند؟

از جمله سؤال های مطرح در مورد امام زمان علیه السلام این است که آیا کسی می تواند در سنین کودکی به مقام امامت و خلافت برسد؟

ابن حجر هیتمی از علمای اهل سنّت می گوید: «آنچه در شریعت مطهّر ثابت شده این است که ولایت طفل صغیر صحیح نیست، پس چگونه شیعیان به خود اجازه داده و گمان بر امامت کسی دارند که عمر او هنگام رسیدن به امامت، بیش از پنج سال نبوده است».(1)

احمد کاتب می نویسد: «معقول نیست که خداوند طفل صغیری را به رهبری مسلمین منصوب کند».(2)

آیا قرآن مؤیّد امامت و نبوت کودک است؟

از نظر قرآن امامت، نبوت و ولایت در سنین کودکی نه تنها امری ممکن است بلکه از وقوع آن نیز خبر داده است.

1- 522. صواعق المحرقه، ص 166.
2- 523. تطوّر الفکر السیاسی، ص 102.

الف. خداوند متعال خطاب به حضرت یحیی می فرماید: {یا یَحْیی خُذِ الکِتابَ بِقُوَّهٍ وَآتَیْناهُ الحُکْمَ صَبِیّاً}؛(1) «ای یحیی! تو کتاب آسمانی ما را به قوت فراگیر و به او در کودکی مقام نبوت دادیم.»

فخر رازی درباره حکمی که خداوند به حضرت یحیی علیه السلام داد می گوید: «مراد از حکم در آیه شریفه، همان نبوت است؛ زیرا خداوند متعال عقل او را در کودکی محکم و کامل کرد و به او وحی فرستاد، چرا که خداوند حضرت یحیی و عیسی را در کودکی به پیامبری برگزید، برخلاف حضرت موسی و محمّدصلی الله علیه وآله که آنان را در بزرگسالی به رسالت مبعوث نمود».(2)

ب. و نیز در مورد حضرت عیسی علیه السلام می فرماید: {فَأَشارَتْ إِلَیْهِ قالُوا کَیْفَ نُکَلِّمُ مَنْ کانَ فِی المَهْدِ صَبِیّاً * قالَ إِنِّی عَبْدُ اللَّهِ آتانِیَ الکِتابَ وَجَعَلَنِی نَبِیّاً}؛(3) «مریم [در پاسخ ملامت گران به طفل اشاره کرد. آنها گفتند: چگونه با طفل گهواره ای سخن گوییم؟ آن طفل گفت: همانا من بنده خدایم که مرا کتاب آسمانی و شرف نبوت عطا فرمود...».

قندوزی حنفی بعد از ذکر ولادت امام مهدی علیه السلام می نویسد: «گفته اند که خداوند تبارک و تعالی او را در سنّ طفولیّت حکمت و فصل الخطاب عنایت نمود، و او را نشانه ای برای عالمیان قرار داد، همان گونه که در شأن حضرت یحیی علیه السلام فرمود: {یا یَحْیی خُذِ الکِتابَ بِقُوَّهٍ وَآتَیْناهُ الحُکْمَ صَبِیّاً}. و نیز در شأن حضرت عیسی علیه السلام فرمود: {قالُوا کَیْفَ نُکَلِّمُ مَنْ کانَ فِی المَهْدِ صَبِیّاً * قالَ إِنِّی عَبْدُ اللَّهِ آتانِیَ الکِتابَ وَجَعَلَنِی نَبِیّاً}. خداوند، عمر حضرت مهدی علیه السلام را به مانند عمر حضرت خضر طولانی گردانید».(4)

1- 524. سوره مریم، آیه 12.
2- 525. تفسیر فخر رازی، ج 11، ص 192.
3- 526. سوره مریم، آیه 29و30.
4- 527. ینابیع الموده، ص 454.

قطب راوندی و دیگران با سند از یزید کناسی نقل کرده اند که از حضرت ابی جعفر علیهما السلام سؤال کردم: «أکان عیسی ابن مریم علیه السلام حین تکلّم فی المهد حجه للّه علی أهل زمانه؟ فقال: کان یومئذ نبیاً حجه للّه غیر مرسل أما تسمع لقوله حین قال: {إِنِّی عَبْدُ اللَّهِ آتانِیَ الْکِتابَ وَ جَعَلَنی نَبِیًّا * وَ جَعَلَنی مُبارَکاً أَیْنَ ما کُنْتُ وَ أَوْصانی بِالصَّلاهِ وَ الزَّکاهِ ما دُمْتُ حَیًّا (1)} قلت: فکان یومئذ حجه للّه علی زکریا فی تلک الحال وهو فی المهد؟ فقال: کان عیسی فی تلک الحال آیه للناس ورحمه من اللّه لمریم حین تکلم فعبر عنها وکان نبیا حجه علی من سمع کلامه فی تلک الحال، ثم صمت فلم یتکلم حتی مضیت له سنتان وکان زکریا الحجه للّه عزّوجلّ علی الناس بعد صمت عیسی بسنتین ثم مات زکریا فورثه ابنه یحیی الکتاب والحکمه وهو صبی صغیر، أما تسمع لقوله عزوجل: {یا یَحْیی خُذِ الْکِتابَ بِقُوَّهٍ وَ آتَیْناهُ الْحُکْمَ صَبِیًّا (2)} فلمّا بلغ عیسی علیه السلام سبع سنین تکلم بالنبوه والرساله حین أوحی اللّه تعالی إلیه، فکان عیسی الحجه علی یحیی وعلی الناس أجمعین ولیس تبقی الأرض یا اباخالد یوما واحدا بغیر حجه للّه علی الناس منذ یوم خلق اللّه آدم علیه السلام...»؛ (3) «آیا عیسی علیه السلام هنگامی که در گهواره سخن گفت حجّت خدا بر اهل زمان خود بود؟ حضرت فرمود: «عیسی در آن روز پیامبر و حجّت غیر مرسل خدا بود. آیا نشنیده ای قول خدا را هنگامی که فرمود: «من بنده خدایم، او کتاب [آسمانی به من داده و مرا پیامبر قرار داده است. و مرا - هر جا که باشم - وجودی پربرکت قرار داده و تا زمانی که زنده ام، مرا به نماز و زکات توصیه کرده است.» عرض کردم: پس در آن روز عیسی حجّت خدا بر زکریّا در آن حال بود، در حالی که در گهواره به سر می برد؟ حضرت فرمود: عیسی در آن حال نشانه ای برای مردم و رحمتی از جانب خدا برای مریم بود، آن هنگامی که سخن گفت و از او تعبیر کرد. (و نیز) پیامبر و حجت بود بر هر که کلام او را در آن حال شنید. سپس عیسی ساکت شد و تا دو سال با کسی سخن نگفت، و در این مدّت زکریاعلیه السلام حجّت بر

1- 528. سوره مریم، آیه 30و31.
2- 529. سوره مریم، آیه 12.
3- 530. کافی، ج 1، ص 382، ح 1.

مردم بود. پس از فوت او یحیی علیه السلام در سنین کودکی وارث کتاب و حکمت شد. آیا نشنیده ای قول خداوند عزّوجلّ را که فرمود: «ای یحیی! کتاب [خدا] را با قوّت بگیر! و ما فرمان نبوّت [و عقل کافی در کودکی به او دادیم.» عیسی وقتی به هفت سالگی رسید با اوّلین وحی که بر او نازل شد خبر از نبوت خود داد. در این هنگام او حجّت بر یحیی و تمام مردم شد. ای اباخالد! از هنگام خلقت آدم، حتّی یک روز نیز زمین خالی از حجّت خدا بر مردم نبوده است...».

کسی اشکال نکند که در مورد حضرت عیسی اگر چه قرآن لفظ ماضی را به کار برده ولی در حقیقت به معنای مضارع و زمان آینده است. زیرا در جواب می گوییم:

اولاً: این احتمال خلاف ظاهر لفظ ماضی است و حمل بر خلاف آن احتیاج به دلیل و قرینه دارد در حالی که قرینه ای در بین نیست.

ثانیاً: فرق است بین نبی و رسول، در مورد قصه حضرت عیسی تعبیر نبی آمده نه رسول، و لذا ممکن است که طفلی در سنین کودکی به مقام نبوت رسیده باشد گر چه به جهت طفولیت هنوز به مقام رسالت نرسیده است.

آیا از منظر تاریخ، امامت در کودک تجسّم یافته است؟

با مراجعه به تاریخ پی می بریم که مسأله امامت و رهبری کودک، واقع شده است و فلاسفه و حکما می گویند: قوی ترین دلیل بر امکان شئ، وقوع آن است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در سال سوّم هجرت، بعد از نزول آیه شریفه {وَأَنْذِرْ عَشِیرَتَکَ الأَقْرَبِینَ} علی بن ابی طالب را که نوجوانی بیش نبود به خلافت و وصایت منصوب کرد، و به قوم خود دستور داد که سخنان او را گوش فرا داده و از او اطاعت کنند.(1)

1- 531. ر.ک: تاریخ طبری، ج 2، ص 62و63 ؛ کامل ابن اثیر، ج 2، ص 40و41.

شیخ مفیدرحمه الله می نویسد: «عموم شیعه و اهل سنت بر این امر اتفاق دارند که رسول خداصلی الله علیه وآله حضرت علی علیه السلام را دعوت به وزارت و خلافت و وصایت کرد، در حالی که سنّ او کم بود، و از دیگر کودکان دعوت به عمل نیاورد...».(1)

آیا عقل، امامت کودک را تأیید می کند؟

برخی می گویند: امامت در سنین کودکی عقلاً محال است. در پاسخ می گوییم:

امر محال بر سه قسم است:

1 - محال ذاتی: که فی حدّ نفسه محال است بدون در نظر گرفتن امری دیگر، مثل اجتماع نقیضین یا ارتفاع نقیضین.

2 - محال وقوعی: که وقوع آن محال است، مثل وقوع معلول بدون علت.

3 - محال عادی: که وقوع آن طبق قوانین شناخته شده طبیعت محال است ولی نه ذاتاً محال است و نه مستلزم محال. همانند کارهایی که بر آن معجزه صدق می کند.

در مورد امامت در سنین کودکی می گوییم: این مسأله، محال ذاتی یا وقوعی نیست، زیرا خداوند متعال قادر است تا تمام شرایط رسالت و امامت را در کودک قرار دهد. عقل انسان این مطالب را بعید نمی داند. و نبوت حضرت یحیی و عیسی علیهما السلام بهترین شاهد صدق بر این مدعا است.

محمّد بن حسن صفّار به سند خود از علی بن اسباط نقل کرده که گفت: «رأیت اباجعفرعلیه السلام قد خرج علیّ فاحددت النظر إلیه وإلی رأسه وإلی رجله لأصف قامته لأصحابنا بمصر، فخرّ ساجداً. فقال انّ اللَّه احتجّ فی الامامه مثل ما احتجّ فی النبوه. قال اللَّه تعالی: {وَآتَیْنَاهُ الحُکْمَ صَبِیّاً }(2) وقال اللَّه: {فَلَمّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِینَ سَنَهً}.(3) فقد یجوز ان یؤتی الحکمه وهو صبیّ

1- 532. الفصول المختاره، ص 316.
2- 533. سوره مریم، آیه 12.
3- 534. سوره یوسف، آیه 22.

ویجوز ان یؤتی وهو ابن اربعین سنه»؛(1) «اباجعفرعلیه السلام را در حالی که بر من وارد می شد مشاهده کردم. خوب به سر و پای مبارکش نظاره کردم تا بتوانم بر اصحاب خود در مصر آن حضرت را توصیف نمایم. ناگهان مشاهده کردم که حضرت به سجده افتاد و فرمود: «خداوند احتجاج نموده در امر امامت به آنچه در امر نبوت احتجاج کرده است، و می فرماید: {وَآتَیْناهُ الحُکْمَ صَبِیّاً} و نیز می فرماید: {فَلَمّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِینَ سَنَةً}. پس گاهی ممکن است که خداوند به کسی حکمت عطا کند در حالی که کودکی بیش نیست، همان گونه که جایز است به کسی دیگر در سنین چهل سالگی حکمت عطا فرماید.»

آیا طفل در سنین کودکی می تواند رشد عقلی داشته باشد؟

دانشمندان می گویند: برای رشد عقلی سنّ معیّنی وجود ندارد، زیرا چه بسا شخصی رشید است امّا سن او بیش از پنج سال نیست؛ چون قوّه عاقله او به قدرت خداوند به حدّ کافی رشد کرده است. چه مانعی دارد که خداوند متعال سنّ رشد را در امام علیه السلام سنّ پنج سالگی قرار دهد؟

علامه حلّی می فرماید: «طبیعت کودکان با دوستی و محبت پدر و مادر و میل به آن در آمیخته است، لذا کناره گیری کودک از آنان و توجه به خداوند متعال دلیل بر قوّت کمال اوست».

او در ادامه می نویسد: «طبیعت کودکان با نظر و تأمّل در امور عقلی و تکالیف الهی ناسازگار و متناسب با بازی و لهو و لعب است، پس اگر کودکی با اموری که ناسازگار با طبع کودکانه است انس گرفته، دلیل رسیدن او به کمال است».(2)

1- 535. بصائر الدرجات، ص 258، ح 10.
2- 536. کشف المراد، ص 388و389.

صفوان بن یحیی می گوید: هنگامی که امام رضاعلیه السلام به امام جوادعلیه السلام اشاره کرد و او را به امامت منصوب نمود در حالی که سنّ او از سه سال تجاوز نمی کرد، به آن حضرت عرض کردم: فدایت گردم! فرزند شما سه سال بیشتر ندارد؟ حضرت فرمود: «... وما یضرّه من ذلک شی ء قد قام عیسی علیه السلام بالحجّه وهو ابن ثلاثه سنین»؛ (1) «چه اشکالی دارد در حالی که عیسی علیه السلام نیز در سنین سه سالگی حجت خدا گشت.»

به امام جوادعلیه السلام عرض شد: مردم به جهت کمی سنّ شما امامت شما را انکار می کنند. حضرت پاسخ فرمود: «وما ینکرون من ذلک قول اللَّه عزّوجلّ؟ لقد قال اللَّه عزّوجلّ لنبیّه صلی الله علیه وآله: {قُلْ هذِهِ سَبِیلِی أَدْعُوا إِلیَ اللَّهِ عَلی بَصِیرَهٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِی} فواللَّه ما تبعه إلّا علیّ علیه السلام وله تسع سنین وأنا ابن تسع سنین»؛ (2) «چرا انکار می کنند، در حالی که خداوند به نبیّ خود فرمود: ای رسول ما! امت را بگو: طریقه من و پیروانم همین است که خلق را با بینایی و بصیرت به سوی خدا دعوت کنیم. پس به خدا سوگند! در آن هنگام او را متابعت نکرد مگر علی علیه السلام در حالی که نه سال بیشتر نداشت، و من نیز فرزند نه ساله هستم.»

آیا شیعیان به امامت امامان در سنین کودکی اطمینان داشتند؟

دانش آموختگان مدرسه اهل بیت علیهم السلام در طول تاریخ، فداکاری و جانفشانی های زیادی را در راه تثبیت عقیده خود در مسأله امامت داشته اند؛ زیرا داشتن چنین عقیده و فکری منشأ دشمنی و خصومت دستگاه خلفا با دوست داران اهل بیت بود. این امر منجرّ به درگیری نظام حاکم با اهل بیت علیهم السلام و یاران آنها بود، لذا عدّه زیادی را زندانی و گروهی را نیز می کشتند. و این نشان می دهد که اعتقاد به ولایت اهل بیت علیهم السلام حتی در سنین کودکی برای آنها چنان روشن و مسلّم شده بود که از جان و مال خود مایه می گذاشتند.

1- 537. کافی، ج 1، ص 383، ح 2.
2- 538. کافی، ج 1، ص 384، ح 8.

آیا اعتقاد به امامت و ولایت امامان در کودکی با تهدید و تحمیل بزرگان شیعه بوده است؟

این فرضیه به طور حتم باطل است؛ زیرا با ورع و قداست بزرگان طایفه امامیه سازگاری ندارد. هیچ گاه نمی توان باور کرد که آنان با تهدید و زور مردم را به اطاعت امامان دعوت کرده باشند. به ویژه آنکه آنان در طول مدت امامت اهل بیت علیهم السلام در شدیدترین وضع - به جهت پذیرش دعوت آنها - به سر می بردند.

پذیرش دعوت اهل بیت و دعوت به آنان، سود مادی و مقام ظاهری نداشته است تا توهّم طمع به آن امور باعث شود که چنین دعوتی را داشته باشند. پذیرفتنی نیست که علمای امامیه به نادرستی بر امامت شخصی در کودکی تبانی و اتفاق داشته باشند در حالی که این کار سبب ایجاد انواع محرومیّت ها برای آنان بود. این نیست مگر آنکه دعوت آنها ناشی از اعتقاد به امامت امامان در سنین کودکی بوده است.

آیا خلفا بر امامت امامان در سنین کودکی اذعان داشتند؟

خلفای معاصر، به فضایل اخلاقی و کمالات معنوی و علمی امامانی که در سن کودکی بودند اذعان داشتند و لذا آن را زنگ خطری برای خود و خلافت غاصبانه خویش می دانستند. بر این اساس، تمام توان خود را برای از بین بردن امامان و فضایلشان به کار می گرفتند.

ص:238

با توجه به این مطلب به خوبی روشن می شود که مسأله امامت شخص - هر چند در سنین کودکی - امری ثابت بوده است؛ خصوصاً آنکه به طور مکرّر آنها را امتحان کرده، به فضل و کمالاتشان پی برده بودند.

آیا از امامان قبل، نصّی بر امامت امامان کودک بوده است؟

در مورد هر یک از امامان که در سنین کودکی به امامت رسیده اند از امام قبل خود به طور صریح و ضمنی بر امامت آنها اشاره شده است.

الف. نصّ بر امام جوادعلیه السلام

محمد بن ابی نصر می گوید: فرزند نجاشی به من گفت: امام بعد از صاحبت کیست؟ دوست دارم پاسخ آن را بدانم. محمّد بن ابی نصر می گوید: نزد امام رضاعلیه السلام رفتم و سؤال فرزند نجاشی را به امام عرض کردم. حضرت فرمود: «الإمام ابنی»؛(1) «امام، فرزند من است.»

ب. نصّ بر امام مهدی علیه السلام

محمّد بن علی بن بلال می گوید: «از ناحیه امام عسکری - دو سال قبل از وفاتش - نامه ای به دستم رسید که در آن، خبر از جانشین بعد از خود داده بود، و نیز سه روز قبل از وفاتش نامه ای دیگر برای من فرستاد و در آن از جانشین بعد از خود خبر داد».(2)

عمرو اهوازی می گوید: امام عسکری علیه السلام فرزند خود را به من نشان داد و فرمود: «هذا صاحبکم من بعدی»؛(3) «این صاحب و امام شما بعد از من است.»

1- 539. کافی، ج 1، ص 320، ح 5.
2- 540. کافی، ج 1، ص 328، ح 1.
3- 541. همان، ح 3.

حمدان قلانسی می گوید: «به عَمْری عرض کردم: آیا امام عسکری علیه السلام از دنیا رحلت نمود؟ فرمود: آری، ولی کسی را به جانشینی خود قرار داد که گردنش مثل این بود. اشاره به دست خود نمود». (1)

کودکی که ممنوع از تصرف در اموال است چگونه می تواند امام باشد؟

برخی می گویند: شما چگونه به امامت کودک اعتقاد دارید در حالی که خداوند می فرماید: {وَابْتَلُوا الیَتامی حَتّی إِذا بَلَغُوا النِّکاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْداً فَادْفَعُوا إِلَیْهِمْ أمْوالَهُمْ (2)} حال اگر خداوند کسی را که به حدّ بلوغ نرسیده از تصرّف در اموالش منع می کند پس چگونه ممکن است او را امام قرار دهد؛ زیرا امام، ولیّ بر خلق در تمام امور دین و دنیا است، و صحیح نیست که والی و سرپرست تمام اموال از قبیل صدقه ها و خمس ها و امین بر شریعت و احکام و... کسی باشد که ولایت بر درهمی از اموال خود را هم ندارد.

پاسخ: این اشکال از کسی صادر می شود که بصیرتی در دین ندارد؛ زیرا آیه ای را که مخالفان در این باب به آن اعتماد کرده اند خاص است و شامل امام معصوم نمی شود، به جهت آنکه خداوند با برهان عقلی و دلیل نقلی، امامت آنان را ثابت نموده است و این می رساند که امام، مخاطب آیه فوق نمی باشد و از زمره ایتام خارج است. هیچ اختلافی بین امت نیست که آیه فوق مربوط به کسانی است که عقلشان ناقص است و هیچ ربطی به آنان که عقلشان به عنایت الهی به حدّ کمال رسیده ندارد، اگر چه کودک باشند. لذا آیه شریفه شامل ائمه اهل بیت علیهم السلام نمی شود. (3)

1- 542. همان، ح 4.
2- 543. سوره نساء، آیه 6، «و یتیمان را بیازمایید تا هنگامی که قابلیّت زناشویی پیدا کنند، آن گاه اگر در آنان کاردانی یافتید اموالشان را به آنان برگردانید».
3- 544. ر.ک: الفصول المختاره، ص 149و150.

پاسخ دیگری که می توان داد این است که: عنوان حقیقی و اصلی برای حکم به وجوب دفع مال به یتیمان، رشد عقلی است نه بلوغ، و اگر تعبیر به بلوغ در آیه به حد نکاح ذکر شده، به جهت عنوان مشیر به رشد عقلانی است، زیرا غالباً در این هنگام است که انسان رشید می شود و شاهد این مطلب اینکه: اگر کسی از حد بلوغ بگذرد و حتی به سنین بالایی از عمر خود برسد ولی رشید نشده باشد اموالش را به او نمی دهند. از اینجا معلوم می شود که ملاک رشد عقلانی است که در امام معصوم از ابتدای سنین کودکی وجود دارد.

از اینجا پاسخ پرسش های دیگر نیز درباره امامت کودک داده می شود، مثل اینکه طفل چگونه می تواند امام باشد در حالی که نمی تواند حتّی امام جماعت باشد؟ طفل چگونه می تواند امام باشد با آنکه معامله با او صحیح نیست؟ طفل چگونه می تواند امام باشد در حالی که عقد او باطل است؟ طفل چگونه می تواند امام باشد در حالی که گواهی او جز در موارد خاص مورد قبول نیست؟

طفل پنج ساله چگونه نمازش بر جنازه امام صحیح است؟

منشأ این اشکال و اشکالات مشابه این است که امام را با دیگران مقایسه کرده اند و برای او امتیاز خاص قائل نیستند. ولی اگر معتقد شویم که امام - اگر چه کودک باشد - کسی است که با معجزه و نصّ، امامتش ثابت شده و عقلش به عنایت الهی کامل گردیده است، دیگر او را با مردم عوام مقایسه نمی کنیم. و نیز پاسخ این سؤال داده می شود که چگونه ممکن است طفلی هدایت تکوینی و تشریعی و باطنی داشته باشد، در حالی که هر یک از آنها وظیفه بسیار سنگینی است که احتیاج به قابلیت های خاص دارد؟

ص:241

پاسخ همان است که قبلاً اشاره شد، زیرا اگر خداوند به کسی مقام هدایت و امامت می دهد قابلیتش را نیز عنایت می کند و عقل او را به حدّ اعلای رشد و کمال می رساند، اگر چه اختیار خود نیز در رسیدن به کمال دخیل است، ولی همه به لطف و عنایت الهی است.

کودک چگونه می تواند امام باشد در حالی که تکلیف ندارد؟

گاهی سؤال می شود که کودک چگونه می تواند امام و رهبر باشد در حالی که تکلیف ندارد، زیرا به حدّ بلوغ نرسیده است، و چون بر اعمالش عقوبت مترتب نیست ممکن است لغزش هایی از او سر زند که با مقام و شأن امامت سازگاری ندارد.

پاسخ: بلوغ - در حقیقت - رسیدن به حدّ رشد عقلانی است، و علّت اینکه برای نوجوانان سنّ بلوغ را پانزده سال قرار داده اند برای این است که غالباً در این سنّ آنها به رشد عقلانی می رسند. ولی اگر افرادی در کودکی به طور یقین و قطع به حدّ اعلای کمال و رشد رسیدند - که باید هم رسیده باشند وگرنه امامت آنها بی معنا خواهد بود - قطعاً مورد تکلیف هستند، و از آنجا که عقل کاملی داشته و از مقام عصمت بهره مندند، هرگز کار ناشایست انجام نخواهند داد.

از اینجا پاسخ اشکال برخی از علمای اهل سنّت درباره ایمان و اسلام حضرت علی علیه السلام قبل از بلوغ نیز داده می شود، آنان می گویند: علی بن ابی طالب علیه السلام به حدّ بلوغ نرسیده بود، و لذا اسلامش ارزشی نداشت. اسلامی که بدون تعقل و فهم و شعور عقلانی باشد چه فایده ای دارد؟ در حالی که اسلام ابوبکر در سنین بالا بوده است و اسلام در این سنّ با تعقل و فکر همراه است و از این رو دارای ارزش خاصی است.

پاسخ: اگرچه امام علی علیه السلام قبل از بلوغ اسلام آورد ولی او از همان کودکی از کمال و عقلانیت کافی برخوردار بود. دوره کودکی حضرت، همراه با رسول خداصلی الله علیه وآله سپری شد. او اسلام را با بصیرت کامل پذیرفت. لذا حقیقتاً حضرت علی علیه السلام اوّلین مؤمن و مسلم است.

چه کسی می تواند به طور عموم و کلّی ادعا کند که هر کس سنش بیشتر است عقلش نیز بیشتر است؟ چه بسیار افراد بزرگسال که یک دهم عقل و رشد یک کودک را ندارند.

و لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله خطاب به حضرت زهراعلیها السلام فرمود: «انّه لأوّل اصحابی اسلاماً»؛(1) «همانا او - علی علیه السلام - اوّل کسی است از اصحابم که به من ایمان آورده است.»

انس بن مالک می گوید: «اوّل کسی که به پیامبرصلی الله علیه وآله اسلام آورد علی بن ابی طالب علیه السلام بود».(2)

ابن اثیر می گوید: «پیامبرصلی الله علیه وآله روز دوشنبه مبعوث شد و علیّ علیه السلام در روز سه شنبه اسلام آورد».(3)

شیخ محمّد خضری می گوید: «علیّ علیه السلام اوّل کسی است که دعوت اسلام را پذیرفت».(4)

ابن ابی الحدید می گوید: «چه بگویم در حق کسی که از دیگران به هدایت سبقت گرفت، به خدا ایمان آورده و او را عبادت نمود در حالی که تمام افراد روی زمین سنگ را عبادت می کرده و منکر خالق بودند».(5)

1- 545. مسند احمد، ج 5، ص 662، ح 19796.
2- 546. صواعق المحرقه، ص 118.
3- 547. اسد الغابه، ج 4، ص 17.
4- 548. تاریخ الأمم الاسلامیه، ج 1، ص 400.
5- 549. شرح ابن ابی الحدید، ج 3، ص 260.

و به همین خاطر بود که پیامبرصلی اللِه علیه وآله در سال سوّم بعثت بعد از نزول آیه شریفه {وَأَنْذِرْ عَشِیرَتَکَ الأَقْرَبِینَ} حضرت علی علیه السلام را که نوجوان بود به خلافت و وصایت برگزید و به قوم خود دستور داد که سخنان او را گوش فرا داده و از او اطاعت کنند.(1)

چرا خداوند امامت را در کودک قرار داد؟

برخی ممکن است سؤال کنند: چه ضرورتی دارد که کودک امام باشد در حالی که مورد شک و تردید عده ای قرار می گیرد؟

پاسخ: ممکن است عواملی چند در این انتخاب مؤثر باشد:

1 - امتحان مردم؛ زیرا با اثبات امامت طفل از راه معجزه و جهات دیگر، انسان مورد امتحان قرار می گیرد که چگونه در برابر حق تسلیم گردد، همان گونه که حضرت عبدالعظیم حسنی مورد امتحان قرار گرفت.

2 - برای اثبات اینکه امامت این شخص از جانب خداوند است؛ زیرا اگر امامان تنها در بزرگسالی به مقام امامت نایل می شدند، ممکن بود کسانی گمان کنند که مقامات و کمالات آنان همگی اکتسابی است ولی در طفل صغیر هیچ گاه این گمان برده نمی شود. و اگر طفلی فضایلی در حدّ امامت داشت شکّی نیست که از جانب خداوند است.

3 - برای اثبات اینکه مقام و منزلت بر اساس لیاقت است نه بزرگی سنّ، چنان که در جریان فرماندهی اسامه بن زید چنین بود، در حالی که عده ای از صحابه بر عزل او اصرار داشتند پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به جهت لیاقت وی، اصرار بر فرماندهی او داشت.

1- 550. تاریخ طبری ج 2 ص 62 و 63 ، کامل ابن اثیر ج 2 ص 40 و 41.

4 - از آنجا که تا امام رضاعلیه السلام امامان را یکی پس از دیگری به شهادت می رساندند، سنت الهی بر این قرار گرفت که از امام جوادعلیه السلام امامت در سنین پایین قرار گیرد تا اینکه حاکمان جور و ظلم امامت آنان را باور نکرده و آنها را نکشند، تا اینکه نوبت به امام زمان علیه السلام رسید و چون امامان پیشین از امتحان سربلند بیرون آمده بودند، دشمنان فهمیدند که امامت در سنین کودکی نیز ممکن است، لذا قصد داشتند تا حضرت مهدی علیه السلام را از همان ابتدای ولادت به قتل برسانند، لذا خواست خداوند بر این تعلّق گرفت که او را از هنگام ولادت در پشت پرده غیبت نگه دارد.

آیا امامت کودک با قاعده لطف سازگاری دارد؟

برخی ممکن است اشکال کنند که امامت در سنین کودکی، با قاعده لطف سازگاری ندارد؛ زیرا لطفِ مقرّب آن است که خداوند هر عملی را که در راستای اهداف خلقت برای رسیدن انسان به کمال، مؤثر است انجام دهد وگرنه نقض غرض خلقت است، و لذا لطف بر خداوند لازم است. از این رو اعطای امامت به کودک از آنجا که مورد شک و تردید برخی از افراد قرار خواهد گرفت، خلاف قاعده لطف است.

پاسخ: گاهی لطف اقتضا می کند که امامت در سنین کودکی باشد، زیرا همان گونه که اشاره شد هم مردم با آن امتحان می شوند و هم گروهی به امامت او یقین پیدا می کنند. و در ضمن می فهمند که امامت به لیاقت است نه به سن. با وجود این امتیازات و از آنجا که بر هر فرد لازم است که تحقیق کند، دیگر هرگز جای شک و تردید باقی نمی ماند.

چرا امام زمان علیه السلام از همان کودکی در اختفا به سر

ص:245

بردند؟

برخی سؤال می کنند که چرا امام زمان علیه السلام از همان ابتدای کودکی در اختفا به سر بردند در حالی که وظیفه امام، حضور در میان مردم و ارشاد آنان است؟ و به تعبیر دیگر: چرا امام عسکری علیه السلام فرزند خود را از هنگام ولادت از مردم مخفی داشت؟

پاسخ: شکّی نیست که فشار سیاسی بر امام عسکری علیه السلام و کنترل آن حضرت برای دسترسی به فرزندش حضرت مهدی علیه السلام به حدّی شدید بود که به شیعیان و اصحاب خود سفارش نموده بود حتی کسی در ملأ عام بر او سلام نکند یا با دست به او اشاره ننماید؛ زیرا در این صورت در امان نخواهد بود.(1)

کار به جایی رسیده بود که امام عسکری علیه السلام برای ملاقات با اصحاب خود کسی را به سراغ آنها می فرستاد و می فرمود: «صیروا إلی موضع کذا وکذا، وإلی دار فلان بن فلان العشاء والعتمه فی لیله کذا فانّکم تجدونی هناک»؛(2) «بعد از وقت عشا در فلان موضع و فلان خانه، در فلان شب جمع شوید که مرا در آنجا خواهید دید.»

با وجود همین فشارهای سیاسی بود که حضرت نظام وکالت را دنبال نمود تا هم بتواند به نیازهای مردم رسیدگی کند و هم از گرفتاری هایی که از ناحیه ملاقات ها برای مردم حاصل می شد، بکاهد.

در این موقعیت حسّاس، امام زمان علیه السلام متولّد شد. کسی که حجت خدا در روی زمین بعد از امام عسکری علیه السلام خواهد بود. او دوازدهمین امامی خواهد بود که رسول خداصلی الله علیه وآله وعده تولدش را داده که با ظهورش در آخرالزمان زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد. کسی که به جهت قیام غیرمترقّبه اش نمی تواند بیعت کسی را بر گردن داشته باشد. آیا چنین امامی نباید از ابتدای ولادت و حتّی از هنگام به امامت رسیدن، از دید عموم مردم و خصوصاً سلاطین جور که درصدد قتل او بودند مخفی باشد؟ هر چند که در میان مردم است و با آنان زندگی می کند قطعاً باید این چنین باشد وگرنه برخلاف مصالح کلّی عالم خواهد بود.

1- 551. بحارالأنوار، ج 50، ص 269، ح 34.
2- 552. بحارالأنوار، ج 50، ص 304، ح 80.

آیا فضایل و کرامات امامان، ناشی از نبوغ فکری آنها بوده است؟

دانشمندان مادی که جهان بینی مادّی دارند و هستی را در چهارچوب ماده منحصر می دانند، هرگاه معجزات و امور خارق العادّه ای از کسی مشاهده می کنند، بر اثر ضعف ایمان و غرور علمی و غلبه مادیگری بر افکار آنها، درصدد توجیه مادی آن برمی آیند و این امور را به نابغه اشخاص مرتبط می سازند و هرگز به ارتباط غیبی این عالم ارزش و بهایی نمی دهند در حالی که این افراطگری از جهاتی قابل مناقشه است:

1 - افراد در این نظریه منکر اعتقاد به غیب می شوند و تنها به مادی گرایی صرف می اندیشند.

2 - بخشی از کرامات و معجزات امامان در سنین کودکی خبرهای غیبی بوده است که مطابق با واقع درآمده، در حالی که دیده نشده کسی با ادعای امامت در سنین کودکی با اتکای به نبوغ فکری خود خبر از غیب دهد. افراد نابغه هر مقدار که به مرتبه ای از نبوغ فکری برسند نمی توانند به طور قطع و یقین خبر از حوادث آینده دهند، تا چه رسد به اینکه کودک باشند.

3 - اگر این ادعا صحیح است چرا یکی از انبیا یا امامان، کرامات و معجزات علمی و غیبی و... را به نبوغ فکری خود نسبت نداده است؟ بلکه بر عکس تنها ادعایشان آن بود که ما تابع وحی و الهام الهی هستیم.

4 - اگر منشأ کرامات و فضایل امامان در سنین کودکی، نبوغ و زیرکی آنها بوده، چرا دیگران از مقابله با آنها عاجز ماندند و به عجز و ناتوانی خود اعتراف نمودند.

ص:247

آیا اهل بیت علیهم السلام در زمینه سازی برای امامت کودک اقدامی انجام داده اند؟

با مراجعه به روایات پی می بریم که اهل بیت علیهم السلام برای هموار کردن و زمینه سازی برای امامت کودک، از هیچ نوع اقدام ممکن فروگذار نکردند که از آن جمله تذکّر به تحقق پیدا کردن امامت در سنین کودکی است.

مقدسی شافعی در کتاب «عقد الدرر» از امام باقرعلیه السلام نقل کرده که فرمود: «یکون هذا الأمر فی اصغرنا سنّا»؛(1) «امر امامت و خلافت در اشخاصی خواهد بود که کمترین سنّ را در میان ما دارند.»

امام عسکری علیه السلام برای تثبیت امامت فرزندش چه تدابیری اندیشید؟

حضرت برای تثبیت امامت حضرت مهدی علیه السلام از راه های مختلف استفاده نمود:

1 - تعلیمات و بیانات

موسی بن جعفر بن وهب بغدادی می گوید: از امام عسکری علیه السلام شنیدم که فرمود: «کأنّی بکم وقد اختلفتم بعدی فی الخلف منّی، أما إنّ المقرّ بالأئمّه بعد رسول اللَّه المنکر لولدی کمن أقرّ بجمیع أنبیآء اللَّه ورسله ثمّ أنکر نبوّه محمّد رسول اللَّه صلی الله علیه وآله...»؛(2) «گویا شما را می بینم که در حقّ جانشین من اختلاف خواهید کرد. آگاه باشید! هر کس به امامان بعد از رسول خداصلی الله علیه وآله اقرار کند ولی منکر فرزند من شود، همانند آن است که به جمیع انبیای خدا و رسولان او اقرار کرده ولی نبوت محمّد رسول خداصلی الله علیه وآله را انکار کرده است...».

ص:248

1- 553. عقد الدرر، ص 188، باب 6 ؛ الغیبه، نعمانی، ص 184 ؛ بحارالأنوار، ج 51، ص 38، ح 15.
2- 554. بحارالأنوار، ج 51، ص 160، ح 6.

احمد بن إسحاق می گوید: از امام عسکری علیه السلام شنیدم که فرمود: «الحمد للّه الّذی لم یخرجنی من الدنیا حتّی أرانی الخلف من بعدی...»؛(1) «ستایش خداوندی را سزاست که قبل از آنکه از دنیا رحلت کنم، جانشین بعد از خودم را نشانم داد.»

در روز سوم ولادت حضرت مهدی علیه السلام، پدرش امام عسکری علیه السلام او را بر اصحاب خود عرضه کرد و فرمود: «هذا صاحبکم من بعدی وخلیفتی علیکم وهو القآئم الّذی تمتدّ إلیه الأعناق بالانتظار...»؛(2) «این فرزند، صاحب و امام شما بعد از من و خلیفه من بر شما است. او قائمی است که مردم در انتظار او به سر خواهند برد...».

2 - نشان دادن به خواص

احمد بن اسحاق بن سعد اشعری می گوید: خدمت امام عسکری علیه السلام رسیدم تا از جانشین آن حضرت سؤال کنم. حضرت در ابتدا فرمود: ای احمد بن اسحاق! خداوند تبارک و تعالی هرگز زمین را از زمان خلقت حضرت آدم علیه السلام تا روز قیامت، از حجت بر خلق خالی نگذاشته و نخواهد گذاشت. به توسط حجّت است که بلا را از اهل زمین دفع می کند، و به واسطه اوست که باران نازل کرده و برکات زمین را بیرون می آورد.

آن گاه عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! امام و خلیفه بعد از شما کیست؟ حضرت فوراً از جا بلند شد و داخل اتاق گشته، در حالی که کودکی به مانند ماه پاره با حدود سه سال بر شانه خود داشت بر من وارد شد و فرمود: «یا أحمد بن إسحاق! لولا کرامتک علی اللّه عزّوجلّ وعلی حججه، ما عرضت علیک ابنی هذا...»؛(3) «ای احمد بن اسحاق! اگر کرامت تو نزد خداوند عزّوجلّ و نزد حجت های خداوند نبود این فرزند را بر تو عرضه نمی کردم...».

شیخ صدوق از ابی غانم خادم نقل می کند: «ولد لأبی محمّدعلیه السلام ولد فسمّاه محمّداً فعرضه علی أصحابه یوم الثالث وقال: هذا صاحبکم من بعدی وخلیفتی علیکم...»؛(4) «خداوند به امام

1- 555. کمال الدین، ص 408 ؛ بحارالأنوار، ج 51، ص 161، ح 9.

2- 556. كمال الدين، ص 431.
3- 557. كمال الدين، ص 384و385، ح 1.
4- 558. كمال الدين، ص 431، ح 8.

عسکری علیه السلام فرزندی عنایت فرمود که نام او را «محمد» نهاد. در روز سوّم از ولادتش او را به اصحابش عرضه داشت و فرمود: این صاحب و امام شما و خلیفه بعد از من است...».

معاویه بن حکیم و محمّد بن ایّوب بن نوح و محمّد بن عثمان عَمْری می گویند: «عرض علینا أبومحمّد الحسن بن علی علیهم السلام ونحن فی منزله وکنّا أربعین رجلاً فقال: هذا إمامکم من بعدی وخلیفتی علیکم. أطیعوه ولا تتفرّقوا من بعدی فی أدیانکم فتهلکوا. أما إنّکم لا ترونه بعد یومکم هذا...»؛(1) «ما با چهل نفر در منزل امام عسکری علیه السلام بودیم که آن حضرت فرزند خود را بر ما عرضه کرده و فرمود: این امام و خلیفه شما بعد از من است، او را اطاعت کنید و بعد از من در ادیان خود متفرّق نشوید که هلاک خواهید شد. بدانید که بعد از این روز هرگز او را مشاهده نخواهید کرد...».

یعقوب بن منقوش می گوید: خدمت امام عسکری علیه السلام رسیدم در حالی که کنار اتاقی که بر درب آن پرده ای آویزان بود نشسته بودند. عرض کردم: ای آقای من! صاحب امر امامت - بعد از شما - کیست؟ فرمود: پرده را کنار بزن. کنار زدم، ناگهان کودکی با شمایلی خاص بر ما وارد شد و بر دامان امام عسکری علیه السلام نشست. حضرت فرمود: «هو صاحبکم وإمامکم بعدی...»؛(2) «این فرزند صاحب و امام شما بعد از من است...».

آیا حضرت مهدی علیه السلام برای اثبات امامتش در کودکی اقدامی انجام داده است؟

حضرت مهدی علیه السلام در راستای تثبیت امامت و رهبری خود نسبت به جامعه شیعی اقداماتی را انجام داد:

1 - اقامه معجزات و کرامات

در قضیه ابوالادیان - که قبلاً به آن اشاره شد - آمده است: «... کودک جلو آمد و بر

1- 559. کمال الدین، ص 435، ح 2.
2- 560. همان، ص 436و437، ح 5.

حضرت عسکری علیه السلام نماز گزارد و بعد در کنار قبر پدرش به خاک سپرده شد. کودک - حضرت مهدی علیه السلام - به من فرمود: ای بصری! جواب نامه هایی که با تو است نزد من آر. آنها را به حضرت تقدیم نمودم. در دلم گفتم: این دو نشانه از نشانه های امامت است که در این کودک مشاهده کردم. تنها باقی می ماند یک نشانه و آن اینکه از آنچه در همیان است خبر دهد... .

ابوالادیان می گوید: خادم خارج شد و فرمود: نزد شما نامه های فلان شخص و فلان شخص است، و در خورجین او هزار و ده دینار وجود دارد که از آن جمله دینارهایی زرکوب است. آن جماعت نیز نامه ها و مال را به او داده و گفتند: کسی که تو را برای گرفتن اینها فرستاده همان امام است...».(1)

2 - جواب مسائل

یکی دیگر از راه های اثبات امامت خود، پاسخ به سؤال هایی بود که توسط نوّاب اربعه به آن حضرت ارسال می شد و حضرت نیز جواب آنها را به صورت توقیع مرقوم می داشتند، همانند: جواب به مسائل احمد بن اسحاق اشعری، جواب به مسائل اسحاق بن یعقوب، جواب سؤال های حمیری، جواب به مسائل محمّد بن ابراهیم مهزیاری، جواب به مسائل ابی الحسین بن محمّد اسدی و دیگران.

1- 561. کمال الدین، ج 2، ص 502و503، ح 24.

ولایت به چه معنایی است؟

ولایت در لغت به معنای قرب و نزدیکی است.

فیومی می گوید: «وَلْی مثل فَلْس به معنای قرب و نزدیکی است».(1)

در اقرب الموارد آمده است: «وَلْی عبارت است از قرار گرفتن فرد یا شئ دوم به دنبال فرد یا شئ اول بدون فاصله ...».(2)

راغب اصفهانی می گوید: «ولاء و توالی به معنای آن است که دو چیز و یا بیشتر طوری کنار هم قرار گیرند که بین آن دو، غیر از خود آنها چیز دیگری فاصله نبوده باشد».(3)

با توجّه به حالات اولیه انسان در کاربرد الفاظ و اینکه معمولاً کلمات را در آغاز برای بیان معانی مربوط به محسوسات به کار می برد، می توان گفت:

واژه « ولایت» در آغاز برای قرب و نزدیکی خاص در محسوسات «قرب حسی» به کار رفته است، آن گاه برای قرب معنوی استعاره آورده شده است. بر این اساس، هر گاه این واژه در امور معنوی به کار می رود بر نوعی از نسبت قرابت دلالت می کند و لازمه آن این است که ولیّ نسبت به آنچه بر آن دلالت دارد دارای حقّی است که

1- 562. مصباح المنیر، ماده ولی.
2- 563. اقرب الموارد، ماده ولی.
3- 564. مفردات راغب، ص 523.

دیگری ندارد و می تواند تصرّفاتی را بنماید که دیگری جز به اذن او نمی تواند. مثلاً ولیّ میّت می تواند در اموال او تصرف کند. این ولایت او ناشی از حق وراثت است. کسی که بر صغیر ولایت دارد حق تصرف در امور وی را دارد، و کسی که ولایت نصرت دارد می تواند در امور منصور «آن کسی که نصرتش را عهده دار است» تصرف کند. خداوند ولی امر بندگان خویش است یعنی امور دنیوی و اخروی آنها را تدبیر می کند و او ولیّ مؤمنان است، یعنی بر آنها ولایت خاص دارد.

بنابراین، حاصل معنای ولایت در همه موارد استعمال آن، گونه ای از قرابت است که منشأ تصرف و مالک بودن تدبیر است.(1)

به عبارت دیگر: ولایت، نوعی اقتراب و نزدیکی به چیزی است، به گونه ای که موانع و حجاب ها از میان برداشته می شود.(2)

حال اگر کسی با ریاضت های نفسانی و قابلیّت هایی که برای خود ایجاد کرده، و از طرفی دیگر مورد عنایات و الطاف الهی قرار گرفته و به مقام قرب تامّ الهی نایل شود، این چنین شخصی از جانب خداوند بر مردم ولایت دارد، ولایتی که لازمه آن این است که ولی نسبت به آنچه بر آن دلالت دارد، دارای حقّی است که دیگری ندارد و او می تواند تصرّفاتی بنماید که دیگری جز به اذن او نمی تواند. و همه اینها به اذن و اراده و مشیّت خداوند است.

معنای ولایت تکوینی امام چیست؟

مقصود از ولایت تکوینی آن است که فردی بر اثر پیمودن راه بندگی آن چنان قرب و کمال معنوی پیدا کند که به فرمان و اذن الهی بتواند در جهان تصرف نماید.

1- 565. المیزان، ج 6، ص 12.
2- 566. المیزان، ج 5، ص 368.

«ولایت تکوینی» یک کمال روحی و معنوی است که در سایه عمل به تکالیف الهی و قوانین شرع در درون انسان پدید می آید و سرچشمه مجموعه ای از کارهای خارق العاده می گردد. این نوع ولایت بر خلاف «ولایت تشریعی» کمال و واقعیتی است اکتسابی، و راه کسب برخی از مراتب آن به روی همه باز است، و امام می تواند به بالاترین مراتب آن برسد.

ولی مقاماتی که در «ولایت تشریعی» بیان گردیده، همه موهبت خداوندی است که پس از تحصیل یک سلسله زمینه ها، چیزی جز خواست خداوند در آن دخالت ندارد.

ولایت تکوینی دارای چه نتایجی است؟

در مصباح الشریعه آمده است: «العبودیّه جوهره کنهها الربوبیّه»؛(1)؛ «بندگی و پیمودن قرب به خدا، گوهری است که نتیجه آن خداوندگاری و کسب قدرت و توانایی بیشتر است.»

قرب الهی آثار فراوانی دارد که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

1 - تسلّط بر نفس

خداوند متعال می فرماید: {إِنَّ الصَّلوةَ تَنْهی عَنِ الفَحْشآءِ وَالمُنْکَرِ}؛(2)؛ «نماز انسان را از منکرات و بدی ها باز می دارد.»

2 - بینش خاص

از مزایای قرب الهی این است که انسان در سایه صفا و روشنی دل، بینش خاصی پیدا می کند که با آن حق و باطل را به روشنی تشخیص می دهد و هرگز گمراه نمی شود.

1- 567. مصباح الشریعه، ح 1.
2- 568. سوره عنکبوت، آیه 45.

قرآن می فرماید: {یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ یَجْعَلْ لَکُمْ فُرْقاناً}؛(1) «ای کسانی که ایمان آوردید، اگر پرهیزکار باشید خدا به شما نیرویی می بخشد که با آن، حق و باطل را به خوبی تشخیص می دهید.»

3 - نفی خواطر

پویندگان راه عبودیت به واسطه تکامل و قدرتی که در سایه بندگی می یابند، بر تمام اندیشه های پراکنده خود مسلّط می شوند و در حال عبادت آن چنان تمرکز فکری و حضور قلب دارند که از غیر خدا غافل می شوند و غرق جمال و کمال خدا می گردند.

ابوعلی سینا می گوید: «عبادت، نوعی ورزش برای قوای فکری است که بر اثر تکرار و عادت به حضور در محضر خدا، فکر را از توجه به مسائل مربوط به طبیعت و ماده، به سوی تصورات ملکوتی می کشاند. قوای فکری تسلیم باطن و فطرت خدا جوی انسان می گردد و مطیع او می شوند».(2)

4 - خَلع نفس

در جهان طبیعت، روح و بدن نیاز شدیدی به یکدیگر دارند. ولی گاهی روح، بر اثر کمال و قدرتی که از جانب قرب الهی پیدا می کند از استخدام بدن بی نیاز می شود و می تواند خود را از بدن خلع نماید.

5 - تصرف در جهان طبیعت

در پرتو عبادت و قرب الهی، نه تنها حوزه بدن تحت فرمان انسان قرار می گیرد، بلکه جهان طبیعت مطیع انسان می گردد و به اذن پروردگار در پرتو نیرو و قدرتی که از تقرب به خدا کسب نموده است در طبیعت تصرف می کند و مبدأ یک سلسله معجزه ها و کرامات می شود، و در حقیقت دارای قدرت بر تصرف و تسلط بر تکوین می شود.

1- 569. سوره انفال، آیه 29.
2- 570. اشارات، ج 3، ص 370.

ولایت تکوینی امام معصوم همچون امام زمان علیه السلام را با چند مقدمه می توان به اثبات رساند:

الف . قرآن درباره آصف بن برخیا می گوید: {قالَ الَّذِی عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الکِتابِ أَنَا آتِیکَ بِهِ قَبْلَ أَنْ یَرْتَدَّ إِلَیْکَ طَرْفُک فَلَمّا رَءآهُ مُسْتَقِرّاً عِنْدَهُ قالَ هذا مِنْ فَضْلِ رَبِّی...}؛(1) «کسی که دانشی از کتاب [آسمانی داشت گفت: پیش از آنکه چشم بر هم زنی، آن را نزد تو خواهم آورد. و هنگامی که [سلیمان آن [تخت را نزد خود ثابت و پابرجا دید گفت: این از فضل پروردگار من است.»

ب . از برخی آیات دیگر استفاده می شود که خداوند و گروهی دیگر که عالم به کلّ کتابند بین پیامبر و مردم گواه می باشند.

خداوند متعال می فرماید: {قُلْ کَفی بِاللَّهِ شَهِیداً بَیْنِی وَبَیْنَکُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الکِتابِ}؛(2) «بگو: کافی است که خداوند، و کسی که علم کتاب نزد اوست، میان من و شما گواه باشند.»

ج . و نیز در قرآن آمده است که تنها مطهرون هستند که حقیقت معارف قرآنی را مس کرده و به آن راه می یابند. {لایَمَسُّهُ إِلَّا المُطَهَّرُونَ}؛(3) «و جز پاکان نمی توانند به آن دست یابند.»

د . قرآن کریم «مطهرون» را خود مشخص کرده و مصداق آن را اهل بیت پیامبرصلی الله علیه وآله که شامل خود حضرت نیز هست معرفی کرده است، آنجا که می فرماید: {إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ البَیْتِ وَیُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً}؛(4) «همانا خدا چنین می خواهد که هر

1- 571. سوره نمل، آیه 40.
2- 572. سوره رعد، آیه 43.
3- 573. سوره واقعه، آیه 79.
4- 574. سوره احزاب، آیه 33.

رجس و پلیدی را از شما خاندان نبوت دور سازد و شما را از هر عیبی پاک و منزه گرداند.»

ه . در تشخیص مصداق اهل بیت در این آیه باید به روایات مراجعه کرد، زیرا قرآن می فرماید: {وَأَنْزَلْنا إِلَیْکَ الذِّکْرَ لِتُبَیِّنَ لِلنّاسِ ما نُزِّلَ إِلَیْهِمْ}؛(1) «و بر تو قرآن را فرستادیم تا بر امت آنچه فرستاده شد بیان کنی.»

و . با مراجعه به روایات فریقین از شیعه و سنی پی می بریم که مقصود از اهل بیت در آیه تطهیر، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام می باشند.(2)

اگر چه حصر در آیه، اضافی است در مقابل همسران پیامبرصلی الله علیه وآله و سایر صحابه، تا آنها از شمول آیه خارج گردند. در نتیجه آیه تطهیر شامل بقیه اهل بیت علیهم السلام از دوازده امام نیز می شود.

نتیجه اینکه: اهل بیت عصمت و طهارت از ولایت تکوینی برخوردارند.

بریده بن معاویه می گوید: از امام باقرعلیه السلام درباره آیه {قُلْ کَفی بِاللّهِ شَهِیداً بَیْنِی وَبَیْنَکُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الکِتابِ} سؤال کردم؟ حضرت فرمود: «إیّانا عنی، وعلیّ أوّلنا وأفضلنا وخیرنا بعد النبیّ صلی الله علیه وآله»؛(3) «تنها ما را قصد کرده است، و علی علیه السلام اول و افضل و بهترین ما بعد از پیامبرصلی الله علیه وآله است.»

آیا «ولایت تکوینی» به معنای تفویض است؟

برخی گمان کرده اند که «ولایت تکوینی امام» به معنای تفویض امر عالم به شخص امام است که این با عقیده توحید افعالی سازگاری ندارد. و قرآن نیز یهود را به جهت این عقیده شدیداً مورد سرزنش قرار داده است.(4)

ص:260

1- 575. سوره نحل، آیه 44.
2- 576. صحیح مسلم، ج 7، ص 130 ؛ صحیح ترمذی، ج 5، ص 656، کتاب المناقب.
3- 577. کافی، ج 1، ص 229، ح 6.

4- 578. سوره مائده، آیه 64.

برای جمع بین اعتقاد به «توحید افعالی» و اینکه در عالم وجود هیچ کاری بدون اراده و مشیت خداوند انجام نمی گیرد و اعتقاد به «ولایت تکوینی» امام باید گفت:

اولاً: هرگز تمام امور عالم به امام واگذار نشده است.

ثانیاً: در آن اموری نیز که امام تصرف تکوینی می کند همانند سایر امور، اراده و مشیّت خاص الهی نیز بر آن تعلّق گرفته است.

آیا «ولایت تکوینی» متعلق به خداوند است؟

برخی می گویند از آیات قرآن استفاده می شود که ولایت تنها متعلق به خداوند است.

قرآن کریم می فرماید: {أَمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِیآءَ فَاللَّهُ هُوَ الوَلِیُّ وَهُوَ یُحْیِ المَوْتی وَهُوَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ}؛(1) «آیا آنها غیر از خدا را ولیّ خود برگزیدند؟! در حالی که ولی فقط خداوند است و اوست که مردگان را زنده می کند و اوست که بر هر چیزی تواناست.»

و نیز در جای دیگر می فرماید: {وَما لَکُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِیٍّ وَلا نَصِیرٍ}؛ (2) «و برای شما به جز خدا، ولی و یاری کننده ای نیست.»

از جمع بین این آیات و آیات دیگر استفاده می شود که «ولایت» در اصل برای خداوند متعال است و دیگران به جهت قرب به خدا و به اذن او از این مقام بهره مند می شوند.

لذا در سوره مائده می خوانیم: {إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِینَ آمَنُوا الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصِّلوهَ وَیُؤْتُونَ الزَّکوهَ وَهُمْ راکِعُونَ}؛(3) «سرپرست و ولی شما تنها خداست و پیامبر او

1- 579. سوره شوری، آیه 9.
2- 580. سوره شوری، آیه 31.
3- 581. سوره مائده، آیه 55.

و آنها که ایمان آورده اند، همان ها که نماز را برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند.»

و نیز در سوره تحریم می خوانیم: {وَإِنْ تَظاهَرا عَلَیْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلاهُ وَجِبْرِیلُ وَصالِحُ الْمُؤْمِنِینَ وَالمَلاَئِکَهُ بَعْدَ ذلِکَ ظَهِیرٌ}؛(1) «و اگر بر ضد او [پیامبرعلیه السلام دست به دست هم دهید [کاری از پیش نخواهید برد] زیرا خداوند ولی اوست و همچنین جبرئیل و مؤمنان صالح و فرشتگان بعد از آنان پشتیبان اویند.»

اگر امام ولایت تکوینی دارد پس چرا در مواقع ضروری از آن استفاده نمی کند؟

برخی می گویند: اگر امام دارای ولایت تکوینی و حق تصرف در نظام تکوین است، چرا در مواقع ضرورت، در تقدیرات الهی تصرّف نمی کند تا بلا را از خود دور کرده، دشمنان خود را ریشه کن کند و تمام امکانات را برای خود جلب نماید؟

پاسخ: اولاً: قبل از هر چیز این نکته را باید ملتفت باشیم که چه بسا اموری را که گمان می کنیم برای ما ضرر دارد در حالی که خیر محض است، و نیز به عکس چه بسا اموری که گمان می کنیم برای ما خیر است در حالی که شر محض است. ما این را نمی دانیم، اگر چه علاّم الغیوب و هر که را که خداوند خواسته و او را از علم غیب مطلع ساخته است از آن اطلاع دارد. لذا نباید به ظاهر امر قضاوت کرد که چرا امام این مصیبت را از خود دور نکرد و این منفعت را برای خود تحصیل ننمود.

قرآن می فرماید: {کُتِبَ عَلَیْکُمْ القِتالُ وَهُوَ کُرْهٌ لَکُمْ وَعَسی أَنْ تَکْرَهُوا شَیْئاً وَهُوَ خَیْرٌ لَکُمْ وَعَسی أَنْ تُحِبُّوا شَیْئاً وَهُوَ شَرٌّ لَکُمْ}؛(2) «جهاد در راه خدا بر شما مقرر شد، در حالی که برایتان ناخوشایند است. چه بسا چیزی را خوش نداشته باشید، حال آنکه خیر شما در آن است و یا چیزی را دوست داشته باشید، حال آنکه شرّ شما در آن است.»

1- 582. سوره تحریم، آیه 4.
2- 583. سوره بقره، آیه 216.

و نیز می فرماید: {فَعَسى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْراً كَثيراً}؛(1)
«چه بسا چیزی خوشایند شما نباشد و خداوند خیر فراوانی در آن قرار می دهد.»

ثانیاً: امام از آنجا که تسلیم تقدیرات الهی است در هر کاری دست به تصرف تکوینی نمی زند و خلاف اراده و تقدیر و مشیت الهی گام بر نداشته و اقدام عملی انجام نمی دهد.

ثالثاً: اراده حتمی اولی خداوند بر آن است که در این دار تکلیف هر کاری بر روال طبیعی و از روی اختیار انجام می گیرد و حتی الامکان از معجزه و خرق نظام طبیعت استفاده نشود.

رابعاً: هرگز انسان معصوم در نظام تکوین به جهت مصالح شخصی اقدام و تصرّفی بر خلاف مقدرات الهی انجام نمی دهد، و اگر معجزه و اعمال ولایتی کند به جهت مصالح نوعی بشر و عالم است که این هم مطابق اراده و خواست و مشیت خداوندی است.

1- 584. سوره نساء، آیه 19.

ص:264

وجود امام مهدی علیه السلام از دیدگاه عقل

برهان لطف چگونه بر وجود امام زمان علیه السلام دلالت دارد؟

در تقریر برهان لطف بر وجود امام زمان علیه السلام ابتدا به مقدماتی اشاره می کنیم:

1 - به یک جهت لطف به دو قسم تقسیم می شود:

الف. لطف محصّل: لطفی که با آن، مکلّف به اختیار خویش طاعت را بر می گزیند.

ب. لطف مقرّب: لطفی که مکلف با آن، به انجام واجبات نزدیک تر و از ارتکاب محرمات دور می شود.

2 - متکلمان عدلیّه اعم از امامیه و معتزله، لطف را بر خداوند واجب می دانند، زیرا او بندگان خود را عبث و بیهوده نیافریده است، لذا هر چه را که در رسیدن آنها به هدف مؤثّر است باید انجام دهد که از آن جمله لطف است.

قاعده لطف مقرّب ایجاب می کند که در میان جامعه امامی باشد که محور حقّ بوده و جامعه را از خطای مطلق باز دارد. از همین رو است که می گوییم: اجماع حجّت است. قاعده لطف اقتضا می کند که رئیسی در میان مردم باشد، رئیسی که نمی تواند نسبت به جامعه بی تفاوت باشد، تا اگر همه جامعه به بیراهه رفتند آنها را هدایت کند و نگذارد که امت، اجتماع بر باطل کنند.

ص:267

صفّار به سند خود از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «إنّ اللّه جلّ وعزّ أجلّ وأعظم من أن یترک الأرض بغیر إمام»؛ (1) «همانا خداوند عزّوجلّ جلیل تر و عظیم تر از آن است که زمین را بدون امام رها کند.»

الطاف وجود امام غایب

1 - حراست از دین خداوند در سطح کلّی؛

مرحوم شریف العلماء می فرماید: «به طور حتم وجود امام در زمان غیبت لطف است، و از جمله لطف آن حفظ شریعت و نفی اتفاق بر باطل و ارشاد مردم به حق است». (2)

2 - تربیت نفوس مستعد؛

برخلاف تصور برخی که گمان کرده اند رابطه امام با مردم در زمان غیبت به طور کلّی قطع می شود، ولی حق این است که این چنین نیست بلکه مطابق برخی روایات گروهی از افراد قابل و نفوس مستعدّ از نور وجود آن حضرت بهره مند می شوند.

3 - وجود امام، سبب بقای مذهب؛

جامعه شناسان و روانکاوان معتقدند که اعتقاد به وجود امام و رهبر هر چند غایب می تواند اثر عمیقی در جوامع دینی و غیر دینی داشته باشد. در جنگ احد برای تضعیف روحیه مردم شایعه قتل پیامبر را منتشر کردند.

4 - تأثیر وجود الگو در پیشرفت بشر؛

از امتیازات اساسی ادیان الهی آن است که اگر بشارت به امری می دهند در ابتدا برای آن الگویی معرفی می کنند تا مردم با توجه به او، خود را به کمال مطلق نزدیک کنند و می دانیم که بهترین الگو، امام و مقتدای کامل و زنده است.

1- 585. بصائر الدرجات، ص 485، باب 10، ح 3.

2- 586. كشف القناع، ص 148.

اگر وجود امام لطف است، چرا در هر منطقه ای امامی وجود ندارد؟

اوّلاً: متکلمین در مباحث علم کلام اثبات کرده اند که در هر زمان بیش از یک امام نباید باشد، زیرا همان گونه که تعدد خدا صحیح نیست بلکه محال عقلی بوده و در نظام تکوین فساد ایجاد خواهد شد تعدد امام نیز محال است، به جهت اینکه امام حقّ سلطه داشته، و می تواند اعمال سلطه و تصرف کند و این با فرض تعدد منجر به فساد عالم خواهد شد.

ثانیاً: آن لطفی که برای امام عصرعلیه السلام در نظر گرفته اند و در جای خود به آن اشاره کرده ایم با وجود یک امام معصوم تحصیل خواهد شد، لذا احتیاج به افراد متعدد در هر منطقه ای نیست. آری آنچه که در هر منطقه به آن نیاز است وجود عالم به دین است.

برهان عنایت چگونه بر وجود امام زمان علیه السلام دلالت دارد؟

یکی از براهینی که بر وجود امام زمان علیه السلام استدلال می شود برهان عنایت است.

عنایت در لغت به معنای اراده و قصد است و در اصطلاح، تعریفات گوناگونی برای آن شده است.

شیخ اشراق می گوید: «عنایت، احاطه حق تعالی به چگونگی نظام کلی و به آنچه که تمام این مجموعه بر آن است می باشد...».(1)

فخر رازی می گوید: «عنایت، یعنی علم خداوند به اینکه اشیا به چه حالتی باشند تا بر بهترین و کامل ترین وجه واقع شوند».(2)

1- 587. اللمحات، سهروردی، ص 166.
2- 588. المباحث المشرقیه، ج 2، ص 516.

صدر المتألهین می گوید: «نظام معقول که نزد حکما عنایت نام دارد، مصدر همین نظام موجود است، پس این عالم موجود، در نهایت خیر و فضیلت ممکن است».(1)

وجوب وجود امام را از طریق برهان عنایت به دو بیان می توان تقریر کرد:

1 - آفرینش هستی بهترین و نیکوترین نظام ممکن است. لازمه این گفتار، لزوم وجود امام در آفرینش است، وگرنه نظام، احسن نخواهد بود. لذا به همان دلیل و برهانی که تکلیف و بعثت ضرورت دارد، وجود مستمر امام نیز ضرورت دارد.

2 - خداوند برای کمال یابی هر موجودی که در این عالم رنگ هستی می گیرد همه نوع ابزار ضروری و غیرضروری را در اختیارش گذاشته تا به کمال برسد، چگونه ممکن است انسانی که در دامان همین طبیعت است از این قانون استثنا شده و ارتقای معنوی او نادیده گرفته شود؟

برهان فطرت بر وجود امام زمان علیه السلام را چگونه تقریر می کنید؟

این برهان را با ذکر مقدماتی تقریر خواهیم نمود:

1 - روان شناسان تمایلات غریزی و فطری انسان را به سه نوع تقسیم کرده اند:

الف. تمایلات شخصی از قبیل دوستی و... .

ب. تمایلات اجتماعی از قبیل همنوع دوستی.

ج. تمایلات عالی از قبیل حقیقت جویی و حسّ دینی و پرستش و رسیدن به کمال مطلق و... .

2 - برای رسیدن به کمال مطلق و معبود حقیقی، احتیاج به واسطه ای دارد که خود سفر کرده، تا بتواند انسان را دستگیری کند. تمایل به این واسطه نیز در وجود انسان احساس می شود.

1- 589. الحکمه المتعالیه، ج 7، ص 111.

3 - اگر تمایل و کشش به چیزی در انسان وجود دارد، باید آن چیز در خارج وجود داشته باشد، وگرنه وجودش در انسان لغو است. و به عبارت دیگر، کشش و عشق انسان به کامل مطلق و انسان کامل معصوم که واسطه او در عالم خلقت است، از امور ذات الاضافه است، و تحقّق این امور بدون تحقّق مضاف الیه امکان پذیر نیست. نتیجه اینکه وجود امام به عنوان واسطه وصول به کمال مطلق ضروری است.

حال اگر کسی سؤال کند که این کشش چگونه در انسان به وجود می آید؟ در جواب می گوییم هرگاه با عقل و فکر به این نتیجه رسیدیم که در عالم وجود، باید «واسطه فیض» موجود باشد که وجودش دارای آثار و برکات چندی است انسان فطرتاً به او گرایش پیدا می کند و به همین جهت است که باید همیشه این انسان کامل، وجود خارجی داشته باشد.

برهان واسطه در فیض چگونه بر وجود امام زمان علیه السلام دلالت دارد؟

فلاسفه برای عالم، چهار مرحله ذکر کرده اند: عالم ربوبی، عالم عقل، عالم مثال، و عالم طبیعت. و نیز آنان به عقول ده گانه معتقدند که خداوند علت فاعلی و قریب عقل اول و عقل دوّم معلول عقل اوّل و همچنین... و در نهایت عقل دهم، علت فاعلی بر عالم مثال، و عالم مثال نیز علت عالم طبیعت و ماده است، زیرا عالم، عالم اسباب و مسبّبات است و خداوند این نظام را بر اساس آن بنا نهاده است.

حال اگر کسی سؤال کند که چرا خداوند مستقیماً و بدون واسطه، عالم طبیعت را ایجاد نکرده است؟ در جواب می گوییم به جهت آنکه بین عالم ربوبی و عالم مادّه سنخیّت وجود ندارد و لذا عوالم مختلف را به جهت برقراری سنخیّت بین عالم ربوبی و عالم ماده و طبیعت، آفرید. از میان موجودات عالم مادّه، تنها انسان است که با عالم مثال سنخیّت دارد، و برای ایجاد سنخیّت کامل، احتیاج به انسان کامل است، زیرا

او واسطه فیض بر مجموعه انسان های دیگر است. و در این زمینه فرقی بین فیض تکوین و تشریع نیست.

به عبارت دیگر همان گونه که قانون سنخیّت بین علت و معلول و نیز نظام اسباب و مسببّات در عالم تکوین اقتضا می کند که بین عالم ربوبی و عالم طبیعت عوالم دیگری باشد تا فیض وجود از راه آنها کانالیزه شده و به عالم طبیعت برسد، در مورد فیض معنوی خداوند و تصرّفات او در قلوب انسان نیز با واسطه انجام خواهد گرفت که همان وجود امام معصوم کامل است. البته فیض تشریع نیز از این کانال به انسان می رسد.

از این بیان به خوبی معنای حدیث: «لولاک لما خلقت الأفلاک ولولا علیّ لما خلقتک ولولا فاطمه لما خلقتکما»؛ «[ای پیامبر!]اگر تو نبودی هرگز افلاک را خلق نمی کردم، و اگر علی نبود هرگز تو را خلق نمی کردم، و اگر فاطمه نبود هرگز شما دو نفر را خلق نمی کردم.» روشن می شود؛ زیرا وجود این انسان های از همه جهت کامل، سبب فیض الهی بر عالم ماده و افلاکند، و حضرت زهراعلیها السلام نیز حلقه وصل بین عالم عقل و نبوت با عالم امامت و انسان کامل است.

برهان علت غایی چگونه بر وجود امام زمان علیه السلام دلالت دارد؟

در علم کلام در مبحث افعال الهی به این نکته اشاره شده که افعال خداوند دارای هدف و غرض است، ولی هدف و غرض الهی همانند هدف انسان نیست؛ زیرا غایت افعال خداوند رسیدن به کمال نیست، خداوند کامل مطلق است و نقص ندارد تا بخواهد از طریق فعل خود آن را برطرف سازد، بلکه غایت افعال الهی به مخلوقات باز می گردد و به جهت استکمال مخلوقات است.

دلیل غایت مندی افعال خداوند آن است که فعل بدون هدف، عبث و لغو است و انجام چنین کاری از خداوند قبیح می باشد. قرآن کریم نیز در تأیید هدفمند بودن افعال خداوند می فرماید: {وَما خَلَقْنَا السَّمواتِ وَالْأَرْضَ وَما بَيْنَهُما لاعِبِينَ}؛(1) «و آسمان ها و زمین و آنچه را میان آن دو است به بازی نیافریدیم.»

حکما و فلاسفه الهی می گویند: «در قوس صعود از هیولی تا وجود محض، هر مرتبه عالی، غایت و ثمره برای مرتبه دانی و پایین تر است. و نیز به اثبات رسیده که نتیجه، علت فاعلیت فاعل است. بنابراین، هر گاه در عالم خلقت، انسانی نباشد خلقت حیوان و وجود او لغو است و...».

از طرفی دیگر می دانیم که هر فردی از افراد انسان ولو در صورت با افراد دیگر از انسان ها شبیه بوده، و همگی از افراد نوع واحد منطقی به حساب می آیند، ولی در واقع با یکدیگر اختلاف دارند. و لذا در روایتی از پیامبرصلی الله علیه وآله می خوانیم: «الناس معادن کمعادن الذهب والفضّه»؛(2) «جوهر انسان ها به مانند معادن طلا و نقره با یکدیگر متفاوت است.»

بنابر این، انسان به مانند درختی است که میوه آن وجود انسان کامل است، و او کسی غیر از حجّت معصوم خدا در روی زمین نیست. و لذا در روایات می خوانیم: «... لو بقیت الأرض بغیر إمام لساخت»؛(3) «اگر زمین بدون امام شود دگرگون خواهد شد.»

خلاصه اینکه انسان کامل - که از او به حجت خدا تعبیر می شود - از آن جهت که علت غایی وجود انسان و... است، وجودش همیشه ضروری است.

با برهان امکان اشرف چگونه بر وجود امام زمان علیه السلام استدلال می شود؟

حکما می گویند: وجود، حیات، علم، قدرت، رحمت و سایر کمالات از مبدأ فیّاض بر موجودات پایین نمی رسد مگر آنکه در مرتبه سابق، بر موجود اشرف رسیده

1- 590. سوره دخان، آیه 38.

2- 591. بحارالأنوار، ج 61، ص 65، ح 51.
3- 592. كافى، ج 1، ص 179، ح 10.

باشد، همانند چراغی که نزد ما روشن است، ابتدا مکانی که نزدیک به اوست روشن می شود، سپس دورتر از آن استفاده می کند و... .

در امور غیر حسّی از قبیل وجود و حیات و علم و قدرت و تمام کمالات که از ذات اقدس الهی تراوش نموده و بر ماهیّات امکانی تجلّی می یابد، در ابتدا ماهیّاتی بهره مند می شوند که در رتبه، اشرف و اقدم از سایر ماهیّات هستند.

علامه طباطبایی رحمه الله می گوید: «معنا و مفهوم قاعده امکان اشرف آن است که ممکن اشرف باید در مراتب وجود اقدم از ممکن اخسّ باشد، لذا باید ممکنی که اشرف از اوست قبل از او موجود باشد...».

ملاصدرا در استدلال بر این قاعده می گوید: «اگر ممکن اخسّ از طرف خداوند موجود شد باید قبل از او ممکن اشرف موجود باشد وگرنه در صورت تحقق، هم زمانی اشرف و اخسّ لازم می آید که دو چیز در یک مرتبه برای یک ذات از یک جهت از واجب لذاته صادر شود، که محال است. و در صورتی که موجود اشرف بعد از موجود اخس و به واسطه موجود شود لازم می آید که معلول، اشرف از علت و اقدم از او باشد، که این نیز محال است...».(1)

می دانیم که انسان، اشرف مخلوقات است، زیرا او اشرف از حیوان، و حیوان اشرف از گیاه و گیاه اشرف از جماد است. و به حکم قاعده امکان اشرف، محال است وجود از مبدأ فیاض به جماد برسد قبل از آنکه در رتبه سابق، به حیوان رسیده باشد، و همچنین به حیوان برسد قبل از آنکه در رتبه سابق به انسان رسیده باشد. و نیز محال است که وجود، حیات، علم، قدرت و جمال و جلال و... از مبدأ فیّاض بر افراد انسان برسد قبل از آنکه این کمالات به انسان کاملی که حجت خدا روی زمین است رسیده باشد.

1- 593. نهایه الحکمه، ص 319و320.

بنابراین قاعده، مادامی که فردی از افراد بشر در خارج موجود است باید فردی به نام انسان کامل که از او به حجت خدا تعبیر می شود روی زمین موجود باشد.

کلینی به سندش از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «الحجّه قبل الخلق ومع الخلق وبعد الخلق»؛(1) «حجت، قبل از خلق و با خلق و بعد از خلق خواهد بود.»

و نیز می فرماید: «لو لم یبق فی الأرض إلّا اثنان، لکان أحدهما الحجّه»؛(2) «اگر در روی زمین جز دو نفر کسی نباشد حتماً یکی از آن دو امام خواهد بود.»

برهان مظهر جامع بر وجود امام زمان علیه السلام را چگونه تقریر می نمایید؟

ابن ترکه در «تمهید القواعد» بر ضرورت وجود امام حیّ در هر زمان، به دلیلی به نام «برهان مظهر جامع» تمسّک کرده است که ما آن را به طور خلاصه در ضمن مقدماتی این گونه تقریر می کنیم:

1 - انسان کامل دارای مقامی است که هیچ موجودی از موجودات جهانِ امکان هم وزن آن نیست.

2 - ذات واجب، به هیچ وصفی حتّی وصف اطلاق محدود نمی باشد، لذا اطلاق، وصف ذات نبوده بلکه عنوان آن می باشد. و امّا اوّلین تعیّن و ظهور او همان وحدت حقیقی است که دارای دو چهره واحدیت و احدیّت می باشد.

3 - هویّت مطلقه خداوند چون در مقام ظهور، احکام وحدت بر آن غلبه دارد، لذا کثرت نه تنها مقهور بلکه محو می گردد.

نتیجه: چون در وحدت ذاتی، مجالی برای اسمای تفصیلی نیست، زیرا که تفصیل نحوه ای از کثرت است و هر گونه کثرتی در آنجا مقهور است، و در مظاهر تفصیلی ای

1- 594. کافی، ج 1، ص 177، ح 4.

595 -2. همان، ص 179، ح 1.

که در عالم خارج ظاهر می شوند و از اجزای عالم اکبر شمرده می شوند، احکام کثرت، غالب بر وحدت و احکام آن است، یعنی وحدت ذاتی در این مظاهر، ظهوری ندارد، پس فرمان الهی مقتضی صورتی اعتدالی است که در آن وحدت، ذاتی و یا کثرت امکانی بر یکدیگر غلبه نداشته باشد، تا آنکه بتواند برای حق، مظهری از جهت اسمای تفصیلیه و وحدت حقیقیه آن باشد. و آن صورت اعتدال که از عدالت کبرا برخوردار است همان انسان کامل است که احاطه بر جمیع مراتب مطلقه ذاتی و مقیّده کونی دارد، و از یک سو به واحدیّت که در دایره عالم الوهیّت و فوق آن است مرتبط است و از دیگر سو به عالم طبیعت وابسته است.(1)

برهان تجلّی اعظم چگونه بر وجود امام زمان علیه السلام دلالت دارد؟

از جمله ادلّه عقلی که بر وجود امام زمان علیه السلام استدلال کرده اند برهان تجلّی اعظم است. و تقریر آن چنین است:

الف. تجلیّات که همان ظهورات است در قرآن و روایات به آن اشاره شده است، آنجا که خداوند می فرماید: {کُلَّ یَوْمٍ هُوَ فِی شَأْنٍ}؛(2) «هر روز خداوند در شأنی است.»

ب. این تجلیات و ظهورات، انفطار موجودات از ذات واجب الوجود است که همگی به نحو قیام فعل به فاعل به او قائمند.

ج. اسمای الهی معرّف صفات جمالی و جلالی ذات اقدس حقّند، و این اسما به اعتبار جامعیّت برخی بر برخی دیگر، فضیلت و برتری دارند.

د. وجود اسم اعظم خداوند تجلّی اعظم لازم دارد که همان انسان کامل است که فردی از او شایسته تر نیست. و آن مظهر اَتَمّ و کعبه کلّ و مظهر اسم اعظم الهی در این

1- 596. تمهید القواعد، ص 172 ؛ تحریر تمهید القواعد، آیت اللَّه جوادی آملی، ص 548-555.
2- 597. سوره الرحمن، آیه 31.

زمان، خاتم اولیا حضرت مهدی علیه السلام است، و دیگر ابدال و اوتاد کُمّل و آحاد و افراد غیر کمّل به فراخور حظّ و نصیبشان از تحقّق به اسمای حُسنا و صفات علیای الهیه، به آن مرکز دایره کمال، قرب معنوی انسانی دارند.

برهان تقابل قطبین چگونه بر وجود امام زمان علیه السلام دلالت دارد؟

این برهان را با دو مقدمه بیان می کنیم:

الف. خداوند متعال تجلیّات جمالی و جلالی دارد، و در الوهیّت و تجلیّات و صفات خود کامل است.

ب. به مقتضای تقابل بین قطبین و محاذات بین قطب الوهیّت و تجلّی تام، و بین قطب عبودیّت و متجلّی و مجلای تام و لزوم سنخیّت بین این دو، لازم است که در روی زمین انسان کامل در عبودیّت و متجلّیات الهی موجود باشد تا تجلّی اَتَمّ بدون مجلای اَتَمّ لازم نیاید. و این انسان کامل کسی غیر از حجت خدا و خلیفه و ولیّ او نیست که در اصطلاح فلسفه اشراقیون از او به «کلمه قدسیه الهیه» تعبیر شده و در فلسفه مشّائیون از او به «عقل دهم» تعبیر می شود. و اوست که چگونگی خضوع و عبادت مناسب با شأن و مرتبه خداوند را می داند و به آن عمل می کند، و چنین کسی جز حضرت حجه بن الحسن المهدی علیه السلام در این زمان نیست.

قانون عدم تبعیض در فیض چگونه بر وجود امام زمان علیه السلام دلالت دارد؟

نبوّت و امامت فیض معنوی است. از دیدگاه کلیمیان با مرگ حضرت موسی علیه السلام این فیض و ارتباط بشر با عالم لاهوت قطع شد. و نیز پروتستان های مسیحی معتقدند که با به دار آویخته شدن حضرت مسیح علیه السلام ارتباط بشر با عالم لاهوت قطع شد.

ص:277

اهل سنّت از فرقه های اسلامی نیز خود را از این فیض محروم کرده و معتقدند که با فوت پیامبرصلی الله علیه وآله این فیض قطع شده است. حال جای این سؤال است که چرا امت اسلامی بعد از پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله از این فیض محروم باشد؟ مگر از امت های پیشین کمتر است؟ چرا خداوند متعال چنین فیضی - که همان ارتباط با عالم ربوبی توسط امام است - را به آنها نداده باشد؟

شیعه امامیه این مشکل را حلّ کرده و به این سؤال پاسخ داده است. امامیه می گوید: این فیض از طریق وحی و نبوت گر چه با فوت پیامبرصلی الله علیه وآله قطع شد ولی از طریق انسان کامل برقرار است که امروزه در وجود نازنین حضرت مهدی علیه السلام متبلور است.

پروفسور هانری کربن استاد دانشگاه سوربن پاریس می گوید: «به عقیده من مذهب تشیّع تنها مذهبی است که رابطه هدایت الهی بین عالم انسانیّت و خداوند را به طور مداوم حفظ نموده و ولایت را به صورت زنده تا قیامت ثابت و مستمرّ نگاه داشته است...».(1)

برهان لزوم عقل بالفعل چگونه بر وجود امام زمان علیه السلام دلالت دارد؟

فارابی برهانی را اقامه کرده که قابل انطباق بر وجود امام زمان علیه السلام است. او می گوید: «هر عضوی از اعضای مدینه فاضله را صلاحیّت آن نیست که ریاست مدینه فاضله را بر عهده گیرد. رئیس مدینه فاضله نمی تواند هر کسی باشد، زیرا ریاست به دو چیز است: یکی آنکه شخص از حیث سرشت و طبیعت آماده آن مقام باشد. دیگر آنکه ملکه و هیئت ارادی چنان کاری را داشته باشد. چنین انسانی، انسان کامل است که بالفعل هم عقل است و هم معقول... . این رئیس هم معلّم است و هم مرشد و هم مدبّر...».(2) فارابی برای برپایی اجتماع، وجود معلّم را که همان امام است ضروری می داند. و این یکی از عقاید شیعه است که باید امام بر اجتماع، اشراف کامل داشته باشد.

1- 598. الشیعه، علامه طباطبایی رحمه الله، ص 15.
2- 599. تاریخ فلسفه در جهان اسلام، ص 438.

این فیلسوف بزرگ، امام را عقل بالفعل می داند، یعنی انسانی که همه امکانات عقلی، طبعی و کسبی در وجود او در مرتبه کمال و نهایی به فعلیّت رسیده و دائم الاتصال به عقل فعّال است، بلکه خود به گونه ای عقل فعّال است. فارابی چنین شخصی را شایسته آن می داند که در رأس جامعه قرار گیرد و معلّم و مربّی و امام و رئیس باشد. در نظر او این گونه رئیسی در جامعه به منزله قلب است در بدن انسان.(1)

آیا می توان از راه حساب احتمالات، وجود امام زمان علیه السلام را به اثبات رساند؟

مرحوم شهید صدررحمه الله در این باره می فرماید: «قضیّه مهدی علیه السلام حقیقتی است که امت اسلامی در طول قرن ها با آن زندگی نموده است، و خصوصاً در طول هفتاد سال سُفرا و نوّاب خاص حضرت علیه السلام در خلال معاشرتشان با مردم به آن تذکّر داده اند، در حالی که هیچ کس در این مدت حرف خلافی از آنها نشنیده است. آیا انسان می تواند باور کند که دروغی بتواند نه تنها در مدت هفتاد سال بلکه قرن ها دوام آورد، و یا چهار نفر به عنوان نایب آن حضرت علیه السلام بر او اتفاق داشته باشند بدون آنکه هیچ گونه شکّ و تردیدی برای کسی پدید آید، و بدون آنکه بین آن چهار نایب کمتر علاقه خاصی وجود داشته باشد تا مجوّز توافق بر کذب شود. از قدیم الایام گفته شده که ریسمان دروغ کوتاه است. و نیز منطق حیات و زندگانی ثابت می کند که از جهت علمی و به حساب احتمالات محال است که دروغی به این شکل بتواند دوام آورده و اطمینان تمام امت را جلب نماید».(2)

1- 600. ر.ک: آراء اهل المدینه الفاضله، فارابی، ص 89.
2- 601. بحث حول المهدی علیه السلام، ص 109و110.

در پاسخ باید گفت:

1 - ادلّه عقلی، تنها دلالت بر ضرورت و لزوم وجود امام کامل و قطب عالم امکان دارد، و بر امام زمان شخصی که همان مهدی موعودعلیه السلام است دلالتی ندارد، ولی این ادله نظریه شیعه امامیه را در اعتقاد به وجود امام کامل و معصوم، مورد تأیید قرار می دهد، و لذا این ادله تنها بر نظر شیعه انطباق دارد.

2 - استاد حسن زاده آملی می فرماید: «در این مقام دو نوع بحث لازم است: یکی کلّی و دیگری شخصی. مقصود از کلّی اینکه براهین قطعی عقلی، بر وجوب وجود حجّتی قائم به طور دائم قائمند، و به امتناع خلوّ عالم امکان از لزوم چنین واسطه فیض الهی حاکمند که «الامام اصله قائم و نسله دائم». و مراد از بحث شخصی اینکه برهان معرّف فرد نیست که جزئی نه کاسب است و نه مکتسب. لذا باید آن را از طریق دیگر شناخت، چنان که احادیث متظافر بلکه متواتر اهل عصمت و وحی، معرف شخص آن حضرتند».(1)

3 - عرفای اسلامی یکی از شرایط حتمی سلوک را، داشتن شیخ و استاد می دانند، و آن بر دو قسم است: استاد عام و استاد خاص.

استاد عام آن است که به طور خصوص مأمور به هدایت نباشد و رجوع به او از باب رجوع به اهل خبره بوده باشد.

و امّا استاد خاص آن است که به طور خصوص منصوص به ارشاد و هدایت است و سالک را در هیچ حالی از احوال از مرافقت و همراهی استاد خاص گریزی نیست.(2)

1- 602. نهج الولایه، ص 7و8.
2- 603. رساله لب اللباب، ص 133و134.

این مطلب حتی نزد عرفای اهل سنّت نیز ثابت است، زیرا آنها نیز به دو استاد یکی عام که از آن به قطب و مرشد و دیگری خاص که همان واسطه فیض الهی و قطب عالم وجود امکانی است، تعبیر می کنند. که اگر در عالم نباشد، عالم دگرگون می شود، زیرا ثبوت و وجود عالم وابسته به اوست. از این رو است که می بینیم عده ای از عرفای اهل سنّت با آنکه معتقد به استاد عام و مرشد و پیر مرادند به وجود امام مهدی علیه السلام به عنوان قطب عالم امکان که انسان، با گذشتن از حقیقت نوریه ولائیه او به مقام کمال مطلق می رسد اعتراف دارند از قبیل:

1 - عبدالوهاب شعرانی.(1)

2 - محیی الدین بن عربی.(2)

3 - جامی حنفی.(3)

4 - عطار نیشابوری.(4)

5 - ملای رومی.(5)

و دیگران.

به تعبیر دیگر: ادله ای که ذکر شد بیانگر ضرورت وجود امام معصومی است که نزد عرفا از او به قطب دایره امکان تعبیر می شود. و قطب، در عرفان در هر زمان یکی بیش نیست، و اجتماع قطبین محال است. و چون جامع جمیع نشآت و مصداق اسم شریف «یا من لایشغله شأن عن شأن» می باشد از خطا و سهو و نسیان مبرّاست چه رسد به گناه و عصیان. و چون حجاب اقرب است و متحقق به حقیقت محمدیّه، همه ماسوی از مشکات نور او اقتباس می کنند.(6)

1- 604. الیواقیت و الجواهر، ج 2، ص 127.
2- 605. فتوحات مکیه.
3- 606. شواهد النبوه، ص 404.
4- 607. ر.ک: ینابیع الموده، ج 3، ص 350و351.
5- 608. همان.

6- 609. ر.ک: مقدمه قیصری، فصل 12، رساله فی التوحید و النبوه و الولایه.

لازم به ذکر است که این اصطلاحات از متون آیات و روایات استفاده شده است. واژه قطب می تواند یکی از این اصطلاحات باشد، امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه شقشقیّه برای خود تعبیر «قطب» را به کار برده است، آنجا که می فرماید: «أما واللّه لقد تقمّصها ابن أبی قحافه وإنّه لیعلم أنّ محلّی منها محلّ القطب من الرحی»؛ (1) «هان! به خدا قسم - ابوبکر - پسر ابی قحافه ردای خلافت را پوشید در حالی که می دانست جایگاه من در خلافت چون محور سنگ آسیا به آسیاست.»

چه فایده ای در وجود امامی است که حافظ شرع و ملّت نبوده و اجرای احکام الهی نمی کند؟

گاهی سؤال می شود: اگر قرار است که امام در پشت پرده غیبت باشد و بر کسی ظاهر نگردد و نیز متولی اقامه حدّ و تنفیذ حکم نگردد و مردم را به حقّ و جهاد با دشمن دعوت نکند، چه فایده ای در وجود اوست؟

پاسخ:

1 - غیبت امام به جهتی از ناحیه ما می باشد، و لذا در ظهور او نیز عملکرد ما دخیل است.

2 - در عصر غیبت هرگز حدود الهی و تنفیذ احکام و دعوت به حق و جهاد با دشمنان تعطیل نمی گردد، بلکه بنابر توکیل عام از جانب امام زمان علیه السلام این امور به فقها واگذار شده است.

3 - امام گرچه غایب است ولی نسبت به احکام کلّی جنبه نظارتی داشته و حافظ مجموعه شریعت است. و لذا در صورتی که اجماعی بر خلاف حق تشکیل شود دخالت کرده و القای خلاف می نماید.

1- 610. نهج البلاغه، خطبه سوم.

4 - وجود امام آن گونه که در جای خود گفته شد واسطه فیض الهی و علت غایی خلقت است، و بدون او زمین مضطرب خواهد شد، و لذا او واسطه تکوین نیز می باشد.

5 - امام، گرچه از انظار عموم مردم غایب است ولی نسبت به نفوس قابل هدایت باطنی دارد، او هر نفسی را که قابل هدایت ببیند از راه باطن او را به حقّ و حقیقت رهنمون خواهد ساخت.

ص:283

از آیات سوره «قدر» چگونه وجود امام زمان علیه السلام استفاده می شود؟

از سوره قدر به خوبی استفاده می شود که ملائکه، شب قدر در هر سال به جهت هر کاری بر زمین فرود می آیند.

{إِنّا أَنْزَلْناهُ فِی لَیْلَهِ القَدْرِ * وَما أَدْریکَ ما لَیْلَهُ القَدْرِ * لَیْلَهُ القَدْرِ خَیْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ * تَنَزَّلُ المَلآئِکَهُ وَالرُّوحُ فِیها بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ کُلِّ أَمْرٍ * سَلامٌ هِیَ حَتّی مَطْلَعِ الفَجْرِ}؛(1) «ما آن [قرآن را] در شب قدر نازل کردیم. و تو چه می دانی شب قدر چیست؟! شب قدر بهتر از هزار ماه است. فرشتگان و روح در آن شب به اذن پروردگارشان برای [تقدیر] هر کاری نازل می شوند. شبی است سرشار از سلامت [و برکت و رحمت تا طلوع سپیده.»

در سوره دخان نیز به این موضوع اشاره شده است. آنجا که می فرماید: {حم * وَالکِتابِ المُبِینِ * إِنّا أَنْزَلْناهُ فِی لَیْلَهٍ مُبارَکَهٍ إنّا کُنّا مُنْذِرِینَ * فِیها یُفْرَقُ کُلُّ أَمْرٍ حَکِیمٍ}؛(2) «حم. سوگند به این کتاب روشنگر. که ما آن را در شبی پر برکت نازل کردیم. ما همواره انذار کننده بوده ایم. در آن شب هر امری بر اساس حکمت [الهی تدبیر و جدا می گردد.»

ماه رمضان تا روز قیامت تکرار می شود، و در نتیجه لیله القدر نیز تا روز قیامت استمرار دارد. پس نزول ملائکه و روح نیز در هر شب قدر تکرار می شود. سؤال این

1- 611. سوره قدر، آیه 1-5.
2- 612. سوره دخان، آیه 1-4.

است: ملائکه و روح که در هر سال، شب قدر بر زمین فرود می آیند، بعد از رسول خداصلی الله علیه وآله بر چه کسی وارد می شوند؟ با تأمل و دقّت پی می بریم که در هر زمان باید امامی کامل و معصوم وجود داشته باشد تا محلّ نزول ملائکه و روح گردد. امام باقرعلیه السلام فرمود: «یا معشر الشیعه! خاصموا بسوره {إِنّا أَنْزَلْناهُ} تفلجوا، فواللَّه أنّها لحجّه اللَّه تبارک وتعالی علی الخلق بعد رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وأنّها لسیّده دینکم وأنّها لغایه علمنا. یا معشر الشیعه! خاصموا ب{حم * وَالکِتابِ المُبِینِ...} فإنّها لولاه الأمر خاصّه بعد رسول اللَّه...»؛(1) «ای جماعت شیعه! با خصم خود به سوره «انا انزلناه» محاجّه کنید که پیروز خواهید شد، پس سوگند به خدا که این سوره از برای حجت خداوند تبارک و تعالی بعد از رسول است. این سوره همانا مدرک دین شما و نهایت علم ما است. ای جماعت شیعه! با آیه «حم. و الکتاب المبین...» بحث کنید؛ زیرا این آیات اختصاص به والیان امر بعد رسول خدا دارد...».

و نیز فرمود: «وأیم اللَّه! إنّ من صدّق بلیله القدر، لیعلم أنّها لنا خاصّه...»؛(2) «به خدا سوگند، همانا هر کس تصدیق کند لیله القدر را، علم پیدا می کند که از برای ما است...».

امام امیرالمؤمنین علیه السلام به ابن عباس فرمود: «إنّ لیله القدر فی کلّ سنه، وأنّه ینزل فی تلک اللیله أمر السنه وأنّ لذلک الأمر ولاه بعد رسول اللَّه صلی الله علیه وآله فقلت: من هم؟ فقال: أنا وأحد عشر من صلبی أئمّه محدّثون...»؛(3) «همانا در هر سال لیله القدر است، در آن شب امر یک سال نازل می شود. برای آن والیانی است بعد از رسول خداصلی الله علیه وآله. ابن عباس می گوید عرض کردم: آنان چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود: من و یازده نفر از صلب من که همگی امام و محدثند.»

رسول خداصلی الله علیه وآله به اصحاب خود فرمود: «آمنوا بلیله القدر، إنّها تکون لعلیّ بن أبی طالب ولولده الأحد عشر من بعده»؛(4) «به لیله القدر ایمان آوردید؛ زیرا برای علی بن ابی طالب و یازده فرزند بعد از اوست.»

1- 613. کافی، ج 1، ص 249.

2- 614. همان، ص 252و253، ح 9.
3- 615. همان، ج 1، ص 247و248، ص 2.
4- 616. كمال الدين، ج 1، ص 280و281، ح 3.

از آیه «امام» چگونه وجود امام زمان علیه السلام استفاده می شود؟

خداوند متعال در سوره اسراء می فرماید: {یَوْمَ نَدْعُوا کُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِمْ فَمَنْ أُوتِیَ کِتابَهُ بِیَمِینِهِ فَأُولئِکَ یَقْرَؤُونَ کِتابَهُمْ وَلایُظْلَمُونَ فَتِیلاً}؛ (1) «روزی که هر گروهی را به توسط امامشان می خوانیم. کسانی که نامه عملشان به دست راستشان داده شود آن را با [شادی و سرور] می خوانند و به قدر رشته شکاف هسته خرمایی به آنان ستم نمی شود.»

مفاد آیه این است که از هر کس در روز قیامت، از امام به حق سؤال می شود، اگر معترف و معتقد به آن بوده رستگار خواهد شد، و نامه عملش را به دست راست او می دهند. لذا باید در هر زمانی امامی واجب الاطاعه وجود داشته باشد، امامی که بدون معرفت و متابعت از او فلاح و رستگاری هرگز در قیامت برای انسان نخواهد بود. و لذا در روایات می خوانیم که پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «من مات لا یعرف إمامه مات میته جاهلیّه»؛ (2) «هر کس بمیرد در حالی که امامش را نشناخته، به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است.»

از آنجا که وظیفه هر شخصی متابعت از حق و حقیقت است، پس باید در هر زمانی امام به حق و حقیقت موجود باشد تا مردم با اراده و اختیار، او را به عنوان رهبر خود برگزینند و با پیروی از او از جمله اصحاب یمین گردند.

از آنجا که «لوح محفوظ» یکی است و اختصاص به طایفه ای دون طایفه ای دیگر ندارد لذا نمی توان لفظ «امامهم» در آیه را حمل بر «لوح محفوظ» نمود.

و نیز ممکن نیست که مقصود به کلمه «امام» در آیه، کتاب هر قوم باشد، زیرا آیه شامل همه انسان ها از اول خلقت تا آخر خلقت است، در حالی که اولین کتاب مشتمل بر شریعت، کتاب نوح است، و قبل از او کتابی این چنین بر مردم نازل نشده است.

1- 617. سوره اسراء، آیه 71.
2- 618. کافی، ج 2، ص 19.

سیوطی به سندش از رسول خداصلی الله علیه وآله در ذیل آیه فوق نقل کرده که فرمود: «یدعی کلّ قوم بإمام زمانهم وکتاب ربّهم وسنّه نبیّهم»؛ (1) «هر قومی به امام زمانش و کتاب پروردگارش و سنت پیامبرش محشور خواهد شد.»

و نیز از ابن عباس نقل کرده که مقصود به امام در آیه شریفه فوق امام هدایت و امام ضلالت است.(2)

کلینی از امام باقرعلیه السلام نقل کرده که فرمود: «لمّا نزلت هذه الآیه: {یَوْمَ نَدْعُو کُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِمْ} قال المسلمون: یا رسول اللَّه! ألست إمام الناس کلّهم أجمعین؟ قال: فقال رسول اللَّه صلی الله علیه وآله: أنا رسول اللَّه إلی الناس أجمعین ولکن سیکون من بعدی أئمّه علی الناس من اللَّه من أهل بیتی، یقومون فی الناس فیکذّبون»؛(3) «زمانی که آیه (یوم ندعو کلّ اُناسٍ بإمامهم) نازل شد، مسلمانان عرض کردند: ای رسول خدا! آیا شما امام همه مردم نیستی؟ حضرت فرمود: «من فرستاده خدا به سوی همه مردمم، ولی زود است که بعد از من امامانی از اهل بیتم بیایند، آنان در بین مردم قیام خواهند نمود ولی تکذیب می شوند...»

بشر بن غالب از امام صادق علیه السلام درباره آیه {یَوْمَ نَدْعُو...} سؤال کرد؟ حضرت فرمود: «إمام دعا إلی هدیً فأجابوه، وإمام دعا إلی ضلاله فأجابوا إلیها، هؤلآء فی الجنه وهؤلآء فی النار، وهو قوله عزّوجلّ: {فَرِیقٌ فِی الجَنَّهِ وَفَرِیقٌ فِی السَّعِیرِ}»؛(4) «امامی است که مردم را به هدایت دعوت کرده، و مردم نیز او را اجابت نموده اند. و امامی است که مردم را به ضلالت دعوت کرده و او را اجابت نموده اند. آنان در بهشت و اینان در دوزخند. و این است قول خداوند عزّوجلّ: (فریقٌ فی الجنّه و فریقٌ فی السّعیر).»

1- 619. درالمنثور، ج 4، ص 194.
2- 620. همان.
3- 621. کافی، ج 1، ص 215.
4- 622. بحارالأنوار، ج 44، ص 313 ؛ تفسیر کنزالدقائق، ج 5، ص 569.

آیه «انذار» چگونه بر وجود امام زمان علیه السلام دلالت دارد؟

خداوند متعال خطاب به پیامبرش کرده، می فرماید: {إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِکُلِّ قَوْمٍ هادٍ}؛(1) «همانا تو بیم دهنده ای و برای هر قومی هدایت گری است.»

از آیه فوق به طور وضوح استفاده می شود که برای هر قومی در هر عصر و زمان هدایت کننده ای است به حقّ و حقیقت. و این مقتضای ربوبیت خداوند است. و نیز استفاده می شود که زمین هیچ گاه از هادی به حقّ خالی نمی گردد، خواه نبی باشد یا غیر نبی، زیرا اطلاق آیه حصر مصداق هادی در انبیا را نفی می کند، همان گونه که زمخشری در ذیل آیه شریفه فوق به آن اشاره کرده است، در غیر این صورت لازم می آید در عصرهایی که از نبی خالی است حجّت و هادی بشر وجود نداشته باشد.

طبری در تفسیر خود در ذیل آیه فوق از ابن عباس به سند صحیح نقل کرده: «لمّا نزلت {إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِکُلِّ قَوْمٍ هادٍ} وضع صلی الله علیه وآله یده علی صدره، فقال: أنا المنذر ولکل قوم هاد، وأومأ بیده إلی منکب علیّ، فقال: أنت الهادی یا علیّ، بک یهتدی المهتدون بعدی»؛(2) «هنگامی که آیه {إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِکُلِّ قَوْمٍ هادٍ} نازل شد، پیامبرصلی الله علیه وآله دست خود را بر سینه گذاشت و فرمود: من منذرم و برای هر قومی هادی است. آن گاه اشاره به شانه علی علیه السلام نمود و فرمود: تنها به واسطه تو است که هدایت شوندگان، بعد از من هدایت می گردند.»

حاکم نیشابوری به سند صحیح از امام علی علیه السلام در ذیل آیه فوق نقل کرده که فرمود: «رسول اللَّه المنذر و أنا الهادی»؛(3) «رسول خدا منذر و من هادی ام.»

کلینی به سند صحیح از امام باقرعلیه السلام در تفسیر آیه فوق نقل کرده که فرمود: «رسول اللَّه صلی الله علیه وآله المنذر ولکلّ زمان هادٍ یهدیهم إلی ما جآء به نبیّ اللَّه...»؛(4) «رسول خداصلی الله علیه وآله منذر و برای هر زمانی امام و هادی ای است که مردم را به آنچه پیامبر خداصلی الله علیه وآله آورده دعوت می کند...».

1- 623. سوره رعد، آیه 7.

2- 624. جامع البیان، ج 13، ص 142.
3- 625. مستدرک حاکم، ج 3، ص 129.
4- 626. کافی، ج 1، ص 191.

و نیز از امام باقرعلیه السلام نقل کرده که در ذیل آیه فوق فرمود: «رسول اللّه صلی الله علیه وآله المنذر وعلیّ الهادی، أما واللّه ما ذهبت منّا وما زالت فینا إلی الساعه»؛(1) «رسول خداصلی الله علیه وآله منذر و علی هادی است. آگاه باش! به خدا سوگند که آیه از ما بیرون نخواهد رفت و دائماً در بین ما است تا روز قیامت.»

آیات «شهادت» چگونه بر وجود امام زمان علیه السلام دلالت دارد؟

در آیات بسیاری اشاره شده که خداوند در میان هر امّتی کسی را به عنوان «شاهد» قرار داده تا در روز قیامت بر آنها احتجاج کند. اینک به برخی از آنها اشاره می کنیم:

الف) {فَکَیْفَ إِذا جِئْنا مِنْ کُلِّ أُمَّهٍ بِشَهِیدٍ وَجِئْنا بِکَ عَلی هؤُلآءِ شَهِیداً}؛(2) «چگونه است حال «در روز محشر» آن گاه که از هر طایفه ای گواهی آوریم و تو را «ای پیامبر» بر آنان گواه خواهیم.»

ب) {وَیَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ کُلِّ أُمَّهٍ شَهِیداً ثُمَّ لایُؤْذَنُ لِلَّذِینَ کَفَرُوا وَلا هُمْ یُسْتَعْتَبُونَ}؛(3) «و آن روز را که ما از هر امّتی شاهدی برانگیزیم، آن گاه به کافران اجازه سخن داده نشود و توبه آنان نیز پذیرفته نگردد.»

ج) {وَیَوْمَ نَبْعَثُ فِی کُلِّ أُمَّهٍ شَهِیداً عَلَیْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنا بِکَ شَهِیداً عَلی هؤُلآءِ}؛(4) «روزی که ما در هر امّتی از میان خودشان گواهی بر آنان برانگیزیم و تو را «ای محمّد» بر این امت گواه آوریم.»

از این آیات به خوبی استفاده می شود که در هر زمان و برای هر امّتی خداوند افرادی معصوم از خطا و اشتباه قرار داده است تا در روز قیامت به اعمال آنان گواهی دهند. کسی که قرار است شاهد بر اعمال امّت باشد نباید در شهادتش اشتباه کند، و نیز

1- 627. همان، ص 192.
2- 628. سوره نساء، آیه 41.
3- 629. سوره نحل، آیه 84.
4- 630. نحل، آیه 89.

باید احاطه علمی بر همه اعمال امت داشته باشد. اینان کسانی اند که در امر هدایت بشر حجت خدا در روی زمینند.

فخر رازی در ذیل آیه {وَنَزَعْنا مِنْ کُلِّ أُمَّهٍ شَهیداً}؛(1) «و[در آن روز] از هر امتی گواهی بر می گزینیم.» می گوید: «آنان شاهدانی هستند که در هر زمان بر مردم شهادت می دهند که از جمله آنها انبیا هستند».(2)

و نیز در ذیل آیه {یَوْمَ نَبْعَثُ فِی کُلِّ أُمَّهٍ شَهِیداً}؛(3)«روزی را که از هر امّتی گواهی بر آنان برمی انگیزیم.» می گوید: «هر جمعی که در دنیا به وجود می آید لازم است که کسی به عنوان شاهد در میان آنها وجود داشته باشد». شاهد در زمان رسول خداصلی الله علیه وآله خود حضرت بود به دلیل آیه: {وَکَذلِکَ جَعَلْناکُمْ أُمَّهً وَسَطاً لِتَکُونُوا شُهَدآءَ عَلَی النّاسِ وَیَکُونَ الرَّسُولُ عَلَیْکُمْ شَهِیداً}،(4) و نیز لازم است که در هر زمان بعد از رسول، شاهدی در میان امت باشد.

از اینجا به خوبی روشن می شود که هر عصری خالی از شاهد بر امت نیست، و آن شهید باید از خطا مصون باشد، وگرنه احتیاج به شاهد دیگری است و در نتیجه به بی نهایت منتهی خواهد شد که این باطل است».(5)

شاهد بر خلق در هر زمان دارای چه صفاتی باید باشد؟

از آیات قرآن استفاده می شود که شاهد بر امت «حجت معصوم» باید دارای صفاتی چند باشد:

1- 631. سوره قصص، آیه 75.
2- 632. تفسیر فخررازی، ج 25، ص 12و13.
3- 633. سوره نحل، آیه 84.
4- 634. سوره بقره، آیه 143، «همان گونه (که قبله شما، یک قبله میانه است) شما را نیز، امت میانه ای قرار دادیم (در حد اعتدال، میان افراط و تفریط) تا بر مردم گواه باشید، و پیامبر هم بر شما گواه است».
5- 635. همان، ج 20، ص 98.

1 - از جنس بشر باشد: {شَهِيداً مِنْ أَنْفُسِهِمْ}.

2 - در هر زمان يكى باشد، زيرا از صيغه مفرد استفاده شده است: {شَهِيداً}.

3 - داراى احاطه علمى باشد.

4 - داراى علم به كتاب باشد: خداوند متعال مى فرمايد: {وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلاً قُلْ كَفى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِى وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الكِتابِ}؛(1) «و كافران بر تو اعتراض كنند كه تو رسول خدا نيستى بگو تنها گواه بين من و شما خدا و كسانى كه نزدشان علم كتاب است خواهد بود.»

ابوسعيد خدرى مى گويد: از رسول خداصلى الله عليه وآله درباره اين آيه سؤال كردم كه مقصود به آن كيست؟ فرمود: آن برادرم على بن ابى طالب است.(2)

آيه «نذير» چگونه دلالت بر وجود امام زمان عليه السلام دارد؟

خداوند متعال مى فرمايد: {وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلّا خَلا فِيها نَذِيرٌ}؛(3) «و هر امّتى در گذشته انذار كننده اى داشته است.»

از آيه فوق به خوبى استفاده مى شود كه در هر زمانى بايد در ميان مردم حجت خدا و هادى على الاطلاق موجود باشد.

امام باقرعليه السلام فرمود: «اى گروه شيعه! خداوند تبارک و تعالى مى فرمايد: {وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلّا خَلا فِيها نَذِيرٌ}. عرض شد: اى اباجعفر! مگر نذير بر اين امت، محمّد نيست؟ حضرت فرمود: «... صدقت فهل كان نذير وهو حىّ من البعثه فى أقطار الأرض...»؛(4) «آرى راست مى گويى، آيا محمّد در زمان حياتش انذار كننده از زمان بعثت براى همه مناطق نبود؟...».

1- 636. سوره رعد، آيه 43.
2- 637. الميزان، ج 11، ص 388.
3- 638. سوره فاطر، آيه 24.

4- 639. کافی، ج 1، ص 249.

در تفسیر علی بن ابراهیم در ذیل آیه فوق می خوانیم: «...لکلّ زمان إمام...»؛(1) «...و برای هر زمانی امامی است.»

آیه «هدایت» چگونه بر وجود امام زمان علیه السلام دلالت دارد؟

خداوند متعال می فرماید: {وَمِمَّنْ خَلَقْنا أُمَّةٌ یَهْدُونَ بِالحَقِّ وَبِهِ یَعْدِلُونَ}؛(2) «و از جمله کسانی که آفریدیم فرقه ای به حقّ هدایت می یابند و به حق بر می گردند.»

فخر رازی در ذیل آیه فوق در تفسیرش از جبائی نقل کرده که: «این آیه دلالت دارد بر اینکه هیچ زمانی خالی از کسی که قیام و عمل به حق کرده و مردم را به آن هدایت کند نیست».(3)

میرزا محمّد مشهدی در تفسیر «کنز الدقائق» می گوید: «آیه دلالت دارد بر اینکه در هر قرنی یک نفر معصوم وجود دارد؛ زیرا مفاد آن این است که هادین و عادلین بعضی از خلقند نه تمام آنها، و هر کسی که معصوم نیست هادی و عادل کلّی نیست».(4)

عبداللَّه بن سنان می گوید از امام صادق علیه السلام درباره آیه {وَمِمَّنْ خَلَقْنا أُمَّةٌ...} سؤال کردم؟ حضرت فرمود: «هم الأئمه»؛(5) «مقصود از آیه ائمّه است.»

آیه «صادقین» چگونه بر وجود امام زمان علیه السلام دلالت دارد؟

خداوند متعال می فرماید: {یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَکُونُوا مَعَ الصّادِقِینَ}؛(6) «ای مؤمنین! تقوا پیشه کرده و همراه با صادقین باشید.»

1- 640. تفسیر علی بن ابراهیم قمی، ج 2، ص 209.
2- 641. سوره اعراف، آیه 181.
3- 642. تفسیر فخر رازی، ج 15، ص 72.
4- 643. تفسیر کنز الدقائق، ج 3، ص 657.
5- 644. کافی، ج 1، ص 414.
6- 645. سوره توبه، آیه 119.

مقصود از «صادقین» در آیه برخی از مؤمنین است نه جمیع آنان، حال این بعض چه خصوصیاتی باید داشته باشد؟

از خود آیه استفاده می شود که مقصود به صادقین کسانی هستند که صادق علی الاطلاق هستند، و لذا علی الاطلاق امر به اطاعت آنها شده است، تا افراد مطیع با اقتدا و هدایت از آنها به حقّ و حقیقت و سعادت نایل آیند. نتیجه اینکه: «صادقین» در آیه همان حاملان وحی و خلفای رسول و امینان شرع و حامیان دین و ائمه هدایت و چراغ های هدایتند، کسانی که خداوند رجس و پلیدی را از آنان دور کرده و از هر عیب و نقصی پاکشان کرده است. و اینان کسانی غیر از اهل بیت عصمت و طهارت پیامبرعلیهم السلام نیستند، که اوّل آنها امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و آخر آنها مهدی علیه السلام است.

فخر رازی از آیه فوق استفاده عصمت کرده و می گوید: «از این آیه استفاده می شود که در هر زمان باید صادقین معصوم موجود باشند...». (1)

کلینی به سند خود از برید بن معاویه عجلی نقل کرده که از امام باقرعلیه السلام درباره آیه {اِتَّقُوا اللّٰهَ وَكُونُوا مَعَ الصّادِقِينَ}سؤال کردم؟ حضرت فرمود: «إیّانا عنی»؛(2) «ما را قصد کرده است.»

و نیز به سند خود از امام رضاعلیه السلام در ذیل آیه فوق نقل کرده که فرمود: «الصادقون هم الأئمّه»؛(3) «صادقین همان ائمه اند...».

حاکم حسکانی حنفی به سند خود از عبداللّٰه بن عمر در تفسیر آیه فوق نقل کرده که مقصود از آن، محمّد و اهل بیت اوست.(4)

سبط بن جوزی از قول علما در تفسیر آیه فوق نقل کرده که مقصود از آیه این است که با علی و اهل بیتش باشید.(5)

1- 646. تفسیر فخررازی، ج 16، ص 220.
2- 647. کافی، ج 1، ص 208.
3- 648. همان.

4- 649. شواهد التنزيل، ج 1، ص 345.
5- 650. تذكره الخواص، ص 16.

آیه «اولی الامر» چگونه بر وجود امام زمان علیه السلام دلالت دارد؟

خداوند متعال می فرماید: {أَطِیعُوا اللَّهَ وَأَطِیعُوا الرَّسُولَ وَأُولِی الأَمْرِ مِنْکُمْ}؛(1) «خدا و رسول و صاحبان امری را که از میان خود شماست اطاعت کنید.»

از آیه فوق به خوبی استفاده می شود که در هر عصر و زمانی باید امام معصومی در قید حیات باشد تا او را اطاعت نماییم، اطاعتی که همانند اطاعت خداوند است.

مقصود از «اولی الامر» در آیه فوق، همان صاحبان شأن و امر و نهی است، کسانی که امور مردم در اختیار آنان است و آنان غیر از معصومین کسانی دیگر نیستند، زیرا آیه دلالت بر وجوب اطاعت به طور مطلق و بدون هیچ قید و شرطی دارد، و این مستلزم عصمت آنان است، وگرنه منجرّ به تناقض می شود، به جهت آنکه اطاعت خدا و رسول بدون هیچ قید و شرطی واجب است، حال اگر اولی الامر معصوم نباشند و در برخی از موارد اشتباه یا سهو و نسیان داشته باشند و در عین حال اطاعت آنها به طور مطلق واجب باشد، مستلزم تناقض در وجوب اطاعت است. نتیجه اینکه مقصود از «اولی الامر» در آیه، معصومین است که در هر زمان باید فردی از آنها باشد تا اطاعت گردد، و در این زمان کسی جز امام زمان علیه السلام نیست.

از جمله روایات متواتری که انطباق آیه فوق را بر اهل بیت علیهم السلام تأیید می کند، حدیث معروف «ثقلین» است؛ زیرا پیامبرصلی الله علیه وآله در آن حدیث امر به اطاعت از کتاب و عترت و اهل بیت معصوم خود کرده که همان «اولوا الامر» در آیه فوق هستند، و در آن نیز امر به اطاعت مطلق کرده است.

1- 651. سوره نساء، آیه 59.

و نیز آیه شریفه {إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِکُلِّ قَوْمٍ هادٍ (1)}، و احادیث «دوازده خلیفه» نیز بر این برداشت از آیه فوق دلالت دارد. به همین جهت است که برخی از علمای اهل سنّت نیز قائل به نزول آیه فوق در شأن اهل بیت علیهم السلام شده اند از قبیل:

1 - ابن حیان اندلسی.(2)

2 - نیشابوری.(3)

3 - محمد صالح کشفی ترمذی.(4)

4 - قندوزی حنفی.(5)

5 - حموینی شافعی.(6)

6 - حاکم حسکانی.(7)

حاکم حسکانی به سندش از مجاهد در تفسیر آیه فوق نقل کرده که این آیه در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شد هنگامی که پیامبرصلی الله علیه وآله او را جانشین خود در مدینه قرار داد.

1- 652. سوره رعد، آیه 7.
2- 653. البحر المحیط، ج 3، ص 278.
3- 654. حاشیه جامع البیان طبری، ج 5، ص 208.
4- 655. المناقب المرتضوی، ص 56.
5- 656. ینابیع الموده، ص 134.
6- 657. فرائد السمطین، ج 1، ص 314.
7- 658. شواهد التنزیل، ج 3، ص 1200.

ص:299

وجود امام مهدی علیه السلام در روایات شیعه

وجود امام مهدی علیه السلام را از روایات شیعه چگونه می توان به اثبات رسانید؟

وجود حضرت مهدی علیه السلام همانند ولادت آن حضرت را از راه های مختلف می توان به اثبات رسانید که یکی از آنها، راه تواتر است. این راه را با ذکر مقدماتی به اثبات می رسانیم:

مقدّمه اوّل

در منطق ارسطویی خبر متواتر به خبر جماعت کثیر با کیفیتی تفسیر شده که محال است بر کذب و دروغ توافق کرده باشند. از این تعریف استفاده می شود که خبر متواتر دو رکن دارد:

1 - اخبار جماعت بسیار.

2 - جماعت به حدّی باشد که اجتماعشان بر کذب محال باشد.

در مورد احادیثی که دلالت بر وجود امام مهدی علیه السلام دارد، رکن اوّل به حس و وجدان ثابت است، زیرا به گوش خود شنیده و به چشم خود اخبار بسیاری که دلالت بر وجود حضرت مهدی علیه السلام دارد دیده ایم.

در مورد رکن دوم نیز ادعای بداهت بر آن شده است، و لذا در منطق ارسطویی خبر متواتر، یکی از قضایای شش گانه بدیهی شمرده شده است.

مرحوم شهید صدررحمه الله معتقد است که سبب پدید آمدن یقین در قضیه متواتر و تجربی، حساب احتمالات است، نه آنچه منطق ارسطویی می گوید، که قضیه متواتر از بدیهیات اولیه همانند «کل اعظم از جزء» است. در مورد یک خبر اولین شخصی که شناخته شده نیست از آن خبر می دهد درصدی از احتمال مطابقت با واقع در آن است و همینطور نفر دوم و سوم و... تا به حدی خبرها می رسد که احتمال مطابقت با واقع به حدی قوی می شود که احتمال مخالفت با واقع، ضعیف یا معدوم می گردد و لذا انسان در مفاد آن خبر به یقین می رسد.

مقدّمه دوم

در مورد خبر متواتر لازم نیست که هر یک از خبردهندگان ثقه و عادل باشند بلکه همین که کذب و تعمّد آنها بر دروغ ثابت نشود کافی است در حصول علم و یقین به خبر از راه تواتر.

مقدّمه سوم

تواتر بر سه قسم است:

1 - تواتر لفظی: که محور مشترک در تمام خبرها لفظ خاصی است. همانند حدیث: «من فسّر القرآن برأیه فلیتبوّء مقعده من النار».

2 - تواتر معنوی: که محور مشترک تمام خبرها قضیه ای معنوی و محدود است، همانند حدیث کساء.

3 - تواتر اجمالی: که محور مشترک در تمام خبرها و لازمه التزامی قضیه است، همانند خبر از شجاعت امیرالمؤمنین علیه السلام، که گر چه قضایا مختلف است ولی همگی در یک لازمه مشترک هستند و آن شجاعت امام امیرالمؤمنین علیه السلام است. در مورد موضوع وجود و ولادت امام مهدی علیه السلام نیز می توانیم از این طریق به یقین برسیم. و لذا جای این نیست که روایات این موضوع مورد بررسی سندی قرار گیرد، زیرا با مراجعه به ابواب مختلف مناسب با موضوع می توان یقین به ولادت و وجود امام

ص:302

مهدی علیه السلام از راه حساب تراکم احتمالات پیدا کرد، به جهت اینکه همگی در یک خبر اشتراک نظر دارند که همان ولادت و وجود امام مهدی علیه السلام است.

ابواب حدیثی که دلالت بر وجود امام مهدی علیه السلام دارد کدام است؟

در مصادر حدیثی شیعه ابوابی به چشم می خورد با روایات فراوان که هر کدام دلالت صریح یا ضمنی یا التزامی بر ولادت و وجود امام مهدی علیه السلام دارد و تعداد زیادی از آنها صحیح السند است. اینک تنها به این ابواب به صورت فهرست وار اشاره می کنیم:

1 - حجت بر خلق تنها توسط امام قائم است. در ذیل این باب ده ها روایات وجود دارد که برخی از سندها صحیح است.(1)

2 - ائمه ارکان زمین هستند.(2)

3 - برای هر زمانی هدایت گری است.(3)

4 - ائمه والیان امر خدایند.(4)

5 - امام مایه حیات مردم است.(5)

6 - احادیث غیبت: ده ها روایت در مصادر حدیثی وجود دارد که دلالت بر اصل غیبت دارد و تعداد بسیاری از آنها صحیح السند است. روایاتی که کلینی و دیگران در کتاب های حدیثی خود نقل کرده اند.(6)

ابن فارس می گوید: «ماده (غیب) اصل صحیحی است که دلالت بر مستور بودن شئ از چشم ها دارد».(7)

1- 659. کافی، ج 1، ص 177، ح 1و2و4و... ؛ کمال الدین، ج 1، ص 220 ؛ و... .
2- 660. کافی، ج 1، ص 197، ح 2.
3- 661. همان، ص 191و192، ح 1و2و3.
4- 662. همان، ص 193، ح 6.

5- 663. همان، ص 203، ح 2.
6- 664. کافی، ج 1، ص 336، ح 4و8و10و15و18 ؛ کمال الدین، ج 2، ص 480 ؛ و... .
7- 665. معجم مقاییس اللغه، ماده غیب.

فیومی می گوید: «ماده غیبت به معنای دور شدن شئ است...».(1)

7 - احادیثی که دلالت بر وجود دو غیبت برای حضرت مهدی علیه السلام دارد (ده حدیث).

8 - احادیثی که دلالت دارد بر اینکه غیبت او طولانی است (نود و یک حدیث).

9 - روایاتی که دلالت بر علّت غیبت دارد (هفت حدیث).

10 - روایاتی که دلالت بر فواید وجود او و انتفاع مردم در عصر غیبت از حضرت دارد (هفت حدیث).

11 - روایاتی که دلالت بر طول عمر او دارد (سیصد و هیجده حدیث).

12 - روایاتی که دلالت دارد بر اینکه او دائماً در سنّ جوانی است (هشت حدیث).

13 - روایاتی که بر فضیلت ایمان به آن حضرت در عصر غیبت دلالت دارد. (بیست و سه حدیث).

1- 666. مصباح المنیر، ماده غیب.

حدیث «ثقلین» چگونه دلالت بر وجود امام زمان علیه السلام دارد؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله مطابق حدیثی فرمود: «إنّی تارک فیکم خلیفتین کتاب اللّه حبل ممدود ما بین السمآء والأرض أو ما بین السمآء إلی الأرض، وعترتی أهل بیتی، وإنّهما لن یفترقا حتّی یردا علیّ الحوض»؛(1) «همانا من دو جانشین را در میان شما می گذارم: کتاب خدا، ریسمان کشیده شد مابین آسمان و زمین یا مابین آسمان تا زمین، و عترتم اهل بیتم، و همانا این دو از یکدیگر جدا نمی شوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند.»

در این حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می فرماید: «کتاب و عترت تا قیامت از یکدیگر جدا نمی شوند»، مطابق این گفتار اگر زمانی عدلِ کتاب که همان عترت است در روی زمین نباشد لازم می آید که این دو از یکدیگر جدا شده باشند، و این با ظاهر حدیث مخالف است.

ابن حجر مکّی می گوید: «در احادیثی که سفارش به اهل بیت شده به این نکته اشاره دارد که تا روز قیامت زمین خالی از اهل بیتی که اهلیّت هدایت دارند نخواهد بود، همان گونه که کتاب عزیز چنین است. و لذا اهل بیت اَمان برای اهل زمین معرفی شده اند. و نیز در روایات آمده است: «در هر قوم و دسته ای عدولی از اهل بیت من است».(2)

1- 667. مسند احمد، ج 5، ص 181.
2- 668. صواعق المحرقه، ص 90.

حافظ سمهودی می گوید: از این حدیث «ثقلین» استفاده می شود که هر زمان باید فردی از اهل بیت که سزاوار تمسک به اوست تا روز قیامت موجود باشد، تا امر به تمسکی که در روایت به آنها شده معنا پیدا کند، همان گونه که کتاب عزیز چنین است، و لذا اهل بیت آمان اهل زمین معرفی شده اند که هر گاه از روی زمین بروند زمین نیز نابود خواهد شد». (1)

همین معنا از علامه مناوی در شرح جامع الصغیر سیوطی رسیده است.(2) نتیجه اینکه از حدیث ثقلین که مورد اتفاق بین شیعه و سنی بوده و از احادیث متواتر است به خوبی استفاده می شود که در هر زمان، امام معصومی از عترت پیامبرصلی الله علیه وآله و اهل بیت معصوم او باید موجود باشد، امامی که اهلیّت برای اقتدا و تمسک را داشته باشد، کسی که خود به هدایت مطلق رسیده و از ضلالت به دور است و لذا می تواند دیگران را نیز به هدایت مطلق رسانده و از مطلق ضلالت و گمراهی دور کند. چنین شخصی در این زمان غیر از حضرت مهدی علیه السلام نیست.

چگونه احادیث وجوب معرفت امام بر وجود امام زمان علیه السلام دلالت دارد؟

مطابق روایات شیعه و سنی، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: «من مات ولم یعرف إمام زمانه مات میته جاهلیّه»؛(3) «هرکس بمیرد در حالی که امام زمان خود را نشناخته باشد به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است.»

با کمترین تأمّل در این روایت و نظایر آن به مصداق واقعی امام در روایت پی خواهیم برد. این کدامین امام است که اگر به او معرفت پیدا نکنی به مرگ جاهلیت از

1- 669. جواهر العقدین.
2- 670. فیض القدیر، ج 3، ص 15.
3- 671. شرح المقاصد، ج 5، ص 239.

دنیا رفته ای؟ مگر نه این است که باید بین حکم و موضوع تناسب باشد؟ چه تناسبی بین عدم معرفت امام و مرگ جاهلیت است؟ آیا اگر من طاغوتِ فاسق و فاجر زمان خود را نشناسم به مرگ جاهلیّت از دنیا رفته ام؟ قطعاً چنین نیست، بلکه مراد همان امام معصوم در هر زمان است که از آن در روایت به «امام» تعبیر شده است که اگر او را نشناسم و اطاعت او را ننمایم به مرگ جاهلیت از دنیا رفته ام.

حدیث «امان» چگونه بر وجود امام زمان علیه السلام دلالت دارد؟

مطابق روایات فریقین، اهل بیت پیامبرعلیهم السلام به عنوان امان اهل زمین معرفی شده اند. ابن حجر از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نقل کرده که فرمود: «اهل بیت من امان برای اهل زمین هستند، پس هرگاه اهل بیتم هلاک شوند اهل زمین را آنچه خداوند وعده داده خواهد رسید». (1)

سمهودی بعد از نقل این حدیث می گوید: «محتمل است که مراد از اهل بیتی که امان امت هستند همان علمای از آنها باشند که مردم را هدایت می نمایند، آن گونه که مردم به ستارگان هدایت می یابند». (2)

این حدیث به خوبی دلالت بر این نکته دارد که باید در هر زمانی فردی از اهل بیت عصمت و طهارت که اهلیّت برای تمسک دارد موجود باشد و او غیر از معصوم نیست. و در این زمان غیر از مهدی موعود کسی دیگر نیست، پس باید موجود باشد وگرنه زمین و آنچه در آن است نابود خواهد شد.

1- 672. صواعق المحرقه، ص 150.
2- 673. رشفه الصادی، ص 78.

حدیث «سفینه» چگونه بر وجود امام زمان علیه السلام دلالت دارد؟

مطابق روایات فریقین پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله از اهل بیت خود، به کشتی نوح تعبیر کرده است.

ابن حجر مکی از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل کرده که فرمود: «مثل أهل بیتی کسفینه نوح، من رکبها نجی ؛(1) «همانا مثل اهل بیتم همانند کشتی نوح است، هر کس سوار بر آن شود نجات یافته است.»

این حدیث به طرق مختلف و تعبیرات گوناگون از رسول خداصلی الله علیه وآله رسیده است. با تأمل در معنای آن به خوبی استفاده می شود که لازم است در هر زمانی تا روز قیامت امام معصومی از اهل بیت عصمت و طهارت وجود داشته باشد تا برای امت اسلامی امکان داشته باشد که با سوار شدن بر کشتی نجات او از غرق شدن در منجلاب فساد و تباهی نجات یافته و به ساحل نجات و بهشت رضوان رهنمون شوند.

حدیث (عدم خلو زمان از امام قرشی) چگونه بر وجود امام زمان علیه السلام دلالت دارد؟

بخاری و مسلم و دیگران به سندهای خود از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل کرده اند که فرمود: «لا یزال هذا الأمر فی قریش ما بقی من الناس اثنان»؛(2) «این امر خلافت در قریش ثابت است مادامی که دو نفر از مردم باقی باشد.»

1- 674. صواعق المحرقه، ص 234.
2- 675. صحیح بخاری، ج 9، ص 78 ؛ صحیح مسلم، ج 3، ص 1452 ؛ مسند احمد، ج 2، ص 29.

در این حدیث خبر از واقعیتی خارجی می دهد که واجب است تحقق یابد و وظیفه مسلمین است که خلافت رسول خداصلی الله علیه وآله را در هر زمان به دست یک نفر شایسته از قریش قرار دهند. مقصود از «هذا الامر» چیست؟ همان امری است که در آیه «اولی الامر» به آن اشاره شده است: {أَطِیعُوا اللَّهَ وَأَطِیعُوا الرَّسُولَ وَأُولِی الأَمْرِ مِنْکُمْ (1)}. مطابق بیان فخر رازی و دیگران، مقصود از «اولی الامر» در این آیه معصومین هستند.(2)

پس باید در هر زمانی امام معصومی از قریش باشد مادامی که عمر دنیا به سر نیامده و از مردم روی زمین دو نفر باقی مانده است، و او در این زمان، غیر از حضرت مهدی علیه السلام نیست.

به بیان دیگر: مقصود از «الامر» در روایت و آیه، امر زعامت و ولایت و رهبری ظاهری و باطنی و هدایت مطلق مردم به حق و حقیقت است، شخصی که به تمام معنا دارای صفات و خصوصیات پیامبر است تا بتواند امر خلافت و جانشینی او را در تمام شؤونات به جز وحی ادامه دهد، چنین شخصی در هر زمان باید موجود باشد، و در این زمان کسی جز حضرت مهدی علیه السلام نیست.

ابن حجر عسقلانی می گوید: «نماز خواندن عیسی علیه السلام پشت سر مردی از این امت در آخرالزمان و نزدیک به برپایی قیامت، دلالت صحیح بر این قول دارد که: زمین هیچ گاه از حجتی که قائم باللّٰه است خالی نخواهد بود».(3)

1- 676. سوره نساء، آیه 59.
2- 677. تفسیر فخر رازی، ج 10، ص 144 ؛ تفسیر المیزان، ج 4، ص 387-401.
3- 678. فتح الباری، ج 6، ص 385.

وجود امام مهدی علیه السلام در احادیث «دوازده خلیفه»

احادیث دوازده خلیفه چیست؟

از جمله احادیث متواتر و صحیح نزد شیعه و اهل سنّت احادیث دوازده خلیفه است. روایاتی که پیامبرصلی الله علیه وآله امامان و جانشینان بعد از خود را دوازده نفر تعیین کرده است.

جابر بن سمره از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل کرده که فرمود: «لا یزال الاسلام عزیزاً إلی اثنی عشر خلیفه ثمّ قال کلمه لم افهمها. فقلت لابی ما قال؟ فقال: کلّهم من قریش»؛(1) «دائماً اسلام عزیز است تا اینکه دوازده خلیفه بر آنها حاکم گردد. آن گاه کلمه ای گفت که من آن را نفهمیدم، به پدرم گفتم: پیامبرصلی الله علیه وآله چه فرمود: گفت: همه آنها از قریشند.»

این حدیث را با مضامین مختلف 36 نفر از صحابه نقل کرده اند، ولی عمده روایات از جابر بن سمره سوائی نقل شده است. و نیز تعداد بسیاری از علمای اهل سنّت آنها را در کتب خود آورده اند.

مقصود از دوازده خلیفه چه کسانی اند؟

این احادیث در حجه الوداع از جانب پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله ایراد شده است. همان حجّی که در آن حدیث ثقلین و حدیث غدیر از ناحیه پیامبر ذکر شده است.

1- 679. صحیح مسلم، ج 6، ص 3.

روایات نیز همانند آیات قرآن یکدیگر را تفسیر می کنند. لذا با جمع بین این سه دسته روایات پی می بریم که دوازده امام از عترت و اهل بیت پیامبرعلیهم السلام بوده و اول آنها علی بن ابی طالب است. زیرا پیامبر مطابق حدیث ثقلین فرمود: «من دو شئ گران بها در میان شما می گذارم که با تمسک به آن دو هرگز گمراه نخواهید شد: کتاب خدا و عترتم». و در روز غدیر خم نیز علی بن ابی طالب را به مقام خلافت و امامت بعد از خود مبعوث کرد.

و نیز در روایات دوازده خلیفه تعبیرات و صفاتی درباره آنها به کار رفته که بر غیر امامان معصوم، منطبق نخواهد بود از قبیل اینکه:

1 - اسلام به وجود آنها عزیز است.

2 - دین به وجود آنها قائم است.

3 - کسانی که درصدد خوار کردن آنها برآیند هیچ گونه ضرری به آنها وارد نخواهند کرد.

و نیز مطابق برخی از روایات که حموینی و قندوزی حنفی نقل کرده اند پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله اسامی هر یک از دوازده امام از ذریّه خود را ذکر کرده است.

آیا احادیث دوازده خلیفه دلالت بر حکومت ظاهری امامان معصوم دارد، در صورتی که در واقع چنین نبوده است؟

برخی می گویند: احادیث دوازده خلیفه دلالت بر خلافت و حکومت ظاهری دوازده خلیفه بعد از پیامبر دارد، در حالی که امامان شیعه به جز امام علی و امام حسن علیهما السلام حکومت ظاهری نداشته اند.

پاسخ: این احادیث در حقیقت، دلالت بر انشا و امر و نصب الهی دارد نه اخبار و اعلام، یعنی این دوازده نفر از آنجا که از شاخص های معنوی بالایی برخوردارند لذا از جانب خداوند به ولایت و خلافت منصوبند و مردم وظیفه دارند تا با آنها بیعت نمایند.

سید محمد تقی حکیم می گوید: «مقصود به بقای امر در بین آنها، بقای امامت و خلافت به استحقاق است. یعنی آنها مستحق امامت و خلافت هستند، نه اینکه هر کدام به سلطنت ظاهری خواهند رسید، زیرا خلیفه شرعی، مشروعیت سلطنت خود را از خداوند می گیرد و این سلطنت در حدود سلطنت تشریعی است نه تکوینی، زیرا این نوع از سلطنت است که مقتضای وظیفه امام به عنوان مشرّع است، و این معنا با غصب سلطنت ظاهری از آنها و تسلط دیگران منافاتی ندارد...».(1)

احادیث دوازده خلیفه در چه مکانی ایراد شده است؟

در رابطه با مکان ایراد این احادیث روایات اختلاف دارند: برخی نقل آن را در حجه الوداع روز عرفه در عرفات می دانند.(2) و برخی دیگر ایراد آن را در سرزمین منی معرفی کرده اند.(3) در برخی روایات نیز اشاره شده که در مسجد بوده است. و تعدادی از روایات نیز از ذکر مکان آن ساکتند. آیا پیامبرصلی الله علیه وآله در یک مکان این حدیث را بیان کرده است و یا در چند مکان؟

احتمال قوی آن است که پیامبرصلی الله علیه وآله در مکان های مختلف به این حدیث اشاره کرده است. ولی آنچه مسلّم است اینکه این احادیث در حجه الوداع یا بعد از پایان گرفتن آن ایراد شده است، حجه الوداعی که در آن پیامبر خبر از نزدیک شدن وفات خود داده است. نتیجه اینکه پیامبر وصیت به اوصیای معصوم بعد از خود نموده است.

1- 680. الاصول العامه للفقه المقارن، ص 173.
2- 681. مسند احمد، ج 5، ص 93.
3- 682. همان، ص 99.

چرا در احادیث دوازده خلیفه از اسامی آنها سؤال نشده است؟

رسم مسلمانان این بود که از همه نوع مسائل حتی در اثنای سخنرانی حضرت پیامبرصلی الله علیه وآله سؤال می کردند. این روایت خبر از امر مهمّی که همان خلفای بعد از پیامبر است می دهد، خلافتی که از مسائل بسیار مهم در جامعه اسلامی است. حال سؤال این است که چرا کسی از اسامی این دوازده خلیفه سؤالی نکرده است. آیا معقول است که هیچ یک از مسلمانان در حجه الوداع یا بازگشت از حج به مدینه از اسامی آنها سؤال نکرده باشد؟ هرگز! زیرا دأب صحابه این بود که از جزئیات مسائل سؤال می کردند. امّا چرا و چگونه در این روایات اسامی آنها ذکر نشده است؟

احتمالی که داده می شود این است که دست مخالفین اهل بیت بر این احادیث دراز شده و نگذاشته است که اسامی آنها به طور صریح به گوش مردم برسد. گر چه مطابق آنچه قبلاً بیان شد با جمع بین این احادیث و احادیث غدیر و ثقلین می توان پی برد که این دوازده خلیفه از عترت و اهل بیت پیامبرند و نیز اوّل آنها علی بن ابی طالب علیه السلام است. با این حال مطابق برخی روایات که حموینی در «فرائد السمطین» و قندوزی در «ینابیع الموده» آورده اسامی آنها نیز از ناحیه پیامبرصلی الله علیه وآله ذکر شده است.(1)

در برخی روایات اهل سنّت، ابوبکر وعمرهم جزء دوازده خلیفه معرفی شده اند، آن را چگونه توجیه می کنید؟

طبرانی به سند خود از عبداللَّه بن عمرو نقل می کند: از رسول خداصلی الله علیه وآله شنیدم که می فرمود: «بعد از من دوازده خلیفه خواهد آمد: ابوبکر صدیق، او بعد از من بیش از

1- 683. فرائد السمطین، ج 2، ص 132، ح 431 ؛ ینابیع الموده، ج 3، ص 281.

مدتی کم درنگ نمی کند، و صاحب آسیاب خانه اش... عمر بن خطاب...».
(1) پاسخ:

1 - حدیث از حیث سند اشکال دارد؛ زیرا از جمله رجال آن «عبداللَّه بن صالح» است که ذهبی احادیث او را منکر دانسته است. و نیز احمد بن حنبل می گوید: او در آخر عمر فاسد العقیده شد. و صالح بن محمد می گوید: به نظر من او در نقل حدیث دروغگوست. احمد بن صالح او را متهم دانسته و نسائی او را غیر ثقه می داند... .

و نیز در سند آن لیث بن سعد است که مورد اعتماد منصور عباسی بوده و سعی و کوشش فراوان در تضعیف ولای اهل بیت در مصر داشته است.

2 - در این حدیث هر یک از خلفای سه گانه خصوصاً عثمان با تعبیراتی ستوده شده اند که با واقعیّات خارجی سازگاری ندارد.

3 - با مراجعه به روایات دیگر پی می بریم که مقصود از حدیث، دوازده نفر از ذریه پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می باشند.(2)

آیا احادیث دوازده خلیفه نزد شیعه ضعیف السند و غیر معتبر است؟

احمد کاتب می گوید: «روایاتی که اصحاب نظریه دوازده امامی نقل می کنند همگی از اخبار آحاد است و هیچ حجّت و دلیلی آنها را تأیید نمی کند و ادعای علم به صحت آنها نیز ممکن نیست. و در عین حال راویان آنها نیز مورد طعن واقع شده اند».(3)

1- 684. المعجم الکبیر، ج 1، ص 7، ح 12.
2- 685. فرائد السمطین، ج 2، ص 133، ح 431 ؛ ینابیع الموده، ج 3، ص 281.
3- 686. برگرفته از ایمیلی که بر سایت جمکران فرستاده است.

پاسخ:

1 - روایاتی که دلالت بر دوازده امام بعد از رسول خداصلی الله علیه وآله دارد از حدّ تواتر فراتر رفته است. و می دانیم که حدیث متواتر فی حدّ نفسه مفید یقین است و احتیاجی به بررسی سندی ندارد.

2 - اصحاب و رجال شیعه همگی این احادیث را مورد قبول قرار داده و بر عمل به آنها اتفاق کرده اند، و این خود دلیل بر صحّت این روایات و اعتماد اصحاب بر صدور آنها از امام است.

شهید صدررحمه الله می فرماید: «این روایات با کثرت احتیاط از جانب امامان در نقل آنها به جهت حفظ امام، به درجه بالایی از کثرت و انتشار رسیده است. و کثرت عددی در این روایات تنها اساس برای قبول آنها نیست، بلکه اضافه بر آن مزایا و قرائنی در اینها وجود دارد که دلیل بر صحت احادیث خواهد بود... مشاهده می کنیم بخاری که معاصر امام جواد و هادی و عسکری علیهم السلام است این حدیث را نقل کرده است، و این نکته مهمی است. این خود دلیل بر آن است که این حدیث از پیامبر ثابت شده است قبل از آنکه مضمون آن تحقّق یافته و فکر دوازده امام به کمال برسد». (1)

3 - با ملاحظه مجموعه روایات، به تعداد بی شماری از احادیث صحیح السند بر می خوریم که اگر به حدّ تواتر نباشد لااقل در حد استفاضه است. (2) خصوصاً آنکه کلینی در قبول روایات منهج روش خاصّی را دنبال می کرده است. او به روایاتی اخذ می کرده که قطع یا اطمینان به صدور آنها از معصومین داشته است. خبر صحیح نزد کلینی و دیگران از قدما، خبری بوده که قرائن داخلی و خارجی آن را تأیید می کرده است، و اعتماد آنها بر وثاقت اشخاص نبوده است، بلکه وثاقت تنها راهی برای صحت صدور روایت نزد او بوده است. از جمله قرائن نزد او بر قبول خبر، وجود

1- 687. بحث حول المهدی علیه السلام، ص 65و66.
2- 688. ر.ک: اصول کافی.

حدیث در بسیاری از اصول چهارصدگانه حدیثی بوده که در عصر امامان تألیف شده است، و یا آنکه حدیث در کتاب معروفی بوده که مورد تأیید بزرگان از اصحاب قرار گرفته است.

و از جمله قرائن خارجی، وجود حدیث در کتاب هایی بوده که بر امامان عرضه شده و آن حضرات مؤلفین آنها را تمجید نموده اند، همانند کتاب سلیم که مورد تمجید امام صادق علیه السلام قرار گرفته است.

و نیز از جمله قرائن آن است که حدیث از کتاب هایی اخذ شده که نزد متقدمین مورد وثوق و اعتماد بوده است، شیخ کلینی این گونه روایات را هم مورد توجه قرار داده و قبول کرده است، و تنها به روایاتی که راویانش ثقه اند توجه نداشته است بلکه این قسم از روایات بخشی از احادیث او را تشکیل داده است.

4 - کاتب در تضعیف برخی روایات به تضعیفات ابن الغضائری استناد کرده، با آنکه اصل کتابش به اثبات نرسیده و نیز تضعیفاتش مورد قبول علما قرار نگرفته است. و نیز برخی را همچون علی بن ابراهیم و سهل بن زیاد تضعیف کرده که در جای خود توثیق شده اند.

احادیث دوازده خلیفه، چگونه بر وجود امام زمان علیه السلام دلالت دارد؟

می توان با این احادیث بر اثبات وجود امام زمان علیه السلام استدلال نمود؛ زیرا:

اولاً: در بسیاری از روایات کلمه «بعدی» به کار رفته است، که ظهور در اتصال و پیاپی آمدن دوازده امام بلافاصله بعد از رسول خداصلی الله علیه وآله دارد.

ثانیاً: مطابق حدیث صحیح مسلم و دیگران، این دوازده نفر کسانی هستند که قیام و قوام دین به آنها بستگی دارد. و نیز اسلام به وجود آنها عزیز است. حال اگر دین

پابرجاست و عزیز است به وجود این دوازده امام است، که یکی از آنها باقی مانده و حافظ دین و شریعت است.

احادیث دوازده خلیفه با حدیث «الخلافه بعدی ثلاثون عاماً» چگونه قابل جمع است؟

احمد بن حنبل در مسند خود از سفینه روایت کرده که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «خلافت سی سال خواهد بود، آن گاه بعد از آن سلطنت و پادشاهی است».(1)

برخی از علمای اهل سنّت این حدیث را مغایر با احادیث دوازده خلیفه دانسته اند، زیرا خلافت دوازده خلیفه در مدت سی سال نبوده است.

پاسخ:

1 - بین این دو روایت فرق است؛ زیرا اوصافی که برای دوازده خلیفه ذکر شده امثال: دوازده امام به حقّ، قیام دین به وجود آنها و دیگر تعبیرها، دلالت بر آمدن دوازده امام معصوم دارد، ولی در حدیث سفینه، اشاره به آمدن تعدادی خلیفه تا سی سال بعد از پیامبرصلی الله علیه وآله دارد، گر چه در بین آنها شخص معصوم وجود نداشته باشد. و لذا مقصود به خلافت، معنای مجازی آن است، گر چه امیرالمؤمنین و امام حسن علیه السلام امام معصوم و به حق از آن دوازده نفرند.

2 - حدیث سفینه غیر معتبر و غیر مشهور است، همان گونه که ابن تیمیه آن را در «منهاج السنه» تضعیف کرده است.(2) راوی حدیث از سفینه، سعید بن جمهان است که در علم رجال تضعیف شده است.(3)

1- 689. مسند احمد، ج 5، ص 220.
2- 690. منهاج السنه، ج 2، ص 223.
3- 691. تهذیب التهذیب، ج 4، ص 13.

احادیث سیزده امام چگونه قابل توجیه است؟

ظاهر برخی از روایات اشاره به آمدن سیزده خلیفه بعد از رسول خداصلی الله علیه وآله دارد، در توجیه این روایات می گوییم:

1 - هیچ یک از علمای شیعه چنین ادعایی نکرده که امامان بعد از پیامبرصلی الله علیه وآله سیزده نفرند، جز هبه اللّه بن احمد مفید عمری که نجاشی درباره او نقل می کند: «او هم صحبت و هم مجلس با ابوالحسین بن ابی شیبه علوی زیدی بوده و برای او کتابی تألیف کرده است. او امامان را سیزده نفر شمرده و زید بن علی بن حسین را به جهت خوشایندی ابن ابی شیبه زیدی جزء امامان به شمار آورده است.

2 - روایاتی که برخی از کج فهم ها امامت سیزده امام را از آنها فهمیده اند، برخی به جهت سوء تعبیر راویان حدیث است.

از آن جمله در روایت سلیم آمده است که پیامبرصلی الله علیه وآله به علی علیه السلام فرمود: تو و دوازده نفر از اولادت امامان بر حق می باشید. معلوم است که در تعبیر به دوازده امام حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز داخل بوده است، خصوصاً به قرینه روایات متواتری که در کتب شیعه و سنّی وجود داشته و اشاره، بلکه تصریح به آمدن دوازده خلیفه بعد از پیامبرصلی الله علیه وآله دارد.

3 - در کتاب سلیم بن قیس هلالی بیش از بیست حدیث است که دلالت بر آمدن دوازده امام بعد از پیامبرصلی الله علیه وآله دارد.

4 - کلینی و سلیم بن قیس که این گونه روایات را در کتب حدیثی خود آورده اند، از داعیان و مریدان دوازده امام هستند. و این خود دلالت بر اشتباه نسّاخ در نقل حدیث دارد. و لذا تمام کسانی که این گونه احادیث را نقل کرده اند در باب دوازده امام آورده اند.

5 - همه احادیثی که ظهور بدوی در سیزده امام دارد ضعف سندی دارد.

ص:323

غیبت صغرا

مبدأ غیبت صغرا از چه زمانی به حساب می آید؟

در اینجا دو نظریه وجود دارد:

نظریه اول اینکه: غیبت صغرا از زمان ولادت حضرت مهدی علیه السلام بوده؛ زیرا ولادت حضرت در اختفا و پنهانی بوده است. ولی این نظریه مورد مناقشه واقع شده، زیرا بحث در غیبت امام است و در آن هنگام حضرت به مقام امامت نرسیده بود. خصوصاً آنکه جماعت زیادی از شیعیان، حضرت را در آن پنج سال قبل از شهادت حضرت عسکری علیه السلام مشاهده کرده اند.

نظریه دوم اینکه: غیبت حضرت از زمان شهادت پدرش امام عسکری علیه السلام بوده است. و به طور دقیق می توان گفت که بعد از نماز خواندن بر جنازه پدرش، در آن قضیه ای که ابوالادیان بصری نقل می کند.(1)

حکمت غیبت صغرا قبل از غیبت کبرا چه بوده است؟

غیبت صغرا نشانگر اولین مرحله از امامت حضرت مهدی علیه السلام است، که خداوند متعال تقدیر نمود تا در مدتی نه چندان دور از عموم مردم مخفی بماند و امور شیعه را توسط سفرا انجام دهد.327

ص:

1- 692. کمال الدین، ص 474-476 ؛ بحارالأنوار، ج 50، ص 332.

امّا اینکه چرا غیبت صغرا قبل از غیبت کبرا قرار گرفت ممکن است که جهت آن این باشد که عادت شیعیان در طول عمر امامت بر این بوده که هر زمان اراده می کردند خدمت امام خود رسیده و از محضر او استفاده می بردند، و با غیبت کلّی و تام و تمام هرگز انس نداشتند. لذا برای جا افتادن این موضوع ابتدا غیبت صغرا تحقق پیدا کرد که در آن تا اندازه ای ارتباط قطع شد. و مردم اگر چه در ابتدا به شک و تردید و تشویش خاطر افتادند ولی بعد از مدّتی نه چندان دور شک و تردیدها زایل شده و با مشاهده دلایل قطعی، به وجود حضرت مهدی علیه السلام یقین پیدا کردند. و بعد از مدتی نه چندان طولانی غیبت کبرا شروع شد.

امتیاز عصر غیبت صغرا بر غیبت کبرا چیست؟

بنا بر قولی شروع غیبت صغرا از زمان شهادت امام عسکری علیه السلام بوده است، که از همان زمان امام علیه السلام متولّی امر امامت می شوند. حضرت خلافت خود را با نصب وکیل اوّلش هنگام مقابله با جماعت قمّیین آغاز نمودند. عصر غیبت صغرا از امتیازات ویژه ای برخوردار است که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

1 - در این عصر امام مهدی علیه السلام متصدی امامت و خلافت شد.

2 - در این عصر امام علیه السلام استتار کامل نداشتند، بلکه به جهت مصالح کلّی با برخی از خواص یارانش ملاقات برقرار می کردند.

3 - در این عصر چهار سفیر وجود داشت که از طرف حضرت به طور خصوص مأمور به رسیدگی امور مردم بوده و رابط بین آنان و حضرت به شمار می آمدند.

آیا خداوند برای امامت حضرت مهدی علیه السلام زمینه سازی کرده است؟

آری، از جمله موضوعاتی که قبل از ولادت امام مهدی علیه السلام اتفاق افتاد که آن را می توان زمینه ساز امامت حضرت مهدی علیه السلام در کودکی دانست، ولادت امام جواد و امام هادی علیهما السلام است؛ زیرا امام جواد در هشت سالگی یا هفت سالگی،و امام هادی در سنّ شش سالگی به امامت رسیدند. و لذا بعد از آنکه شیعه به امامت این دو امام اعتقاد پیدا نمود، این مسأله زمینه ساز اعتقاد به امامت حضرت مهدی علیه السلام و رفع استبعاد از امامت او در سنین پنج سالگی شد.

برای غیبت امام مهدی علیه السلام چه زمینه سازی از جانب امامان انجام گرفت؟

موضوع غیبت امام تجربه جدیدی برای امّت بود، تجربه ای که به این مقدار از غیبت هرگز هیچ امّتی به چشم خود ندیده بود، لذا امّت و جامعه شیعی احتیاج مبرم به زمینه سازی برای ورود به آن داشت. به همین جهت اهل بیت علیهم السلام و حتی رسول خداصلی الله علیه وآله همگی به طور مکرّر به موضوع غیبت امام دوازدهم اشاره صریح داشته اند. همان گونه که غیبت صغرا قبل از شروع غیبت کبرا نیز به جهت زمینه سازی و ایجاد انس در بین مردم برای ورود به غیبت کبرا بوده است.

آیا رسول اکرم صلی الله علیه وآله خبر از غیبت امام زمان علیه السلام داده است؟

آری، در بسیاری از روایات به این موضوع اشاره شده است؛ ابن عباس در حدیثی

از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل می کند که فرمود: «... وجعل من صلب الحسین أئمّه یقومون بأمری ویحفظون وصیّتی التاسع منهم قآئم أهل بیتی ومهدیّ أمّتی أشبه الناس بی فی شمآئله وأقواله وأفعاله. یظهر بعد غیبه طویله وحیره مضلّه فیعلن أمر اللَّه ویظهر دین اللَّه جلّ وعزّ...»؛(1) «... و از صلب حسین امامانی قرار داد که به امر من قیام کرده و وصیت مرا حفظ خواهند نمود، نهمین از آنها قائم اهل بیت من و مهدی امت من است. او شبیه ترین مردم به من در شمایل و اقوال و افعال است. بعد از غیبتی طولانی و حیرتی گمراه کننده ظهور خواهد کرد، آن گاه امر خدا را اعلان کرده و دین او را ظاهر خواهد نمود...».

امام علی علیه السلام نیز از رسول خداصلی الله علیه وآله روایت کرده که فرمود: «ثمّ یغیب عنهم إمامهم ما شآء اللَّه ویکون له غیبتان إحداهما أطول من الأخری ..»؛(2) «... آن گاه امامشان از میان آنها تا هر زمان که خدا بخواهد غایب خواهد شد. و برای او دو غیبت مقرر شده که یکی از آن دو از دیگری طولانی تر است...».

جابر بن عبداللَّه انصاری از رسول خداصلی الله علیه وآله پرسید: «وللقآئم من ولدک غیبه؟ قال: إی وربّی. ثمّ قرأ هذه الآیه: {وَلِیُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا وَیَمْحَقَ الکافِرِینَ (3)}»؛(4) «آیا برای قائم از اولاد تو غیبت است؟ فرمود: آری به خدا سوگند. آن گاه این آیه را قرائت نمود: {وَلِیُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا وَیَمْحَقَ الکافِرِینَ}.»

آیا امام علی علیه السلام به غیبت حضرت مهدی علیه السلام اشاره کرده است؟

آری، در بسیاری از روایات به آن اشاره نموده است از جمله؛

صدوق در حدیثی به سند خود از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده که فرمود: «للقآئم منّا

1- 693. کمال الدین، ص 256 ؛ بحارالأنوار، ج 36، ص 227، ح 3.
2- 694. بحارالأنوار، ج 52، ص 380.
3- 695. سوره آل عمران، آیه 141.
4- 696. همان، ج 51، ص 73، ح 18 ؛ کمال الدین، ص 287.

غیبه أمرها طویل کأنّی بالشیعه یجولون جولان النعم فی غیبته یطلبون المرعی فلا یجدونه ألا فمن ثبت منهم علی دینه ولم یقس قلبه لطول أمد غیبه إمامه فهو معی فی درجتی یوم القیامه...»؛(1) «برای قائم از ما غیبتی است که زمان و مدّت آن طولانی خواهد بود. گویا شیعه را می بینم که به مانند گوسفندان متحیّر و سرگردان به دنبال چراگاه می گردد ولی آن را نمی یابد. آگاه باشید! هرکس که در آن زمان بر دین خود ثابت قدم باشد و قلبش به جهت طولانی شدن مدت غیبت سخت نشود، او با من و در مرتبه من در روز قیامت خواهد بود.»

آیا امام حسن علیه السلام از غیبت حضرت مهدی علیه السلام خبر داده است؟

شیخ صدوق رحمه الله به سند خود در حدیثی نقل می کند که امام حسن مجتبی علیه السلام بعد از مصالحه با معاویه و اعتراض برخی به آن حضرت در این جهت فرمود: «ویحکم ما تدرون ما عملت، واللَّه الّذی عملت خیر لشیعتی مما طلعت علیه الشمس أو غربت، ألا تعلمون أنّی إمامکم مفترض الطاعه علیکم وأحد سیّدی شباب أهل الجنّه بنصّ رسول اللَّه صلی الله علیه وآله علَیّ؟ قالوا: بلی. قال: أما علمتم أنّ الخضرعلیه السلام لمّا خرق السفینه وأقام الجدار وقتل الغلام کان ذلک سخطاً لموسی بن عمران علیهما السلام إذا خفی علیه وجه الحکمه فی ذلک وکان ذلک عند اللَّه تعالی ذکره حکمه وصواباً. أما علمتم أنّه ما منّا أحد إلّا ویقع فی عنقه بیعه لطاغیه زمانه إلّا القآئم الّذی یصلّی روح اللَّه عیسی بن مریم علیهما السلام خلفه فإنّ اللَّه عزّوجلّ یخفی ولادته ویغیب شخصه لئلّا یکون لأحد فی عنقه بیعه. إذا خرج ذلک التاسع من ولد أخی الحسین بن سیّده الإماء یطیل اللَّه عمره فی غیبته ثمّ یظهره بقدرته فی صوره شآبّ دون أربعین سنه ذلک لیعلم أنّ اللَّه علی کلّ شی ء قدیر.»؛(2) «وای بر شما! نمی دانید

1- 697. کمال الدین، ص 303 ؛ اعلام الوری، ص 426 ؛ بحارالأنوار، ج 51، ص 109، ح 1.
2- 698. کمال الدین، ص 315 ؛ بحارالأنوار، ج 51، ص 132، ح 1.

که من چه کردم؟ به خدا سوگند آنچه را من انجام دادم برای شیعیانم از آنچه خورشید بر او طلوع و غروب کرده بهتر است. آیا نمی دانید که من امام شما هستم که اطاعتم بر شما واجب است؟ آیا من یکی از دو آقای جوانان اهل بهشت به تصریح رسول خداصلی الله علیه وآله نیستم؟ گفتند: آری. فرمود: آیا نمی دانید خضرعلیه السلام هنگامی که کشتی را سوراخ و دیوار را بر پا و غلام را کشت، مورد غضب موسی بن عمران قرار گرفت، به جهت آنکه حکمت آن را نمی دانست؟ ولی این امر نزد خداوند متعال مطابق حکمت و صواب بود. آیا نمی دانید که هر یک از ما بر گردن خود بیعت طاغوت زمان خود را داریم، جز قائمی که عیسی بن مریم علیهما السلام پشت سر او نماز می گزارد. خداوند عزّوجلّ ولادت او را مخفی خواهد نمود، و شخصش را غایب خواهد کرد تا آنکه بر گردن او از جانب هیچ کس هنگام خروج بیعت نباشد. او نهمین از اولاد برادرم حسین و فرزند بهترین زنان است. خداوند عمر او را در غیبتش طولانی خواهد گرداند، آن گاه او را به قدرت خود در صورت جوانی کمتر از چهل سال ظاهر خواهد نمود، تا دانسته شود که خداوند بر هر کاری قدرتمند است.»

آیا امام حسین علیه السلام از غیبت فرزندش مهدی علیه السلام خبر داده است؟

صدوق به سند خود از امام حسین علیه السلام نقل کرده که فرمود: «فی التاسع من ولدی سنّه من یوسف وسنّه من موسی بن عمران علیهما السلام وهو قآئمنا أهل البیت یصلح اللَّه تبارک وتعالی أمره فی لیله واحده»؛(1) «در نهمین از فرزندانم سنتی از یوسف و سنتی از موسی بن عمران است. و او قائم ما اهل بیت می باشد که خداوند تبارک و تعالی امر او را در یک شب اصلاح خواهد نمود.»

1- 699. کمال الدین، ص 316 ؛ بحارالأنوار، ج 51، ص 132و133، ح 2.

و نیز از امام حسین علیه السلام نقل کرده که فرمود: «قآئم هذه الأمّه هو التاسع من ولدی وهو صاحب الغیبه»؛(1) «...قائم این امت همان نهمین از اولاد من است، و او صاحب غیبت می باشد...».

و نیز فرمود: «... له غیبه یرتدّ فیها أقوام ویثبت علی الدین فیها آخرون...»؛(2) «... برای او غیبتی است که اقوامی در آن مرتد شده و گروهی دیگر بر دین ثابت خواهند بود...».

آیا امام سجادعلیه السلام از غیبت فرزندش مهدی علیه السلام خبر داده است؟

شیخ صدوق رحمه الله به سندش از امام زین العابدین علیه السلام نقل کرده که فرمود: «تمتدّ الغیبه بولیّ اللّٰه الثانی عشر من أوصیآء رسول اللّٰه و الأئمّه بعده علیهم السلام. یا أباخالد! إنّ أهل زمان غیبته القآئلین بإمامته والمنتظرین لظهوره أفضل من أهل کلّ زمان، لأنّ اللّٰه تبارک وتعالی أعطاهم من العقول والأفهام والمعرفه ما صارت به الغیبه عندهم بمنزله المشاهده...»؛(3) «آن گاه غیبت به ولی خدای عزّوجلّ دوازدهمین از اوصیای رسول خدا و امامان بعد از او امتداد می یابد. ای ابا خالد! همانا اهل زمان غیبت او که به امامتش قائلند و منتظر ظهور او می باشند افضل از اهل هر زمان هستند، زیرا خداوند تبارک و تعالی به آنها چنان عقل و فهم و معرفتی داده که غیبت نزد آنان به منزله حضور و مشاهده است...».

آیا امام باقرعلیه السلام از غیبت حضرت مهدی علیه السلام خبر داده است؟

صدوق رحمه الله به سند خود از امام باقرعلیه السلام روایت کرده که فرمود: «یأتی علی الناس زمان یغیب عنهم إمامهم. فیا طوبی للثابتین علی أمرنا فی ذلک الزمان. إنّ أدنی ما یکون لهم من الثواب أن

1- 700. همان، ص 317 ؛ بحارالأنوار ح 3.
2- 701. همان، بحارالانوار، ح 4.
3- 702. کمال الدین، ص 319 ؛ بحارالأنوار، ج 36، ص 386.

يناديهم البارئ جلّ جلاله فيقول عبادى وإمائى آمنتم بسرّى وصدقتم بغيبى، فأبشروا بحسن الثواب منّى...»؛(1) «زمانی بر مردم بیاید که امامشان از آنها غایب گردد. پس خوشا به حال کسانی که بر امر ما در آن زمان ثابت قدم باشند. همانا کمترین ثوابی که برای آنها در نظر گرفته شده این است که خداوند باری جلّ جلاله می فرماید: ای بنده ها و کنیزان من! به سرّ من ایمان آوردید، و غیب مرا تصدیق کردید، بشارت باد شما را به حسن ثواب از جانب من...».

آیا امام صادق علیه السلام از غیبت حضرت مهدی علیه السلام خبر داده است؟

امام صادق علیه السلام در حدیثی فرمود: «الخامس من ولد السابع یغیب عنکم شخصه»؛(2) «پنجمین از اولاد هفتمین، کسی است که شخصش از شما غایب خواهد شد.»

و نیز فرمود: «أما واللّه لیغیبنّ عنکم مهدیّکم حتی یقول الجاهل منکم ما للّه فی آل محمد حاجه»؛(3) «آگاه باشید! به خدا سوگند! که مهدی شما از بین شما غایب خواهد شد تا اینکه جاهل از شما می گوید: خداوند احتیاجی به آل محمّد ندارد...».

و نیز فرمود: «إنّ الغیبه ستقع بالسادس من ولدی وهو الثانی عشر من الأئمّه الهداه بعد رسول اللّه صلی الله علیه وآله، أوّلهم أمیر المؤمنین علیّ بن أبی طالب وآخرهم القآئم بالحقّ بقیّه اللّه فی الأرض ...»؛(4) «...همانا غیبت در ششمین از فرزندانم واقع خواهد شد. و او دوازدهمین از امامان هدایت بعد از رسول خداست که اول آنها امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب، و آخر آنها قائم به حقّ، بقیه اللّه در روی زمین است...».

و نیز فرمود: «إنّ للقآئم غیبه قبل أن یقوم»؛(5) «همانا برای قائم غیبتی قبل از قیام است.»

1- 703. کمال الدین، ص 330 ؛ بحارالأنوار، ج 52، ص 145، ح 66.
2- 704. کمال الدین، ص 338 ؛ بحارالأنوار، ج 51، ص 143، ح 4.
3- 705. همان، ص 341، بحارالأنوار، ص 145، ح 12.
4- 706. همان، بحارالأنوار، ح 13.
5- 707. همان، ص 342 ؛ بحارالأنوار، ج 52، ص 146، ح 70.

آیا امام کاظم علیه السلام از غیبت حضرت مهدی علیه السلام خبر داده است؟

امام کاظم علیه السلام فرمود: «إذا فقد الخامس من ولد السابع فاللَّه اللّه فی أدیانکم لا یزیلنّکم أحد عنها، یا بنیّ! إنّه لابدّ لصاحب هذا الأمر من غیبه...»؛ (1) «هنگامی که پنجمین از اولاد هفتمین مفقود شد پس خدا را خدا را در ادیانتان، کسی شما را از آن جدا نکند، ای فرزندم! همانا به طور حتم برای صاحب این امر غیبتی است...».

یونس بن عبدالرحمن می گوید: من بر موسی بن جعفرعلیهما السلام وارد شدم و عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! آیا شما قائم به حق می باشید؟ فرمود: «أنا القآئم بالحقّ ولکنّ القآئم الّذی یطهّر الأرض من أعدآء اللّه عزّوجلّ ویملأها عدلاً کما ملئت جوراً وظلماً هو الخامس من ولدی له غیبه یطول أمدها خوفاً علی نفسه...»؛ (2) «من قائم به حقّم، ولی قائمی که زمین را از دشمنان خداوند عزّوجلّ پاک کرده و آن را پر از عدالت خواهد نمود آن گونه که پر از ظلم و جور شده باشد همان پنجمین نفر از اولاد من است. برای او غیبتی طولانی است زیرا بر جان او خطر است...».

و نیز در بیان قول خداوند متعال {وَأَسْبَغَ عَلَیْکُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَهً وَباطِنَهً (3)} فرمود: «النعمه الظاهره الإمام الظاهر والباطنه الإمام الغآئب. فقلت له: ویکون فی الأئمّه من یغیب؟ قال: نعم، یغیب عن أبصار الناس شخصه ولا یغیب عن قلوب المؤمنین ذکره وهو الثانی عشر منّا...»؛ (4) «نعمت ظاهر امام ظاهر و نعمت باطن امام غایب است. راوی می گوید: به حضرت عرض کردم: آیا در میان ائمه کسی غایب می شود؟ فرمود: آری شخصش از چشمان مردم غایب می گردد، ولی از قلوب مؤمنان غایب نمی گردد، و او دوازدهمین از ما می باشد...».

1- 708. کمال الدین، ص 359و360 ؛ کافی، ج 1، ص 336، ح 2.
2- 709. همان، ص 361 ؛ بحارالأنوار، ج 51، ص 151، ح 6.
3- 710. سوره لقمان، آیه 20.
4- 711. کمال الدین، ص 368 ؛ بحارالأنوار، ج 51، ص 151، ح 2.

آیا امام رضاعلیه السلام از غیبت حضرت مهدی علیه السلام خبر داده است؟

صدوق رحمه الله به سندش از امام رضاعلیه السلام نقل کرده که فرمود: «الرابع من ولدی ابن سیّده الإماء یطهّر اللّه به الأرض من کلّ جور ویقدّسها من کلّ ظلم، وهو الّذی یشکّ الناس فی ولادته وهو صاحب الغیبه قبل خروجه...»؛(1) «... چهارمین از اولاد من، که فرزند بهترین زنان است، خداوند به واسطه او زمین را از هر ظلمی پاک و پیراسته خواهد نمود، و او کسی است که مردم در ولادتش شک خواهند کرد، و اوست صاحب غیبت قبل از خروجش...».

و نیز به دعبل فرمود: «... یا دعبل! الإمام بعدی محمد ابنی وبعد محمد ابنه علی وبعد علیّ ابنه الحسن وبعد الحسن ابنه الحجّه المنتظر فی غیبته...»؛ (2) «... ای دعبل! امام بعد از من محمّد فرزند من است. و بعد از محمّد، فرزندش علی و بعد از علی، فرزندش حسن و بعد از حسن فرزندش حجّت قائم است. کسی که در غیبتش به انتظار او می نشیند...».

آیا امام جوادعلیه السلام از غیبت حضرت مهدی علیه السلام خبر داده است؟

عبدالعظیم حسنی علیه السلام می گوید: من بر آقایم محمّد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمّد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام وارد شدم به قصد اینکه از او درباره قائم سؤال کنم که آیا او مهدی است یا دیگری، حضرت ابتدائاً فرمود: «... یا أباالقاسم! إنّ القآئم منّا هو المهدیّ الّذی یجب أن ینتظر فی غیبته ویطاع فی ظهوره وهو الثالث من ولدی...»؛(3) «ای اباالقاسم! همانا قائم از ما همان مهدی است که واجب است در غیبتش

1- 712. کمال الدین، ص 371 ؛ بحارالأنوار، ج 52، ص 321، ح 29.
2- 713. همان، ص 372 ؛ بحارالأنوار، ج 51، ص 154، ح 4.
3- 714. کمال الدین، ص 377 ؛ بحارالأنوار، ج 51، ص 156، ح 1.

انتظار او را کشیده و هنگام ظهورش از او اطاعت شود، و او سومین از اولاد من است...».

صقر بن ابی دلف می گوید: به امام جوادعلیه السلام عرض کردم: چرا قائم را منتظر خوانند؟ فرمود: «... لأنّ له غیبه تکثر أیّامها ویطول أمدها فینتظر خروجه المخلصون وینکره المرتابون...»؛ (1) «زیرا برای او غیبتی است که روزهایش زیاد و مدّتش طولانی خواهد بود. مخلصین در انتظار خروج او به سر خواهند برد، و شک کنندگان، او را انکار خواهند کرد...».

آیا امام هادی علیه السلام از غیبت حضرت مهدی علیه السلام خبر داده است؟

صدوق رحمه الله به سندش از ابی هاشم داوود بن قاسم جعفری نقل می کند که از ابوالحسن (امام هادی علیه السلام) شنیدم که می فرمود: «... ومن بعدی الحسن ابنی فکیف للنّاس بالخلف من بعده؟ قال: فقلت: وکیف ذاک یا مولای؟! قال: لأنّه لا یری شخصه ولا یحلّ ذکره باسمه...»؛ (2) «جانشین بعد از من فرزندم حسن است، پس چگونه است شما را به خلف بعد از خلف؟ عرض کردم: چگونه، خداوند مرا فدایت گرداند؟ حضرت فرمود: زیرا شخصش دیده نمی شود و حلال نیست که نامش برده شود...».

آیا امام عسکری علیه السلام برای غیبت فرزندش مهدی علیه السلام زمینه سازی نموده است؟

فعّالیت های امام عسکری علیه السلام را در این زمینه می توان به چند دسته تقسیم نمود:

1 - تعلیمات و بیانات

امام عسکری علیه السلام در حدیث مبسوطی به احمد بن اسحاق فرمود: «... یا أحمد

1- 715. همان، ص 378 ؛ بحارالأنوار، ج 51، ص 30، ح 4.
2- 716. کمال الدین، ص 379و380 ؛ اعلام الوری، ص 437و438.

بن إسحاق! مثله فی هذه الأمّه مثل الخضرعلیه السلام ومثله مثل ذی القرنین، واللَّه لیغیبنّ غیبه لا ینجو فیها من الحرکه إلّا من ثبّته اللَّه عزّوجلّ علی القول بإمامته، ووفّقه فیها الدعآء بتعجیل فرجه...»؛(1) «... ای احمد بن اسحاق! مَثل او در این امّت مَثل خضرعلیه السلام و مثلش مثل ذی القرنین است. به خدا سوگند! هر آینه غیبتی خواهد نمود که تنها کسانی که خداوند آنان را بر قول به امامت او ثابت کرده، و به دعا بر تعجیل فرجش موفق ساخته، هلاک نخواهند شد...».

و نیز فرمود: «... أما أنّ لولدی غیبه یرتاب فیها النّاس إلّا من عصمه اللَّه عزّوجلّ»؛(2) «... آگاه باشید! همانا برای فرزندم غیبتی خواهد بود که در آن مردم شک خواهند کرد جز کسانی که خداوند عزّوجلّ آنها را حفظ کرده باشد.»

2 - کم کردن ارتباطات خود با شیعیان

مسعودی می گوید: «هنگامی که امر امامت به او رسید با خواص خود و غیر خواص از پشت پرده سخن می گفت، مگر در اوقاتی که او را به خانه سلطان می بردند».(3) لذا شیعیان حضرت برای ملاقات با او در راه می نشستند تا در آن اوقات حضرت را ملاقات کنند.(4)

3 - اتخاذ نظام وکالت

گر چه امام عسکری علیه السلام اولین کسی نبود که به نظام وکالت رو آورد، ولی در زمان آن حضرت برای زمینه سازی غیبت فرزندش مهدی علیه السلام آن را توسعه داد. و لذا در این راستا عثمان بن سعید و فرزندش را به عنوان وکیل مورد اعتماد و ثقه خود معرفی فرمود: «... وأشهدوا علی أنّ عثمان بن سعید العَمْری وکیلی وأنّ ابنه محمد وکیل ابنی مهدیّکم»؛(5) «و شهادت دهید بر اینکه عثمان بن سعید عَمْری وکیل من است و همانا فرزند او محمد وکیل فرزند من، مهدی شماست.»

و نیز از وکلای او محمّد بن احمد بن جعفر و جعفر بن صیقل است.(6)

1- 717. کمال الدین، ص 384 ؛ بحارالأنوار، ج 52، ص 23و24، ح 16.

2- 718. همان، ص 409 ؛ بحارالأنوار، ج 51، ص 160، ح 6.
3- 719. اثبات الوصیه، ص 286.
4- 720. بحارالأنوار، ج 50، ص 290، ح 63 و ص 293، ح 67.
5- 721. بحارالأنوار، ج 51، ص 344، ح 1.
6- 722. همان، ج 50، ص 309و310، ح 9.

4 - قربانی کردن برای فرزندش

صدوق به سندش از ابی جعفر عَمْری نقل کرده که فرمود: هنگامی که آقا متولد شد، ابومحمّد (عسکری) فرمود: «ابعثوا إلی أبی عمرو، فبعث إلیه فصار إلیه، فقال: اِشترِ عشره آلاف رطل خبزاً وعشره آلاف رطل لحماً وفرّقه - أحسبه قال: - علی بنی هاشم، وعقِّ عنه بکذا وکذا شاه»؛(1) «کسی را نزد ابوعمرو بفرستید. کسی را فرستادند. هنگامی که آمد، حضرت به او فرمود: «ده هزار پیمانه نان و ده هزار پیمانه گوشت بخر و به گمانم فرمود آن را بین بنی هاشم تقسیم کن. و از طرف او فلان تعداد گوسفند عقیقه کن.»

و نیز در نامه ای به خواصّ خود در قم دستور داد که از طرف فرزندش عقیقه کرده و به مردم گوشزد کنند که این عقیقه به مناسبت ولادت مولود جدید امام عسکری علیه السلام محمّد است. و نیز به خواص خود در بغداد و سامرا نیز چنین نوشت.

5 - ارائه دادن فرزند خود به خواص از شیعیان

امام عسکری علیه السلام برای تثبیت قلوب شیعیان نسبت به ولادت و امامت فرزندش مهدی علیه السلام او را به تعداد بسیاری از یارانش نشان داد. آنها نیز از آن فرزند معجزاتی مشاهده کردند که موجب یقین به امامت او شد، که از آن جمله می توان به احمد بن اسحاق اشعری اشاره نمود.(2)

امام مهدی علیه السلام برای اثبات وجود خود در عصر غیبت صغرا چه تدابیری اندیشید؟

حضرت علیه السلام با قطع نظر از زمینه سازی هایی که امامان قبل برای تثبیت مسأله ولادت و امامت و غیبت او داشتند، خود نیز به شخصه در این مسأله دخالت کرده و از راه های مختلف درصدد اثبات ولادت و امامت خود برآمدند.

1- 723. کمال الدین، ص 430 ؛ بحارالأنوار، ج 51، ص 5، ح 9.
2- 724. کمال الدین، ص 384 ؛ بحارالأنوار، ج 52، ص 23و24، ح 16.

اینک به برخی از این راه ها اشاره می کنیم:

1 - حضرت کاری کردند که گروهی از بزرگان شیعه بتوانند به ملاقاتش شرفیاب شوند.

2 - در مواقع ضروری اقدام به انجام کرامت و معجزه می نمود. این معجزات بعضاً توسط سفرا و در برخی موارد نیز توسّط خود حضرت انجام می گرفت.(1)

3 - آن حضرت شخصاً درصدد پاسخ به سؤال های مختلف مردم بر می آمد تا اعتقاد و یقینشان نسبت به او بیشتر گردد.

4 - خطّ خاصّ حضرت نیز از جمله قرائن و دلایلی بود که می توانست بر وجود امام عصرعلیه السلام دلالت کند؛ زیرا این خطّ در زمان پدرش امام عسکری علیه السلام بین مردم مأنوس بوده است، و لذا از جمله راه هایی بود که با رسیدن توقیعات از ناحیّه مقدّسه، شیعیان به وجود امام زمان خود یقین و اطمینان پیدا می نمودند.

امام زمان علیه السلام چه تدابیری برای اختفای خود از دشمنان داشته است؟

از آنجا که بعد از شهادت امام عسکری علیه السلام، حاکمان ظلم و جور نیز درصدد نابودی حضرت بودند، لذا حضرت تدابیری برای اختفای خود از آنها داشت. اینک به برخی از آنها اشاره می کنیم:

1 - حضرت خود را جز به کسانی که مخلص و فدایی بودند، نشان نمی داد.

2 - بعد از آنکه شخصی به حضور حضرت شرفیاب می شد، به او سفارش زیاد می شد که این امر را کتمان بدارد و در خبر دادن به شیعیان نهایت احتیاط را داشته باشد.

3 - تحریم نام بردن از اسم مخصوص امام زمان علیه السلام یعنی «محمّد». از این رو

1- 725. بحارالأنوار، ج 51، ص 325، ح 44.

مشاهده می کنیم که در آن عصر در مورد امام علیه السلام از تعبیراتی همچون: قائم، غریم، حجت، ناحیه، صاحب الزمان و دیگر تعبیرات مبهم استفاده می شد.(1)

4 - مخفی شدن از دستگاه خلافت و هر کس که از موالیان آن حضرت به شمار نمی آمد.

5 - تغییر دادن مکان و خانه حضرت از جایی به جایی دیگر به نحوی که نظرها را به خود جلب نکند، و نیز کسی به آن حضرت مشکوک نشود. و لذا روایاتی را که در تعیین مکان و خانه حضرت اختلاف دارند به همین معنا توجیه می کنیم.

6 - کیفیّت ارتباط وکیل یا سفیر به قدری مخفیانه بود که هیچ کس از آن اطّلاعی پیدا نمی کرد.

7 - حضرت وکالت یا سفارت خود را به کسانی واگذار می کرد که نهایت اخلاص و فداکاری را به حضرت داشتند، به حدّی که محال بود از مکان حضرت و خصوصّیات او اطلاع دهند. لذا هنگامی که به ابوسهل نوبختی گفتند: چرا سفارت به حسین بن روح واگذار شد نه به شما؟ در جواب گفت: «... او کسی است که اگر حجت در زیر عبایش باشد و بدنش را قطعه قطعه کنند تا عبایش را از روی او بردارد هرگز چنین نخواهد کرد».(2)

1- 726. الغیبه، طوسی، ص 364 ؛ بحارالأنوار، ج 51، ص 351، ح 3.
2- 727. الغیبه، طوسی، ص 391 ؛ بحارالأنوار، ج 51، ص 358، ح 6.

سفیران

سفیر اول امام مهدی علیه السلام چه کسی بوده و چه موقعیتی داشته است؟

سفیر اول امام مهدی علیه السلام ابوعمرو عثمان بن سعید عَمْری است. او به جهت شناخته نشدن، به شغل روغن فروشی روی آورد. در مصادر تاریخی سخن از سال ولادت و وفات او به میان نیامده است، و تنها اسم او برای اولین بار به عنوان وکیل خاص امام هادی علیه السلام برده شده است.

او بعد از شهادت امام هادی علیه السلام وکیل خاص از طرف امام عسکری علیه السلام شد. آن حضرت نیز او را در مناسبت های مختلف مورد مدح و ستایش خود قرار می داد. از جمله آنکه در حق او فرمود: «هذا أبوعمرو الثقه الأمین، ثقه الماضی وثقتی فی المحیی والممات، فما قاله لکم فعنّی یقوله، وما أدّی إلیکم فعنّی یؤدّیه»؛[(1)] «این ابوعمرو ثقه و امین است، مورد اطمینان گذشتگان و مورد اطمینان من در حیات و بعد از حیات من است، هر آنچه برای شما می گوید از من است و آنچه به شما می رساند از جانب من می باشد.»

در مجلسی که او با چهل نفر از شیعیان امام عسکری علیه السلام بودند، حضرت فرزند خود مهدی را به او نشان داد و بر امامت و غیبت او تصریح نمود، و درباره وکالت او فرمود: «هر آنچه عثمان (بن سعید) می گوید قبول کنید...».[(2)]

1- 728. الغیبه، طوسی، ص 354 ؛ بحارالأنوار، ج 51، ص 344.
2- 729. بحارالأنوار، ج 51، ص 346، ح 1.

هنگام شهادت امام عسکری علیه السلام در سال 260 هجری، در تغسیل حضرت حاضر بود و تمام امور ایشان را به عهده داشت.(1)

ممکن است که این عمل را این گونه توجیه نماییم که او در ظاهر، عمل تغسیل را انجام داده تا امر بر حاکمان ظلم مشتبه گردد وگرنه مطابق برخی روایات، امر تغسیل و تکفین امام بر عهده امام است. عثمان بن سعید بعد از شهادت امام عسکری علیه السلام به تصریح آن حضرت و نصّ امام مهدی علیه السلام هنگام ورود قمّی ها به سامرّا، سفیر اوّل آن حضرت شد، و از آن موقع به انجام وظایف خود پرداخت، تا آنکه وقت وفاتش رسید. فرزندش ابوجعفر محمّد بن عثمان متولّی تجهیز او شد و در جانب غربی بغداد به خاک سپرده شد.(2)

بعد از وفات عثمان بن سعید از ناحیه مقدسه نامه ای صادر شد و حضرت در آن نامه با تسلیت به فرزندش محمّد، او را به سفارت خود منصوب گردانید.(3)

آیا روایتی که تصریح به سفارت عثمان بن سعید دارد، ضعیف السند نیست؟

احمد کاتب می گوید: روایتی که نصّ صریح در اعلام امام عسکری علیه السلام بر سفارت عثمان بن سعید از طرف امام مهدی علیه السلام است از حیث سند ضعیف می باشد؛ زیرا در سند آن، جعفر بن محمّد بن مالک فرازی است که نجاشی و ابن الغضائری او را تکذیب نموده اند.

1- 730. الغیبه، طوسی، ص 356.
2- 731. بحارالأنوار، ج 51، ص 350، ح 3.
3- 732. الغیبه، طوسی، ص 361 ؛ کمال الدین، ص 510 ؛ بحارالأنوار، ج 51، ص 348.

پاسخ:

1 - جعفر بن محمّد بن مالک را شیخ طوسی رحمه الله توثیق نموده است. و تضعیف او از کتاب ابن الغضائری منشأ شده که این کتاب نزد مشهور علمای امامیه به اثبات نرسیده است.

2 - شیخ طوسی رحمه الله در کتاب «الغیبه» به سند اعلایی از بزرگان طایفه از احمد بن اسحاق قمّی مسأله توکیل نایب دوم و پدرش را روایت کرده است.(1)

3 - شیعه در مسأله امامت و سفارت دقت زیادی به کار برده و به مجرّد ادعای شخصی بر سفارت، حرف او را تصدیق نمی کرده است، و لذا با مدّعیان دروغین سفارت شدیداً به مقابله پرداخته است.

آیا موضوع غیبت امام زمان علیه السلام ساخته عثمان بن سعید است؟

برخی می گویند: موضوع غیبت امام زمان علیه السلام ساخته برخی از اصحاب خصوصاً عثمان بن سعید (نایب اول امام زمان علیه السلام) است.

پاسخ: اوّل کسی که به موضوع غیبت امام زمان علیه السلام اشاره کرد رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله و سپس امیرالمؤمنین علیه السلام و سایر امامان بوده است. آنان غیبت او را پیش بینی کرده و وقوع آن را به مردم گوشزد کرده اند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: «سوگند به خدایی که مرا برای بشارت برانگیخت، قائم فرزندان من بر طبق عهدی که به او می رسد غایب می شود، به طوری که بیشتر مردم خواهند گفت: خداوند به آل محمّد نیازی ندارد و دیگران در اصل تولّد او شک می کنند، پس هرکس زمان غیبت را درک کرد باید دینش را نگهداری کند...».(2)

1- 733. الغیبه، طوسی، ص 359و360.
2- 734. اثباه الهداه، ج 6، ص 386.

اصبغ بن نباته از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده که فرمود: «آگاه باشید که آن جناب به طوری غایب می شود که شخص نادان خواهد گفت: خدا به آل محمّد احتیاجی ندارد».(1)

امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر خبر غیبت امام خود را شنیدید انکار نکنید».(2)

لذا موضوع غیبت امام زمان علیه السلام آن چنان بین شیعیان شایع و رایج بود که شعرا در شعرهایشان و مؤلّفان در کتاب ها به آن پرداخته اند. از جمله کسانی که قبل از ولادت امام زمان علیه السلام در مورد غیبت حضرت مهدی علیه السلام تألیف داشته اند عبارتند از:

1 - علی بن حسن بن محمّد طائی طاطری از اصحاب موسی بن جعفرعلیهما السلام.(3)

2 - علی بن عمر اعرج کوفی از اصحاب موسی بن جعفرعلیهما السلام.(4)

3 - ابراهیم بن صالح از اصحاب حضرت موسی بن جعفرعلیهما السلام.(5)

4 - حسن بن علی بن ابی حمزه، معاصر امام رضاعلیه السلام.(6)

5 - عباس بن هشام ناشری اسدی، از اصحاب امام رضاعلیه السلام.(7)

6 - علی بن حسن بن فضال از اصحاب امام هادی و عسکری علیهما السلام.(8)

7 - فضل بن شاذان نیشابوری از اصحاب آن دو امام علیهما السلام.(9)

سفیر دوم امام زمان علیه السلام چه کسی بوده و چه موقعیتی داشته است؟

ابوجعفر محمّد بن عثمان بن سعید عَمْری بعد از وفات پدرش همان گونه که امام عسکری علیه السلام تصریح نموده بود، به مقام سفارت نایل شد. آن حضرت به جماعت

1- 735. همان، ص 393.

2- 736. همان، ص 350.
3- 737. رجال نجاشی، ص 193.
4- 738. همان، ص 194.
5- 739. همان، ص 28.
6- 740. همان.
7- 741. همان، ص 215.
8- 742. همان، ص 195.
9- 743. همان، ص 235.

قمی ها فرمود: «اشهدوا علیّ أنّ عثمان بن سعید وکیلی، وأنّ ابنه محمّد وکیل ابنی مهدیّکم»؛(1) «شهادت دهید بر من که عثمان بن سعید وکیل من است. و نیز فرزند او محمّد وکیل فرزندم مهدی شماست.»

و نیز سفارت او با نصّ و تصریح پدرش به امضا رسید.(2)

او نزد شیعیان عصر خود مورد وثوق و معروف به امانت داری بود. و هیچ یک از امامیه در این مطلب شک نداشتند. چگونه شک کنند در حالی که امام عسکری علیه السلام در حق او و پدرش فرمود: «العمری وإبنه ثقتان»؛(3) «عَمْری و فرزندش مورد وثوقند...».

و نیز امام مهدی علیه السلام او را مورد تأیید خود قرار داد و فرمود: «لم یزل ثقتنا فی حیاه الأب رضی اللّه عنه»؛(4) «تو در زمان حیات پدر دائماً مورد وثوق ما بودی...».

وی در حدود پنجاه سال به نحو احسن وظایف خود را به خوبی انجام داد تا آنکه در جمادی الاولی سال 305 یا 304 هجری به رحمت ایزدی پیوست.(5)

محمد بن عثمان بیشتر از دیگر سفیران در این پست و مقام به خدمت پرداخت. کتاب هایی در فقه تألیف کرده که از امام عسکری و حضرت مهدی علیهما السلام و پدرش عثمان بن سعید و از امام هادی علیه السلام اخذ نموده است.(6) او به ارشاد امام مهدی علیه السلام از زمان مرگش اطلاع داشته است، و لذا برای خود قبری را آماده نموده بود.(7) بعد از وفات در کنار قبر پدرش به خاک سپرده شد.

سفیر سوم امام زمان علیه السلام چه کسی بوده و چه موقعیتی داشته است؟

سفیر سوم، شیخ جلیل ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی است. او در ابتدای امر

1- 744. الغیبه، طوسی، ص 355.
2- 745. همان، ص 359.
3- 746. همان، ص 360 ؛ کافی، ج 1، ص 329.

4- 747. بحارالأنوار، ج 51، ص 349.
5- 748. الغیبه، طوسی، ص 366.
6- 749. همان، ص 363.
7- 750. همان، ص 365.

وکیل ابی جعفر محمّد بن عثمان عَمْری بود که بر املاک او نظارت داشت، تا آنکه وصیّت با نصّ به او منتهی شد و هیچ کس در این امر شک نداشت.(1)

برخی از شیعیان، مالی را برای ابوجعفر عَمْری به مقدار چهارصد دینار فرستادند تا به امام زمان علیه السلام برساند، ابوجعفر دستور داد تا آن را به حسین بن روح بدهند. او هنگامی که تردید و شک آن شخص را به جهت ثابت نشدن سفارتش دید، بار دیگر تأکید کرد که این مبلغ را به حسین بن روح برساند، زیرا این دستور امام زمان علیه السلام است.

بعد از آنکه وضع مزاجی ابوجعفر عَمْری بحرانی شد جماعتی از بزرگان شیعه از آن جمله ابوعلی بن همام، ابوعبداللّٰه بن محمّد کاتب، ابوعبداللّٰه باقطانی، ابوسهل اسماعیل بن علی نوبختی، ابوعبداللّٰه بن وجناء و دیگر بزرگان، بر او وارد شدند و عرض کردند که اگر بر شما اتفاقی افتاد چه کسی جانشین شما خواهد بود؟ ابوجعفر عَمْری فرمود: این ابوالقاسم حسین بن روح، قائم مقام من و سفیر بین شما و صاحب امرعلیه السلام است. او وکیل و ثقه و امین است، پس در امورتان به او مراجعه نموده و در امور مهم بر او اعتماد نمایید، زیرا من به این مطلب امر شده ام تا بر شما ابلاغ نمایم.(2)

ابوجعفر بن احمد متیل می گوید: هنگام وفات محمّد بن عثمان عَمْری من بالای سر او نشسته بودم و از او سؤال می کردم و حسین بن روح نیز بر پایین پای او قرار داشت. محمّد بن عثمان روی به من نموده و فرمود: من امر شدم تا بر ابی القاسم بن روح وصیّت کنم. من با شنیدن این خبر از جای خود بلند شده، حسین بن علی روح را به جای خود بر بالای سر محمّد بن عثمان قرار دادم.(3)

جهت این تأکیدات از ناحیه محمّد بن عثمان بر وصایت حسین بن روح این بود که او چندان جایگاه ویژه ای در بین شیعیان به جهت ارتباط با امامان علیهم السلام نداشته است، اگر

1- 751. همان، ص 372.
2- 752. همان، ص 371.

3- 753. همان، ص 370.

چه از نزدیکان خاص محمّد بن عثمان بوده است. و سرّ سفارت دادن به او، به جهت اخلاص و فداکاری او بوده است. وی بعد از وفات ابوجعفر عَمْری به مدت 21 سال سفارت را بر عهده داشت. اولین نامه ای را که از حضرت دریافت کرد مشتمل بر درود فراوان از جانب آن حضرت بر او بود.(1)

از آن زمان به وظیفه خود مشغول شد. و روش او التزام به تقیّه شدید و مضاعف بود، به حیثی که اظهار اعتقاد به مذهب اهل سنّت می نمود تا از این طریق بتواند به وظایف خود عمل کند. او در ایّام سفارتش شدیداً با انحرافات و ادعاهای انحرافی سفارت مبارزه می نمود، تا آنکه در سال 326 هجری رحلت نمود.

سفیر چهارم امام زمان علیه السلام چه کسی بوده و چه موقعیتی داشته است؟

سفیر چهارم، شیخ جلیل ابوالحسن علی بن محمّد سَمَری است. تاریخ ولادت او مشخص نیست، ولی برای اولین بار به عنوان یکی از اصحاب امام عسکری علیه السلام شناخته شده است،(2) که در بغداد با اشاره حسین بن روح از طرف امام زمان علیه السلام متصدّی امر سفارت شد.

در مورد سفارت او خبر معیّنی نرسیده، و تنها این مطلب را می توان با تسالم و اتفاقی که در بین شیعیان درباره سفارت او بوده کشف نمود، و این موضوع را می توان در نتیجه، کاشف از ابلاغی دانست که از طرف امام زمان علیه السلام به حسین بن روح شده است. او وظایف خود را در امر سفارت از هنگام وفات حسین بن روح به مدّت سه سال ادامه داد. وی گرچه همانند دیگران مورد وثوق و اطمینان بود، ولی همانند آن سه سفیر فعّالیّت گسترده ای نداشته است. و این امر بعید به نظر نمی رسد؛ زیرا در آن

1- 754. همان، ص 372.
2- 755. رجال شیخ طوسی، ص 400.

سال ها مملکت اسلامی پر از ظلم و جور و خونریزی ها و درگیری ها بوده است، اموری که با برنامه های فرهنگی و اجتماعی منافات داشت. و این خود به تنهایی می تواند تأثیرگذار در انقطاع سفارت بعد از وفات او و عزم امام علیه السلام بر انقطاع و شروع غیبت کبرا نیز باشد. و لذا چند روز قبل از وفاتش توقیعی را از امام علیه السلام دریافت می کند که حضرت در آن، خبر از انتهای غیبت صغرا و عهد سفارت با مرگ او می دهد و او را از وصیّت کردن به سفارت برای بعد از خودش منع می نماید.(1)

راوی می گوید: بعد از شش روز از صدور این توقیع به خدمت علی بن محمّد رسیدیم در حالی که در حال احتضار بود. به او عرض شد: وصیّ تو کیست؟ فرمود: «برای خدا امری است که او رساننده آن است». این را گفت و از دار دنیا رحلت نمود.

نیابت چهار سفیر حضرت علیه السلام چگونه اثبات می گردد؟

1 - در مورد عثمان بن سعید می گوییم: او مورد وثوق امام عسکری علیه السلام بوده و امام مهدی علیه السلام نیز بر منصبش تصریح نموده است.

در مورد فرزندش محمّد بن عثمان نیز می گوییم: او منصوب از طریق پدرش بوده و غیر از آنکه مورد وثوق امام عسکری بوده، از طرف امام زمان علیه السلام نیز بر این امر نیابت خاصّه داشته است.

حسین بن روح نیز از طرف محمّد بن عثمان به این سمت منصوب شد، و او نیز علی بن محمّد سَمَری را بر این مقام منصوب کرد.

2 - راه دوّم برای اثبات نیابت این چهار بزرگوار این است که آنها خطّ امام را که معروف بود، به دیگران نشان داده، بازگو می کردند. خطّ حضرت در زمان پدرش امام عسکری علیه السلام نزد شیعیان معروف بود.

1- 756. کمال الدین، ص 516 ؛ اعلام الوری، ص 445.

3 - کرامات فراوانی که به دست مبارک این بزرگواران انجام می گرفت، می توانست اثبات کننده سفارت آنها باشد. این کرامات در برخی موارد به دست آنها انجام می گرفت و برخی دیگر نیز منسوب به امام زمان علیه السلام بود که آنها به اطلاع شیعیان می رساندند، همان گونه که در قضیه معروف از ابوعلی بغدادی رسیده است.(1)

سید عبداللّٰه شبّر می گوید: «شیعه هرگز گفتار نوّاب را نمی پذیرفت مگر در صورتی که معجزه ای از طرف امام عصرعلیه السلام بر دست آنها ظاهر می گشت که دلالت بر صدق گفتار و صحت نیابت آنها داشت».(2)

ارتباط نوّاب اربعه با شیعیان چگونه بوده است؟

شیعیان با نوّاب اربعه دو نوع ارتباط داشتند:

1 - ارتباط با واسطه و غیر مستقیم

ارتباط با واسطه یک اصل در سازمان سفارت بود، چرا که این سازمان به جهت ظلم عباسیان نمی توانست آشکارا و آزادانه فعالیت کند. بنابراین باید در ارتباط با مردم از راه های استتاری بهره می گرفت.

2 - ارتباط مستقیم و بی واسطه

این ارتباط در آغاز فعّالیت نواب اربعه، در دوره غیبت صغرا وجود نداشت، زیرا بنا بود که مسأله نیابت خاصه مخفی بماند، تا حاکمان جور بازتاب و واکنشی از خود نشان ندهند. ولی کم کم شیعیان به صورت پنهانی نام و نشانی سفیر را از وکلا و خواص گرفتند و توانستند با آنان مستقیماً تماس بگیرند. این کار عمدتاً از زمان سفارت دومین سفیر شروع شد و ادامه یافت. شیخ طوسی درباره این نوع ارتباط

1- 757. کمال الدین، ص 502و518.
2- 758. حقّ الیقین، ص 242.

می نویسد: «عده ای از افراد مورد اعتماد نزد سفرای امام مهدی علیه السلام می رفتند و با دادن نامه و یا بیان داشتن خواسته های خود، پاسخ آن را از ناحیه مقدسه و توسط سفرا دریافت می کردند». (1)

وظایف و مسئولیت های نوّاب اربعه چه بوده است؟

وظایف و محور کلّی فعالیت های نواب اربعه بدین قرار است:

1 - زدودن شک و حیرت مردم درباره وجود امام مهدی علیه السلام

مهم ترین وظیفه ای که نواب اربعه به ویژه سفیر اول یعنی عثمان بن سعید عَمْری بر عهده داشت این بود که برای شیعیان ثابت کند، امام عسکری علیه السلام فرزندی دارد که اکنون امام است و او نایب خاص آن حضرت می باشد.

2 - حفظ امام مهدی علیه السلام از راه پنهان داشتن نام و مکان آن حضرت

امام مهدی علیه السلام در توقیعی به محمّد بن عثمان بن سعید عَمْری بیان داشت که از ذکر نام و نشان آن حضرت خودداری کند و در جهت پنهان داشتن نام و مکان آن حضرت بکوشد. (2)

ابوسهل نوبختی در جواب این سؤال که چرا تو سفیر ناحیه مقدسه نشدی؟ فرمود: «من نمی توانم مانند حسین بن روح سرّ نگهدار باشم». (3)

3 - سازماندهی و سرپرستی سازمان وکالت

از طریق این سازمان، شیعیان پرسش ها و شبهات دینی خود را با وکلا در میان می گذاشتند و آنان به واسطه سفیر از ناحیه مقدسه پاسخ را به شیعیان می رساندند،

1- 759. الغیبه، طوسی، ص 257.
2- 760. همان، ص 222.
3- 761. همان، ص 240.

و نیز وجوه شرعی خود را به وکلا می دادند و وکلا آن را به مسئول سازمان تحویل می دادند.

4 - پاسخ گویی به پرسش های فقهی و مشکلات عقیدتی

آنان گاهی پرسش های فقهی و مسائل مستحدثه شیعیان را به عرض امام مهدی علیه السلام می رساندند و پاسخ آن را دریافت و به شیعیان ابلاغ می کردند.(1)

5 - اخذ و توزیع اموال متعلق به امام مهدی علیه السلام

امام مهدی علیه السلام در روز بعد از رحلت امام حسن عسکری علیه السلام و یا در همان روز، بعد از مراسم خاک سپاری امام عسکری علیه السلام به هیئت قمی ها دستور داد که از این به بعد، اموال متعلق به آن حضرت را به وکیلش در بغداد (ابوعمرو، عثمان بن سعید عَمْری) تحویل دهند.(2)

6 - مبارزه با غلات و مدعیان دروغین نیابت و بابیّت

در راستای همین وظیفه، در این دوره هفتاد ساله هر کسی که به دروغ ادعای بابیّت و وکالت نمود، مثل حلاج، شلمغانی و دیگران، با آنان به مبارزه برخاستند و از ناحیه مقدسه توقیعاتی به واسطه آنان صادر شد، و با روشن شدن ماهیّت آنان، شیعیان امامیه از این نوع انحرافات مصون ماندند و به سفارت نواب اربعه و وکالت بیشتر اعتماد نمودند.

7 - مبارزه با وکلای خائن

گاهی برخی از وکلا منحرف می شدند و از وظایف اصلی خود عدول می کردند. در این صورت مشکلاتی را برای سازمان مخفی وکالت به وجود می آوردند، و گاهی وجوه شرعی را نزد خود نگه می داشتند، در این صورت نواب اربعه هر کدام به نوبه خود مسئولیت داشتند تا با آن وکیل خائن مبارزه کنند.

1- 762. اعلام الوری، ص 452.

2- 763. كمال الدين، ص 478.

8 - آماده سازی مردم برای پذیرش غیبت کبرا

این وظیفه بیش از همه بر دوش ابوالحسن علی بن محمّد سَمَری آخرین سفیر امام مهدی علیه السلام سنگینی داشت. از این رو امام مهدی علیه السلام از راه اعجاز به او کمک کرد و شش روز قبل از مرگش توقیعی صادر نمود و زمان دقیق وفات وی را بیان داشت تا اینکه حجت بر همگان تمام شود و اذهان، آماده پذیرش دوره دیگری از غیبت آن حضرت باشد.

ملاک و معیار انتصاب نوّاب اربعه چه بوده است؟

امامان معصوم علیهم السلام بر اساس حکمت رفتار می کردند و قطعاً در نصب ها یک سری معیارها و ملاک هایی را مد نظر داشتند از قبیل:

1 - تقیّه و رازداری در حدّ بالا

سفیر اوّل حضرت، عثمان بن سعید برای رعایت تقیه می کوشید تا خود را از بازرسی های رژیم عباسی دور نگه دارد. او بدین منظور در هیچ بحث و مجادله مذهبی یا سیاسی به صورت آشکار درگیر نمی شد.(1)

حسین بن روح نیز در راستای رعایت و حفظ تقیه، یکی از خدمتگزاران خود را تنها به این دلیل که معاویه را لعن نمود عزل و اخراج کرد.(2)

2 - صبر و استقامت بسیار عالی و ممتاز

عده ای از ابوسهل نوبختی پرسیدند: چرا تو نایب خاص حضرت نشدی؟ او در جواب گفت : «آنان (امامان علیهم السلام) بهتر از همه می دانند که چه کسی لایق این مقام است.

1- 764. تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، دکتر جاسم حسین، ص 149.
2- 765. الغیبه، طوسی، ص 237.

من آدمی هستم که با دشمنان رفت و آمد دارم و با آنان مناظره می کنم. اگر آنچه را که ابوالقاسم حسین بن روح درباره امام مهدی علیه السلام می داند من می دانستم، شاید در بحث هایم با دشمنان، آن گاه که جدال و لجاجت آنان را می دیدم، می کوشیدم تا دلایل بنیادی را بر وجود امام ارائه دهم و در نتیجه محل اقامت او را برملا می ساختم. اما اگر ابوالقاسم حسین بن روح، امام را زیر عبای خود پنهان داشته باشد، و بدنش را با قیچی قطعه قطعه کنند تا امام مهدی علیه السلام را نشان دهد، هرگز عبای خود را کنار نمی زند و امام را نشان نمی دهد».(1)

3 - نسبت به دیگران فهمیده تر بودن

شیخ طوسی در کتاب «الغیبه» به فهم و درایت آنان اشاره کرده است.(2)

4 - حسّاس نبودن حکومت نسبت به آنان

امام مهدی علیه السلام در انتخاب نایبان خاص خود از افرادی استفاده می کرد که در دستگاه ظالمان عباسی نسبت به آنها حساسیتی نباشد، چون نیابت خاص، کاری بود بسیار مخفی و مبهم و مهم؛ و لذا هر یک از آنان دارای شغل بوده، کاسبی می کرده اند تا شناخته نشوند.

چه عواملی باعث شد برخی ادعای سفارت دروغین از طرف حضرت نمایند؟

هنوز مدّتی از عهد سفارت ناحیه مقدسه نگذشته بود که این دستگاه مقدس مبتلا به مصیبت مدعیان دروغین سفارت گشت. آنان از این ادعای دروغین خود اهدافی را دنبال می نمودند که عبارت بود از:

1- 766. الغیبه، طوسی، ص 240 ؛ بحارالأنوار، ج 51، ص 359.
2- 767. همان، ص 236.

1 - از آنجا که ایمان ضعیفی داشتند با این ادعا درصدد انحراف مردم و جامعه شیعی بودند.

2 - طمع به دست آوردن اموال مردم و حقوق شرعیه، زیرا از آنجا که امام زمان علیه السلام در غیبت به سر می بردند اینها می توانستند در اموال تصرّف نمایند.

3 - گسترش موقعیت خود در جامعه، زیرا با این ادعا و انتساب خود به امام مهدی علیه السلام درصدد گسترش شهرت خود برمی آمدند.

مدعیان دروغین سفارت چه کسانی بوده اند؟

شروع تزویر در امر سفارت به عصر سفیر دوّم محمّد بن عثمان عَمْری باز می گردد؛ زیرا پدر او عثمان بن سعید به قدری معروف بود که هیچ کس جرأت معارضه با او را نداشت.

اول کسی که ادعای سفارت دروغین نمود ابومحمّد شریعی بود.(1) و بعد از او محمدبن نصیر نمیری(2) و احمد بن هلال کرخی(3) و ابوطاهر محمد بن علی بن بلال بلالی(4) و ابوبکر محمّد بن احمد بن عثمان بغدادی و اسحاق احمر(5) و مردی معروف به باقطانی(6).

برخی از آنان در ابتدا از مردان صالح بودند ولی به جهات مختلف راه انحراف را پیشه نمودند. سفیر دوم با تمام قدرت به مقابله با آنها پرداخت، و نیز از ناحیه مقدسه توقیعات و بیانات شدید در لعن و تبری از آنان صادر شد که دلالت بر دروغگویی و سوء باطن آنان داشت.

1- 768. بحارالأنوار، ج 51، ص 367.
2- 769. همان، ص 367.
3- 770. همان، ص 368.
4- 771. همان، ص 369.
5- 772. همان، ص 301.
6- 773. همان.

در زمان سفارت حسین بن روح - سفیر سوم - مصیبت در این زمینه بیشتر شد، زیرا شخصی به نام محمّد بن علی شلمغانی غزافری ادعای سفارت نمود و بیشترین تأثیر را در انحراف جامعه به جای گذاشت.(1) او گر چه در ابتدای امر، مردی مؤمن به نظر می رسید و وکیل حسین بن روح بود، ولی عاقبت به انحراف کشیده شد. آخرین کسی که ادعای دروغین سفارت داشت ابودلف کاتب بود که بر این ادعای خود تا بعد از وفات سمری - سفیر چهارم - باقی بود.

آیا امام زمان علیه السلام غیر از سفرا، وکیل نیز داشته است؟

از تاریخ به دست می آید که امام زمان علیه السلام به جز چهار سفیر معروف، وکلایی نیز داشته است که در اطراف ممالک و شهرهای اسلامی مشغول به انجام وظیفه بوده اند. ولی بین سفیران و وکیلان دو فرق اساسی وجود داشته است:

1 - سفیر با امام زمان علیه السلام به طور مستقیم مواجهه داشته و او را به طور شخصی می شناخته است، در حالی که وکلا این چنین نبوده اند، و ارتباطشان با حضرت از طریق سفیران انجام می گرفت.

2 - مسئولیّت سفیر، عمومی بود و شامل تمام شیعیان می شد، ولی مسئولیّت وکیل در محدوده منطقه خودش بود.

چه مصلحتی در وجود وکلای ناحیه مقدسه بوده است؟

در مورد سؤال فوق به دو مصلحت اساسی می توان اشاره کرد:

1- 774. الغیبه، طوسی، ص 303.

1 - کار وکیل، سهیم شدن در تسهیل کارهای گسترده ای بوده که بر عهده سفیر قرار گرفته بود. خصوصاً با در نظر گرفتن این مطلب که قرار بر سرّی بودن و کتمان کردن امور شیعیان در ارتباط با حضرت بود.

2 - عملکرد آنها در مخفی نمودن سفیر و کتمان اسم و شخص او تأثیر بسزایی داشته است.

سازمان وکالت چه وظایف و مسئولیت هایی را برعهده داشته است؟

با بررسی شواهد تاریخی چنین به دست می آید که سازمان وکالت از آغاز تا پایان فعالیت آن، کارکردهای گوناگونی را دارا بوده است که از آن جمله عبارت است از:

1 - دریافت، تحویل و توزیع وجوه شرعی.

2 - رسیدگی به اوقاف.

3 - راهنمایی و ارشاد شیعیان و مناظره با مخالفان.

4 - ایفای نقش سیاسی سازمان وکالت.

5 - ایفای نقش ارتباطی سازمان وکالت.

6 - کمک به نیازمندان و حلّ مشکلات شیعیان.

توقیعات

توقیع به چه معناست؟

توقیع در لسان روایات، مطابق با مفهومی است که عرف آن را به کار گرفته است، و آن عبارت است از کلمات کوتاه که بزرگان، ذیل نامه های رسیده و عریضه ها مکتوب می داشتند، و با آن خواسته سائل را برآورده می نمودند. در نتیجه توقیعات حضرت مهدی علیه السلام همان مطالبی بود که حضرت به خطّ مبارک خود در جواب سؤال ها و عریضه ها ذیل نامه ها مرقوم می داشتند و توسط یکی از سفرا به صاحبان نامه ها باز می گرداندند.

اگر چه به لحاظ معنای اصطلاحی، «توقیع» در معنا و مفهوم آن سؤال از مسأله ای نهفته است ولی در برخی موارد بر بیانات حضرت که به صورت ابتدایی صادر می شد - اگر چه از آن سؤال نشده بود - نیز توقیع اطلاق شده است.

نقش سفیر در توقیعات چه بوده است؟

اگر چه در صدور توقیعات حضرت مهدی علیه السلام جایگاه حضرت از اهمیت ویژه ای برخوردار است، زیرا اوست که ذیل نامه را به خطّ مبارکش تزیین کرده است، ولی نمی توان نقش سفیر را در پدید آمدن آن نادیده گرفت. این سفیر است که نامه را از

سائل گرفته و به دست امام رسانده و در مدت اندک یا طولانی جواب آن را به سائل رسانده است، بلکه به تعبیری، سفیر واسطه در ایجاد توقیع نیز بوده است، زیرا اگر امام چنین سفیر امینی نمی داشت هرگز نامه رسیده را توقیع نمی فرمود.

در چه مدت زمانی توقیع از طرف حضرت صادر می شده است؟

از برخی روایات استفاده می شود که مدت زمان خروج توقیع در جواب سؤال معینی دو یا سه روز بوده است، همان گونه که راوی در برخی روایات می گوید: بعد از چند روز صاحب من گفت که به سوی ابوجعفر بازگردم تا از جواب سؤال ها بپرسم.(1) در روایتی دیگر آمده است: آن گاه سفیر بعد از سه روز، مرا از جواب حضرت خبر داد.(2)

در برخی موارد نیز جواب، شفاهی بوده است که سفیر از حضرت می گرفته و برای سائل می آورده است. مثل اینکه حسین بن روح نوبختی به عده ای می گوید: «شما امر شدید که به حائر روید».(3)

و در برخی از موارد نیز جواب سؤال کننده به جهت مصالحی داده نمی شد. از باب نمونه در موردی سائل از امام خواست که برای او دعا کند که خدا به او فرزندی دهد، ولی به جهت مصالحی جواب نیامد.(4)

و گاه کسی سؤالی را برای حضرت فرستاد که جواب نیامد، و بعد از چند روزی مشاهده شد که جزء قرامطه درآمده است.(5) گرچه در برخی از موارد نیز جواب

1- 775. بحارالانوار، ج 51، ص 321، ح 42.
2- 776. الغیبه، طوسی، ص 320.
3- 777. همان، ص 309.
4- 778. همان، ص 320.
5- 779. ارشاد مفید، ج 2، ص 359.

سؤال ها ظرف چند ساعت داده شده است.(1) و در برخی دیگر از روایات می خوانیم که جواب آمد در حالی که هنوز مرکب بر روی کاغذ خشک نشده بود(2) و نیز در برخی روایات می خوانیم که به مجرّد خطور سؤال در ذهن شخص جواب بر روی کاغذ مکتوب بوده است،(3) ولی این موارد زیاد نبوده است.

آیا توقیعات به خطّ خود حضرت مهدی علیه السلام بوده است؟

از مجموعه روایات استفاده می شود که برخی توقیعات به خطّ خود حضرت بوده، و برخی نیز به خطّ سفرا با دستور امام علیه السلام بوده است.

اسحاق بن یعقوب می گوید: «توسط محمّد بن عثمان عَمْری مسائل مشکلی را به ناحیه مقدسه فرستادم و جوابش را به دست خطّ مبارک امام زمان علیه السلام دریافت داشتم».(4)

محمّد بن عثمان عَمْری می گوید: «از ناحیه مقدسه توقیعی صادر شد که خطّش را خوب می شناختم».(5)

شیخ صدوق رحمه الله می فرماید: «توقیعی که به خطّ امام زمان علیه السلام برای پدرم صادر شد اکنون نزد من موجود است».(6)

شیخ ابوعمرو عامری می گوید: «ابن ابی غانم قزوینی با جماعتی از شیعیان در موضوعی اختلاف و مشاجره نمودند و برای رفع نزاع، نامه ای به ناحیه مقدسه نوشته و جریان را به عرض رساندند. پس جواب نامه آنان به خطّ مبارک امام علیه السلام صادر شد».(7)

از این روایات معلوم می شود که توقیعات، قرائن و شواهد صدق به همراه داشته

1- 780. الغیبه، طوسی، ص 316.
2- 781. همان، ص 410.
3- 782. بحارالأنوار، ج 53، ص 183.
4- 783. بحارالأنوار، ج 51، ص 349.

5- 784. همان، ص 33.
6- 785. انوار النعمانیه، ج 3، ص 24.
7- 786. بحارالأنوار، ج 53، ص 178.

و یا اصحاب حضرت، دست خط او را می شناختند، و لذا مورد قبول آنان قرار می گرفته است. لیکن در مقابل، روایاتی وجود دارد که برخی توقیعات به خطّ حضرت نبوده بلکه به خطّ سفیران و به امر حضرت نوشته شده است.

ابو نصر هبه اللَّه می گوید: توقیعات صاحب الامرعلیه السلام به همان خطّی که در زمان امام حسن عسکری علیه السلام صادر می شد به وسیله عثمان بن سعید و محمّد بن عثمان برای شیعیان صادر می گشت.(1)

چه مقدار توقیع از ناحیه مقدسه صادر شده است؟

حدود هفتاد توقیع یا بیشتر در مصادر مهدویت موجود است که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

1 - توقیع به علی بن محمّد سَمَری.(2)

2 - توقیع به ابی جعفر عَمْری در سوگ پدرش.(3)

3 - توقیع به سعد بن عبداللَّه قمی.(4)

4 - توقیع به اسحاق بن یعقوب.(5)

5 - توقیع به محمّد بن عبداللَّه بن جعفر حمیری در جواب مسائلش.(6)

6 - توقیع دیگری به حمیری درباره زیارت حضرت.(7)

7 - توقیع به احمد بن خضر بن ابی صالح خجندی.(8)

1- 787. بحارالأنوار، ج 51، ص 346.
2- 788. کمال الدین، ص 516.
3- 789. همان، ص 510.
4- 790. همان، ص 459-463.
5- 791. همان، ص 483.
6- 792. بحارالأنوار، ج 53، ص 151-170.

7- 793. همان، ج 99، ص 81، ح 1.
8- 794. کمال الدین، ص 509.

8 - توقیع به حسن بن فضل یمانی.(1)

9 - توقیع به ابوعمرو و فرزندش ابوجعفر محمّد.(2)

10 - توقیع به محمّد بن ابراهیم مهزیاری.(3)

11 - توقیع در ردّ جعفر کذّاب.(4)

12 - توقیع به احمد بن حسن مادرایی.(5)

13 - توقیع درباره قصه احمد بن ابی روح.(6)

14 - توقیع به حاجز وشا.(7)

15 - توقیع به محمّد بن جعفر.(8)

16 - توقیع به محمّد بن صالح بعد از مرگ عبرتایی.(9)

17 - توقیع در جواب نامه سَمَری.(10)

18 - توقیع در جواب سؤال مردی از اهل فانیم.(11)

19 - توقیع در جواب نامه محمّد بن حسن مروزی.(12)

20 - توقیع در جواب نامه محمّد بن یوسف.(13)

21 - توقیع در جواب سؤال های محمّد بن جعفر اسدی.(14)

22 - توقیع در ردّ غلات به محمّد بن علی بن هلال کرخی.(15)

23 - توقیع به محمّد بن شاذان.(16)

1- 795. کافی، ج 1، ص 520.
2- 796. کمال الدین، ص 510.
3- 797. همان، ص 486.

4- 798. الغیبه، طوسی، ص 287.
5- 799. بحارالأنوار، ج 51، ص 303، ح 19.
6- 800. همان، ج 51، ص 295.
7- 801. کمال الدین، ص 493.
8- 802. کافی، ج 1، ص 524.
9- 803. بحارالأنوار، ج 51، ص 328.
10- 804. دلائل الامامه، ص 286.
11- 805. اثبات الهداه، ج 3، ص 699.
12- 806. الغیبه، طوسی، ص 415.
13- 807. کافی، ج 1، ص 519.
14- 808. کمال الدین، ص 520.
15- 809. بحارالأنوار، ج 25، ص 266.
16- 810. کمال الدین، ص 509.

24 - توقیع برای احمد بن حسن خازن.(1)

25 - توقیع برای علی بن محمّد بن اسحاق اشعری.(2)

26 - توقیع در خبر دادن از ضمیر عبیداللّٰه بن سلیمان.(3)

27 - توقیع در جواب نامه ابن ابی غانم قزوینی.(4)

28 - توقیع در کیفیت تعلیم نماز.(5)

29 - توقیع در جواب آنچه محمّد بن شاذان برای حضرت فرستاد.(6)

30 - توقیع در جواب نامه محمّد بن یزداذ.(7)

31 - توقیع در جواب خواست قاسم بن علا.(8)

32 - توقیع در جواب نامه مردی از اهل ربض.(9)

33 - توقیع در جواب سائلی که از قم رسیده بود.(10)

34 - توقیع به حسن بن عبدالحمید.(11)

35 - توقیع در توثیق محمّد بن جعفر عربی.(12)

36 - توقیع در جواب سؤال ابوالحسن خضر بن محمّد.(13)

37 - توقیع اول به شیخ مفیدرحمه الله.(14)

38 - توقیع دوم به شیخ مفیدرحمه الله.(15)

39 - توقیع در جواب نامه علی بن بابویه.(16)

1- 811. کافی، ج 1، ص 523.
2- 812. کمال الدین، ص 497.
3- 813. کافی، ج 1، ص 525.

4- 814. الغیبه، طوسی، ص 285.
5- 815. بحارالأنوار، ج 52، ص 20-22.
6- 816. جامع الرواه، ج 2، ص 63.
7- 817. کمال الدین، ص 493.
8- 818. کافی، ج 1، ص 519.
9- 819. کمال الدین، ص 494.
10- 820. الغیبه، طوسی، ص 373.
11- 821. کافی، ج 1، ص 521.
12- 822. الغیبه، طوسی، ص 415.
13- 823. بحارالأنوار، ج 53، ص 197.
14- 824. احتجاج، ج 2، ص 497.
15- 825. همان، ج 2، ص 498.
16- 826. رجال علامه، ص 94.

40 - توقیع در جواب نامه محمّد بن کشمر.(1)

41 - توقیع در جواب نامه جعفر بن حمدان.(2)

42 - توقیع در جواب نامه علی بن زیاد.(3)

43 - توقیع به حسن بن قاسم بن علاء.(4)

44 - توقیع به ابی القاسم بن ابی حلیس.(5)

45 - توقیع در جواب رقعه بلخی.(6)

46 - توقیع بر احمد بن حسن.(7)

47 - توقیع به محمّد بن همّام.(8)

و دیگر توقیعات.

1- 827. کمال الدین، ص 495.
2- 828. بحارالأنوار، ج 53، ص 186.
3- 829. کافی، ج 1، ص 524.
4- 830. الغیبه، طوسی، ص 315.
5- 831. کمال الدین، ص 493.
6- 832. همان، ص 488.
7- 833. بحارالأنوار، ج 51، ص 303.
8- 834. همان، ج 53، ص 184.

غیبت کبرا

عصر غیبت کبرا چه خصوصیات ویژه ای دارد؟

عصر غیبت کبرا زمانی است که با انتهای غیبت صغرا شروع شده است. انتهایی که توسط اعلان امام زمان علیه السلام در سال 329 هجری صورت گرفت. حضرت در نامه ای به علی بن محمّد سَمَری از انتهای سفارت و شروع غیبت کبرا خبر داد.

عصر غیبت کبرا دارای شرایط و خصوصیاتی است که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

1 - مسلمانان در این عصر در ظاهر از رهبر و امام خود جدا شده اند، و او را نمی بینند و یا اگر می بینند او را نمی شناسند. و این حکم کلّی برای عموم شیعیان است، گر چه ممکن است برخی به جهت مصالحی، مشرف به لقای حضرت شوند.

2 - گسترش ظلم و ستم در روی زمین، نیز از ویژگی های عصر غیبت کبرا است. و با این ویژگی، بین این زمان و عصر حکومت اسلامی در زمان حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله تمییز داده می شود.

3 - تأکید الهی بر امتحان امّت اسلامی در عصر غیبت کبرا؛ زیرا در این عصر مردم با مشکلات بیشتری روبه رو خواهند بود از قبیل:

الف. گسترش فساد و فحشا در جامعه اسلامی و جهان.

ب. انواع فشارهای سیاسی و مشکلات که در راه پذیرش حقّ و ایمان است.

ج. مواجهه انسان با انواع شبهات در وجود امام زمان علیه السلام.

ص:373

در نتیجه مشاهده می کنیم که امامان علیهم السلام تأکید فراوانی بر این موضوع مهم داشته اند. همان گونه که از حضرت موسی بن جعفرعلیهما السلام روایت شده که فرمود: «إذا فقد الخامس من ولد السابع، فاللَّه اللَّه فی أدیانکم لا یزیلکم عنها أحد، یا بنیّ! إنّه لابدّ لصاحب هذا الأمر من غیبه حتّی یرجع عن هذا الأمر من کان یقول به، إنّما هی محنه من اللَّه عزّوجلّ امتحن اللَّه بها خلقه ...»؛ (1) «هر گاه پنجمین از اولاد هفتمین مفقود شد، پس خدا را، خدا را در ادیانتان، مواظب باشید که معتقدات شما را زایل نکنند، ای فرزندم! به طور حتم برای صاحب این امر غیبتی است به حدّی که معتقدان به آن، از این امر رجوع می کنند، و این محنتی است که خداوند به واسطه آن خلقش را امتحان می کند...».

غیبت حضرت مهدی علیه السلام به چه کیفیتی است؟

در رابطه با کیفیت غیبت حضرت دو نظریه است:

1 - نظریه خفای شخص: یعنی اینکه وجود حضرت از دید مردم مخفی است. دلیل این نظریه روایاتی است که از طرق اهل بیت علیهم السلام رسیده است.

امام رضاعلیه السلام فرمود: «لا یری جسمه...»؛ (2) «... جسم او دیده نمی شود...».

امام صادق علیه السلام فرمود: «... الخامس من ولد السابع یغیب عنکم شخصه...»؛ (3) «...پنجمین از اولاد هفتمین، شخصش از شما غایب خواهد شد...».

2 - نظریه خفای عنوان: به این معنا که مردم او را می بینند ولی هرگز به عنوان مهدی موعود به او آشنایی پیدا نمی کنند. دلیل بر این نظریه نیز روایت محمّد بن عثمان عَمْری است که فرمود: «واللَّه إنّ صاحب هذا الأمر لیحضر الموسم کلّ سنه فیری الناس ویعرفهم ویرونه ولا یعرفونه»؛ (4) «به خدا سوگند! همانا صاحب این امر در موسم حجّ هر سال

1- 835. کافی، ج 1، ص 336، ح 2.
2- 836. کمال الدین، ص 370.

3- 837. بحارالأنوار، ج 51، ص 32.
4- 838. كمال الدين، ص 440.

حاضر می شود، مردم را می بیند و آنها را نیز می شناسد، و نیز مردم او را می بینند ولی نمی شناسند.»

با توجه به فراگیری ظلم و فساد در عالم، چرا امام ظهور نمی کند؟

غالب احادیثی که اشاره به عملکرد حضرت مهدی علیه السلام بعد از ظهور دارد به این نحو است که خداوند به توسط حضرت، عالم را از عدل و داد پر می کند همان طوری که زمین پر از ظلم شده باشد که این در حقیقت تشبیه است نه شرطیّت و علیّت، یعنی ظلم و فساد علت ظهور باشد.

به تعبیر دیگر: فساد، هدف نیست، بلکه آمادگی، هدف است. بر خلاف آنچه برخی تصوّر می کنند آنچه برای تسریع ظهور مصلح جهانی لازم است، وجود ظلم و فساد در سراسر زمین نیست، بلکه یک آمادگی و تشنگی لازم است. البته نمی توان انکار کرد که افزایش ظلم و فساد یکی از علل آمادگی و تشنگی خواهد بود، زیرا هنگامی که مردم جهان ثمره تلخ و شوم تبعیض ها و بی عدالتی ها را بچشند، ناراحت می شوند و در جست وجوی یک طریق اصلاح و یافتن یک مصلح جهانی گام برمی دارند.

در نتیجه، باید گفت: هسته اصلی زمینه برای ظهور، آمادگی و آگاهی از عواقب وضع نابسامان امروز دنیا است، نه اینکه وجود ظلم و فساد هدف اصلی باشد.

چرا امام زمان علیه السلام خود را برای مؤمنان مورد وثوق ظاهر نمی سازد؟

اولاً: آن حضرت برای هر کس که بخواهد ظاهر شود ناگزیر می بایست برای معرفی خود معجزه ای اظهار نماید تا در صحت ادعایش یقین کنند. در این میان عده ای

حقّه باز و ساحر پیدا می شوند و برای فریب مردم از راه سحر و جادو چنین می کنند، و خود را به عنوان امام زمان وانمود می نمایند.

ثانیاً: افراد حیله گر از این موضوع استفاده کرده و ادعای رؤیت می کردند، ولی به جهت سدّ این گونه انحرافات، ملاقات در حدّ گسترده ممنوع شد، گر چه خواصّی از افراد در موقعیت های مناسب و بنابر مصالح کلّی و جزئی به ملاقات حضرت شرفیاب می شوند.

مقصود از نیابت عامّه در عصر غیبت کبرا چیست؟

مقصود از نیابت عامه این است که امام علیه السلام ضابطه ای کلّی به دست می دهد تا در هر عصر، فرد شاخصی که آن ضابطه از همه جهات و در همه ابعاد بر او صدق می کند نایب امام شناخته شود و در جامعه، نماینده او گردد.

بنابراین، کسانی که در دوره غیبت صغرا نیابت داشتند و با اسم و رسم معرفی شده بودند «نایب خاص» نامیده می شوند.

بر اساس روایات وارده در این باب، مقام نیابت عامه به وسیله خود امامان علیهم السلام به ویژه حضرت حجت علیه السلام به فقیه جامع شرایط تفویض شده است، که از آن جمله می توان به این دو روایت اشاره کرد:

1 - عمر بن حنظله از امام صادق علیه السلام سؤال می کند که اگر در مشکلات و منازعاتی که معمولاً برای آنها به حاکم یا به قضات منصوب از طرف حاکم مراجعه می کنند، بین دو نفر شیعه رخ داد چه کنند؟ آیا می توانند به حاکم وقت و یا قضات منصوب از طرف آنان مراجعه نمایند و مشکلشان را حل نمایند؟

حضرت در پاسخ فرمود: مراجعه به آنها حرام است، زیرا رجوع به آنها رجوع به طاغوت است و خدای سبحان مراجعه به طاغوت را نهی کرده است.

او دوباره سؤال کرد: پس چه کنند، زیرا در صورت عدم مراجعه، حقشان ضایع می شود؟

حضرت با ذکر معیارهایی علمای واجد شرایط را برای آنها معرفی کرده، می فرماید: «ینظران (إلی) من کان منکم ممّن قد روی حدیثنا ونظر فی حلالنا وحرامنا وعرف أحکامنا فلیرضوا به حکماً فإنّی قد جعلته علیکم حاکماً، فإذا حکم بحکمنا فلم یقبله منه فإنّما استخفّ بحکم اللَّه وعلینا ردّ، والرّآدّ علینا الرآدّ علی اللَّه وهو علی حدّ الشرک باللَّه...»؛ (1) «در بین خودتان از فقهای شیعه کسی را انتخاب کنید که حدیث ما را روایت کرده و در حلال و حرام ما نظر نموده و احکام ما را شناخته است و مشکل خود را از طریق او حل نمایید، زیرا آنان از طرف من منصوبند و من نیز آنها را بر شما حاکم قرار دادم. اگر پس از مراجعه به آنان و بیان حکم، طرفین دعوا حکم را نپذیرند، ما را ردّ کرده اند و حکم خدا را سبک شمرده اند، و ردّ بر ما در حقیقت ردّ بر خداست و چنین شخصی در حدّ مشرک به خدا خواهد بود.»

2 - اسحاق بن یعقوب بعد از طرح مسائلی از حضرت مهدی علیه السلام جواب آنها را طلب می کند. امام در توقیعی که در ذیل آن نامه به وسیله نایب دوم خود محمّد بن عثمان عَمْری می فرستد، از جمله مسائلی که در آن اشاره کرده اینکه: «... أمّا الحوادث الواقعه فارجعوا فیها إلی رواه حدیثنا فإنّهم حجّتی علیکم...»؛ (2) «امّا در حوادثی که پیش می آید به راویان حدیث ما مراجعه کنید، زیرا آنان حجت من بر شمایند...».

1- 839. اصول کافی، ج 1، ص 67، ح 10.
2- 840. کمال الدین، ص 484 ؛ الغیبه، طوسی، ص 177.

چه کنیم تا مردم به سوی امام زمان علیه السلام جذب شوند؟

جذب مردم و میل آنها به امام زمان علیه السلام متوقّف بر معرفت آنها به آن حضرت است، زیرا هیچ کس به چیزی که برایش مجهول بوده و به آن علم ندارد توجه پیدا نمی کند. و لذا بر ما لازم است که امام زمان علیه السلام را به عموم مردم بشناسانیم، که خصوصیات عصر ایشان چیست؟ و انسان در زمان ظهور آن حضرت به چه برکاتی نایل خواهد شد؟ و چگونه ظلم و بی عدالتی در تمام سطوح جامعه با ظهور ایشان رخت خواهد بست و چگونه با ظهورش بشر از ظلمات به نور خواهد رسید.

اگر چه در عصر غیبت نیز مانند خورشید در پشت ابرها از آن حضرت بهره می بریم ولی این کجا و آن کجا؟ مردم با شنیدن این مسائل متوجه امام زمان علیه السلام شده و به حضرت میل پیدا می کنند.

راه رسیدن به لقای حضرت مهدی علیه السلام چیست؟

انسان از دو طریق می تواند به ملاقات حضرت شرفیاب شود:

1 - از راه تحصیل کمالات روحی؛ زیرا انسان از این راه، رذایل اخلاقی را از خود دور کرده، با عمل به دستورات شرع به درجه ای می رسد که قابلیت شرفیاب شدن به محضر آن حضرت را پیدا می کند.

2 - از راه عمل به برخی از دستورات وارده که در برخی روایات به آن اشاره شده است. از آن جمله ŮʙƘÙĀهر کس چهل شب در طول چهل هفته به مسجد سهله برود و با حضور قلب به حضرت توجه پیدا کرده، از خداوند طلب رؤیت ایشان را نماید به ملاقات آن حضرت شرفیاب می شود.

چرا با شنیدن نام «قائم» از جا بر می خیزیم؟

حاجی نوری می نویسد: در خبری از امام صادق علیه السلام نقل شده است: روزی در مجلس امام صادق علیه السلام نام مبارک حضرت مهدی علیه السلام برده شد، امام صادق علیه السلام به جهت تعظیم و احترام از جای برخاست.(1)

و نیز در روایت آمده که دعبل خزاعی بعد از آنکه ابیاتی راجع به حضرت مهدی علیه السلام نزد امام رضاعلیه السلام قرائت کرد، حضرت از جای برخاست....(2)

میرزای نوری می گوید: وقتی نام حضرت حجه بن الحسن علیه السلام در مجلس امام رضاعلیه السلام برده شد، آن حضرت از جای برخاست و دو دست مبارکش را روی سر گذاشت و فرمود: «اللّهمّ عجّل فرجه وسهّل مخرجه».(3)

از امام صادق علیه السلام سؤال شد: چرا هنگام شنیدن نام امام زمان علیه السلام از جای خود برمی خیزیم؟ حضرت فرمود: چون غیبت حضرت مهدی طولانی است. و امام از شدّت محبّتی که به دوستان خود دارد هر زمانی که شخصی او را یاد کند نگاهی به او می نماید و سزاوار است که یاد کننده به جهت احترام و تعظیم، از جای خود برخیزد. هنگامی که مولای خویش او را به نظر مهر و عطوفت نگاه می کند، پس از جای خود برخیزد و از خدای تبارک و تعالی تعجیل فرج ایشان را بخواهد.(4)

منظور از مهدویت نوعی و شخصی چیست؟

گاهی در تعبیرات از مهدویت شخصی و نوعی استفاده می شود،

مثلاً گفته می شود: 379

ص:

1- 841. نجم الثاقب، ص 444.
2- 842. منتخب الأثر، ص 505.
3- 843. همان.
4- 844. همان.

اهل سنّت مهدویت نوعی را قبول دارند و شیعه امامی مهدویت شخصی را، مقصود از این دو چیست؟

شیعه قائل به مهدویت شخصی است؛ یعنی معتقد است به اینکه مهدی موعودعلیه السلام شخصی است معیّن که متولد شده و تاکنون زنده است و در آینده ظهور خواهد کرد، و او کسی جز فرزند امام حسن عسکری علیه السلام نیست.

ولی اهل سنّت معتقد به مهدویت نوعی است؛ یعنی معتقد است که در آخرالزمان شخصی از ذریه پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به نام مهدی متولد شده، و ظهور خواهد کرد. و اوست کسی که زمین را پر از عدل و داد خواهد نمود همان گونه که پر از ظلم و جور شده باشد، گرچه وجود خارجی ندارد.

تعبیر مهدی نوعی و شخصی کاربرد دیگری نیز دارد که نزد عرفا متداول است. برخی از عرفای اهل سنّت همچون مولوی معتقدند به اینکه در هر زمانی باید یک مهدی موجود باشد خواه از نسل علی و خواه از نسل عمر.

مقصود آنان از مهدی، همان قطب عالم امکان است، ولی شیعه قائل است که در هر زمان باید امام معصوم موجود باشد، زیرا بدون آن زمین مضطرب خواهد شد.

آیا در عصر غیبت کبرا نیز نامه ای از ناحیه مقدّسه صادر شده است؟

شیخ طبرسی رحمه الله در کتاب «الاحتجاج» دو نامه ای را که از ناحیه مقدسه حضرت مهدی علیه السلام برای شیخ مفیدرحمه الله فرستاده شده نقل کرده است. در این دو نامه اشاره به برخی مطالب صحیح و عالی شده و نیز از برخی مسائل به طور رمز و اشاره خبر داده است.(1)

1- 845. احتجاج، ج 2، ص 597-602.

نامه اوّل در اواخر ماه صفر سال 410 هجری سه سال قبل از وفات شیخ مفیدرحمه الله به دست او رسیده است. و نامه دوم در سال 412 هجری یعنی یک سال قبل از وفات شیخ به دست او رسیده است. و این در حقیقت بعد از گذشت هشتاد سال از وفات شیخ علی بن محمّد سمری سفیر چهارم است که همان انتهای غیبت صغرا و شروع غیبت کبرا در سال 329 هجری است.

فرستنده نامه اوّل می گوید: این نامه را از منطقه ای که متصل به حجاز است آورده است. و از این کلام استفاده می شود که امام در آن هنگام در نواحی حجاز ساکن بوده است، و این نامه را به توسط برخی از خواص به شیخ مفیدرحمه الله فرستاده اند.

نامه دوم نیز در اول ماه شوال سال 412 از ناحیه مقدسه برای شیخ فرستاده شد. و در روز پنجشنبه 23 ماه ذی حجه همان سال به دست شیخ رسیده است. یعنی سه ماه و هفت روز کم در بین راه در دست قاصد بوده است.

هر دو خطاب به املای حضرت مهدی علیه السلام و خطّ برخی از ثقات و معتمدین نزد امام زمان علیه السلام بوده همان گونه که از ظاهر رساله اولی و نصّ رساله دوم استفاده می شود. و آخر هر دو نامه مزیّن به چند سطری کم از خطّ خود امام است که شهادت و گواهی بر صحت نامه است. امام در آن کلمات به شیخ مفیدرحمه الله امر می کند تا این رساله را از هر کس مخفی بدارد، ولی نسخه ای از آن را بردارد تا موثقین از اصحابش بر آن مطلّع شده یا شفاهاً به اطلاع آنها برساند.(1)

سند دو توقیع صادر شده از امام مهدی علیه السلام بر شیخ مفیدرحمه الله چگونه قابل اثبات است؟

سند این دو توقیع را از جهاتی می توان مورد توجه قرار داده و برای اعتبار آن

ص:381

1- 846. تاریخ الغیبه الکبری، ص 140و141.

چاره ای اندیشید، گر چه شیخ طبرسی که تنها ناقل این دو توقیع است آنها را مرسلاً و بدون سند نقل کرده است.

1 - طبرسی این دو روایت را از مسلّمات به حساب آورده که این به نوبه خود دلالت بر اعتقاد به صحت سند نزد او دارد. و ممکن است که طبرسی به جهت شهرت و وضوح این دو توقیع، سند آنها را حذف کرده است، همان گونه که سند بسیاری از روایات را حذف کرده است.

2 - مضامین عالی که در این دو روایت است و نیز خبرهای صادقی که در آن دو به آنها اشاره شده نیز از جمله شواهد صدق این دو توقیع و انتساب به حضرت مهدی علیه السلام است.

و امری که موجب ازدیاد اطمینان به این دو توقیع است اینکه محدّث بحرانی بعد از آنکه اشعار منسوب به امام زمان علیه السلام در رثای شیخ مفید را نقل می کند که بر قبر او نوشته شده بود، می فرماید: «این اشعار از امام زمان علیه السلام نسبت به شیخ مفیدعلیه السلام بعید نیست، بعد از آنکه توقیعاتی از ناحیه حضرت علیه السلام برای شیخ فرستاده شد، توقیعاتی که مشتمل بر تعظیم و اجلال فراوانی بوده است...». آن گاه می گوید: «شیخ یحیی بن بطریق حلّی در رساله نهج العلوم الی نفی المعدوم معروف به «سؤال اهل حلب» دو طریق در تزکیه شیخ مفید ذکر کرده است:

الف) صحت نقل او از ائمه طاهرین علیهم السلام، آن طوری که در تصانیف او از مقنعه و دیگر کتب ذکر شده است.

ب) آنچه را که عموم شیعه روایت کرده و مورد قبول قرار داده است که صاحب الامر - صلوات اللّه وسلامه علیه وعلی آبائه - دو نامه به او نوشته است به این نحو که در هر سال یک نامه، و عنوان نامه «به سوی برادر سدید...» است، و این بالاترین تعبیر در مدح و تزکیه و ثنای شیخ مفید در گفتار امام امت و جانشین ائمه است.

گفتار ابن بطریق دلالت دارد بر اینکه این دو توقیع مورد اجماع است. و نیز از کلام طبرسی در مقدمه «احتجاج» استفاده می شود که این دو توقیع از قسم احادیثی است که مورد اجماع علما بوده و لذا سند آن دو را ذکر نکرده است.

ابن شهر آشوب در «معالم العلماء» در ترجمه شیخ مفید می گوید: «صاحب الزمان علیه السلام او را شیخ مفید نامید...».(1) ظاهراً مراد او همان چیزی است که در توقیع حضرت به شیخ مفید آمده است که فرمود: «للأخ السدید والولیّ الرشید، الشیخ المفید...».

3 - طبرسی در مقدمه کتاب «احتجاج» می گوید: «بیشتر روایاتی را که نقل می کنیم سند آنها را نمی آوریم یا به جهت وجود اجماع بر آن روایت است، و یا به جهت موافقت آن با دلیل عقل و یا شهرت آن در سیره ها و کتاب ها بین مخالف و موافق ...».(2)

این دو توقیع نیز از یکی از این سه احتمال خالی نیست.

4 - مصلحت عمومی نیز اقتضای صدور چنین نامه ها و توقیعاتی را در اوایل عصر غیبت کبرا داشته است.

یکی اینکه حضرت با این نامه ها به جماعت شیعیانش دستورات لازم را برساند.

و دیگر اینکه با فرستادن این نامه ها به دست علمای صالح امثال شیخ مفیدرحمه الله ریاست و زعامت او را تثبیت کرده، مردم را به اطاعت از او در عصر غیبت کبرا تشویق کند. همان گونه که در نامه خود به ابن بابویه خطاب به او فرمود: «یا شیخی! یا اباالحسن».

آیا این گونه غیبت در بین انبیا هم سابقه داشته است؟

غیبت و دوری حجّت خدا از بین مردم امری تازه و جدید نیست که در این امّت آن هم در آخرین وصیّ پیامبر خاتم صلی الله علیه وآله تحقق پیدا کرده باشد، بلکه سنتی الهی بوده که

1- 847. معالم العلماء، ص 113، رقم 765.
2- 848. مقدمه احتجاج، ص 14.

حتی در بین انبیا نیز پیدا شده است. اینک به اسامی برخی از آنها اشاره می کنیم:

1 - حضرت ادریس علیه السلام

مطابق برخی روایات، ادریس پیامبر به جهت مشاجره ای که بین او و جبّاران زمانش ایجاد شد، بیست سال از میان امتش غایب شد و در کوه ها و غارها به سر می برد. خداوند ملکی را موکّل بر او نموده بود تا هنگام غروب آفتاب افطاری او را حاضر کند... (1) .

2 - حضرت صالح علیه السلام

صدوق رحمه الله به سندش از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «إنّ صالحاعلیه السلام غاب عن قومه زمانا، وکان یوم غاب عنهم کهلا... فلمّا رجع إلی قومه لم یعرفوه بصورته...»؛ (2) «همانا صالح علیه السلام مدتی از قومش غایب شد. هنگام غیبت پیرمردی بود... و وقتی که به قومش بازگشت کسی او را به چهره نمی شناخت...».

3 - حضرت ابراهیم علیه السلام

حضرت ابراهیم علیه السلام نیز بنابر نقل روایات، مدّتی از ابتدای ولادت تا سال های زیادی مخفی بود و امر خود را کتمان می کرد تا آنکه خداوند او را مأمور به ابلاغ رسالتش نمود. (3)

4 - حضرت موسی علیه السلام

صدوق نقل می کند: «... حضرت موسی علیه السلام از شهر مصر به مدین فرار کرده، در آنجا مدّت زیادی نزد حضرت شعیب علیه السلام اقامت نمود...». (4)

5 - حضرت شعیب علیه السلام

مجلسی به سندش از امام علی علیه السلام نقل کرده که فرمود: «إنّ شعیبا النبی علیه السلام دعا قومه إلی اللّه حتی کبر سنّه، ودقّ عظمه، ثمّ غاب عنهم ما شاء اللّه، ثمّ عاد إلیهم شابّا»؛ (5) «شعیب پیغمبر

1- 849. كمال الدين، ج 1، ص 130، ح 1 ؛ سعد السعود، ص 125.
2- 850. كمال الدين، ص 136و137.
3- 851. كمال الدين، ج 1، ص 138.
4- 852. كمال الدين، ج 1، ص 145.
5- 853. بحارالأنوار، ج 12، ص 385، ح 10.

قومش را به سوی خدا دعوت کرد تا پیر شد و استخوان هایش ضعیف شد. آن گاه تا مدّتی که خواستِ خدا بود از میان مردم غایب شد و سپس در حالی که جوان شده بود به سوی آنها بازگشت...».

6 - حضرت الیاس علیه السلام

قطب راوندی نقل می کند که حضرت الیاس علیه السلام از میان قومش هفت سال غایب شد، در آن مدّت در صحراها و بیابان ها متواری بود.(1)

7 - حضرت دانیال نبی علیه السلام

صدوق رحمه الله می گوید: «دانیال نبی 90 سال از میان قومش غایب و اسیر دست بخت النصر بود و پیروانش همگی در این مدّت انتظارش را می کشیدند».(2)

8 - حضرت عیسی علیه السلام

حضرت عیسی علیه السلام دو نوع غیبت داشته است: یکی در مدّت 12 سال در سرزمین های شام و مصر و دیگر از هنگامی که خواستند او را به دار آویزند، تا هم اکنون که بیش از دو هزار سال از عمر او می گذرد و هنوز زنده است. وی هنگام ظهور حضرت مهدی علیه السلام برای تشکیل حکومت عدل جهانی ایشان را مساعدت خواهد نمود.

چه محذوری داشت اگر امام زمان علیه السلام در بین مردم ظاهر می بود؟

برخی ممکن است بگویند: چه اشکالی داشت اگر حضرت در بین مردم بود و از وجودش استفاده می کردند و او نیز در موقع مناسب قیام می نمود.

پاسخ: پیامبر اکرم و ائمه اطهارعلیهم السلام کراراً به مردم گوشزد کرده بودند که دستگاه ظلم و ستم به دست حضرت مهدی علیه السلام برچیده خواهد شد. از این جهت وجود حضرت، مورد توجه دو دسته قرار گرفت:

1- 854. قصص راوندی، ص 248.
2- 855. کمال الدین، ج 1، ص 385، ح 10.

الف. مظلومین و ستم دیدگان عالم که تعدادشان زیاد بود. آنان به قصد اظهار تظلّم و امید حمایت، به دور وجود امام اجتماع می کردند و از او تقاضای نهضت و دفاع می نمودند، و لذا همیشه در اطراف حضرت گروه کثیری احاطه شده بود. در حالی که هنوز شرایط اساسی فراهم نشده است.

ب. زورگویان و ستمکاران خونخواری که بر ملّت های مظلوم تسلّط یافته و در راه رسیدن به منافع شخصی خویش از هیچ عملی فرو گذار نمی کردند و حاضر بودند که تمام مردم را فدای مطامع شخصی خود کنند. در نتیجه این گروه چون وجود حضرت را مانع و سدّ راه خود می دیدند درصدد نابودی حضرت بر می آمدند.

آیا خداوند نمی توانست حضرت مهدی علیه السلام را بدون غیبت حفظ نماید؟

در پاسخ می گوییم:

اولاً: اعجاز، در نظام طبیعت و تکوین خلاف اصل است، مگر آنکه ضرورتی اقتضا کند و در مورد حضرت مهدی علیه السلام اراده خداوند بر این تعلّق گرفته که محافظت حضرت از راه غیبت باشد.

ثانیاً: مصالح و مفاسد و تقدیرات الهی به تبع واقعیت های الهی تغییر پیدا می کند. خداوند متعال برای امت اسلامی یازده امام معصوم به جهت هدایتشان فرستاد، ولی یکی پس از دیگری آنان را به شهادت رساندند و با این عملکرد بد و کارنامه سوئی که از خود نشان دادند تقدیر خداوند بر این تعلّق گرفت که امام دوازدهم را تا مدّتی در پشت پرده غیبت قرار دهد تا محرومیّت غیبت امام را احساس کنند و با ظهور حضرتش قدر او را بدانند.

ثالثاً: مطابق آیات و روایات، یکی از سنّت های حتمی خداوند متعال مسأله امتحان امت هاست. امت اسلامی نیز از این قانون استثناپذیر نیست. و هر امّتی به نحوی امتحان خواهد شد. امتحان امت اسلامی در این عصر و زمان به غیبت امام زمان آنهاست، که آیا با این حالت بر دین و مذهب خود استقامت دارند یا خیر؟

آیا با حضور امام زمان علیه السلام در بین مردم ممکن نبود که ستمگران تسلیم او گردند؟

می دانیم که همه افراد در مقابل حقّ و عدالت تسلیم نمی شوند، بلکه از آغاز عالم تاکنون همیشه گروهی در بین بشر وجود داشته اند که دشمن حقّ و حقیقت بوده و برای پایمال کردن آن با تمام قوا کوشیده اند، و در راه نابود کردن آن از هیچ عملی فروگذار نکرده اند. حضرت مهدی علیه السلام نیز اگر غایب نمی شد قطعاً درصدد نابودی ایشان بر می آمدند و آن غلبه حق بر باطل، چون شرایطش فراهم نشده بود انجام نمی گرفت.

اگر امام ظاهر بود و با ظالمان زمان خود مصالحه کرده و پیمان عدم تعرّض می بست، چه می شد؟

کسانی که با مسأله مهدویت آشنایی دارند می دانند که برنامه حضرت با برنامه سایر امامان تفاوت اساسی دارد. امامان دیگر مأمور بودند که در ترویج دین تا سرحدّ امکان کوشش کنند، ولی مأمور به جنگ نبودند و لذا یک نوع بیعت و متارکه جنگ و پیمان عدم تعرض و صلحی بین آنان با حاکمان عصر خود، بسته بودند. ولی سیره حضرت

مهدی علیه السلام از ابتدا با روش دیگر امامان فرق می کند. قرار بر این است که حضرت به مجرد ظهور، دست به مقابله با ظالمان زده و ظلم و بی عدالتی را از جامعه برکند و به جای آن عدل و قسط را برپا نماید. لذا باید بیعت هیچ کسی بر ذمّه او نباشد، زیرا هر لحظه احتمال ظهور است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «صاحب هذا الأمر تغیب ولادته عن هذا الخلق لئلّا یکون لأحد فی عنقه بیعه إذا خرج، ویصلح اللّٰه عزّوجلّ أمره فی لیله»؛(1) «ولادت صاحب الامر مخفی می شود تا وقتی که ظهور کند پیمان هیچ کس بر گردنش نباشد. خداوند امرش را در یک شب اصلاح می کند.»

علاوه بر این، ستمکاران چون در هر لحظه احتمال قیامش را می دادند لذا منافع خود را در خطر دیده، به پیمان خود با حضرت مطمئن نمی شدند و چاره ای جز قتل و کشتن او نمی دیدند.

فلسفه غیبت امام زمان علیه السلام چیست؟

یکی از سؤال هایی که در طول تاریخ عصر غیبت مطرح بوده و هست این است که چرا امام زمان علیه السلام غایب شد، و چرا ما با آن حضرت ارتباط نداریم؟

پاسخ: سؤال مورد نظر را با بیان مقدماتی که خود آنها ما را به نتیجه قطعی می رساند جواب خواهیم داد:

1 - خداوند متعال در قرآن کریمش و نیز پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله خبر از پیروزی و غلبه دین اسلام بر جمیع ادیان در پایان تاریخ بشریّت داده است.

خداوند می فرماید: {هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالهُدی وَدِینِ الحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ

1- 856. بحارالأنوار، ج 52، ص 96.

کُلِّهِ وَلَوْ کَرِهَ المُشْرِکُونَ}؛(1) «اوست خدایی که رسول خود را با دین حق به هدایت خلق فرستاد تا بر همه ادیان عالم تسلّط و برتری دهد، گر چه مشرکان کراهت داشته باشند.»

2 - مصالح بندگان با اختلاف حالات آنها متغیّر می شود. خداوند متعال امر تدبیر بندگان و مصلحت آنها را بر عهده گرفته است. عقلشان را کامل کرده و آنها را به انجام اعمال صالح وادار نموده است تا از این طریق به سعادت برسند. حال اگر مردم به دستورهای خداوند تمسک کرده و انجام وظیفه کنند، بر خداوند است که آنها را یاری کند و با اضافه کردن عنایت هایش بر بندگان، راه را بر آنها تسهیل و هموار نماید، ولی در صورتی که مخالف دستورهایش عمل کنند و مرتکب نافرمانی شوند، مصلحت بندگان تغییر می کند، و در نتیجه، موقعیّت و وضعیّت نیز تغییر خواهد کرد، خداوند توفیق را از آنان سلب خواهد نمود، و در این هنگام مستحقّ ملامت و سرزنش می شوند.

خداوند متعال امامان را یکی پس از دیگری به سوی مردم فرستاد ولی هنگامی که آنان را نافرمانی کرده و به طور وسیع خونشان را ریختند، قضیه برعکس شد و مصلحت بر این تعلق گرفت که امام مردم، غایب و مستور گردد.

3 - بی شک هر کار اجتماعی - بزرگ یا کوچک - احتیاج به آماده شدن شرایط مناسب دارد. لذا باید برای قیامی جهانی و فراگیر آمادگی خاصی صورت گیرد.

4 - بی تردید، دین غالب در عصر ظهور، احتیاج به رهبر و امامی غالب دارد که دارای شرایطی از قبیل: قدرت فوق العاده، علم جامع و عصمت باشد.

5 - مطابق روایات متواتر بین شیعه و سنّی پیامبرصلی الله علیه وآله امامان بعد از خود تا روز قیامت را دوازده نفر برشمرده است که بعد از او پیاپی خواهند آمد.(2)

6 - از مجموعه روایات و ادله عقلی استفاده می شود که بقای امام معصوم و حجّت خدا بر روی زمین تا روز قیامت امری ضروری است.

1- 857. سوره توبه، آیه 33 ؛ سوره صف، آیه 9.
2- 858. صحیح بخاری، ج 8، ص 127.

مرحوم کلینی به سند صحیح از ابی حمزه نقل می کند که از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: آیا زمین بدون امام باقی می ماند؟ حضرت فرمود: «لو بقیت الأرض بغیر إمام لساخت»؛(1) «اگر زمین بدون امام باقی بماند دگرگون خواهد شد.»

7 - یکی از اسباب گوشه نشین شدن انبیا و رسل، خوف از قتل به جهت حفظ جان و به امید نشر شرایعشان بوده است. امام مهدی علیه السلام نیز با نبود اسباب عادی برای نصرت و یاری اش و خوف از کشته شدن، به امر خداوند مأمور به غیبت و دوری از مردم شدند.

امام صادق علیه السلام به زراره فرمود: «للقآئم غیبه قبل قیامه. قلت: ولِمَ؟ قال: یخاف علی نفسه الذبح»؛(2) «برای قائم غیبتی است قبل از قیامش. زراره می گوید: به حضرت عرض کردم: به چه جهت؟ فرمود: زیرا از قتل بر خود می ترسد.»

8 - یکی از اسباب و عوامل غیبت امام زمان علیه السلام که در روایات به آن اشاره شده، بیعت نکردن آن حضرت با حاکمان عصر خود است.

شیخ صدوق به سندش از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «یقوم القآئم علیه السلام ولیس لأحد فی عنقه بیعه»؛(3) «قائم علیه السلام قیام خواهد کرد در حالی که بیعت کسی بر گردن او نخواهد بود.»

9 - هدایت بر چند قسم است:

الف. هدایت فطری: که همان هدایت از راه فطرت است.

{فَأَقِمْ وَجْهَکَ لِلدِّینِ حَنِیفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِی فَطَرَ النّاسَ عَلَیْها لا تَبْدِیلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذلِکَ الدِّینُ الْقَیِّمُ وَلکِنَّ أَکْثَرَ النّاسِ لایَعْلَمُونَ}؛(4) «پس روی خود را متوجّه آیین خالص پروردگار کن. این فطرتی است که خداوند، انسان ها را بر آن آفریده، دگرگونی در آفرینش الهی نیست، این است آیین استوار، ولی اکثر مردم نمی دانند.»

1- 859. کافی، ج 1، ص 179، ح 10.
2- 860. کمال الدین، ج 2، ص 481، ح 10.

3- 861. کمال الدین، ص 480.
4- 862. سوره روم، آیه 30.

ب. هدایت تشریعی: که متفرّع بر حضور امام در میان جامعه است تا مردم را از نزدیک راهنمایی کند.

{کانَ النّاسُ أُمَّهً واحِدَهً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِیِّینَ مُبَشِّرِینَ وَمُنْذِرِینَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الکِتابَ بِالحَقِّ لِیَحْکُمَ بَیْنَ النّاسِ فِیمَا اخْتَلَفُوا فِیهِ...}؛(1) «مردم [در آغاز] یک دسته بودند، [و تضادی در میان آنها وجود نداشت. به تدریج جوامع و طبقات پدید آمد و اختلافات و تضادهایی در میان آنها پیدا شد، در این حال خداوند، پیامبران را برانگیخت تا مردم را بشارت و بیم دهند و کتاب آسمانی که به سوی حق دعوت می کرد، با آنها نازل نمود، تا در میان مردم، در آنچه اختلاف داشتند، داوری کند...».

ج. هدایت تکوینی: که همان تصرف و تدبیر در نظام آفرینش است.

{قالَ الَّذِی عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الکِتابِ أَنَا آتِیکَ بِهِ قَبْلَ أَنْ یَرْتَدَّ إِلَیْکَ طَرْفُکَ فَلَمّا رَءآهُ مُسْتَقَرّاً عِنْدَهُ قالَ هذا مِنْ فَضْلِ رَبِّی لِیَبْلُوَنِی أَأَشْکُرُ أَمْ أَکْفُرُ...}؛(2) «[امّا] کسی که دانشی از کتاب [آسمانی داشت گفت: "پیش از آنکه چشم بر هم زنی، آن را نزد تو خواهم آورد". و هنگامی که [سلیمان آن [تخت را نزد خود ثابت و پابرجا دید گفت: "این از فضل پروردگار من است، تا مرا آزمایش کند که آیا شکر او را بجا می آورم یا کفران می کنم؟!"...».

د. هدایت باطنی: که شعبه ای است از ولایت تکوینی و به معنای ایصال به مطلوب است.

{وَجَعَلْناهُمْ أَئِمَّهً یَهْدُونَ بِأَمْرِنا وَأَوْحَیْنا إِلَیْهِمْ فِعْلَ الخَیْراتِ وَإِقامَ الصَّلوهِ وَإِیتآءَ الزَّکوهِ وَکانُوا لَنا عابِدِینَ}؛(3) «و آنان را پیشوای مردم ساختیم تا خلق را به امر ما هدایت کنند و هر کار نیکو را [از انواع عبادات و خیرات و خصوص اقامه نماز و ادای زکات را به آنها وحی کردیم و آنها هم به عبادت ما پرداختند.»

1- 863. سوره بقره، آیه 213.
2- 864. سوره نمل، آیه 40.
3- 865. سوره انبیاء، آیه 73.

با نظر و تأمّل در مجموع مقدمات فوق به این نتیجه خواهیم رسید که وجود نازنین امام زمان علیه السلام به عنوان دوازدهمین امام، باید برای روز موعود در پس پرده غیبت بوده، تا در آن هنگام به اذن خداوند برای هدایت بشر ظهور کند.

نظر فرقه «شیخیّه» درباره امام زمان علیه السلام چیست؟

یکی از مهمترین اندیشه های شیخیه به ریاست «شیخ احمد احسائی» اعتقاد به «بدن هورقلیایی» است که این بدن در شهر «جابلقا و جابرسا» قرار دارد. او به گمان خود، با این نظریه، سه مسئله مهم و عمیق فلسفی را تحلیل نموده است؛ یعنی معراج جسمانی رسول خداصلی الله علیه وآله و معاد جسمانی و حیات امام زمان علیه السلام را در طول بیش از ده قرن.

او معتقد است که امام زمان علیه السلام با بدنی غیر عنصری و تنها هورقلیایی در شهر جابلقا و جابرسا زندگی می کند.

شیخ احمد احسائی، امام زمان علیه السلام را زنده و در عالم «هورقلیا» می داند.(1)

وی می گوید: «هورقلیا ملک آخر است که دارای دو شهر جابرسا که در مغرب قرار دارد و جابلقا که در مشرق واقع است می باشد. پس حضرت قائم علیه السلام در دنیا در عالم مثال نیست، اما به گونه ای است که به صورت هیکل عنصری می باشد، با مثالش در مثال، و با جسدش در اجساد و با جسمش در اجسام و با نفس خود در نفوس و با روحش در ارواح است.(2)

او همچنین می گوید: «امام زمان علیه السلام در هنگام غیبت در عالم هورقلیا است و هر گاه بخواهد به «اقالیم سبعه» تشریف بیاورد، صورتی از صورت های اهل این اقالیم را

1- 866. ارشاد العوام، ج 2، ص 151.
2- 867. جوامع الکلم، رساله دمشقیه، قسمت دوم.

می پوشد و کسی او را نمی شناسد. جسم و زمان و مکان ایشان لطیف تر از عالم اجسام بوده و از عالم مثال است.(1)

«جابُلقا و جابُرسا» چه شهرهایی است؟

عبدالکریم صفی پور می گوید: «جابلص شهری است به مغرب که بعد از آن انسانی نیست، و جابلق شهری است به مشرق برادر جابلص».(2)

خلف تبریزی می گوید: «در عالم مثال گفته اند: جابلقا و جابرسا دو شهری است در عالم مُثُل. و به اعتقاد محققان، منزل آخر سالک است در سعی وصول قید به اطلاق و مرکز به محیط. و سپس می گوید: جابلقا منزل اول سالک باشد.(3)

قطب الدین شیرازی، تفاوت جابلقا و جابرسا را چنین مطرح می کند: «جابرسا و جابلقا» نام دو شهر از شهرهای عالم «عناصر مثل» است.(4)

سید کاظم رشتی، مهم ترین شاگرد شیخ احمد احسائی گفته است: «جابلقا و جابرسا در سفر اول که سفر از خلق به حق است قرار دارد. این سفر (بلکه این شهر) دارای محله های متعددی است که محله نوزدهم آن «حظیره القدس» و محل پرندگان سبز و صور مثالیه است. جابرسا و جابلقا دو محله از این شهر می باشند که هر کدام از آنها دارای هفتاد هزار درب است و در کنار هر دربی، هفتاد هزار امت وجود دارد که به هفتاد هزار زبان با یکدیگر صحبت می کنند و هر زبانی با زبان دیگر هیچ مشابهتی ندارد».(5)

1- 868. جوامع الکلم، رساله رشیته، قسمت سوم، ص 100.
2- 869. منتهی الارب، ج 1، ص 156.
3- 870. برهان قاطع، ج 2، ص 552.
4- 871. شرح حکمه الاشراق، ص 517و556.
5- 872. شرح قصیده، ص 5.

مقصود از بدن «هور قلیائی» چیست؟

در پاورقی کتاب «برهان قاطع» آمده است: «هورقلیا»، ظاهراً از کلمه عبری «هبل» به معنای هوای گرم، تنفس و بخار و «قرنئیم» به معنای درخشش و شعاع است. و کلمه مرکب به معنای تشعشع بخار است.(1)

شیخ احمد احسائی معتقد است که «هورقلیایی» لغتی سریانی و از زبان صابئین گرفته شده است.(2)

قطب الدین شیرازی می گوید: «جابُلقا» و «جابُرسا» نام دو شهر از شهرهای عالم «عناصر مثُل» و «هورقلیا» از جنس «افلاک مُثُل» است. پس هورقلیا بالاتر است.(3)

با توجه به آنچه گذشت روشن می شود که مراد از عالم «هورقلیایی» همان عالم مثال است، و چون «عالم مثال» بر دو قسم است: اول و آخر، گفته اند: این عالم دارای دو شهر است: جابلقا و جابرسا. عالم مثال، یا خیال منفصل، یا عالم برزخ بین عالم عقول و عالم ماده، چیزی است که عارفان و فیلسوفان اشراق به آن معتقدند ولی فلاسفه مشّاء آن را نپذیرفته اند.

اشراقیان، عالم مثال را دو مرحله می دانند:

1 - مثال در قوس نزول، که بین غیب مطلق و شهادت مطلق قرار دارد. این عالم را برزخ قبل از دنیا می دانند که به وسیله قاعده امکان اشرف اثبات می کنند. این مثال را «جابلقا» می نامند.

2 - مثال در قوس صعود، که بین دنیا و آخرت قرار دارد، و پس از افول و غروب نفس ناطقه از این بدن ظلمانی، وارد عالم برزخ شده و از آنجا به قیامت کبرا می رود. این مثال را «جابرسا» می نامند.

1- 873. برهان قاطع، ج 4، ص 2391.
2- 874. جوامع الکلم، قسمت سوم، رساله 9، ص 1.
3- 875. شرح حکمه الاشراق، ص 517و556.

ولی شیخ احمد احسائی در جواب ملا محمد حسین اناری که از لفظ هورقلیا سؤال کرده بود، این چنین می گوید: «هورقلیا» به معنای ملک دیگر است که حد وسط بین عالم دنیا و ملکوت بوده و در اقلیم هشتم قرار دارد. و دارای افلاک و کواکبی مخصوص به خود است که به آنها جابرسا و جابلقا می گویند.(1)

چه اشکالاتی نسبت به اعتقاد شیخیه درباره کیفیت وجود امام زمان علیه السلام در عصر غیبت وجود دارد؟

عقیده و نظر «شیخیه» به سرکردگی شیخ احمد احسائی درباره کیفیت وجود امام زمان علیه السلام در عصر غیبت و کیفیت بدن او و مکان او، از اشکالات بسیاری برخوردار است. اینک به برخی از آنها اشاره می کنیم:

1 - تحلیل این بدن هورقلیایی و اعتقاد به حیات امام زمان علیه السلام با بدن «هورقلیایی» در واقع به معنای انکار امام زمان علیه السلام در روی زمین است؛ زیرا اگر مراد آن است که حضرت مهدی علیه السلام در عالم مثال و برزخ، چه برزخ اول یا برزخ دوم زندگی می کند، یا آن چنان که قبر را آنان از عالم هورقلیا می دانند، پس آن حضرت حیات با بدن عنصری ندارد و حیات او مثل حیات مردگان در عالم برزخ است. و این با احادیث متواتر «عدم خلوّ زمین از حجت» سازگاری ندارد.

2 - این اعتقاد با ادلّه عقلی که قبلاً اشاره شد بر ضرورت وجود امام زمان علیه السلام در این عالم، مناسبت ندارد.

3 - «شیخ احمد احسائی»، عالم هورقلیا را حد وسط بین دنیا و ملکوت معرفی می کند در حالی که عالم ملکوت همان عالم مثال است.

1- 876. جوامع الکلم، رساله 9، ص 1.

4 - این سخن که حضرت مهدی علیه السلام با بدن هورقلیایی زندگی می کند، صرفاً یک ادعای بدون دلیل است و هیچ دلیل عقلی و نقلی بر آن اقامه نشده است.

5 - در قرن سیزدهم، گزاف گویی و به کار بردن واژه های نامأنوس و الفاظ مهمل، بسیار رایج شد و حتی عوام مردم اینها را نشانه علم و دانش می پنداشتند و بعید نیست که شیخ احمد احسائی و نیز سید کاظم رشتی به جهت خوشایند جاهلان و عوام به این واژه ها و کلمات روی آورده باشند.

نتیجه سخنان شیخ احمد، پیدایش مذاهب ضالّه بابیّت و بهائیّت و سرانجام بی دینی به اسم آیین پاک به وسیله کسروی بوده، و این میدان عمل و نتایج اسفبار سخنان شیخیه، خود محک و ملاک خوبی بر ضعف و سستی این سخنان است.

اینکه حضرت زهراعلیها السلام الگوی حضرت مهدی علیه السلام است، یعنی چه؟

امام زمان علیه السلام در توقیعی به خط مبارک خود، بعد از دعا برای عافیت شیعیان از ضلالت و فتنه ها و درخواست روح یقین و عاقبت به خیری آنها و تذکر به اموری چند می فرماید: «وفی ابنه رسول اللَّه صلی الله علیه وآله لی أسوه حسنه»؛(1) «فاطمه دختر رسول خداصلی الله علیه وآله برای من اسوه و الگویی نیکوست.»

در اینکه حضرت مهدی علیه السلام، کدام گفتار یا رفتار حضرت فاطمه علیها السلام را سرمشق خویش قرار داده اند، احتمالات فراوانی بیان شده است که در این جا به سه مورد آن اشاره می کنیم:

1 - حضرت زهراعلیها السلام تا پایان عمر شریفش با هیچ حاکم ظالمی بیعت نکرد. حضرت مهدی علیه السلام هم بیعت هیچ سلطان ستمگری را بر گردن ندارد.

1- 877. الغیبه، طوسی، ص 286، ح 245.

2 - شأن صدور این نامه این است که برخی از شیعیان، امامت ایشان را نپذیرفتند. حضرت در جواب عملکرد آنها فرمود: «اگر می توانستم و مجاز بودم آن چنان می کردم که حق بر شما آشکار گردد به گونه ای که هیچ شکی بر شما باقی نماند، ولی مقتدای من حضرت زهراعلیها السلام است. ایشان با اینکه حق حکومت از حضرت علی علیه السلام سلب شد، هیچ گاه برای باز گرداندن خلافت، از اسباب غیر عادی استفاده نکرد، من نیز از ایشان پیروی می کنم و برای احقاق حقّم در این دوران، راه های غیر عادی را نمی پیمایم».

3 - حضرت در پاسخ نامه فرموده اند: «اگر علاقه و اشتیاق ما به هدایت و دستگیری از شما نبود به سبب ظلم هایی که دیده ایم، از شما مردمان روی گردان می شدیم». امام، با اشاره به حضرت زهراعلیها السلام می خواهد بفرماید: همان طوری که دشمنان به حضرت زهراعلیها السلام آزار و اذیت روا داشتند و سکوتی که مسلمانان پیشه کردند، هیچ کدام سبب نشد که ایشان از دعا برای مسلمانان دست بکشند، بلکه دیگران را بر خود مقدم می داشتند، من نیز این ظلم ها و انکارها را تحمل می کنم و از دل سوزی و دعا و راهنمایی و ... برای شما چیزی فرو نمی گذارم.

دعا برای تعجیل فرج چه تأثیری در فرج شیعیان دارد؟

امام زمان علیه السلام در جواب سؤال های اسحاق بن یعقوب می نویسد: «أکثروا الدعاء بتعجیل الفرج، فإنّ ذلک فرجکم»؛(1) «برای شتاب در گشایش حقیقی و کامل، بسیار دعا کنید؛ همانا فرج شما در آن است.»

1- 878. کمال الدین، ج 2، ص 485، ح 4.

می دانیم که فرج و گشایش شیعیان از تمام گرفتاری ها و فتنه ها در سایه ظهور حضرت مهدی علیه السلام محقق می گردد، و تا زمانی که حضرت در غیبت به سر می برد شیعه تحت فشار و ظلم و تعدّی حاکمان ظلم و جور است.

از این حدیث استفاده می شود که زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام متعلق «بداء» واقع می شود یعنی قابل تقدیم و تأخیر است، و یکی از عوامل تعجیل در فرج آن حضرت علیه السلام، دعا است. می دانیم که دعا بدون درخواست قلبی و زمینه سازی برای تحقق آن، مؤثر نخواهد بود. انسان باید با زبان و قلب بطلبد، و در عمل هم زمینه ساز خواسته خود باشد.

وجود امام زمان علیه السلام در رفع بلا چه تأثیری دارد؟

امام زمان علیه السلام در توقیع اول خود به شیخ مفیدرحمه الله می فرماید: «إنّا غیر مهملین لمراعاتکم، ولا ناسین لذکرکم، ولولا ذلک لنزل بکم الأوآء واصطلمکم الأعدآء»؛(1) «ما در رسیدگی و سرپرستی شما کوتاهی و اهمال نکرده و یاد شما را از خاطر نبرده ایم که اگر جز این بود، دشواری ها و مصیبت ها بر شما فرود می آمد و دشمنان، شما را ریشه کن می نمودند.»

شیعه به جهت پیروی از حق و حقیقت، دائماً مورد تعرّض حکّام جور و معاندان و مخالفان بوده است، لذا به کسی نیاز دارد که در سختی ها و گرفتاری ها او را یاری کند و از نابودی نجاتش دهد. حضرت در این توقیع به شیعیانش این بشارت را می دهد که با وجود غیبتم، شما را حمایت می کنم و هرگز نمی گذارم نقشه های دشمنان حق و حقیقت به ثمر نشیند و مذهب شیعه نابود شود.

1- 879. احتجاج، ج 2، ص 323.

و در حدیث دیگر حضرت می فرماید: «أنا خاتم الأوصیآء، وبی یدفع اللّٰه عزّوجلّ البلآء عن أهلی وشیعتی»؛(1) «من خاتم اوصیایم. خداوند به سبب من بلا را از اهل و شیعیانم دفع می کند.»

حکم کسی که منکر امام زمان علیه السلام است چیست؟

امام زمان علیه السلام در بخشی از جواب های خود به پرسش های اسحاق بن یعقوب می فرماید: «لیس بین اللّٰه عزّوجلّ وبین أحد قرابه، ومن أنکرنی فلیس منّی وسبیله سبیل ابن نوح»؛(2) «بین خداوند عزّوجلّ و هیچ کس قرابت و خویشاوندی نیست، هر کس مرا انکار کند از من نیست، و راهِ او راه فرزند نوح است.»

این حدیث را روایتی که شیعه و سنی در کتب روایی خود آورده اند، تأیید می کند؛ و آن اینکه پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «مثل اهل بیت من، مثل کشتی نوح است، هر کس سوار بر آن شود نجات می یابد و کسی که از آن تخلف کند غرق خواهد شد».(3)

وظیفه کلی ما در عصر غیبت نسبت به امام زمان علیه السلام چیست؟

امام زمان علیه السلام در بخشی از نامه ای که به شیخ مفیدرحمه الله ارسال داشته، نوشته اند: «فلیعمل کلّ امرء منکم بما یقرب به من محبّتنا ویتجنّب ما یدنیه من کراهتنا وسخطنا»؛(4) «پس هریک از شما باید کاری کند که وی را به محبّت و دوستی ما نزدیک سازد و از آنچه خوشایند ما نیست و باعث خشم و کراهت ما می شود دوری کند.»

1- 880. کمال الدین، ج 2، ص 441، ح 12.
2- 881. کمال الدین، ص 484، ح 3.
3- 882. مستدرک حاکم، ج 3، ص 151 ؛ بصائر الدرجات، ص 317، ح 4.
4- 883. احتجاج، ج 2، ص 323و324.

روشن است که محبّت اهل بیت علیهم السلام جنبه شخصی و فردی ندارد، بلکه به ملاک خدایی است؛ زیرا هر گاه اهل بیت علیهم السلام مشاهده کنند که شیعیان و منتسبان به آنان کارهایی را انجام می دهند که مورد رضایت الهی است، و نیز از کارهایی که مورد سخط و غضب خداوند است اجتناب می کنند، خوشحال شده و به آنان می بالند.

در نتیجه بر ما است که اگر به دنبال جلب محبّت آقا امام زمان علیه السلام و دوری از سخط و غضب آن حضرت هستیم، کاری نکنیم که از ایشان دور شده و از عنایاتش محروم گردیم. و از طرف دیگر، سعی ما بر این باشد که اعمال و رفتاری را انجام دهیم که هر چه بیشتر ما را به ایشان نزدیک گرداند.

چه تناسبی بین خورشید پشت ابر و غیبت امام زمان علیه السلام وجود دارد؟

در روایتی از امام زمان علیه السلام در پاسخ به پرسش های اسحاق بن یعقوب چنین آمده است: «... وأمّا وجه الانتفاع بی فی غیبتی فکالانتفاع بالشمس إذا غیّبها عن الأبصار السحاب»؛(1) «... و اما کیفیت نفع بردن به وسیله من در زمان غیبتم به مانند نفع بردن به واسطه خورشید است هنگامی که ابرها او را از دیدگان مستور می نمایند.»

از این حدیث شریف وجوهی از شباهت ها بین خورشید در پشت ابر و امام زمان علیه السلام در عصر غیبت استفاده می شود که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

1 - همان گونه که مردم، هر آن، انتظار خارج شدن خورشید از پس ابرها را دارند تا تمام و کامل از وجود و ظهورش استفاده ببرند، در ایام غیبت آن حضرت نیز مردم منتظر ظهور و خروج اویند و از ظهورش مأیوس نمی گردند.

1- 884. بحارالأنوار، ج 53، ص 180، ح 10.

2 - منکر وجود حضرت علیه السلام در عصر غیبت، همانند منکر وجود خورشید است هنگامی که در پشت ابرها از دیده ها پنهان گردد.

3 - همان گونه که ابر کاملاً خورشید را نمی پوشاند و نور خورشید به زمین و زمانیان می رسد، غیبت هم مانع کامل و تمامی برای بهره دهی حضرت نیست، مردم در زمان غیبت، حضرت را نمی بینند امّا از وجود او بهره می برند. توّسل یکی از راه های بهره بردن از آن امام است.

4 - همان گونه که در مناطقی که هوا غالباً ابری است، گاهی خورشید ابرها را می شکافد و خود را از لابلای آنها بیرون می آورد و به عدّه ای از مردم نشان می دهد، هر از چند گاهی نیز، عده ای به محضر امام زمان علیه السلام شرفیاب می شوند و از وجودش استفاده می برند و از این راه وجود آن حضرت برای مردم به اثبات می رسد.

5 - همان گونه که ابرها خورشید را نابود نمی کنند و تنها مانع رؤیت اویند، غیبت امام زمان علیه السلام هم تنها مانع رؤیت ایشان است.

آیا ما در عصر فترت قرار داریم؟

احمد کاتب می گوید: «برخی از شیعیان قائل به توقّف و انقطاع امامت و قول به فترت، همانند فترت بین انبیا شده اند و در ادعای خود به اخباری تمسّک کرده اند که دلالت بر امکان انقطاع امامت دارد، خصوصاً هنگامی که خداوند بر خلقش غضب کند. آنان می گویند: «نزد ما الآن همان وقت است».(1)

پاسخ:

اولاً: شیخ مفیدرحمه الله در «الفصول المختاره» بعد از آنکه به گروه های مختلف بعد از امام حسن عسکری علیه السلام اشاره کرده، می فرماید: ولی در زمانی که الآن ما در آن قرار

1- 885. تطور الفکر السیاسی، ص 123.

داریم به جز شیعه دوازده امامی همگی منقرض شده و یا به این دسته گرویده اند.(1) ثانیاً: با مراجعه به روایاتی که مستمسک «احمد الکاتب» در انکار ولادت و وجود حضرت مهدی علیه السلام شده، پی می بریم که آن روایات نه تنها بر عدم ولادت دلالت ندارد بلکه بر وجود و ولادت حضرت مهدی علیه السلام دلالتی صریح دارد. اینک نص روایت را مرور می کنیم:

محمد بن فرج می گوید: امام ابوجعفرعلیه السلام در نامه ای بر من چنین نوشت: «إذا غضب اللّٰه تبارک وتعالی علی خلقه نحّانا عن جوارهم»؛(2) «هر گاه خداوند تبارک و تعالی بر خلقش غضب کند ما را از همجواری آنها دور خواهد کرد.»

این روایت به طور صریح دلالت بر ولادت و وجود حضرت مهدی علیه السلام دارد، لکن مستفاد آن این است که در عین وجود، از منظر شما غایب است.

ثالثاً: روایت از حیث سند ضعیف است، همان گونه که مرحوم مجلسی نیز به آن اشاره کرده است.

رابعاً: این روایت مخالف روایات دیگری است که متواتر بوده و دلالت بر خالی نبودن زمین از حجّت دارد.

حضرت مهدی علیه السلام در عصر غیبت چه کارهایی را انجام می دهند؟

در عصر غیبت کبرا، کارها و مشاغل حضرت مهدی علیه السلام بسیار حسّاس و مهمّ است، و اگر چه تصرف و بسط ید و حکومت ظاهری بر اوضاع ندارند، ولی مع ذلک ناظر بر اوضاع بوده و تصرفاتی می نمایند.

شؤون امامت و رهبری و زعامت را در حدّ امکان متصدی شده و وظایف خود را به نحو احسن انجام می دهند. عمر ایشان در راه اطاعت خدا می گذرد. تکالیف

1- 886. الفصول المختاره، ص 259.
2- 887. کافی، ج 1، ص 343، ح 32.

اجتماعی را، آنچه مقتضی و مصلحت باشد انجام می دهند؛ مانند هدایت اشخاص، یاری دادن مؤمنین بر مخالفین، حلّ مسائل مشکل، نصیحت و موعظه افراد، شفای امراض، هدایت گمشدگان و رساندن آنها به مقصد، تعلیم معارف، کمک مالی به نیازمندان، فریادرسی گرفتاران و... .

در نتیجه می توان یکی از تصرّفات اساسی حضرت را همین نظام دادن به جامعه شیعی و حوزه های آن در طول تاریخ دانست که با عدم سازماندهی ظاهری، مشاهده می کنیم که دست غیبی حضرت حافظ آن بوده و آن را تحت کنترل خود دارد.

آیا موضوع غیبت با وظیفه هدایت گری امام علیه السلام سازگاری دارد؟

با مراجعه به کتاب های کلامی و فلسفی و عرفانی به وجود دو تفسیر بر امامت پی می بریم:

1 - تعریف کلامی: مطابق این تعریف، امامت ریاستی است بر عموم توسط یکی از اشخاص در امور دین و دنیا.(1)

2 - تعریف فلسفی - عرفانی: مطابق این تعریف، امامت منصبی است الهی همانند نبوت، و بین این دو (امامت ونبوت) هیچ فرقی جز وحی نیست. امامت استمرار تمام وظایف نبوّت جز تحمّل وحی الهی است، و نیز نوعی تصرف است در باطن و نفوس افراد برای رساندن آنها به کمال مطلوب.

مطابق این تعریف، ریاست در امور دین و دنیا، شأنی از شؤون امامت به این معناست. و این همان معنایی است که شیعه دوازده امامی به آن ملتزم است، لذا امامت را به همین جهت جزء اصول دین به حساب آورده و آن را از نبوّت بالاتر می داند.

1- 888. نهج المسترشدین، ص 62.

علامه طباطبایی رحمه الله می فرماید: «امامت حقیقتی ورای مقام اطاعت یا ریاست دین و دنیا یا وصایت و خلافت و جانشینی در روی زمین به معنای حکومت بین مردم است». (1)

عمق معنای امامت نزد ایشان به این است که امامت، هدایت باطنی بوده که همان ولایت بر مردم و کردار آنان است و این هدایت باطنی جز ایصال به مطلوب نیست.

متکلمین بر ضرورت معنایی که برای امامت ذکر کرده اند به ادلّه ای از قبیل: قاعده لطف، لزوم حفظ شریعت و تبیین دین خداوند استدلال کرده اند، که عمدتاً با حضور امام در بین مردم تأمین می شود.

حال اگر اشکال شود که این لطف چگونه با غیبت حضرت سازگاری دارد؟ در جواب باید بگوییم:

اولاً: امام زمان علیه السلام حافظ کلّی شریعت است و از اتّفاق بر باطل جلوگیری می کند.

ثانیاً: الطاف خداوند درجات مختلفی دارد که هنگام تزاحم، آنچه که لطف بیشتری دارد مقدّم می گردد. و لذا اگر چه با حضور امام، مردم به الطافی خواهند رسید و از حضور او بهره مند خواهند شد، ولی لطف غیبت او مهم تر است، همان گونه که در بحث فلسفه غیبت به آن اشاره کردیم.

در مورد تفسیر دوم برای امامت که همان تفسیر عرفا است، جای هیچ نوع اشکالی در مورد غیبت امام نیست؛ زیرا بنا بر آن تعریف، امامت حقیقتی است که امام به جهت قابلیّت هایی که پیدا کرده، می تواند در نفوس انسان ها تصرّف کرده و آنها را به سرمنزل مقصود برساند.

این معنا برای امامت، با غیبت او نیز سازگاری دارد، و امام در عصر غیبت نیز این تصرّفات را می تواند انجام دهد که در طول عصر غیبت چنین هدایت هایی را فراوان داشته است. (2)

1- 889. المیزان، ج 1، ص 271.
2- 890. ر.ک: المیزان، ج 14، ص 304.

با غیبت امام زمان علیه السلام چگونه می توان امام زمان خود را شناخت؟

مطابق روایاتی که در کتب فریقین آمده، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: «من مات ولم یعرف إمام زمانه مات میته جاهلیّه»؛(1) «هرکس بمیرد در حالی که امام زمان خود را نشناخته به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است.» جای این سؤال باقی است که با وجود غیبت امام زمان علیه السلام چگونه می توان او را شناخت؟

در جواب می گوییم: مقصود از شناخت و معرفت حضرت، شناخت جسم و شکل و شمایل او نیست، بلکه مقصود معرفت به مقام و منزلت و جایگاهی است که حضرت مهدی علیه السلام نزد خداوند متعال در این عالم دارد. او کسی است که حافظ کلّی شریعت است. واسطه فیض تکوینی و تشریعی الهی است. او کسی است که به اذن و اراده الهی در «نفوس قابل» تصرف کرده و به حقّ و حقیقت رهنمون می کند. او کسی است که جامع جمیع علوم اولین و آخرین است. و او کسی است که... .

این معرفت نسبت به حضرت مهدی علیه السلام که امام زمان ما است بدون دیدن شکل و شمایل ایشان هم قابل تحصیل است.

به چه دلیل این زمان، آخرالزمان است؟

در روایات اسلامی برای دوره آخرالزمان علایم و نشانه هایی ذکر شده که با تحقق این علایم و نشانه ها، پی می بریم که هم اکنون در دوره آخرالزمان قرار داریم. اینک به برخی از این علایم و نشانه ها اشاره می کنیم:

1- 891. شرح مقاصد، ج 2، ص 275.

1 - گسترش ترس و ناامنی

امام باقرعلیه السلام می فرماید: «لایقوم القائم الاّ علی خوف شدید...»؛ (1) «حضرت قائم علیه السلام قیام نمی کند مگر در دورانی پر از بیم و هراس.»

و نیز فرمود: «مهدی علیه السلام هنگامی قیام می کند که زمام کارهای جامعه در دست ستمکاران باشد». (2)

2 - تهی شدن مساجد از هدایت

پیامبرصلی الله علیه وآله درباره وضعیّت مساجد در آخرالزمان می فرماید: «مساجدهم عامره وهی خراب من الهوی»؛ (3) «مسجدهای آن زمان آباد و زیباست، ولی از هدایت و ارشاد در آن خبری نیست.»

3 - سردی عواطف انسانی

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله در این باره می فرماید: «فلا الکبیر یرحم الصغیر ولا القوی یرحم الضعیف، و حینئذ یأذن اللّٰه له بالخروج»؛ (4) «در آن روزگار، بزرگترها به زیردستان و کوچکترها ترحّم نمی کنند و قوی بر ضعیف ترحّم نمی نماید. در آن هنگام خداوند به او [مهدی علیه السلام]اذن قیام و ظهور می دهد.»

4 - گسترش فساد اخلاقی

رسول خداصلی الله علیه وآله می فرماید: «قیامت برپا نمی شود تا آنکه زنی را در روز روشن و به طور آشکار گرفته، در وسط راه به او تعدی می کنند و هیچ کس این کار را نکوهش نمی کند».

محمد بن مسلم می گوید: به امام باقرعلیه السلام عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! قائم شما چه وقت ظهور خواهد کرد؟ امام فرمود: «إذا تشبّه الرجال بالنساء، والنساء بالرجال، واکتفی الرجال بالرجال، والنساء بالنساء»؛ (5) «هنگامی که مردها خود را شبیه زنان و زنان خود

1- 892. الغیبه، نعمانی، ص 235.
2- 893. ملاحم، ابن طاووس، ص 77.
3- 894. بحارالأنوار، ج 2، ص 190.
4- 895. همان، ج 52، ص 380.
5- 896. کمال الدین، ج 1، ص 331.

را شبیه مردان کنند. آن گاه که مردان به مردان اکتفا کرده و زنان به زنان اکتفا کنند.»

5 - آرزوی کمی فرزند

پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله فرمود: «رستاخیز بر پا نمی شود تا آنکه که کسی پنج فرزند دارد آرزوی چهار فرزند کند. و آنکه چهار فرزند دارد می گوید: کاش سه فرزند داشتم، و صاحب سه فرزند آرزوی دو فرزند دارد. و آنکه دو فرزند دارد، آرزوی یک فرزند بنماید. و کسی که یک فرزند دارد آرزو کند که کاش فرزندی نداشت».(1)

6 - مرگ های ناگهانی

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: «قیامت برپا نمی گردد، تا اینکه مرگ سفید ظاهر شود. گفتند: ای رسول خدا! مرگ سفید چیست؟ فرمود: مرگ ناگهانی».(2)

7 - جنگ و کشتار

امام رضاعلیه السلام فرمود: «پیش از ظهور امام زمان علیه السلام کشتارهای پیاپی و بی وقفه رخ خواهد داد».(3)

چگونه ممکن است که امام در میان ما باشد ولی او را نشناسیم؟

درباره کیفیت خفای مهدی علیه السلام در عصر غیبت کبرا دو نظریه است:

یکی اینکه شخص حضرت مخفی است (خفای شخص)، به این معنا که حضرت مهدی علیه السلام از ما دور بوده و در مکانی زندگی می کنند که هیچ کس به آن دسترسی ندارد.

دیگر اینکه شخص حضرت از ما مخفی نیست، بلکه او در میان ما به سر می برد ولی عنوان او برای ما مخفی است (خفای عنوان)، به این معنا که او را می بینیم ولی به

1- 897. فردوس الاخبار، ج 5، ص 227.
2- 898. الفائق، ج 1، ص 141.
3- 899. الغيبه، نعمانى، ص 271.

جا نمی آوریم و نمی توانیم تطبیق کنیم که این شخصی که ما تاکنون او را دیده ایم همان امام زمان است. فعلاً بحث در این جهت نداریم که قول حقّ کدام است، ولی بنا بر نظر «خفای عنوان» ممکن است که انسان اوصاف کسی را شنیده باشد و او را مکرّر مشاهده کرده باشد، ولی به جا نیاورده و تطبیق نکرده باشد. موضوع غیبت امام زمان علیه السلام نیز از همین قبیل است.

چه کنیم که ایمانمان به وجود حضرت مهدی علیه السلام بیشتر شود؟

برای تقویت ایمان به وجود حضرت مهدی علیه السلام از راه هایی می توان استفاده نمود:

1 - بررسی ادلّه عقلی که می تواند عقل و فکر انسان را نسبت به وجود حضرت مهدی علیه السلام تقویت نماید.

2 - بررسی آیات قرآنی و روایاتی که از آنها استفاده می شود که حضرت مهدی علیه السلام وجود دارد.

3 - مطالعه احوال کسانی که به محضر مقدّس حضرت بقیّه اللَّه الاعظم - ارواحنا له الفداء - مشرّف شده اند، که این می تواند نقش به سزایی در تقویت قلوب انسان نسبت به وجود حضرت علیه السلام داشته باشد.

4 - قرائت دعاهایی که در آن، خطاب به حضرت شده و با او نجوا دارد که می تواند تأثیر به سزایی در اعتقاد انسان به وجود حضرت علیه السلام داشته باشد.

امام زمان علیه السلام چگونه در عصر غیبت، مردم را هدایت می کند؟

1 - هدایت تشریعی: که به بیان احکام شرع و معارف الهی برای مردم است. این نوع هدایت غالباً با حضور امام در میان مردم تحصیل می گردد.

2 - هدایت باطنی: که همان دستگیری از راه باطن و هدایت انسان از راه درون است. این نوع هدایت از آن جهت که نوعی تکوینی است، احتیاج به حضور حضرت و ملاقات مردم با او ندارد، بلکه با غیبت حضرت نیز امکان پذیر است، و تمام کسانی که در آنها تحوّل و دگرگونی پیدا می شود و از راه درون به حقّ و حقیقت رهنمون می شوند با تصرّفاتی است که از ناحیه امام زمان علیه السلام و به اراده و مشیّت خداوند انجام می پذیرد.

3 - برخی از انواع هدایت ها نیز هست که حضرت مهدی علیه السلام در حقّ شیعیانش انجام می دهد که متوقّف بر حضور و ملاقات های مقطعی است، مثل هدایت گمشدگان و شفای بیماران و... .

جشن های میلاد چه آثاری دارد؟

برپایی مراسم و یادبود میلاد حضرت مهدی علیه السلام آثار و برکاتی دارد که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

1 - هر ساله شیعیان در روزی خاص به یاد حضرت مهدی علیه السلام دور هم جمع شده با ابراز ارادتشان نسبت به حضرت یاد او را در دل ها زنده می کنند.

2 - برپایی جشن ها در روح و روان انسان اثر خاصی گذاشته و اعتقاد به وجود و ظهور حضرت را تثبیت خواهد کرد.

3 - در جشن هایی که برگزار می گردد کمالات و فضایل آن حضرت تشریح و توضیح داده می شود و در نتیجه مردم با تأسّی به حضرت به خدا نزدیک تر می شوند.

4 - در آن مجالس، با اطعام و پخش شیرینی دل مردم را خشنود کرده و به ثواب اطعام می رسند و گروهی از این ضعفا از این مجالس بهره مادی نیز می برند.

ص:409

5 - این مراسم فرصت مناسبی است که مردم را به خدا و دستورات او دعوت نماییم.

چگونه می توان دیدار صالحان با امام مهدی علیه السلام را اثبات نمود؟

سؤال فوق در حقیقت از دو جزء تشکیل شده است:

1 - چگونه می توان ادعای کسانی که می گویند ما حضرت را ملاقات کرده ایم را به اثبات رساند؟

2 - از کجا معلوم در ملاقاتی که با حضرت داشته اند خود ایشان را دیده اند؟

در مورد سؤال اول می گوییم: هر کسی که مدّعی ملاقات است، ما حرف او را نمی پذیریم مگر آنکه برای ما قرائن معتبر بر صدق قول او وجود داشته باشد.

یکی اینکه او فردی صدّیق بوده و تاکنون هیچ گونه دروغ و عمل خلاف شرع و بی عدالتی از او دیده یا شنیده نشده است.

و دیگر اینکه: خبرهایی که می دهد همگی مطابق با واقع بوده و همراه با اخبار غیبی است.

در مورد سؤال دوم می گوییم: مدّعیان راستین ملاقات با حضرت خود شواهد و قرائنی را ذکر کرده اند و معجزه و خبرهای غیبی را شنیده اند که همراه با ادعای اثبات وجود حضرت بوده و لذا یقین به ملاقات با حضرت پیدا کرده، آن گاه خبر تشرّف خود را برای ما نقل کرده اند.

چگونه می توان عشق به امام زمان علیه السلام را در دل مردم زنده کرد؟

جذب مردم، خصوصاً جوانان به امام زمان علیه السلام و زنده کردن عشق حضرت در دل آنها که در اقتدا و پیروی از او بسیار مؤثر است راه هایی دارد:

1 - آنهایی را که می خواهند دلشان ظرف محبت و عشق به ولیّ خدا شود از عقاید باطل پاک کنیم، و نیز نفس آنها را از صفات رذیله بزداییم، زیرا دل پاک می خواهد تا قابلیّت و ظرفیّت عشق و محبّت به ولیّ اللّه الاعظم را داشته باشد.

لذا بزرگان اخلاق در بحث سلوک اخلاقی گفته اند که سالک در مرحله اول باید تخلیه نفس کند و سپس خود را به محاسن اخلاقی متخلّق سازد.

2 - سعی کنیم تا حدّ امکان و آن قدری که از عهده ما برمی آید و طرف مقابل ظرفیّت و کشش دارد مقامات و کمالات و فضایل آقا امام زمان علیه السلام را برای او بازگو کنیم، برای او بگوییم که حضرت چه جایگاهی در عالم وجود دارد. چگونه از حالات مردم به اذن خدا مطّلع است. چگونه مظهر رحمانیّت خداوند است. چگونه به فکر شیعیان خود می باشد.

انسان ذاتاً و فطرتاً کمال دوست است و گرایش ذاتی به کمال و انسان کامل دارد. از طرفی اگر در انسان این عشق نسبت به کسی پیدا شد مطیع او می گردد، و از آن جهت که امام زمان علیه السلام مردم را به خدا دعوت می کند، لذا با ایجاد عشق و محبّت آن حضرت در قلوب مردم در حقیقت مردم به سوی خدا رهنمون می شوند.

می توان گفت که دعوت مردم به امام زمان علیه السلام و ایجاد عشق آن حضرت در قلوب آنها در حقیقت دعوت به سوی خدا و ایجاد عشق به خدا در قلوب مردم است.

آیا امام زمان علیه السلام به تمام نقاط جهان سر می زنند؟

اصولاً امام زمان علیه السلام از آن جهت که مظهر علم غیب خداوند است از همه جا و همه چیز اطّلاع دارد. و به عبارت دیگر امام زمان علیه السلام هر گاه که بخواهد همه چیز نزد او حاضر است. و به تمام موضوعات خارجی اطلاع داشته و از آنها آگاهی دارد.

ص:411

از طرفی دیگر حضرت علیه السلام مطابق مصالح خاص و عامی که هست گاهی از طرف خداوند متعال مأمور به ملاقات و دستگیری از گرفتاری ها می شوند. گاهی احساس می کنند که باید به فلان مکان و نزد فلان شخص رفته و گرفتاری او را بر طرف سازند، و گاهی در فلان سرزمین حاضر شده تا از اهالی آن دفع بلا گردد، و گاهی شخص توجیه شده و هدایت گردد. لذا هر مکان و زمانی که مصلحت ببینند خود را در آنجا حاضر می کنند.

معنای «بقیه اللَّه» که از القاب حضرت است چیست؟

«بقیه» از بقای ضد فنا و نیستی است و در لغت به معنای ثبات و دوام آمده است. و «بقیه اللَّه» یعنی باقی مانده خدا که در روی زمین ثابت است.

در دعای ندبه می خوانیم: «أین بقیّه اللَّه التی لا تخلو من العتره الهادیه»؛ «کجاست باقی مانده خدا که از غیر عترت طاهره نیست.»

در مقصود از این کلمه دو احتمال است:

1 - اینکه مقصود از «بقیه اللَّه» عنوان کلّی بوده و اشاره به حجت خدا در روی زمین است که هرگز زمین از آن خالی نبوده و نخواهد بود و دائماً باید در آن ثابت باشد. و انطباق آن بر امام زمان علیه السلام از باب انطباق کلّی بر یک فرد آن در این زمان است.

2 - اینکه مقصود از «بقیه اللَّه» لقبی برای امام زمان علیه السلام باشد به اعتبار اینکه در روی زمین ثابت بوده و دوام وجودی دارد.

«ابن سکیت» می گوید: «این جمله در جایی گفته می شود که انسان کسی را مراعات

کرده و به انتظار او نشسته است».(1) با در نظر گرفتن این معنا حضرت مهدی علیه السلام را «بقیه اللّه» می گویند از آن جهت که تحت رعایت خداوند بوده و به او مقام و شأنی داده که مردم، انتظار فرج او را در کارهای خود داشته باشند.

چرا وقتی عدّه ای امام زمان علیه السلام را می بینند از ابتدا او را نمی شناسند؟

در پاسخ این سؤال می گوییم:

اولاً: این طور نیست که تمام کسانی که به ملاقات حضرت مشرّف شده اند در ابتدا حضرت را نشناخته اند، چه بسا افرادی که از همان ابتدا حضرت را شناخته و با او انس داشته اند، همانند سید بحرالعلوم و مقدس اردبیلی و... .

ثانیاً: هدف حضرت از ملاقات ها به طور عمده رفع گرفتاری از شیعیان است که این هدف با ملاقات ولو بدون شناخت، حاصل می شود.

ثالثاً: شناخته نشدن حضرت علیه السلام به جهت عدم انس است و معمولاً در ملاقات های اول بوده که حضرت را نمی شناختند، زیرا قبلاً او را ندیده بودند.

رابعاً: گاهی انسان به جهت شوق زیاد و یا بی توجّهی و یا توجه زیاد به کار خود است که از مخاطب خود غافل می شود و بعد از برآورده شدن حاجتش به فکر می افتد که این شخص چه کسی بود.

خامساً: شناخته نشدن حضرت در عصر غیبت کبرا طبق مقتضای اصل اوّلی است، زیرا غیبت حضرت کلّی است، و قرار است که به جهت مصالحی حضرت ناشناخته بمانند.

1- 900. معجم مقاییس اللغه، ص 128.

چرا برای امامان دیگر، غیبت مقرّر نگردیده است؟

برای امام زمان علیه السلام شرایط خاصی پیدا شد که هرگز برای امامان دیگر مقرّر نشده بود، این شرایط باعث شد که تنها امام زمان علیه السلام از دید مردم غایب باشند نه دیگر امامان. از جمله آن شرایط و ظرفیّت ها عبارتند از:

الف. حضرت مهدی علیه السلام آخرین امام از دوازده امامی است که پیامبرصلی الله علیه وآله از آمدن آنان خبر داده است. امامانی که هرگز نباید زمین از وجودشان خالی باشد.

ب. از آنجا که حضرت علیه السلام هر لحظه ممکن است به اذن خداوند مأمور به خروج و قیام شود لذا نمی تواند ظاهر باشد و تحت بیعت یکی از حاکمان ظلم و جور قرار گیرد.

ج. در صورت عدم غیبت امام زمان علیه السلام به طور حتم لازم می آمد که تنها باقی مانده از حجت های الهی تا روز قیامت، از طرف دشمنان کشته شود.

در نتیجه مصلحت الهی بر این تعلّق گرفت که حضرت در پشت پرده غیبت تا زمان معیّنی باقی بمانند.

چرا ما نمی توانیم خدمت امام خود برسیم؟

اولاً: ما باید ملاحظه کنیم که وظیفه ما در این عصر و زمان چیست و برای رسیدن به کمالی که هدف از خلقت ما قرار گرفته چه باید بکنیم؟

وظیفه ما جز عمل به دستورات و وظایفی که از ناحیه امامان معصوم علیهم السلام به ما ابلاغ شده و رسیده چیز دیگری نیست. اگر چه مجرّد ملاقات حضوری خود نیز شرفی خاص است.

ص:414

ثانیاً: منشأ محرومیّت از ملاقات حضرت علیه السلام و غیبت ایشان خود ما بوده ایم. و خود ما نیز می توانیم با برداشتن موانع ظهور، در رفع این محرومیّت ها سهیم باشیم.

ثالثاً: برای هر امّتی، در هر عصر و زمانی یک نوع امتحان است، و مسأله غیبت امام زمان علیه السلام در این دوره برای جامعه شیعی یک نوع امتحان بزرگ محسوب می شود.

رابعاً: کسی نگفته ما نمی توانیم خدمت آقا امام زمان علیه السلام مشرّف شویم. این امر برای هر کس مقدور است، ولی مقداری سنخیّت لازم دارد، باید غبار و زنگار را از چشم و دل زدود تا قابلیّت لقای حضرت را پیدا کرد. و به طور کلّی احتیاج به دویدن نیست بلکه اگر خود را اصلاح کنیم آن حضرت خود به دیدارمان خواهد آمد.

با چه شرایطی می توان عاشق واقعی امام زمان علیه السلام بود؟

انسان که عاشق کسی می شود جهتی دارد، و ما که می خواهیم عاشق حضرت مهدی علیه السلام باشیم به طور حتم جهتی دارد. او را دوست داریم و به او عشق می ورزیم؛ زیرا او مظهر همه خوبی هاست او مظهر عدالت است. او مظهر عبودیّت برای خداوند است و... .

ما از آن جهت که خوبی ها را دوست داریم و عمل به آنها را نیز می پسندیم و امام مهدی علیه السلام را فردی کامل در عمل به خوبی ها می بینیم لذا او را دوست داریم. پس عاشق واقعی امام زمان علیه السلام در حقیقت عاشق واقعی تمام خوبی هاست. عاشق واقعی امام زمان علیه السلام در حقیقت عاشق عمل به خوبی هاست.

حال اگر در خودمان عشق به خوبی ها و عمل به آنها را می بینیم و این عشق ما را به انجام عمل به خوبی ها وا می دارد در حقیقت ما عاشق امام زمان علیه السلام هستیم و گرنه... .

ص:415

علت تأخیر فرج حضرت مهدی علیه السلام چیست؟

علت تأخیر فرج آقا و مولای ما امام زمان علیه السلام به خود انسان ها باز می گردد، زیرا تشکیل حکومت عدل و توحیدی در سطح جهان، عمدتاً احتیاج به شرایط و آمادگی های لازم از طرف خود مردم دارد، از قبیل اینکه:

1 - مردم مفهوم عدل را بدانند.

2 - به حدّی برسند که از جان و دل خواهان عدل باشند.

3 - با عمل به دستورات شرع به حدّ بالای شعور فکری و فرهنگی برسند، گر چه در محدوده بخشی از مردم باشد. و لذا مرحوم خواجه نصیرالدین طوسی در «شرح تجرید» غیبت حضرت را از ناحیه خود مردم می داند.

4 - پیشرفت بشر از ناحیه صنعت و تکنیک.

و در مجموع فراهم نشدن مجموع شرایط لازم برای ظهور، علت تأخیر ظهور حضرت است.

امام زمان علیه السلام در توقیعی که به شیخ مفیدرحمه الله می فرستد می فرماید: «ولو أنّ أشیاعنا - وفّقهم اللّه لطاعته - علی اجتماع من القلوب فی الوفآء بالعهد علیهم، لما تأخّر عنهم الیُمن بلقآئنا، ولتعجّلت لهم السعاده بمشاهدتنا علی حقّ المعرفه منهم بنا، فما یحبسنا عنهم إلّا ما یتّصل بنا ممّا نکرهه ولا نؤثره منهم»؛[(1)] «اگر شیعیان ما - که خداوند توفیق طاعتشان دهد - در راه ایفای پیمانی که بر دوش دارند، همدل می شدند، میمنت ملاقات ما از ایشان به تأخیر نمی افتاد، و سعادت دیدار ما زودتر نصیب آنها می گشت، دیداری بر مبنای شناختی راستین و صداقتی از آنان نسبت به ما. علت مخفی شدن ما از آنها چیزی نیست جز آنچه که از کردار آنها به ما می رسد و ما توقّع انجام این کارها را از آنها نداریم.»

1- 901. احتجاج، ج 2، ص 315.

آیا حدیث «لو أدرکته لخدمته أیّام حیاتی» دلیل برتری امام زمان علیه السلام بر سایر ائمه است؟

از امام صادق علیه السلام نقل است که در ضمن سخنانی فرمود: «... اگر من زمان او - مهدی علیه السلام - را درک می کردم در طول زندگانی ام به او خدمت می کردم».

آیا این جمله دلالت بر برتری امام زمان علیه السلام بر دیگر امامان دارد؟

در پاسخ می گوییم: هرگز، زیرا از آنجا که در عصر ظهور، رهبر بالفعل و فعال مایشاء امام مهدی علیه السلام است و همگی وظیفه دارند که در راستای اهداف آن حضرت او را یاری دهند، لذا امام صادق علیه السلام چنین تعبیری را فرموده اند.

چرا اگر امام زمان خود را نشناسیم، به مرگ جاهلی از دنیا رفته ایم؟

اولاً: شکی نیست که معرفت، تأثیر به سزایی در عملکرد انسان دارد، و هر چه معرفت انسان به کسی یا عقیده ای بیشتر و راسخ تر باشد، تأثیر آن در ناحیه عمل بیشتر خواهد بود. و به طور کلّی انسان بدون معرفت نمی تواند در ناحیه عمل، حق مطلب را ادا کند. لذا علمای کلام از همین طریق و به ملاک لزوم شکر منعم قائل به وجوب معرفت خداوند شده اند. امام زمان علیه السلام حجت خدا بر روی زمین است و مطابق نصوصات، اطاعت او واجب است، لذا باید به او در حدّ امکان معرفت حاصل کنیم، وگرنه با مرگ جاهلی از دنیا رفته ایم.

ثانیاً: ما وظیفه داریم امام زمان خود را بشناسیم تا دنباله رو هر کسی نباشیم. چه کسی را الگوی خود قرار دهیم و دین را از چه کسی اخذ کنیم؟ آیا می توان از هر کسی که متاعی از دین را عرضه کرد به سراغش رفته، او را الگو و امام خود قرار دهیم؟

ص:417

باید در مرحله اول خصوصیات امام را شناخته و مصداق آن را مشخص کنیم، آن گاه به دنبال ایشان رفته و آن حضرت را رهبر خود قرار دهیم. قطعاً باید چنین باشد وگرنه در هنگام مرگ، مرگی با جهالت خواهیم داشت.

وظیفه ما برای نزدیک شدن ظهور چیست؟

ظهور امام زمان علیه السلام وابسته به شرایط و مصالح خاصی است، ولی آنچه که مربوط به شیعیان حضرت می شود این است که؛

اولاً: خود را اصلاح نموده و با شرایط حکومت و عصر ظهور حضرت وفق دهیم.

ثانیاً: در جامعه، برای ظهور حضرت زمینه سازی کنیم و درصدد اصلاح مردم در حدّ توان خود برآییم تا شرایط فراهم شود و به دست توانای حضرت موانع کلّی برطرف شده و شرایط اساسی برای حکومت عدل جهانی ایجاد گردد. لذا فرموده اند: «منتظران مصلح خود افرادی صالحند».

ثالثاً: هرگز دعا و استغاثه به درگاه الهی را فراموش نکنیم که در ظهور حضرت - مطابق روایات - تأثیر به سزایی دارد.

آیا گناهان شیعیان، سبب تأخیر در ظهور می شود؟

از آن جهت که حضرت علیه السلام در هنگام ظهورش احتیاج به افرادی پاک و خالص از هر جهت دارد تا بتواند حکومت عدل توحیدی خود را پیاده کند، طبیعتاً گناهان می تواند سبب تأخیر در ظهور حضرت و فراهم نشدن یکی از شرایط اساسی ظهور باشد.

ص:418

و از طرفی دیگر حضرت مهدی علیه السلام در عصری ظهور خواهد کرد که در سطح کلّی و نوعی، مردم از مستوای عالی فرهنگی برخوردار باشند که با ظهورش عقل ها کامل گردد، و این هدف در سایه عمل به دستورات شرع تحقق می یابد.

صدقه دادن به جهت سلامتی امام زمان علیه السلام چه حکمی دارد؟

اصل صدقه دادن دارای ارزش و ثواب بسیاری است و می تواند بلاها را از انسان دور کند. و اگر انسان از طرف امام زمان علیه السلام و به وکالت از آن حضرت علیه السلام صدقه دهد، هم برای انسان مؤثر است و هم برای حضرت.

برای انسان تأثیر دارد؛ زیرا هدیه به مؤمن، آن هم بالاترین مؤمن روی زمین ثواب دارد.

برای حضرت نیز تأثیر دارد؛ زیرا موجب می شود که خداوند به او برکات بیشتری دهد و بر عنایاتش بیفزاید، زیرا عنایات خداوند حدّ و حصری ندارد. و نیز موجب دفع بلا از وجود حضرت می گردد، زیرا خداوند متعال حضرت را از راه هایی که از آن جمله صدقه دادن است حفظ می نماید.

در مورد دعا برای سلامتی امام زمان علیه السلام نیز همین جواب را خواهیم داد.

چرا با وجود فساد در جهان حضرت ظهور نمی کنند؟

وجود فساد و یا گسترش آن در سطح کلّ جامعه بشری علت تامّه برای ظهور حضرت نیست. یکی از اهداف حضرت گسترش عدل و داد است، ولی برای ظهور حضرت احتیاج به فراهم شدن شرایط و مقدّماتی است که در جای خود به طور

ص:419

اجمال به آن اشاره کرده ایم که از آن جمله می توان به این موارد اشاره کرد:

الف. بالا رفتن سطح فکری جامعه.

ب. گسترش وسایل و امکانات ارتباط جمعی و تکنیک.

ج. فراهم شدن افرادی خاص و انسان هایی کامل برای همکاری با حضرت در گسترش عدل و توحید در جامعه.

آیا از وقت ظهور اطّلاع دادن صحیح است؟

به جهاتی نباید خبر از وقت ظهور داد:

1 - در هیچ روایتی به وقت دقیق و حتی غیر دقیق ظهور اشاره نشده است.

2 - از آنجا که زمان ظهور ممکن است به جهت شرایطی تغییر پیدا کند و به تعبیری متعلق «بداء» واقع شود و ما از آن اطلاعی نداشته باشیم، لذا نباید از زمان ظهور خبر دهیم، گر چه انسان ممکن است از راه های غیر عادی به یک پرده از قضایا علم حاصل نماید.

3 - گاهی با برخی از خبرها نسبت به ظهور که در خارج هم تحقق نیافته است مردم به اصل ظهور بدبین می شوند و اصل واقعه از دید آنان بی اعتبار می گردد.

4 - برخی از روایات، از توقیت و معین کردن وقت ظهور نهی نموده اند.

آیا عریضه نویسی به امام زمان علیه السلام مدرک معتبری دارد؟

در مورد جواز بلکه رجحان عریضه نویسی به امام زمان علیه السلام می توان به ادلّه ای تمسک کرد:

1 - عریضه نویسی از انواع توسّلات و استغاثه های به امام عصرعلیه السلام به شمار می آید، توسلی که اصل آن از مستحبات مسلّم در مصادر دینی به حساب می آید.

2 - عریضه نویسی از کارهای مسلّمی است که عمل و سیره بزرگان بر آن بوده و آثار و برکات شگفت انگیزی از آن برده شده است. محدّث نوری در کتاب «نجم الثاقب» قضایای عجیبی را در این رابطه نقل می کند.(1)

3 - کفعمی در «المصباح» و «البلد الأمین» کیفیّت و چگونگی عریضه نویسی را نقل کرده و این خود دلیل بر آن است که عریضه نویسی از مشروعیت برخوردار است.(2)

مرحوم مجلسی نیز فرموده است: «هنگام انداختن عریضه چنین خیال کند که نامه را به نایب خاص تسلیم می کند».(3)

شیخ الطائفه ابوجعفر طوسی رحمه الله در کتاب «مصباح المتهجّد» می گوید: «عریضه ای به سوی خداوند متعال می نویسی و آن را می پیچی، سپس عریضه دیگری به محضر والای حضرت بقیه اللَّه اروحنا فداه می نویسی...»(4)، آن گاه کیفیّت نوشتن هر یک از عریضه ها را بیان می دارد.

آیا قیام قبل از ظهور حجّت صحیح است؟

برخی معتقدند که قیام و انقلاب بر ضدّ هر حاکم ظالم و بی دین قبل از ظهور امام زمان علیه السلام حرام است. آنان به روایاتی در این باره استناد می کنند از قبیل آنکه امام صادق علیه السلام فرمود: «کلّ رایه ترفع قبل قیام القآئم فصاحبها طاغوت یعبد من دون اللَّه عزّوجلّ»؛(5) «هر پرچمی که قبل از قیام قائم بالا رود صاحب آن طاغوت بوده و غیر خداوند عزوجل را عبادت می کند.»

ص:421

1- 902. نجم الثاقب، ص 421 ؛ جنّه المأوی، ص 248 ؛ دارالسلام، ج 2، ص 264.
2- 903. المصباح، ص 531 ؛ البلد الأمین، ص 227.
3- 904. بحارالأنوار، ج 94، ص 30.
4- 905. همان، ص 27.

5- 906. کافی، ج 8، ص 295، ح 452.

در توجیه این روایات می گوییم:

1 - این روایات با اصول کلّی شریعت و مبانی قطعی آن، که از جمله ادله امر به معروف و نهی از منکر و جهاد است منافات دارد، زیرا این سه، مراتبی دارد که یکی از آنها قیام است.

2 - غالب روایات، مشکل سندی از قبیل ارسال و ضعف راوی دارد. که در جای خود مورد بحث سندی و تضعیف قرار گرفته است.

3 - از برخی روایات نیز استفاده می شود که امام درصدد خبر از غیب است به این معنا که امام می فرماید: این گونه انقلاب ها به پیروزی نهایی نمی رسد گر چه ممکن است آثار مثبتی بر آن مترتب شود، نه آنکه امام درصدد تخطئه اصل انقلاب باشد، آن گونه که در مورد قیام زید شهید و مختار فرمودند.

4 - دعوت انقلابی و انقلاب کننده بر دو گونه است: یکی دعوت به حق که به هدف برپا داشتن حقّ و بازگرداندن زمام امور حکومت به دست اهل بیت علیهم السلام است که البته چنین حکومتی مورد تأیید امامان معصوم علیهم السلام است.

دیگری دعوت به باطل که به جهت مطرح کردن خود است. و مقصود از «کل رایه» گویا همین معنا است. بنابراین قیام هایی که درصدد دفاع از حریم شریعت و امامت اهل بیت علیهم السلام است تخصصاً از این روایات خارج می باشد. و لذا هنگامی که درباره وظیفه شیعیان در مقابل قیام مختار از امام زین العابدین علیه السلام سؤال شد، حضرت فرمود: «لو أنّ عبداً زنجیّاً تعصّب لنا أهل البیت، لوجب علی الناس مؤازرته»؛(1) «هرگاه برده ای زنگی برای یاری ما، پیشانی بند به به پیشانی بست - کنایه از اینکه قیام کرد - بر مردم کمک و یاری او واجب است.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «یخرج القائم حتی یخرج اثنا عشر من بنی هاشم کلهم یدعو إلی نفسه»؛(2) «قائم خروج نخواهد کرد تا آنکه قبل از آن دوازده نفر از بنی هاشم خروج کنند و همه آنها مردم را به خود دعوت می کنند.»

1- 907. بحارالأنوار، ج 45، ص 365.
2- 908. الغیبه، طوسی، ص 437.

سرداب مقدّس

آیا امام زمان علیه السلام در عصر غیبت، در سرداب خانه خود مخفی و غایب شده است؟

اهل سنّت به جهت استهزای عقاید شیعه می گویند: شیعه قائل است که مهدی موعود بعد از تولّدش در سردابی مخفی شد و غیبت خود را از آنجا شروع کرده و تاکنون نیز در آن سرداب به سر می برد، و ظهورش نیز از همان سرداب خواهد بود. و لذا شیعیان هر روز از صبح تا غروب در آن سرداب به انتظار ظهورش می نشینند و اشک ماتم می ریزند.(1)

پاسخ: اولاً: سرداب عبارت است از طبقه پایین ساختمان خانه که در مناطق گرمسیر به جهت حفاظت از گرمای شدید می سازند، و این نوع ساختمان در غالب خانه های عراق مشاهده می شود، و سامرّا نیز از آن مستثنی نبوده است. امام هادی علیه السلام در خانه خود به جهت آسایش اهل بیتش و محافظت از گرما، چنین سردابی را ساخته بودند که بعد از شهادتش به ارث، منتقل به امام عسکری علیه السلام شد.

مطابق تاریخ، حضرت مهدی علیه السلام از زمان ولادت از دیدگان مردم خصوصاً حکّام مخفی بود. و بعد از شهادت پدرش بر جسد او نماز گزارد و رسماً غیبت خود را از آن

1- 909. سیر اعلام النبلاء، ج 13، ص 119 ؛ تاریخ ابن خلدون، ج 1، ص 199، فصل 27 ؛ المهدّیه فی الاسلام، ص 129و130 ؛ الصراع بین الاسلام و الوثنیه، ص 42.

خانه آغاز نمود. و از آنجا که سکونت حضرت و سایر اعضای خانواده در آن سرداب بوده است، لذا مکان غیبت را به آن سرداب مقدّس نسبت می دهند. این سرداب برای شیعیان اهل بیت علیهم السلام از آن جهت مقدّس شمرده شده است که امام زمان و پدر و جدّش علیهم السلام در آن سرداب به سر برده و عبادت به جای آورده اند و از همان مکان نیز حضرت مهدی علیه السلام غایب شده است. نسبت غیبت حضرت به سرداب همانند نسبت غیبت به تمام خانه و هر مکانی است که امام زمان در آن دیده شده و زندگی کرده است. و این نهایت جهل و نادانی است که کسی به شیعه نسبت دهد که آنان معتقدند که امام زمان علیه السلام در سرداب خانه خود غایب شده و تا هنگام خروج در آن باقی است!! زیرا مطابق روایات فراوان، امام زمان علیه السلام در سرزمین های مختلف بر موالیان خود وارد می شوند و در مناطق مختلف گردش می کنند.

حضرت در موسم های دینی همچون حجّ حاضر شده و اقامه شعائر دینی می نمایند و گواه بر زنده ها و مرده ها خواهند بود. لذا بهترین تعبیری که می توان درباره سرداب مقدس و زیارت مردم از آنجا داشت این است که حضرت مکان خاصّی ندارند، لذا شیعیان در محل های اختصاصی آن حضرت همچون مسجد سهله و مسجد جمکران و... دور هم جمع می شوند و به یاد آن حضرت ندبه کرده و از او درخواست ظهورش را می نمایند. و در حقیقت، سرداب مقدس از آن جهت که شروع غیبت از آنجا بوده جنبه رمزی داشته، در آنجا شیعیان گرد هم جمع می شوند و از خداوند طلب خروج او را می نمایند.

علامه امینی رحمه الله می فرماید: «... شیعه اعتقاد ندارد که غیبت امام در سرداب است و خودشان او را در سرداب مخفی کرده اند و از همان جا نیز ظهور خواهد کرد، بلکه اعتقاد شیعه - که با احادیث تأیید شده - آن است که او از مکه معظمه، مقابل خانه خدا ظهور خواهد کرد. هرگز کسی قائل نشده که سرداب مقدّس، آن نور را در خود مخفی

کرده است. بلکه آن سرداب، خانه امامان در سامرّا بوده است. و این مسأله ای همگانی در خانه های عراق است که به جهت حفاظت از گرما می سازند. این سرداب به طور خصوص از آن جهت شرف پیدا نموده که به سه نفر از امامان دین منسوب است، خانه ای که خداوند متعال اذن داده که ارتفاع معنوی یافته و در آن اسم و ذکر خدا برده شود».(1)

ثانیاً: عقیده هر مذهب یا دینی را می توان از لابلای کتاب های علمای آن مذهب یا دین یافت. با مراجعه به کتاب های علمای شیعه، قبل از ولادت امام مهدی علیه السلام تا این زمان - که در دسترس همه است - پی خواهیم برد که هیچ یک از آنان حتّی نزد عوام از آنها چنین اعتقادی وجود ندارد که دشمنان شیعه به آنها نسبت می دهند.

مکان حضرت مهدی علیه السلام در عصر غیبت کبرا کجا است؟

از روایات بسیاری استفاده می شود که امام زمان علیه السلام نه تنها در سرداب مقدس مخفی نیست بلکه هیچ مکان معیّنی ندارد.

امام زمان علیه السلام در خطاب خود به ابراهیم بن مهزیار فرمود: «پدرم مرا وصیّت کرده که در سرزمین های مخفی و دور سکنی گزینم تا امرم از مردم مخفی بماند و محلّم از کیدهای اهل ضلالت و ارتداد و از حوادث امتّ های گمراه محفوظ بماند. لذا این سفارش، مرا به تپه های بلند کشانده است».(2)

آری، مطابق برخی از روایات، مکان خاصی برای حضرت وجود دارد که تنها خواص از شیعیانش از آن اطلاع دارند.

1- 910. الغدیر، ج 3، ص 308و309.
2- 911. بحارالأنوار، ج 99، ص 108.

اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «للقآئم غیبتان: إحداهما قصیره والأخری طویله، الغیبه الأولی لا یعلم بمکانه فیها إلّا خاصّه شیعته، والأخری لا یعلم بمکانه فیها إلاّ خاصّه موالیه»؛(1) «برای قائم دو غیبت است: یکی کوتاه و دیگری طولانی. در غیبت کوتاه کسی غیر از خواص از شیعیانش از مکان او اطّلاع ندارند. و در غیبت طولانی نیز تنها خواص از دوستدارانش از مکان او آگاهند.»

آیا امام زمان علیه السلام از سرداب مقدس ظهور خواهد کرد؟

از جمله نسبت های ناروایی که به شیعه داده شده این است که آنان معتقدند امام مهدی علیه السلام در آخرالزمان از سرداب سامرّا خروج خواهد کرد. ولی با مراجعه به کتاب های حدیثی و کلامی شیعه پی خواهیم برد که این نسبت کذب و دروغ است. بلکه شیعه معتقد است که آن حضرت همانند جدش رسول خداصلی الله علیه وآله از مکه مکرّمه ظهور خواهند نمود.

فضل بن شاذان به سند خود از امام صادق علیه السلام و او از امیرالمؤمنین علیه السلام در حدیثی طولانی نقل کرده که فرمود: «هو التاسع من ولدک یا حسین! یظهر بین الرکنین...»؛(2) «...او نهمین از فرزندان توست ای حسین! که بین رکن و مقام ظهور خواهد کرد...».

شیخ صدوق رحمه الله نیز به سند خود از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «القآئم منّا منصور بالرعب، مؤیّد بالنصر... فعند ذلک خروج قآئمنا، فإذا خرج أسند ظهره إلی الکعبه، واجتمع إلیه ثلاثمائه وثلاثه عشر رجلاً...»؛(3) «قائم از ما کسی است که به رعب و ترس یاری شده و به نصرت، تأیید می شود... در آن هنگام است خروج قائم ما. پس هنگامی که خروج کند بر کعبه تکیه زند، در آن هنگام سیصد و سیزده نفر دور او جمع می شوند...».

1- 912. کافی، ج 1، ص 340، ح 19.
2- 913. معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج 3، ص 23، ح 578.
3- 914. کمال الدین، ص 331، ح 16 ؛ اعلام الوری، ج 2، ص 292.

ص:430

مؤمنين چه تكاليفى در عصر غيبت نسبت به امام زمان عليه السلام دارند؟

در مورد حضرت مهدى عليه السلام و موقعيت او، شيعيان آن حضرت هر يک وظايف سنگينى بر عهده دارند، اينک به برخى از آنها اشاره مى كنيم:

1 - ايمان به حتمى بودن خروج مهدى عليه السلام

در روايات اهل سنّت مى خوانيم كه پيامبرصلى الله عليه وآله فرمود: «من أنكر خروج المهدىّ فقد كفر بما أنزل على محمّد»؛(1) «هر كس منكر خروج مهدى شود به آنچه بر محمّدصلى الله عليه وآله نازل شده كفر ورزيده است.»

2 - صبورى و تمسّک به دين حق در فتنه ها

امام صادق عليه السلام فرمود: «طوبى لمن تمسّک بأمرنا فى غيبه قآئمنا، فلم يزغ قلبه بعد الهدايه...»؛(2) «خوشا به حال كسى كه در غيبت قائم ما متمسک به امر ما شده و قلب او بعد از هدايت منحرف نشود...».

3 - تمسّک به ولايت امام غايب

امام باقرعليه السلام از رسول خداصلى الله عليه وآله نقل كرده كه فرمود: «طوبى لمن أدرک قائم أهل بيتى وهو يأتمّ به فى غيبته قبل قيامه و...»؛(3) «خوشا به حال كسى كه قائم اهل بيت مرا درک كند و در غيبت او قبل از قيامش به او اقتدا كند و...».

1- 915. فرائد السمطين، ج 2، ص 334، ح 585 و... .
2- 916. كمال الدين، ص 358.
3- 917. كمال الدين، ص 286 ؛ بحارالأنوار، ج 51، ص 72، ح 14.

4 - طلب معرفت امام زمان علیه السلام از خداوند متعال

کلینی رحمه الله به سند خود از ابوبصیر نقل کرده که إمام باقرعلیه السلام به من فرمود: «هل عرفت إمامک؟ قال: قلت: إی واللَّه، قبل أن أخرج من الکوفه. فقال: حسبک إذاً»؛(1) «آیا امامت را شناخته ای؟ عرض کردم: آری به خدا سوگند قبل از آنکه از کوفه خارج شوم. فرمود: بس است تو را در این هنگام.»

5 - تجدید بیعت و ثبات بر اطاعت

در دعای عهد از امام صادق علیه السلام می خوانیم: «اللّهمّ إنّی أجدّد له فی صبیحه یومی هذا وما عِشت فی أیّامی عهداً وعقداً وبیعه له فی عنقی لا أحول عنها ولا أزول أبداً، اللّهمّ اجعلنی من أنصاره وأعوانه والذّابّین عنه...»؛(2) «بار خدایا! همانا من برای او [حضرت مهدی علیه السلام در این روزم عهد و پیمان و بیعتی را در گردنم تجدید می کنم، بیعتی که از آن بازنگشته و هرگز آن را زایل نمی سازم. بار خدایا! مرا از یاران و کمک کاران و مدافعین از آن حضرت قرار بده...».

در این دعا سخن از تجدید عهد با امام خود در هر روز است.

6 - مقابله با شبهات و اشکالات

امام صادق علیه السلام در حدیثی فرمود: «إیّاکم والشّک والارتیاب، انفوا عن نفوسکم الشکوک، وقد حذّرتم فاحذروا، ومن اللَّه أسئل توفیقکم وإرشادکم»؛(3) «... خود را از شک و تردید دور کنید و از شک ها بپرهیزید، شما بر حذر داده شدید پس حذر کنید، و من توفیق و ارشاد شما را از خداوند خواستارم.»

7 - کمک و یاری برادران مؤمن

امام صادق علیه السلام در حدیثی جمله {وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ} در سوره «العصر» را بر مواسات و هم یاری برادران دینی منطبق ساخته اند.(4)

ص:432

1- 918. کافی، ج 1، ص 185، ح 12.

2- 919. بحارالأنوار، ج 102، ص 111 ؛ مصباح الزائر، ص 235.
3- 920. بحارالأنوار، ج 51، ص 146، ح 17.
4- 921. كمال الدين، ص 656 ؛ بحارالأنوار، ج 24، ص 214، ح 1.

در تفسیر امام عسکری علیه السلام آمده است: «هرکس متکفل یتیمی برای ما شود که محنت استتار ما او را وامانده کرده و از علوم ما که به دستش رسیده او را سرشار کند تا اینکه ارشاد شده و هدایت یابد، خداوند متعال در حقّ او می فرماید: «یا أیّها العبد الکریم المواسی! أنا أولی بالکرم منک، اجعلوا له یا ملآئکتی فی الجنان بعدد کلّ حرف علّمه ألف ألف قصر...»؛(1) «ای بنده کریم که یاری کننده ای! من از او در این کرم اولی ترم، ای ملائکه من برای او در بهشت به هر حرفی که تعلیم داده یک ملیون قصر دهید...».

8 - فریب نخوردن از مدعیان دروغین مهدویت

امام صادق علیه السلام فرمود: «ولتعرفنّ اثنی عشر رایه مشتبهه، لا یدری أیّ من أیّ»؛(2) «... و به طور حتم دوازده پرچم و دعوت مشتبه بر پا خواهد شد که از همدیگر تشخیص داده نمی شود...».

9 - زیاد دعا کردن برای تعجیل فرج

حضرت مهدی علیه السلام در توقیعی که در جواب سؤال های اسحاق بن یعقوب فرستادند فرموده اند: «أکثروا الدعآء بتعجیل الفرج، فإنّ ذلک فرجکم»؛(3) «... زیاد برای تعجیل فرج دعا کنید؛ زیرا فرج شما در آن است.»

10 - اجتناب از جزع

کلینی رحمه الله به سندش از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «إنّما هلک الناس من استعجالهم لهذا الأمر، إنّ اللّه لا یعجل لعجله العباد. أنّ لهذا الأمر غایه ینتهی إلیها...»؛(4) «همانا مردم به جهت عجله کردن در این امر هلاک شدند، خداوند به خاطر عجله بندگان عجله نخواهد کرد، زیرا برای این امر نهایتی است...».

ص:433

1- 922. تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام، ص 342 ؛ بحارالأنوار، ج 2، ص 4، ح 5.
2- 923. کمال الدین، ص 347 ؛ بحارالأنوار، ج 52، ص 281، ح 9.

3- 924. كمال الدين، ص 483 ؛ بحارالأنوار، ج 53، ص 180، ح 10.
4- 925. كافى، ج 1، ص 369، ح 7.

11 - وقت معین نکردن برای ظهور

امام صادق علیه السلام فرمود: «إنّا أهل بیت لا نوقّت»؛(1) «... همانا ما اهل بیت وقت معین نمی کنیم...».

12 - دوست داشتن حضرت علیه السلام

در روایات فراوانی به دوستی اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و از آن جمله حضرت مهدی علیه السلام سفارش شده است، و این به نوبه خود می تواند در جلب توجه مردم به حضرت علیه السلام و پیروی از دستورات او و دیگر امامان تأثیر بسزایی داشته باشد.

1- 926. بحارالأنوار، ج 52، ص 119، ح 48.

مشخصات ظاهری حضرت چیست و آیا کسی می تواند خودش رابه صورت حضرت در آورد؟

امام زمان علیه السلام بعد از شهادت پدرش هنگامی که برای نماز بر جنازه او حاضر شد مردم او را مشاهده کردند در حالی که طفلی گندم گون بود، با موهای فری و بین دندان های جلو او باز بود.(1)

شیخ طوسی رحمه الله از برخی کسانی که حضرت را در خلال غیبت صغرا مشاهده کردند نقل می کند که آن حضرت جوانی زیبارو، با بویی معطّر، و هیبتی عظیم بود. راوی می گوید: «هنگامی که سخن می گفت، کسی را بهتر از او در سخن گفتن ندیدم».(2)

در روایتی دیگر می خوانیم که راوی گفت: «حضرت جوانی گندم گون بود و هرگز کسی را به مانند او در زیبایی و اعتدال قامت ندیدم».(3)

و در روایتی دیگر آمده است: «قد او نه طولانی است و نه کوتاه، بلکه معتدل القامه است. سر مبارکش گرد و پیشانی اش پهن است. بینی او کشیده و گونه های او صاف و بر گونه راستش خالی است».(4)

1- 927. تاریخ الغیبه الصغری، ص 540.
2- 928. الغیبه، طوسی، ص 152.
3- 929. همان، ص 153.
4- 930. همان، ص 156.

در مورد ذیل سؤال که آیا کسی می تواند خودش را به شکل و شمایل حضرت علیه السلام درآورد یا خیر؟ می گوییم: اگر چه به حسب ظاهری کسی بتواند خودش را به مانند حضرت در اوصافی که ذکر شد درآورد، ولی با علایم ظهور که در جای خود ثابت شده و نیز با اعجازی که حضرت از خود نشان می دهند هرگز کسی در امامت او شک نخواهد کرد. و این مقتضای لطف خداوند است. ولطف بر او واجب است، و لذا به طور حتم کاری خواهد کرد که وجود حضرت در عصر ظهور به کسی مشتبه نخواهد شد.

آیا نام بردن اسم حضرت (محمّد) جایز است؟

در مورد حکم نام بردن اسم شریف حضرت علیه السلام بیش از صد روایت وجود دارد که می توان آنها را به چهار دسته تقسیم کرد:

1 - روایاتی که به طور مطلق و بدون هیچ قید و شرطی از ذکر نام حضرت نهی کرده است.(1)

2 - روایاتی که از ذکر نام شریف آن حضرت تا زمان ظهور نهی کرده است.(2)

3 - روایاتی که علت نهی از ذکر نام شریف آن حضرت را خوف و تقیه و علل دیگر دانسته است.(3)

4 - روایاتی که در آنها به اسم شریف حضرت چه از سوی امام یا راوی تصریح شده است.(4)

1- 931. کافی، ج 1، ص 332.
2- 932. کمال الدین، ص 214.
3- 933. بحارالأنوار، ج 51، ص 31.
4- 934. همان، ص 500.

دسته اول و دوم بیانگر یک معناست. برخی با استناد این روایات به حرمت فتوا داده و ذکر نام شریف حضرت را تا زمان ظهور حرام دانسته اند، از آن جمله می توان از علامه مجلسی، شیخ صدوق، شیخ مفید، طبرسی، میرداماد، محدّث جزایری، محدّث نوری، میرزای شیرازی، میرزا محمّد تقی اصفهانی - رضوان اللّٰه علیهم - نام برد.

و برخی نیز حرمت ذکر نام شریف آن حضرت را مقیّد به صورت خوف و تقیه دانسته اند که از آن جمله می توان از اربلی، شیخ حرّ عاملی، خواجه نصیرالدین طوسی و فیض کاشانی و دیگران - رضوان اللّٰه علیهم - نام برد.

برخی نیز این حکم را به عصر غیبت صغرا اختصاص داده اند.

به نظر می رسد که حق با قول دوم باشد؛ یعنی حرمت مختص به صورت خوف و تقیه است به دلیل:

1 - در باب تلقین محتضر در حدیثی چنین آمده است: «تلقین کن به محتضر کلمات فرج و شهادتین و اسم هر یک از امامان را تا هنگام فوتش».(1) معلوم است که هنگام تلقین به اسم حضرت تصریح می شود.

2 - در مورد تلقین میّت نیز همین دستور آمده که نام هر یک از امامان را بر او ببر و تلقین کن، که از آن جمله نام امام زمان علیه السلام است.(2)

3 - محمّد بن ابراهیم کوفی می گوید: امام عسکری علیه السلام برای کسی که اسمش را برد به توسط من پولی فرستاد تا گوسفندی از طرف حضرت قربانی کند و فرمود: «این به جهت عقیقه برای فرزندم محمّدعلیه السلام است».(3)

4 - کنیه معروف حضرت عسکری علیه السلام ابومحمّد است و در این کنیه تصریح به اسم حضرت مهدی علیه السلام می باشد.

1- 935. کافی، ج 3، ص 134.
2- 936. وسائل الشیعه، ج 3، ص 174.
3- 937. همان، ج 21، ص 448.

5 - از امام رضاعلیه السلام در مورد زیارت قبر امام حسین علیه السلام سؤال شد، حضرت فرمود: «... و بسیار بر محمّد و آل او درود می فرستی و نام هریک از آنها را می بری و به سوی خدا از دشمنانشان پناه می بری».(1)

محقق اربلی می گوید: «نظر من چنین است که منع از ذکر نام شریف حضرت به جهت تقیه در دوران خوف و تحت تعقیب بودن و سؤال از نام و محلّ ایشان بوده است، ولی الآن که خوف و تقیه ای نیست منع و حرمتی از ذکر نام شریفش وجود ندارد».(2)

6 - جابر بن عبداللَّه انصاری به امام باقرعلیه السلام می گوید: «وارد بر فاطمه زهراعلیها السلام شدم تا در ولادت امام حسن علیه السلام به حضرتش تهنیت بگویم، صحیفه ای از درّ سفید در دست مبارکش یافتم، سؤال کردم: ای بهترین زنان عالم! این صحیفه که در دستان شما می بینم چیست؟ حضرت فرمود: در آن اسامی امامان از فرزندانم هست... جابر می گوید: نگاه کردم و اسامی هر یک از امامان را در آن صحیفه مشاهده کردم...».(3)

7 - در احادیث زیادی از رسول اکرم صلی الله علیه وآله وارد شده که حضرت مهدی همنام رسول خداست، و این تصریح ضمنی به نام مبارک امام زمان علیه السلام است.

آیا مهدی علیه السلام از اولاد و نسل عباس است؟

عباسیان برای تثبیت موقعیت سیاسی خود دست به جعل احادیث زده و از احادیث متواتر مهدویت به نفع خود استفاده کرده اند. اینک به نقد برخی از این احادیث می پردازیم:

1 - احمد بن حنبل به سندش از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل کرده که فرمود: «هر گاه مشاهده نمودید که پرچم های سیاه از طرف خراسان می آید به آنها ملحق شوید؛ زیرا در میان آنها خلیفه خدا مهدی است».(4)

1- 938. همان، ج 14، ص 549.
2- 939. کشف الغمه، ج 3، ص 310.

3- 940. كمال الدين، ص 307.
4- 941. مسند احمد، ج 5، ص 277.

این حدیث را ابن قیم جوزیه در کتاب خود «المنار المنیف» تضعیف کرده است، زیرا در سند آن علی بن زید وجود دارد که منفرداتش یعنی روایاتی که تنها او نقل کرده، قابل احتجاج نیست.(1)

2 - ابن ماجه در سُننش همین مضمون را نیز نقل کرده است.(2) ولی ابن قیّم نیز آن را به خاطر وجود یزید بن ابی زیاد در سلسله سند آن تضعیف نموده است. آن گاه می گوید: «این حدیث و حدیث قبلی بر فرض صحّت نمی تواند دلیل بر این باشد که متولّی سلطنت و حکومت جهانی مهدی از اولاد عباس است که در آخرالزمان خروج خواهد نمود...».(3)

خصوصاً آنکه مهدی عباسی در آخرالزمان نبوده و با او بین رکن و مقام بیعت نشده است، و دجال را نکشته و نیز حضرت عیسی علیه السلام برای مساعدت او از آسمان فرود نیامده است، خصوصیاتی که در روایات برای حضرت مهدی علیه السلام آمده است.

به تعبیر دیگر هیچ یک از علایم و خصوصیات حضرت مهدی موعودعلیه السلام بر او صادق نبوده است.

3 - عثمان بن عفان از رسول خداعلیه السلام نقل کرده که فرمود: «مهدی از فرزندان عباس عموی من است».(4)

اولاً: ابن الجوزی پی به وضع این حدیث برده و لذا آن را در کتاب «الموضوعات» آورده است، کتابی که در آن احادیث جعلی جمع آوری شده است.

ثانیاً: این حدیث توسط سه نفر از صحابه: کعب الاحبار، عثمان بن عفّان و عبداللَّه بن عمر نقل شده است. سند حدیث کعب که ابن حماد آن را نقل کرده منقطع بوده و حکم این نوع حدیث، حکم حدیث مرسل است که نزد شیعه و سنی اعتباری ندارد مگر مراسیل برخی از افراد خاص. و حدیث عثمان بن عفان را که محب الدین طبری نقل کرده در سندش محمّد بن ولید واقع است که علمای رجال او را تضعیف نموده اند. و سند روایت عبداللَّه بن عمر نیز ضعیف است.

1- 942. المنار المنيف، ص 137، ذيل حديث 338.
2- 943. سنن ابن ماجه، ج 2، ص 1366، ح 4082.
3- 944. المنار المنيف، ص 137و138.
4- 945. كنز العمال، ج 14، ص 264، ح 38663.

آیا مهدی، همان عیسی بن مریم است؟

از جمله ادلّه منکرین مهدویت و اعتقاد به ظهور حضرت مهدی علیه السلام در آخر الزمان حدیث ابن ماجه است که به سندش از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل کرده که فرمود: «ولا مهدیّ إلّا عیسی بن مریم»؛(1) و مهدی جز عیسی بن مریم نیست.

پاسخ:

1 - بسیاری از صحابه که احادیث مهدویت را از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل کرده اند مهدیّ را از ذرّیه رسول خداصلی الله علیه وآله می دانند.

2 - این حدیث مورد اعراض علمای حدیث و متکلّمین بوده و هیچ کسی به آن استناد نکرده است.

3 - خود ابن ماجه در سنن خود حدیث «المهدیّ حقّ وهو من ولد فاطمه» را نیز نقل کرده است.(2)

4 - ابن قیّم جوزیه این حدیث را در «المنار المنیف» نقل کرده و به طور مبسوط آن را تضعیف نموده است.(3) حاکم نیشابوری نیز که این حدیث را نقل کرده از روی تعجب بوده نه آنکه به جهت مطابقتش با شروط شیخین آن را نقل کرده باشد.(4)

ذهبی می گوید: «... حدیث (و لا مهدی الاّ عیسی بن مریم) خبری است منکر که ابن ماجه آن را نقل کرده است».(5)

قرطبی می گوید: «حدیث - و لا مهدی الاّ عیسی بن مریم - معارض با احادیث این باب است. آن گاه می گوید: احادیثی که نصّ بر خروج مهدی از عترت پیامبر و از اولاد

1- 946. سنن ابن ماجه، ج 2، ص 1340، ح 4039.
2- 947. همان، ص 1368، ح 4086.
3- 948. المنار المنیف، ص 130، ح 325.

4- 949. مستدرک حاکم، ج 4، ص 441.
5- 950. تهذیب التهذیب، ج 9، ص 125، رقم 202، ترجمه محمّد بن خالد جندی.

فاطمه علیهم السلام است ثابت بوده و اصحّ از این حدیث است، پس حکم، مطابق احادیث خروج مهدی از اولاد فاطمه است نه احادیث دیگر». (1)

5 - این حدیث را طبرانی نیز با سند خود از ابی امامه نقل کرده ولی در متن آن جمله (و لا مهدی الاّ عیسی بن مریم) نیامده است.(2)

6 - روایات خروج مهدی از اولاد فاطمه علیهم السلام متواتر است، و همان گونه که در جای خود اشاره شد عده زیادی به تواتر آن تصریح کرده اند، ولی حدیث (و لامهدی الاّ عیسی بن مریم) بر فرض صحّت سند، خبر واحد است، و هنگام تعارض، خبر متواتر مقدم است. و نیز مشهور بین مسلمین در طول تاریخ اسلام، ظهور شخصی از اهل بیت رسول خداصلی الله علیه وآله و از اولاد فاطمه علیهم السلام است، این شهرت می تواند مرجّح احادیث مهدویت اسلامی باشد.

ابوالفیض غماری نیز درصدد پاسخ به حدیث فوق برآمده و با هشت اشکال به آن پاسخ گفته است.(3)

به حدیث: «اسمه اسمی و اسم ابیه اسم ابی» چگونه پاسخ می گویید؟

غالب علمای اهل سنّت معتقدند بر اینکه نام پدر حضرت مهدی علیه السلام عبداللّٰه است، و این به جهت روایتی است که ابوداوود در سنن خود از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل کرده که فرمود: «اسمه اسمی واسم ابیه اسمی»؛(4) «نام مهدی همنام من و نام پدرش همنام پدر من است.» و این با اعتقاد علمای امامیه سازگاری ندارد؛ زیرا آنان امام زمان حضرت مهدی علیه السلام را فرزند امام حسن عسکری علیه السلام می دانند.

1- 951. التذکره، قرطبی، ج 2، ص 701.
2- 952. المعجم الکبیر، ج 8، ص 214، ح 7757.
3- 953. ابراز الوهم المکنون، ص 538.
4- 954. سنن ابی داوود، ج 2، ص 309، ح 4282.

پاسخ:

1 - این مضمون در صحیح ترمذی و سنن ابن ماجه و کتاب های ابونعیم که در مورد امام زمان علیه السلام تألیف شده و نیز در مسند احمد بن حنبل آمده ولی هرگز این ذیل (اسمه اسمی و اسم ابیه اسم ابی) در آنها وجود ندارد. و نیز در روایات اهل بیت علیهم السلام چنین تعبیری وجود ندارد.

2 - احتمال زیادی داده می شود که روایت فوق با ذیلش از مجعولات و موضوعات عبّاسیان باشد، زیرا شکی نیست که دولت عباسی برای تأیید سلطنت خود و تشویق مردم به بیعت با محمّد بن عباس ملقّب به مهدی عباسی، سومین خلیفه دولت عباسی دست به هر کاری از جمله جعل حدیث و نسبت آن به رسول خداصلی الله علیه وآله زدند.

منصور عباسی که عبداللَّه نام داشت فرزندش محمّد را به عنوان خلیفه و جانشین خود تعیین نمود و مردم را تشویق به بیعت با او کرد. او برای ترغیب بیشتر مردم به این کار لقب فرزندش را مهدی گذاشت، تا مردم به گمان اینکه او مهدی منتظر و موعود است با او بیعت کنند، ولی از آنجا که اسم خودش عبداللَّه بود دستور داد تا حدیثی جعل کرده و در آن اسم پدر مهدی امّت را عبداللَّه معرفی کنند.(1)

به حدیث: «المهدی من ولد الحسن» چگونه پاسخ می گویید؟

ابوداوود در سنن خود از ابی اسحاق نقل می کند که علی علیه السلام به فرزندش حسن علیه السلام نظر کرده و فرمود: «همانا این فرزندم آقاست همان گونه که پیامبر او را آقا نامید، و زود است که از صلب او مردی خروج کند که هم نام پیامبر شماست».(2)

1- 955. ر.ک: مجموعه آثار، شهید مطهری رحمه الله، ج 18، ص 173و174 ؛ الاغانی، ج 12، ص 81.
2- 956. سنن ابن داوود، ج 2، ص 311، ح 4290.

پاسخ:

1 - در مقابل این حدیث ده ها روایت دیگر وجود دارد که دلالت دارد بر اینکه مهدی از اولاد و نسل امام حسین علیه السلام است.

2 - به یک معنا مهدی از ذریه امام حسن علیه السلام نیز هست، زیرا مادر امام باقرعلیه السلام فاطمه دختر امام حسن مجتبی علیه السلام است و لذا با جمع بین دو دسته روایات، حضرت مهدی علیه السلام هم حسنی و هم حسینی است. و در حدیثی پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «از این دو - حسن و حسین - مهدی امت است».(1)

3 - صاحب کتاب «عقد الدرر» همین حدیث را نقل کرده ولی در آن آمده که امام علی علیه السلام به فرزندش حسین علیه السلام نظر کرد... و نیز در صحیح ترمذی و سنن نسائی و سنن بیهقی این گونه آمده است.(2) خصوصاً که احتمال تصحیف و جابجایی نیز داده می شود.

4 - این نکته قابل توجه است که سادات حسنی به رهبری محمّد بن عبداللّٰه حسنی که با او در منطقه ابواء بیعت شد بی تأثیر در پیدایش این گونه احادیث نبوده اند. و از آنجا که سادات حسنی درصدد شورش و قیام بر علیه دولت بنی امیه بوده اند احتیاج به پشتوانه معنوی داشتند، لذا از روایاتی که درباره ظهور مهدی منتظر وارد شده، بهره برداری سیاسی کرده و آن را بر عبداللّٰه بن حسن منطبق کردند. آنان با جعل روایتی و نسبت آن به پیامبرصلی الله علیه وآله مهدی را از نسل امام حسن مجتبی علیه السلام معرفی کردند.(3)

ص:445

1- 957. مجمع الزوائد، ج 9، ص 165.
2- 958. عقد الدرر، ص 45، باب 1.
3- 959. ر.ک: مجموعه آثار، شهید مطهری رحمه الله، ج 18، ص 173.

ص:447

ملاقات با امام مهدی علیه السلام در غیبت کبرا

آیا تشرف به لقای امام زمان علیه السلام در عصر غیبت کبرا ممکن است؟

آری، زیرا مقتضی موجود و مانع در این زمینه مفقود است:

الف. امّا وجود مقتضی رؤیت این است که در عصر غیبت کبرا مصلحت بر آن است که هر از چند مدّتی حضرت خودش را به برخی از مردم و بزرگانی که سخنشان مورد قبول است، نشان دهد تا مردم به وجود او اطمینان پیدا کرده و طولانی شدن غیبت، سبب انکار وجود حضرت نگردد، زیرا تنها دلیل و برهان - خصوصاً برای عوام مردم - موجب اطمینان و یقین به وجود امام زمان علیه السلام نیست. و لذا بزرگان دستور می دهند که قصه تشرف های بزرگان به خدمت امام زمان علیه السلام را برای مردم بازگو کنید که این به نوبه خود مردم را دلگرم کرده و به آنها روحیه و امید می دهد، و بر اعتقادشان نسبت به وجود حضرت می افزاید، زیرا قوی ترین دلیل بر امکان شئ، وقوع آن است.

ب. و نسبت به موانع، هیچ مانع و محذور شرعی و عقلی در تشرّف به ملاقات حضرت نیست. در مباحث بعد به برخی موانع می پردازیم.

چه کسانی از علما قائل به جواز و امکان تشرّف بوده اند؟

عموم علمای شیعه از قدما و متأخرین قائل به امکان رؤیت و تشرف به لقای حضرت مهدی علیه السلام در عصر غیبت کبرا بوده اند. اینک به برخی از کلمات آنها اشاره می کنیم:

ص:449

1 - سید مرتضی رحمه الله

«ما قطع نداریم که دست کسی به امام نمی رسد و بشر نمی تواند او را ملاقات کند، این امری غیر معلوم است که راهی بر قطع به آن نیست». آن گاه می گوید: «اگر گفته شود که علت استتار امام، خوف از ظالمین و تقیه از معاندین است، در جواب می گوییم: این علت در حقّ اولیا و شیعیانش نیست، پس واجب است که برای آنها ظاهر گردد...».(1)

2 - شیخ طوسی رحمه الله

«ما تجویز می کنیم که بسیاری از اولیا و قائلین به امامت او به خدمتش رسیده و از او نفع ببرند».(2)

3 - سید بن طاووس رحمه الله

وی خطاب به فرزندش می گوید: «راه به سوی امامت باز است برای کسی که خداوند - جلّ شأنه - اراده کرده تا به او عنایت و نهایت احسان کند».(3)

و نیز در جایی دیگر می گوید: «گر چه امام الآن از جمیع شیعیان غایب است ولی ممتنع نیست که جماعتی از آنان به ملاقات حضرت مشرّف شده، از گفتار و کردار ایشان استفاده کنند و از دیگران کتمان نمایند...». (4)

4 - آخوند خراسانی رحمه الله

او در مبحث اجماع می گوید : «... گرچه احتمال تشرف برخی از افراد صالح و اوحدی به خدمتش، داده می شود، و احیاناً او را نیز می شناسند». (5)

5 - محقّق نائینی رحمه الله

او نیز در مبحث اجماع می گوید: «و امّا در زمان غیبت، عادتاً رؤیت حضرت ممکن نیست. آری، گاهی در زمان غیبت برای اوحدی و افراد صالح، تشرّف به خدمت حضرت و گرفتن حکم از ایشان امکان پذیر است».(6)

1- 960. تنزيه الانبياء، ص 182-184.
2- 961. كلمات المحققين، ص 533.
3- 962. كشف المحجه، ص 143و154.
4- 963. الطرائف، ص 185.
5- 964. كفايه الاصول، ج 2، ص 291.
6- 965. فرائد الاصول، ج 2، مبحث اجماع.

آیا رؤیت و ملاقات حضرت علیه السلام در عصر غیبت با حکمت غیبت منافات دارد؟

برخی می گویند: ملاقات در عصر غیبت با حکمت غیبت و مقتضای آنکه قطع رابطه به شکل عمومی است منافات دارد. غرض از غیبت این است که حضرت از عموم مردم غایب باشد و کسی از او اطلاع نداشته باشد.

پاسخ: حکمت و مقتضی غیبت نسبت به کلّ افراد است یعنی قرار نیست که همه بتوانند به خدمت حضرت شرفیاب شوند، و این منافات ندارد با اینکه برخی به جهت مصالحی خاص بتوانند شرفیاب حضور شوند.

در صورت امکان رؤیت در عصر غیبت کبرا، چه فرقی بین این غیبت با غیبت صغرا است؟

در دوره غیبت صغرا امام زمان علیه السلام به کلّی از دیده ها پنهان نبود، بلکه با وکلا و سفیران خاصّش در تماس بوده، و گاهی سفیران آن حضرت ملاقات برخی از افراد را با امام مهدی علیه السلام ترتیب می دادند.(1) ولی در عصر غیبت کبرا ملاقات ها به این نحو سازماندهی نشده است، بلکه در صورت ضرورت، خود حضرت به دیدار برخی آمده و از وجود حضرت بهره مند می شوند.

1- 966. الغیبه، طوسی، ص 216.

مطابق توقیع امام زمان علیه السلام به علی بن محمد سمری، آیا در عصر غیبت کبرا ملاقات حضرت ممنوع است؟

برخی در استدلال بر عدم امکان تشرف به ملاقات حضرت مهدی علیه السلام در عصر غیبت، به توقیع حضرت به علی بن محمّد سمری تمسّک کرده اند، زیرا در ذیل آن چنین آمده است: «ألا فمن ادّعی المشاهده قبل خروج السفیانی والصیحه فهو کذّاب مفترٍ...»؛(1) «... آگاه باش! پس هر کس قبل از خروج سفیانی و صیحه، ادعای مشاهده کند پس او بسیار دروغگو و تهمت زننده است...».

پاسخ:

1 - کسی اطلاق این روایت را قبول نکرده و لذا جماعت بسیاری از علما و صلحا قضیه تشرف خود را بر دیگران نقل کرده اند.

2 – در توقیع، ادّعای مشاهده تکذیب شده و مشاهده عبارت است از دیدن با شناخت(2)، در حالی که می دانیم: غالب دیدارها با شناخت در مرحله اوّل همراه نبوده است.

3 - ممکن است که مقصود از ادعای مشاهده خصوصاً با وجود مدعیان دروغین نیابت و سفارت در عصر صدور این روایت، ادعای مشاهده و رؤیت و ملاقات با حضرت به عنوان نایب خاص باشد، که حضرت به طور اکید در عصر غیبت کبرا نیابت خاص را نفی می کند، خصوصاً به قرینه آنکه در توقیع شریف آمده است: «و زود است که در میان شیعیانم کسانی پیدا شوند که ادعای مشاهده نمایند...».

4 - شیخ طوسی رحمه الله با آنکه این توقیع را نقل کرده ولی خودش به عموم آن عمل نکرده و قائل به امکان رؤیت برای افراد صالح امّت است.

1- 967. بحارالأنوار، ج 52، ص 151.
2- 968. مفردات راغب، ص 267.

5 - ممکن است که مراد از مشاهده، دیداری باشد که بر آن آثار مترتب گردد. و در حقیقت، حضرت درصدد آن است که ترتّب اثر را از این ملاقات ها و سخن هایی که در آنها بوده برطرف نماید.

همان گونه که در روایتی می خوانیم: «اگر پنجاه نفر نزد تو قسم بر ضدّ کسی خوردند، ولی آن شخص خلاف آن را گفت، او را تصدیق کرده و آن پنجاه نفر را تکذیب کن» این به معنای عدم ترتّب اثر بر قسم پنجاه نفر است.

6 - روایت، بر فرض صحّت سند، مفید ظن است، در حالی که قضایای تشرفات به حدّی است که انسان را به یقین می رساند.

7 - ممکن است که مقصود از مشاهده در توقیع شریف، ادعای مشاهده اختیاری باشد، به این معنا که رؤیت در عصر غیبت کبرا اختیاری نیست، بلکه هر کس را که ما صلاح دانستیم او را به شرف لقای خود مفتخر می سازیم.

8 - توقیع، خبر مرسل است و لذا از حیث سند ضعیف می باشد.

آیا قبول امکان ملاقات در عصر غیبت، سبب رواج مدعیان دروغین و عوام فریبی نمی شود؟

اگر بر امکانِ موضوعی در خارج ادله قطعی وجود دارد، نمی تواند به جهت مشکلاتی که در برخی موارد پدید می آید آن را انکار کرد، بلکه این وظیفه علما است که مردم را ارشاد کرده، از افراد شیاد و حیله گر و عوام فریب بر حذر دارند. آیا می توان به مجرّد اینکه عده ای ادّعای دروغین نبوت کرده اند، اصل نبوت را انکار نمود؟

ص:453

آیا می توان طبق قاعده سدّ ذرایع، ادعای ملاقات با حضرت را دروغ دانست؟

اهل سنّت معتقدند راه هایی که به حرام منجر می شود را باید به طور مطلق مسدود نمود. و به تعبیر دیگر، مقدمه حرام مطلقاً و به طور کلّی حرام است، این را قاعده سدّ ذرایع می گویند.

ولی در جای خود به اثبات رسیده که مقدمه حرام همیشه حرام نیست، بلکه برای کسی حرام و در مواردی حرام است که به طور حتم و قطع، امری منجر به حرام گردد.

در مورد ادّعای ملاقات، اگر در جایی این ادعا منجر به انحراف برخی گردد، نقل آن حرام است. ولی در عموم خبرها چنین نیست، بلکه نقل آنها باعث تقویت ایمان مردم به حضرت خواهد شد، اگر چه ممکن است برخی سوء استفاده کرده و هوس چنین ادعاهایی نمایند، ولی وظیفه علما است که در مقابل این گونه افراد ایستاده و مردم را از مقاصد شوم آنها مطلع سازند.

مطابق برخی از روایات، حضرت مهدی علیه السلام در عصر غیبت شناخته نمی شود، پس آیا رؤیت ممکن نیست؟

برخی برای استدلال بر عدم امکان رؤیت در عصر غیبت کبرا به روایات خاصی تمسک کرده اند از جمله آنکه در روایت آمده است: «و لکن حجت مردم را می شناسد ولی آنان او را نمی شناسند». و نیز در روایتی آمده است: «او مردم را می بیند ولی مردم او را نمی بینند».

پاسخ:

1 - نفی در این گونه روایات نسبت به عموم مردم است و لذا منافاتی با رؤیت و معرفت برخی از افراد ممتاز ندارد.

2 - روایت دوّم در مورد حجّ است و لذا عمومیت ندارد.

3 - مقصود از عدم رؤیت در روایت دوم به قرینه «لا یعرفونه» که در روایت اوّل آمده، نشناختن است، خصوصاً آنکه در روایت، حضرت مهدی علیه السلام به حضرت یوسف تشبیه شده است که مردم او را می دیدند ولی نمی شناختند.

آیا امتحان مردم در عصر غیبت با قول به ملاقات منافاتی ندارد؟

برخی می گویند: قرار است که شیعیان در عصر غیبت با ندیدن امامشان امتحان شوند و این با ادّعای ملاقات در این عصر منافات دارد.

پاسخ: امتحان شیعه به لحاظ عموم افراد جامعه شیعی است و لذا منافاتی با ملاقات برخی از بزرگان و اهل تقوا به جهت مصالح خاص ندارد.

چه کسانی به ملاقات حضرت در غیبت کبرا مشرّف شده اند؟

کسانی که در غیبت کبرا به لقای حضرت مشرف شده اند را نمی توان شمارش کرد، زیرا برخی از آنها ناشناخته مانده و کسانی هم که شناخته شده اند چندان زیاد هستند که شمارش آنها دشوار است، ولی از باب نمونه به برخی از آنها اشاره می کنیم:

1 - سید بن طاووس رحمه الله.(1)

1- 969. مهج الدعوات، ص 296.

2 - علامه حلّی رحمه الله.(1)

3 - شیخ قطیفی.(2)

4 - مقدس اردبیلی رحمه الله.(3)

5 - محمّد تقی مجلسی رحمه الله.(4)

6 - سید مهدی بحرالعلوم رحمه الله.(5)

7 - شیخ مفیدرحمه الله.(6)

8 - شیخ انصاری رحمه الله.(7)

9 - میرزای شیرازی رحمه الله.(8)

10 - شیخ حرّ عاملی رحمه الله.(9)

11 - اسماعیل هرقلی.(10)

و دیگران.(11)

کیفیت ملاقات مردم با حضرت مهدی علیه السلام چگونه است؟

در مورد کیفیّت ملاقات حضرت مهدی علیه السلام با افراد در صورت ضرورت احتمالاتی وجود دارد:

1- 970. مجالس المؤمنین، ج 1، ص 573 ؛ جنه المأوی مطبوع با بحار، ج 53، ص 252 ؛ قصص العلماء ص 359.
2- 971. ریاض العلماء، ج 1، ص 18 ؛ الکنی و الالقاب، ج 3، ص 61 ؛ بحارالأنوار، ج 53، ص 55.
3- 972. الانوار النعمانیه، ج 2، ص 303.
4- 973. روضه المتقین، ج 5، ص 450 ؛ ج 14 ص 419و420.
5- 974. بحارالأنوار، ج 53، ص 236و234.
6- 975. بحارالأنوار، ج 53، ص 302 ؛ قصص العلماء، ص 399.

7- 976. دارالسلام ؛ حیات و شخصیت شیخ انصاری، ص 106.
8- 977. مذاکرات آیت اللّٰه حائری، ص 30.
9- 978. اثبات الهداه، ج 3، ص 710، باب 33.
10- 979. کشف الغمه، ج 2، ص 493 ؛ تبصره الولی، ص 234.
11- 980. ر.ک: «جنه المأوی» و «نجم الثاقب» از حاجی نوری و دیگر کتب.

1 - کسی که به ملاقات حضرت شرفیاب شده از حضرت دور نبوده بلکه در بین جامعه ای زندگی می کرده است که امام زمان علیه السلام نیز در آن جامعه بوده است.

2 - ملاقات، به صورت اتفاقی بوده است، به این صورت که حضرت از محلّی عبور می کرده از قضا کسی گرفتار و حاجتمند بوده و با او ملاقات داشته است.

3 - اینکه امام علیه السلام هرگاه ملاحظه می کرد که شخصی گرفتار است و یا حاجتی دارد و رفع گرفتاری و حاجت او ضروری به نظر می رسید شخصاً از مکان خود به طریق طبیعی حرکت کرده و خود را به او می رسانده تا حاجت او را برآورده کند.

4 - احتمال دارد که ملاقات ها برای قضای حاجت، یا هدایت شخص یا گروه، یا دفع ظلم و غیره، از راه معجزه باشد، به اینکه حضرت با طیّ الأرض از مکان خود حرکت کرده و سریع خود را به مقصد می رساند. همه این احتمالات متصوّر است، به این معنا که حضرت از همه راه ها برای برآوردن حاجات استفاده می کند.

امام زمان علیه السلام چه اهداف کلّی و عمومی در ملاقات های خود دارد؟

در مورد اهداف ملاقات ها به چند هدف اساسی می توان اشاره نمود:

1 - نجات مسلمانان از ظلم برخی از حاکمان منحرف، که از آن جمله می توان به نجات مردم بحرین اشاره کرد.(1)

2 - نجات مسلمانان از دست دزدان و جنایتکاران.(2)

1- 981. نجم الثاقب، ص 367.
2- 982. همان، ص 370.

3 - توجه دادن مردم به عدم تحقق شرط ظهور و تأکید بر اینکه امّت به شعور و قابلیّتی نرسیده که بتواند عهده دار حکومت عدل جهانی گردد.(1)

امام زمان علیه السلام چه اهداف خاصی از ملاقات با مردم داشته است؟

اهداف خصوصی برای ملاقات ها فراوان است، ولی می توان به برخی از این اهداف اشاره نمود:

1 - هدایت شخص وامانده در راه و ملحق کردن او به قافله.

2 - یاری دادن یکی از دو طرف مباحثه که بر طریق حقّ بوده به جهت مصلحتی که اقتضا کرده است.

3 - حلّ برخی از مسائل که بر علما دشوار می شود، همان گونه که مقدّس اردبیلی برای حل مسائل دشوار خدمت حضرت مشرّف می شد.

4 - خبر دادن از برخی مسائل سیاسی مهم زمان قبل از آنکه به وقوع بپیوندد، به جهت حفظ مصالح شیعیان.

5 - بالا بردن سطح علمی و معیشتی شیعیان.

6 - مساعدت مالی به شیعیان گرفتار.

7 - شفای مریضانی که زمین گیر شده و پزشکان آنها را جواب کرده اند.

8 - تعلیم ادعیه و اذکار به جماعتی از مردم، همانند تعلیم دعای فرج.

9 - تحریص بر تلاوت ادعیه به جهت رفع گرفتاری ها.

و دیگر اهداف خاص.

ص:458

1- 983. تاریخ الغیبه الکبری، ص 135و136.

آیا ممکن است کسی در ملاقاتش با حضرت مهدی علیه السلام او را بشناسد؟

مطابق قواعد عامّه در مورد غیبت حضرت مهدی علیه السلام که قرار است از دشمنان محفوظ باشد تا کسی او را به قتل نرساند، باید بر کسی شناخته شده نباشد جز افراد ممتاز از مردم که از اولیای آن حضرت به شمار می آیند، همان گونه که مطابق برخی از روایات، سی نفر همیشه در رکاب حضرت بوده و با حضرت به سر می برند.

همچنین از برخی روایات استفاده می شود که حضرت علیه السلام یا دیده نمی شوند و یا در صورت دیده شدن کسی او را نمی شناسد.

در روایتی از امام رضاعلیه السلام می خوانیم که فرمود: «لا یری جسمه»؛ (1) «جسم او مشاهده نمی شود.»

و نیز از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «الخامس من ولد السابع یغیب عنکم شخصه...»؛(2) «پنجمین از اولاد هفتمین [امام شخصش از شما غایب می گردد.»

و نیز روایت شده که فرمود: «یفقد الناس امامهم، فیشهد الموسم فیراهم ولایرونه»؛(3) «مردم امامشان را مفقود و گم می کنند، پس او در موسم [حج حاضر می شود و مردم را می بیند ولی آنان او را مشاهده نمی کنند.»

و نیز در خبر محمّد بن عثمان عَمْری می خوانیم که فرمود: «واللّٰه انّ صاحب هذا الأمر لیحضر الموسم کلّ سنه یری الناس و یعرفهم و یرونه و لایعرفونه»؛(4) «به خدا سوگند! همانا صاحب این امر هر سال در موسم [حج حاضر می شود، مردم را می بیند و آنان را می شناسد و مردم نیز حضرت علیه السلام را می بینند ولی او را نمی شناسند.»

1- 984. کمال الدین، ص 370.
2- 985. بحارالأنوار، ج 51، ص 32.
3- 986. بحارالأنوار، ج 52، ص 151.
4- 987. کمال الدین، ص 440.

وظیفه ما نسبت به کسانی که مدّعی دائمی یا غالبی رؤیتند چیست؟

درباره سؤال فوق می گوییم:

اولاً: مسأله رؤیت این طور نیست که به اختیار انسان باشد و هر گاه که اراده ملاقات کند برای او حاصل گردد، بلکه وابسته به یک سری شرایط و مصالح خاصّی است که اگر آماده شود حضرت مقدّمات ملاقات را فراهم می سازد.

ثانیاً: اگر کسی مدّعی ملاقات دائمی است و این گونه خود را وانمود می کند که دائماً با حضرت ارتباط دارد و هر گاه که اراده کند می تواند خدمت حضرت برسد و واسطه بین مردم و ایشان باشد، او مطابق توقیعی که حضرت به علی بن محمّد سمری داشته اند کذّاب است. و لذا باید او را تکذیب کرد.

ثالثاً: باید مدّعی ملاقات را امتحان و آزمایش کرد، آیا از حیث عمل به موازین اسلامی پایبند است؟ آیا هدفش ریا و جذب مردم و انحراف در جامعه نیست؟ و... ؛ زیرا برای ملاقات خوبان باید در ابتدا انسان خود با آنان سنخیّت پیدا کند.

آیا اصرار و الحاح به جهت ملاقات با حضرت مطلوب است؟

آنچه که مطلوب است و وظیفه ما در عصر غیبت به حساب می آید این است که بکوشیم تا موانع ظهور حضرت را برطرف کرده، زمینه ظهور حضرت را فراهم نماییم. و نیز وظیفه داریم که به دستورات و وظایف خود عمل کنیم تا به قرب معنوی نسبت به حضرت نایل آییم.

آری اگر درخواست ملاقات با حضرت در عصر غیبت به جهت بهره مندی از وجود او و مورد عنایت خاص او قرار گرفتن است تا انسان به اطمینان قلب رسیده و با تصرّفی که از جانب ایشان می شود انسان به کمالات نزدیک شود، این ملاقات و اصرار بر آن مفید است، وگرنه این عصر غیبت است و قرار است که امام زمان علیه السلام از دیدگان مردم غایب باشد، تا چه مصلحتی اقتضا کند که در موردی ظهور کرده و کسی به ملاقات حضرت نایل شود. لذا باید صبر کرد و در این موقع حسّاس که عصر امتحان است به وظایف خود خوب عمل کنیم تا از امتحان سرافراز بیرون آییم.

آری، اگر چه از ظاهر برخی از ادعیه تقاضای ملاقات حضرت به دست می آید ولی می توان آن را حمل بر ملاقات در عصر ظهور کرد.

ص:461

مستند ساختمان مسجد جمکران چیست؟

مستند مسجد جمکران قضیه ای است که مرحوم حاجی نوری در کتاب «نجم الثاقب» و «جنّه المأوی» و «الکلمه الطیّبه» و نیز میرزا محمّد تقی ارباب قمی در کتاب «تاریخ دارالایمان» و دیگران از کتاب «تاریخ قم» تألیف حسن بن محمد بن حسن قمی، به نقل از کتاب «مونس الحزین» محمّد بن بابویه معروف به شیخ صدوق نقل کرده اند.

این نقل مشتمل بر قضیّه ای از حسن بن مثله جمکرانی رحمه الله است که در آن اشاره به ملاقاتی شده که او در سال 293 هجری در بیداری با امام زمان علیه السلام داشته است. در این دیدار حضرت به او دستور می دهد که با عالم جلیل القدر سید ابی الحسن الرضا از علمای قم ارتباط پیدا کرده و با کمک او مسجدی را در این مکان موجود بنا نماید...(1) .

قابل توجه اینکه کتاب «انوار المشعشعین» از کتاب «تاریخ قم» و او نیز از کتاب «مونس الحزین» از امیرالمؤمنین علیه السلام، قضیه به اهتزاز در آمدن پرچم امام زمان علیه السلام از مسجد جمکران را نقل کرده است.

1- 988. بحارالأنوار، ج 53، ص 230.

مدرک نماز خاصّ مستحبی در مسجد جمکران چیست؟

در قضیّه ای که حسن بن مثله جمکرانی نقل می کند، آمده است: حضرت فرمود: «... در این مکان هفت روز اقامت کن و در آن چهار رکعت نماز گزار، دو رکعت نماز تحیّت مسجد، در هر رکعت یک بار سوره حمد و هفت بار سوره اخلاص، و تسبیح رکوع و سجود را نیز هفت بار تکرار کن. و دو رکعت نیز نماز به نیّت نماز صاحب الزمان به جای آور، در رکعت اوّل سوره حمد، و هنگامی که به «ایّاک نعبد و ایّاک نستعین» رسیدی این جمله را صدبار تکرار کن، و بعد از اکمال سوره حمد، یک بار سوره اخلاص را می خوانی، آن گاه ذکر رکوع و سجود را هر کدام هفت بار می گویی، و در رکعت دوم نیز همین عمل را تکرار می کنی.

بعد از اتمام نماز یک بار ذکر «لا إله الاّ اللَّه» می گویی و بعد از تسبیحات حضرت زهراعلیها السلام صد بار صلوات در سجده می فرستی. آن گاه فرمود: بر تو باد به مواظبت بر این نماز و هر کس در آن مسجد حاضر شود و این نماز را به جای آورد مثل آن است که در بیت العتیق (خانه خدا) نماز گزارده است».

آیا سند قضیه بنای مسجد جمکران معتبر است؟

در مورد بنای مسجد مقدس جمکران و خواندن نماز در آن، احتیاج به بررسی سند این قضیه نیست، زیرا مطابق احادیث صحیح السند که در مورد اعمال مستحب رسیده هرکس به گمان رسیدن به ثواب، عمل مستحبی را انجام دهد به او ثواب داده می شود گر چه آن حدیث واقعیت نداشته باشد.

کلینی به سند صحیح از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «هر کس چیزی از ثواب بر عملی بشنود و آن را انجام دهد، به او پاداش داده خواهد شد گر چه مطابق آنچه به او رسیده نباشد».

برقی به سند خود از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «هرکس از پیامبرصلی الله علیه وآله چیزی از ثواب به او برسد و مطابق آن عمل کند، پاداش آن به او داده می شود گر چه پیامبر آن را نفرموده باشد».

چرا در کتاب «تاریخ قم» که پنج باب دارد اثری از قضیه جمکران نیست؟

کتاب «تاریخ قم» که الآن در دسترس محقّقین است یک چهارم اصل کتاب می باشد؛ زیرا مطابق آنچه در کتاب آمده این کتاب مشتمل بر بیست باب بوده که تنها پنج باب آن به دست رسیده و چاپ شده است. و لذا احتمال قوی است که قضیه جمکران در آن بخشی از «تاریخ قم» بوده که مفقود شده است. و مرحوم محدّث نوری و مشایخ او بر اصل کتاب دسترسی پیدا نکرده اند. و لذا او این قضیه را از سید نعمت اللّه جزایری نقل کرده که اصل نسخه «تاریخ قم» در دسترس او بوده است.

از آنجا که کتاب «مونس الحزین» کتاب معروفی از صدوق نیست لذا چگونه می توان قضیه را ثابت نمود؟

ما نیز انتساب این کتاب را به شیخ صدوق رحمه الله بعید می دانیم، ولی این، دلیل نمی شود که کتاب «مونس الحزین» وجود خارجی نداشته باشد، بلکه برای شخص دیگری است.

ص:467

ابن شهر آشوب در «المناقب» این کتاب را به فتّال نیشابوری نسبت می دهد و می گوید: فتّال نیشابوری در کتاب مونس الحزین به سندش از عیسی بن حسن از صادق علیه السلام ... ، آن گاه با این سند معجزه ای از معجزات امام حسن مجتبی علیه السلام را نقل می کند.(1)

علامه مجلسی نیز این معجزه را از کتاب «المناقب» نقل کرده و در انتساب این کتاب به فتّال نیشابوری اعتراضی نکرده است.(2)

قبل از مرحوم مجلسی، سید محمد بن ابی طالب حسینی در کتاب «تسلیه المجالس» از کتاب «مونس الحزین» فتّال نیشابوری حدیث نقل کرده و در انتساب کتاب به او هیچ گونه تردیدی نکرده است.

چرا کتاب مونس الحزین به شیخ صدوق نسبت داده شده است؟

احتمال دارد که این قضیه به جهت تناسب با تاریخ قم در حاشیه این کتاب نوشته شده و سپس به مرور زمان از حاشیه داخل متن کتاب شده است. و از آنجا که فتّال نیشابوری در سال 508 به شهادت رسیده و دو قرن بعد از نویسنده کتاب تاریخ قم بوده که معاصر شیخ صدوق است، لذا این کتاب به شیخ صدوق نسبت داده شده است.

این کار بسیار زیاد اتفاق افتاده است که صاحب «قاموس الرجال» نمونه هایی از آن را نقل می کند. از آن جمله اینکه در کتاب «مقنعه» شیخ مفیدرحمه الله در مورد حدیث نماز استخاره ذات الرقاع آمده است. «و هذه الروایه شاذه».(3)

1- 989. المناقب، ج 4، ص 8.
2- 990. بحارالأنوار، ج 33، ص 327.
3- 991. المقنعه، ص 219.

ولی مرحوم مجلسی بعد از نقل کلام «مقنعه» می گوید: «سید بن طاووس می گوید: نزد من نسخه ای قدیمی از کتاب «مقنعه» است که تاریخ آن منطبق بر عصر شیخ مفید است و در آن این جمله: «و هذه الروایه شاذه» وجود ندارد. لذا ممکن است که برخی از حاشیه نویسان آن را در حاشیه کتاب نوشته ولی به مرور زمان داخل در متن کتاب شده است.(1)

مؤید این مطلب اینکه در زمان قدیم چاپ نبوده و از روی هر کتاب استنساخ (رونویسی) می کرده اند و افرادی بودند که حرفه آنها رونویسی بوده است هر چند خودشان عالم به مباحث آن کتاب نبوده اند.

مسجد جمکران از چه اهمیّت ویژه ای برخوردار است؟

این مسجد از اهمیّت خاص برخوردار است:

1 - مسجد، در مکانی بنا شده که مطابق روایت حسن بن مثله جمکرانی از امام زمان علیه السلام، از مکان هایی است که خداوند متعال از قبل مورد توجه قرار داده است.

2 - مسجد به امر و دستور حضرت حجت علیه السلام بنا شده است، و همین جهت در شرافت و قداست آن کافی است.

3 - ثواب خاصی که برای نماز در آن مسجد ذکر شده است، زیرا حضرت فرمود: «هر کس آن دو نماز را در این مکان بخواند به مانند آن است که در بیت العتیق نماز به جای آورده است».

4 - مسجد مقدس جمکران محلّ اجتماع عشّاق و موالیان اهل بیت علیهم السلام خصوصاً امام زمان علیه السلام است و لذا از جاذبه خاصّی برخوردار می باشد. چه بسا کسانی که هر هفته

1- 992. بحارالأنوار، ج 88، ص 288.

از راه های دور به عشق حضرت مهدی علیه السلام به این مکان آمده و از فیوضات حضرت بهره مند می شوند. طبق آماری که داده شده برخی از شب ها تا حدود یک میلیون نیز در این مکان مقدس از عشّاق امام زمان جمع شده اند.

5 - این مکان از اماکن مقدس است که بسیاری از گرفتاران و بیماران صعب العلاج بلکه کسانی که محال بوده از راه طبیعی علاج شوند در این مکان مقدّس شفا یافته اند.

6 - این مکان مقدّس از جمله مکان هایی است که بسیاری از عشّاق و موالیان حضرت به لقای ایشان شرفیاب شده اند.

7 - این مکان از چنان قداست و احترامی برخوردار است که بزرگان علما در طول تاریخ آن با پای پیاده یا سواره برای توسل به حضرت و نماز گزاردن در آن، از راه های دور و نزدیک، مشرّف شده اند.

آیا چهل بار رفتن به جمکران برای قضای حاجت مدرکی دارد؟

در مورد سؤال فوق دلیل خاصی وجود ندارد بلکه از سه طریق می توان مشروعیّت آن را به اثبات رسانید:

1 - سیره متشرّعه از علما و صلحا و اتقیا بر مداومت رفتن چهل بار به مسجد جمکران است همان گونه که این عمل در مسجد سهله نیز انجام می شود.

2 - در روایات بسیاری به این مطلب اشاره شده که هرکس چهل روز خود را برای خدا خالص کند چشمه های حکمت از قلبش بر زبانش جاری می گردد.(1)

3 - از مجموعه روایات استفاده می شود که عدد چهل در شکوفایی قابلیّت های مادّی و معنوی تأثیر بسزایی دارد، از آن جمله:

1- 993. کافی، ج 2، ص 16 ؛ عیون اخبار الرضاعلیه السلام، ص 258.

- تأثیر عدد چهل در رشد فرزند در رحم.

- تأثیر شراب خوردن در عدم قبولی نماز تا چهل روز.

- قبولی توبه بهلول نبّاش بعد از چهل روز.

- کناره گیری پیامبرصلی الله علیه وآله از خدیجه به جهت انعقاد نطفه حضرت زهراعلیه السلام به مدّت چهل روز.

- چهل روز دعای عهد را خواندن باعث می شود که انسان از یاران امام زمان علیه السلام باشد.

- امام زمان علیه السلام هم چهل روز تحت تربیت ملائکه بود.

- طینت حضرت آدم علیه السلام در چهل روز خمیر شد.

- حضرت موسی علیه السلام تا چهل روز با خداوند در کوه طور ملاقات داشت.

- پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله بعد از چهل سالگی به نبوّت مبعوث شد.

- عقل انسان تا چهل سال قابل رشد است.

- شهادت چهل مؤمن بر میّت موجب مغفرت او از جانب خداوند می شود.

- حفظ چهل حدیث انسان را در قیامت، فقیه محشور می کند.

- حدّ همسایه تا چهل خانه است.

- حریم مسجد تا چهل خانه است.

و سایر موارد.

از این احادیث و موارد دیگر استفاده می شود که عدد چهل در قابلیت بخشیدن و رساندن انسان به کمالات و شکوفا شدن او تأثیر بسزایی دارد، و لذا می توانیم از این موارد الغای خصوصیّت کرده، عدد چهل و چلّه گیری را در تمام موارد کارهای خیر تعمیم دهیم.

سیّد بحرالعلوم می گوید: «ما بالعیان مشاهده کرده ایم و به بیان دانسته ایم که برای این رقم از عدد «چهل» خاصیّت و تأثیر مخصوصی در ظهور استعدادها و تکمیل ملکات انسانی در طیّ منازل و پیمودن مراحل است». (1)

آیا شب چهارشنبه به مسجد جمکران رفتن مدرکی دارد؟

مطابق روایت حسن بن مثله جمکرانی، که خدمت حضرت مشرّف شد، ملاقات در شب سه شنبه بوده است. حضرت به او دستور می دهد که در میان گله جعفر کاشانی بزی است، بر تو است که آن را خریده و در این موضع ببری و آن را در شب آینده «شب چهارشنبه» ذبح کنی و گوشت آن را در روز چهارشنبه توزیع نمایی... (2) .

از تعبیر و دستور امام علیه السلام که فرمود: شب چهارشنبه بز را ذبح کن استفاده شده که این شب از ارزش خاصّی برخوردار است، و لذا مخلصین حضرت در این شب مبارک دور هم جمع می شوند و با استمداد از خداوند متعال و توسل به آن حضرت درصدد ذبح نفس اماره خویش برآمده و حاجات خود را از آن حضرت طلب می کنند.

آیا اگر کسی چهل شب چهارشنبه به جمکران مشرّف شود به زیارت آقا نایل می گردد؟

در مورد مسجد جمکران دلیل خاصّی نداریم که اگر کسی چهل شب چهارشنبه به مسجد جمکران برود به زیارت حضرت مهدی علیه السلام مشرّف می شود. ولی این مطلب را

1- 994. رساله سیر و سلوک، ص 23.
2- 995. بحارالأنوار، ج 53، ص 232.

می توان از راه دیگری به اثبات رسانید، و آن اینکه: مطابق برخی از روایات عدد چهل اثری تکوینی در بروز استعدادها و به فعلیّت رسیدن آنها دارد. حال اگر کسی به نیّت تشرّف به محضر مبارک حضرت بقیه اللّه الاعظم به این مکان مقدّس شرفیاب شود و جداً از خدا ملاقات را بخواهد. و از طرف دیگر خود را برای ملاقات با آن انسان کامل آماده کند و قابلیّت ملاقات را نیز با اعمال صالحه تحصیل نماید، امید است که به ملاقات آن حضرت شرفیاب گردد، همان گونه که افراد بسیاری به این نتیجه رسیده اند.

اگر امام زمان علیه السلام به همه جا احاطه دارد، پس چرا به جمکران می رویم؟

آری ما معتقدیم که امام زمان علیه السلام احاطه علمی دارد و هر کجا که مصلحت ببیند می رود، ولی مسجد جمکران از ویژگی خاصّی برخوردار است:

اولاً: مطابق روایت حسن بن مثله جمکرانی، این مکان مقدس به امر مبارک امام زمان علیه السلام ساخته شده و حضرت از مردم خواسته اند تا در این مکان حاضر شده و چهار رکعت نماز با طرز مخصوص آن بخوانند.

ثانیاً: این مکان مقدس در طول قرن ها محلّ اجتماع عشّاق و دلسوختگان حضرت است که از اطراف و بلاد مختلف به آن مکان می آیند، و لذا ما نیز می توانیم از برکات آن مکان مقدس بهره مند شده و از نفوس دیگران نیز استفاده نماییم. و لذا گفته اند که دست خدا با جماعت است.

ثالثاً: نفس حرکت به سوی محبوب از راه دور برای رسیدن به او آثار و برکات عجیبی دارد. از یک طرف باعث توجّه بیشتر او به انسان شده و از طرف دیگر انسان را در توجّه بیشتر به آن حضرت ترغیب می نماید.

مسجد سهله چه ارتباطی با حضرت مهدی علیه السلام دارد؟

مطابق برخی از روایات این مسجد اقامتگاه شخصی حضرت بقیه اللَّه - ارواحنا فداه - در دوران ظهور خواهد بود.

1 - روزی نزد امام صادق علیه السلام سخن از مسجد سهله به میان آمد، حضرت فرمود: «اما انّه منزل صاحبنا اذا قام بأهله»؛(1) «آگاه باشید! همانا آن مکان اقامتگاه صاحب ما است، هنگامی که با اهلش قیام کند.»

2 - و نیز از حضرت علیه السلام نقل شده که خطاب به ابوبصیر فرمود: «یا ابامحمّد! کأنّی اری نزول القائم علیه السلام فی مسجد السهله بأهله وعیاله»؛(2) «ای ابامحمّد! گویا فرود آمدن قائم علیه السلام را با اهل و عیالش در مسجد سهله با چشم خود می بینم.»

در مورد حضور در مسجد سهله چه سفارشی شده است؟

مطابق برخی از روایات، حضور در این مسجد و نماز به جای آوردن در آن سفارش بسیار شده است:

1 - امام صادق علیه السلام خطاب به علاء بن رزین فرمود: «در نزدیکی شما مسجدی هست که شما آن را «مسجد سهله» نامیده و ما آن را «مسجد شری» می نامیم. آیا در آن مسجد نماز به جا می آوری؟ علاء گفت: آری، جانم به فدایت، من در آن جا نماز می خوانم. آن گاه حضرت فرمود: «ائته، فانّه لم یأته مکروب الاّ فرّج اللَّه کربته - او قال: قضی اللَّه حاجته...»؛(3) «آن جا برو؛ زیرا هرگز اندوهناکی به آن جا نمی رود جز این که خداوند اندوهش را می زداید. - یا فرمود: حاجتش را برآورده می کند -...».

1- 996. کافی، جلد 3، ص 495.
2- 997. بحارالأنوار، ج 100، ص 436.
3- 998. بحارالأنوار، ج 100، ص 437.

2 - و نیز از حضرت صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «ما من مکروب یأتی مسجد السهله فیصلّی فیه رکعتین بین العشائین و یدعو اللَّه تعالی الاّ فرّج اللَّه کربه»؛ (1) «هیچ غم زده ای نیست که به مسجد سهله برود و در آن دو رکعت نماز بین مغرب و عشاء به جای آورد و خدا را بخواند، جز آن که خداوند غم هایش را زایل می گرداند.»

3- و نیز فرمود: «اذا دخلت الکوفه، فأت مسجد السهله، فصلّ فیه و اسأل اللَّه حاجتک لدینک و دیناک»؛ (2) «هر گاه وارد کوفه شدی به مسجد سهله برو و در آن جا نماز بگذار، آن گاه حاجت های مادّی و معنوی خود را از خداوند طلب کن.»

آیا در مورد حضور در مسجد سهله در شب چهارشنبه مدرکی وجود دارد؟

در مورد حضور در مسجد سهله در شب چهارشنبه، مدرکی از ناحیه اهل بیت علیه السلام به دست ما نرسیده است، جز این که سید بن طاووس فرموده: «اگر خواستی به مسجد سهله بروی، آن را در میان مغرب و عشای شب چهارشنبه قرار بده که این وقت از دیگر وقت ها برتر است». (3)

محدّث نوری در این مورد می گوید: «امّا مستند چهل شب همان عمومات است». (4)

مقصود ایشان از عمومات، روایاتی است که بر عدد چهل و عمل چله گیری آثار مترتّب کرده است.

1- 999. وسائل الشیعه، ج 5، ص 266.
2- 1000. بحارالأنوار، ج 100، ص 434.
3- 1001. مصباح الزائر، ص 105.
4- 1002. النجم الثاقب، ص 845.

ازدواج امام مهدی علیه السلام

آیا طبق قاعده، امام زمان علیه السلام ازدواج کرده است؟

مطابق نظریه «خفای شخص»، باید ملتزم به عدم ازدواج شد؛ زیرا طبق این نظریه او از همه افراد مخفی است، و ازدواج احتیاج به ارتباط با مردم دارد و این به نوبه خود با حکمت و فلسفه غیبت سازگاری ندارد. و مطابق نظریه «خفای عنوان»، می توان ملتزم به ازدواج حضرت شد، خصوصاً آنکه مطابق با سنّت اسلامی است. آنچه به نظر می رسد ترجیح قول اول است، به جهت:

1 - روایات بسیار بر خفای شخص.(1)

2 - گر چه در روایت عَمْری اشاره شده که مردم حضرت را در موسم حج می بینند ولی نمی شناسند،(2) امّا این روایت از امام نقل نشده و نیز اختصاص به موسم حج دارد.

3 - قرار است که حضرت در غیبت تام به سر برد.

4 - اگر ازدواج صورت گرفته بود باید در یک مورد هم که شده سفرا و وکلای ناحیه مقدّسه به آن اشاره می کردند.

5 - مسعودی از علی بن ابی حمزه نقل کرده که فرمود: ما به امام رضاعلیه السلام عرض کردیم: برای ما روایت شده که امام از دنیا نمی رود تا آنکه نسل خود را ببیند؟ امام

1- 1003. کمال الدین، ص 370 ؛ بحارالأنوار، ج 52، ص 151 و ج 51، ص 32.
2- 1004. کمال الدین، ص 440.

رضاعلیه السلام به او فرمود: «آیا در خصوص این حدیث برای شما روایت نشده: «إلّا القآئم»؛ به جز قائم.(1)

آیا قول به عدم ازدواج حضرت با سنّت محمدی صلی الله علیه وآله منافات دارد؟

در مورد سؤال فوق گر چه مطابق روایات نبوی نکاح از سنّت پیامبرصلی الله علیه وآله شمرده شده است، ولی گاهی مصلحت أهمّ که همان غیبت و استتار تامّ حضرت از عموم مردم است اقتضا دارد که امر ازدواج تحقّق پیدا نکند. می دانیم که در مورد تزاحم ملاکات، همیشه ملاک اهمّ بر ملاک مهمّ پیشی می گیرد. خصوصاً آنکه روایاتی وجود دارد که مفاد آن این است که در آخرالزمان در صورت امکان، عزوبت و زن نگرفتن ترجیح دارد.

در صورت قول به عدم ازدواج، به روایت مفضّل بن عمر چگونه پاسخ می دهید؟

کسانی که قائل به ازدواج حضرتند به روایت مفضل بن عمر تمسّک کرده اند. او از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «... از مکان او هیچ یک از اولاد و غیر اولادش اطلاع نمی یابد مگر مولایی که متولّی امر اوست».(2)

پاسخ:

1 - این روایت را به همین مضمون نعمانی در کتاب «الغیبه» نقل کرده ولی به جای

1- 1005. اثبات الوصیه، ص 201.
2- 1006. الغیبه، طوسی، ص 102.

کلمه «ولد» کلمه «ولی» آورده است، به این شکل: «ولا یطّلع علی موضعه أحد من ولیّ ولا غیره»؛(1) «و بر موضع او کسی از ولی و غیر ولی اطلاع نمی یابد.»

2 - در روایت نیامده که الأن امام زمان دارای همسر و فرزند است، و لذا از این جهت اجمال دارد، ممکن است که مراد فرزندانی باشند که در آستانه ظهور یا بعد از آن به دنیا می آیند.

3 - ممکن است که این گونه تعبیر از باب مبالغه در خفای شخص باشد، یعنی حتی در صورتی که حضرت فرزند می داشت کسی از جایگاه او اطّلاع نداشت.

آیا روایت احمد بن محمّد بن یحیی انباری بر ازدواج امام زمان علیه السلام دلالت دارد؟

برخی برای اثبات ازدواج و اولاد حضرت و مکان دائمی او به روایت احمد بن محمد بن یحیی انباری استدلال کرده اند. در این روایت که مفصّل است اشاره به پنج شهر شده که محل اقامت فرزندان و نسل امام زمان علیه السلام است.(2)

پاسخ: روایت انباری را عده زیادی تضعیف نموده و به صورت جزم ردّ کرده اند، از آن جمله می توان به این افراد اشاره کرد:

1. آقا بزرگ تهرانی.(3)

2. سید نعمت اللَّه جزایری.(4)

3. شیخ محمّد تقی شوشتری.(5)

ص:481

1- 1007. الغیبه، نعمانی، ص 17.
2- 1008. بحارالأنوار، ج 53، ص 213-221.
3- 1009. الذریعه، ج 5، ص 107و108 در حاشیه.
4- 1010. الأنوار النعمانیّه، ج 2، ص 64و65.
5- 1011. الأخبار الدخیله، ج 1، ص 146-152.

شیخ آقا بزرگ تهرانی می گوید: «این حکایت تنها از طریق وجادت به دست ما رسیده و ما حکایت کننده قصّه را نمی شناسیم جز آنکه او مرد محترمی در آن مجلس بوده است. سند و متن آن مشتمل بر تناقضات و امور عجیب و غریب است که می توان آنها را انکار نمود... و غرض علما در نقل این حکایات مجرد انس گرفتن به یاد حبیب و ذکر دیار و شنیدن آثار اوست...».(1)

آیا قصه جزیره خضرا دلالت بر ازدواج حضرت دارد؟

مرحوم مجلسی در «بحارالأنوار» از علی بن فاضل روایتی مفصّل نقل کرده و در آن اشاره به جزیره ای دارد که نسل حضرت در آن زندگی می کنند.

پاسخ:

1 - از عبارت مجلسی استفاده می شود که روایت اعتبار چندانی نزد او نداشته است. او می گوید: «چون در کتاب های معتبر به این حدیث دست نیافتم آن را در فصلی جداگانه آوردم».(2)

2 - شیخ آقا بزرگ تهرانی نیز این داستان را تخیلی برشمرده است.(3)

3 - در متن تناقضاتی وجود دارد.

4 - سخنان بی اساس در آن مشاهده می شود.

5 - در سند آن افرادی ناشناخته وجود دارد.(4)

1- 1012. الذریعه، ج 5، ص 108.
2- 1013. بحارالأنوار، ج 52، ص 159.
3- 1014. الذریعه، ج 5، ص 108.
4- 1015. ر.ک: دراسه فی علامات الظهور، جعفر مرتضی عاملی.

در برخی از روایات بر اهل و عیال حضرت اشاره شده، آیا این دلالت بر ازدواج دارد؟

محمّد بن مشهدی در مزار از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «گویا نزول قائم در مسجد سهله را با اهل و عیالش مشاهده می کنم». (1)

پاسخ:

1 - دعاها و روایات قابل جمع با اولاد حضرت هنگام ظهور یا بعد از آن است.

سید جعفر مرتضی عاملی می گوید: «چه بسا مراد، اولاد حضرت بعد از ظهور باشد آن گونه که از سیاق کلام در اکثر روایات استفاده می شود. (2)

2. تعبیر به آل بیت امام زمان علیه السلام که در برخی از ادعیه وارد شده با آباء و اجداد آن حضرت نیز سازگاری دارد.

آیا کنیه «اباصالح» دلالت بر ازدواج حضرت دارد؟

برخی ممکن است برای اثبات ازدواج و اولاد دار بودن حضرت مهدی علیه السلام به کنیه «اباصالح» استدلال کنند یعنی پدر صالح، که این، دلالت بر وجود فرزندی به نام صالح برای حضرت دارد.

پاسخ: اولاً: ممکن است که تکنّی حضرت به این کنیه به جهت آن باشد که امام زمان علیه السلام پدر و مجری اصلاح جامعه است، او تنها کسی است که به اذن و اراده الهی جامعه بشری را در سطح کره زمین اصلاح خواهد کرد. همان گونه که در روایتی

1- 1016. نجم الثاقب، ص 225.
2- 1017. دراسه فی علائم الظهور، ص 232.

پیامبرصلی الله علیه وآله درباره خود علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: «من و علی دو پدر این امّتیم». ثانیاً: کلمه «اَب» در لغت عرب تنها به معنای پدر نیست بلکه به معنای «صاحب» نیز آمده است. «اباصالح» یعنی کسی که صُلحایی در اختیار دارد.

ثالثاً: ممکن است که این کنیه از آیه {وَلَقَدْ کَتَبْنا فِی الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّکْرِ أَنَّ الأَرْضَ یَرِثُها عِبادِیَ الصّالِحُونَ (1)} گرفته شده باشد.

1- 1018. سوره انبیاء، آیه 105.

آیا دعای ندبه نزد علما معتبر است؟

روش عرف و عقلا در مسائل تاریخی، قبول هر خبری است که در کتب تاریخی معتبر یا مشهور نقل شده باشد. ولی علمای اسلام در قبول اخبار و روایاتی که مربوط به احکام شرع و معارف دینی است به این مقدار اکتفا نمی کنند، بلکه درصدد بحث و تحقیق برآمده و در سند احادیث و عدالت و وثاقت راویان حدیث بررسی کامل می کنند، و مادامی که اطمینان کامل و وثوق به احادیث پیدا نکنند به آن عمل نمی نمایند.

این دقت و تحقیق به جهت حصول اطمینان به صدور حدیث از معصوم در مورد تکالیف الزامی، اعم از وجوب و حرمت دو چندان می شود، ولی در مورد مستحبات احتیاج مبرم به این گونه بررسی نیست. مورد ادعیه از این قسم است، زیرا به جهت استحباب قرائت آن احتیاج مبرمی به بررسی سندی ندارد، بلکه قرائت آن به رجا و امید مطلوبیّت کافی است، و می توان از قوت متن و الفاظ و مضامین دعا پی به اعتبار آن برد؛ زیرا این مضامین در آیات و روایات معتبر نیز وارد شده است. خصوصاً آنکه مطابق اخبار «من بلغ» که دلالت بر تسامح در ادله سنن و مستحبات دارد، احتیاج چندانی به بررسی سند ادعیه مستحبّه نیست.

راه تشخیص روایت صحیح از غیر صحیح چیست؟

از آنجا که برخی از کذّابین از زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله درصدد جعل و وضع حدیث و نسبت آن به پیامبر و اهل بیت علیهم السلام بوده اند، لذا جا دارد که میزانی را برای تمییز بین حدیث صحیح از غیرصحیح به دست دهیم. در این باره به چند میزان می توان اشاره نمود:

1 - موافقت با قرآن

امام صادق علیه السلام از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل کرده که فرمود: «إنّ على كلّ حقّ حقيقه وعلى كلّ صواب نوراً، فما وافق كتاب اللّٰه فخذوه وما خالف كتاب اللّٰه فدعوه»؛(1) «همانا بر هر حقّی حقیقتی و بر هر صوابی نوری است، پس آنچه موافق کتاب خداست اخذ کرده و آنچه مخالف کتاب خداست رها کنید.»

2 - موافقت با سایر کلمات معصومین علیهم السلام

حسن بن جهم می گوید: به امام رضاعلیه السلام عرض کردم: از جانب شما احادیث مختلف به ما می رسد؟ حضرت فرمود: «ما جآءک عنّا فقِس على كتاب اللّٰه عزّوجلّ وأحاديثنا، فإن كان يشبههما فهو منّا، وإن لم يكن يشبههما فليس منّا»؛(2) «آنچه از جانب ما به شما رسید بر کتاب خداوند عزّوجلّ و احادیث ما مقایسه کنید، اگر شبیه آن دو است از ما می باشد، وگرنه از ما نیست.»

3 - موافقت با عقل و عدم مخالفت با حکم آن

در حدیثی از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل است که فرمود: «هر گاه از من حدیثی به شما رسید آن را بر کتاب خدا و حجت عقولتان عرضه بدارید، اگر موافق این دو بود قبول کرده وگرنه آن را بر دیوار زنید».(3)

1- 1019. کافی، ج 1، ص 69، ح 1.
2- 1020. وسائل الشیعه، ج 27، ص 121، ح 33373.
3- 1021. شرح اصول کافی، ج 2، ص 343، ح 1 ؛ تفسیر ابوالفتوح رازی، ج 3، ص 392.

شیخ مرتضی انصاری رحمه الله در کتاب «المکاسب» در بخش خیارات در ذیل حدیث «المؤمنون عند شروطهم» می گوید: بعید نیست که بگوییم عنوان «شرط» بر التزامات ابتدائی صادق نیست، بلکه متبادر عرفی از «شرط» همان التزامات تابع عقد است، همان گونه که از موارد استعمال این کلمه در مثل قول امام در دعای ندبه استفاده می شود، آنجا که در ابتدای دعا فرمود: «بعد أن شرطت علیهم الزهد فی درجات هذه الدنیا الدنیّه».(1)

شیخ انصاری رحمه الله گویا این دعا را امر مفروغ عنه از حیث صحت گرفته و لذا به آن در مجال احکام شرعیه استدلال کرده است.

محشّین مکاسب شیخ بر او در این نکته هیچ اعتراضی نکرده و سند آن را نیز مورد منقاشه قرار نداده اند.

شیخ عبداللَّه مامقانی در حاشیه خود بر مکاسب می گوید: «وجه دلالت این جمله از دعا بر مقصود این است که: کلام امام به این بر می گردد که خداوند عزّوجلّ به بندگان خود فرمود: هر کس در این دنیا زهد پیشه کند من به او نعمت مقیم عطا خواهم کرد...».(2)

ایروانی نیز می گوید: «امّا اطلاق شرط در دعای ندبه به اعتبار این است که در ضمن التزام "جزیل ما عنده"... آمده است...».(3)

1- 1022. المکاسب، ج 5، ص 21.
2- 1023. حاشیه مامقانی بر مکاسب، قسم خیارات، ص 12.
3- 1024. حاشیه ایروانی بر مکاسب، ج 2، ص 5.

چه کسانی دعای ندبه را نقل کرده اند؟

دعای ندبه را عده ای از علما و محدثین نقل کرده اند از آن جمله:

1 - شیخ مشهدی در «المزار» از محمّد بن ابی قره و او از کتاب ابی جعفر محمد بن الحسین بن سفیان بزوفری نقل کرده و آن را به امام زمان علیه السلام نسبت داده است.(1)

2 - سید بن طاووس در «مصباح الزائر» و «اقبال الاعمال» از بعض اصحاب ما از محمّد بن علی بن ابی قرّه به نقل از کتاب محمّد بن حسین بن سفیان بزوفری نقل کرده و آن را به امام زمان علیه السلام نسبت داده است.(2)

3 - علامه مجلسی رحمه الله در کتاب «زاد المعاد» می گوید: «و امّا دعای ندبه که مشتمل بر عقاید حقّه و تأسّف بر غیبت قائم علیه السلام است، به سند معتبر از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است...».(3)

4 - قبل از این بزرگان، این دعا را شیخ جلیل ثقه ابوالفرج محمّد بن علی بن یعقوب بن اسحاق بن ابی قره قنانی که معاصر شیخ نجاشی و از اعلام قرن پنجم بوده، نقل کرده است. کسی که شیخ محمّد بن مشهدی در کتاب «المزار» از او زیاد نقل می کند.

5 - و نیز شیخ جلیل ثقه ابوجعفر محمّد بن حسین بن سفیان بزوفری در کتاب «الدعاء» نقل کرده است. او که از مشایخ شیخ مفیدرحمه الله به حساب می آید مورد تأیید خاص او قرار گرفته است. حاجی نوری در «خاتمه المستدرک» او را از مشایخ شیخ مفید برشمرده و به وثاقت و جلالت قدر او شهادت داده است.

مرحوم آیت اللّه بروجردی می فرمود: «یکی از راه های شناخت رجال، شناخت شخصیت شاگردان آنان است. و هر گاه مشاهده شد که اشخاصی همچون شیخ مفیدرحمه الله

1- 1025. المزار، ص 573، دعای 107.
2- 1026. مصباح الزائر، ص 446 ؛ اقبال الاعمال، ص 295-299.

3- 1027. زاد المعاد، ص 488.

از شخص معینی زیاد روایت نقل می کند و هرگز مذمّتی در حق او ندارد این به نوبه خود نشانه این است که آن شخص مورد وثوق و اطمینان است».

راوی دعای ندبه که معاصر امام نبوده چگونه دعا را نقل می کند؟

کسی ادعا نکرده که بزوفری این دعا را بدون واسطه از امام نقل کرده است. و آیا لازم است هرکسی که روایتی را از امام نقل می کند معاصر با امام باشد؟

ما اطمینان داریم که این دعا یا با سند در کتاب بزوفری روایت شده ولی دیگران که از آن کتاب نقل کرده اند از باب مسامحه آن سند را حذف کرده اند، و یا اینکه بزوفری از آنجا که دعا را معروف و مشهور دیده احتیاجی به ذکر سند ندیده است؛ زیرا همان گونه که در این زمان معروف و مشهور است، در عصرهای گذشته نیز چنین بوده است. خصوصاً آنکه متن آن با آیات قرآن و روایات دیگر سازگاری تمام دارد.

«محمّد بن مشهدی» راوی با واسطه دعای ندبه کیست؟

از کلمات آیت اللّه خوئی رحمه الله به نقل از شیخ حرّ عاملی به دست می آید که مراد از محمّد بن مشهدی، محمّد بن علی بن جعفر است.(1)

ولی مرحوم حاجی نوری در «خاتمه مستدرک» در این باره می گوید: «مراد از محمّد بن مشهدی، محمد بن جعفر بن علی بن جعفر مشهدی است که از وی به عنوان «حائری» نیز یاد شده است. ایشان یکی از راویان ابی الفضل شاذان بن جبرئیل قمی است. او همچنین با دو واسطه از شیخ مفید روایت نقل می کند».(2)

1- 1028. معجم رجال الحدیث، ج 17، ص 259.
2- 1029. مستدرک الوسائل، ج 3، ص 368.

به هر حال او هر که باشد شخصی قابل اعتماد و مورد وثوق و جلیل القدر است که توصیف و مدح وی در کتب رجال آمده است.

«محمّد بن علی بن ابی قرّه» راوی دیگر دعای ندبه کیست؟

او از جمله راویان صاحب کتاب و مورد اعتماد است. نجاشی درباره وی می گوید: «... او ثقه بوده و روایات فراوانی شنیده و کتاب های بسیاری تألیف کرده است. وی کسی بود که کتاب ها را ورق به ورق برای اصحاب امامیه می خواند و همواره در مجالس با ما بود».(1)

از آنجا که نجاشی اجازه نقل کتاب های ابن ابی قرّه را از وی داشته است لذا می توان او را از مشایخ اجازه مرحوم نجاشی دانست.

ابن مشهدی دعای ندبه را چگونه از محمّد بن أبی قره نقل کرده است؟

از آنجا که محمّد بن جعفر مشهدی معاصر محمّد بن ابی قره نبوده است لذا می توان آن را این گونه توجیه کرد:

1 - شیخ مشهدی معمّر بوده و لذا محمّد بن ابی قره را درک کرده است.

2 - اگر چه خبر ارسال دارد ولی ابن مشهدی به نقلش از محمّد بن ابی قره یقین داشته است.

3 - ابن مشهدی دعا را از کتاب مزار ابن ابی قره نقل کرده است، زیرا مطابق نقل صاحب ریاض ابن ابی قره کتابی به نام «مزار» داشته است.

1- 1030. رجال نجاشی، ص 283.

آیا درباره محمّد بن حسین بن سفیان بزوفری معروف به ابن مشهدی توثیقی رسیده است؟

او از شاگردان احمد بن ادریس به شمار آمده و از او روایت نقل کرده است. و از آنجا که شیخ مفید از او روایت نقل کرده می توان او را از مشایخ شیخ مفید دانست.

درباره وثاقت وی باید گفت: هر چند پیرامون بزوفری در کتب رجال توثیق خاصی وارد نشده است، ولی از آنجا که از مشایخ روایی شیخ مفید بوده و در موارد زیادی برای وی رضا و رحمت خداوند را طلب کرده است، می توان بدون تردید گفت: قواعد توثیق عام، شامل حال وی می گردد.

دعای ندبه از کدامین امام است؟

ظاهر این است که این دعا از جانب امام صادق علیه السلام انشا شده است، همان گونه که مرحوم مجلسی به آن حضرت نسبت می دهد. و اما اینکه در برخی از مصادر این گونه آمده که این دعا برای صاحب الزمان است، ممکن است این گونه توجیه کنیم که: این دعا، دعایی است که برای وجود مقدس امام زمان علیه السلام انشا شده است نه اینکه این دعا از طرف آن حضرت انشا شده باشد.

هر چند برخی خواسته اند احتمال اول را به خاطر ناسازگاری برخی از مضامین دعا، با صدور آن از جانب امام صادق علیه السلام مردود سازند، ولی برای اهل تحقیق روشن است که این اشکالات قابل توجیه است، زیرا نظیر چنین مضامینی در موارد دیگر از امام صادق علیه السلام و دیگر ائمه علیهم السلام نیز نقل شده است.(1)

1- 1031. منتخب الاثر، ص 140.

و نیز احتمال دارد که بزوفری از پدرش حسین بن علی بن سفیان که از علما و راویان بزرگ قرن چهارم که هم عصر و زمان غیبت صغرا بوده نقل کرده و او هم به وسیله نواب اربعه از راه مکاتبه و توقیع با امام زمان علیه السلام در ارتباط بوده و این دعا را در کتاب خود آورده و سپس به دست فرزندش ابوجعفر بزوفری رسیده است.

آیا دعای ندبه انشای برخی از علمای شیعه است؟

ممکن است برخی اشکال کنند که این دعا انشای برخی از علمای شیعه بوده است. ولی این احتمال از جهاتی باطل است:

1 - بزوفری در ادامه روایت این چنین آورده است: «ویستحبّ أن یدعی به فی الأعیاد الأربعه». ظاهر این کلمه می رساند که این دعا از جانب معصوم صادر شده است، زیرا محکوم کردن هریک از افعال و اذکار به هریک از احکام خمسه (وجوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحه) از امور توقیفی است که فقط باید از جانب اولیای معصوم خداوند صورت پذیرد.

2 - اینکه برای قرائت این دعا زمان خاص (اعیاد اربعه) ذکر شده خود دلیل بر آن است که از جانب معصوم صادر شده است؛ زیرا در غیر این صورت نمی تواند از چنین ویژگی خاصی برخوردار باشد.

3 - رسم علما چنین بوده که هر گاه دعا یا زیارتی را خود انشا می کردند متذکر می شدند تا بر مردم مشتبه نگردد، از باب نمونه:

الف. شیخ صدوق در «من لایحضره الفقیه» زیارتی را برای فاطمه زهراعلیها السلام که از انشاهای خود اوست نقل کرده و می گوید: من آن را در سفر حج در مدینه در کنار قبر فاطمه زهراعلیها السلام قرائت کردم. ولی آن را به این صورت در اخبار نیافتم...».(1)

1- 1032. من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 572-574 ؛ بحارالأنوار، ج 97، ص 196، ح 13.

ب. سید بن طاووس در «الاقبال» می گوید: «فصلی است درباره آنچه آن را ذکر می کنیم از دعایی که آن را انشا کردیم، آن را هنگام تناول طعام ذکر می کنیم».(1)

ج. و نیز می فرماید: «و امّا آنچه هنگام رؤیت هلال شوّال گفته می شود ما آن را در کتاب «عمل الشعر» در ضمن دعایی که انشا کردیم آوردیم، و این دعا صلاحیت برای تمام ماه ها را دارد...».(2)

و در موارد دیگر نیز در مورد ادعیه ای که خود انشا کرده چنین تعبیراتی آورده است.(3)

4 - ابن مشهدی در «المزار» می گوید: «من در این کتاب خود از فنون زیارات، اخباری را جمع کردم که به واسطه راویان ثقه و مورد اعتماد به سادات متصل شده اند».(4)

5 - در صورتی که جمله «انّه الدعاء لصاحب الامر» را به معنای انشا از امام زمان علیه السلام بدانیم می توانیم آن را از توقیعات حضرت به بزوفری بدانیم.

چه ارتباطی بین امام زمان علیه السلام با کوه رَضْوی و ذی طوی است؟

امام زمان علیه السلام در عصر غیبت کبرا مکان خاصی ندارد، نه در کوه رضوی مخفی است و نه در ذی طوی و نه در سرداب مقدس. آری برخی از فرقه های کیسانیه که منقرض شده اند معتقد بودند که محمد بن حنفیه در کوه رَضْوی مخفی است. پس چه ارتباطی با این دو کوه و امام زمان علیه السلام وجود دارد که در دعای ندبه به آن اشاره شده است؟

پاسخ: قبل از پاسخ اشکال باید بدانیم که رضوی و ذی طوی چه مکانی است؛

1- 1033. اقبال الاعمال، ص 115.
2- 1034. همان، ص 305.
3- 1035. مهج الدعوات، ص 302و336و348 ؛ امان الأخطار، ص 17.
4- 1036. المزار، ص 16.

ذی طوی اسم مکانی است داخل حرم که حدود یک فرسخ تا مکه فاصله دارد، و از آنجا خانه های مکه پیداست.(1)

و رَضْوی کوهی از کوه های مدینه منوّره است در نزدیکی ینبُع، که فاصله بین آن کوه تا مدینه چهل میل است. در مدح و فضیلت آن کوه روایاتی وارد شده است.

در جواب سؤال فوق می گوییم: آری ما معتقدیم که حضرت علیه السلام مکان معینی در عصر غیبت ندارد و روایات و ادعیه این مطلب را تأیید می کند، ولی این جمله به معنای آن نیست که حضرت در کوه رَضْوی یا در منطقه ذی طوی مخفی است، بلکه معنایی کنایی دارد به این معنا که برای حضرت هیچ مکان معینی نیست، و لذا این جمله هیچ ارتباطی با عقیده کیسانیه ندارد.

و امّا اینکه چرا این دو مکان به طور خصوص در این دعا ذکر شده، به جهت تقدّس و تبرّک این دو مکان است، و ثابت شده که حضرت علیه السلام در این دو مکان زیاد تردّد داشته اند.

و ممکن است که در ذکر این منطقه اشاره به این نکته باشد که حتّی این دو موضع که مورد اهتمام کیسانیه است تحت تصرّف امام مهدی علیه السلام و محلّ تردّد آن حضرت است. و یا اینکه مقصود از ذی طوی مکّه مکرّمه و رَضْوی مدینه منورّه باشد، آن گونه که در کتاب «اخبار مکّه» اشاره شده است.

چرا اسامی تمام امامان در این دعا ذکر نشده است؟

گاهی گفته می شود چرا اسامی تمام امامان در این دعا ذکر نشده است؟

پاسخ: تصریح نشدن به اسامی و عدد دوازده امام از قوّت متن آن نمی کاهد. در

1- 1037. مجمع البحرین.

عین حال گر چه تصریح به نام هر یک از آنها نشده ولی به طور کلّی و اجمالی به مصائبی که آنها در راه هدایت خلق متحمّل شده اند اشاره کرده است. آنجا که می گوید: «لم یمتثل أمر رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله فی الهادین بعد الهادین...» یا آنجا که می فرماید: «فقتل من قتل وسُبی من سُبی وأُقصی من أُقصی».

این عبارات اشاره به مصائبی دارد که هر یک از امامان در راه هدایت خلق متحمّل شده اند.

و نیز در جایی دیگر می فرماید: «أین الحسن أین الحسین، أین أبنآء الحسین...».

آیا جمله «و عرجت بروحه» مخالف با معراج جسمانی است؟

برخی می گویند: جمله «وعرجت بروحه إلی سمآئک» که در دعای ندبه آمده مخالف با اجماع و آیات و روایاتی است که دلالت بر معراج جسمانی دارد، لذا از این جهت درصدد برآمده اند تا در انتساب این دعا به امام خدشه وارد کنند.

پاسخ:

صحیح در این جمله: «عرجت به إلی سمآئک» است نه «بروحه» و لذا دلالت بر معراج روحانی ندارد. شاهد این مطلب چند قرینه است:

1 - محدّث نوری رحمه الله در کتاب «تحیّه الزائر» می گوید: در نسخه ای که من از مزار محمّد بن مشهدی دارم: «عرجت به إلی سمآئک» ثبت شده است.(1)

2 - شیخ عباس قمی رحمه الله نیز در کتاب «هدیه الزائر» عبارت استاد خود حاجی نوری را نقل کرده و آن را تأیید نموده است.

1- 1038. تحیه الزائر، ص 260.

3 - الآن نیز نسخه ای خطّی و نفیس از کتاب مزار محمّد بن مشهدی موجود است که در آن «وعرجت به» ثبت شده است.

4 - جمله های دیگر در دعا نیز مؤیّد معراج جسمانی است از قبیل: «وأوطأته مشارقک ومغاربک» و «سخّرت له البراق».

5 - بر فرض صحّت نسخه «وعرجت بروحه» این جمله دلالت بر معاد روحانی فقط ندارد، از باب استخدام لفظ موضوع برای جزء و اراده کلّ، مقصود معراج جسمانی و روحانی است. از قبیل اینکه گفته می شود: «روحی لک الفدآء». مرحوم حاج میرزا ابوالفضل تهرانی می گوید: «گاهی کلمه روح را در معنای جسم با روح به کار می برند به جهت ارتباط بین حالّ و محلّ یا علاقه ملابست که بین آن دو است...».(1)

چه تألیفاتی درباره دعای ندبه نوشته شده است؟

دانشمندان و محققان این دعای شریف را مورد توجه خود قرار داده و بر آن شروح و حواشی نوشته اند. اینک به برخی از آنها اشاره می کنیم:

1 - «شرح دعای ندبه» از صدرالدین محمد حسنی مدرس یزدی.

2 - «عقد الجمان لندبه صاحب الزمان» از میرزا عبدالرحیم تبریزی.

3 - «وسیله القربه فی شرح دعاء الندبه» از شیخ علی خوئی.

4 - «شرح دعای ندبه» از ملا حسن تربتی سبزواری.

5 - «النخبه فی شرح دعاء الندبه» از سید محمود مرعشی.

6 - «شرح یا ترجمه دعای ندبه» از سردار کابلی.

1- 1039. شفاء الصدور فی شرح زیاره العاشور، ص 108.

7 - «معالم القربه فی شرح دعاء الندبه» از محدث ارموی.

8 - «وظائف الشیعه فی شرح دعاء الندبه» از ادیب اصفهانی.

9 - «کشف الکربه» از محدث ارموی.

10 - «نوید بامداد پیروزی» از موسوی خرم آبادی.

11 - «شرح و ترجمه دعای ندبه» از محبّ الاسلام.

12 - «نصره المسلمین» از عبدالرضا خان ابراهیمی.

13 - «فروغ الولایه» از آیت اللَّه صافی.

14 - «الکلمات النخبه» از عطائی اصفهانی.

15 - «رساله حول دعاء الندبه» از محمّد تقی تستری.

16 - «رساله حول دعاء الندبه» از میرجهانی اصفهانی.

17 - «سند دعاء الندبه» از سید یاسین الموسوی.

18 - «شرحی بر دعای ندبه» از علوی طالقانی.

و دیگر شروح و رساله ها در رابطه با دعای ندبه.

چه دعاهایی در عصر غیبت امام زمان علیه السلام درباره حضرت مستحب است؟

ادعیه درباره امام زمان علیه السلام بسیار است، که می توان به برخی از آنها فهرست وار اشاره نمود:

1 - دعایی از امام صادق علیه السلام.(1)

1- 1040. کمال الدین، ص 342 ؛ بحارالأنوار، ج 52، ص 146، ح 70.

2 - دعای غریق.(1)

3 - دعای بعد از هر فریضه در ماه رمضان.

4 - دعای عهد صغیر.(2)

5 - دعای عهد.(3)

6 - دعا بعد از نماز ظهر.(4)

7 - دعا بعد از نماز عصر.(5)

8 - دعای شب نیمه شعبان.(6)

در چه مکان هایی سفارش دعا برای امام زمان علیه السلام شده است؟

مطابق روایات در برخی از مکان های مقدس سفارش خاص به جهت دعا برای امام زمان علیه السلام شده است، از آن جمله:

1 - مسجد الحرام.(7)

2 - سرداب مقدس.

3 - مقامات منسوب به حضرت از قبیل مسجد کوفه، مسجد سهله، مسجد صعصعه و مسجد جمکران.

4 - حرم امام حسین علیه السلام.(8)

5 - حرم امام رضاعلیه السلام.(9)

1- 1041. بحارالأنوار، ج 52، ص 148، ح 23.
2- 1042. همان، ج 86، ص 61.
3- 1043. البلد الامین، ص 82.
4- 1044. همان، ص 13.
5- 1045. بحارالأنوار، ج 53، ص 187، ح 18.

6- 1046. مفاتيح الجنان، ص 166.
7- 1047. كمال الدين، ص 440.
8- 1048. كامل الزيارات، ص 230، ح 17.
9- 1049. همان، ص 331.

6 - حرم عسکریین علیهما السلام در سامرا.(1)

7 - حرم هریک از امامان به طور عموم.(2)

8 - عرفات در محل وقوف.(3)

فلسفه توسّل به امام زمان علیه السلام چیست؟

توسل، وسیله و واسطه قرار دادن چیزی بین خود و مطلوب است. وسیله بر دو نوع است: گاهی از امور مادی است، مثل آب و غذا که وسیله رفع تشنگی و گرسنگی است. و زمانی نیز از امور معنوی است، مثل گناه کاری که خدا را به مقام و جاه یا حقیقت پیامبرصلی الله علیه وآله قسم می دهد تا از گناهش بگذرد. در هر دو صورت وسیله لازم است؛ زیرا خداوند متعال جهان آفرینش را به بهترین صورت آفریده است، آنجا که می فرماید: {اَلَّذِی أَحْسَنَ کُلَّ شَیْ ءٍ خَلْقَهُ}؛(4) «آن خدایی که همه چیز را به بهترین صورت آفرید.»

جهان بر اساس نظم علت و معلول و اسباب و مسببات، برای هدایت و رشد و تکامل انسان ها آفریده شده است و نیازمندی های طبیعی بشر با عوامل و اسباب عادی برآورده می گردد. فیوضات معنوی خداوند همچون هدایت، مغفرت و آمرزش نیز بر اساس نظامی خاص بر انسان ها نازل می شود و اراده حکیمانه خداوند بر این تعلّق گرفته که امور از طریق اسباب خاص و علل معین به انسان ها برسد.

بنابراین، همان گونه که در عالم ماده نمی توان پرسید: چرا خداوند متعال زمین را با خورشید نورانی کرده و خود بی واسطه به چنین کاری دست نزده است؟ در عالم معنا نیز نمی توان گفت: چرا خداوند مغفرت خویش را به واسطه اولیای الهی شامل حال بندگان می کند.

1- 1050. همان، ص 313.
2- 1051. همان، ص 315.
3- 1052. زاد المعاد.
4- 1053. سوره سجده، آیه 7.

شهید مطهری رحمه الله می فرماید: «فعل خداوند دارای نظام است. اگر کسی بخواهد به نظام آفرینش اعتنا نداشته باشد گمراه است. به همین جهت است که خدای متعال گناه کاران را ارشاد فرموده است که درِ خانه رسول اکرم صلی الله علیه وآله بروند و علاوه بر اینکه خود طلب مغفرت کنند، از آن بزرگوار بخواهند که برای ایشان طلب مغفرت کند. قرآن کریم می فرماید: {وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جآؤُوکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِیماً}؛(1) «اگر ایشان هنگامی که [با ارتکاب گناه به خود ستم کردند، نزد تو می آمدند و از خدا آمرزش می خواستند و پیامبر هم برای ایشان طلب مغفرت می کرد، خدا را توبه پذیر مهربان می یافتند.»(2)

از همین رو می بینیم که در قرآن و سنت تأکید فراوانی بر وسیله و توسل شده است. خداوند متعال می فرماید: {یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَیْهِ الوَسِیلَةَ}؛(3) «ای مؤمنین! تقوا پیشه کنید و برای رسیدن به او وسیله طلب نمایید.»

اثر و فایده دیگری که در توسل به اولیای الهی خصوصاً ذوات مقدسه اهل بیت علیهم السلام است اینکه مردم به جهت دریافت فیوضات الهی به واسطه آنان، نه تنها به مقام شامخ آنها از نبوت یا امامت یقین حاصل می کنند، بلکه از باب اینکه «الانسان عبید الاحسان» فرمان بردار دستورات آنها که همان دستورات خداوند است می شوند.

آیا دعا برای ظهور حضرت مهدی علیه السلام با نهی از عجله در ظهور منافات دارد؟

در روایات فراوان به مسأله دعا برای تعجیل فرج حضرت مهدی علیه السلام اشاره شده است و در برخی روایات دیگر از عجله کردن و استعجال نهی شده است. از جمله:

1- 1054. سوره نساء، آیه 64.
2- 1055. مجموعه آثار، ج 1، ص 264.
3- 1056. سوره مائده، آیه 35.

«هلک المستعجلون»؛ «کسانی که عجله کردند هلاک شدند.» آیا بین این دو دسته روایات اختلاف و تنافی وجود دارد؟ در جواب می گوییم: خیر؛ زیرا:

اولاً: استعجال در ظهور، اصرار زیاد بر فرج حضرت بدون تمهید مقدمات و شرایط و زمینه هاست، ولی دعا برای ظهور حضرت، با تمهید مقدمات و شروط است.

ثانیاً: نفس دعا برای تعجیل فرج در ظهور حضرت تأثیر به سزایی دارد، به این معنا که خود دعا می تواند به منزله جزء علت تامه در تسریع ظهور تأثیر به سزایی داشته باشد.

آیا اگر کسی چهل روز دعای عهد بخواند از یاران امام مهدی علیه السلام خواهد شد گرچه انسان بدی باشد؟

مطابق روایتی که از امام صادق علیه السلام نقل شده آمده است که: « هرکس چهل صبح دعای عهد را بخواند از یاوران «قائم» ما باشد، و اگر پیش از ظهور آن حضرت بمیرد خداوند او را از قبر بیرون آورد تا در خدمت آن حضرت باشد...».(1)

در مورد سؤال فوق می گوییم:

اولاً: این آثار ممکن است مقیّد باشد به اینکه اعمال و رفتار دیگر نیز درست و مطابق موازین شرع باشد، زیرا انسان باید با حقیقت این دعا انس داشته باشد تا بتواند با خدای خود عهد کند.

ثانیاً: ممکن است که خواندن دعای عهد گرچه از شخصی باشد که انسان بدی است ولی خداوند متعال به برکت این دعا او را متحوّل می گرداند و با خواندن این دعا در چهل روز و عهد قلبی با حضرت مهدی علیه السلام چنان تحوّلی اساسی در وجود او ایجاد شود که به این قابلیّت برسد که بتواند از اصحاب حضرت شود.

1- 1057. مفاتیح الجنان.

طول عمر

آیا مسأله طول عمر امام زمان علیه السلام مورد اعتراض اهل سنّت واقع شده است؟

شیعه امامیه به تبع ادله قطعی، معتقد به امامت امام زمان علیه السلام از سال 255 هجری تاکنون است. این اعتقاد مستلزم آن است که امکان داشته باشد شخصی بیش از هزار سال عمر کرده باشد. این لازمه برای برخی از اهل سنّت گران آمده است. می گویند: چگونه ممکن است شخصی این مقدار عمر کند. اینان در حقیقت از آن جهت که اصل اعتقاد به امامت و مهدویت شیعه را قبول ندارند، مسأله طول عمر را بهانه قرار داده اند تا اصل عقیده به مهدویت شیعه را زیر سؤال ببرند.

سائح علی حسین مغربی می گوید: «اهل سنّت نظریه بقا و زنده ماندن مهدی علیه السلام بیش از هزار سال تا هر زمان که خدا بخواهد را مورد انتقاد قرار داده اند، و می گویند: عمری به این مقدار هرگز در بین بشر مرسوم نبوده و دلیلی نیز از شرع بر آن وجود ندارد».(1)

همان گونه که دکتر احمد محمود صبحی اعتقاد به طول عمر امام زمان علیه السلام را از قوی ترین اعتراض ها متوجّه بر عقیده به حضرت مهدی علیه السلام نزد شیعه امامی قرار داده

1- 1058. تراثنا و موازین النقد، ص 203.

است. او می گوید: «زنده ماندن مهدی بیش از هزار سال جای تردید دارد، و این خود موجب سست کردن عقیده به مهدویت از ریشه و اساس است».(1)

آیا خداوند می تواند عمر کسی را به این حدّ طولانی کند؟

در علم کلام به اثبات رسیده که خداوند قادر بر هر امری است همان گونه که عالم به هر چیزی است. هر امری که قابلیّت تعلق قدرت الهی را داشته باشد و محال ذاتی و وقوعی نباشد، گرچه بر خلاف عادت عمومی است. لذا محال نیست که خداوند به جهت مصالحی عمر شخصی را طولانی کرده و از آفات مرگ او را نگه دارد. طبیعت آتش، سوزاندن است ولی خداوند برای حضرت ابراهیم علیه السلام سرد و سلامت گردانید. و این همان اعجازی است که در علم کلام به آن اشاره شده است. علامه طباطبایی می فرماید: «کسی که روایات وارد شده از رسول اعظم و امامان اهل بیت علیهم السلام در خصوص امام غایب را مطالعه کرده باشد، به این نتیجه می رسد که نوع حیات آن حضرت با معجزه و خرق عادت است. و طبیعی است که خرق عادت امری محال نیست. و نمی توان خرق عادت را از طریق علم به طور مطلق نفی کرد. عوامل و اسبابی که در عالم تأثیر گذارند هرگز منحصر در حدود دید ما و شناخت ظاهری ما نیست. ما نمی توانیم عوامل دیگر را از ماوراء طبیعت نفی کنیم ... لذا ممکن است که عواملی در فرد یا افرادی از بشر وجود داشته باشد که بتواند انسان را بهره مند از عمر طولانی کند به حدّی که گاه به هزار یا هزاران سال برسد. بنابراین علم طبّ هرگز از کشف راز طول عمر انسان مطلع نشده است».(2)

1- 1059. نظریه الامامه لدی الشیعه الإثنی عشریه، ص 411.
2- 1060. شیعه در اسلام، ص 198.

شهید صدررحمه الله می گوید: «... ما فرض می کنیم که عمر طولانی از حیث علمی ممکن نیست... نتیجه چیست؟ مقصود شما این است که بگویید: طولانی شدن عمر انسان تا چند قرن بر خلاف قوانین طبیعی است که علم با وسایل تجربی و پیشرفته به اثبات رسانده است. تازه به این نتیجه می رسیم که این حالت معجزه بوده که قانون طبیعی را در حالتی معین به جهاتی خاص معطّل گذاشته و خرق کرده است... .

این معجزه برای کسی که از نصوصات قرآن و سنّت استمداد جسته و استفاده می کند، چیز تازه یا غریبی نیست. و نیز عجیب تر از نقض قانون انتقال حرارت از جسم پرحرارت به جسم کم حرارت نیست، که در مورد حضرت ابراهیم علیه السلام نقض شده است تا جان او محفوظ بماند. خداوند متعال می فرماید: {قُلْنا یا نارُ کُونِی بَرْداً وَسَلاماً عَلی اِبْراهِیمَ}.(1)

آن گاه نمونه هایی از معجزات و خوارق عادات به جهت مصالحی اهمّ را مثال می زند که اگر از مسأله طول عمر در حدّ اعجاز مهمّ تر نباشد در اهمیت کمتر نیست...».(2)

لذا خداوند متعال درباره حضرت یونس (ذوالنون) می فرماید: {فَلَوْلا أَنَّهُ کانَ مِنَ الْمُسَبِّحِینَ * لَلَبِثَ فِی بَطْنِهِ إِلی یَوْمِ یُبْعَثُونَ}؛(3) «اگر او از تسبیح گویان نبود به طور حتم در شکم ماهی تا روز قیامت باقی می ماند.»

پس ممکن است کسی عمری طولانی تا روز قیامت به طریق اعجاز داشته باشد.

آیا طول عمر به این حد، از حیث علمی امکان دارد؟

مقصود از امکان علمی آن است که ادعا کنیم برخی از امور که امکان علمی نداشته و نمی توان با وسایل مدرن و پیشرفته امروز آن را عملی ساخت، به لحاظ قوانین

1- 1061. سوره انبیاء، آیه 69.
2- 1062. بحث حول المهدی علیه السلام، ص 77-80.
3- 1063. سوره صافات، ص 143و144.

علمی هیچ گونه قاعده و قانونی که مانع وقوع و تحقق آن باشد وجود ندارد. در مورد طول عمر انسان نیز چنین است.

برنارد شو می گوید: «از اصول علمی ثابت نزد تمام علمای بیولوژی آن است که عمر انسان ممکن نیست که برای او حدّ ثابتی باشد، طول عمر مسأله ای است که حدّ نمی پذیرد».(1)

وایزمن دانشمند معروف آلمانی می گوید: «هیچ تلازمی بین مرگ و قوانین طبیعی نیست؛ زیرا ما در عالم طبیعت، عمری می بینیم که بین یک لحظه تا خلود علی الدوام پایین و بالا می رود...».(2)

فلوکر فیزیکدان معروف می گوید: «حدّ طبیعی عمر انسان 600 سال است».

روجر پیکن دانشمند انگلیسی آن را به 1000 سال رسانده است.(3)

دکتر کیلور دهاوز آمریکایی می گوید: «علم طبّ می تواند قیدها و حدودی را که مانع از طول عمر انسان است با کمک دانش تغذیه از بین ببرد. ما امروز امیدواریم که بر خلاف عمر پدران و اجدادمان به چنین طول عمری دست یابیم».(4)

پروفسور اتینگر می گوید: «نسل جدید همان گونه که به سفرهای فضایی ایمان آورد، در آینده ای نه چندان دور ایمان خواهد آورد که خلود انسان در حیات دنیوی امر بعیدی نیست؛ زیرا با پیشرفت تکنولوژی که امروز مشاهده می کنیم می توان عمر انسان را در قرن آینده به هزاران سال رساند».(5)

دیمند وبرل از اساتید دانشگاه جونس هبکنس می گوید: «تمام اجزای اصلی انسان بدون استثنا با امتحان به اثبات رسیده که قابل خلود است، و یا حدّ اقلّ قابل عمری طولانی تر از این مقدار است...».(6)

1- 1064. عمر المهدی بین العلم و الأدیان، ص 6.
2- 1065. همان.
3- 1066. مجله دانشمند، سال 6، شماره 1، ص 43.

4- 1067. راهی به سوی حیات نو، ص 14.
5- 1068. مجله دانشمند، سال ششم، شماره 6.
6- 1069. مجلّه المقتطف، جزء سوم از سال 59.

آیا طول عمر امکان عملی داشته است؟

فلاسفه و متکلمین می گویند: قوی ترین دلیل بر امکان شئ وقوع آن در خارج است. در مورد طول عمر همین قانون جاری است. بهترین دلیل بر امکان آن، رجوع به تاریخ گذشته است. چه بسیار افرادی که در طول تاریخ عمرهای بسیار طولانی داشته اند که طول عمر حضرت مهدی علیه السلام نیز یکی از آنها است.

خداوند متعال درباره حضرت نوح علیه السلام می فرماید: {وَلَقَدْ أَرْسَلْنا نُوحاً إِلی قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِیهِمْ أَلْفَ سَنَهٍ إِلّا خَمْسِینَ عاماً}؛(1) «و هر آینه ما نوح را به سوی قومش فرستادیم پس او در میان آنها هزار سال به جز پنجاه سال [نُه صد و پنجاه سال درنگ کرد.»

مطابق نظر مسلمانان و مسیحیان، حضرت مسیح علیه السلام تاکنون زنده بوده و در آخرالزمان از آسمان فرود خواهد آمد. و مطابق نظر اسلامی پشت سر امام زمان علیه السلام نماز به جای خواهد آورد.

آیا در روایات اهل سنّت به طول عمر اشخاص اشاره شده است؟

عجب است که اهل سنّت اعتقاد به ولادت و وجود امام مهدی علیه السلام را به جهت طول عمر آن حضرت قبول نمی کنند، در حالی که در صحیح ترین مصادر حدیثی خود روایاتی را آورده اند که در آن به قضایا و اشخاصی اشاره شده که عمرهای بسیار طولانی داشته و دارند. از آن جمله حدیث معروف به حدیث جسّاسه است که در «صحیح مسلم» به طور تفصیل از آن یاد شده است.

1- 1070.] . سوره عنکبوت، آیه 14.

در آن حدیث به طور تفصیل اشاره به وجود شخصی به نام «دجّال» شده که با عمری بسیار طولانی غایب از دیدگان مردم در جزیره ای از دریا زندگی می کند و در برهه ای از زمان به نهضتی باطل دست خواهد زد.(1)

آیا کسانی در امت های پیشین عمر طولانی داشته اند؟

آری، با مراجعه به تاریخ پی می بریم که کسانی عمرهای بسیار طولانی داشته اند از قبیل:

1 - خضر نبی که هزاران سال عمر کرده(2) و هنوز زنده است.

2 - لقمان بن عاد که 3500 سال عمر داشته است.(3)

3 - لقمان حکیم با 4000 سال یا بنابر نقلی دیگر هزار سال.

4 - نوح پیامبر با 2500 سال.

5 - شیث فرزند آدم با 912 سال.(4)

6 - حضرت آدم علیه السلام با 930 سال.(5)

7 - ادریس نبی با 862 سال.(6)

8 - سلیمان نبی با 712 سال.(7)

9 - سام پسر نوح با 600 سال.(8)

و دیگران.

1- 1071. صحیح مسلم ،ج 8، ص 203-205، باب فی الدجال.
2- 1072. المستطرف، ج 2، ص 33.
3- 1073. اخبار الدول.
4- 1074. کامل ابن اثیر، ج 1، ص 19.
5- 1075. همان.
6- 1076. همان، ج 1، ص 21.

7- 1077. المستطرف، ج 2، ص 33.
8- 1078. كامل ابن اثير، ج 1، ص 54.

آیا طول عمر امکان فلسفی و منطقی دارد؟

مقصود از امکان فلسفی یا منطقی آن است که با مراجعه به عقل هیچ گونه مشکل عقلی و فلسفی که مخالف با نظریه طول عمر باشد وجود نداشته باشد.

شکی نیست که طولانی شدن عمر انسان به هزاران سال از جنبه عقلی و منطقی ممکن است و هیچ گونه اشکال عقلی ندارد و هیچ گاه مستلزم تناقض نخواهد شد، زیرا در مفهوم حیات و زندگی، مرگ سریع نهفته نشده است.

فخر رازی در توجیه طول عمر انسان در ذیل آیه شریفه: {فَلَبِثَ فِیهِمْ أَلْفَ سَنَهٍ إِلاّ خَمْسِینَ عاماً... (1)}، می گوید: «برخی از اطبا گویند: عمر انسان بیش از 120 سال نمی شود، ولی آیه بر خلاف آن دلالت داشته و عقل نیز بیش از این را تأیید می کند؛ زیرا بقا بر ترکیبی که در انسان است ذاتاً ممکن است وگرنه باقی نمی ماند. دوام تأثیر مؤثر در او ممکن است؛ زیرا مؤثّر در وجود انسان اگر واجب الوجود است که دوام دارد، و اگر غیر واجب الوجود باشد برای او مؤثّری است، و بالاخره به واجب الوجود باز می گردد که دوام دارد. لذا ممکن است که تأثیر واجب الوجود دائمی شود که در نتیجه بقا ذاتاً ممکن می گردد، و چنانچه بقا نداشته باشد به جهت امر عارض است، و عارض هم ممکن العدم است. و اگر وجود عارض مانع واجب بود به همین مقدار عمر هم نمی توانست باقی بماند. نتیجه اینکه حرف برخی از اطبا که گفته اند: عمر انسان از 120 سال فراتر نمی رود، باطل است».(2)

شیخ مجتبی قزوینی خراسانی در استدلال عقلی و فلسفی بر ضرورت وجود شخص طویل العمر در خارج می گوید: «طبق قواعد فلسفی و حِکَمی، هر طبیعتی که

1- 1079. سوره عنکبوت، آیه 14.

2- 1080. تفسیر فخر رازی، ج 25، ص 42.

قابل زیاده و نقصان در عالم وجود است، باید فرد کامل آن طبیعت در خارج موجود گردد؛ زیرا هر طبیعتی طالب کمال نهایی خود است. مطابق این قاعده تعدادی از مسائل فلسفی پایه گذاری شده است که از جمله آنها وجود فرد کامل در بین بشر به اسم نبی یا حکیم است. و مطابق این قانون که با برهان به اثبات رسیده قابلیّت زندگی و عمر بیشتر دارای مراتب متعددی در خارج است. عمر 1000 سال یا 2000 سال را نمی توان نهایت مرتبه امکان زندگی به طور یقین دانست؛ بلکه ممکن است که بیش از این مقدار نیز باشد...». (1)

1- 1081. بیان القرآن، ج 5، ص 11و12.

علایم ظهور

چه آثاری در نقل علایم ظهور است؟

با تأملی در روایاتِ علایم ظهور و بررسی همه جانبه آن، پی به آثار و فواید نشر آنها در میان جامعه خواهیم برد. اینک به برخی از آنها اشاره خواهیم کرد:

1 - آگاهی امّت از پرچم ها و دعوت های ضلال و گمراه کننده.

2 - بشارت به ظهور دعوت های حق و قیام هایی که در آن مردم را به حقّ دعوت می نمایند.

3 - اخبار غیبی از آن جهت که خرق عادت است از اهمّ دلایل نبوت و امامت به شمار می آید، و لذا نشر و تحقق آنها سبب زیاد شدن یقین در قلوب مسلمانان خواهد شد.

4 - از آن جهت که کفّار برای پذیرش اسلام به دنبال دلیل و برهان و معجزه اند، این گونه اخبار بعد از تحقّق قطعی آنها، حجّتی برای آنها خواهد بود.

5 – بعد از تحقق هر یک از علایم ظهور، اطمینان مردم به اصل ظهور بیشتر خواهد شد.

6 - تحقق یکایک علایم ظهور در خارج، منعکس کننده عزم جدّی خداوند متعال در نصرت اسلام و مسلمین بر کفّار در سطح کلّ کره زمین است.

7 - مسلمانان را برای آماده شدن و زمینه سازی ظهور تحریک کرده و به آنها آمادگی روحی، سیاسی و جهادی برای شرکت در حکومت آن حضرت را خواهد داد.

8 - از آنجا که انسان غریزه و میل به شنیدن اخبار غیبی دارد، با طرح این گونه اخبار واقعی و اسلامی، جلوی انحرافات فکری از ناحیه کاهنان و منجمان از این طریق گرفته می شود.

9 - بخش مهمّی از علایم ظهور از امور سیاسی اسلام به حساب می آید که باید مسئولین رده بالا در بررسی مسائل استراتژیک خود به آنها توجه نموده و برنامه های خود را در سطح کلان بر اساس آنها پی ریزی کنند.

10 - بحث از علایم ظهور، موضوعی نیست که اختصاص به شیعه یا مسلمانان داشته باشد، بلکه در هر دین و آیینی کم و بیش به علایم ظهور منجی بشریت، به هر اسم و نامی پرداخته شده است.

نویسنده آلمانی «هالسیل» در کتاب خود «خبر و سیاست» می گوید: ما مسیحیان ایمان داریم که تاریخ بشریت در آینده ای نه چندان دور در معرکه ای به نام «هرمجدّون» به پایان خواهد رسید. معرکه ای که در آن، مسیح بازگشته و بر تمام زنده ها و مردگان حکومت خواهد کرد».(1)

چه فرقی بین علایم ظهور و شرایط ظهور است؟

علایم ظهور گر چه با شرایط ظهور، وجه اشتراکی دارند که همان تحقق هر یک قبل از ظهور امام مهدی علیه السلام است، ولی از جهاتی نیز با یکدیگر اختلاف دارند. اینک به برخی از اختلافات اشاره می کنیم:

1 - منوط شدن ظهور به شرایط و تعلیق بر آنها واقعی است، به این معنا که اگر شرایط مهیّا نباشد، مشروط که همان ظهور است در خارج تحقق نخواهد یافت، بر خلاف منوط شدن ظهور به علامات و تعلیق بر آنها، که واقعی نیست؛ زیرا علامات نسبت به ظهور، جنبه کاشفیّت دارد.

2 - علامات، حوادثی پراکنده اند که در طول عصر غیبت به صورت پراکنده انجام خواهد گرفت، بر خلاف شرایط که تا وقت ظهور به صورت متّصل و مستمر خواهد بود.

3 - انسان نسبت به شرایط ظهور، تکلیف دارد بر خلاف علایم ظهور.

1- 1082. عمر أمّه الاسلام، ص 63.

آیا علایم ظهور با احادیث نفی توقیت منافات دارد؟

ممکن است که به ذهن کسی چنین خطور کند که نشر شرایط و علامات ظهور در جامعه با احادیث نهی از توقیت و معیّن کردن وقت ظهور منافات داشته باشد، پس چرا از آنها سخن به میان می آید؟

پاسخ: توقیت و تعیین وقت ظهور که در روایات از آن نهی شده شامل نقل علایم و شرایط ظهور نیست؛ زیرا مقصود از توقیت آن است که به طور دقیق، وقت خاصّی را برای ظهور معیّن کنیم، که روایات از آن نهی کرده است.

وقت معیّن کردن برای ظهور غیر از آنکه مشتمل بر نهی است دارای اشکالات دیگری نیز می باشد:

1 - ادعایی بدون دلیل است.

2 - اگر تاریخ ظهور معلوم باشد دشمنان درصدد مقابله و جلوگیری از آن برخواهند آمد. و لذا در روایات می خوانیم که ظهور حضرت علیه السلام به طور ناگهانی خواهد بود.

3 - با وقت معین نکردن، روحیه امید و حیات در جامعه دمیده خواهد شد، زیرا در هر لحظه احتمال داده می شود که ظهور حضرت فرا رسد.

آیا اعلان علایم و شرایط ظهور سبب اطلاع دشمنان از اسرار سیاسی است؟

برخی می گویند از آنجا که علایم ظهور و شرایط آن از اسرار سیاسی اسلام به حساب می آید نشر آنها در بین مردم به جهت اطلاع دشمنان بر آنها به صلاح اسلام و مسلمین نخواهد بود.

ص:519

پاسخ: اگر خبر غیبی از ناحیه معصوم همچون پیامبر یا امامان علیهم السلام صورت گیرد، چون هرگز اشتباه و سهو و خطا ندارند، معلوم می شود که اراده حتمی الهی بر تحقّق آن صورت گرفته است، در این صورت، مقابله جبهه کفر هرگز تأثیری برای جلوگیری از تحقّق آن نخواهد داشت.

آیا علایم ظهور متعلّق بدا واقع می شود؟

از برخی روایات استفاده می شود که علایم ظهور بر دو قسم هستند: برخی حتمی اند که مورد بدا و تجدید نظر واقع نمی شوند، و برخی دیگر متعلق بدا واقع می گردند، ولی اصل ظهور امری حتمی است که خداوند متعال در آن جواب فطرت و خواسته درونی بشر را داده و وعده به تحقق آن داده است و خداوند هرگز خلف وعده نمی کند.

داوود بن ابی القاسم می گوید: «ما نزد ابی جعفر محمّد بن علی الرضاعلیهما السلام بودیم که سخن از خروج سفیانی به میان آمد و اینکه در روایت آمده که امر او حتمی است. به ابوجعفرعلیه السلام عرض کردم: آیا بدا در امر، حتمی خواهد شد؟ حضرت فرمود: آری. عرض کردم: ما می ترسیم که در امر قائم نیز بدا حاصل شود؟ فرمود: امر قائم از اموری است که وعده داده شده و خداوند در وعده خود تخلّف نخواهد کرد». (1)

علایم حتمی که مورد بدا واقع نمی شود، نشانه هایی دارد که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

1 - تصریح به حتمی بودن آن در روایات.

2 - تأکید به قسم.

ص:520

1- 1083. الغیبه، نعمانی، ص 303 ؛ بحارالأنوار، ج 52، ص 250و251.

3 - تأكید به «لابدّ».

4 - تأكید به «لام».

5 - تأكید به «انّ».

6 - تأكید به تكرار.

7 - تأكید به «سین و سوف».

چه راه صحیحی در بررسی علایم ظهور پیشنهاد می کنید؟

در مورد علایم ظهور سه مشكل اساسی وجود دارد كه باید هر كدام مورد بررسی دقیق قرار گیرد:

1 - اثبات علامت به دلیل معتبر.

2 - خارج كردن علامت از قالب غموض و ابهام.

3 - كشف قواعد یقین برای اثبات یا نفی تحقق علامت در خارج.

برای اثبات صحت روایات علایم ظهور و تمییز آنها از روایات جعلی، اعتماد بر افراد ثقه و اطمینان به صدور روایات از معصوم كافی است، زیرا روایات علایم ظهور برخی متواتر یا مستفیض یا صحیح و معتبرند، و برخی دیگر گرچه ضعیف السند است ولی مؤیّدات و شواهدی بر صحت در روایات دیگر دارد كه با سند صحیح وارد شده است.

و راه روشن شدن علامت ظهور به دو نوع امكان پذیر است:

الف. اصول علمی، كه در مورد روایات فقهی نیز مورد استفاده واقع می گردد.

ب. مقدمات علمی، كه مربوط به خصوص علایم ظهور است و مهم ترین آنها: تاریخ، جغرافیا، علم حساب و جمل و اصطلاحات مربوط به علایم ظهور است.

و برای کشف اثبات یا نفی علامتی در خارج می توان قواعدی را بیان داشت تا با اعمال آنها به حقیقت امر پی برد:

1 - اوصاف آن علامت را به صورت دقیق در نظر گرفته و بر خارج تطبیق نمود.

2 - با دلیل ثابت شود که آن علامت زمان سابق در خارج تحقق نیافته است.

3 - احتمال تحقق آن را در زمان آینده نفی کند.

آیا روایات علایم ظهور اشکال سندی و متنی دارد؟

برخی می گویند بحث از علایم ظهور بی فایده است؛ زیرا غالب روایاتش از ناحیه سند ضعیف بوده، و از جهت مضمون نیز معقول نیست، خصوصاً آنکه اموری که اتفاق می افتد تشابه زیادی با یکدیگر دارد.

پاسخ:

1 - بسیاری از اخبار علایم ظهور صحیح السند بلکه مستفیض یا متواتر است. مضافاً اینکه تعداد بی شماری از آنها مضمونی واضح و روشن دارند به درجه ای که در حکم نصّ صریح در موضوع خود است.

2 - وجود روایات ضعیف در تمام موضوعات دینی و خبرهای مختلف وجود دارد، این مسأله باعث نمی شود که انسان محقّق دست از بحث و بررسی آن بردارد، بلکه وظیفه دارد که با روشی صحیح به بررسی سندی آنها بپردازد.

3 - گر چه در تطبیق علایم ظهور اشتباهاتی صورت گرفته، ولی این امر باعث نمی شود که دست از بحث و تحقیق برداریم، بلکه وظیفه داریم تا با به کار گرفتن روشی علمی و معتبر به طریقی صحیح و معتبر برای تطبیق صحیح علایم در خارج دست یابیم.

ص:522

مقصود از «نفس زکیه» که قبل از ظهور کشته خواهد شد کیست؟

در روایات شیعه به علامتی قبل از ظهور حضرت مهدی علیه السلام به عنوان «قتل نفس زکیه» اشاره شده است که بعد از این جنایت، حضرت ظهور خواهند کرد.

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «لیس بین قیام قآئم آل محمّد وبین قتل النفس الزکیّه إلّا خمسه عشر لیله»؛(1) «بین قیام قائم علیه السلام و کشته شدن نفس زکیه بیش از پانزده شبانه روز فاصله نیست.»

شیخ مفیدرحمه الله می گوید: «از جمله علایم ظهور، کشته شدن نفس زکیه در پشت کوفه با هفتاد نفر از صالحین است».(2)

از برخی روایات، وجود نفس زکیه دیگری نیز استفاده می شود که مأمور تبلیغ از طرف امام زمان علیه السلام است که بین رکن و مقام به شهادت خواهد رسید.(3)

برخی ممکن است گمان کنند که نفس زکیه که در این روایات به شهادت آن اشاره شده همان محمد بن عبداللّه بن حسن بن علی بن ابی طالب است که در زمان منصور عباسی قیام کرد تا حق اهل بیت علیهم السلام را از ظالمان بستاند. ولی شواهد و قرائن موجود برخلاف این احتمال را دلالت دارد:

1 - در برخی روایات اشاره به کشته شدن نفس زکیه بین رکن و مقام دارد، که محمّد بن عبداللّه بن الحسن در آن نقطه به شهادت نرسیده است.

2 - مطابق برخی روایات بین ظهور حضرت و کشته شدن نفس زکیه پانزده شب فاصله است.

1- 1084. کمال الدین، ص 649.
2- 1085. ارشاد، ج 2، ص 368.
3- 1086. بحارالأنوار، ج 52، ص 307، ح 81.

3 - کشته شدن محمد بن عبداللَّه بن الحسن قبل از ولادت حضرت مهدی علیه السلام بوده است و لذا نمی توان آن را از علایم ظهور دانست.

4 - محمد بن عبداللَّه نیّت خالص از عملکرد خود نداشته است، و لذا بنابر نقل «مقاتل الطالبیین» ادعای مهدویت نمود و پدرش نیز او را بعد از زوال دولت بنی امیه و قبل از تأسیس دولت بنی عباس، به عنوان مهدی معرفی کرد.(1)

5 - در روایتی از امام صادق علیه السلام می خوانیم که فرمود: «بعد از کشته شدن نفس زکیه صاحب امر ظهور خواهد کرد».(2) که در بعدیّت نزدیک ظهور دارد.

مسیح دجال کیست؟

لقب مسیح همان گونه که بر پیامبر خدا حضرت عیسی علیه السلام اطلاق می شود، بر دجال نیز اطلاق می گردد، ولی وقتی به صورت مطلق و بدون قید آورده شود همان حضرت عیسی علیه السلام مراد است. در ظاهر، مسیح دجال همان دجال معروف است. ولی در وجه تسمیه دجال به مسیح احتمالاتی داده شده است:

1 - چون با پرچم مسیحیت ظهور خواهد کرد.

2 - قیام او همه زمین را فرا می گیرد و گویا آن را مسح می کند.

3 - از آنجا که حضرت مسیح با او به مقابله می پردازد به او نیز مسیح اطلاق شده است.

سفیانی کیست؟

در روایات اهل بیت علیهم السلام سخن از خروج سفیانی به عنوان یکی از علایم حتمی

1- 1087. مقاتل الطالبیین، ص 171.
2- 1088. کافی، ج 8، ص 225.

ظهور حضرت مهدی علیه السلام به میان آمده است:

شیخ طوسی رحمه الله به سندش از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «خروج سفیانی از علایم حتمی ظهور است».(1)

از مجموعه روایات شیعه و اهل سنّت به دست می آید که سفیانی، شخصی از معاندین است که به قصد مقابله با امام زمان علیه السلام برمی خیزد و در سرزمینی به نام بیدا به امر خداوند با لشکریانش به زمین فرو خواهند رفت.

مسلم به سند خود از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل کرده که فرمود: «شخصی به خانه خدا پناه می برد، آن گاه لشکری به سوی او فرستاده می شود، هنگامی که به «بیدا» رسیدند به زمین فرو خواهند رفت».(2)

نعمانی نیز به سند خود از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «برای قائم پنج علامت است، از آن جمله خسف بیدا را بر می شمارد». (3)

نعمانی در جایی دیگر، از جمله علایم ظهور را خروج سفیانی و خسف بیدا می داند.(4)

معرکه هرمجدّون چیست؟

برخی از دانشمندان، یکی از علایم ظهور حضرت مهدی علیه السلام را وقوع معرکه جنگی در منطقه ای به نام هرمجدّون و به تعبیر روایات قرقیسیا می دانند. این قضیه حتّی در کتب اهل کتاب نیز به آن اشاره شده است.(5)

1- 1089. الغیبه، طوسی، ص 435.
2- 1090. صحیح مسلم، ج 8، ص 167.
3- 1091. الغیبه، نعمانی، ص 252.
4- 1092. همان، ص 264.
5- 1093. رؤیای یوحنّا، 13/16-16 ؛ سفر زکریا، 1/14-5 ؛ کتاب مقدس، ص 843.

اهل کتاب از یهود و نصارا این معرکه جنگی را بس عظیم و خطرناک می دانند که در پایان تاریخ بشر اتفاق خواهد افتاد.

«هرمجدون» کلمه ای است مشتق از «هَرْ» به معنای کوه، و «مجدّو» که اسم وادی یا کوه کوچکی در شمال فلسطین است. اهل کتاب را گمان بر این است که مساحت معرکه این جنگ از منطقه «مجدّو» در شمال فلسطین تا «ایدوم» در جنوب امتداد دارد که حدود دویست میل است.(1)

آنان معتقدند که در این جنگ لشکری با حدود 400 میلیون نفر شرکت خواهند داشت.(2) لشکری که از عراق، ایران، لیبی، سودان و قفقاز در جنوب روسیه تشکیل شده است.(3)

دکتر عبدالکریم زبیدی می گوید: «... این حادثه همان حادثه بزرگی است که قبل از ظهور امام مهدی علیه السلام تحقق خواهد یافت، و در روایات از آن به معرکه «قرقیسیا» یاد شده است. در آن واقعه میلیون ها لشکر از آمریکا، اروپا، روسیه، ترکیه، مصر و دولت های مغرب عربی، و لشکریانی از شهرهای شام یعنی سوریه، اردن، لبنان، فلسطین و اسرائیل شرکت خواهند داشت. همگی در منطقه ای به نام قرقیسیا از بلاد شام با هم مواجهه خواهند داشت، و سفیانی در این هنگام خروج خواهد کرد...».(4)

کلینی به سند خود از امام باقرعلیه السلام نقل کرده که به میسّر فرمود: ای میسّر! چه مقدار بین شما و قرقیسیا فاصله است؟» عرض کرد: نزدیک شاطئ الفرات است. حضرت فرمود: «أما أنّه سیکون بها وقعه لم یکن مثلها منذ خلق اللّه تبارک وتعالی السموات والأرض ولا یکون مثلها ما دامت السموات والارض. مأدبه للطیر تشبع منها سباع الأرض وطیور السمآء...»؛(5) «آگاه باش که در آن مکان واقعه ای اتفاق خواهد افتاد که نظیر آن از زمان

1- 1094. شبکه معلومات، ص 4.
2- 1095. همان، ص 2.
3- 1096. مجله الفکر الجدید، شماره 15و16.
4- 1097. همان.

5- 1098. كافى، ج 8، ص 245، ح 451.

خلقت آسمان ها و زمین از جانب خداوند تبارک و تعالی اتفاق نیفتاده است و نخواهد افتاد. آنجا محلّ پذیرایی پرندگان خواهد بود. درندگان زمین و پرندگان آسمان از آن سیر خواهند شد.»

از مجموعه روایات در این باب به خوبی استفاده می شود که در این جنگ فرمانده عملیاتی این جنگ از جانب دشمنان اسلام، شخصی به نام سفیانی است. او کسی است که به کمک مراکز جاسوسی یهود و آمریکا در میان مردم تفرقه انداخته و مردم را بر ضدّ شیعیان اهل بیت تحریک خواهد کرد، و نیز بعد از پناه بردن امام زمان علیه السلام به کعبه با عده ای از یاران خود درصدد مقابله با حضرت برآمده که خود او با لشکریانش در منطقه ای به نام بیدا به زمین فرو خواهند رفت.

در همین جنگ است که بنیه یهود از هم پاشیده شده و بسیاری از آنها نابود خواهند شد.

بخاری به سندش از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل کرده که فرمود: «قیامت برپا نمی شود تا آنکه شما با یهود بجنگید، در آن هنگام به حدّی از آنان کشته خواهد شد که حتّی سنگی که یک یهودی در آن پناه گرفته می گوید: ای مسلمان! این یهودی است که در کنار من پناه گرفته، او را به قتل برسان».(1)

مقصود از مسیحیّت صهیونیستی چیست؟

«مسیحیّت صهیونیستی» جریانی است سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی که امروزه با تمام قدرت و با تکیه بر پیشگویی های آخر الزمان بر اریکه قدرت (در آمریکا و برخی کشورهای غربی) تکیه زده اند.

1- 1099. صحیح بخاری، ج 3، ص 232.

این گروه با ادبیاتی کینه توزانه و خصومتی آشکار با فرهنگ شیعی و مهدوی و با اعلام قریب الوقوع بودن ظهور حضرت مسیح علیه السلام در اورشلیم سعی در بسیج تمامی قوا علیه کشورهای اسلامی دارد تا به زعم خود همه زمینه های لازم برای ظهور مقدس را فراهم سازد، و موانع بین راه را پیشاپیش از میان بردارد.

«مسیحیت صهیونیستی» با مراجعه به منابع توراتی و ایمان به پیشگویی های کتب محرَّف یهودیان، ظهور حضرت عیسی علیه السلام را مشروط به وقوع جنگی بزرگ، عالم گیر و هسته ای می شناسند و مرکز این جنگ خانمان سوز را هم «منطقه آرماگدون» واقع در فلسطین اشغالی اعلام می کنند. و حسب همین پیشگویی ها وقوع جنگ آرمگدون را هم مشروط به تشکیل اسرائیل بزرگ و تسلط یهودیان بر کلّ سرزمین فلسطین و حتّی فراتر از آن یعنی سوریه و عراق معرفی می کند.

پر واضح است که آنان تمامی حلقه های این زنجیر را به هم متصل کرده اند و آخرین حلقه را هم رفع موانع فراروی اسرائیل یعنی انهدام سرزمین های اسلامی و سرکوب هر گونه حرکت عدالت خواهانه مسلمین و شیعیان و به ویژه ایران اسلامی می دانند. چنان که حسب همین فرضیه وارد عراق شده و اندیشه سلطه بر سوریه، عربستان و ایران را در سر می پرورانند، و با تقویت تمام عیار اسرائیل مقدمات به اصطلاح جنگ مقدس را فراهم آورده اند.

مقصود از خسوف و کسوف که از علایم ظهور است چیست؟

در روایات علایم ظهور آمده که یکی از نشانه های ظهور، کسوف در اواسط ماه و خسوف در اوّل ماه برخلاف عادت است.(1)

1- 1100. ارشاد مفید، ص 368 ؛ اعلام الوری، ج 2، ص 285.

دارقطنی به سندش از امام محمّد باقرعلیه السلام نقل کرده که فرمود: «همانا برای مهدی ما دو نشانه است که از زمان خلقت آسمان ها و زمین این گونه نبوده است، یکی خسوف ماه در اوّلĠشب رمضان و دیگری کسوف خورشید در نیمه ماه رمضان». (1)

در کیفیّت حدوث این دو واقعه غیر عادی چند احتمال است:

1 - حدوث این دو به توسط جِرمی باشد که در فضا به طور ناگهانی پیدا می شود، اجرامی که امروزه از آنها به اجرام سرگردان در هوا یاد می شود، که گاه بین ماه و خورشید فاصله می شود و با آنها خسوف و کسوف ایجاد می گردد.

2 - تحقّق خسوف و کسوف به توسط جرمی باشد که از زمین جدا می شود؛ زیرا ممکن است که بشر با پیشرفت علمی و تکنیکی که دارد بتواند تکه هایی عظیم از کره زمین را جدا ساخته و آن را در هوا معلّق گرداند و در نتیجه باعث خسوف و کسوف گردد.

3 - تحقق این دو به نحو اعجاز و خرق قانون طبیعت باشد.

مقصود از صیحه و فزع آسمانی در علایم ظهور چیست؟

این دو علامت در روایات به عنوان علایم ظهور حضرت مهدی علیه السلام معرفی شده است. از امام باقرعلیه السلام در حدیثی نقل شده: «وإنّ من علائم خروجه... صیحه من السماء فی شهر رمضان»؛ (2) «و همانا از علایم خروج مهدی... حدوث صیحه ای در ماه رمضان است.»

از امام صادق علیه السلام در حدیثی نقل شده: «... والفزعه فی شهر رمضان... هی آیه تخرج الفتاه من خدرها، وتوقظ النائم وتفزع الیقظان»؛ (3) «و فزعی در ماه رمضان حادث خواهد شد که زنان

ص:529

1- 1101. سنن دارقطنی، ج 2، ص 51.
2- 1102. کمال الدین، ص 328، ح 7.
3- 1103. الغیبه، نعمانی، ص 252.

جوان را سراسیمه از پشت پرده ها بیرون می آورد و انسان خواب را بیدار و بیدار را به فزع وا می دارد.»

امام زمان علیه السلام در توقیع خود به علی بن محمّد سَمَری فرمود: «... آگاه باش، هر کس قبل از خروج سفیانی و صیحه، ادعای مشاهده کند او دروغگو و افترا زننده است». (1)

در این روایات دو احتمال وجود دارد:

1 - اینکه مقصود از صیحه و فزع همان ندایی باشد که از جبرئیل بلند می شود و همه را به فزع می اندازد.

2 - احتمال دیگر این است که مقصود از آن دو عذاب دنیوی و جنگ های جهانی باشد که به توسط بشر قبل از ظهور حضرت مهدی علیه السلام تحقق می یابد، مانند انفجارهای اتمی در سرتاسر عالم در یک زمان، به این نحو که اصل این گونه انفجارها در اروپا و آمریکا و روسیه و چین تحقق می یابد به نحوی که همه را به جزع و فزع وا می دارد، ولی مسلمین از آن در امانند و تنها صدایش به گوش آنان می رسد.

مقصود از ندای آسمانی در علایم ظهور چیست؟

در این مورد سه دسته روایت وجود دارد:

1 - روایاتی که دلالت بر وجود ندا به صورت اجمال دارد، و اینکه این ندا از علایم حتمی ظهور حضرت مهدی علیه السلام است. (2)

2 - دسته دوم روایاتی است که دلالت بر دو گونه ندا دارد: یکی ندای به حقّ که در ابتدا پدید می آید، و دیگری ندای به باطل که بعد از آن است. (3)

3 - در برخی از روایات نیز اشاره شده که ندا به اسم قائم است. (4)

1- 1104. احتجاج طبرسی، ج 2، ص 297.
2- 1105. کمال الدین، ص 649.

3- 1106. الغیبه، نعمانی، ص 254.
4- 1107. کمال الدین، ص 328، ح 7.

با نظری به مجموع احادیث «صیحه و فزع و ندای آسمانی» پی می بریم که تمام آنها به یک معنای مشترک اشاره دارند، گر چه با تعبیرهای مختلف آمده اند و بر این ادّعا می توان شواهدی اقامه نمود:

الف. صیحه و ندا هر دو به جبرئیل نسبت داده شده است.

ب. وقت هر دو در یک زمان یعنی شب جمعه، بیست و سوم ماه رمضان معین شده است.

ج. آثار این دو یکسان بیان شده است.

مقصود از خروج دجال که از علایم ظهور به حساب آمده چیست؟

روایات بسیاری عمدتاً در مصادر حدیثی اهل سنّت درباره خروج دجال در آخرالزمان و قبل از برپایی حکومت امام مهدی علیه السلام وارد شده است.

بخاری به سندش از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل کرده که فرمود: «دجال خروج خواهد کرد تا اینکه در ناحیه ای از مدینه فرود می آید، و سه بار اعلان آماده باش جنگ می دهد، آن گاه به سوی او و هر کافر و منافقی حرکت می کند».(1)

در مصادر اهل سنّت برای دجال صفاتی ذکر شده است از قبیل:

1 - ادعای ربوبیت می کند.(2)

2 - عمر طولانی دارد.(3)

3 - همراه او آب و آتش است.(4)

4 - کور را بینا کرده و برص را شفا می دهد.(5)

1- 1108. صحیح بخاری، ج 8، ص 102.
2- 1109. سنن ابن ماجه، ج 2، ص 1360.
3- 1110. صحیح مسلم، ج 8، ص 205.

4- 1111. صحيح بخارى، ج 8، ص 103.
5- 1112. مسند احمد، ج 5، ص 13.

5 - مرده را زنده می کند.(1)

6 - کسی را می کشد، آن گاه او را زنده می کند.(2)

7 - با او بهشت و آتش است.(3)

8 - با او نهری از آب سفید و نهری از آتش است.(4)

9 - خواسته او برآورده می شود.(5)

درباره دجال با این اوصاف احتمالاتی وجود دارد:

الف. دجّال شخصی حقیقی است که کارهای خارق العاده ای را در قالب سحر و جادو انجام می دهد.

ب. مقصود به دجال همان ابلیس (شیطان) است.

ج. احتمال می رود که دجال همان سفیانی است که در روایات شیعه به خروج او در آخرالزمان تأکید فراوان شده است.

د. مقصود از دجال همان اسرائیل است.

در ابتدا این احتمال به نظر می رسد که احادیث دجال از جمله اسرائیلیاتی باشد که در احادیث اهل سنّت وارد شده است، زیرا:

اولاً: اثری از این احادیث در روایات اهل بیت علیهم السلام به چشم نمی خورد.

ثانیاً: غالب احادیث دجال از کعب الأحبار یهودی الاصل رسیده است. کسی که تمام افعال و اقوالش مشکوک به نظر می رسد.

ثالثاً: این اعتقاد که مسیح منتظر خروج می کند و دجال را به قتل می رساند در عقاید یهود مشاهده می شود.

1- 1113. همان.

2- 1114. مستدرک حاکم، ج 4، ص 537.
3- 1115. مسند احمد، ج 5، ص 435.
4- 1116. معجم الکبیر، ج 2، ص 56.
5- 1117. صحیح مسلم، ج 8، ص 197.

در هر حال بر فرض صحّت این روایات احتمال تأویل این روایات و رمزی بودن و جنبه سمبلیک داشتن آنها زیاد است.

سید محمّد صدررحمه الله می فرماید: «دجال رمزی است از اوج تمدّن و تکنیک غرب که با اسلام و مبانی آن ستیز دارد. تمدّنی که درصدد به سلطه کشیدن هر انسانی است... ما به طور وضوح مشاهده می کنیم که چگونه تمدن و تکنیک غرب مادی گرا در این عصر بر تمام جوامع، حتّی مسلمانان تسلّط پیدا کرده است...».(1)

از بیانات استاد محمّد طیّ(2) و نویسنده مصری شیخ محمّد فهیم ابوعبیه در تعلیقه خود بر کتاب «نهایه البدایه و النهایه»(3) نیز همین احتمال به دست می آید.

ص:533

1- 1118. تاریخ ما بعد الظهور، ص 141و142.
2- 1119. المهدی المنتظر بین الدین و الفکر البشری، ص 177.
3- 1120. نهایه البدایه و النهایه، ج 1، ص 118.

قرآن و ظهور موعود جهانی

آیه «وعد» چگونه بر ظهور موعود جهانی دلالت دارد؟

خداوند متعال می فرماید: {وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الأَرْضِ کَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَیُمَکِّنَنَّ لَهُمْ دِینَهُمُ الَّذِی ارْتَضی لَهُمْ وَلَیُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً یَعْبُدُونَنِی لایُشْرِکُونَ بِی شَیْئاً وَمَنْ کَفَرَ بَعْدَ ذلِکَ فَأُولئِکَ هُمُ الفاسِقُونَ}؛(1) «خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند وعده می دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه دار خواهد ساخت و ترسشان را به امنیّت و آرامش مبدّل می کند، آنچنان که تنها مرا می پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت. و کسانی که پس از آن کافر شوند، آنها فاسقانند.»

آیه فوق مربوط به زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام و عصر حکومت جهانی توحیدی است. و شواهد و قرائن آن عبارت است از:

1 - با آیات دیگر که ظهور در غلبه دین اسلام در آخرالزمان بر سایر ادیان دارد سازگاری و مناسبت دارد.

2 - کلمه «الأرض» که با الف و لام جنس آمده، بدون قرینه ای بر انصراف آن به سرزمین خاص و معین، حمل بر تمام روی زمین می شود.(2)

ص:537

1- 1121. سوره نور، آیه 55.
2- 1122. تفسیر ابن کثیر، ج 2، ص 614 ؛ جامع البیان، ذیل آیه.

3 - تبدیل خوف به امنیّت کامل تاکنون انجام نگرفته است و این تنها با حکومت گسترده مؤمنین بر روی زمین انجام می گیرد.

4 - با مراجعه به روایاتی که در ذیل آیه فوق رسیده، این معنا تأیید می گردد.

قرطبی در ذیل آیه از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل کرده که فرمود: «در آن روز بر روی زمین خانه ای نیست جز آنکه خداوند کلمه اسلام را در آن وارد خواهد ساخت».(1)

سدیّ از ابن عباس نقل کرده که آیه در مورد آل محمّدعلیهم السلام نازل شده است.(2)

از امام سجادعلیه السلام نقل شده که فرمود: «آیه، در شأن حضرت قائم علیه السلام است».(3)

از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده که فرمود: «آیه درباره قائم و اصحاب اوست».(4)

5 - در زمان خلافت خلفای اربعه نیز امنیت کامل در سرتاسر جهان پدید نیامد، خصوصاً آنکه دو دشمن قدرتمند ایران و روم، اسلام را تهدید می کردند، و لذا در طول سی سال، جنگ های زیادی به وقوع پیوست.

فضل می گوید: «... به امام صادق علیه السلام عرض کردم: این نواصب گمان می کنند که آیه در شأن ابوبکر و عمر و عثمان و علی علیه السلام نازل شده است. حضرت فرمود: خداوند قلوب ناصبه را هدایت نمی کند، چه زمانی دین مرضیّ خدا و رسول تثبیت شده است و امر آن انتشار یافته و خوف و شک از قلوب و سینه های مردم در عهد یکی از آن سه خلیفه و در عهد علی علیه السلام با ارتداد مردم بیرون رفته است. چه فتنه هایی که در ایام آنها برانگیخته شد، و چه جنگ هایی به آنها نسبت داده شده است که بین آنان و کفار واقع شد».(5)

1- 1123. تفسیر قرطبی، ج 7، ص 429 ؛ درالمنثور، ذیل آیه.
2- 1124. شواهد التنزیل، ج 1، ص 413.

3- 1125. تفسیر صافی، ج 3، ص 444.
4- 1126. الغیبه، نعمانی، ص 126.
5- 1127. تفسیر کنز الدقائق، ج 9، ص 335.

آیه «ارسال رسول» چگونه بر ظهور امام زمان علیه السلام دلالت دارد؟

خداوند متعال می فرماید: {هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالهُدی وَدِینِ الحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَلَوْ کَرِهَ المُشْرِکُونَ}؛(1) «او کسی است که رسولش را با هدایت و دین حقّ فرستاد تا او را بر همه آیین ها غالب گرداند، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند.»

مقصود از هدایت در آیه، هدایت الهی است که رسول خود را بر آن مبعوث کرده و مراد از «دین حق» نیز همان دین اسلام است. و ضمیر در «لیظهره» به دین اسلام برمی گردد نه رسول خداصلی الله علیه وآله زیرا مرجعی نزدیک تر از کلمه رسول است. و نیز تناسب بین غالب که دین اسلام است با مغلوب که ادیان دیگر است برقرار می شود.

فخر رازی می گوید: «این بشارت از طرف خداوند است که باید در آینده تحقق یابد و طبق روایات در زمان حضرت عیسی و حضرت مهدی علیه السلام محقق می شود».(2)

طبری می گوید: «در زمان نزول حضرت عیسی علیه السلام تمام ادیان باطل و نابود شده و تنها دین اسلام بر همه ادیان غالب خواهد شد».(3)

از سعید بن جبیر روایت شده که آیه مربوط به مهدی علیه السلام از اولاد فاطمه علیها السلام است که خداوند او را بر همه ادیان غالب خواهد کرد.(4)

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه فوق روایت کرده که فرمود: «به خدا سوگند، تأویل آیه هنوز تحقق نیافته و نخواهد یافت تا آنکه قائم خروج کند. و هنگامی که خروج کرد کافر به خدای عظیم در روی زمین باقی نمی ماند».(5)

1- 1128. سوره توبه، آیه 33.
2- 1129. تفسیر فخررازی، ج 12، ص 104.
3- 1130. جامع البیان، ج 13، ص 109.
4- 1131. الفصول المهمه، ص 300.
5- 1132. تفسیر برهان، ج 3، ص 407.

آیه «وراثت» چگونه بر ظهور امام زمان علیه السلام دلالت دارد؟

خداوند متعال می فرماید: {وَلَقَدْ کَتَبْنا فِی الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّکْرِ أَنَّ الأَرْضَ یَرِثُها عِبادِیَ الصّالِحُونَ}؛(1) «ما در زبور بعد از ذکر نوشتیم که بندگان صالح من وارث زمین خواهند شد.»

مقصود از «زبور» در آیه، زبور داوود و مراد از «ذکر» تورات است. در زبور می خوانیم: «زیرا که شریران منقطع می شوند ولی متوکلان به خداوند وارث زمین خواهند شد، و حال اندک است که شریر نیست می شود، هر چند مکانش را استفسار نمایی ناپدید خواهد شد، امّا متواضعان وارث زمین شده و از کثرت سلامتی متلذّذ خواهند شد».(2)

و در آیه 29 از مزمور داوود آمده است: «صالحان، وارث زمین خواهند شد و در آن تا ابد سکونت خواهند داشت».

مقصود از کلمه «الارض» در آیه فوق، مطلق زمین دنیا و آخرت «بهشت» است؛ زیرا تخصیص آن به زمین دنیا بدون وجه است.(3)

و مقصود از «عبادی الصالحون» معنای عامی است که شامل هر زمان و مکان و هر قومی خواهد شد، و مصداق اکمل و اتم آن - مطابق روایات - زمانی است که حضرت مهدی علیه السلام ظهور کرده و زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد. در آن زمان است که تمام کره زمین در اختیار بندگان صالح خداوند قرار خواهد گرفت.

ابن کثیر می گوید: «خداوند در آیه شریفه بشارت می دهد بر بندگان صالح خود که در دنیا و آخرت آنان را سعادتمند کرده و آنان را وارث زمین و بهشت گرداند».(4)

ص:540

1- 1133. سوره انبیاء، آیه 105.
2- 1134. مزمور، 9/37-11.
3- 1135. المیزان، ج 14، ص 493.
4- 1136. تفسیر ابن کثیر، ج 2، ص 524.

آلوسی می گوید: «اگر بگوییم که این آیه مربوط به عصر مهدی و نزول عیسی است، به اقوال دیگر احتیاجی نیست».(1)

و لذا در ذیل آیه روایاتی نقل شده که دلالت بر انطباق آیه بر عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام دارد.

ثوبان از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل کرده که فرمود: «خداوند برای من زمین را جمع نمود. پس من مشرق ها و مغرب های آن را مشاهده کردم و امت من زود است که به آن خواهند رسید».(2)

امام باقرعلیه السلام فرمود: «مقصود از «عبادی الصالحون» اصحاب مهدی علیه السلام در آخرالزمان است».(3)

آیه «استضعاف» چگونه بر ظهور حضرت مهدی علیه السلام دلالت دارد؟

خداوند متعال می فرماید: {وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِى الأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الوارِثِينَ}؛(4) «اراده ما بر این قرار گرفته که بر مستضعفین زمین منّت بگذاریم و آنها را پیشوایان و وارثین [روی زمین قرار] دهیم.»

مطابق سیاق آیه فوق، مفسران اهل سنّت و شیعه، شأن نزول آیه را مربوط به قوم بنی اسرائیل می دانند،(5) آنان بودند که روی زمین به استضعاف کشیده شده و خداوند آنها را بر فرعونیان پیروز گرداند، ولی ظاهر آیه دلالت بر قانون کلّی و اراده و مشیّت همیشگی خداوند نسبت به مستضعفین تا روز قیامت دارد. خداوند اراده کرده که به

1- 1137. روح المعانی، ج 17، ص 95.
2- 1138. همان.
3- 1139. مجمع البیان، ج 7، ص 66.
4- 1140. سوره قصص، آیه 5.
5- 1141. مجمع البیان، ج 7-8، ص 375 ؛ درّ المنثور، ج 6، ص 392.

حسب شرایط خاص، مستضعفین را بر مستکبرین عالم پیروز گرداند، که نمونه ای از آن، تحقق مشیت الهی نسبت به پیروزی بنی اسرائیل و زوال حکومت فرعونیان بود. نمونه کامل تر آن حکومت پیامبر اسلام بعد از ظهور اسلام است. و مطابق روایات اسلامی مصداق کامل تر از همه حکومت ها، حکومت حضرت مهدی علیه السلام در عصر ظهور است، که خداوند حکومت او را که همان حکومت مستضعفین است در سرتاسر گیتی گسترش خواهد داد و کره زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد. این معنا را می توان از قرائنی به دست آورد:

1 - اراده خداوند در آیه به صیغه مضارع «نرید» آمده که دلالت بر استمرار دارد.

2 - اراده حتمی الهی بر عنوان «مستضعفین» وارد شده، و مستضعفین بنی اسرائیل خصوصیّت ندارند.

3 - روایاتی که از طرق شیعه و سنی در ذیل آیه وارد شده دلالت بر عمومیّت این سنت الهی دارد:

امام صادق علیه السلام فرمود: «همانا آیه مخصوص به صاحب امری است که در آخرالزمان ظهور کرده و جبّاران و فرعونیان را نابود خواهد کرد، او شرق و غرب زمین را مالک می شود پس زمین را پر از عدل می کند همان گونه که پر از ظلم شده باشد».(1)

حضرت علی علیه السلام فرمود : «دنیا بعد از آنکه در برابر ما همچون شتر بد خلق چموشی و سرکشی کرد به سوی ما روی می آورد و در برابر ما رام می شود. آن گاه این آیه را تلاوت نمود: {وَنُرِیدُ أَنْ نَمُنَّ...}.(2)

1- 1142. تفسیر برهان، ج 6، ص 58.
2- 1143. شواهد التنزیل، ج 1، ص 438، ح 59 ؛ ینابیع الموده، ص 437.

آیه «ارتداد» چگونه بر ظهور امام زمان علیه السلام دلالت دارد؟

خداوند متعال می فرماید: {یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا مَنْ یَرْتَدَّ مِنْکُمْ عَنْ دِینِهِ فَسَوْفَ یَأْتِی اللَّهُ بِقَوْمٍ یُحِبُّهُمْ وَیُحِبُّونَهُ أَذِلَّهٍ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ أَعِزَّهٍ عَلَی الکافِرِینَ یُجاهِدُونَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَلایَخافُونَ لَوْمَهَ لائِمٍ ذلِکَ فَضْلُ اللَّهِ یُؤْتِیهِ مَنْ یَشاءُ وَاللَّهُ واسِعٌ عَلِیمٌ}؛(1) «ای کسانی که ایمان آورده اید! هر کس از شما از آیین خود بازگردد [به خدا زیانی نمی رساند]خداوند جمعیتی را می آورد که آنها را دوست دارد و آنان [نیز] او را دوست دارند، در برابر مؤمنان، متواضع و در برابر کافران، سرسخت و نیرومند، آنها در راه خدا جهاد می کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری نمی هراسند. این، فضل خداست که به هر کس بخواهد [و شایسته ببیند] می دهد، و [فضل خدا وسیع است، و خداوند داناست.»

آیه فوق اشاره به قانون استبدال دارد، یعنی تبدیل جامعه ای به جامعه ای دیگر به جهت آنکه جامعه قبل به وظایف خود عمل نکرده است. خلیفه رسول خدا را طرد کرده، و در جهاد کوتاهی نموده است. و نیز در تطبیق دین خدا در جامعه سهل انگاری نموده است.

با مراجعه به روایات پی می بریم که اهل بیت علیهم السلام آیه را بر اصحاب امام زمان علیه السلام تأویل نموده اند، از جمله؛ سلیمان بن هارون عجلی می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «همانا صاحب امر محفوظ است. اگر تمام مردم از بین بروند خداوند متعال اصحاب او را گرد او جمع می کند. آنها هستند که خداوند در موردشان فرمود: {یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا مَنْ یَرْتَدَّ مِنْکُمْ عَنْ دِینِهِ...}».(2)

1- 1144. سوره مائده، آیه 54.

2- 1145. تفسیر برهان، ج 2، ص 473.

آیه «قتال» چگونه بر ظهور حضرت مهدی علیه السلام دلالت دارد؟

خداوند متعال می فرماید: {وَقاتِلُوهُمْ حَتّی لاتَکُونَ فِتْنَهٌ وَیَکُونَ الدِّینُ کُلُّهُ للَّهِ ِ...}؛(1) «با آنان پیکار کنید تا فتنه برچیده شود و دین همه اش مخصوص خدا باشد.»

آیه فوق دلالت دارد بر اینکه باید شرک و کفر ریشه کن شود و دین همه اش مخصوص خدا باشد و هیچ مشرکی در روی زمین نماند جز آنکه کشته شده یا داخل در دین اسلام شود. این هدف هنوز تحقق نیافته است در حالی که باید تحقق یابد و فتنه از روی زمین برچیده شود و دین خالصِ برای خدا گردد.

مطابق روایات، این هدف در عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام تحقق خواهد یافت. همان گونه که در آیه 33 از سوره توبه به آن اشاره شد.

آلوسی در ذیل آیه فوق می گوید: «مقصود آن است که همه ادیان باطل از بین برود، یعنی یا اهل ادیان از بین رفته و هلاک شوند و یا از ترس و جهات دیگر به دین اسلام بازگردند».(2)

آن گاه می گوید: «گفته شده که تأویل آیه تاکنون محقق نشده است، و در هنگام ظهور حضرت مهدی علیه السلام تأویل آن خواهد آمد، و در آن عصر هیچ مشرکی بر روی زمین باقی نخواهد ماند».(3)

از امام صادق علیه السلام در مورد آیه فوق سؤال شد، حضرت فرمود: «لم یجی ء تأویل هذه الآیه ولو قد قام قآئمنا بعد سیری من یدرکه ما یکون من تأویل هذه الآیه ولیبلغنّ دین محمّدصلی الله علیه وآله ما بلغ اللیل حتی لا یکون مشرک علی ظهر الأرض...»؛(4) «هنوز تأویل آیه نیامده است. و اگر قائم ما قیام کند زود است کسانی که او را درک می کنند تأویل این آیه را ببینند. البته دین محمّد به تمام نقاطی که شب پوشش آرام بخش خود را بر آن می افکند خواهد رسید تا اینکه در سراسر زمین، شرک و بت پرستی باقی نماند.»

1- 1146. سوره انفال، آیه 39.
2- 1147. روح المعانی، ج 9، ص 174.

3- 1148. همان.
4- 1149. تفسیر صافی، ج 2، ص 303.

ابتدای ظهور

از کجا که مهدی موعود ظهور نکرده باشد؟

مطابق مباحثی که قبلاً به آن اشاره شد ما به مهدی موعود شخصی معتقدیم نه نوعی، یعنی به ظهور شخصی به نام مهدی علیه السلام فرزند امام حسن عسکری علیه السلام با خصوصیات ظاهری و باطنی اعتقاد داریم، و لذا هیچ گاه در تطبیق آن اشتباه نخواهیم کرد، خصوصاً آنکه معجزه نیز مؤیّد و مثبت وجود او است. و امامان از اهل بیت علیهم السلام نیز هر کدام خصوصیات او را ذکر نموده اند.

البته ما منکر سوء استفاده از مفهوم عالی مهدویت نیستیم، چنان که از مقام منیع ربوبیّت و مقام نبوّت نیز سوء استفاده هایی شده است. وظیفه ما است که امام زمان علیه السلام را با تمام اوصاف مشخّص شده از طرف پیامبر و امامان علیهم السلام بشناسیم تا فریب مدّعیان دروغین مهدویت را نخوریم.

امام زمان علیه السلام چگونه از زمان مناسب ظهور خود آگاهی می یابد؟

این سؤال گاه از دیدگاه شخص غیر شیعی مطرح گشته و گاه نیز از شخص شیعه امامی مطرح می گردد. در صورتی که سؤال از شخص غیر امامی مطرح گردد دو گونه می توان به او پاسخ داد:

الف. اینکه این موضوع را باید همانند سایر مسائل اجتماعی بررسی کرد، به این معنا که هر گاه مصلحت اسلام و بشریّت اقتضای ظهور حضرت را داشته باشد، به طور حتم امام زمان علیه السلام ظهور خواهد کرد.

ب. اینکه امام علیه السلام از آنجا که از جانب خداوند متعال مورد تأیید است دستور ظهورش را مستقیماً از جانب او خواهد گرفت.

و در صورتی که سؤال از شخصی امامی است در جواب سؤال او چند طرح و نظر داده شده است:

1 - اینکه آن حضرت به زمان ظهور خود به جهت روایاتی که از آباء و اجدادش رسیده آگاهی دارد. این احتمال در ادله نقلی به آن اشاره نشده است.

2 - اینکه امام علیه السلام به طور اعجاز از زمان ظهورش آگاهی دارد به این نحو که خداوند هنگام رسیدن وقت ظهورش معجزه ای ایجاد خواهد کرد و با آن، حضرت به وظیفه اش که همان ظهور است التفات پیدا می کند. در روایات اشاره به این احتمال شده است:

راوندی مرسلاً از امام کاظم علیه السلام در حدیثی راجع به حضرت مهدی علیه السلام نقل کرده که فرمود: «... إذا حان وقت خروجه انتشر ذلک العلم من نفسه، وأنطقه اللّٰه عزّوجلّ فناداه: أُخرج یا ولیّ اللّٰه! فاقتل أعدآء اللّٰه، وله سیف مغمّد إذا حان وقت خروجه اقتلع ذلک السیف من غمده وأنطقه اللّٰه عزّوجلّ فناداه السیف: أُخرج یا ولیّ اللّٰه! فلا یحلّ لک أن تقعد عن أعدآء اللّٰه ...»؛(1) «هر گاه وقت خروج حضرت رسید علم به خروج در نفس او منتشر خواهد شد. آن علم او را ندا داده که ای ولّی خدا! خروج کن و دشمنان خدا را به قتل برسان. و برای او شمشیری است، هنگامی که وقت خروج او فرا رسد از غلافش بیرون می آید و حضرت را ندا داده، می گوید: ای ولیّ خدا! خروج کن، که برای تو حلال نیست که از دشمنان خدا صرف نظر کنی.»

1- 1150. خرائج و جرائح، ج 3، ص 1167، ح 64 ؛ کمال الدین، ص 155 ؛ بحارالأنوار، ج 52، ص 311، ح 4.

صدوق نیز از مفضّل بن عمر نقل کرده که از امام صادق علیه السلام درباره تفسیر جابر سؤال کردم؟ حضرت فرمود: «... إنّ منّا إماماً مستتراً، فإذا أراد اللّه عزّوجلّ إظهار أمده نکت فی قلبه نکته وأمر بأمر اللّه عزّوجلّ»؛(1) «همانا از ما امامی است پنهان، هر گاه خداوند اراده کند تا او را از پرده غیبت به در آورد، در قلب او علامتی می نهد، آن گاه به امر خدا سفارش خواهد کرد.»

در حدیثی از امام زمان علیه السلام رسیده که فرمود: «علمنا علی ثلاثه أوجه: ماضٍ وغابر وحادث، أمّا الماضی فتفسیر، وأمّا الغابر فموقوف، وأمّا الحادث فقذفٌ فی القلوب ونقر فی الأسماع وهو أفضل علمنا...»؛(2) «علم ما اهل بیت بر سه نوع است: علم به گذشته و آینده و حادث. علم گذشته، تفسیر است. علم آینده، موقوف است. و علم حادث، انداختن در قلوب و زمزمه در گوش هاست. این بخش بهترین علم ماست ...».

3 - اینکه حضرت مهدی علیه السلام با آن ذکاوت و خُبْرَوِیّتی که دارد وقت ظهور را دریابد.

احتمال دوّم مطابق روایات و عقل است.

حکمت معین نبودن وقت ظهور حضرت چیست؟

گاهی این سؤال در ذهن انسان خطور می کند که چرا وقت ظهور در منابع اسلامی معین نشده است؟ در جواب این سؤال می گوییم:

1 - کسی که منتظر شخص دوست داشتنی است و وقت آمدن او را نمی داند همیشه در حال انتظار است، همیشه آماده است، همیشه درصدد پیاده کردن دستورات او در خود و اجتماع است. ولی در صورتی که زمان رسیدن او را بداند خصوصاً آنکه بداند که بسیار دور است، مأیوس شده و هرگز خود را به این زودی آماده نمی کند.

1- 1151. کمال الدین، ص 349، ح 42 ؛ بحارالأنوار، ج 51، ص 57، ح 49 ؛ کافی، ج 1، ص 343، ح 30.
2- 1152. دلائل الامامه، ص 524، ح 495.

2 - معین نبودن وقت ظهور، یک نوع امتحانی است برای مردم تا معلوم گردد آیا مردم با این همه سختی های مختلف، روحیه خود را از دست می دهند یا خیر؟

3 - گاه مصلحت در تقدیم و تأخیر زمان غیبت است که این معنا با معین بودن زمان ظهور سازگاری ندارد. و لذا در قصه حضرت موسی علیه السلام به جهت ادامه ملاقات او با خداوند از سی روز تا چهل روز، عده ای به انحراف کشیده شدند.

4 - در صورت معین بودن ظهور، دشمنان حضرت علیه السلام درصدد تدارک برآمده و با حضرت در همان زمان به مقابله برخواهند خواست. لذا در روایات اسلامی از عنصر «ناگهانی بودن ظهور» به عنوان عنصر اساسی در پیروزی حضرت یاد شده است.

امام صادق علیه السلام به ابن النعمان فرمود: «ای پسر نعمان! به راستی عالم نمی تواند به هر چه اطلاع دارد تو را آگاه سازد... پس عجله نکنید، به خدا سوگند! سه بار این امر - امر فرج - نزدیک شد ولی به جهت آنکه شما آن را فاش کردید خداوند آن را به تأخیر انداخت. به خدا سوگند! نزد شما سرّی نیست مگر آنکه دشمنان شما به آن از شما آگاه ترند».

5 - در صورت عدم تعیین وقت ظهور، حالت انقطاع و توجه و تضرّع خاصّی بر انسان ها حاکم خواهد شد، که چه بسا این امر سبب تعجیل در فرج امام زمان علیه السلام گردد. ولی اگر وقت ظهور به طور قطع مشخّص باشد دیگر از این اثر معنوی خبری نیست.

6 - از آنجا که وقت ظهور همانند علایم ظهور، متعلّق «بدا» واقع می شود، لذا نباید به طور دقیق وقت ظهور مشخص باشد تا مردم به کارهایی تشویق شوند که مؤثّر در ظهور امام زمان علیه السلام است.

7 - از آنجا که ممکن است ظهور حضرت به طول انجامد، لذا وقت آن معین نشده است تا مردم مأیوس نباشند و با احتمال ظهور حضرت در هر لحظه حالت انتظار مثبت را از دست ندهند.

آیا تعیین وقت ظهور صحیح است؟

تعیین تاریخ ظهور امام زمان علیه السلام به چند نحو متصور است:

1 - اینکه تاریخ و وقت ظهور حضرت را به طور دقیق و تفصیلی معین کنیم که در فلان سال، و فلان ماه و فلان روز خواهد بود. این احتمال باطل است، زیرا در هیچ روایتی به آن اشاره نشده است و مضافاً به اینکه در برخی از احادیث تعیین کننده وقت ظهور مورد لعن قرار گرفته است.

2 - اینکه موعد ظهور به نحو اجمال تعیین گردد، به اینکه بگوییم: هر گاه خداوند اراده کند آن حضرت ظهور خواهد کرد. این احتمال به طور حتم اشکالی نداشته و صحیح است.

3 - اینکه از طریق قواعد حساب و جفر، به طور اجمال یا تفصیل به زمان ظهور حضرت علم پیدا کرده و از آن خبر دهیم. این احتمال گر چه در برخی روایات به آن اشاره شده(1) ولی از سند معتبری برخوردار نیست. خصوصاً آنکه تاریخ ظهور، ممکن است مورد بدا واقع شود.

4 - اینکه مطابق برخی از روایات به طور کلّی و اجمال به زمان ظهور آن حضرت اشاره گردد:

طبرسی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که: «لا یخرج القآئم إلّا فی وتر من السنین، سنه إحدی أو ثلاث أو خمس أو سبع أو تسع»؛(2) «قائم در سال وتر [فرد] ظهور خواهد کرد، سال یک یا سه یا پنج یا هفت یا نه.»

1- 1153. بحارالأنوار، ج 52، ص 106، ح 13.
2- 1154. اعلام الوری، ج 2، ص 286 ؛ بحارالأنوار، ج 52، ص 291، ح 36.

و نیز به سند خود از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «ینادی باسم القآئم فی لیله ثلاث وعشرین من شهر رمضان ویقوم فی عاشورآء، وهو الّذی قتل فیه الحسین بن علی علیهما السلام...»؛(1) «به اسم قائم در شب بیست و سوّم ماه رمضان ندا داده خواهد شد و در روز عاشورا قیام خواهد کرد، و آن روزی است که حسین بن علی در آن روز به شهادت رسید.»

آیا جمله «کما ملئت ظلماً وجوراً» با صالح بودن مردم منافات دارد؟

در مورد سؤال فوق می گوییم:

اولاً: در بیشتر روایات جمله «کما ملئت...» به کار رفته نه «بعد ما ملئت»، و این جمله در حقیقت تشبیه حکومت پر از عدل است به حکومتی پر از ظلم، یعنی چگونه حکومتی پر از ظلم می شود، همان گونه که حکومت حضرت پر از عدل خواهد بود.

ثانیاً: گسترش ظلم و تعدی و تجاوز، به نحو سببیت برای ظهور در این روایات ذکر نشده است، بلکه به عنوان شرط مقارن ظهور است.

ثالثاً: در این روایات خبر از واقعیتی خارجی هنگام ظهور می دهد، نه اینکه مردم را تشویق به ظلم کند تا با گسترش آن، حضرت ظهور کند، بلکه ما وظیفه داریم گسترش دهنده عدالت، یعنی همان چیزی باشیم که حضرت به جهت آن ظهور می کند و در این امر بزرگ سهیم شویم.

معنای ظهور امام زمان علیه السلام چیست؟

در اینکه معنای ظهور امام زمان علیه السلام چیست، سه احتمال داده شده که قابل جمع است:

1- 1155. همان.

1 - اینکه مقصود از ظهور، بروز و انکشاف بعد از محجوب بودن و استتار باشد. این معنا مختص فهم شیعی است که معتقد به غیبت برای امام زمان علیه السلام است.

2 - اینکه مقصود اعلان انقلاب و قیام به جهت پیاده کردن اسلام ناب و در سایه حکومت عدل باشد. این مفهوم با دیدگاه امامی و دیگران نیز سازگاری دارد.

3 - مقصود از ظهور، پیروزی و سیطره بر عالم است. این معنا بعد از آن حاصل می شود که حضرت از پرده غیبت به در آمده و امور او مرتّب گردد.

مراد از ظهور اصغر و اکبر چیست؟

همان گونه که برای تثبیت و جا افتادن غیبت کبرا، خداوند متعال برای امام زمان علیه السلام غیبت صغرا را مقدّر کرد تا زمینه برای غیبت کبرا فراهم گردد، در مورد ظهور حضرت نیز گفته شده که قبل از ظهور اکبر، خداوند برای ایجاد آمادگی برای آن، ظهور اصغری را پیش بینی کرده است.

به این معنا که خداوند مدّتی قبل از ظهور اکبر، سطح علمی مردم را در طبقات مختلف جامعه بالا می برد تا برای درک عصر حضرت مهدی علیه السلام قابلیت لازم را پیدا نمایند. این آمادگی از دو طریق حاصل می شود:

1 - بالا بردن شعور و آگاهی مردم نسبت به احتیاج داشتن حکومت جهانی توحیدی.

2 - بالا بردن سطح علمی مردم برای پذیرش چنین حکومتی.

چه عواملی زمینه ساز حکومت واحد جهانی است؟

ممکن است گفته شود با توجه به تشتّت آرا و اختلاف مذاهب و تنوع حکومت ها و ناسازگاری آنها نسبت به یکدیگر، تشکیل حکومت واحد جهانی ممکن به نظر

نمی رسد؛ چگونه می توان همه میلت ها را تحت حکومت واحدی جمع کرد. پاسخ: نه تنها تشکیل حکومت واحد جهانی ممکن و میسور است، بلکه امری حتمی و لازم به نظر می رسد و علل و عوامل زیادی در زمینه سازی آن دخیل می باشند:

1 - خطر جنگ و خونریزی که همواره مانند کابوس وحشتناکی بر سر جوامع انسانی سایه افکنده، تنها با وحدت حکومت در سطح جهان و یکپارچگی همه امت ها برطرف می شود.

2 - به تصریح دانشمندان «تضاد منافع» ریشه اصلی و اوّلی برخوردهای خونین و پیکارهای سهمگین حکومت ها با یکدیگر است. حال اگر بدانیم که شعار حکومت حضرت، عدل و انصاف برای کلّ جامعه بشری است، همگی به سوی حکومت عدل جهانی سوق داده می شوند.

3 - یکی دیگر از عوامل تشکیل حکومت جهانی، تکامل عقول و ادراکات بشر است که به نوبه خود می تواند زمینه ساز حکومت جهانی گردد؛ زیرا بشر هم از ناحیه خود در راه حرکت به سوی کمال و ترقّی و تکامل عقلانی است و هم در هنگام ظهور حضرت مهدی علیه السلام به کمال نهایی خود نایل می گردد، و لذا می توانند با یکدیگر تألّف کرده و به حکومت جهانی تن دهند، زیرا همه تعارض و تزاحم ها از ناحیه کم عقلی و جهل و کم خردی است.

ظرفیت کلّی برای ظهور حضرت مهدی علیه السلام چیست؟

شکی نیست که هر کار اجتماعی احتیاج به آماده کردن ظرفیت های مناسب دارد. در مورد ظهور منجی کل بشری که پدیده اجتماعی عظیمی است احتیاج به تحقق مقدمات و شرایط خاصی است؛

1 - پیشرفت دینی در میان امت اسلامی و لو در طبقه خاصی از آنها.

2 - گسترش انحراف عمومی در بین مردم.

3 - گسترش ظلم و فساد در سطح عموم و در نتیجه دور شدن مردم از دین و متابعت از هوای نفس.

4 - پیشرفت بشر در صنعت و تکنولوژی.

5 - آماده شدن یاران خاص حضرت برای نصرت و یاری او.

امام زمان علیه السلام در ظاهر با چه سنّی ظهور می کنند؟

مطابق روایات شیعه و سنّی، امام زمان علیه السلام در حالی که ظاهر او جوان و به سنّ چهل سالگی است ظهور خواهند کرد. اینک به برخی از روایات اشاره می کنیم:

1 - ابن صباغ مالکی به سندش از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل کرده که در حدیثی فرمود: «مهدی از اولاد من با سن چهل سال است...».(1)

2 - شیخ صدوق رحمه الله به سندش از اباصلت هروی نقل می کند که گفت: به امام رضاعلیه السلام عرض کردم: قائم شما هنگام خروج چه علامتی دارد؟ حضرت فرمود: «علامت او این است که او از حیث سنّ پیر است ولی در ظاهر جوان نشان داده می شود، به حدی که هر گاه کسی به او نظر می افکند گمان می کند که او سی ساله یا کمتر است. و از جمله علامات او آن است که به مرور ایام و شب ها پیر نمی شود تا آنکه مرگ او فرا رسد».(2)

نعمانی به سندش از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «اگر قائم قیام کند مردم او را انکار خواهند کرد؛ زیرا در حالی که جوان رشیدی است به سوی آنها باز می گردد...».(3)

1- 1156. الفصول المهّمه، ص 217.
2- 1157. کمال الدین، ص 652، ح 12.

3- 1158. الغیبه، نعمانی، ص 188.

ممکن است روایاتی که اشاره به سن چهل سالگی دارد مقصود آن باشد که جسد و جسم او در حدّ کمال است؛ زیرا بدن تا چهل سالگی به کمال رشد خود می رسد. گر چه برخی روایات نیز به سنّ 18 سالگی و 51 سالگی اشاره کرده است ولی روایت اوّل از محمّد بن حمیر نقل شده نه از یکی از معصومین علیهم السلام.

و روایت دوّم گر چه از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نقل شده ولی از صحت سند برخوردار نیست، خصوصاً آنکه هر دو روایت با روایات مستفیضی که دلالت بر ظاهر چهل سالگی دارد مخالف است.

خصوصیات جسمی امام زمان علیه السلام هنگام ظهور چگونه است؟

مطابق برخی از روایات سنّی و شیعی، امام زمان علیه السلام هنگام ظهور دارای صفات و خصوصیات جسمی خاص است از قبیل:

1 - أجلی الجبهه: یعنی پیشانی وسیع و عریض.(1)

2 - اقنی الأنف: وسط بینی او برآمده ولی دو سوراخ آن تنگ است.(2)

3 - کأنّ وجهه کوکب درّی: گویا صورت او همانند ستاره ای درخشان است.(3)

4 - اللون لون عربی: با چهره ای گندم گون.(4)

5 - افرق الثنایا: ما بین دندان های او باز است.(5)

6 - اکحل العینین: مژه های او سیاه است.(6)

7 - براق الثنایا: با دندان های سفید.(7)

1- 1159. سنن ابی داوود، ج 2، ص 422.
2- 1160. همان.
3- 1161. الفصول المهمه، ص 317.
4- 1162. البیان، ص 94.

5- 1163. همان، ص 96.
6- 1164. همان.
7- 1165. همان.

8 - أزج الحاجبين: با ابروانى كشيده و باريک.(1)

9 - مربوع القامه: قامتش متوسط.(2)

10 - الجسم جسم اسرائيلى: جسم او تنومند است.(3)

11 - على خدّه الايمن خال اسود: بر گونه راست او خالى سياه است.(4)

آيا علايم قريب براى ظهور، با اينكه حضرت به طور ناگهانى ظهور مى كند منافات دارد؟

مطابق برخى از روايات، ظهور و قيام حضرت مهدى عليه السلام به طور ناگهانى خواهد بود، و اين از عنايات خداوند در حق آن حضرت است تا دشمنان را غافلگير كرده و جلو تدابير آنها را گرفته و هر گونه اقدامى را بر ضد حضرت از آنها سلب كند.

طبرسى توقيعى را از ناحيه مقدسه به شيخ مفيدرحمه الله نقل كرده كه در آخر آن چنين آمده است: «هر كس بايد كارى كند كه محبت ما را به خود جذب كرده و از كارى كه كراهت و سخط ما را بر مى انگيزد دورى كند. پس همانا امر ما يک دفعه و به طور ناگهانى اتفاق خواهد افتاد».(5)

در توجيه اشكال فوق مى گوييم:

علايم قريب براى ظهور حضرت مهدى عليه السلام همانند نداى آسمانى و فرو رفتن زمين بيدا با اهلش و ديگر علايم، براى آگاهى مخلصين و مؤمنان است، تا از قرب ظهور آگاهى داشته باشند، و لذا ظهور براى آنها ناگهانى نخواهد بود. آرى عنصر اتفاق

1- 1166. الحاوى للفتاوى، ج 2، ص 147.
2- 1167. الغيبه، نعمانى، ص 281 ؛ ارشاد مفيد، ص 342.
3- 1168. البيان، ص 94.
4- 1169. الفصول المهمه، ص 317.
5- 1170. احتجاج، ج 2، ص 324.

و ظهور ناگهانی برای دشمنان حضرت مهدی علیه السلام است تا از این غفلتی که خداوند در آنها قرار می دهد حضرت بتواند به مقاصد عالی خود که همان سلطه بر ظالمان و گسترش عدل و داد است برسد.

خداوند متعال چه عنایتی به جهت پیروزی حضرت مهدی علیه السلام هنگام ظهور انجام خواهد داد؟

مطابق روایات، خداوند متعال هنگام ظهور امام زمان علیه السلام امدادهای غیبی را به کمک آن حضرت خواهد فرستاد که از آن جمله است:

1 - عنصر ناگهانی و غفلت دشمنان

مطابق روایات، حضرت هنگامی ظهور می کنند که دشمنان، همه از ظهور او غافلند. و در دانش نظامی این مطلب به خوبی روشن است که چقدر عنصر غفلت و ناگهانی هجوم در پیروزی بر دشمن تأثیر دارد.

امام زمان علیه السلام در توقیعی که به شیخ مفیدرحمه الله فرستاد فرمود: «... پس همانا امر ما به طور ناگهانی است...».(1)

2 - ایجاد رعب و وحشت

یکی دیگر از راه های نفوذ بر دشمن که در علم نظامی از آن بهره گیری فراوان می شود ایجاد ترس و خوف و رعب در قلوب دشمن است، تا از این راه تسلیم گردند.

نعمانی به سند خود از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «أمر اللَّه عزّوجلّ أن لاتستعجل به حتّی یؤیده [اللَّه بثلاثه [أجناد]: الملائکه، والمؤمنین، والرعب»؛(2) «خداوند عزّوجلّ امر نمود تا به آن عجله نکنی تا اینکه او - مهدی علیه السلام - را به سه لشکر تأیید نماید: ملائکه، مؤمنین و وحشت.»

ص:558

1- 1171. احتجاج، ج 2، ص 324.
2- 1172. الغیبه، نعمانی، ص 198.

3 - جذب تمام مسلمین

یکی دیگر از تأییدات الهی در حقّ حضرت آن است که به عنایت الهی از راهی قیام خود را شروع خواهد کرد که مورد اتفاق تمام مسلمانان است. از جمله آنکه:

الف. ظهور خود را از مسجدالحرام شروع خواهد کرد که مورد اتفاق تمام مسلمانان است.

ب. خطابه ای که در مسجدالحرام هنگام ظهورش می خواند به امور مشترک و اتفاقی بین مسلمانان اشاره دارد.

ج. قیام خود را با همان شعارهای رسول خداصلی الله علیه وآله شروع می کند.

د. مطالبه خون امام حسین علیه السلام می کند.

4 - تأیید از جانب ملائکه

از جمله تأییدات الهی نسبت به حضرت مهدی علیه السلام کمک فرستادن ملائکه برای یاری حضرت و قتال به همراه حضرت بر ضدّ ظالمان است.

گنجی شافعی به سند خود از علی بن ابی طالب علیه السلام در حدیثی در رابطه با مهدی علیه السلام نقل کرده که فرمود: «خداوند او را با سه هزار از ملائکه یاری خواهد کرد ...».(1)

قندوزی حنفی از کتاب «اسعاف الراغبین» صبان نقل کرده که در روایات فراوان آمده است که هنگام ظهور حضرت بر بالای سر او فرشته ای ندا می دهد: «این خلیفه خداست او را متابعت و پیروی کنید... و همانا خداوند متعال او را با سه هزار فرشته یاری خواهد کرد...».(2)

نعمانی به سند خود از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «خداوند متعال او - مهدی علیه السلام - را با سه لشکر یاری خواهد کرد: با ملائکه ...».(3)

این تأیید به نوبه خود در توجه مردم به حضرت نقش به سزایی دارد، زیرا هنگامی که مخالفان مشاهده کنند که حضرت مشمول نصرت فرشتگان

خداوند است ترس

1- 1173. البيان، ص 96.
2- 1174. ينابيع الموده، ص 563.
3- 1175. الغيبه، نعمانى، ص 128.

سراسر وجود آنها را فرا گرفته و پی به الهی بودن این قیام خواهند برد و در نتیجه طوعاً یا کرهاً خود را تسلیم حضرت می کنند.(1)

اولین مکانی که حضرت در آنجا ظهور می کند کجاست؟

مطابق روایات شیعه و اهل سنّت اولین مکانی که حضرت در آنجا ظهور می کند بین رکن و مقام است.

سیوطی به سندش از رسول خداعلیه السلام نقل کرده که فرمود: «مهدی از مدینه به سوی مکه خروج می کند، مردم از او می خواهند که از میانشان خروج کند آن گاه با او بین رکن و مقام بیعت می کنند در حالی که کراهت دارد...».(2)

شیخ طوسی به سندش از امام باقرعلیه السلام نقل کرده که فرمود: «گویا قائم را در روز عاشورا، روز شنبه، ایستاده بین رکن و مقام مشاهده می کنم...».(3)

این اخبار به جهت کثرت و تظافر آنها قابل اثبات تاریخی است.

حضرت مهدی علیه السلام بعد از ظهور چه عملی انجام می دهند؟

مطابق روایات، بعد از ظهور، بین رکن و مقام خطبه ای خوانده، آن گاه مردم را به بیعت با خود دعوت می نماید:

نعمانی به سندش از جابر بن یزید جعفی از امام باقرعلیه السلام نقل کرده که در حدیثی طولانی فرمود: «و قائم در آن روز در مکه است، تکیه بر بیت الحرام داده و به آن پناه می برد. آن گاه ندا می دهد: «یا أیّها الناس!...».(4)

1- 1176. همان.
2- 1177. الحاوی للفتاوی، ج 2، ص 152.
3- 1178. همان، ص 102.
4- 1179. الغیبه، نعمانی، ص 150.

مجلسی به سندش از امام باقرعلیه السلام نقل کرده که فرمود: «همانا او - امام زمان علیه السلام - به سوی مسجدالحرام به حرکت در می آید و در آنجا کنار مقام ابراهیم چهار رکعت نماز می گزارد و با تکیه بر حجرالأسود حمد خدا و ثنای او را به جای آورده و یادی نیز از پیامبر کرده و بر او درود می فرستد. آن گاه سخنی را آغاز خواهد کرد که هرگز کسی چنین سخن نگفته است ...».(1)

نعمانی به سندش از امام باقرعلیه السلام نقل کرده که در حدیثی فرمود: «گویا بر او نظر می کنم در حالی که بین رکن و مقام مردم با او بیعت می کنند ...».(2)

اوّل کسی که با حضرت مهدی علیه السلام بیعت می کند چه کسی است؟

مطابق روایات، اول کسی که با حضرت مهدی علیه السلام بیعت می کند جبرئیل است.

ابان بن تغلب از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «همانا اول کسی که با قائم علیه السلام بیعت می کند جبرئیل است...».

طبرسی از ابی عبداللَّه علیه السلام نقل کرده که در حدیثی فرمود: «... پس خداوند عزّوجلّ جبرئیل را می فرستد تا نزد او آمده و سؤال کند، به او می گوید: به چه چیزی دعوت می کنی؟ قائم او را از ماهیت دعوت خبر می دهد. جبرئیل می گوید: پس من اوّل کسی هستم که با تو بیعت می کنم. آن گاه می گوید: کف دستت را بده، و آن را بر دست خود مسح می کند...».(3)

در اینکه بیعت جبرئیل به چه معنا است، دو احتمال وجود دارد:

1 - معنای رمزی: به این معنا که مقصود از آن تأیید الهی برای حضرت است، زیرا

1- 1180. بحارالأنوار، ج 13، ص 180.
2- 1181. الغیبه، نعمانی، ص 139.
3- 1182. احتجاج، ص 431.

جبرئیل بزرگ ترین نماینده الهی است. ولی این معنا در صورتی صحیح است که حمل بر معنای صریح و ظاهر آن ممکن نباشد، در حالی که چنین نیست.

2 - معنای رایج: به این معنا که مقصود به بیعت همان معنای رایج آن است که مردم با خلیفه و دیگران انجام می دهند. و فایده آن دو چیز است:

الف. توجه مردم به لزوم بیعت با حضرت.

ب. تأیید حرکت و قیام امام زمان علیه السلام.

آیا جبرئیل بعد از وفات رسول خداصلی الله علیه وآله عهد کرده که بر زمین نازل نشود؟

اربلی در «کشف الغمه» از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «جبرئیل نزد رسول خداصلی الله علیه وآله به جهت عیادت آمد و عرض کرد: سلام بر تو ای محمّد! این آخرین روزی است که به سوی دنیا فرود می آیم».(1)

و نیز از امام باقرعلیه السلام نقل کرده که فرمود: «هنگامی که وفات رسول خداصلی الله علیه وآله نزدیک شد... در آن هنگام جبرئیل گفت: ای محمّد! این آخرین نزول من به دنیا بود...».(2)

پاسخ: اولاً: همه این روایات مقید به قیدی است و آن اینکه تا مادامی که مصلحتی در بین نباشد.

ثانیاً: مقصود جبرئیل آن بود که به جهت نزول وحی دیگر بعد از وفات پیامبر نازل نمی شود، زیرا شریعت با رحلت ایشان کامل خواهد شد.

ثالثاً: بر فرض تعارض، روایات نزول حضرت جبرئیل و بیعت با امام زمان علیه السلام از حیث تعداد بیشتر بوده و از حیث سند صحیح تر است.

1- 1183. کشف الغمه، ج 1، ص 18و19.
2- 1184. همان.

مقصود از اصلاح امر حضرت مهدی علیه السلام در یک شب چیست؟

مطابق روایات شیعه و سنّی، خداوند متعال امر حضرت مهدی علیه السلام را در یک شب اصلاح خواهد کرد؛

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «خداوند عزّوجلّ امر او را در یک شب اصلاح خواهد نمود».

و نیز از امام حسین علیه السلام نقل است که فرمود: «قائم ما اهل بیت [کسی است که]خداوند متعال امر او را در یک شب اصلاح و آماده خواهد نمود».

ابن ماجه از امام علی علیه السلام نقل کرده که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «مهدی از ما اهل بیت است که خداوند (امر) او را در یک شب اصلاح و آماده خواهد نمود».(1)

مقصود به اصلاح امر حضرت در یک شب آن است که مقدمات نصر و پیروزی را در اسرع وقت، و در یک شب فراهم کرده و او را مأمور به ظهور خواهد نمود. و اولین اقدامی که برای او خواهد نمود اجتماع اصحاب خاص آن حضرت است.

ولی چیزی که باقی می ماند اینکه چگونه امر حضرت در یک شب اصلاح و آماده می شود در حالی که مطابق روایات، گروهی همانند جیش سفیانی و دجال و دیگران به مبارزه با او خواهند پرداخت.

پاسخ: اولاً: ممکن است مقصود از «یک شب» که در روایات آمده کنایه از سرعت اصلاح امر امام زمان علیه السلام باشد.

ثانیاً: ممکن است مقصود از اصلاح امر حضرت علیه السلام پیروزی در یک شب باشد.

1- 1185. سنن ابن ماجه، ج 2، ص 1376.

ثالثاً: ممکن است مقصود از اصلاح امر حضرت، تنها مقدمه سازی برای اعلان ظهور باشد، گر چه پیروزی نهایی به طول انجامد.

رابعاً: از آنجا که معارضه با مخالفان به سرعت و با اعجاز انجام می گیرد، لذا تعبیر به یک شب شده است.

غلبه بر جهان با یاران اندک چگونه ممکن است؟

اگر چه در روایات به یاران محدود حضرت یعنی 313 نفر اشاره شده است، ولی پیروزی آنان بر مستکبران به رهبری حضرت مهدی علیه السلام از جهاتی دور از انتظار نیست زیرا:

1 - در روایات به یاران دیگری در حدود ده هزار نفر نیز اشاره شده که بدون تحقق آنها حضرت مهدی علیه السلام ظهور نخواهد کرد.

2 - غلبه حضرت بر جهان ممکن است از طریق اعجاز باشد، زیرا خداوند متعال ضمانت کرده تا گروه اندک را در صورت استقامت بر گروه زیاد پیروز گرداند.(1)

3 - از طریق علل و اسباب عادی و ظاهری نیز حصول چنین فتح و پیروزی امری دور از انتظار نخواهد بود، زیرا حضرت در موقعی ظهور خواهند کرد که اوضاع و احوال اجتماعی، اخلاقی و سیاسی کاملاً مساعد باشد. در آن موقع همه ملل به جهت سرخوردگی از نظام های مختلف و قتل و غارت ها به تنگ آمده اند، و لذا در انتظار چنین حکومتی به سر می برند، و مردم به مجرّد شنیدن خبر ظهور به آن حضرت و حکومتش روی خوش نشان می دهند، و ایشان تنها با گروه خاصی درگیر خواهند شد.

1- 1186. سوره بقره، آیه 249.

4 - از آنجا که جهان به مانند دهکده ای کوچک درآمده و هر چه از عمر آن بگذرد این ارتباط تنگ تر خواهد شد، لذا با به دست گرفتن نقطه های کلیدی و با استعانت از خداوند متعال، حکومت جهانی حضرت تحقق خواهد یافت.

آیا پیروزی حضرت مهدی علیه السلام بر مخالفان و گسترش حکومتش همراه با اعجاز است؟

در مورد سؤال فوق سه احتمال وجود دارد:

1 - اینکه نصرت حضرت و پیاده کردن حکومت جهانی تماماً با اعجاز و قدرت خارق العاده الهی باشد. ولی این احتمال از جهاتی قابل مناقشه است:

الف. اگر اعجاز راه صحیحی برای دعوت الهی بود، حضرت می توانست در خلال غیبت صغرا از آن برای سیطره بر عالم استفاده کند.

ب. با اعجاز احتیاج به تعداد زیادی از اصحاب نیست.

ج. مطابق برخی روایات بین حضرت و مخالفینش جنگ و خونریزی شدیدی در خواهد گرفت، و در صورت اعجاز تام، احتیاج به این کارها نیست.

2 - اینکه خداوند متعال اراده کرده که حضرت مهدی علیه السلام به صورت عادی بر دشمنان خود غالب شده و حکومت عدل جهانی را گسترش دهد، بدون آنکه کوچک ترین کمکی از راه اعجاز در پیشبرد اهداف او بشود.

این احتمال نیز خالی از اشکال نیست زیرا مطابق روایات، حضرت مهدی علیه السلام مورد عنایت و تأیید خاص الهی در جهت ظهورش خواهد بود.

3 - با ردّ دو احتمال پیشین به این نتیجه می رسیم که نصرت حضرت به طور طبیعی

و عادی خواهد بود، گر چه این نصرت همراه با تأییدات جزئی و خاصّی از جانب خداوند است، زیرا همان گونه که می دانیم بشر در عصر ظهور مورد ظلم و ستم فراوان است، و از طرفی از حیث فرهنگی و رشد عقلانی، عموم بشر به بالاترین سطح خود رسیده است، و لذا به دنبال چنین رهبری الهی می گردد که با لبیک به دعوتش از او پیروی نماید. هرگز ابرقدرت ها با همه امکاناتی که دارند نمی توانند در مقابل اراده ملت ها بایستند. اگر مردم همگی یکپارچه و یک صدا فریاد برآورند، دشمنانشان به زانو در خواهند آمد. مگر نبود که در صدر اسلام چگونه مردم فوج فوج داخل اسلام شده و دعوت پیامبر را پذیرفتند؟ در عصر ظهور نیز هنگامی که مردم دنیا از وسایل ارتباط جمعی خبر قیام مصلحی جهانی را بشنوند به او گرویده و از او حمایت خواهند کرد، و کسی نمی تواند در صورت اقبال مردم با اراده آنها مقابله کند. گر چه هر کجا که مانعی خاص پیدا شده خداوند متعال به کمک او آمده و از حضرت حمایت خواهد نمود.

و لذا در روایات آمده است که امام زمان علیه السلام با نصرت و ترسی که در دل دشمنان می افتد حمایت خواهد شد. این ممکن است که به صورت عادی باشد؛ زیرا با نصرت مردم که به عنایت خداوند و اقبال مردم است، چنان رعبی در دل دشمنان خواهد افتاد که همه امکانات خود را گذارده، فرار خواهند نمود.

امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید: «هنگامی که حضرت مهدی علیه السلام ظهور می کند نام مبارکش بر سر زبان ها خواهد بود، و وجود مردم سرشار از عشق به مهدی است، به گونه ای که جز نام او هیچ نامی در یاد و زبان آنان نیست، و با دوستی او روح خود را سیراب می کنند». (1)

1- 1187. الحاوی للفتاوی، ج 2، ص 68.

آیا حضرت مهدی علیه السلام با شمشیر قیام خواهد کرد؟

برخی سؤال می کنند که مطابق برخی روایات، امام زمان علیه السلام با شمشیر قیام خواهد کرد و با آن به مقابله با مخالفان حق و حقیقت و ظالمان خواهد پرداخت. این مسأله قابل پذیرش نیست، زیرا چگونه ممکن است یک نفر با شمشیر در مقابل تسلیحات کشتار جمعی جدید و مخرّب که می تواند کلّ کره زمین را چندین بار نابود کند ایستاده و مقابله کند؟

اصل این مسأله در روایات به آن اشاره شده است. محمد بن مسلم از امام باقرعلیه السلام نقل کرده که فرمود: «... وأمّا شبهه من جدّه المصطفی صلی الله علیه وآله فخروجه بالسیف وقتله أعداء اللَّه وأعداء رسوله صلی الله علیه وآله والجبّارین والطواغیت، وأنّه ینصر بالسیف والرعب...»؛(1) «و امّا شباهت مهدی به جدّش مصطفی صلی الله علیه وآله به خروج با شمشیر و کشتن دشمنان خدا و دشمنان رسولش و جبّاران و طاغوت ها است. و همانا او به توسط شمشیر و ترس نصرت و یاری خواهد شد...».

ولی بحث در آن است که مقصود از شمشیر چیست؟ آیا شمشیر موضوعیّت و خصوصیّت دارد، یا اشاره به چیزی دیگر است؟

پاسخ:

اولاً: چه اشکالی دارد که شخصی با شمشیر ولی همراه با اعجاز الهی که حضرت را مساعدت می کند با دشمنان خود به مقابله پردازد؟

ثانیاً: به احتمال زیاد مقصود از شمشیر، قوّت و اسلحه است زیرا مسلمانان در آن عصر یعنی قبل از هزار سال اسلحه ای به جز شمشیر نداشته و هرگز به ذهن آنها چنین تسلیحاتی خطور نمی کرده است، لذا از «اسلحه» به شمشیر تعبیر شده است.

1- 1188. بحارالأنوار، ج 51، ص 218.

در این صورت دو احتمال وجود دارد:

الف. اینکه امام زمان علیه السلام نیز به قدرت و اعجاز الهی و یا از راه تسلط بر تسلیحات موجود بر ضد مخالفان و ظالمان استفاده می کند.

ب. احتمال دیگر آن است که امام زمان علیه السلام با تسلط بر مراکز تصمیم گیری و از کار انداختن وسایل جنگی آنها که با هسته های مرکزی ارتباط دارد، تمام آنها را از راه اعجاز یا طریق عادی از کار می اندازد.

ثالثاً: مطابق برخی روایات، شمشیرهای اصحاب حضرت از آهن است، ولی نه مثل این آهن هایی که در دسترس ما قرار دارد، بلکه به گونه ای است که اگر یکی از آنان با شمشیر خود بر کوه زند، آن را دو نیم می کند. و بنابر تعبیر دیگر، وسیله دفاعی آنان به گونه ای است که اسلحه دشمن هرگز بر آنها کارگر نیست.(1)

لذا ممکن است اسلحه ای را که حضرت و یاورانش به کار می برند از وسایلی باشد که بتواند همه دستگاه های دشمنان را از کار بیندازد ولی در مقابل، هیچ دستگاهی بر آن کارگر نباشد، همان گونه که در این زمان، بشقاب پرنده ها و اشیای نورانی شناخته نشده را مشاهده می کنیم.

رابعاً: پیروزی عمده امام زمان علیه السلام و سیطره آن حضرت بر جهان از راه اقبال مردمی به سوی ایشان است. و دیگر از راه ترس و رعبی است که خداوند در قلوب مخالفان و ظالمان قرار می دهد تا تمام تسلیحات خود را بر زمین گذارده، فرار کرده یا تسلیم می شوند، خصوصاً آنکه در ابتدای ظهور، وقتی مقداری از معجزات حضرت را مشاهده کردند می فهمند که امر او الهی است و نمی توان با مرد الهی مقابله کرد، بدین جهت تسلیم حضرت می شوند و گروه اندکی نیز که به مخالفت و مقابله می پردازند نابود می شوند.

1- 1189. بصائر الدرجات، ص 141.

خامساً: از کجا که در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام، این اسلحه خطرناک در اختیار بشر باقی مانده باشد؛ زیرا ممکن است که در اثر حوادث و آشوب ها و جنگ های جهانی که پیش از ظهور آن حضرت اتفاق می افتد این اسلحه ها نابود شود.

سادساً: جنگ ها و کشتارهای بی رحمانه، نتیجه جهل و ضلالت و بی خردی بشر است. حال اگر در عصر ظهور، عقل مردم کامل شود، بر فرض که سلاح های خطرناک در اختیار داشته باشند آن را بر ضدّ یکدیگر به کار نمی گیرند؛ و نیروهایی که آن سلاح ها را در اختیار دارند پی به حقّانیت حضرت برده و یا با ایجاد رعب و وحشت که در دلشان قرار می گیرد از به کار بردن آن بر ضدّ حضرت خودداری می کنند.

کشتاری که در روایات مهدویت به آن اشاره شده به چه وقتی اشاره دارد؟

اخباری که در آنها، کشتار در حجم وسیعی را مطرح کرده اند بر دو قسم است:

الف. قسمتی از آنها مربوط به ملاحم و فتنه های قبل ظهور است و هیچ گونه ارتباطی به دوران ظهور ندارد و تنها ناظر به اوضاع نابسامان جهان پیش از ظهور است. بیشتر این روایات از روایات مرسه اهل سنت است.

ب. دسته ای دیگر از روایات مربوط به هنگامه ظهور و حکومت امام زمان علیه السلام است.

این نوع روایات نیز بر دو گونه اند:

1 - روایاتی که از طریق عامه و از نبویّات است و بیشتر آنها مشکل سندی دارد، به طوری که بعضی از آنها مرسل، و برخی دیگر به پیامبرصلی الله علیه وآله منتهی نمی شود، بلکه از افرادی مانند کعب الاحبار نقل شده که در زمان پیامبر مسلمان نبوده است.

عمده این روایات از اسرائیلیات است که با اغراض مختلفی وارد کتاب های روایی شده اند. عالمی از اهل سنّت مانند ابن کثیر، هنگامی که به روایات امثال کعب الاحبار می رسد می گوید: «خدا ما را از این همه اخبار دروغی که وارد تفسیرها و کتاب های روایی و... شده، بی نیاز کند...».(1)

2 - روایاتی که از طرق اهل بیت علیهم السلام نقل شده و یا در کتاب های شیعه ذکر شده است. در این کتاب ها، اخبار منقول از اهل بیت علیهم السلام و برخی دیگر که نقل شده به آن حضرت منتهی نمی شود.

حجم کشتارها و خونریزی ها در هنگام قیام حضرت مهدی علیه السلام چه مقدار است؟

نمی توانیم ادعا کنیم که هنگام قیام امام زمان علیه السلام هیچ گونه قتل و کشتاری رخ نمی دهد؛ زیرا مسلّماً این واقعه عظیم بدون برطرف کردن خارها و دشمنان سر راه آن حضرت میسّر نخواهد شد.

و لذا در روایات مشاهده می کنیم که اهل بیت علیهم السلام بر اصل قتل و خونریزی هنگام ظهور و قیام حضرت اشاره کرده اند.

بشیر بن ابی اراکه نبّال می گوید: هنگامی که به مدینه وارد شدم به طرف منزل ابوجعفر امام باقرعلیه السلام رفتم... عرض کردم: مرجئه می گویند: هنگامی که قیام قائم روی دهد همه کارها برای او هموار خواهد شد و به اندازه یک ظرف حجامت هم خون نمی ریزد. حضرت فرمود: «... کلّا والّذی نفسی بیده حتّی نمسح وأنتم العرق والعلق...»؛(2)

1- 1190. تفسیر ابن کثیر، ج 4، ص 17.
2- 1191. الغیبه، نعمانی، ص 283 ؛ بحارالأنوار، ج 52، ص 356.

«هرگز چنین نیست، سوگند به آن که جانم به دست اوست کار به اینجا می انجامد که ما و شما عرق و خون بسته شده را پاک خواهیم کرد.»

به این مضمون روایات دیگری نیز رسیده است. ولی از طرفی دیگر تاریخ گواهی می دهد که پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله و امامان اهل بیت علیهم السلام سعی داشته اند امور را به طور عادی و از مسیر طبیعی آن انجام دهند، و حتّی الامکان دست به شمشیر نبرند، زیرا هدف آنان ارشاد و هدایت مردم است، جز آنکه گسترش عدل در جامعه اقتضای کشت و کشتاری گر چه در حدّ محدود را دارد، و قرار نیست که تمام امور از طریق معجزه حلّ شود، ولی اندیشه افراطی نیز در این مسأله صحیح نیست و هرگز دلیلی عقلی و عقلایی و نقلی بر گستردگی کشتارها در حدّی وسیع وجود ندارد، خصوصاً آنکه مطابق ادعای برخی، از هر نه نفر هفت نفر یا از هر هفت نفر پنج نفر کشته می شوند.!

مطابق روایات شیعه، قتل ها در چه وقتی خواهد بود؟

با توجه به احادیث اهل بیت علیهم السلام پی خواهیم برد که جهان اندکی قبل از ظهور شاهد جنگ های خونین خواهد بود. و لذا می توان گفت که مردم با مشاهده و مواجهه با این جنگ ها به استقبال مصلحی عالمی خواهند رفت، و حضرت نیز از این موقعیت استفاده کرده و با کمترین استقامتی از طرف مخالفین خود و ظالمین، عالم را فتح خواهد کرد.

امام صادق علیه السلام فرمود: «لا یکون هذا الأمر حتّی یذهب ثلث الناس. فقیل له: إذا ذهب ثلث الناس فما یبقی؟ فقال علیه السلام: أما ترضون أن تکونوا الثلث الباقی؟»؛(1) «این امر - قیام امام زمان علیه السلام - واقع نمی شود تا اینکه دو سوّم مردم از بین بروند. راوی می گوید: به حضرت عرض کردم:

1- 1192. کمال الدین، ج 2، ص 655و656، باب 57، ح 29.

اگر دو سوّم مردم از بین بروند، چه کسی باقی می ماند؟ حضرت فرمود : «آیا راضی و خرسند نمی شوید که شما از یک سوم باقی مانده باشید.»

زراره می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا ندای آسمانی حقیقت دارد؟ فرمود: «إی واللّه حتی یسمعه کلّ قوم بلسانهم. وقال علیه السلام: لا یکون هذا الأمر حتی یذهب تسعه أعشار الناس»؛(1) «آری به خدا سوگند، چنان است که هر قومی با زبان خودشان آن را می شنوند. آن حضرت فرمود: «این امر محقّق نمی شود تا اینکه نُه دهم «910» مردم از میان بروند.»

سلیمان بن خالد می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «قدّم القائم موتتان: موت أحمر وموت أبیض حتی یذهب من کلّ سبعه خمسه: الموت الأحمر، السیف، والموت الأبیض: الطاعون»؛(2) «قبل از قیام قائم دو نوع مرگ رخ می دهد، مرگ سرخ و مرگ سپید، تا اینکه از هر هفت نفر پنج نفر از بین برود. مرگ سرخ با شمشیر و مرگ سپید با طاعون است.»

با ملاحظه این احادیث و احادیث دیگر پی خواهیم برد که حجم وسیعی از کشتارها و خونریزی ها مربوط به دوران پیش از قیام حضرت مهدی علیه السلام و قبل از ندای آسمانی است.

گرچه برخی از روایات نیز از مجعولات و اسرائیلیات بوده و با اهداف و انگیزه های خاصّی مانند خدشه دار کردن چهره نهضت جهانی و حکومت حضرت مهدی علیه السلام و یا توجیه کشتارها در فتوحات و... وارد کتاب های روایی شده و کشتارهای زیادی را به امام زمان علیه السلام نسبت داده است.

و نیز یک سری از آنها مرسل و مرفوعه است و مشکل سندی دارد. همانند روایتی را که فضل بن شاذان مرفوعاً از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمود: «یقتل

1- 1193. الغیبه، نعمانی، ص 274، باب 14، ح 54.
2- 1194. کمال الدین، ج 2، ص 655، باب 57، ح 27.

القآئم عليه السلام حتّی يبلغ السوق. فيقول له رجل من ولد أبيه...»؛(1)
«حضرت قائم عليه السلام آن قدر از انسان ها را می کشد که تا ساق پا را خون فرا می گیرد، تا آنکه شخصی از فرزندان پدرش به او اعتراض شدید می کند...».

البته همچنان که اشاره شد این حدیث مرفوعه بوده و مشکل سندی دارد. و از طرفی محتوا و دلالتش ناتمام است، زیرا ممکن است که «سوق» که در روایت آمده مقصود از آن نام شهر یا محلّی همانند «سوق الاهواز» باشد. خصوصاً آنکه در حدیث مذکور سخن از خون به میان نیامده است. لذا چنین به نظر می رسد که «سوق» محل و مکان مخصوص باشد.

و نیز برخی از روایات به جهات دیگری ضعف سند دارد: در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «... و به حدّی از ظالمان را خواهد کشت که جاهلان می گویند: اگر این مرد از ذریّه محمّد بود ترحم می کرد».

ولی این روایت از حیث سند مورد اشکال است؛ زیرا در سند آن احمد بن عثمان آدمی است که مجهول می باشد.(2)

زرّ بن حبیش می گوید: از علی علیه السلام شنیدم که می فرمود: «خداوند به واسطه مردی از ما فتنه ها و آشوب ها را برطرف می سازد و آنان - فتنه گران - را خوار و ذلیل می گرداند و بر آنان جز شمشیر وارد نمی کند. شمشیر بر دوش نهاده و هشت ماه به شدت مبارزه می کند تا اینکه می گویند: به خدا سوگند این از فرزندان فاطمه نیست، اگر از فرزندان فاطمه بود به ما رحم می کرد».(3)

و از عیسی بن خشاب نقل شده که به امام حسین بن علی علیهما السلام عرض کردم: آیا شما صاحب این امر هستید؟ فرمود: «لا، ولکن صاحب الأمر الطريد الشريد الموتور بأبيه المكنّى

1- 1195. بحارالأنوار، ج 52، ص 387، باب 27، ح 203.
2- 1196. مستدرک علم رجال الحدیث، ج 1، ص 365.
3- 1197. کنز العمال، ج 1، ص 589.

بعمّه، یضع سیفه علی عاتقه ثمانیه أشهر»؛(1) «خیر، ولی صاحب امر، رانده شده، دور افتاده، خونخواه پدرش و دارای کنیه عمویش می باشد. شمشیرش را هشت ماه بر دوش خود می نهد.»

و از ابوبصیر نقل شده که فرمود: شنیدم که امام باقرعلیه السلام می فرمود: «یضع السیف علی عاتقه ثمانیه أشهر هرجاً هرجاً حتّی یرضی اللّٰه. فقلت: فکیف یعلم رضی اللّٰه؟ قال: یلقی اللّٰه فی قلبه الرحمه...»؛(2) «... شمشیر را هشت ماه بر دوش خود می نهد و به شدّت مبارزه می کند تا اینکه خداوند راضی شود. عرض کردم: چگونه رضایت خدا را می داند؟ فرمود: خداوند در دل ایشان رحمت قرار می دهد.»

این روایات از حیث سند ضعیف هستند، زیرا در سند اول و دوم عمر بن قیس و عیسی بن خشاب وجود دارند که هردو مجعولند.

و در سند روایت سوّم ابن ابی حمزه واقع شده که او هم مورد تضعیف قرار گرفته است.

از طرفی دیگر ممکن است که مقصود از این احادیث، مدّت عملیات تهاجمی لشکریان حضرت باشد که در طول هشت ماه ادامه می یابد.

این نکته نیز قابل توجه است که کاری بس عظیم که حضرت انجام می دهد یعنی همان گسترش حکومت عدل جهانی در سطح کره روی زمین اقتضای چنین قتل و کشتاری گر چه در حدّی محدود را دارد، زیرا با قیام حضرت هرگز ستمگران ساکت نخواهند بود، ولی این کشتارها را در مقابل قیام ها و نهضت های دیگر که ملاحظه می کنیم چندان قابل توجه نیست.

1- 1198. کمال الدین، ج 1، ص 318، باب 30، ح 5.
2- 1199. الغیبه، نعمانی، ص 164.

با امکان هدایت بشراز راه دعوت اخلاقی وتربیت انسانی، چرا امام زمان علیه السلام از شمشیر استفاده می کند؟

از کارهای حتمی امام موعودعلیه السلام جنگی تمام عیار با تمام انسان های خون آشام است. در مسأله جنگ ممکن است چنین انگاشته شود که هدایت انسان و ساختن جامعه بشری با دعوت اخلاقی و تربیت درست، امکان پذیر است و نیازی به خونریزی و جنگ نیست؟

پاسخ: مطالعه تاریخ بشری - از روزی که تاریخی بر جای مانده است - به خوبی این واقعیت را آشکار می سازد که موانع راه رشد و تکامل انسان جز با قدرت و خونریزی از سر راه برداشته نمی شود، و تعالیم اخلاقی و اصول تربیتی هر چند تأثیرهای ژرف و گسترده داشته است لیکن این تأثیرها در برخی از افراد نجیب انسانی بوده است، و در طبقه سلطه طلب و دنیادار و استثمارگر که منابع اقتصادی، سیاسی و نظامی جامعه ها را در دست داشته و دارند، یا هیچ تأثیری نداشته و یا تأثیر آن تحوّل آفرین و دگرگون ساز نبوده است. برای تربیت و هدایت آنان باید عامل دیگری به کار می رفته است تا سدّ راه انسان ها نگردند و راه رشد را بر توده ها نبندند، تا همگان بتوانند بی هیچ گونه مانعی به راه رشد خویش ادامه دهند. از این رو مسأله جنگ و کاربرد نیرو به عنوان یک ضرورت برای دستیابی به هدف های انسانی مطرح می گردد. اسلام، با توجه به همین واقعیت ها جنگ را نه به عنوان هدف و آرمان بلکه به عنوان راه و وسیله برای تحقق توحید و عدل پذیرفته است.

ص:575

در قرآن کریم آمده است: {وَقاتِلُوهُمْ حَتّی لاتَکُونَ فِتْنَهٌ وَیَکُونَ الدِّینُ کُلُّهُ للّهِ ِ...}؛(1) «با آنان نبرد کنید تا دیگر فتنه ای نباشد و دین، همه اش برای خدا گردد...».

از این رو پیامبر اسلام که «رحمه للعالمین» است فرمود: «الخیر کلّه فی السیف وتحت ظلّ السیف، ولا یقیم الناس إلّا السیف، والسیوف مقالید الجنّه والنار»؛(2) «تمام نیکی و خیر در شمشیر است و در زیر سایه شمشیر، و مردمان را جز شمشیر راست نمی کند. و شمشیرها کلیدهای بهشت و دوزخند.»

امام باقرعلیه السلام فرمود: «... إنّ فی القائم من آل محمّد شبهاً من خمسه من الرسل... وأمّا شبهه من جدّه المصطفی فخروجه بالسیف وقتله أعداء اللّه وأعداء رسوله والجبّارین والطواغیت، وأنّه ینصر بالسیف والرعب ...»؛(3) «قائم آل محمدعلیهم السلام شباهت هایی با پنج تن از پیامبران دارد ... امّا شباهت او به جدّ خود رسول اکرم صلی الله علیه وآله قیام با شمشیر است و کشتن دشمنان خدا و پیامبرش، و جبّاران و سرکشان، او با شمشیر و ترس [که در دل جباران افکنده می شود]مدد می گردد.»

شیوه و رفتار امام زمان علیه السلام با ظالمان و دشمنان چگونه خواهد بود؟

مطابق برخی از روایات کسانی مورد غضب امام عصرعلیه السلام قرار می گیرند که حجت بر آنان تمام شده ولی عناد و سرکشی کرده و حجّت خدا را نمی پذیرند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «... در این هنگام قائم علیه السلام ظهور می کند و سبب نقمت خدا و خشم و غضب او بر بندگان می گردد؛ زیرا خداوند از بندگانش انتقام نمی گیرد مگر بعد از آنکه حجّتش را انکار کنند».

ص:576

1- 1200. سوره بقره، آیه 193.
2- 1201. وسائل الشیعه، ج 11، ص 5.
3- 1202. کمال الدین، ج 1، ص 7.

آیا بیشتر قتل ها که توسط حضرت انجام می گیرد از مسلمانان است؟

برخی می گویند: مستفاد از روایات آن است که بیشتر قتل ها در محدوده بلاد اسلامی و بین مسلمانان اتفاق خواهد افتاد، سؤال این است: چگونه چنین خواهد شد با آنکه می دانیم مشرک و کافر از حقّ دورترند تا مسلمان، و لذا آنها به کشته شدن سزاوارترند تا مسلمان.

پاسخ: اولاً: روایات دلالت ندارد بر اینکه کشتارها و قتل ها فقط در محدوده مسلمانان است و حضرت کسی از کفار را به قتل نمی رساند، بلکه ظاهر برخی از روایات عموم است که شامل هر معاندی که درصدد ایجاد مانع از برپایی حکومت حضرت است، می شود.

ثانیاً: گر چه اسامی برخی از جماعاتی که توسط حضرت و اصحابشان به قتل می رسند در روایات ذکر شده است، ولی این دلالت ندارد که قتل و کشتار در دسته ها و جماعات دیگر اتفاق نمی افتد و حضرت از کفار و مشرکان کسی را به قتل نمی رساند.

ثالثاً: بر فرض که روایات، ظهور در اختصاص کثرت قتل ها در مسلمین داشته باشد، این امری غیرمنتظره نیست، بلکه مطابق با قواعد کلّی است؛ زیرا مطابق برخی از روایات، بسیاری از بلاد کفر تسلیم حضرت خواهند شد، و کثرت قتل در بین مسلمین به جهت پاک سازی آنان از عناصر نامطلوب است. در میان امت اسلامی حجّت در تمام جوانب برای مردم تمام شده است لذا از هیچ کس عذری پذیرفته نمی شود.

توضیح این مطلب اینکه: یکی از مشکلاتی که امام مهدی علیه السلام با آن روبه رو می شود مشکل انحراف ها و برداشت ها و تفسیرهای نادرستی است که در راه و روش های دین خدا و اصول و فروع احکام الهی پدید آمده و قرن ها در ذهن جامعه اسلامی نفوذ و رسوخ کرده است. این موضوع، مانعی عظیم بر سر راه امام مهدی علیه السلام است. مانع کفر و بی دینی و بی اعتقادی در برابر این مانع امری ساده است. کفر به سلاحی مجهّز

نیست و انسان بی اعتقاد حقّی را به نام اسلام واژگونه نیاموخته است، و برای او اصل یا اصولی را نادرست تفسیر نکرده است، و چیزی را به شکل انحرافی و نادرست به نام دین خدا در ذهن جای نداده است، و آیه یا حدیثی را به دلخواه خویش معنی نکرده است. ولی با مسلمان و مدّعی خداشناسی که تعالیم دین یا بخش هایی از آن را به گونه ای انحرافی آموخته و معنای بسیاری از احادیث و آیات قرآنی را واژگونه فهمیده است، و به اصول و مبانی و راه و روش هایی پای بند و معتقد است که در حقیقت ضدّ دین خدا و راه و روش پیامبران است، چگونه می توان روبه رو شد؟ بخشی از برنامه های کشتار گسترده و فراگیر امام مهدی علیه السلام در جامعه های اسلامی شاید به این علت باشد که مسلمانان با حربه اسلام انحرافی - که در حقیقت ضدّ اسلام است - به جنگ با امام بر می خیزند، و امام ناگزیر با قاطعیّت با آنان روبه رو می شود و کار آنان را یکسره می کند، البته در صورتی که از افکار و اندیشه های نادرست خویش دست بر ندارند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «... وإنّ القائم یخرجون علیه فیتأوّلون علیه کتاب اللّه ویقاتلونه علیه»؛(1) «لیکن قائم [در هنگام رستاخیز خویش با مردمی روبه رو می شود که رو در روی او می ایستند و آیه های کتاب خدا را در برابر او به نظر خود تأویل می کنند، و در همین راستا با او به نبرد بر می خیزند.»

آیا امام زمان علیه السلام بعد از ظهور با اعراب به جنگ برمی خیزد؟

مجلسی به سند خود از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «ما بقی بیننا وبین العرب إلّا الذبح، وأومأ بیده إلی حلقه»؛(2) «بین ما و بین عرب چیزی به جز ذبح باقی نمی ماند. آن گاه حضرت به دست مبارک خود به حلقشان اشاره نمودند.»

1- 1203. الغیبه، نعمانی، ص 297.
2- 1204. بحارالأنوار، ج 52، ص 349.

پاسخ:

1 - ظاهر حدیث این است که عرب هر یک از ائمه اهل بیت علیهم السلام را به قتل خواهد رساند.

2 - احتمال دیگر اینکه امام صادق علیه السلام اشاره به جنایات و قتل و ذبحی است که منصور عباسی در عصر آن حضرت نسبت به بنی هاشم و ذریه پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله داشته است. و مطابق تاریخ تعداد زیادی از آنها را به قتل رسانید.

اینکه امام زمان علیه السلام هنگام ظهور بر عرب شدید است به چه معناست؟

در غالب روایاتی که در آن سخن از سنت جدید، قضاوت جدید، امر جدید و کتاب جدید به میان آمده این تعبیر به چشم می خورد: «علی العرب شدید»، معنای این جمله چیست؟

پاسخ: آنچه به ذهن می آید - و العلم عند اللّٰه تعالی - اینکه: حضرت مهدی علیه السلام قیام خود را از مکه که سرزمین عرب است شروع خواهد کرد. حضرت با برنامه ای اصلاحی و توسعه همه جانبه، مقصد و مرام خویش را به پیش خواهد برد. طبیعی است که پیاده کردن این برنامه ها با مشکلات فراوانی همراه است، درگیری با سفیانی ها و دجّال ها و دیگر منحرفان که با برنامه های حضرت به مقابله برخواهند خاست، در همین منطقه خواهد بود. طبیعی است که با چنین شرایطی برنامه حضرت در عصر سختی پیاده خواهد شد. لذا عرب سختی های فراوانی از آن خواهد کشید، گرچه امام زمان علیه السلام از امکانات اعجازی نیز استفاده و بهره خواهند برد. شاهد این معنا اینکه در برخی از روایات ذیل جمله «علی العرب شدید» چنین آمده است: «ویل للعرب

من شرّ قد اقترب»[(1)] یعنی وای بر عرب از شرّی که بر او نزدیک شده است. و این ممکن است که به جهت اظهار ترحّم بر آنها باشد.

آیا امام زمان علیه السلام در مقابله خود با منحرفان، از منحرفان شیعه شروع می کند؟

مفضل بن عمر می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «اگر قائم ما قیام کند از دروغ گویان شیعه شروع کرده، آنها را به قتل خواهد رساند».[(2)]

در توجیه این حدیث می گوییم:

اولاً: بعد از چشم پوشی از ضعف سند حدیث، می دانیم که کلمه «شیعه» فرقه امامیه، اسماعیلیه، زیدیه و دیگر فرقه های شیعی را شامل می شود، همان گونه که بر کسی که خود را به تشیّع نسبت داده ولی بعد از مدّتی از خطّ اهل بیت منحرف شده است اطلاق می گردد. ابوالخطاب، مغیره بن سعید، احمد بن هلال عبرتایی، ابن ابی العزاقر و دیگر منحرفین که ادعای تشیّع داشتند، در حالی که اهل بیت علیهم السلام از آنها بی زار بودند از این دسته اند. لذا کشّی خبر فوق را تحت عنوان «ما روی فی محمّد بن ابی زینب» معروف به ابوالخطاب که فرقه خطابیه به او نسبت داده می شود، نقل کرده است. او کسی بود که احادیث زیادی از طرف امام در مورد لعن و نفرین او صادر شد و از خداوند طلب نمود که حرارت شمشیر را به او بچشاند.[(3)]

در نتیجه: مقصود از کذابین شیعه، همین افراد و یا فرقه های دیگر شیعه، غیر از امامیه اند که با نسبت های ناروا و دروغ، گروهی را منحرف کرده اند و لذا امامان شیعه

1- 1205. بحارالأنوار، ج 52، ص 294، ح 42.
2- 1206. اختیار معرفه الرجال، ج 2، ص 589.
3- 1207. همان، ص 591.

آنها را لعن کرده و حکم به کفر آنها نموده و از آنها تبرّی جسته اند. و هنگام ظهور نیز امام زمان علیه السلام در ابتدا آنها را نابود خواهد کرد.

ثانیاً: از آن جهت که حضرت مهدی علیه السلام مردم را دعوت به اسلام ناب محمّدی که در تشیّع اصیل متبلور است دعوت می کند، باید در مرتبه اوّل منحرفین از این راه اصیل را از بین برده، تا بتواند دیگران را به این راه وارد کند. کسانی که مقابله با آنها به مراتب سخت تر و دشوارتر از کفّار و صاحبان ادیان و مذاهب دیگر است.

در نتیجه: حدیث فوق هرگز ربطی به راویان حدیث اهل بیت علیهم السلام ندارد، آن هایی که علوم اهل بیت را اخذ کرده و با دقت تمام به دست آیندگان رساندند. آنان کسانی بودند که از طریق امامان شیعه مورد مدح و ستایش قرار گرفتند که می توان در رأس آنها از زراره، محمّد بن مسلم، برید عجلی، ابوبصیر نام برد.

وظایف حضرت عیسی علیه السلام بعد از نزول از آسمان چیست؟

ابوهریره در حدیثی از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل می کند که فرمود: «... او از آسمان فرود می آید... با مردم به جهت دعوت به اسلام جنگ خواهد کرد، صلیب را خرد کرده و خوک را می کشد و جزیه وضع می کند. خداوند در عصر او همه ملت ها به جز اسلام را نابود می گرداند و مسیح دجال را نیز به هلاکت می رساند. در روی زمین چهل سال درنگ می کند و بعد از وفات، مسلمانان بر او نماز می گزارند».(1)

ممکن است که مقصود از کشتن خوک، کنایه از تحریم خوردن آن بر مسیحیان آن عصر باشد. و مقصود از وضع جزیه، کنایه از ابطال جمیع ادیان است.(2)

1- 1208. سنن ابی داوود، ج 2، ص 319، ح 4324 ؛ کنزالعمال، ج 14، ص 333، ح 38843.
2- 1209. المسیح المنتظر و نهایه العالم، ص 240.

حضرت عیسی علیه السلام بعد از نزول به چه شریعتی عمل می کند؟

از برخی روایات استفاده می شود که حضرت عیسی علیه السلام بعد از فرود آمدن از آسمان، به شریعت اسلام عمل می کند نه به شریعت خود.

سمره از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل کرده که فرمود: «عیسی بن مریم در حالی که تصدیق کننده به محمّدصلی الله علیه وآله و بر ملت او است نزول می کند، آن گاه دجال را به قتل می رساند...».(1)

ابن حبّان در صحیح خود از ابوهریره نقل کرده که گفت: از رسول خداصلی الله علیه وآله شنیدم که می فرمود: «... و هنگامی که سر از رکوع برمی دارد «سمع اللّه لمن حمده» می گوید...».(2)

منجی و رهبر در حکومت عدل توحیدی جهانی کیست؟

در مورد سؤال فوق سه احتمال وجود دارد:

1 - منجی و رهبر جهانی همان عیسی بن مریم است، و منظور از مهدی نیز اوست.

2 - منجی و رهبر، مهدی موعود اسلامی است، که از او به مسیح نیز تعبیر شده است.

3 - منجی و رهبر، حضرت مهدی است که حضرت عیسی نیز از جانب خداوند به مساعدت او می شتابد.

1- 1210. مسند احمد، ج 5، ص 13 ؛ المعجم الکبیر، ج 7، ص 221.
2- 1211. صحیح ابن حبّان، ج 5، ص 223.

1 - لفظ مسیح که مقصود از آن، نجات بخش و منجی است لقب حضرت عیسی علیه السلام می باشد.

2 - در برخی از اناجیل و روایات اسلامی به طول عمر حضرت مسیح در آخرالزمان اشاره شده است.(1)

3 - در برخی از روایات آمده: «ولا مهدیّ إلّا عیسی بن مریم»؛ «و مهدی به جز عیسی بن مریم نیست.»

پاسخ: اولاً: نامگذاری حضرت عیسی علیه السلام به مسیح بر استقلال او در برپایی حکومت عدل جهانی دلالت ندارد؛ زیرا نام «مسیح» را برخی از کاتبان اناجیل بر حضرت مسیح اطلاق نمودند و قرآن نیز به جهت شهرت آن بر آن حضرت اطلاق کرده است. و دیگر اینکه کافی است در لقب دادن حضرت عیسی به مسیح به جهت آنکه در تأسیس حکومت عدل جهانی مشارکت دارد.

ثانیاً: توافق اسلام و مسیحیت در بازگشت حضرت عیسی علیه السلام در آخرالزمان و طول عمر او دلالت بر استقلال ایشان در تشکیل حکومت و رهبری ندارد.

ثالثاً: در مورد حدیث «ولا مهدیّ إلّا عیسی بن مریم» که ابن ماجه آن را در سنن خود نقل کرده اشکالاتی وجود دارد:

الف. این حدیث معارض با روایات متواتری است که مهدی را از ذریه رسول خداصلی الله علیه وآله معرفی کرده است.

ب. این روایت از منفردات محمّد بن خالد جندی است و تنها اوست که آن را نقل کرده است در حالی که او کسی است که به تعبیر آبری، نزد اهل سنّت معروف نیست. و به تعبیر حاکم نیشابوری، مجهول بوده و نقل حدیثش به جهت تعجب است.(2) لذا

1- 1212. انجیل متّی، 19/28-20.
2- 1213. المنار المنیف، ص 129.

قرطبی می گوید: «احادیث نبوی که دلالت بر خروج مهدی علیه السلام از عترت پیامبرصلی الله علیه وآله و از اولاد فاطمه علیها السلام دارد اصحّ از این حدیث است و حکم، مطابق آن احادیث است».[(1)] ابونعیم اصفهانی نیز حدیث را غریب می داند.[(2)]

دلیل احتمال دوم

مسیح در لغت گر چه به معنای مسح شده است ولی این کلمه لقب کسی قرار گرفته که از جانب خداوند مسح شده و قابلیّت برای نجات عالم را دارد، و مطابق روایات این قابلیّت تنها برای حضرت مهدی علیه السلام است.

پاسخ:

اولاً: لقب دادن حضرت مهدی علیه السلام به «مسیح» به معنایی که ذکر شده گر چه امر معقولی است ولی در روایات به آن اشاره نشده است.

ثانیاً: از مجموعه احادیث استفاده می شود که حضرت مسیح با تشریک مساعی با حضرت مهدی علیه السلام امر حکومت جهانی را به پیش خواهند برد.

ادلّه احتمال سوم

از مجموعه قرائن و ادله به دست می آید که حکومت جهانی با رهبری حضرت مهدی علیه السلام و تشریک مساعی حضرت عیسی علیه السلام بر پا خواهد شد زیرا:

1 - امام مهدی علیه السلام وارث طرح کامل حکومت عدل جهانی توحیدی از رسول اکرم صلی الله علیه وآله است.

2 - در روایات اسلامی آمده است که حضرت عیسی از امامت جماعت بر مسلمین امتناع کرده و امام مهدی علیه السلام را به عنوان امامت معرفی می کند.

3 - حکمت اقتضا می کند که رهبر حکومت جهانی از امت اسلام باشد.

4 - در عبارات اناجیل آمده است که حضرت عیسی به کمک شخصی به نام «فرزند انسان» از آسمان فرود آمده و با مساعدت او این حکومت بر پا خواهد شد.

1- 1214. التذکره، ج 2، ص 299.
2- 1215. حلیه الاولیاء، ج 9، ص 161.

زندگانی حضرت عیسی علیه السلام بعد از نزول چه مقدار است؟

از برخی روایات استفاده می شود، حضرت عیسی بعد از نزول به زمین چهل سال عمر می کند و در این مدت ازدواج کرده، بعد از رحلت مسلمانان بر او نماز می گزارند:

1 - ابوهریره در حدیثی از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل کرده که فرمود: «... او - مسیح - چهل سال در روی زمین مکث خواهد کرد و بعد از وفاتش مسلمانان بر او نماز می گزارند».(1)

2- عبداللَّه بن عمر از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل کرده که فرمود: «عیسی بن مریم به زمین فرود می آید و ازدواج می کند و فرزنددار می شود».(2)

1- 1216. مسند احمد، ج 2، ص 406 ؛ سنن ابی داوود، ج 2، ص 319.
2- 1217. المنتظم، ج 2، ص 39.

اصحاب امام مهدی علیه السلام

عدد اصحاب خاص امام زمان علیه السلام بعد از ظهور چند نفر است؟

مطابق روایات مستفیض بلکه متواتر، عدد اصحاب امام زمان علیه السلام به تعداد لشکر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در غزوه بدر 313 نفر است.

قندوزی در تفسیر آیه {وَلَئِنْ أَخَّرْنا عَنْهُمُ العَذابَ إِلى أُمَّهٍ مَعْدُودَهٍ} از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل کرده که فرمودند: «همانا امت معدوده 313 نفر از اصحاب مهدی در آخرالزمان است همانند عدد اهل بدر، که در یک ساعت اجتماع می کنند ...».(1)

محمّد بن مسلم از امام باقرعلیه السلام روایت کرده که فرمود: «پس اول کسی که از طرف خدا با او بیعت می کند جبرئیل است. و نیز از مردم 313 نفر با او بیعت خواهند کرد ...».

و نیز از امام باقرعلیه السلام روایت کرده که فرمود: «قائم از ما با ترس یاری شده و با نصرت تأیید خواهد شد. تا آنکه فرمود: پس هنگامی که خروج می کند بر کعبه تکیه می دهد. و 313 نفر به دور او گرد آیند ...».(2)

آیا امام زمان علیه السلام غیر از 313 نفر اصحاب دیگری نیز دارند؟

از روایات استفاده می شود که اصحاب امام زمان علیه السلام بعد از ظهور از ده هزار نفر کمتر نیست.

ص:589

1- 1218. ینابیع الموده، ص 509، چاپ نجف.
2- 1219. اعلام الوری، ص 433.

محمّد بن مسلم از امام باقرعلیه السلام نقل می کند که فرمود: «... هر گاه برای او حضرت مهدی علیه السلام - ده هزار مرد جمع شد، پس در روی زمین معبودی به جز خدا باقی نمی ماند ...».(1)

در اینکه مقصود از این روایات و روایاتی که اصحاب حضرت را 313 نفر معین کرده چیست چند احتمال است:

1 - دو دسته کردن اصحاب حضرت به جهت اختلاف در درجات اخلاص آنها است، به این نحو که 313 نفر از آنها در کمال درجه اخلاص اند، و بقیه تا ده هزار نفر یا ده هزار نفر دیگر در مرتبه ای پایین ترند.

2 - اختلاف دو دسته در سرعت ملحق شدن آنها و رسیدن آنان به حضرت مهدی علیه السلام است، به این نحو که 313 نفر از دیگران زودتر به حضرت ملحق می شوند.

3 - اختلاف در سرعت ایمان و بیعت نمودن با حضرت است.

4 - اختلاف در دفاع نمودن از حضرت باشد به این معنا که 313 نفر اولین دسته ای است که حضرت را یاری خواهند نمود.

5 - اختلاف به لحاظ وظایف و کارهایی است که به جهت اختلاف درجات اصحاب به آنها محوّل خواهد شد. مثلاً 313 نفر از فرماندهان و رئیسانند، بر خلاف بقیه افراد.

اصحاب حضرت مهدی علیه السلام چگونه وارد مکه می شوند؟

در مورد سؤال فوق چند احتمال وجود دارد:

1 - اینکه این جماعت به طور اعجاز و با سرعت وارد مکه می شوند. این احتمال مطابق ظاهر برخی روایات و صریح برخی روایات دیگر است. در برخی روایات

1- 1220. همان.

آمده که آنها در یک ساعت در جایی اجتماع می کنند: «یجتمعون واللّه فی ساعه واحده».(1) ولی در برخی روایات تصریح به اعجازی بودن آن شده است.

در روایت ابن صباغ آمده است: «فیصیر إلیه أنصاره من أطراف الأرض تطوی لهم طیّاً حتّی یبایعوه»؛ «پس انصار او از اطراف زمین به خدمت او می رسند در حالی که زمین برای آنها می چرخد تا اینکه با او بیعت کنند.»

و در خبر طبرسی آمده است: «فتصیر شیعته من أطراف الأرض تطوی لهم طیّاً حتّی یبایعوه»؛ «پس شیعیان از اطراف زمین خدمت او می رسند در حالی که زمین برای آنها می چرخد، تا آنکه با او بیعت کنند.»

2 - احتمال دیگر اینکه مردم چند دسته شوند:

الف. برخی از راه طبیعی خدمت امام علیه السلام مشرّف می شوند.

ب. برخی نیز شب هنگام که در رختخواب خود آرمیده اند ناگهان خود را در مکه می یابند.

ج. برخی نیز بر ابر سوار در روز به خدمت حضرت مشرف می شوند.

3 - احتمال سوّم آن است که همگی با سفر عادی به خدمت حضرت مشرف می شوند؛ زیرا همان گونه که در روایات اشاره شده به اسم مهدی علیه السلام در ماه رمضان ندا داده می شود، و ظهور حضرت نیز در دهم محرم است. در فاصله این مدّت مخلصین، خود را به حضرت می رسانند.

از میان این احتمالات، احتمال سوّم ترجیح دارد؛ زیرا گرچه مطابق زمان صدور این روایات حرکت سریع به سوی مقصدی دور تنها با اعجاز متصور بوده، ولی در این عصر بلکه عصر ظهور، حرکت ها به حدّی سریع شده که اجتماع افرادی را از

1- 1221. بحارالأنوار، ج 52، ص 288، باب 26.

اطراف عالم در یک ساعت ممکن ساخته است. و لذا ممکن است که مقصود از سیر در سحاب و ابرها سفر با هواپیما، و پیچیده شدن زمین، سفر با ماشین و قطار سریع السیر باشد.

اصحاب امام زمان علیه السلام از چه کشورهایی هستند؟

مطابق روایات، اصحاب امام زمان علیه السلام از کشورها و شهرهای مختلف هستند که خدمت حضرت مشرّف می شوند:

شیخ طوسی رحمه الله به سندش از امام باقرعلیه السلام نقل کرده که فرمود: «بین رکن و مقام سیصد و چند نفر به تعداد اهل بدر با قائم بیعت خواهند کرد، در میان آنها نجیبانی از اهل مصر، و شخصیت هایی از اهل شام، و اخیاری از اهل عراق است...». (1)

و نیز از امام علی علیه السلام نقل کرده که فرمود: «درود بر طالقان، پس همانا برای خداوند در آن گنج هایی است که از طلا و نقره نیست، و لکن در آن مردانی است که خداوند شناخت تمام به آنها دارد، و آنان یاوران مهدی آخر الزمان اند». (2)

و نیز ابن طاووس در کتاب «الملاحم و الفتن» (3) اسامی بسیاری از اصحاب امام را با شهرهای آنان نقل کرده است.

آیا در میان اصحاب امام زمان علیه السلام عرب وجود ندارد؟

مرحوم مجلسی به سند خود از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «اتّقِ العرب فإنّ لهم

1- 1222. الغیبه، طوسی، ص 284.
2- 1223. همان، ص 161 ؛ البیان، گنجی شافعی، ص 69 ؛ ینابیع الموده، ص 589.
3- 1224. الملاحم و الفتن، ص 119.

خبر سوء، أما أنّه لم يخرج مع القآئم منهم واحد»؛ (1) «از عرب بپرهیز، زیرا برای آنها خبر ناگواری است. آگاه باش که هیچ کس از عرب با قائم خروج نخواهد کرد.»

پاسخ:

1 - مجلسی این روایت را از کتاب «الغیبه» شیخ طوسی نقل کرده است. ولی سند آن به جهت وجود موسی الآبار و اسباط بن سالم که مجهول الحالند و هیچ توثیقی ندارند، ضعیف است.

2 - با اغماض از سند این روایت، معارض با احادیث دیگری است که دلالت دارد بر اینکه برخی از انصار و اصحاب امام زمان علیه السلام از عرب است.

از جمله آن روایات اینکه شیخ طوسی به سندش از جابر جعفی از امام باقرعلیه السلام نقل کرده که فرمود: «یبایع القآئم بین الرکن والمقام ثلاثمائه ونیّف عدّه أهل بدر، فیهم النجبآء من أهل مصر والأبدال من أهل الشام والأخیار من أهل العراق، فیقیم ما شآء اللّٰه أن یقیم»؛ (2) «بین رکن و مقام سیصد و اندی به عدد اهل بدر با قائم بیعت خواهند کرد، در میان آنها نجیبانی از اهل مصر، و ابدالی از اهل شام، و اخیاری از اهل عراق وجود دارد، آن گاه دین را تا مقداری که خداوند بخواهد برپا خواهد داشت.»

آیا در میان اصحاب امام زمان علیه السلام زن نیز وجود دارد؟

از برخی روایات استفاده می شود که در میان اصحاب حضرت مهدی علیه السلام تعدادی زن نیز وجود دارد:

نعمانی از امام باقرعلیه السلام نقل کرده که فرمود: «به خدا سوگند! سیصد و اندی خواهند آمد و پنجاه نفر زن نیز در میان آنان است». (3)

1- 1225. بحارالأنوار، ج 52، ص 333.
2- 1226. الغیبه، طوسی، ص 284 ؛ بحارالأنوار، ج 52، ص 334.
3- 1227. الغیبه، نعمانی، ص 279.

مفضل بن عمر می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «همراه حضرت قائم سیزده زن هستند. عرض کردم: آنان چه می کنند و چه نقشی خواهند داشت؟ حضرت فرمود: «زخمی ها را مداوا می کنند و از بیماران پرستاری می نمایند، همچنان که همراه رسول خداصلی الله علیه وآله بودند...».(1)

آیا یاران زن حضرت از جمله 313 نفرند؟

مطابق برخی از روایات پنجاه نفری که از زنان در رکاب حضرت مهدی علیه السلام هستند از میان 313 نفر یاران خاص حضرتند:

جابر بن یزید جعفی ضمن حدیث مفصّلی از امام باقرعلیه السلام در بیان برخی نشانه های ظهور نقل کرده که فرمود: «ویجی ء واللّه ثلاثمائه وبضعه عشر رجالاً فیهم خمسون امرأه یجتمعون بمکّه...»؛(2) «به خدا سوگند! سیصد و بالاتر از ده نفر می آیند که پنجاه نفر از این عده زن هستند و در مکه کنار یکدیگر جمع خواهند شد...».

از کلمه «فیهم» که در روایت آمده استفاده می شود که این پنجاه زن از جمله 313 نفرند. و تعبیر به «رجلاً» به جهت تغلیب است. همان گونه که در آیه تطهیر ضمیر «کم» که برای جمع مخاطب مذکر است به کار رفته و به طور حتم حضرت زهراعلیها السلام نیز مشمول آیه است و اگر مقصود امام علیه السلام از وجود آن پنجاه زن، همراهی آنان با آن 313 نفر بود باید از تعبیر «معهم» استفاده می کرد، نه «فیهم».

و اگر اشکال شود که: پس چرا اسامی این پنجاه نفر در بین نام 313 نفر نیامده است؟ در جواب گوییم: با مراجعه به روایاتی که اسامی یاران خاص حضرت را ذکر

1- 1228. دلائل الامامه، ص 259 ؛ اثبات الهداه، ج 3، ص 75.
2- 1229. مجمع الزوائد، ج 7، ص 315 ؛ معجم الإمام مهدی علیه السلام، ج 1، ص 500.

کرده اند پی می بریم که نام همه 313 نفر نیامده است و لذا ممکن است بقیه آنان از زنان باشند که به جهت خاصی نام آنان برده نشده است.

اگر اسامی اصحاب حضرت از ابتدا مشخص شده، چگونه ما می توانیم خود را از اصحاب او قرار دهیم؟

گاهی سؤال می شود که اگر مطابق روایات، اسامی اصحاب خاص حضرت و شهرهای آنان مشخص شده است، انسان از اینکه بتواند جهاد نفسانی کند تا به این درجه برسد که از اصحاب خاص حضرت شود مأیوس می گردد.

پاسخ:

1 - روایاتی که تعداد اصحاب حضرت را مشخص کرده گرچه مستفیض است ولی روایتی که اسامی و شهرهای آنها را نقل کرده ضعیف السند است و لذا قابل اثبات نیست.

2 - مطابق روایت ابن طاووس، اسامی همه 313 نفر نیامده است، بلکه حدود 240 نفر از آنها را نام برده است. و لذا احتمال داده می شود که انسان در بین نفرات دیگر باشد.

آیا با امام زمان علیه السلام از روی اکراه بیعت می شود؟

در برخی روایات فریقین اشاره شده که حضرت با اکراه با مردم بیعت می کند و یا اینکه مردم با اکراه با او بیعت می کنند.

قتاده از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل کرده که فرمود: «مهدی از مدینه به سوی مکه خروج می کند، مردم از او می خواهند که از بینشان خروج کند، پس با او بین رکن و مقام در حالی که کراهت دارد بیعت می کنند...». (1)

زراره از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «به اسم قائم ندا داده می شود، پس او می آید و پشت مقام قرار می گیرد. به او گفته می شود: به تحقیق به اسم تو ندا داده می شود، منتظر چه چیزی هستی؟ دست او گرفته شده، با او بیعت می شود. زراره می گوید: الحمد للّٰه، ما می شنیدیم که قائم علیه السلام با کراهت بیعت می کند (می شود) و وجه استکراه او را نمی دانستیم، ولی دانستیم این استکراهی است که گناهی درآن نیست». (2)

ممکن است مقصود به استکراهی که حضرت نسبت به بیعت مردم دارند این باشد که از آنجا که مظلومان از آن حضرت تقاضای رفع ظلم می کنند لذا حضرت از روی تواضع در ابتدا استکراهی از خود نشان می دهند.

خصوصاً آنکه این کار باید به اذن و اراده و مشیّت خداوند صورت پذیرد.

چه کسانی با حضرت مهدی علیه السلام بیعت خواهند کرد؟

کسانی که با حضرت بیعت خواهند کرد به ترتیب عبارت اند از:

1- جبرئیل امین علیه السلام.

2- اصحاب خاص حضرت.

3- اصحاب عام حضرت.

4- کسانی که در مکه حاضر بوده و به او و دعوتش اعتماد و اطمینان پیدا می کنند.

ص:596

1- 1230. الحاوی للفتاوی، ج 2، ص 152.
2- 1231. الغیبه، نعمانی، ص 140.

امام زمان علیه السلام با اصحاب خود بر سر چه اصولی پیمان می بندد؟

از برنامه ها و روش های امام مهدی علیه السلام پیمان گیری از یاران خویش است. پیمان و بیعت در جامعه اسلامی از آغاز تشکیل حاکمیت اسلام رسم شد، و پایه گذاری نخستین مرکزیّت و حکومت اسلامی به دست مبارک پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله با آیین بیعت و پیمان گرفتن از یکایک مردم همراه بود.

امام مهدی علیه السلام نیز چون نیاکان خویش از یارانش بیعت می گیرد و با آنان پیمان می بندد. پیمان امام بر سر اصولی است که راه و رسم و شیوه و روش امام را در حکومت تبیین می کند.

امام علی علیه السلام می فرماید: «همانا قائم با یارانش پیمان می بندد و از آنان بیعت می گیرد که: مسلمانی را دشنام ندهند... حریمی را هتک نکنند، به خانه ای هجوم نبرند، کسی را به ناحق نزنند، طلا و نقره گنج نکنند، همچنین گندم و جو اندوخته نسازند. مال یتیمان را نخورند... لباس خزّ و حریر نپوشند. کمربند زرّین نبندند... در امور معاش به اندک بسنده کنند... لباس درشت بپوشند و صورت بر خاک بگذارند... و در راه خدا به جهادی شایسته دست یازند.

خود (امام) نیز متعهد می شود که از همان راهی که آنان می روند برود، و چون آنان لباس بپوشد، و بر مرکوبی مانند مرکوب آنان سوار شود و چنان باشد که آنان هستند. به اندک بسنده کند، و زمین را با یاری خدای دادگری پر کند پس از آنکه از ستم پر شده باشد... و صاحب و دربانی نگمارد». (1)

ص:597

1- 1232. منتخب الأثر، ص 469.

اصحاب امام زمان علیه السلام در شجاعت چگونه اند؟

حاکم نیشابوری به سندش از محمّد بن حنفیه نقل می کند که گفت: ما نزد علی علیه السلام بودیم که شخصی از او درباره حضرت مهدی علیه السلام سؤال کرد؟ حضرت فرمود: «... یخرج فی آخر الزمان، إذا قال الرجل: اللّٰه اللّٰه قتل، فیجمع اللّٰه تعالی له قوماً قزع کقزع السحاب، یؤلّف اللّٰه بین قلوبهم لا یستوحشون إلی أحد ولا یفرحون بأحد یدخل فیهم...»؛(1) «او در آخرالزمان خروج خواهد کرد، هنگامی که شخصی اعلان کند: خدا را خدا را! کشته شود. در آن هنگام خداوند برای او گروهی را جمع می کند که همانند ابرهای پراکنده متفرّق اند، قلب های آنها را هماهنگ می نماید. از کسی احساس وحشت نکرده و به کسی که داخل در جماعت آنها شود شاد نمی گردد ...».

آیا اصحاب حضرت مهدی علیه السلام از منطقه خاصی هستند؟

مطابق برخی از روایات، اصحاب حضرت از منطقه خاصّی نیستند بلکه در سرتاسر دنیا به سر می برند و خداوند متعال در وقتی بسیار اندک آنها را کنار بیت اللّٰه الحرام جمع خواهد کرد.

سید بن طاووس در حدیثی از امام علی علیه السلام درباره اصحاب امام زمان علیه السلام نقل می کند که فرمود: «آنها 313 نفرند به عدد اصحاب بدر، خداوند آنها را از ٍЖЉ و غرب عالم در کنار بیت اللّٰه الحرام جمع خواهد کرد ...».(2)

ص:598

1- 1233. مستدرک حاکم، ج 4، ص 554.
2- 1234. التشریف بالمنن، ص 288-294.

اصحاب حضرت مهدی علیه السلام چه ویژگی هایی دارند؟

مطابق برخی از روایات، اصحاب حضرت علیه السلام از صفات و ویژگی هایی برخوردارند از قبیل:

1 - اخلاص

در روایتی امام جوادعلیه السلام به عبدالعظیم حسنی علیه السلام فرمود: «... و هنگامی که برای او این تعداد «313 نفر» از اهل اخلاص جمع شد خداوند امر او را ظاهر خواهد کرد ...».(1)

2 - یقین و استقامت

از امام صادق علیه السلام در حدیثی نقل شده که فرمود: «... گویا قلب های آنها به مانند تکّه های آهن است، شکی در قلوب آنها راجع به خدا وجود ندارد. محکم تر از سنگ است ...».(2)

3 - خداشناس واقعی

از امام علی علیه السلام در ضمن حدیثی نقل است که فرمود: «... ولکن در طالقان مردمانی مؤمن خواهند آمد که به خداوند معرفت واقعی دارند و آنان انصار مهدی در آخرالزمان می باشند».(3)

4 - شیران روز و زاهدان شب

از امام صادق علیه السلام در حدیثی راجع به اصحاب قائم علیه السلام نقل است که فرمود: «گویا من نظر می کنم به قائم و اصحاب او در نجف کوفه... سجده ها به پیشانی های آنها اثر گذارده است، شیران در روز و راهبان در شب اند...».(4)

1- 1235. کمال الدین، ج 2، ص 377و378.
2- 1236. بحارالأنوار، ج 52، ص 307، ح 82.
3- 1237. همان، ج 51، ص 87، ح 83.
4- 1238. همان، ج 52، ص 386.

5 - برخورداری از تأیید الهی

طبرسی در روایتی از امام علی علیه السلام نقل کرده که فرمود: «تا اینکه خداوند مردی را در آخرالزمان برمی انگیزاند... او را به ملائکه اش تأیید کرده و انصارش را حفظ خواهد نمود».(1)

چگونه می توان با 313 نفر دنیا را تسخیر کرد؟

در مورد سؤال فوق می گوییم:

اولاً: مطابق برخی از روایات، حضرت دو نوع یار و یاور دارند: یکی یاران خاص الخاص که 313 نفرند و دیگری یاران خاص که ده هزار نفر می باشند.

این افراد انسان های عادی به حساب نمی آیند، بلکه کسانی هستند که قلب هایشان در راستای اهداف حضرت مهدی علیه السلام محکم بوده، راسخ قدم می باشند.

ثانیاً: غلبه حضرت با یارانش و برپایی حکومت عدل جهانی تنها از طریق امور عادی نیست تا بعید به نظر برسد، بلکه همان گونه که قبلاً اشاره شد با تأییداتی از جانب خداوند، از قبیل ایجاد رعب در قلوب دشمنان حضرت علیه السلام و تأییداتی از ملائکه خواهد بود.

ثالثاً: اراده حتمی خداوند بر پیروزی حضرت تعلّق گرفته است، و اراده او به هر نحو ممکن محقق خواهد شد.

لذا در قرآن کریم می خوانیم: {كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ}؛(2) «چه بسیارند گروه اندکی که به اذن خداوند، بر گروه بسیاری چیرگی می یابند.»

1- 1239. همان، ج 52، ص 280، ح 6.
2- 1240. سوره بقره، آیه 249.

رابعاً: از لحاظ اسباب و علل ظاهری هم اگر موضوع را بررسی کنیم، حصول چنین فتح و غلبه و تشکیل حکومت الهی، ممکن و عملی خواهد بود، زیرا حضرت در موقعی ظهور خواهد کرد که اوضاع و احوال اجتماعی و اخلاقی و سیاسی کاملاً مساعد باشد. نظیر رشد و توسعه سریع اسلام در قرن اوّل است، زیرا در آن عصر، فساد اوضاع اجتماعی و اداری کشورها به حدّی بود که مردم آمادگی پذیرش حکومت اسلامی را داشتند. این وضعیت در عصر ظهور حضرت نیز وجود دارد.

وزیران دولت حضرت مهدی علیه السلام غالباً از چه قشری هستند؟

مطابق برخی از روایات، وزیران دولت حضرت مهدی علیه السلام از قشر جوان هستند، گرچه تعداد قلیلی از پیرمردان نیز در میان آنها وجود دارد.

ابویحیی حکیم بن سعید می گوید: از علی علیه السلام شنیدم که می فرمود: «إنّ أصحاب القآئم شباب لا کهول فیهم إلّا کالکحل فی العین، أو کالملح فی الزاد وأقلّ الزاد الملح»؛(1) «همانا اصحاب قائم جوان اند و هرگز در میان آنها پیرمرد وجود ندارد مگر به مانند سرمه در چشم، یا همانند نمک در توشه، و کمترین توشه نمک است.»

بیشتر یاران حضرت از شرق هستند، چگونه با عقب ماندگی شرق می توان بر غرب پیروز شد؟

اولاً: از طرفی یاران حضرت باید از افراد مسلمان باشند و از طرف دیگر عمده ممالک و زیست گاه امت اسلامی در شرق است لذا بیشتر یاران حضرت از شرق هستند.

1- 1241. الغیبه، طوسی، ص 284 ؛ الغیبه، نعمانی، ص 315.

ثانیاً: حضرت مهدی علیه السلام از همه نوع پیشرفتی برای رفاه و تکامل انسان ها استفاده خواهد کرد ولی نه به دید استقلالی، بلکه از دنیا برای رسیدن به تعالی روحی بهره خواهد گرفت.

ثالثاً: مقصود از عقب افتادگی شرق نسبت به غرب چیست؟ اگر در تکنیک و مسائل دنیوی است که هدف اصلی حضرت تنها تکامل مادّی نیست. و اگر مقصود عقب افتادگی شرق در ناحیه عقل و فکر و شعور و پیشرفت فرهنگی است که این مطلب را ما قبول نداریم. چه کسی گفته است که غرب به لحاظ اخلاقی و فرهنگی بر شرق پیشی گرفته است.

کارگزاران دولت حضرت مهدی علیه السلام چه کسانی هستند؟

در حکومتی که رهبری آن به عهده حضرت مهدی علیه السلام است، کارگزاران و مسؤولان حکومت او نیز باید از بزرگان و نیکان امت باشند. از این رو در روایات، ترکیب دولت حضرت مهدی علیه السلام را از پیامبران، جانشینان آنان، تقواپیشگان و صالحان روزگار معرفی می کند.

در روایتی می خوانیم که حضرت عیسی علیه السلام به حضرت مهدی علیه السلام می گوید: «همانا من به عنوان وزیر فرستاده شده ام نه امیر و فرمانروا».(1)

همچنین در روایتی آمده است که حضرت عیسی علیه السلام وزیر حضرت قائم علیه السلام و پرده دار و جانشین آن حضرت است.(2)

و نیز در روایتی دیگر آمده است: «... آن گاه عیسی فرود می آید و مسئول دریافت

1- 1242. ملاحم، ابن طاووس، ص 83 ؛ الفتن، ابن حماد، ص 160.
2- 1243. غایه المرام، ص 697 ؛ حلیه الابرار، ج 2، ص 620.

اموال حضرت قائم علیه السلام می شود و اصحاب کهف نیز در پشت سر او خواهند بود».(1) حضرت علی علیه السلام می فرماید: «... سپاهیان در پیشاپیش حضرت مهدی علیه السلام قرار می گیرند و قبیله هَمْدان وزیران او خواهند بود».(2)

و نیز در روایتی می خوانیم: «مردان الهی با مهدی علیه السلام همراه هستند، مردانی که به دعوت او پاسخ گفته اند و او را یاری می کنند. آنان وزیران و دولت مردان اویند که بار سنگین مسئولیت های حکومت را بر دوش دارند».(3)

آیا در میان این همه مسلمان و شیعه 313 نفر یار برای حضرت وجود ندارد؟

در پاسخ این سؤال می گوییم:

اولاً: در روایات مختلف برای یاران و اصحاب خاص حضرت مهدی علیه السلام صفات و خصوصیات ویژه ای ذکر شده که باید در 313 نفر موجود باشد، و ما به برخی از آن صفات قبلاً اشاره کردیم.

ثانیاً: همان گونه که در جای خود اشاره کرده ایم، از مجموعه احادیث استفاده می شود که حضرت دو دسته یار و یاور بعد از ظهور دارند: یکی یاوران خاص که 313 نفرند و دسته دیگر یاوران عام که ده هزار نفرند و باید این تعداد جمعیت نیز آماده شود.

ثالثاً: فراهم شدن 313 نفر از یاران خاص حضرت علت تامّه برای ظهور حضرت نیست، بلکه یکی از شرایط تحقق ظهور است، حضرت با کمک این تعداد افراد

1- 1244. همان.
2- 1245. عقدالدرر، ص 97.
3- 1246. وافی، ج 2، ص 114، به نقل از فتوحات مکیه ؛ نورالابصار، ص 187.

حکومت عدل گستر جهانی را پیاده خواهد کرد، امّا اینکه آیا فراهم شدن این تعداد نفر علت تامّه ظهور است؟ خیر، بلکه علل و عوامل و شرایط دیگری از جمله فراهم شدن زمینه لازم و مساعد برای حکومت حضرت نیز لازم است.

آیا در عصر ظهور، همه یک عقیده و مرام خواهند داشت؟

برای تشکیل جامعه واحد و امت واحده، یک موضوع ضروری است و آن جهان بینی واحد و اعتقاد واحد است.

در دوران ظهور و روزگار دولت عدل بنیاد مهدوی علیه السلام جهان بینی واحدی بر جهان حاکم می گردد و راه و روش و برنامه ها یکی است، و یک پارچگی و یگانگی واقعی در عقیده و مرام پدید می آید، و مردمان همه یکدل و یک زبان به سوی سعادت و صلاح حرکت می کنند.

امام مهدی علیه السلام که مصلحی حقیقی است و راه و روش او بر پایه قانون جاویدان حقّ و عدل استقرار دارد و با فطرت و سرشت انسان ها هماهنگ و سازگار است، وحدتی واقعی را بر اساس اصول توحید و ایدئولوژی اسلامی پی می ریزد و همه انسان ها را در زیر شعار یگانه و دین واحد گرد می آورد.

امام علی علیه السلام به مالک بن حمزه فرمود: «... در این زمان قائم ما قیام کند و همه را بر یک مرام و عقیده گرد آورد».(1)

امام صادق علیه السلام فرمود: «فواللّٰه یا مفضّل! لیرفع عن الملل والأدیان الاختلاف ویکون الدین کلّه للّٰه»؛(2) «... به خدا سوگند ای مفضّل! [امام قائم از میان ملّت ها و آیین ها اختلاف را برمی دارد و یک دین بر همه حاکم می گردد.»

ص:607

1- 1247. الغیبه، نعمانی، ص 206.
2- 1248. بحارالأنوار، ج 53، ص 4.

امام مهدی علیه السلام با کدام دین بر عالم حکومت می کند؟

دینی که خود امام مهدی علیه السلام به آن متدّین است و بعد از ظهور با آن بر مردم حکومت می کند دین اسلام است. این مدعا را با چند دلیل می توان به اثبات رساند:

1 - از آنجا که حضرت مهدی علیه السلام خاتم اوصیای پیامبر اسلام است، و قرار است به طور حتم او بر عالم حکومت کند، لذا به طور حتم دین حاکم در آن زمان، دین اسلام است.

2 - از آنجا که حکومت حضرت مهدی علیه السلام مطابق روایات متواتره و صحیحه، حکومت عدل در تمام زمینه هاست، و عدل کامل نیز منحصر در اسلام است، نتیجه می گیریم نظامی را که حضرت مهدی علیه السلام با آن حکومت خواهد کرد، نظام اسلام خواهد بود.

3 - مطابق برخی از اخبار، حضرت مهدی علیه السلام بر امت اسلامی حکومت خواهد کرد، این روایات به نوبه خود دلالت دارد که حکم او اسلامی بوده و احکام اجرایی او اسلامی خواهد بود.

ترمذی به سند حسن از ابی سعید خدری از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نقل کرده که فرمود: «همانا در میان امّت من مهدی است که خروج خواهد کرد...».(1)

4 - برخی از روایات نیز به طور صریح دلالت دارد بر اینکه حضرت مهدی علیه السلام احکام اسلام و سنت رسول خداصلی الله علیه وآله را بعد از ظهور به اجرا خواهد گذاشت: طبرانی در «المعجم الاوسط» و نیز ابونعیم اصفهانی از ابی سعید خدری نقل کرده اند که گفت: از رسول خداصلی الله علیه وآله شنیدم که می فرمود: مردی از اهل بیتم خروج می کند که به سنت من قیام می نماید...».(2)

1- 1249. الحاوی للفتاوی، ج 2، ص 126.
2- 1250. همان، ص 131.

5 - روایاتی که به طور متواتر از رسول خداصلی الله علیه وآله و ائمه اهل بیت علیهم السلام وارد شده که امام مهدی علیه السلام زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد. و عدل کامل تنها در دین خاتم و کامل متجلّی است که همان دین اسلام است. نتیجه اینکه دینی که حاکم در عصر ظهور است همان دین اسلام می باشد.

آیا در دولت حضرت مهدی علیه السلام جز مسلمان روی زمین باقی نمی ماند؟

از برخی روایات استفاده می شود که در عصر دولت حضرت مهدی علیه السلام جز مسلمان احدی روی زمین باقی نمی ماند.

ابن بکیر می گوید: از حضرت ابوالحسن علیه السلام تفسیر آیه شریفه {وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِی السَّمواتِ وَالأَرْضِ طَوْعاً وَکَرْهاً وَإِلَیْهِ یُرْجَعُونَ} را سؤال کردم، فرمود: «أنزلت فی القآئم علیه السلام إذا خرج فی الیهود والنصاری والصابئین والزنادقه وأهل الردّه والکفّار فی شرق الأرض وغربها، فعرض علیهم الإسلام، فمن أسلم طوعاً أمره بالصلوه والزکوه وما یؤمر به المسلم ویجب للّه علیه، ومن لم یسلم ضرب عنقه حتّی لا یبقی فی المشارق والمغارب أحد إلّا وحّد اللّه»؛ (1) «آیه مذکور در شأن قائم نازل شده است، وقتی آن جناب ظاهر شود دین اسلام را بر یهود و نصارا و صابئین و کفار شرق و غرب عرضه می دارد، پس هر کس با میل و اختیار اسلام بیاورد او را به نماز و زکات و سایر واجبات امر می کند، و هر کس از قبول اسلام سرباز زند، گردنش را می زند، تا آنکه در شرق و غرب زمین جز موحد و خداپرست کسی باقی نمی ماند ...».

1- 1251. بحارالأنوار، ج 52، ص 340.

ولی با مراجعه به روایات دیگر پی خواهیم برد که یهود و نصارا تا روز قیامت باقی خواهند ماند:

ابوبصیر می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم که صاحب الامر با اهل ذمه، یهود و نصارا چه خواهد کرد؟ فرمود: «... یسالمهم کما سالمهم رسول اللَّه صلی الله علیه وآله، ویؤدّون الجزیه عن ید وهم صاغرون...»؛(1) «مانند پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله با آنان مصالحه می کند، آنها هم با کمال تواضع و خواری جزیه می دهند.»

امام باقرعلیه السلام فرمود: «صاحب امر، مهدی نامیده شده به جهت آنکه تورات و سایر کتاب های آسمانی را از غاری که در انطاکیه واقع شده خارج می کند و بین اهل تورات به تورات و اهل انجیل به انجیل و اهل زبور به زبور و اهل قرآن به قرآن حکم خواهد کرد».(2)

از آنجا که این دسته روایات که دلالت بر بقای یهود و نصارا تا روز قیامت دارد با ظاهر آیات قرآن مطابق است، لذا آن را بر طایفه اول از روایات مقدم می داریم.

خداوند متعال می فرماید: {وَمِنَ الَّذِینَ قالُوا إِنّا نَصاری أَخَذْنا مِیثاقَهُمْ فَنَسُوا حَظّاً مِمّا ذُکِّرُوا بِهِ فَأَغْرَیْنا بَیْنَهُمُ العَداوَهَ وَالبَغْضاءَ إِلی یَوْمِ القِیامَهِ}؛(3) «و ما از کسانی که ادعای نصرانیت داشتند پیمان گرفتیم، پس قسمتی از پندهای ما را فراموش نمودند، ما هم دشمنی و کینه را تا قیامت در بینشان انداختیم.»

و نیز می فرماید: {إِذْ قالَ اللَّهُ یا عِیسی إِنِّی مُتَوَفِّیکَ وَرافِعُکَ إِلَیَّ وَمُطَهِّرُکَ مِنَ الَّذِینَ کَفَرُوا وَجاعِلُ الَّذِینَ اتَّبَعُوکَ فَوْقَ الَّذِینَ کَفَرُوا إِلی یَوْمِ القِیامَهِ}؛(4) «یادآور زمانی را که خداوند فرمود: ای عیسی! همانا من تو را گرفته و به سوی خویش برآرم و از کفّار دورت نمایم و پیروانت را تا قیامت بالادست و مسلط بر کفار گردانم.»

1- 1252. بحارالأنوار، ج 52، ص 376و381.
2- 1253. الغیبه، نعمانی، ص 125.
3- 1254. سوره مائده، آیه 14.

4- 1255. سوره آل عمران، آیه 55.

از این آیات و آیات دیگر استفاده می شود که یهود و نصارا تا روز قیامت باقی خواهند ماند، هر چند ممکن است در اقلیت باشند و بدون آنکه صاحب اختیار و اقتدار گردند، در پناه دولت اسلامی جان و مال و آبرو و ناموس آنها محفوظ باشد.

در آیه اخیر دو نکته قابل توجه است:

1- اینکه مقصود به «توفّی در آیه اخذ به قوت و تمام است نه مرگ آن گونه که علامه طباطبایی رضی الله عنه از اهل لغت نقل کرده است.

2- مقصود از متابعین حضرت عیسی علیه السلام که بر کفار تفوق داده شده اند کسانی هستند که در زمان آن حضرت و بعد از ایشان در خط توحید بوده و بعد از ظهور اسلام از پیامبر آن یعنی حضرت محمدصلی الله علیه وآله پیروی کرده اند.

در عصر ظهور کدامین مذهب حاکم است؟

شکی نیست که اسلام آخرین دین بشر از جانب خداوند متعال است. لذا خداوند متعال پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله را به عنوان «خاتم النبیین» توصیف کرده، آن حضرت نیز تصریح به این نموده که بعد از خود پیامبری دیگر نخواهد بود. لکن سؤال این است که از بین مذاهب موجود کدامین مذهب از مذاهب اسلامی به اجرا در خواهد آمد؟

پاسخ: مطابق آیات و روایات فراوان دین حاکم در عصر ظهور دین اسلام است(1)، ولی با ضمیمه کردن این آیات به آیه اکمال پی می بریم که مذهب رایج در عصر ظهور همان مذهب تشیع است.

خداوند متعال می فرماید: {اَلیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَرَضِیتُ لَکُمُ الإِسْلامَ دِیناً}؛(2) «امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان آیین [جاودان شما پذیرفتم.»

1- 1256. سوره توبه، آیه 33.
2- 1257. سوره مائده، آیه 3.

در آن روز چه اتفاق افتاده است که خداوند به سبب آن دین خود را بر مردم کامل کرده و نعمت را بر آنان تمام نموده است، و اسلام را همراه با آن پذیرفته است؟ کلید فهم این سؤال ها بررسی شأن نزول آیه و روشن شدن مصداق کلمه «الیوم» در آیه شریفه است.

با مراجعه به روایات و بیان مفسّرین در ذیل آیه فوق پی می بریم که شأن نزول آیه قضیه ای است که در غدیر خم، روز هیجدهم ذی حجه اتفاق افتاده است. در آن روز پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله دست حضرت علی علیه السلام را بلند کرده و او را به عنوان امام و خلیفه و جانشین بعد از خود معرّفی کرده است. پس دین مرضی خداوند در عصر ظهور که بر همه ادیان غالب خواهد شد، همان دینی است که در مذهب تشیع یعنی پیروی از امام علی علیه السلام و یازده امام معصوم از فرزندان او متبلور شده است.

لذا خداوند متعال در سوره نور می فرماید: {... وَلَیُمَکِّنَنَّ لَهُمْ دِینَهُمُ الَّذِی ارْتَضی لَهُمْ...}؛(1) «و دینی را که برای آنها پسندیده است پیاده خواهد نمود.»

این دین پسندیده همان دینی است که در روز غدیر خم با خطّ ولایت مستدام است.

حضرت مهدی علیه السلام بعد از ظهور با انحرافات فکری چگونه برخورد خواهد کرد؟

یکی از مشکلاتی که امام مهدی علیه السلام با آن روبه رو می شود، مشکل انحراف ها و برداشت ها و تفسیرهای نادرستی است که در راه و روش های دین خدا و اصول و فروع احکام الهی پدید آمده و قرن ها در ذهن جامعه اسلامی نفوذ و رسوخ کرده است. این موضوع، مانع عظیمی بر سر راه امام مهدی علیه السلام است؛ زیرا کفر و کافر به

1- 1258. سوره نور، آیه 55.

سلاحی مجهّز نیست و انسان بی اعتقاد، حقّی را به نام اسلام واژگونه نیاموخته است و برای او اصل یا اصولی را نادرست تفسیر نکرده و چیزی را به شکل انحرافی و نادرست به نام دین خدا در ذهن مردم جای نداده است و آیه یا حدیثی را به رأی و دلخواه خویش معنی نکرده است... این کار آسانی است، لیکن با مسلمان و مدّعی خداشناسی که تعالیم دین یا بخش هایی از آن را به گونه ای انحرافی آموخته و معنای بسیاری از احادیث و آیات قرآنی را برعکس فهمیده است و... چگونه می توان روبه رو شد؟ و چه سان می توان به این طبقه فهماند که این افکار و اندیشه ها و تفسیر و تأویل ها که آنان و جامعه و پیشوایان و مبلّغان مذهبی ایشان به نام دین آموزش داده اند و سال ها بلکه قرن ها گفته و تکرار کرده اند دین خدا نیست؟ در این جا مشکلاتی روی می دهد که در مورد کافران و بی اعتقادان وجود ندارد؟ این جریان یکی از موانع بزرگ بر سر راه امام مهدی علیه السلام است، زیرا در این جریان امام تنها با توده های ناآگاه رو در رو نیست، بلکه عاملین اصلی توجیه ها و تأویل ها و انحراف ها و تحریف ها نیز پشت سر آنان قرار دارند و همواره به تحریک افکار و فتنه گری مشغول اند. عاملان اصلی برعکس تفسیر کردن قرآن و حدیث از سه جریان تشکیل می شوند:

1 - روحانیان دنیادار و وابسته.

2 . سرمایه داران و اشراف.

3 . حکومت های به ظاهر اسلامی.

شاید بخشی از برنامه های کشتار گسترده و فراگیر امام مهدی علیه السلام در جامعه های اسلامی در این ارتباط باشد و به این علت باشد که مسلمانان با حربه اسلام انحرافی - که در حقیقت ضدّ اسلام است - به جنگ با امام برمی خیزند، و امام ناگزیر با قاطعیّت با آنان روبه رو می شود، البته در صورتی که از افکار و اندیشه های نادرست خویش دست برندارند.

ص:613

امام صادق علیه السلام فرمود: «إنّ قآئمنا إذا قام استقبل من جهله الناس أشدّ ممّا استقبله رسول اللّه من جهّال الجاهلیّه. قلت: وکیف ذلک؟ قال: إنّ رسول اللّه صلی الله علیه وآله أتی الناس وهم یعبدون الحجاره والصخور والعیدان والخشب المنحوته، وأنّ قآئمنا إذا قام أتی الناس وکلّهم یتأوّل علیه کتاب اللّه ویحتجّ علیه به ...»؛(1) «آزاری که قائم به هنگام رستاخیز خویش از جاهلان آخرالزمان بیند بسی سخت تر است از آن همه آزار که پیامبرصلی الله علیه وآله از مردم جاهلیّت دید. راوی می گوید: گفتم این چگونه می شود؟ امام فرمود: پیامبر به میان مردم آمد در حالی که ایشان سنگ و صخره و چوب و تخته های تراشیده را می پرستیدند، و قائم ما که قیام کند مردمان همه از کتاب خدا برای وی دلیل می آورند و آیه های قرآن را تأویل و توجیه می کنند.»

مشکل امام زمان علیه السلام، مشکل توده های جاهل و نادانی است که در دوران عمر خود گرفتار بدآموزی های گسترده در تعالیم دین بوده اند و به رهبری و راهنمایی تزویرگران عالم نما از سر جهل رو در روی امام و منجی خویش می ایستند، و با تحریک مدعیان دروغین علم دین با امام بر حقّ به ستیز برمی خیزند، و درگیری با حربه تأویل قرآن خواهد بود.

کوشش امام و رسالت او تطبیق درست و دقیق تعالیم قرآن بر مسائل حیات بشری و مشخّص کردن حدّ و مرزهای واقعی احکام اسلام است.

آیا حکومت امام مهدی علیه السلام نژادی است؟

گر چه برخی ادیان محرّف و آیین های شبه دینی، معتقد به برتری برخی عناصر و انسان ها بر برخی دیگرند، لکن مطابق ادله ای که به آنها اشاره خواهیم کرد در حکومت و دولت حضرت مهدی علیه السلام نژادپرستی جایگاهی ندارد:

1- 1259. الغیبه، نعمانی، ص 297.

1 - دعوت حضرت بر اساس احکام اسلامی است، و می دانیم که اسلام به طور صریح نژادپرستی را نفی می کند، آنجا که می فرماید: {يا أَيُّهَا النّاسُ إِنّا خَلَقْناكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثى وَجَعَلْناكُمْ شُعُوباً وَقَبآئِلَ لِتَعارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقيكُمْ}؛(1) «ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را از تیره ها و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید [ولی گرامی ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست.»

اسلام دین عموم مردم در عصر ظهور است و اختصاص به قوم و دسته خاصّی ندارد. خداوند می فرماید: {وَما أَرْسَلْناکَ إِلّا کآفَّةً لِلنّاسِ بَشِيراً وَنَذِيراً وَلكِنَّ أَكْثَرَ النّاسِ لايَعْلَمُونَ}؛(2) «ما تو را جز برای همه مردم نفرستادیم تا بشارت دهی و بترسانی، ولی بیشتر مردم نمی دانند.»

اسلام ملاک های جدیدی را برای برتری جویی قرار داده است که هیچ ارتباطی با نژادپرستی و عنصریّت ندارد:

الف. علم: {قُلْ هَلْ يَسْتَوِى الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لايَعْلَمُونَ إِنَّما يَتَذَكَّرُ أُولُوا الأَلْبابِ}؛(3) «بگو آیا کسانی که می دانند با کسانی که نمی دانند یکسانند؟ تنها خردمندان متذکّر می شوند.»

ب. تقوا: {إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقيكُمْ}؛(4) «همانا گرامی ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست.»

ج. جهاد: {لايَسْتَوِى الْقاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرَ أُولِى الضَّرَرِ وَالْمُجاهِدِينَ فِى سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ المُجاهِدِينَ بِأَمْوالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى القاعِدِينَ دَرَجَةً...}؛(5) «[هرگز] افراد با ایمانی که بدون بیماری و ناراحتی از جهاد بازنشستند، با مجاهدانی که در راه خدا با مال و جان خود جهاد کردند یکسان نیستند. خداوند مجاهدانی

1- 1260. حجرات /13.
2- 1261. سوره سبأ، آیه 28.
3- 1262. سوره زمر، آیه 9.
4- 1263. سوره حجرات، آیه 13.
5- 1264. سوره نساء، آیات 95و96.

را که با مال و جان خود جهاد نمودند بر قاعدان [ترک کنندگان جهاد] برتری مهمّی بخشیده ...».

2 - دعوت حضرت مهدی علیه السلام و دولت او جهانی است، و این نوع دعوت با نژادپرستی سازگاری ندارد.

3 - مطابق برخی از روایات، دولت حضرت مهدی علیه السلام دولتی متعادل و مخالف با نژاد پرستی است:

الف. روایاتی که دلالت دارد بر اینکه حکم حضرت بر عرب شدید است.(1) و اگر قرار بر حکومت نژادپرستی باشد این روایات متضافره بی معنا خواهد بود.

ب. روایاتی که دلالت دارد بر اینکه اصحاب خالص حضرت از نژادهای مختلف و از کشورهای مختلف هستند.

شیخ طوسی از ابی بصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده که درباره اصحاب قائم علیه السلام فرمود: «سیصد و سیزده نفر مرد به عدد اهل بدر از مکان های مختلف به سوی او می آیند».(2)

4 - مطابق برخی از روایات، حضرت به سیره رسول خداصلی الله علیه وآله عمل خواهند نمود. و می دانیم که سیره رسول خداصلی الله علیه وآله نفی هر گونه نژادپرستی بوده است.

آیا نوع حکومت حضرت مهدی علیه السلام همانند سایر حکومت ها است؟

می توان به طور جزم ادعا کرد که نوع حکومت حضرت مهدی علیه السلام شبیه هیچ یک از حکومت های موجود در دنیا نیست زیرا:

اولاً: حضرت مهدی علیه السلام قرار است در عصر ظهورش اسلام را به تمام معنا به عنوان

1- 1265. صحیح بخاری، ج 9، ص 60.
2- 1266. الغیبه، طوسی، ص 284.

برنامه حکومتی عادل پیاده کند، و می دانیم که برنامه های اسلامی با هیچ یک از نظام های حکومتی جهان مطابقت و مشابهت کامل ندارد.

ثانیاً: اساس و بنیاد حکومت های رایج در دنیا بر ظلم و تعدّی استوار است، حتّی حکومت دموکراسی که بر اساس رأی اکثریّت استوار است، در آن ظلم به اقلیتی است که حاکم و حکومت او را نپذیرفته است، در حالی که امام زمان علیه السلام یکی از اهداف اصلی حکومتش برچیدن ظلم و بی عدالتی و گسترش عدل و داد در سطح کلّ جامعه است.

ثالثاً: همه نظام ها و قوانین موجود در جهان بر مادّیت و اسقاط عنصر الهی در امور استوار است، خواه به صراحت تصریح کرده باشند همانند مارکسیست ها یا ضمناً همانند هر حکومتی دیگر، در حالی که نظام حکومتی حضرت مهدی علیه السلام بر پایه معنویّت و ربط انسان به خدا و تربیت جسم و روح استوار است. لذا تمام قوانین حکومت حضرت، قوانین الهی خواهد بود.

رابعاً: حکومت امام زمان علیه السلام نوع حکومتی است که تمام خواسته های مادی و معنوی بشر را که در دوره های قبل و حکومت های پیشین برآورده نشده است تأمین خواهد کرد. و مردم را از یأس و ناامیدی که از ناکامی حکومت های پیشین پدید آمده برطرف می سازد. و لذا در روایات آمده است: «همانا دولت ما آخرین دولت است و برای هیچ اهل بیتی دولتی نیست جز آنکه قبل از ما مالک حکومت خواهند شد، تا اینکه وقتی که سیره ما را دیدند نگویند: اگر ما مالک شده بودیم به مثل همین روش عمل می کردیم. و آن است گفتار خداوند متعال: {وَالعاقِبَهُ لِلْمُتَّقِینَ}.(1)

1- 1267. اعلام الوری، ص 432.

امام زمان علیه السلام در مقابله با ستمگران و اجرای حدود و احکام الهی چگونه رفتاری دارند؟

امام مهدی علیه السلام در راه و روش خویش سازش ناپذیر است و در اجرای حدود و احکام الهی و مبارزه با ستمگران قاطعیتی خدایی دارد. چشم پوشی و مسامحه ای در راه و روش او نیست. از ملامت ملامت گران نمی هراسد، از هیچ مقام و قدرتی نمی ترسد، و بدون هیچ گونه ملاحظه ای تبهکاران را کیفر می دهد.

قاطعیت، خصلت همه رهبران راستین الهی است و در امام مهدی علیه السلام این خصلت در حدّ اوج و کمال است. و معیار پاک سازی اجتماعات بشری همین است.

امام باقرعلیه السلام فرمود: «قائم قیام می کند... بر اعراب سختگیر است و راه و روش او شمشیر بوده و در راه اجرای برنامه های الهی از ملامت ملامت گران بیم نمی کند».(1)

امام کاظم علیه السلام فرمود: «... خداوند برای دوازدهمین امام از خاندان ما هر دشواری را آسان می گرداند و به دست او هر جبّار سرسختی نابود می شود و هر شیطان سرکشی هلاک می گردد».(2)

آیا در عصر ظهور، زندگی بشر سامان می یابد؟

در زیارت نامه ها و روایاتی که درباره حضرت مهدی علیه السلام و عصر ظهور رسیده به زندگی اصیل و درست انسان در پرتو فروغ جاودانه تعالیم امام مهدی علیه السلام اشاره رفته است.

ص:618

1- 1268. الغیبه، نعمانی، ص 233.
2- 1269. کمال الدین، ج 2، ص 369.

در زیارتی درباره حضرت مهدی علیه السلام می خوانیم: «... السلام علی ربیع الأنام ونضره الأیّام...»؛(1) «سلام بر بهاران زندگی مردمان و طراوت روزگاران ...».

امام حسین علیه السلام فرمود: «منّا اثنی عشر مهدیّاً... وآخرهم التاسع من ولدی وهو القآئم بالحقّ، یحیی اللّه به الأرض بعد موتها ...»؛(2) «در خاندان ما دوازده مهدی است... آخر آنان نهمین فرزند من است که به حقّ قیام کند، و خداوند زمین مرده را به دست او زنده کند ...».

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه {اِعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ یُحْیِی الأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها...} فرمود: «یعنی خداوند زمین را با عدل قائم در رستاخیز ظهور او زنده می گرداند، پس از آنکه از ستم فرمانروایان ضلالت مرده باشد...». (3)

سرلوحه برنامه های حضرت مهدی علیه السلام چیست؟

گسترش عدالت در سراسر گیتی در رأس آرمان های انقلاب امام مهدی علیه السلام قرار دارد و از هدف های اساسی آن تحوّل عظیم جهانی است، چنان که این اصل از نخستین هدف ها و اصلی ترین برنامه های همه پیامبران بوده است، که در گذشته تاریخ، اجتماعات و مردمان را بدان فرا خوانده اند و در راه تحقق آن فداکاری های فراوان کرده اند. می توان گفت بیشترین درگیری و مبارزه پیامبران بر سر اجرای عدالت بوده است... .

امام زمان علیه السلام در برابر طبقات آگاه و عالمان و روشنفکرانی که بخواهند به گونه ای در برابر اجرای عدالت بایستند مقاومت می کند، و با کسانی که با توجیه کلام خدا و تأویل آیات قرآن کریم، قصد تضعیف مبانی انقلاب او را دارند درگیر می شود و آنان را از جلو راه انقلاب بر می دارد.

ص:619

1- 1270. مفاتیح الجنان، ص 531.
2- 1271. کمال الدین، ج 1، ص 317.
3- 1272. الغیبه، نعمانی، ص 25.

«عدل» به معنای رعایت دقیق حقّ و حقوق مردم و برابری همه آنها در برخورداری از حقوق و منافع مشروع و معقول خویش است، چنان که «ظلم» زیر پا نهادن حق و حقوق دیگران و نابرابری و تبعیض است. عدالت، زمینه حیات اجتماعی تنها در بخش ویژه ای از جامعه نیست، بلکه در همه ابعاد حیات فردی و اجتماعی، عامل اصلی حیات و زندگی انسان، اصل عدالت و عدل است. عدل حیات زندگی است و زندگی بی عدالت مرگی است که حیات پنداشته می شود.

امام حسین علیه السلام فرمود: «لو لم یبق من الدنیا إلّا یوم واحد لطوّل اللَّه عزّوجلّ ذلک الیوم حتّی یخرج رجل من وُلدی فیملأها عدلاً وقسطاً کما ملئت جوراً وظلماً. کذلک سمعت رسول اللَّه یقول»؛(1) «اگر از عمر دنیا تنها یک روز باقی مانده باشد خداوند آن روز را دراز گرداند تا مردی از فرزندان من قیام کند و زمین را از عدل و داد بیاکند، آن گونه که از ستم و بیداد آکنده باشد. این چنین از پیامبرصلی الله علیه وآله شنیدم.»

امام زمان در لحظات نخستین پس از تولد، دهان به سخن گشود و عرض کرد: «... اللّهمّ انجز لی ما وعدتنی وأتمم لی أمری وثبّت وطأتی واملأ الأرض بی عدلاً وقسطاً»؛(2) « خداوندا! به آنچه بر من وعده دادی وفا کن، و امر مرا به کمال برسان، و گام های مرا استوار بدار، و زمین را به دست من آکنده از عدل و داد ساز.»

امام علی علیه السلام درباره عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام می فرماید: «... لینزعنّ عنکم قضاه السوء ولیقبضن عنکم المراضین ولیعزلنّ عنکم أُمرآء الجور ولیطهرنّ الأرض من کلّ غاشٍ»؛(3) «... امام مهدی علیه السلام قاضیان زشت کار را کنار می گذارد و دست سازشکاران را از سرتان کوتاه می کند و حکمرانان ستم پیشه را عزل می نماید، و زمین را از هر نادرست و خائنی پاک می سازد.»

1- 1273. کمال الدین، ج 1، ص 318.
2- 1274. همان، ج 2، ص 428 ؛ بحارالأنوار، ج 51، ص 13.
3- 1275. بحارالأنوار، ج 51، ص 120.

چه عواملی در موفقیّت حضرت مهدی علیه السلام در گسترش عدل تأثیرگذار است؟

اگر بخواهیم راز و رمز موفّقیت آن حضرت را در پیاده کردن حکومت عدل در پهنه زندگی بشر ترسیم کنیم می توان گفت که در آن روز هم فاعلیّت فاعل تام است و هم قابلیّت محل، تکمیل شده است؛ زیرا در نظام امامت که عهده دار اجرای حقّ و عدالت است، شخص امام که در رأس آن قرار دارد نمونه و الگوی اعلا و نمایش عملی و تجسّم ظهور تمام برنامه های اسلامی و تعلیمات آن و نسخه سعادت بخش جامعه بشری است. در این نظام، هم قوانینی که اساس عمل است به عدل، حقّ و برقراری توازن و تعادل نظر دارد، و هم حاکم و نظام حکومت و قوه مجریه ای که اجرای این قوانین را بر عهده دارد از طریق عدل منحرف نمی شود.

عامل دیگر برای موفّقیت حضرت مهدی علیه السلام در گسترش عدل در جامعه، تکامل عقول بشر در آن عصر است. کسانی با عدل و داد درگیرند که عقلشان کامل نیست و وقتی مردم از لحاظ عقل ضعیف باشند زیر بار حکومت عدل نمی روند؛ زیرا طبق احادیث، عدل از جنود عقل به شمار می آید و جور از جنود و لشکریان جهل.(1)

لذا در روایتی از امام باقرعلیه السلام می خوانیم: «إذا قام قآئمنا وضع اللّٰه یده علی رؤوس العباد، فجمع بها عقولهم وکملت بها أحلامهم»؛(2) «هنگامی که قائم ما قیام کند خداوند دستش را بر سر بندگانش می گذارد و بدین وسیله عقول آنها کامل و افکارشان را پرورش می دهد.»

بنابراین، عصر حضرت مهدی علیه السلام به جهت تکامل عقولشان و نیز عظمت نظام امامت، به سرعت تمام، پذیرای حکومت آن حضرت خواهند بود.

1- 1276. کافی، ج 1، کتاب العقل و الجهل، ح 14.
2- 1277. بحارالأنوار، ج 52، ص 328. و اصول کافی، ج 1 / کتاب العقل و الجهل، ح 21

سیره عملی و روش شخصی حضرت مهدی علیه السلام بعد از ظهور چگونه است؟

امام مهدی علیه السلام مانند همه پیامبران و رهبران راستین و شایسته الهی بسیار ساده زیست است، لباس های درشت و کم بها می پوشد، خوراک خشک و ناگوار می خورد، و... ؛ زیرا رهبری جامعه انسانی چنین سیره و روشی را نیز لازم دارد و در فکر آسایش خلق بودن و لحظه ای برای آنان نیاسودن، شرط اصلی آن است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «ما تستعجلون بخروج القآئم، فواللّه ما لباسه إلّا الغليظ ولا طعامه إلّا الجشب»؛[(1)] «به چه جهت درباره خروج قائم عجله دارید؟ به خدا سوگند! او جامه ای درشت می پوشد، و خوراک خشک و ناگوار می خورد ...».

وضعیت امنیت اجتماعی در عصر ظهور چگونه است؟

امنیت اجتماعی، امنیّت در بخش های گوناگون زندگی اجتماعی را شامل می شود. یعنی امنیت در بخش های اقتصادی، سیاسی، دفاعی، فرهنگی و غیره. امنیت اجتماعی زمینه همه فعالیت های درست و مفید اجتماعی و شرط لازم رشد و تکامل فرد و جامعه است.

امام مهدی علیه السلام پدید آورنده امنیّت اجتماعی است، امنیتی که بشریّت در تمام دوران تاریخ خود مانند آن را ندیده است.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه {وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ

1- 1278. الغیبه، نعمانی، ص 233.

لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الأَرْضِ کَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَیُمَکِّنَنَّ لَهُمْ دِینَهُمُ الَّذِی ارْتَضی لَهُمْ وَلَیُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً... (1)}، فرمود: این آیه درباره قائم و یارانش نازل شده است.

در عصر ظهور، رشد عقلی و تکامل علمی انسان چگونه است؟

نقش اصلی دعوت پیامبران در گسترش دانایی و آموزش و تجربه و تعلیم است و ایمان از شاخه های دانایی و شناخت به شمار می رود. پیامبران به انسان ها راه و رسم زندگی، هدف و نتیجه آن را می آموختند.

از سوی دیگر چون هدف از خلقت انسان، رشد و تکامل معرفت و شناخت اوست باید روزی این هدف تحقق یابد و روزگار دانش های راستین و پیروزی خرد بر مجهولات فرا رسد. از این رو در دوران ظهور که روزگار تحقق همه آرمان های انسانی و الهی است، شناخت انسان به تکامل نهایی می رسد، و در ابعاد گوناگون دانایی، از جهان شناسی، انسان شناسی و خداشناسی، عروج لازم را می یابد.

در دوران امام زمان علیه السلام، همه مسائل بشری به هدف اصلی و مرز نهایی می رسد، و بشریّت در تلاش اعصار و قرون خویش به محضر استاد و معلمی راه می یابد که نکته ای از دید ژرف نگر و حقیقت بین او پوشیده نیست و هدف او پرده برداری از حقایق و مجهولات است و تا سرحد امکان و توان انسان ها، آنان را به اوج تکامل علمی می رساند. این موضوع از مهم ترین برنامه ها و اقدام های حضرت مهدی علیه السلام است. و از این رهگذر دو محور اساسی تحقق می پذیرد:

1 - با گسترش شناخت و کشف اسرار کائنات، پایه های خداشناسی استوار می گردد.

1- 1279. سوره نور، آیه 55.

2 - گسترش شناخت و دانایی، تشکیل جامعه انسانی و بسامان و مرفّه را ممکن می سازد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: «... تاسعهم قائمهم الذی یملأ اللَّه عزّوجلّ به الأرض نوراً بعد ظلمتها، وعدلاً بعد جورها، وعلماً بعد جهلها...»؛ (1) «نهمین از آنان قائم است که خداوند به دست او سرزمین تاریک [زندگی را نورانی و روشن می کند، و از عدل می آکند، پس از [دوران]ظلم، و علم و دانایی را فراگیر می سازد پس از [دوران جهل و نادانی...».

امام باقرعلیه السلام فرمود: «إذا قام قآئمنا وضع یده علی رؤوس العباد فجمع به عقولهم وأکمل به احلامهم»؛ (2) «قائم ما به هنگام رستاخیز خویش نیروهای عقلانی توده ها را تمرکز دهد و خردها و دریافت های خلق را به کمال رساند.»

عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام از حیث رشد تربیتی چگونه است؟

تکامل تربیت و بلوغ روحی انسان از جمله برنامه های مهمّ قیام امام مهدی علیه السلام است. حضرت برنامه خود را از این نقطه زیربنایی آغاز می کند تا برنامه های دیگر او به شایستگی انجام یابد، و زمینه ها و شرایط و عوامل اصلی صلاح، شایستگی، بسامانی، رفاه، عدالت، دادگری، قانون شناسی، تعهدپذیری، مهر ورزی، محبّت، ایثار و فداکاری در سطح جامعه ها پدیدار گردد.

امام علی علیه السلام فرمود: «... ولو قد قام قآئمنا لذهبت الشحنآء من قلوب العباد...»؛ (3) «چون قائم ما قیام کند، کینه ها از دل ها بیرون رود.»

امام باقرعلیه السلام فرمود: «إذا قام قائمنا وضع یده علی رؤوس العباد... وأکمل به أخلاقهم»؛ (4)

ص:624

1- 1280. کمال الدین، ج 1، ص 260.
2- 1281. بحارالأنوار، ج 52، ص 336.
3- 1282. منتخب الاثر، ص 474.
4- 1283. بحارالأنوار، ج 52، ص 336.

«هنگامی که قائم ما رستاخیز کند دستش را بر سر مردم می گذارد... و اخلاق آنان را تکامل بخشد.»

حضرت مهدی علیه السلام در تقسیم اموال چگونه رفتار خواهد کرد؟

از جمله برنامه های حضرت مهدی علیه السلام اجرای اصل مساوات است. این اصل در آیات قرآن و احادیث پیامبر اکرم و امامان معصوم علیهم السلام، فراوان مورد تأکید قرار گرفته و ابعاد و جوانب آن شکافته شده و تبیین گشته است.

درباره دوران ظهور و تحقّق اصل مساوات و گسترش برادری و برابری در سراسر اجتماعات، احادیثی رسیده است که از بیان و محتوای آنها می توان کشف کرد که در دوران امام زمان علیه السلام، مساوات اجتماعی در سطحی بسیار عالی عینیت می یابد که شاید چگونگی آن و فراگیری و عمق نفوذ آن در این روزگاران برای ما - با ذهنیّت های موجود - پذیرفتنی نباشد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: «أبشرّكم بالمهدیّ یبعث فی أمّتی... یرضی عنه ساكن السماء وساكن الأرض یقسم المال صحاحاً. فقال له رجل: وما صحاحاً؟ قال: التسويه بين الناس»؛(1) «به مهدی بشارتتان می دهم. او از میان امت من برانگیخته می شود... ساکنان آسمان و زمین از او خشنود خواهند بود. او مال را درست تقسیم می کند. مردی پرسید: درست چیست؟ فرمود: میان همه به طور مساوی.»

وضعیت مردم در عصر ظهور از حیث رفاه اقتصادی چگونه است؟

از برنامه ها و اقدام های امام مهدی علیه السلام پدید آوردن رفاه اقتصادی در سطح کلّ

1- 1284. بحارالأنوار، ج 51، ص 81.

جامعه بشری است. بخش عظیم و مهمّی از مسائل عقب ماندگی و وابستگی و کمبود مواد غذایی به دو عامل بستگی دارد که با یکدیگر ارتباط دارند:

1 - نظام اقتصادی استعمارگر حاکم بر جهان.

2 - نظام سیاسی حاکم بر جامعه که همواره به زیان ملت های خود گام بر می دارند.

در رستاخیز ظهور حضرت مهدی علیه السلام این بندها و دام ها از سر راه برداشته می شود، و عوامل سلطه بر فکر و فرهنگ و اقتصاد و سیاست جهانی و کشورها نابود می گردد.

احادیث درباره رفاه اقتصادی دوران ظهور بسیار است و شاید از جمله مسائلی باشد که بیشترین تأکید بر آن شده است، و شاید پس از اصل عدالت دومین موضوعی باشد که در آن دوران در جامعه ها پدید می آید. و این هر دو با یکدیگر پیوندی ناگسستنی دارند؛ زیرا که اجرای عدالت برای از میان بردن روابط ظالمانه و غاصبانه آکل و مأکول است تا اقویا حقّ ضعیفان را نخورند و آنان را محروم نسازند. بنابراین، رفاه اقتصادی برای همه، با اجرای اصل عدالت اجتماعی و برپایی قسط قرآنی امکان پذیر است، بلکه رفاه و بی نیازی، از میوه های درخت تناور عدل است، و امام با تحقق بخشیدن به اصول دادگری و عدالت اجتماعی، همگان را به زندگی درست و سازمان یافته می رساند.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «إنّ قائمنا إذا قام أشرقت الأرض بنور ربّها،... ویطلب الرجل منکم من یصله بماله ویأخذ من زکاته لا یوجد أحد یقبل منه ذلک. استغنی الناس بما رزقهم اللّٰه من فضله»؛ (1) «هنگام رستاخیز قائم ما، زمین با نور خدایی بدرخشد... و شما به جست وجوی اشخاصی بر می آیید که مال یا زکات بگیرند، و کسی را نمی یابید که از شما قبول کند، و مردمان همه به فضل الهی بی نیاز می گردند.»

1- 1285. بحارالأنوار، ج 52، ص 337.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: «امّت من در زمان مهدی علیه السلام به نعمت هایی دست یابند که پیش از آن و در هیچ دوره ای دست نیافته بودند. در آن روزگار، آسمان باران فراوان دهد، و زمین روییدنی را در دل خود نگاه ندارد».(1)

در حدیثی دیگر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: «... خداوند برای قائم علیه السلام گنج ها و معادن زمین را آشکار می سازد...».(2)

امام باقرعلیه السلام فرمود: «... تطوی له الأرض... فلا یبقی فی الأرض خراب إلّا قد عمر... »؛(3) «... زمین برای قائم ما در هم پیچیده می شود و... در زمین جای ناآبادی باقی نمی ماند...».

همچنین امام باقرعلیه السلام فرمود: «وتظهر له الکنوز...»؛(4) «... برای قائم ما گنج ها آشکار می گردد ...».

کثرت اموال در عصر ظهور از چه راهی حاصل می شود؟

در مورد سؤال فوق چند احتمال وجود دارد:

1 - اینکه کثرت اموال در دست مردم از راه معجزه و به برکت وجود امام زمان علیه السلام در میان مردم باشد. این احتمال از جهاتی قابل مناقشه است:

اولاً: این نظریه خلاف قانون معجزات است، زیرا قرار نیست که همه کارها با معجزه صورت پذیرد. سعادت انسان که عصر ظهور زمینه ساز آن است در این است که از راه طبیعی به کمال خود برسد.

ثانیاً: سیاق روایات در این باب به تشکیل نظامی اقتصادی عادل اشاره دارد که بشر می تواند در پرتو آن درآمد کافی و وافر داشته باشد. و این معنا با اعجاز سازگاری ندارد.

1- 1286. همان، ج 51، ص 82.
2- 1287. اعلام الوری، ص 413.
3- 1288. کمال الدین، ج 1، ص 331.

4- 1289. كمال الدين ج 1، ص 331.

2 - اینکه وفور مال و نعمت ها به جهت گسترش زراعت و کشاورزی و تجارت است، گر چه الطاف خداوند متعال نیز در توفیر این گونه نعمت ها مؤثر است.

3 - اینکه توفیر مال به جهت دسترسی و سیطره بر بانک های بزرگ در عالم باشد، به جهت آنکه بیشتر اموالی که در آنها نهفته اند، غصبی و حرام و نامشروع است، لذا حکومت عدل جهانی آنها را به طور مساوات بین مردم تقسیم می کند.

در عصر ظهور وضع مساجد چگونه خواهد بود؟

در دوران ظهور، دین و مذهب به سوی هدف اصلی هدایت می شود، و جهت گیری و حرکت مذهبی در راه سعادت و رفاه و تعالی انسان قرار می گیرد، و از قشری گری و سطحی نگری و تجمّل گرایی زاید - که کار مذاهب باطل یا منحرف است - دور می گردد. از این رو امام مهدی علیه السلام در آغاز رستاخیز خویش به پیرایش و آبادی ها از مظاهر تجمل گرایی ها و مصرف زدگی ها به ویژه در سازمان ها و مؤسسات مذهبی می پردازد. امام همه امکانات و نیروها را صرف هدف های اصلی مذهب می کند؛ یعنی برپایی عدالت و رفاه عمومی و نجات انسان ها از چنگال اهریمنی ظلم و محرومیت. برای تحقق این آرمان ها به ضرورت، تزیین معابد و مساجد و ظاهرسازی های بی محتوا و تشکیلات عریض و طویل به نام مذهب و دین ممنوع می گردد و همه مظاهر این گونه معابد ویران می شود و معابد به صورت ساده و بی آرایش و دور از هر گونه تزیین و تجمّل در می آید.

عمر بن جمیع از امام باقرعلیه السلام سؤال کرد: نماز گزاردن در مساجدی که نقش و نگار دارد (آیینه کاری، کاشی کاری و تزیینات دارد) چگونه است؟ امام فرمود: «أکره ذلک

ولکن لا یضرّکم الیوم ولو قد قام العدل لرأیتم کیف یصنع فی ذلک»؛(1) «این کار را خوش ندارم، و در این روزگار این موضوع ضرری برای شما ندارد، لیکن اگر عدالت حاکم گردد خواهید دید که در این امور چگونه عمل می کند.»

آیا حضرت مهدی علیه السلام بعد از ظهور، مسجد الحرام و مسجد النبی را تغییر خواهد داد؟

کلینی و مفید با سند خود از ابوبصیر و او نیز از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «إنّ القائم علیه السلام إذا قام ردّ البیت الحرام إلی أساسه ومسجد الرسول إلی أساسه ...»؛(2) «هنگامی که قائم قیام کند مسجد الحرام را به اساس خود باز می گرداند و نیز مسجد نبوی را به اساس خود باز می گرداند ...».

پاسخ:

1 - شیخ مفید این روایت را مرسلاً از ابی بصیر نقل کرده و کلینی نیز با این سند آن را نقل نموده است: «احمد بن محمّد، عمّن حدّثه، عن محمّد بن الحسین، عن وهیب بن حفص، عن ابی بصیر...» و معلوم است که سند ارسال دارد؛ زیرا راوی از محمّد بن حسین مشخص نیست.

شیخ طوسی رحمه الله نیز در کتاب «الغیبه»(3) حدیث فوق را نقل کرده ولی در سند آن علی بن ابی حمزه بطائنی است که از سردمداران واقفی ها و از دشمنان امام رضاعلیه السلام به حساب می آید. نتیجه اینکه: این روایت هیچ سند معتبری ندارد، که قابل احتجاج باشد.

1- 1290. کافی، ج 3، ص 368 ؛ بحارالأنوار، ج 52، ص 374.
2- 1291. کافی، ج 4، ص 543 ؛ الارشاد، ص 364.
3- 1292. الغیبه، ص 282.

2 - حضرت مهدی علیه السلام کسی است که مورد اعتماد شیعه و اهل سنّت است، و شیعه علاوه بر اعتماد، او را معصوم نیز می داند. او کسی است که مطابق روایات فریقین سیره ای پسندیده دارد و بعد از ظهورش زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد. کسی که چنین اوصافی دارد هرگز شک و تردیدی در عملکرد او نخواهد شد، در صورتی که مسجد الحرام و مسجد النبی را برای مصالحی خراب کرده و به اساس آن بازگرداند.

3 - بر فرض صحت روایت ممکن است که توجیه آن این باشد: از آنجا که برخی از نواحی این دو مسجد به توسط سلاطین جور به جهت ریا و دیگر اهداف و یا با مال حرام و غصبی ساخته شده است، برای آنکه آثار ظالمین باقی نماند آنها را خراب می کند و به جای اصلی آن باز می گرداند.

4 - مطابق روایت صحیح مسلم، پیامبرصلی الله علیه وآله قصد داشت که کعبه را خراب کرده و از نو بنا کند، ولی به جهت آنکه مردم تازه مسلمان بودند از این کار صرف نظر کرد.

مسلم در صحیح خود از عبداللَّه بن زبیر از عایشه نقل کرده که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «یا عائشه! لولا أنّ قومک حدیثو عهدٍ بشرکٍ لهدمتُ الکعبه فالزقتها بالأرض، وجعلت لها بابین: باباً شرقیاً وباباً غربیاً وزدت فیها ستّه أذرع من الحجر، فإنّ قریشاً اقتصرتها حیث بنت الکعبه».(1) حدیث دیگری نیز مسلم در همین باب نقل کرده است، که برخی از سلاطین کعبه را خراب کرده، و دوباره بازسازی کردند.(2)

آیا امام زمان علیه السلام بعد از ظهور، از ابوبکر و عمر انتقام خواهد گرفت؟

مجلسی به سندش از بشیر نبّال از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «هل تدری أوّل

1- 1293. صحیح مسلم، ج 4، ص 98.
2- 1294. همان.

ما يبدء به القائم عليه السلام؟ قلت: لا. قال: يخرج هذين رطبين غضّين فيحرّقهما ...»؛(1) «آیا می دانی که اولین کاری که قائم انجام می دهد چیست؟ بشیر گفت: خیر، حضرت فرمود: آن دو نفر را در حالی که تر و تازه هستند خارج کرده و هر دو را آتش خواهد زد ...».

پاسخ:

1 - مجلسی رحمه الله این حدیث را از کتاب فضل بن شاذان به سندش از بشیر نبّال نقل کرده است. ولی توثیقی در کتب رجال برای بشیر نبّال نرسیده، و لذا روایت از این جهت ضعیف السند بوده و قابل احتجاج نیست.

2 - بر فرض صحت سند روایت، همان گونه که اشاره شد مهم ترین کار امام مهدی علیه السلام اقامه حقّ و عدل است، و این عمل مصداق بارز آن به حساب می آید.

3 - در روایت تصریح نشده که مقصود از آن دو نفر کیست، لذا ممکن است که مقصود برخی از خلفای بنی امیّه یا بنی عباس باشند.

4 - در صورت صحت حدیث، از آنجا که امام مهدی علیه السلام معصوم بوده و عمل او عین عدل و حق است باید اهل سنّت نسبت به این دو خلیفه تجدید نظر کرده و با دید دیگری به آنان نظر کنند.

5 - مکانی که این دو در آن دفن شده اند حجره پیامبرصلی الله علیه وآله به حساب می آید، و هرگز حقّی نداشتند که در آن دفن شوند، و از آنجا که کار حضرت اقامه عدل است، لذا جسد آن دو را از آن مکان بیرون می آورد.

چرا امام زمان علیه السلام بعد از ظهور به حکم داوود عمل می کند؟

کلینی به سندش از امام باقرعلیه السلام نقل کرده که خطاب به اباعبیده فرمود: «... یا أباعبیده!

1- 1295. بحارالأنوار، ج 52، ص 386.

إذا قام قآئم آل محمّدعليه السلام حكم بحكم داوود وسليمان لا يسأل البيّنه»؛ (1) «... ای اباعبیده! هر گاه که قائم آل محمدعلیهم السلام قیام کند به حکم داوود و سلیمان حکم خواهد کرد و لذا از دلیل و شاهد سؤال نمی کند.»

نعمانی از ابان بن تغلب نقل کرده که گفت: من با جعفر بن محمّدعلیهما السلام در مسجد کوفه بودیم که او دست مرا گرفته بود و فرمود: «ای ابان! زود است که خداوند سیصد و سیزده مرد را در این مسجد شما حاضر کند... آن گاه به منادی امر می کند که ندا دهد: این مهدی است که به حکم داوود و سلیمان قضاوت خواهد نمود؛ که در قضاوتش از بیّنه سؤال نمی کند». (2)

پاسخ:

1 - ظاهر روایات آن است که امام زمان علیه السلام بعد از ظهور به علم خود در هر واقعه ای حکم می کند نه به بیّنه، بر خلاف آنچه که امامان سابق بر او انجام می دادند. شیخ مفیدرحمه الله در کتاب المسائل می گوید: «امام علیه السلام می تواند به علم خود حکم کند همان طوری که به ظاهر شهادت ها نیز می تواند چنین کند و هر گاه شهادت را باطل ببیند بر علم خود حکم خواهد کرد ...». (3)

علامه مجلسی رحمه الله در «مرآه العقول» می فرماید: «و این اختلاف در سیره اهل بیت علیهم السلام از قبیل نسخ نیست تا کسی اشکال کند که بعد از پیامبر نسخی نیست، بلکه یا به اعتبار تقیه در برخی موارد است و یا به جهت اختلاف اوضاع و احوال در زمان ها است ...». (4)

2 - از آنجا که وظیفه امام زمان علیه السلام بعد از ظهور پر کردن زمین از عدل و داد است، لذا طبیعی است که به واقع حکم نماید تا اینکه حقوق به صاحبان اصلی اش باز گردد،

1- 1296. کافی، ج 1، ص 397.
2- 1297. الغیبه، نعمانی، ص 169.
3- 1298. بحارالأنوار، ج 26، ص 177.

4- 1299. مرآه العقول، ج 4، ص 301.

و مقتضای آن این است که حضرت به علم خود که از جانب خدا به او الهام شده حکم نماید، و این همان حکم داوود است.

3 - حکم حاکم به علمش، بدون اتکا بر بیّنه و قسم، نه تنها مورد اتفاق علمای شیعه است بلکه برخی از علمای اهل سنّت نیز آن را جایز شمرده اند.

ابن قدامه می گوید: «... از احمد بنابر نقلی شنیده شده که حکم حاکم به علمش جایز است، و این قول ابویوسف و ابوثور و رأی دوم شافعی و اختیار مزنی است، زیرا پیامبرصلی الله علیه وآله در موردی که ذکر می کند بدون بیّنه و اقرار و تنها با علم به گفتار مدعی حکم صادر کرد.

آن گاه می گوید: حاکم که به قول دو گواه حکم می کند به جهت غلبه بر ظن اوست، پس در مورد علم و قطع، اولی به جواز حکم است.

و دیگر اینکه حاکم می تواند در تعدیل و جرح شهود به علم خود عمل کند، پس در ثبوت حقّ به طریق اولی می تواند به علم خود حکم نماید».(1)

نتیجه اینکه: هیچ استبعادی ندارد که حضرت مهدی علیه السلام در قضایا به علمی که از جانب خداوند به او الهام شده حکم نماید.

امام زمان علیه السلام «یأتی بدین جدید» یعنی چه؟

پاسخ: در بین برخی از مردم این مطلب زیاد مطرح می شود که حضرت مهدی علیه السلام هنگام ظهور، دین جدیدی را عرضه می کند، در حالی که ما می دانیم مطابق نصّ قرآن، پیامبر اسلام، خاتم انبیا و دین او نیز خاتم ادیان است.

با مراجعه به مصادر حدیثی پی خواهیم برد که چنین تعبیری در مجامع حدیثی

1- 1300. المغنی، ج 11، ص 401.

وجود ندارد و تنها تعبیراتی می بینیم که ممکن است کسی از مجموعه آنها چنین استنباط کند که حضرت علیه السلام دین جدیدی را می آورد، لکن در جای خود هر یک از این تعبیرات را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

طبیعت هر نهضت و قیام و انقلابی، گرچه تجدید نظر کردن در برنامه های گذشته بوده و درصدد پیاده کردن امری جدید است، زیرا نوآوری از ارکان هر نهضت به شمار می آید، ولی این بدان معنی نیست که از اصول اوّلی شریعت دست برداشته شود؛ زیرا حضرت، محیی الشریعه است و درصدد احیای همان شریعت جدّ خود می باشد، گرچه ممکن است آن را با اسلوب جدیدی پیاده نماید.

این مطالب هنگامی بیشتر روشن می شود که به نکات زیر توجه شود:

1 - مطابق برخی روایات، بخشی از احکام به جهت نبود شرایط و مقتضیات در عصر معصومین بیان نشده و تنها علمش نزد اهل بیت علیهم السلام باقی مانده است، و در عصر ظهور، آن احکام بیان خواهد شد.

2 - بخشی از احکام به جهت ضایع شدن کتاب ها و احادیث تلف شده و به دست ما نرسیده است که قطعاً نزد امام زمان علیه السلام موجود است و در عصر ظهور آنها را بیان کرده و به اجرا خواهد گذاشت.

3 - در عصر غیبت به جهت دوری از امام معصوم، علما و فقها مأمور به اخذ وظیفه از ادله ای هستند که غالب آنها ظنّی است و در نتیجه، احکامی که استخراج می شود احکام ظاهری است نه واقعی، گر چه در عصر غیبت مأمور به عمل به آنها هستیم، ولی در عصر ظهور توسط امام زمان علیه السلام احکام واقعی عرضه می شود.

4 - در طول تاریخ اسلام برخی از احکام کمتر به آنها عمل شده و یا اصلاً در جامعه بیان نشده است همانند گرفتن جزیه با خفّت و خواری از اهل ذمّه در ممالک اسلامی، که به طور حتم این گونه احکام در عصر ظهور به اجرا در خواهد آمد.

ص:634

5 - تا عصر ظهور دیدگاه و سطح فکر و تعقل مردم بسیار بالا رفته و آمادگی و قابلیت هایی فوق العاده در فهم معارف دینی خواهد یافت، که در نتیجه احتیاج به پاسخ گویی با انحای مختلف به این خواسته ها است.

امام زمان علیه السلام «یأتی بسلطان جدید» یعنی چه؟

از امام باقرعلیه السلام وارد شده که فرمود: «به خدا سوگند! گویا نظر می کنم به مهدی بین رکن و مقام که با مردم به... سلطان جدید از آسمان بیعت می کند».(1)

پاسخ: در این عنوان احتمالاتی وجود دارد:

1 - اینکه مقصود از سلطان جدید، اسلوب و روش جدید در اداره حکومت و شؤون اجتماع باشد که بشریّت نظیر آن را در هیچ نوع از حکومت ها و دولت ها ندیده است؛ حکومتی در سطح کل جامعه بشری به تمام معنا اسلامی و مطابق با تمدن و پیشرفت بشری.

2 - اینکه مقصود سلطنتی است که نسبت به سلطنت ها و حکومت های سابق بر خود جدید است، ولی تجدید کننده حکومت و سلطنت رسول خداصلی الله علیه وآله در عصر خلافتشان می باشد.

امام زمان علیه السلام به «امر جدید» قیام می کند یعنی چه؟

امام باقر در روایتی می فرماید: «... هر گاه که مهدی خروج کند به امر جدید و... قیام خواهد نمود».(2)

1- 1301. بحارالأنوار، ج 52، ص 230، ح 96.
2- 1302. همان.

درباره این عنوان چند احتمال وجود دارد:

1 - مقصود از «امر جدید» طلب جدید است که شامل طلب فعل و طلب ترک می شود، یعنی مجموعه ای از احکام جدید یعنی از آنجا که حضرت به واقع حکم می کند، لذا در حقیقت به امر جدید قیام کرده است.

2 - مقصود از «امر جدید» روش و برنامه فکری و عقیدتی جدید با روش های نوین است که در برخی از روایات به آن اشاره شده است.

3 - مقصود از «امر جدید» امارت، خلافت و امامت باشد، همان گونه که در آیه «اولی الأمر» به آن اشاره شده است. و از آنجا که امارت و خلافت حضرت علیه السلام با سایر خلافت ها متفاوت است لذا نسبت به آنها جدید به حساب می آید.

امام زمان علیه السلام «یأتی بقضاء جدید» یعنی چه؟

در روایتی از امام باقرعلیه السلام روایت شده که فرمود: «... هر گاه قائم آل محمّد خروج کند به سنت جدید و قضاوت جدید قیام خواهد نمود».(1)

در اینکه مقصود حضرت از قضاوت جدید در عصر ظهور به توسط حضرت چیست دو احتمال وجود دارد:

1 - مقصود، خطوط جدید با برنامه های بسیار متنوع و پیشرفته برای بشر در عصر ظهور است.

2 - مقصود داشتن اسلوب جدید در قضاوت و فصل خصومت بین مردم است، همان گونه که در روایات به آن اشاره شده که حضرت به حکم داوود عمل خواهد نمود و درخواست بیّنه و دو شاهد عادل نمی کند.

1- 1303. همان، ص 348، ح 99.

امام زمان علیه السلام «یأتی بسنه جدیده» یعنی چه؟

در روایتی از امام باقرعلیه السلام می خوانیم که فرمود: «... هر گاه مهدی خروج کند به امر جدید و کتاب جدید و سنت جدید... قیام خواهد کرد».(1)

با آنکه مطابق برخی روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: «سنت مهدی همانند سنت من است».(2)

در پاسخ این سؤال می توان گفت: چون حضرت از طرفی به واقع حکم می کند، و نیز حکومت او در سطح گسترده و عالمی است، و بشر نیز در عصر ظهور به مستوای عالی فکری و پیشرفت عقلانی رسیده است، لذا روش حکومتی و اسلوب خاص او در حکومت داری با دیگر روش ها فرق می کند، گر چه نسبت به اصول و چهار چوب احکام اسلامی با سنت رسول خداصلی الله علیه وآله فرقی ندارد.

همچنین ممکن است مقصود آن باشد که سنت و روش حکومتی حضرت نسبت به روش های مردمی که قبل از حکومت حضرت بوده اند جدید به حساب می آید.

آیا امام مهدی علیه السلام قیام کننده به کتاب جدید است؟

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «... واللَّه لکأنّی أنظر إلیه بین الرکن والمقام یبایع الناس علی کتاب جدید ...»؛(3) «به خدا سوگند! گویا نظر می کنم به مهدی در بین رکن و مقام که با مردم بر کتاب جدید بیعت می کند ...».

در این تعبیر احتمالاتی وجود دارد:

1- 1304. همان، ج 52، ص 230، ح 96.
2- 1305. همان، ج 51، ص 73، ح 19.
3- 1306. بحارالأنوار، ج 52، ص 294، ح 42.

1 - مقصود، آوردن قرآن جدید باشد، که قطعاً این احتمال باطل است، زیرا امت اسلامی اتفاق دارند بر اینکه در قرآن نقصان و زیادتی ایجاد نشده و نخواهد شد.

2 - مقصود این باشد که حضرت علیه السلام قرآن را آن گونه که در عصر رسول خداصلی الله علیه وآله بوده می آورد. یعنی آن را با تقدیم و تأخیر در آیات می آورد، این احتمال با قول به اینکه قرآن به امر رسول خداصلی الله علیه وآله تدوین شده سازگاری ندارد.

3 - ممکن است که مراد همان قرآنی باشد که علی بن ابی طالب علیه السلام تدوین کرده است، قرآنی که متنش همین قرآن موجود است ولی با بیان شأن نزول، تفسیر برخی آیات، ذکر ناسخ و منسوخ، عام و خاص، مطلق و مقیّد و برخی خصوصیات دیگر. این احتمال به واقع نزدیک تر است.

امام باقرعلیه السلام فرمود: «إذا قام قآئم آل محمّد ضرب فساطیط ویعلم الناس القرآن علی ما أنزل اللَّه عزّوجلّ فأصعب ما یکون علی من حفظه الیوم، لأنّه یخالف فیه التألیف»؛(1) «هنگامی که قائم آل محمّد قیام کند خیمه هایی برپا می شود و مردم قرآن را آن گونه که خداوند عزّوجلّ نازل کرده فرا می گیرند، و این امر برای کسانی که قرآن را امروز حفظ کرده اند بسیار دشوار خواهد بود؛ زیرا با آنچه که الفت داشته و از قرآن مأنوس بوده اند مخالفت و مغایرت دارد.»

4 - ممکن است که مقصود از «کتاب جدید» معارف و مفاهیم بلند و والایی است که امام از آیات برداشت کرده و به مردم عرضه می کند، معانی ای که برای آنان تازگی دارد و گویا کتابی با مفاهیمی جدید آورده است.

حکمت مشارکت حضرت مسیح در حکومت عدل جهانی چیست؟

در مورد سؤال فوق حکمت هایی را می توان بیان داشت:

1 - از آنجا که مسیحیان به حضرت مسیح اعتقاد دارند و از طرفی دیگر جمعیّت

1- 1307. ارشاد مفید، ص 344.

زیادی را در جهان تشکیل می دهند، لذا با مشاهده حضرت مسیح و یقین پیدا کردن پاپ و کشیش ها به او تسلیم او شده و با تسلیم حضرت مسیح نسبت به حضرت مهدی علیه السلام عموم آنان نیز تسلیم حضرت خواهند شد.

و لذا مفسران آیه {وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الکِتابِ إِلّا لَیُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ}؛(1) «و هیچ یک از اهل کتاب نیست مگر اینکه پیش از مرگش به او - حضرت مسیح - ایمان می آورد.» را مربوط به عصر نزول حضرت مسیح از آسمان در آخرالزمان می دانند.

2 - به جهت آنکه زمینه پیروزی حضرت مهدی علیه السلام بر جهان و تسریع در آن فراهم گردد. و این از آثار حکمت اوّل است.

1- 1308. سوره نساء، آیه 159.

3 - حضرت مسیح علیه السلام به نوبه خود می تواند متکفل مسئولیتی در حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام گردد.

با وجودی که حضرت عیسی ع)پیامبر است چرا ریاست حکومت جهانی برای حضرت مهدی علیه السلام است؟

در پاسخ سؤال فوق می توان چند جواب را ذکر کرد:

1 - حضرت مهدی علیه السلام وارث شرعی طرح کاملی است که پیامبر اسلام در این امت بر جای گذارده است و او آخرین وصی از اوصیای پیامبر آخرالزمان صلی الله علیه وآله است.

2 - حضرت مسیح پیامبر امّتی دیگر غیر از امت اسلامی است. امّتی که دینش نسخ شده و وظیفه مردم تا روز قیامت متابعت از دین اسلام و پیامبر جدید و اوصیای اوست.

حضرت مهدی علیه السلام با یهود و نصارا چگونه رفتار خواهد کرد؟

مطابق برخی از روایات، حضرت مهدی علیه السلام بین اهل تورات به توراتشان و بین اهل انجیل به انجیلشان و بین اهل زبور به زبورشان حکم خواهد کرد.

حال سؤال این است که اگر همه اهل عالم مسلمان هستند، چرا حکم بین تمام مردم در عصر ظهور یکسان نخواهد بود؟

در پاسخ سؤال اول می گوییم: کسانی که از اهل کتاب معاند نبوده و درصدد ستیز و جنگ و مقابله با حضرت و حکومت او برنیایند می توانند در ذمه اسلام و مسلمین بوده و با اعطای جزیه به زندگی خود ادامه دهند.

و در مورد سؤال دوم چند احتمال وجود دارد:

1 - مقصود تطبیق این کتب در آن قسمتی است که فرمان به دخول در اسلام و ایمان به پیامبر داده است. اموری که در نسخه هایی از انجیل که حضرت مهدی علیه السلام یا حضرت عیسی علیه السلام به آنها نشان می دهند موجود است.

2 - اینکه مقصود آن است که حضرت احکام این کتب را بر معتقدان به آنها که اسلام نیاورده اند ولی تحت ذمه اسلامند به اجرا خواهد گذاشت.

بین ظهور امام زمان علیه السلام و برپایی قیامت چه مقدار فاصله است؟

شیخ مفیدرحمه الله می فرماید: «بعد از دولت قائم علیه السلام برای هیچ کس دولتی نخواهد بود مگر آنچه در روایات اشاره شده که اولاد حضرت جانشین ایشان خواهند شد، ولی دلیل قطعی و ثابتی بر آن نیست. و اکثر روایات بر این دلالت دارند که مهدی علیه السلام این

ص:640

امت از دنیا رحلت نمی کند مگر چهل روز قبل از قیامت که در آن مدّت هرج و مرج خواهد شد و علامت خروج اموات و قیام ساعت حساب و جزا است...». (1)

شیخ حرّ عاملی رحمه الله در شرح و توضیح کلام شیخ مفیدرحمه الله می نویسد: «شاید چهل روز ایّام رجعت باشد و این عدد اشاره به کمی دوران حضرتش باشد، چون مقدار زیاد را به هفتاد و مقدار کم را با عدد کمتر معرّفی می کنند. و یا اینکه هر روز از آن چهل روز برابر هزار سال باشد.

چنان که خداوند می فرماید: {وَإِنَّ یَوْماً عِنْدَ رَبِّکَ کَأَلْفِ سَنَةٍ مِمّا تَعُدُّونَ}؛ (2) «یک روز نزد پروردگار مثل هزار سالی است که شما می شمارید.»

و شاید مراد از قیامت، قیامت صغرا باشد، و البته اطلاق قیامت بر رجعت مانعی ندارد، زیرا قیامت بر هر دو اطلاق می شود». (3)

اگر حکومت حضرت، حکومت عدل جهانی است، پس چرا به شهادت می رسد؟

در مورد سؤال فوق می گوییم:

دلیل قطعی یا متواتری بر شهادت حضرت مهدی علیه السلام در دست نیست. آری، کسانی که قائل به شهادت حضرت شده اند به دو دلیل تمسّک کرده اند:

الف. روایات عام که دلالت دارد بر اینکه تمام امامان به مرگ غیر طبیعی از دنیا خواهند رفت.

1- 1309. ارشاد مفید، ج 2، ص 387.
2- 1310. سوره حج، آیه 47.
3- 1311. الإیقاظ من الهجعه، ص 365-371.

از امام حسن علیه السلام نقل شده که فرمود: «ما منّا إلّا مسمومٌ أو مقتولٌ»؛ (1) «هیچ یک از ما امامان نیست جز آنکه مسموم یا شهید می شود.»

ب. روایات خاص که مربوط به شهادت امام زمان علیه السلام است، که مطابق روایتی، زنی به نام سعیده از طایفه بنی تمیم ایشان را به شهادت می رساند، به این نحو که از بالای بام، به هنگامی که حضرت در حال عبور است، سنگی به سوی ایشان پرتاب می کند و با آن، حضرت را به شهادت می رساند. (2)

ولی در پاسخ می گوییم:

اولاً: مسأله شهادت حضرت مهدی علیه السلام با روایاتی که دلالت بر اصلاح عموم مردم در عصر ظهور دارد سازگاری ندارد.

ثانیاً: روایت عام را که دلالت بر مرگ غیر طبیعی عموم اهل بیت علیهم السلام دارد، می توان به مورد امام مهدی علیه السلام تخصیص زد.

ثالثاً: روایت شهادت حضرت مهدی علیه السلام به دست زن تمیمی از حیث سند تمام نیست.

رابعاً: روایاتی وجود دارد که حضرت مهدی علیه السلام به مرگ طبیعی از دنیا رحلت می کنند:

کلینی رحمه الله به سندش از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «... چون معرفت و ایمان به حضرتش در دل های مردم استقرار یافت، مرگ حضرت حجّت علیه السلام فرا می رسد. پس امام حسین علیه السلام متولّی غسل و کفن و حنوط و دفن ایشان خواهد شد». (3)

زهری می گوید: «حضرت مهدی علیه السلام چهارده سال زندگی می کند سپس به مرگ طبیعی از دنیا رحلت می کند». (4)

ص:642

1- 1312. بحارالأنوار، ج 27، ص 217.
2- 1313. الزام الناصب، ص 190.

3- 1314. کافی، ج 8، ص 206.
4- 1315. البرهان، متقی هندی، ص 163 ؛ الفتن، ابن حمّاد، ص 104.

ارطاه می گوید: «به من خبر رسیده است که حضرت مهدی علیه السلام چهل سال زندگی می کند، سپس به مرگ طبیعی در بستر خود می میرد». (1)

آیا در حکومت حضرت مهدی علیه السلام تمام مردم اصلاح خواهند شد؟

مطابق برخی از روایات، اصلاحات حضرت مهدی علیه السلام فراگیر بوده و شامل همه افراد روی زمین خواهد شد.

از امام حسن مجتبی علیه السلام نقل شده که فرمود: «خداوند در آخرالزمان مردی را برمی انگیزاند که کسی از منحرفان و فاسدان نمی ماند مگر اینکه اصلاح گردد». (2)

امام باقرعلیه السلام می فرماید: «هنگامی که حضرت قائم ما قیام کند، دستش را بر سر بندگان خدا می گذارد و خردهایشان را جمع کرده (تمرکز می بخشد و رشد می دهد)، اخلاقشان را کامل می کند». (3)

رسول خداصلی الله علیه وآله به حضرت فاطمه علیها السلام می فرماید: «خداوند از نسل این دو (حسن و حسین علیهما السلام) شخصی را برمی انگیزد که دژهای گمراهی را می گشاید و دل های سیاه قفل خورده را تسخیر می نماید». (4)

مقرّ حکومت امام مهدی علیه السلام بعد از ظهور کجاست؟

از برخی روایات استفاده می شود که مقرّ حکومت و به تعبیر دیگر پایتخت حکومت حضرت مهدی علیه السلام کوفه خواهد بود.

1- 1316. البرهان، متقی هندی، ص 157 ؛ الفتن، ابن حمّاد، ص 99 ؛ عقدالدُرر، ص 147.
2- 1317. اثبات الهداه، ج 3، ص 524.
3- 1318. کافی، ج 1، ص 25.
4- 1319. عقدالدرر، ص 152 ؛ اثبات الهداه، ج 3، ص 448.

ابوبصیر می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «ای ابامحمّد! گویا می بینم که قائم آل محمّد با خانواده اش در مسجد سهله فرود آمده است. گفتم: آیا خانه او مسجد سهله است؟ فرمود: آری...».(1)

امام صادق علیه السلام از مسجد سهله یاد کرد و فرمود: «آن خانه صاحب ما (حضرت مهدی علیه السلام) است، زمانی که با خاندانش در آنجا سکونت گزیند».(2)

امام باقرعلیه السلام می فرماید: «مهدی علیه السلام قیام می کند و به سوی کوفه می رود و منزلش را آنجا قرار می دهد».(3) و نیز آن حضرت می فرماید: «هنگامی که قائم ما قیام کند و به کوفه برود، هیچ مؤمنی نیست مگر آنکه در آن شهر در کنار مهدی علیه السلام سکونت می گزیند یا به آن شهر می آید».(4)

حضرت علی علیه السلام در این باره می فرماید: «روزگاری فرا رسد که این جا (مسجد کوفه) نمازگاه و مصلای مهدی علیه السلام گردد».(5)

اگر در عصر ظهور عقل ها کامل می گردد، دیگر چه احتیاجی به امام می باشد؟

اگر هنگام ظهور عقل ها کامل می گردد این طور نیست که از روی جبر و تکویناً باشد، بلکه به لحاظ اسباب طبیعی آن است که همان وجود امام عصر و حضور حضرت در میان مردم است؛ یعنی با وجود حضرت است که مردم از برکاتش استفاده کرده و به کمال عقلی خواهند رسید، وگرنه با نبود ایشان مردم به جاهلیت بازگشت خواهند کرد.

1- 1320. کافی، ج 3، ص 495 ؛ کامل الزیارات، ص 30.
2- 1321. کافی، ج 3، ص 495 ؛ التهذیب، ج 3، ص 252.
3- 1322. بحارالأنوار، ج 52، ص 225.
4- 1323. همان، ج 52، ص 385.
5- 1324. اثبات الهداه، ج 3، ص 452.

آثار و برکات ظهور حضرت چیست؟

امتیازات ظهور حضرت مهدی علیه السلام بر چند نوع است:

1 - یک نوع امتیاز همانند امتیاز وجود پیامبر و بودن انسان در عصر ایشان و دیگر امامان است. اگر ما در عصر آن حضرات بودیم چه آثار و برکاتی بر ما مترتب می شد که الآن نیست، آن آثار و برکات بر انسانِ در عصر ظهور نیز مترتب می گردد.

2 - یک سری امتیازات دیگری است که مخصوص عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام است. عصر ظهور حضرت عصری است که بهشت واقعی برای مردم در روی زمین تحقق یافته و عصر طلایی به حساب می آید، عصری که حتی برای پیامبرصلی الله علیه وآله نیز فراهم نشد، از همه جهت شرایط برای یک زندگی ایده آل فراهم است، عصری که در هیچ یک از نقاط عالم ظلم و تعدّی نخواهد بود... و این امتیاز و اثر بسیار عالی است که انسان می تواند کسب کند.

آیا امام زمان علیه السلام بعد از ظهور، تکنولوژی کنونی را گسترش می دهد؟

قبل از پاسخ به این سؤال باید دو نکته را در نظر بگیریم:

1 - هدف غایی از خلقت که مطابق برخی از آیات، عبودیت در تمام سطوح است تنها و به طور کامل در عصر ظهور حضرت تحقق می یابد.

2 - اسلام به هر دو جنبه انسان، یعنی مادی و روحی او توجّه دارد. ولی اصالت را با روح او قرار داده و اگر به امکانات و رفاهیات او توجه می کند به دید اصالتی نیست.

ص:645

با توجه به این دو مقدمه به این نتیجه می رسیم که امام زمان علیه السلام هم از تکنیک روز استفاده می کند و هم در گسترش آن می کوشد ولی به مقدار ضرورت و در راستای اهداف خلقت بشر که همان پیاده شدن عبودیت مطلقه در تمام زندگی بشر است.

چه علاماتی در عصر ظهور حضرت اتفاق خواهد افتاد؟

دانشمندان اسلامی به تبع روایات، علامات ظهور را بر دو قسم بعید و قریب تقسیم کرده اند. این تقسیم به لحاظ فاصله زمانی بین وقوع علامت و تحقق روز موعود است. علامات بعید و دور علاماتی هستند که قبل از ظهور در فاصله زمانی طولانی تحقق می یابد. این نوع علامات بسیارند، و اکثر آنها در خارج تحقق پیدا کرده است. ولی علامت های قریب و نزدیک، هر علامتی است که متصل به عصر ظهور بوده و دلالت بر قرب ظهور دارد. این نوع علامت ها را به «علامات عصر ظهور» می شناسیم.

از علامات قریب که در عصر و سال ظهور به وقوع می پیوندند، می توان به فرو رفتن عدّه ای در سرزمین بیدا، صیحه آسمانی، قتل نفس زکیه و... اشاره کرد.

چگونه یک فرد می تواند عهده دار یک تحوّل بسیار بزرگ گردد؟

در پاسخ به این پرسش باید گفت: پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله که سرآغاز تمدّن جدید قرار گرفت، خود مولود تمدّن گذشته نبوده است. بنابر این، انسان ها همیشه مولود شرایط تاریخی و مادی نمی باشند. هنگامی که رابطه پیوسته و تنگاتنگ انسان را با عالم غیب در نظر بگیریم این رابطه عمیق می تواند جهت دهنده انسان به سوی آینده ای جدید باشد و انسان ها را انعکاسی از واقعیت های پیرامون خود تلقی نکنیم.

امام منتظران نیز تجربه ای همسان با تجربه گرانقدر پیامبر عظیم الشأن اسلاَم صلی الله علیه وآله خواهد داشت، و یک فتح بزرگ جهانی و تمدّنی جدید را آغاز خواهد کرد. بدین ترتیب نقش عظیم یک شخصیت الهی در تغییر مسیر تاریخ آشکار خواهد شد.

اگر باید امام را امام دیگر غسل دهد، حضرت را چه کسی غسل خواهد داد؟

آری مطابق برخی از روایات، امام را تنها امام باید غسل دهد، از جمله امام رضاعلیه السلام فرمود: «إنّ الإمام لا یغسّله إلّا الإمام»؛ (1) «امام را جز امام غسل نمی دهد.»

بنابراین، قدر مسلّم آن است که یکی از امامان معصوم باید حضرت مهدی علیه السلام را بعد از رحلت غسل دهد. امّا کدام یک از آن بزرگواران مراسم تغسیل و خاک سپاری را انجام می دهد؟

از روایات استفاده می شود که امام حسین علیه السلام بعد از رجعت، عهده دار این امر خواهد شد.

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «... جآء الحجّه الموت فیکون الذی یلی غسله وکفنه وحنوطه وإیلاجه حفرته الحسین ولا یلی الوصیّ إلّا الوصیّ»؛ (2) «... مرگ حجت فرا می رسد پس متولّی غسل و کفن و حنوط و دفن او امام حسین علیه السلام است و کسی به جز وصی متولّی امور وصی نمی شود.»

و نیز مطابق روایتی دیگر فرمود: «فإذا استقرّت المعرفه فی قلوب المؤمنین أنّه الحسین علیه السلام جآء الحجّه الموت فیکون الذی یغسله ویکفنه ویحنطه ویلحده فی حفرته الحسین بن علی علیهما السلام

1- 1325. کافی، ج 1، ص 384.
2- 1326. بحارالأنوار، ج 51، ص 56، ح 46.

ولا یلی الوصیّ إلّا الوصیّ»؛[(1)] «... چون معرفت و ایمان به امام حسین علیه السلام در دل های مؤمنین استقرار یافت، مرگ حضرت حجّت فرا می رسد، پس امام حسین علیه السلام متولّی غسل و کفن و حنوط و دفن ایشان خواهد شد، و هرگز غیر از وصیّ، وصیّ را تجهیز و آماده برای خاک سپاری نمی کند».

1- 1327. کافی، ج 8، ص 206 ؛ بحارالأنوار، ج 53، ص 94، ح 103.

مقتضای قاعده عمومی در رابطه با مدت حکومت عدل توحیدی امام زمان علیه السلام چیست؟

مطابق قواعد عمومی، حدّ زمان لازم برای حکومت عدل جهانی توحیدی امام زمان علیه السلام باید وقت وسیعی باشد که بتواند اهداف عالی خلقت بشر در این دنیا در آن مدّت زمان تحقق یابد. این مطلب را با مقدماتی کوتاه تقریر می کنیم:

الف. هدف از خلقت ایجاد عبودیّت خالص در سطح کلّ جامعه است، عبودیت در سطح وسیعش به نحو استغراقی نه بدلی. خداوند متعال می فرماید: {وَما خَلَقْتُ الجِنَّ وَالإِنْسَ إِلّا لِيَعْبُدُونِ}؛(1) «من جنّ و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند.»

ب. حضرت مهدی علیه السلام با برپایی حکومت جهانی اش در پیاده نمودن این هدف سهم عظیمی دارد.

ج. پیاده کردن این هدف عظیم احتیاج به زمان کافی دارد، زیرا اصل بر عدم معجزه است.

نتیجه: بقای امام و حکومت او در مدت کافی برای تطبیق هدف عالی خلقت انسان ضروری است، زیرا هدف خلقت بشر بر دو نوع است:

1 - هدف کلّی: برای مجموعه بشر که در نهایت باید به نحو عام استغراقی، تمام بشر به کمال برسند.

1- 1328. سوره ذاریات، آیه 56.

2 - هدف مقطعی: که برای بشر در هر برهه زمانی متصوّر است و آن به نحو عام بدلی برای برخی از افراد بشر تحقق یافته است.

مفاد روایات در مورد مدت حکومت حضرت مهدی علیه السلام چیست؟

روایات در این زمینه بر دو دسته اند:

الف. روایاتی که دلالت دارند بر اینکه مدت بقای حکومت حضرت، ده سال یا کمتر است. این قول مشهور بین علما بوده، غالب روایاتش در مصادر اهل سنّت یافت می شود.

ب. برخی روایات دیگر دلالت دارد بر اینکه مدت حکومت حضرت بیش از ده سال است.

روایاتی از نوع اول

1 - ابوداوود به سندش از ابوسعید خدری از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل کرده که فرمود: «مهدی از من است... و هفت سال حکومت خواهد کرد».(1)

2 - ترمذی به سند خود از ابوسعید خدری از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نقل کرده که فرمود: «همانا در میان امّتم مهدی است که خروج خواهد کرد و در مدت پنج یا هفت یا نه سال حکومت خواهد نمود».(2)

روایاتی از نوع دوم

1 - قندوزی حنفی از حذیفه بن یمان نقل کرده که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «مهدی مردی از اولاد من است... بیست سال حکومت خواهد نمود».(3)

1- 1329. سنن ابی داوود، ج 2، ص 422.
2- 1330. صحیح ترمذی، ج 3، ص 343.
3- 1331. ینابیع الموده، ص 537.

2 - سیوطی به سندش از امام علی علیه السلام نقل کرده که فرمود: «مهدی در مدت سی یا چهل سال متولّی امر مردم خواهد شد». (1)

3 - شیخ طوسی به سندش از جابر از امام باقرعلیه السلام در حدیثی نقل می کند که به حضرت عرض کردم: چه مدت قیام حضرت در جهان طول خواهد کشید؟ حضرت فرمود : «نوزده سال». (2)

4 - و نیز به سندش از ابن ابی یعفور نقل کرده که امام صادق علیه السلام فرمود: «حکومت قائم از ما نوزده سال و چند ماه خواهد بود». (3)

5 - و نیز از عبدالکریم خثعمی نقل می کند که به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مدت حکومت قائم علیه السلام چه مقدار است؟ حضرت فرمود: «هفت سال، خداوند روزها و شب ها را طولانی خواهد کرد به حدّی که یک سال از سال های او به مقدار ده سال از سال های شما است. لذا مدت حکومت آن حضرت هفتاد سال از سال های شما خواهد بود». (4)

و نیز به سندش از ابی الجارود از امام باقرعلیه السلام نقل کرده که فرمود: «همانا قائم سیصد و نه سال حکومت خواهد نمود همان گونه که اهل کهف در غارشان درنگ کردند، زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد، آن گونه که پر از ظلم و جور شده باشد». (5)

روایات مختلف در مورد مدت حکومت حضرت مهدی علیه السلام را چگونه توجیه می کنید؟

با توجه به روایات موجود درباره مدت حکومت حضرت مهدی علیه السلام سه قول وجود دارد:

1 - ترجیح روایات هفت سال در مدت حکومت حضرت

این قول شواهد و مؤیداتی نیز دارد:

1- 1332. الحاوی للفتاوی، ص 155.
2- 1333. الغیبه، طوسی، ص 286.
3- 1334. همان، ص 181.

4- 1335. همان، ص 432.
5- 1336. همان، ص 283.

الف. چون از شهرت در عمل برخوردار است.

ب. این روایات بنابر قول ابوالحسین آبرّی مستفیض یا متواتر است.(1)

ج. قیام و حکومت حضرت مهدی علیه السلام در مدت هفت سال فضیلتی برای آن حضرت است.

د. روایات هفت سال به روایتی تقیید می خورد که هر سال از آن هفت سال را برابر ده سال می داند که مجموع آن هفتاد سال می شود، که در نتیجه مدت معقولی برای برپایی حکومت عدل جهانی است.

و نیز ممکن است که روایت فوق را حمل بر مبالغه در طولانی بودن مدت حکومت حضرت نمود، زیرا عدد هفتاد به جهت مبالغه به کار می رود.

2 - حمل روایات به مرحله حیات و حکومت

احتمال دوم آن است که روایات مختلف را بر دو مرحله حمل کنیم:

الف. مرحله حیات امام زمان علیه السلام بعد از ظهور؛ که کمتر از ده سال است.

ب. مرحله حکومت عدل جهانی توحیدی؛ که بیش از ده سال به طول خواهد انجامید. خصوصاً آنکه با رجعت هر یک از امامان قبل از برپایی قیامت و بعد از ظهور حضرت، حکومت عدل جهانی توحیدی ادامه خواهد یافت.

3 - حمل بر مراحل شدّت و ضعف

ممکن است اختلاف مدت در حکومت حضرت را به مراحل قوت و ضعف حمل نمود.

سفارینی می گوید: «بر فرض صحت تمام روایات می توان همه را این گونه حمل کرد که حکومت حضرت از حیث ظهور و قوت متفاوت است، مدت بیشتر را حمل بر تمام مدت حکومت از اول زمان بیعت تا آخر حکومت حمل می کنیم. و مدت زمان

1- 1337. صواعق المحرقه، ص 162.

کمتر را بر حدّ اقلّ ظهور و مدت حدّ وسط را نیز بر حدّ وسط ظهور و قوّت حمل می کنیم».(1)

خلاصه کلام سفارینی این است که ایشان مراحل حکومت حضرت را بر سه بخش تقسیم می کند:

الف. مرحله ظهور و قوّت که در آن زمان، امور رتق و فتق می شود. (حدّ اقل).

ب. مرحله تثبیت و آرامش. (حدّ وسط).

ج. مرحله نهایی، و نهایت حکومت حضرت: (حدّ اکثر).

وسعت حکومت حضرت مهدی علیه السلام چه مقدار است؟

مطابق برخی ادله، حکومت حضرت مهدی علیه السلام بر کلّ کره زمین است زیرا:

1 - هدف از خلقت، مطابق برخی از آیات، رسیدن کلّ بشر به عبودیت کامل در تمام زمینه هاست.

2 - در برخی از آیات آمده است که حکومت حضرت تمام کره زمین را فرا خواهد گرفت.

3 - مطابق برخی روایات که به حدّ تواتر رسیده، حضرت مهدی علیه السلام تمام زمین را پر از عدل وداد خواهد کرد.

4 - در برخی از روایات حکومت مهدی علیه السلام تشبیه به حکومت ذوالقرنین در گستردگی آن شده است.

5 - همچنین در برخی روایات آمده است حضرت تمام مناطق روی زمین را فتح خواهد کرد.

نعمانی به سندش از ابی حمزه ثمالی نقل کرده که از امام باقرعلیه السلام شنیدم، فرمود:

1- 1338. لوائح الانوار، ج 2، ص 79.

«... خداوند برای او - قائم آل محمّدعلیهم السلام - روم و چین و ترک و دیلم و سند و هند و کابل شاه و خزر... را فتح خواهد کرد...».(1)

6 - مطابق برخی روایات همه مردم روی زمین موحّد شده و زمین آباد خواهد شد.(2)

مطابق قواعد، مدت حیات بشریّت بعد از ظهور چه مقداری باید باشد؟

از آنجا که هدف خلقت انسان رسیدن به تکاملی است که لایق آن است، و عصر ظهور زمینه مساعدی برای رشد انسان برای رسیدن به کمال است، لذا بشریّت بعد از اجتماع شرایط تکامل در عصر ظهور استحقاق درجه ای جدید و عالی به جهت تطبیق عدل کامل در روی زمین را پیدا می کند، جز آنکه این شرایط و قابلیّت ها هنگامی به بار می نشیند و اثر مطلوب خود را می گذارد که بشر در عصر ظهور مدت کافی زندگی کند تا در سایه حکومت عدل گستر الهی به نهایت کمال انسانی برسد، و با عمری کوتاه هرگز به طور طبیعی نمی تواند کمال خود را به بار بنشاند، دلیل این مطلب این است که:

اولاً: هدف از خلقت بشر تنها تحقق و تشکیل حکومت عالمی نیست تا با وجود آن ولو در برهه ای از زمان مقصود حاصل شده باشد، بلکه هدف مهم و اعلی از تشکیل این نوع حکومت، پیاده شدن عبودیت به معنای وسیع و گسترده آن در تمام شؤونات جامعه است که این به نوبه خود اقتضای عمری طولانی برای بشر در عصر ظهور را دارد.

ثانیاً: بعید به نظر می رسد که زمان نتیجه گیری کوتاه تر از زمان مقدمات آن باشد. می دانیم که چه زمان های طولانی بشر خود را آماده روز موعود کرده و به انتظار آن به سر می برد، مدت زمانی که می توان به درازای عمر بشریّت به حساب آورد و چه فداکاری ها که برای تحقق این هدف به کار رفته است، حال می توان طیّ این همه مقدمات طولانی را به جهت رسیدن به مدّتی کوتاه در نتیجه گیری دانست؟

1- 1339. الغیبه، نعمانی، ص 122و123.
2- 1340. ینابیع الموده، ص 508.

رجعت

رجعت به چه معنا می باشد؟

شیعه امامیه معتقد است که پس از ظهور حضرت مهدی علیه السلام و تشکیل حکومت عدل الهی در سرتاسر جهان، گروهی از اولیای الهی و دوست داران خاندان رسالت، و برخی از معاندان و دشمنان خاندان وحی که از دنیا رفته اند، به دنیا باز می گردند. اولیای الهی و صالحان با دیدن حاکمیت حقّ و عدل در گستره گیتی شادمان می شوند. و نیز پرتویی از ثمرات ایمان و اعمال صالح خود را در دنیا مشاهده می نمایند. معاندان و دشمنان اهل بیت علیهم السلام نیز بخشی از جزای اعمال ناشایست خود را در این دنیا مشاهده کرده و به کیفر آن خواهند رسید.

سابقه اعتقاد به رجعت از چه زمانی است؟

اعتقاد به رجعت از مباحث ریشه داری است که اعتقاد به آن از خصوصیات مکتب اهل بیت علیهم السلام است. گر چه اصل این عقیده سرچشمه ای قرآنی داشته و در احادیث رسول خداصلی الله علیه وآله نیز به آن اشاره شده است. لذا با مراجعه به کتاب های تراجم اهل سنّت مشاهده می نماییم که از امامیه با این اعتقاد یاد می کنند. در بین اصحاب امامان نیز مشاهده شده که با مخالفان خود بر سر این عقیده مباحثات زیادی داشته اند. که از آن جمله به مباحثات مؤمن الطاق با ابوحنیفه می توان اشاره کرد.

ص:659

به همین جهت در طول تاریخ اسلام، علمای شیعه سعی زیادی در راه تثبیت این عقیده داشته اند به حدّی که برخی در این باره کتاب تألیف کرده اند.

شیخ صدوق رحمه الله می فرماید: «قول صحیح آن است که رجعت در میان امت های پیشین بوده است، و پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: هر آنچه در بین امّت های پیشین اتفاق افتاده در این امّت نیز اتّفاق خواهد افتاد، پس واجب است که در این امّت نیز رجعت باشد».(1)

شیخ مفیدرحمه الله می فرماید: «خداوند متعال گروهی از امّت محمّدصلی الله علیه وآله را بعد از وفاتشان و قبل از روز قیامت محشور خواهد نمود، و این عقیده مختصّ به آل محمّدعلیهم السلام است و قرآن نیز بر آن شاهد می باشد».(2)

سید مرتضی می فرماید: «از اعتقادات شیعه آن است که خداوند متعال هنگام ظهور امام مهدی علیه السلام، گروهی از شیعیان را که از دنیا رفته اند باز می گرداند تا به ثواب یاری و نصرت آن حضرت نایل شده و دولت او را مشاهده نمایند. همچنین گروهی از دشمنان را باز می گرداند تا انتقامش را از آنان بستاند».(3)

آیا رجعت از ضروریات تشیع است؟

اصل اعتقاد به رجعت مطابق رأی گروهی از علمای امامیه از ضروریات مذهب به حساب می آید؛

شیخ حرّ عاملی می فرماید: «همانا ثبوت رجعت نزد همه علمای معروف و مصنفین مشهور از ضروریات مذهب امامیه به حساب می آید، و حتی عامه نیز از این موضوع باخبرند».(4)

1- 1341. اعتقادات صدوق، ص 41و42.
2- 1342. المسائل السرویه، ص 32 ؛ بحارالأنوار، ج 53، ص 136.
3- 1343. رسائل الشریف المرتضی، ج 1، ص 25.
4- 1344. الایقاظ من الهجعه، ص 60.

مرحوم مجلسی می فرماید: «همانا اعتقاد به رجعت در همه عصرها مورد اجماع شیعه بوده، و این مسأله مانند خورشید در وسط روز معلوم است». (1)

علامه طباطبایی رحمه الله می فرماید: «روایات رجعت از طریق اهل بیت علیهم السلام به تواتر معنوی به ما رسیده است».(2)

گرچه در معنای «رجعت» بین علما اختلاف شده و برخی آن را به معنای رجعت دولت گرفته اند، امّا در اصل عقیده به رجعت اتفاق است، بلکه معنای معهود آن، که همان بازگشت به این دنیا در عصر ظهور است، معنای مشهور نزد علمای شیعه است.

چرا متکلمین بحث از رجعت را در علم کلام مطرح می کنند؟

عوامل مختلفی در بحث از رجعت در علم کلام وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

1 - رجعت از امور اعتقادی است که در روایات بسیاری به آن اشاره شده است.

2 - رجعت با مسأله امامت ارتباط دارد؛ زیرا به این نکته اشاره دارد که امامان شیعه مورد ظلم و تعدی قرار گرفته اند و لذا در عصر حکومت حضرت مهدی علیه السلام بازگشته و حکومت خواهند کرد.

3 - رجعت از آنجا که از علایم قیامت و مربوط به معاد است لذا در عقاید بحث می شود.

4 - رجعت زمینه ساز اعتقاد به معاد است، زیرا همان گونه که غیبت صغرا زمینه ساز غیبت کبرا و هموار کننده آن بود، قیامت صغرا نیز که همان رجعت است هموار کننده قیامت کبرا خواهد بود.

5 - رجعت با مسأله ثواب و عقاب نیز ارتباط دارد، زیرا در آن نشانه هایی است از عقاب و ثواب برای کسانی که در کمال کفر و یا ایمان به سر برده اند.

1- 1345. بحارالأنوار، ج 53، ص 123.
2- 1346. الميزان، ج 2، ص 107.

درباره رجعت چه دیدگاه هایی وجود دارد؟

در مورد رجعت در این دنیا دیدگاه هایی وجود دارد:

1 - رجعت همانند تمثّلاتی است برای ارواح مؤمنین و ائمه اهل بیت علیهم السلام که از دنیا رفته اند و دوباره روح آنان ظهور کرده، تصرفاتی در این عالم خواهند نمود.

این تفسیر گر چه به برخی از فلاسفه از قبیل: شاه آبادی و رفیعی قزوینی نسبت داده شده ولی با ظواهر ادله سازگاری ندارد.

2 - مقصود از رجعت، ظهور امام زمان علیه السلام و رجوع او به مردم به جهت اقامه توحید و عدل است. اصل این معنا گرچه صحیح است ولی اطلاق رجعت بر آن، خلاف ظاهر ادله است.

3 - مقصود از رجعت، رجوع عده ای از اموات به این دنیا به جهت مصالحی خاص در عصر حکومت حضرت مهدی علیه السلام است. این قول رأی مشهور و موافق ظواهر ادله می باشد.

آیا دلیل عقلی بر ضرورت رجعت وجود دارد؟

برخی از بزرگان برای اثبات ضرورت رجعت به ادله ای عقلی تمسک کرده اند. اینک به برخی از آنها اشاره می کنیم:

دلیل اول: قسر دائم یا اکثری محال است

تقریر دلیل:

الف. روح و نفس ناطقه، علاقه تام به بدن عنصری دارد و لذا هر گاه بعد از مرگ توجه آن به بدن طبیعی به نحو کامل حاصل شود، زندگی جدید ممکن است.

ص:662

ب. هر حقیقت، خاصیّت و اثری دارد، لذا پیامبر و امام دارای قوه تکمیل و تعلیم نسبت به جمیع بشر است تا روز قیامت.

ج. در حکمت به اثبات رسیده که قسر دائمی یا اکثری محال است، یعنی هر طبیعت و حقیقتی، محال است که در هیچ وقت یا در اکثر اوقات از خاصیتش محروم گردد.

نتیجه اینکه رجوع پیامبر و امامان علیهم السلام به دنیا از آنجا که در زمان حیاتشان نسبت به تعلیم عموم بشر به فعلیت نرسیده، ضروری است.

دلیل دوم: ضرورت تداوم راه مصلحان

تقریر دلیل:

الف. هر شخص انقلابی که درصدد برپایی نهضتی بزرگ در سطح جامعه است، احتیاج به جانشینانی دارد که اصول ترسیم شده از ناحیه او را تبیین و تطبیق نمایند، و لذا بعد از پیامبرصلی الله علیه وآله دوازده امام علیهم السلام منصوب شدند.

ب. مطابق روایات شیعه و سنّی امامان بعد از پیامبرصلی الله علیه وآله تا روز قیامت دوازده نفرند.

ج. امام دوازدهم، حضرت مهدی علیه السلام بزرگ ترین قیام کننده جهانی است که با هدف برپایی حکومت عدل توحیدی در سطح جهان قیام خواهد نمود.

د. این گونه قیام، نیاز به آمدن اشخاصی بعد از او دارد که ادامه دهنده راه او در زمینه تبیین و تطبیق منویات و اصول نهضت او باشند که همانند او از مقام عصمت برخوردارند.

نتیجه: ضرورت رجعت اهل بیت علیهم السلام.

دلیل سوم: فطری بودن رجعت

تقریر دلیل:

الف. ضرورت حکومت عدل عالمی، فطری بشر است.

ب. عمر حضرت بعد از ظهور عادی خواهد بود، زیرا اصل در عدم اعجاز است.

ج. مطابق قاعده و روایات، مدت حکومت عدل توحیدی طولانی خواهد بود.

د. باید کسانی باشند مثل خود حضرت که ادامه دهنده راه او هستند.

نتیجه: ضرورت رجعت.

ص:663

غیر از این ادلّه عقلی، جهات دیگری وجود دارد که اعتقاد به رجعت را ضروری می سازد:

1 - وجود روایات فراوان در موضوع رجعت.

2 - رجعت، با مسأله امامت گره خورده و اشاره به مظلومیّت اهل بیت علیهم السلام دارد.

3 - رجعت، زمینه ساز اعتقاد به معاد است و اعتقاد مردم را به قیامت کبرا هموار می سازد.

4 - عقیده به رجعت، اثر ترتیبی در جامعه دارد، زیرا از آنجا که عصر ظهور به مانند بهشت روی زمین است که در آن انسان های بسیار خوب و بسیار بد رجعت می کنند، لذا این عقیده مشوّق انسان بر کار خوب است تا به این فضیلت یعنی زندگی در بهشت زمین در عصر ظهور با رجعت نایل آید.

آیا قرآن به رجعت کسانی به این دنیا اشاره نموده است؟

در قرآن به رجعت به معنای رجوع کسی به این دنیا در موارد زیادی اشاره شده است. اینک به برخی از نمونه های آن اشاره می کنیم:

1 - خداوند متعال می فرماید: {أَ لَمْ تَرَ إِلَی الَّذِینَ خَرَجُوا مِنْ دِیارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ المَوْتِ فَقالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْیاهُمْ}؛(1) «آیا ندیدید کسانی را که از ترس مرگ از دیار خود بیرون رفتند که هزاران تن بودند، خداوند فرمود: بمیرید، همه مردند سپس آنان را زنده کرد.»

آیه اشاره به زنده شدن هفتاد هزار خانوار دارد که بر اثر طاعون از دنیا رفته بودند».(2)

1- 1347. سوره بقره، آیه 243.
2- 1348. درالمنثور، ج 1، ص 311 ؛ جامع البیان، ج 2، ص 797.

2 - خداوند می فرماید: {فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِها کَذلِکَ یُحْیِی اللَّهُ المَوْتی وَیُرِیکُمْ آیاتِهِ لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ}؛(1) «پس دستور دادیم که پاره ای از اعضای آن گاو را بر بدن کشته بزنید تا ببینید که خداوند این گونه مردگان را زنده خواهد نمود و قدرت کامل خویش را آشکار خواهد ساخت، شاید شما به خرد درآیید.»

آیه مربوط به کشته بنی اسرائیل است که به قدرت خداوند زنده شد.(2)

3 - خداوند می فرماید: {وَإِذْ قُلْتُمْ یا مُوسی لَنْ نُؤْمِنَ لَکَ حَتّی نَرَی اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْکُمُ الصّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ * ثُمَّ بَعَثْناکُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ}؛(3) «و به یاد آرید وقتی را که گفتید: ای موسی! ما به تو ایمان نمی آوریم مگر آنکه خدا را آشکارا ببینیم، پس صاعقه سوزان بر شما فرود آمد و آن را به چشم خود مشاهده کردید. سپس شما را بعد از مرگ برانگیختیم، باشد که خدا را شکر گزارید.»

آیه مربوط به برخی از قوم حضرت موسی علیه السلام است که تقاضای رؤیت خدا به چشم را کردند که این خواسته سبب نزول عذاب و مرگ آنان شد ولی خداوند بار دیگر آنها را زنده کرد.(4)

4 - و نیز می فرماید: {أَوْ کَالَّذِی مَرَّ عَلی قَرْیَةٍ وَهِیَ خاوِیَةٌ عَلی عُرُوشِها قالَ أَنّی یُحْیِی هذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِها فَأَماتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ}؛(5) «یا به مانند آن کسی که به دهکده ای گذر کرد که خراب و ویران شده بود، گفت: به حیرتم که خداوند چگونه این مردگان را دوباره زنده خواهد کرد، پس خداوند او را صد سال میراند و سپس زنده اش کرد.»

آیه مربوط به یکی از انبیای الهی است که پس از صد سال دوباره زنده شد.(6)

5 - خداوند از حضرت عیسی علیه السلام حکایت کرده که فرمود: {وَأُحْیِی المَوْتی بِإِذْنِ اللَّهِ}؛(7) «من مرده را به اذن خدا زنده می کنم.»

1- 1349. سوره بقره، آیه 73.
2- 1350. در المنثور، ج 1، ص 79 ؛ جامع البیان، ج 1، ص 509.

3- 1351. سوره بقره، آيات 55و56.
4- 1352. درّ المنثور، ج 1، ص 70 ؛ كشاف، ج 1، ص 27.
5- 1353. سوره بقره، آيه 259.
6- 1354. كشاف، ج 1، ص 295 ؛ درالمنثور، ج 1، ص 331 ؛ جامع البيان، ج 3، ص 40.
7- 1355. سوره آل عمران، آيه 49.

طبری می گوید: «حضرت عیسی علیه السلام مردگان را با دعایش زنده می کرد».(1) مطابق روایات نبوی که هر آنچه در امت های پیشین اتفاق افتاده در این امت نیز واقع خواهد شد، مسأله رجوع به دنیا بعد از مرگ در این امت نیز امری واقع شدنی است.

چه آثاری بر اعتقاد به رجعت مترتب است؟

در اعتقاد به رجعت، آثار و فواید بسیاری مترتب است از آن جمله:

1 - از آن جهت که عصر ظهور به مانند بهشت روی زمین است، و از طرفی دیگر مفاد روایات، رجعت مخصوص انسان های بسیار خوب و بسیار بد به این دنیا است، لذا این اعتقاد، انسان را تشویق می کند تا بکوشد و مصداق انسان خوب گردد تا بتواند در عصر ظهور و حکومت حضرت مهدی علیه السلام به این فضیلت نایĠآید.

2 - از آنجا که انسان قبل از ظهور باید زمینه ساز ظهور مهدی علیه السلام باشد لذا بحث از رجعت اثر تربیتی و جنبه عملی دارد.

آیا رجعت با عقل و فلسفه سازگاری دارد؟

برخی معتقدند که رجعت با عقل و فلسفه ناسازگاری دارد:

1 - اشکال عقلی

ولی اللّٰه دهلوی می گوید: رجوع معصیت کاران به جهاتی است:

الف. به جهت عذاب، که این ظلم است، زیرا عذاب آنها در آخرت است، و تکرار آن در دنیا ظلم به حساب می آید.

1- 1356. جامع البیان، ج 3، ص 375.

ب. به جهت اذیت و آزار اوست، که در قبر تحقق یافته و لذا دوباره رجعت عبث و بیهوده است.

ج. به جهت اظهار خیانت آنها به مردم است، که این جهت در زمان و عصر آنها سزاوارتر است تا مردم آن عصر عبرت بگیرند.

د. با رجعت نیکان لازم می آید که به جهت دو بار مردن اذیت شوند.(1)

پاسخ: اولاً: عذاب کافران و گناه کاران بعد از رجعت از جمله عقوبات آنها به حساب می آید که مصلحت اقتضا کرده بخشی از آن در این دنیا صورت پذیرد. پس محظور عقلی در بین نیست.

ثانیاً: اظهار خیانت گناه کاران نسبت به مردمی که در عصر آنها نبوده اند نیز مؤثر است، و اگر در عصر آنها این رجعت و عذاب صورت نگرفت به این جهت است که مردم به اجبار و الجاء نیفتند.

ثالثاً: مطابق روایات، مرگ و نزع روح نسبت به اولیای الهی خصوصاً انبیا و اوصیا همانند استشمام بوی خوش است.

2 - اشکال فلسفی

می گویند: مرگ بدون استکمال حیات و خروج از قوه به فعل حاصل نمی شود. و رجوع به دنیا بعد از مرگ در حقیقت رجوع به قوّه بعد از فعلیّت است که در فلسفه بطلان آن به اثبات رسیده است.

پاسخ: این اشکال در مرگ های طبیعی صادق است نه مرگ های اخترامی از قبیل قتل و مرض که حیات آنها در این موارد به فعلیت تامه نرسیده است.

ص:667

1- 1357. تحفه اثنی عشریه، ص 484.

آیا اعتقاد به رجعت برگرفته از یهود است؟

احمد امین مصری می گوید: «یهود در قول و اعتقاد به رجعت در تشیّع نیز تأثیر داشته است».(1)

پاسخ:

1 - این گونه نیست که اسلام با یهودیت در همه امور مخالف باشد، و لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در توصیف قرآن خطاب به آنان می فرماید: {مُصَدِّقاً لِما مَعَكُمْ}؛(2) «این قرآن تصدیق کننده چیزی است که با شماست.»

و نیز قرآن می فرماید: {كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيامُ كَما كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ...}؛(3) «روزه بر شما مکتوب شد آن گونه که بر امت های پیشین نوشته و فرض شده است.»

2 - اعتقاد به رجعت به تبع روایاتی است که از طرق اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام رسیده است، روایاتی که فوق حدّ تواتر است.

آیا تمام احادیث رجعت از طرق شیعه وارد شده است؟

برخی از اهل سنّت اشکال می کنند که احادیث رجعت تنها از طرق شیعه رسیده و لذا اعتباری ندارد.

پاسخ:

1 - روایات شیعه در باب رجعت از طریق اهل بیت عصمت و طهارت است که به نصّ قرآن و حدیث، کلامشان از عصمت برخوردار است، و لذا اعتقاد به آن حتی بر اهل سنّت نیز واجب است.

1- 1358. فجر الاسلام، ص 33.
2- 1359. سوره بقره، آیه 41.
3- 1360. بقره، آیه 183.

2 - سرّ عدم طرح این مسأله در کتب اهل سنّت شاید به این جهت باشد که «رجعت» تجلّی امامت امامان شیعه است، و در حقیقت اشاره به این نکته دارد که چون حقّ آنها غصب شده، لذا خداوند دوباره آنها را به دنیا ارجاع داده و به ولایت کامل خواهد رسانید.

آیا قول به رجعت مستلزم تناسخ باطل است؟

برخی می گویند: رجعت همان تناسخی است که در علم کلام به اتّفاق آراء بطلان آن به اثبات رسیده است، زیرا با رجعت، روح انسان به بدن باز می گردد.

پاسخ: این اشکال ناشی از سوء برداشت و عدم فهم دقیق معنای تناسخ است. تناسخ به معنای انتقال روح است در این دنیا از بدنی به بدن دیگر که مباین با بدن اول است و این عمل تا پایان عمر دنیا ادامه پیدا کند. در حالی که مورد رجعت در عصر و زمان خاصّی است که در مورد برخی از اموات اتّفاق خواهد افتاد و در آن وقت روح آنها به جسمشان منتقل خواهد شد، آن گونه که در قیامت خواهد بود.

آیا قرآن مخالف قول به رجعت است؟

دهلوی می گوید: مطابق برخی از آیات، رجعت انسان به این دنیا امکان پذیر نیست زیرا خداوند متعال درخواست کسانی را که تقاضای رجوع به دنیا را نموده اند ردّ کرده است آنجا که می فرماید: {... قالَ رَبِّ ارْجِعُونِ * لَعَلِّی أَعْمَلُ صالِحاً فِیما تَرَکْتُ کَلّا إِنَّها کَلِمَهٌ هُوَ قائِلُها وَمِنْ وَرائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلی یَوْمِ یُبْعَثُونَ}؛(1) «می گوید: پروردگار من! مرا باز

1- 1361. سوره مومنون، آیات 99و100.

گردانید. شاید در آنچه ترک کردم [و کوتاهی کردم عمل صالحی انجام دهم. [ولی به او می گویند:] چنین نیست! این سخنی است که او به زبان می گوید [و اگر باز گردد، کارش همچون گذشته است ، و پشت سر آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند.»

پاسخ:

1 - مورد بحث، رجعت گروهی خاص از مؤمنین و فاسقین است در حالی که آیه عموم و اطلاق دارد، لذا می توان اطلاق آن را به اخبار متواتر رجعت برخی از افراد، تقیید زد.

2 - ظهور آیه در تقاضای رجوع به دنیا قبل از مرگ و هنگام دیدن ملک الموت است نه بعد از مرگ، و مورد رجعت بعد از مرگ است.

3 - آیه ظهور در عدم تحقق رجعت به دنیا با طلب کافر دارد، و منافات ندارد که با امت های پیشین چنین اتّفاقی افتاده است.

4 - آیات بسیاری نص در تحقق رجعت در این دنیا دارد، و لذا بر فرض ظهور آیه مورد نظر در عدم رجوع باید ظهور آن را تأویل نمود، زیرا نصّ مقدّم بر ظاهر است.

5 - آیه اخصّ از مدّعی است، زیرا مربوط به درخواست رجعت از طرف کفّار است، در حالی که مورد بحث اعم است.

آیا رجعت عمومی و همگانی است؟

در پاسخ به این پرسش باید گفت: آنچه از روایات اهل بیت علیهم السلام استفاده می شود این است که:

1 - رجعت همانند معاد عمومی و همگانی نیست، بلکه مخصوص کسانی است که ایمان محض و خالص یا کفر محض و خالص دارند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «إنّ الرجعه لیست بعامّه وهی خاصّه لا یرجع إلّا من محض الإیمان محضاً أو محض الشرک محضاً»؛ (1) «رجعت عمومی نیست بلکه جنبه خصوصی دارد. تنها گروهی بازگشت می کنند که ایمان خالص یا شرک خالص دارند.»

2 - روایاتی که اشاره به بازگشت افراد به طور خصوص دارد.

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «نخستین کسی که زمین برای او شکافته می شود و به زمین باز می گردد، حسین بن علی علیهما السلام است». (2)

و نیز از حضرت نقل شده که فرمود: «نخستین کسی که به دنیا رجعت می کند حسین بن علی علیهما السلام است، او به قدری حکومت می کند که از کثرت سنّ، ابروهایش روی دیدگانش می ریزد». (3)

آیا در عصر ظهور بانوان نیز رجعت می کنند؟

در عصر ظهور، یک گروه از یاوران حضرت مهدی علیه السلام زنانی هستند که خداوند به برکت ظهور امام زمان علیه السلام آنها را زنده خواهد کرد و بار دیگر به دنیا رجعت نموده و در رکاب حضرت مهدی علیه السلام قرار خواهند گرفت. برخی با نام و نشان از زنده شدنشان خبر داده شده و برخی دیگر فقط از آمدنشان سخن به میان آمده است.

در منابع معتبر اسلامی نام سیزده زن یاد می شود که به هنگام ظهور قائم آل محمدعلیهم السلام زنده خواهند شد و در لشکر امام زمان علیه السلام به مداوای مجروحان جنگی و سرپرستی بیماران خواهند پرداخت. (4)

1- 1362. بحارالأنوار، ج 53، ص 39.
2- 1363. الزام الناصب، ج 2، ص 360.
3- 1364. بحارالأنوار، ج 53، ص 46.
4- 1365. دلائل الإمامه، طبری، ص 314.

ص:708

منابع و مآخذ

قسمت اول

آراء اهل المدينه الفاضله، فارابى

اثبات الوصيه، مسعودى

اثبات الهداه، شيخ حرّ عاملى

احتجاج، طبرسى

اختيار معرفه الرجال، كشى

ارشاد، شيخ مفيد

اشارات، ابن سينا

اصول كافى، كلينى محمد بن يعقوب

اعلام الورى، طبرسى

اقبال الاعمال، سيّدبن طاووس

اقرب الموارد

الاخبار الدخيله، تسترى

الارشاد، شيخ مفيد

الاصول العامه للفقه المقارن، محمّدتقى حكيم

الامام المهدى عند اهل السنه، فقيه ايمانى

الامامه و التبصره، والد صدوق

الايقاظ من الهجعه، شيخ حّر عاملى

البلد الامين، كفعمى

التشریف بالمنن

الحکمه المتعالیه، ملاصدرا

الذریعه، آغا بزرگ تهرانی

الرواشح، میرداماد

الزام الناصب، شیخ علی حائری یزدی

الشیعه، علامه طباطبائی

الطرائف، سیّدبن طاووس

الغیبه، نعمانی

الغیبه، شیخ طوسی

الفصول المختاره، شیخ مفید

الکنی و الالقاب، شیخ عباس قمی

اللالی المنتظمه و الدرر الثمینه

المرقات فی الشرح المشکاه

المزار، شیخ مفید

المسائل السرویه، شیخ مفید

المسائل العشره، شیخ مفید

المقالات و الفرق، اشعری

المیزان، علامه طباطبایی

الیوم الموعود، سیّد محمّد صادق صدر

امالی، شیخ صدوق

انجیل لوقا

انجیل متی

انجیل مرقس

انوار النعمانیه، سیّدنعمت اللّٰه جزایری

بحار الانوار، محمد تقی مجلسی

بحث حول المهدی، شهید محمد باقرصدر

بشارت العهدین، صادقی

بصائر الدرجات، محمّدبن حسن صفّار

تاریخ الغیبه الصغری، سیّد محمّد صادق صدر

تاریخ الغیبه الکبری، سیّد محمّد صادق صدر

تاریخ ما بعد الظهور، سیّدمحمّد صادق صدر

تحف العقول، ابن شعبه حرانی

تحّیه الزائر

تطور الفکر السیاسی، احمد کاتب

تفسیر، صافی

تفسیر، علی بن ابراهیم قمی

تفسیر، فخررازی

تفسیر کنز الدقایق، محمّدابن مشهدی

تفسیر، منسوب به امام عسکری علیه السلام

تمهمد القواعد، ابن ترکه

تنزیه الانبیاء، سیّدمرتضی

توحید، شیخ صدوق

جامع الرواه، اردبیلی

جنه المأوی، حاجی نوری

جامع البیان، طبرسی

حق الیقین، شبّر

حلیه الابرار، سیّد هاشم بحرانی

خرائج و جرائح، راوندی

دارالسلام، میثمی عراقی

دراسه فی علامات الظهور، جعفر مرتضی عاملی

دلائل الامامه، طبرسی

دلائل الصدق، شیخ محمّد حسن مظفر

رجال شیخ طوسی

رجال، علامه حلّی

رجال، نجاشی

رساله لب الالباب، علامه طهرانی

روح المعانی، آلوسی

روضه المتقین، محمّدتقی مجلسی

رياض العلماء، تنكابنى

سبائک الذهب

سير اعالم النبلاء، ذهبى

شرح اصول كافى، ملاصدرا

شفاء الصدور فى شرح زياره العاشور، طهرانى

شواهد التنزيل، حكانى

صحيح، بن حبّان

عمده الطالب فى انساب آل ابى طالب

عيون اخبار الرضا، شيخ صدوق

غايه المرام، سيّد هاشم بحرانى

فجر الاسلام، احمد امين

ص:716

فرائد فوائد الفکر

فرق الشیعه، نوبختی

فهرست طوسی

قصص راوندی، راوندی

کامل الزیارات، ابن قولویه

کشف المحجه، سیّد بن طاووس

کفایه الاصول، آخوند خراسانی

کلمات المحققین، شهید ثانی

کمال الدین، شیخ صدوق

مجالس المؤمنین، تستری

مجمع البحرین، طریحی

مجمع البیان، طبرسی

مصباح الزائر، سیّدبن طاووس

مصباح المتهجد، شیخ طوسی

معارج الوصول

معالم العلماء، شیخ حرّ عاملی

معجم مقاییس اللغه

مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی

مفردات، راغب اصفهانی

مقدمه قیصری

مکیال المکارم، محمّد تقی اصفهانی

ملاحم، ابن طاووس

ملل و نحل، شهرستانی

منتخب الاثر، لطف اللّٰه صافی

من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق

روضه الصفا، میرآخوند

مهج الدعوات، سیّد بن طاووس

نجم الثاقب، نوری

نهج البلاغه، سیّدرضی

نهج المسترشدین، علامه حلّی

نهج الولایه، حسن زاده آملی

وسائل الشعیه، شیخ حرّ عاملی

ص:717

منابع اهل تسنن

ابراز الوهم المکنون من کلام، ابن خلدون

اتحاف الجماعه، تویجری

اخبار الدول و آثار الأول

اسعاف الراغبین

اسنی المطالب

الاتحاف بحب الاشراف

الاحتجاج بالاثر علی من انکر المهدی

الاذاعه

الاشاعه لاشراط الساعه

البحر محیط، ابن حیان

البدایه و النهایه، ابن اثیر

البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان،متقی هندی

التاج الجامع الاصول، ناصف

التذکره، قرطبی

الجامع الصغیر، سیوطی

الحاوی للفتاوی، سیوطی

الشجره المبارکه فی انساب الطالبیه، فخر رازی

الصواعق المحرقه، ابن حجر هیتمی

العبر فی خبر من غبر، ذهبی

العطر الوردی

الفتن و الملاحم

الفصل، ابن حزم

الفصول المهمه، ابن صباغ مالکی

الفصول المهمه، ابن صباغ مالکی

القطر الشهدی

القول المختصر

الکامل فی التاریخ، ابن اثیر

المصنف، ابن ابی شیبه

المعجم الکبیر، طبرانی

المغنی، ابن قدامه

المنتظم، ابن جوزی

المنار المنیف فی الصحیح والضعیف

المنهاج السنه، ابن تیمیه

المهدی المنتظر، دکتر عداب محمود محش

المهدی المنتظر فی الاحادیث الصحیحه،بستوی

المهدی و فقه اشراط الساعه

النهایه

النهایه فی الفتن و الملاحم، ابن کثیر

الوافی بالوفیات

الیواقیت و الجواهر، شعرانی

تاج العروس

تاریخ ابن خلدون

تاریخ الخمیس، دیار بکری

تاریخ طبری

تتمه المختصر فی اخبار البشر

تذکره الخواص، سبط بن جوزی

تحفه الاحوذی

تفسیر، ابن کثیر

تفسیر المنار، رشید رضا

تلبیس ابلیس، ابن جوزی

تلخیص المستدرک، ذهبی

تهذیب التهذیب، ابن حجر

تهذیب الکمال، مزّی

حلیه الاولیاء، ابو نعیم اصفهانی

جواهر العقدین، سمهودی

درالمنثور، سیوطی

رشفه الصادی

زادالمعاد، ابن قیّم

سبائلک الذهب

سلسله الاحادث الصحیحه، ناصر الدین البانی

سنن، ابن ماجه

سنن ابی داوود

سنن، ترمذی

سنن، دارقطنی

شرح احیاء المیت فی فضائل آل البیت

شرح المواهب اللدنیه

شرح مقاصد، تفتازانی

شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید

شواهد النبوه، بیهقی

صحیح، بخاری

صحیح، مسلم

ضحی الاسلام، احمد امین

طبقات ابن سعد

عقدالدّرر، مقدسی شافعی

عقیده اهل السنه و الاثر فی المهدی المنتظر، عبد المحسن بن حمد العباد

علامات الساعه

عون المعبود

فتح الباری، ابن حجر عسقلانی

فتوحات المکیه، محیی الدین عربی

فرائد المسمطین، حموینی

فردوس اخبار، دیلمی

فیض القدیر، مناوی

کفایه الطالب، گنجی شافعی

کشاف، زمخشری

کشف الغمه، اربلی

لسان العرب

لوامع الانوار

مجمع الزوائد، ابن حجر هیتمی

مجمع الزوائد، هیثمی

مراصد الاطلاع

مروج الذهب، مسعودی

مستدرک حاکم

مسند احمد

مصابیح السنه

مصباح المنیر، قیوّمی

مطلب السؤول

معجم البلدان، حموی

مقاتل الطالبیین، ابوالفرج اصفهانی

نظم المتناثر من الحدیث المتواتر

نور الابصار

نور الابصار، شبلنجی

نهایه الارب

وفیات الاعیان، ابن خلکان

ینابیع الموده، قندوزی

ص:719

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109